رویکردهای علامه‌مجلسی

در اعتبارسنجی روایات بحارالانوار

پژوهش و نگارش:
ابوطالب مختاری

با مقدمه:
حسن طارمی

بسم الله الرحمن الرحيم

رویکردهای علامه مجلسی در اعتبارسنجی روایات بحار الانوار

پژوهش و نگارش:

دکتر ابوطالب مختاری هاشم‌آباد

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد پردیس

با مقدمه:

استاد دکتر حسن طارمی

سرشناسه	: مختاری هاشم‌آباد، ابوطالب، ۱۳۵۸-
عنوان قراردادی	: بحارالانوار. فارسی. برگزیده. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: رویکرد علامه مجلسی در اعتبارسنجی روایات بحارالانوار/پژوهش و نگارش ابوطالب مختاری‌هاشم‌آباد؛ با مقدمه حسن طارمی؛ ویراستار حسین علیزاده؛ به سفارش پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، نشر علمی و دانشگاهی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۹ ص.
شابک	: 978-964-10-6166-3
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق. بحارالانوار-- نقد و تفسیر
موضوع	: احادیث شیعه -- قرن ۱۱ -- نقد و تفسیر
موضوع	: Hadith (Shiites) -- Texts -- 17th century -- Criticism, interpretation, etc.
موضوع	: حدیث -- تاویل
موضوع	: Hadith -- Hermeneutics
شناسه افزوده	: طارمی، حسن، ۱۳۳۴-، مقدمه‌نویس
شناسه افزوده	: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق. بحارالانوار. شرح
شناسه افزوده	: دانشگاه آزاد اسلامی. نشر علمی و دانشگاهی
شناسه افزوده	: دانشگاه آزاد اسلامی. پژوهشکده قرآن و عترت(ع)
رده‌بندی کنگره	: BP۱۲۵
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۴۸۸۵۳

رویکردهای علامه مجلسی در اعتبارسنجی روایات بحارالانوار

پژوهش و نگارش: **دکتر ابوطالب مختاری هاشم‌آباد**

ناشر: **انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی**

با همکاری: **پژوهشکده قرآن و عترت و دانشگاه آزاد اسلامی واحد پردیس**

ویراستار: **حسین علیزاده**

صفحه‌آرا و طرح جلد: **عاطفه خاتمی**

نوبت چاپ: **نخست، ۱۳۹۹**

شمارگان: **۱۰۰۰ نسخه**

بها:

شابک: **۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۶۱۶۶-۳**

اهدا می کنم این بضاعت ناچیز را

به برادر پیامبر ﷺ، جانشین پاک او، در شهر علم رسول،

تنها همتای زهراء بتول، مولایم امیرالمؤمنین علیه‌السلام

امید است این هدیه ناچیز،

سببی برای ارتقاء درجات تمام خادمان علوم اهل بیت علیهم‌السلام در طول تاریخ باشد،

به ویژه علامه محمد باقر مجلسی و پدر بزرگوارش

رضوان خدا بر آن دو.

فهرست مطالب

مقدمه استاد حسن طارمی

به انگیزه قدردانی از پژوهشی ارجمند

سخن را با این پرسش آغاز کنیم : چرا از محمدباقر مجلسی می‌نویسیم؟

راقم این سطور قریب چهل سال پیش، تجربه زیسته چندین ساله خود با کتاب جامع *بحارالانوار* علامه محمدباقر مجلسی را در قالب مقاله‌ای با همین عنوان تألیف کرد و پیش از آنکه در *دانشنامه جهان اسلام* (مجلد دوم، ذیل مدخل «بحارالانوار») صورت انتشار بیابد، آن را به برخی از استادان و صاحبنظران ارائه نمود؛ بازخورد آن مقاله نسبتاً فشرده که وجوهی کمتر شناخته شده از کتاب *بحارالانوار* را فرا می‌نمود و تضلّع و احاطه علمی مؤلف آن، محمدباقر مجلسی، را نشان می‌داد هم تأمل‌برانگیز و هم امیدبخش بود: تأمل‌برانگیز از آنرو که مخاطبان مقاله- با آن‌که مؤلف *بحارالانوار* را می‌شناختند و از موضوع کتاب آگاهی کامل داشتند و چه بسا بارها بدان مراجعه کرده بودند- غالباً اظهار می‌کردند که برای نخستین بار بر این ابعاد واقف شده‌اند، اما امیدبخش از آنرو که تلقی مثبت و گاه همراه بادریغا گویی آنان به این مجموعه عظیم حدیثی شیعه را در پی داشت. نویسنده مقاله از این بازخورد به این نتیجه رسید که دست کم در روزگار معاصر، کمتر کسی از اهل علم، بر خود لازم می‌دیده است مقدمه مُمتّع مجلسی بر *بحارالانوار* را بخواند و از رویکرد و روش و هدف وی و نیز از منابع متن و شرح او آگاه شود؛ یا فهرست ابواب *بحار* را مرور کند و احاطه علمی و ابتکارات مجلسی را در تدوین موضوعی میراث حدیثی شیعه دریابد؛ یا اظهاراتِ او درباره آثار متقدم را بخواند و از آگاهی کم‌نظیرش بر منابع مختلف علوم دینی و غیرآن، و ابهام‌زدایی از برخی منابع منسوب یا مجهول المؤلف به شگفت نیابد؛ یا به شرحها و بیانهای مجلسی درباره احادیث مراجعه کند و با شیوه فهم متون دینی و حل مشکلات عبارات و امثال آن آشنا شود؛ یا منابع تحقیق و شرح مجلسی در حوزه‌های غیر حدیثی، مانند لغت و تاریخ و کلام و فلسفه و علوم طبیعی و ریاضی و

نجوم و غیره را از نظر بگذراند و قواعد تحقیق در حوزه دین را بیاموزد. همچنان‌که کمتر کسی به این دقیقه التفات داشته است که مجلسی در نظام موضوعی جامعِ خود به تبویب موضوعی آیات کریمه قرآن نیز پرداخته و امکان تفسیر موضوعی این مأدبه الهی را فراهم ساخته و خود نیز با توضیحات و نکته‌سنجی‌هایش و ارجاع به چند تفسیر معتبر گامهایی از این تفسیرِ موضوعی را پیش برده است. نسخه‌شناسی و جستجوگری خستگی‌ناپذیرِ مجلسی برای دستیابی به منابع و تألیفاتِ عالمان متقدم شیعه که در آفاق بلاد اسلامی پراکنده بوده است، با کمک شاگردان و همکارانش نیز برای اهل علم و تعلیم درس‌آموز بوده است. بر اینهمه باید افزود که محمدباقر مجلسی در این اثر فاخر منظومه‌ای جامع و شامل از آموزه‌های دین حنیف را برپایه تعالیم قرآن و عترت سامان داده و با ایجاد پیوند بین ابواب گوناگون کتابش امکان توسعه و بهره‌برداری از منابع دینی را فراهم ساخته است.

به این واقعیت مهم نیز باید توجه کنیم که محمدباقر مجلسی در دانش حدیث و فقه جایگاهی بس رفیع داشته و بیش از هزار تن از خرمن دانش او بهره برده‌اند که بسیاری از آنان خود عالمانی طراز اول شده‌اند. او بر پایه دانش گسترده خود و بـه انگیـزه تعمـیم و ارتقای دانش دینی، علاوه بر *بحارالانوار* و چند شرح علمی حدیث به زبان عربی، آثاری دینی به فارسی برای دو سطح همگانی و اختصاصی نگاشته و در شکل‌گیری باورها و رفتارهای دینی در جامعه شیعی سهمی انکارناپذیر داشـته اسـت. ایـن درحـالی اسـت کـه غالـب دانشمندان بزرگ فقط به تألیف کتابهای تخصصی و معمولاً به زبان علمی عربـی بـسنده می‌کردند، اما مجلسی بر آن بود که باید همگان را با گنجینه معارف دینی به نحو مستند و علمی آشنا کرد؛ همچنان‌که او کارگزاران حکومت را نیز از این نگرش خود محروم نکرد و رساله‌ای به فارسی در ترجمه و شرح عهدنامه مالک اشتر نوشت تا آنان را با وظایفشان آشنا کند و از تعرّض به حقوق مردم یا خطا در اقدامات حکومتی بازشان دارد. این فقیـه و محدث بزرگ، منصب شیخ الاسلامی را نیز در دهه آخر زنـدگی (سـال ۱۰۹۸ پـس از درگذشت استادش آقاحسین خوانساری) و در شـرایطی کـه بـالاترین جایگـاه علمـی را داشت پذیرفت تا به تمشیت دستگاه اختصاصی امور دینی، یعنی قضا و حسبه و جمعه و جماعت بپردازد و به ویژه از آنچه به سلوک عالمان دین راجع است مراقبـت نمایـد و در

حدّ مقدورات، سلطان را نیز امر به معروف و نهی از منکر کند. اینها همه نکاتی است کـه در بازشناسی شخصیت محمدباقر مجلسی و سهم او در تحقق انگاره معرفتی و رفتـاری و تمدنی جامعه شیعه قرن یازدهم و پس از آن، باید مطمح نظر قرار گیرد.

باری، در حوزه معرفت دینی، پرتوافکنی بر ابعـاد و زوایـای گونـاگون *بحـارالانوار*، بـه مثابه درخشانترین و تأثیرگذارترین دستاورد علمی مجلـسی، ضـرورت دارد، نـه فقـط از آنرو که تکریم مقام یک عالم خدمتگزار است، بلکه از آنرو که به ارتقای معرفـت‌شناسـی دینی می‌انجامد و راه توسعه علم دین را می‌گشاید. اینک باید شکرگزار بود کـه در یکـی دو دهه اخیر به این مهم توجه شده و علاوه بر مطالعـات و تحقیقـات درخـورِ تقـدیر در حوزه علمیه قم (برای نمونه: اندیشه سیاسی علامـه مجلـسی: پـژوهش آقـای ابوالفـضل سلطان‌محمدی)، شماری از دانشجویان رشته‌های مطالعات دینی و تاریخی دانشگاه‌هـا و محـصّلان کوشـای حـوزه‌هـای علمـی بـا راهنمـایی و دلالـت و تـشویق اسـتادان خـود پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی ارزشمند فراهم آورده‌انـد: از ایـن جملـه اسـت رسـاله دکتـری عبدالهادی فقهی‌زاده، با عنوان علامه مجلسی و فهم حدیث، رساله دکتری سمیه منتظـر دربـاره مبـانی و روش تفـسیری علامـه مجلـسی، پایـان‌نامـه مهـدی پرتـوی بـا عنـوان روش‌شناسی علامه مجلسی در نقد متن حدیث، پایان‌نامه رضا میرابوالحـسنی بـا عنـوان روش‌شناسی حدیثی علامه مجلسی در مرآة العقول، پایان‌نامه نادعلی عاشوری بـا عنـوان علامه مجلسی و پژوهشهای حدیثی و نیز پایان‌نامه قاسم قریب با عنوان تـاریخ‌نگـاری و روش نقد اخبار تاریخ اسلام در بحارالانوار علامه مجلسی.

در استمرار این جریان بالنده مطالعاتی اینک رساله دکتری آقای ابوطالب مختاری بـا عنوان رویکردهای علامه مجلسی در اعتبارسنجی روایات بحـارالانوار را پـیش رو داریـم، گویا آخرین تحقیقی است که تـاکنون بـر محـورِ مقـام علمـی مجلـسی و کتـاب جـامع *بحارالانوار* به انجام رسیده است. آقای مختاری با پشتکار و تتبعِ در خـورِ تقـدیر در ایـن مسیر گام گذاشت و با جدیت و با انگیـزه‌ای قـوی افقـی نـو بـرای فهـم کتـاب سـترگ *بحارالانوار* گشود. او در این رساله، ابتدا به واکاوی مؤلفه‌هـای زمینـه‌ای در تـألیف *بحـار* پرداخته و کوشیده است مختصات واقع‌نمای عصر تدوین بحار و اوضاع علمی و فرهنگـی روزگار مجلسی و داشته‌های علمی او را ترسیم کند؛ سپس با بررسی اظهـارات مجلـسی درباره آثار متقدم و مجموعه بیانات او به مناسبت شرح احادیث، به مبانی وی در پذیرش

یا ردّ یک حدیث و نیز اعتبار میزان هر حدیث دست یابد. از این جمله است: تأثیر قاعده تسامح در ادله سنن در نقـل پـاره‌ای از روایـات و ارزیـابی مجلـسی از ایـن قاعـده و بـه کارگیری آن در سنجش روایت؛ تقدم صحت متن بر بررسی سندی؛ اصول به کار گرفتـه شده برای نقد متن حدیث؛ و تحفـظ حـداکثری بـر مـتن و پرهیـز از تأویـل. پژوهـشگر محترم علاوه بر شناسایی قواعد کلی اعتبارسنجی روایات به طـور خـاصّ، کتـاب امامـت (شامل مجلدات ۲۳ تا ۲۷ از چاپ ۱۱۰جلدی مطابق با مجلد هفتم در تقسیمات مؤلـف) را ارزیابی کرده و روش مجلسی در گـزینش احادیـث از منـابع معتبـر، داوری او دربـاره منابع مختلف و دلایل نقل برخی احادیث از پاره‌ای منابع کم اعتبار را فـرا نمـوده اسـت. مطالعه این بخش از رساله (فصل سوم) به وضوح نـشان مـی‌دهـد کـه بـر خـلاف آنچـه شهرت دارد، مؤلفِ *بحارالانوار* هرگز همه روایات را بدون پالایش گرد نیاورده است، بلکـه علاوه بر اعتبارسنجی منابع و کنار گذاشتن منابع نامعتبر، در گزینش روایـات آن منـابع نیز ضوابط و اصولی را در نظر داشته و حتی از کنار هم قرار دادن روایـاتِ هـم‌موضـوع، بسیاری از ابهامات یا ناسازگاری‌های روایات را نیز برطـرف کـرده اسـت. بـر ایـن اسـاس محقق محترم در فصلی دیگر از تحقیق خود، پرسش از چرایی وجود احادیث ضـعیف در *بحارالانوار* را مورد بررسی قرار داده و دیدگاههای سـه‌گانـه صـاحبنظران در ایـن بـاره را توضیح داده و علت شهرت یافتن *بحار* به آکنده بودن از همـه روایـات غـثّ و سـمین را بیان کرده است. او به این نتیجه رسیده که اوّلاً در نخـستین گـام بایـد میـراث حـدیثی شیعه حفظ می‌شده است و مجلـسی بـا تـدوین *بحـارالانوار* ایـن هـدف مهـم را محقـق می‌ساخته است و ثانیاً مجلسی با شرحها و بیانهای خود مانع ایجاد این تلقّـی شـده کـه همه روایات کتابهای متقدّم را باید بی‌چون و چرا پـذیرفت. ایـن بـر عهـده صـاحبنظران است که طبق موازین نقد و درایت‌الحدیث، روایات گوناگون را بسنجند.

برای پژوهشگر ارجمند، آقای دکتر ابوطالب مختاری، که به سائقه شناخت دسـتاورد ارزشمند عالمان متقدم، پژوهشی درخور را سامان داده است، توفیق روز افـزون مـسئلت دارد.

حسن طارمی

آذر ۱۳۹۸

مقدمه مؤلف

در طول تاریخ شیعه همواره، دانشوران شیعی به ویژه فقیهـان و محـدثان کـه تبلیـغ مذهب و فرهنگ صحیح برای آنان اهمیت بسیار داشـته، از فرصـت‌هـا و امکانـات پـیش آمده بهترین استفاده را می‌بردند. در این میان فعالیت‌های دانـشمند کـم‌نظیـر و پرکـار، علامه محمدباقر مجلسی در عرصه علوم اسـلامی بـه ویـژه علـوم حـدیث شـیعه ازعـصر صفویان تا کنون مورد توجه اندیشمندان واقع شده است.

محمـدباقر مجلـسی تحـت تـأثیر تربیـت پـدر دانـشمندش محمـدتقی مجلـسی، فعالیت‌هـای علمـی خـود را بـر تعمّـق در روایـات اهـل بیـت﵈ متمرکـز کـرد. مـشی حدیث‌گرایی عالمانه او و ناسازگار دانستن آن با روش صوفیان و فلاسفه کـه در زمـان او طرفداران بسیاری داشته، سبب شد تا آثار او بیـشتر در جهـت تـرویج و شـرح احادیـث باشد. او مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر خویش یعنی «بحارالانوار الجامعة لدرر اخبـار الأئمـة الأطهار» را در ۲۵ مجلد پس از سال ۱۰۷۰ هـق آغاز کرد و تا آخر عمر شـریفش (سـال ۱۱۱۰ هـق) مراحل تکمیلی آن ادامه یافت.[۱] این مجموعه با داشتن ۲۴۸۹ بـاب و ده‌هـا هزار حدیث از بیش از چهارصد منبع حدیثی نگاشته شده است.[۲] البته حمایت حکومـت صفوی از تألیف و انتشار کتب دانشمندان شیعه و مناصب حکـومتی علامـه مجلـسی در دربار صفویان نیز بر تسهیل و تسریع فرآیند تألیف *بحارالانوار* مؤثر بوده است.

با توجه به وجود پدیده جعل و وضع حدیث از زمـان پیـامبرﷺ و وقـوع اشـتباهات و مشکلات در نقل سینه به سینه احادیث معصومین﵈ در طول تاریخ، بدیهی است که در

۱- نُه مجلد *بحارالانوار* پس از حیات علامه توسـط شـاگردانش پـاکنویس شـده اسـت. (نـوری، حـسین بـن محمدتقی، **الفیض القدسی فی ترجمة العلامة المجلـسی**، مطبـوع در بحـارالانوار، بیـروت، دار إحیـاء التـراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۲، ص۴۴-۴۵ و ۸۶؛ خوانساری، میر محمدباقر، **روضات الجنات فی احـوال العلمـاء و السادات**، ترجمه و تحقیق محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۸۹ق، ج۲، ص۸۵)

۲- مدیر شانه چی، کاظم، **علم الحدیث**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۵ش، ص۹۱؛ عابدی، احمد، **آشـنایی بـا بحـارالانوار**، تهـران، انتـشارات وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی، چـاپ اول، ۱۳۷۸ش، ص۲۲۶و۲۶۱.

مورد یک فرهنگنامه و معجم بزرگ روایی همچون *بحارالانوار* که از حجم انبوهی از منابع حدیثی تألیف گشته است، وجود احادیث ضعیف و نامعتبر در آن غیرقابل انکار به نظر رسد. بی‌تردید بهره برداری صحیح از *بحارالانوار* پس از یافتن مبانی اعتبارسنجی احادیث نزد مؤلف و شیوه او در تألیف اثرش، بهتر تحقق می‌یابد.

علامه مجلسی یک انگیزه اصلی خویش را از تألیف *بحارالانوار* حفظ میراث حدیثی مکتوب شیعه از فراموشی و نابودی ذکر کرده است،[۱] برخی از این جهت و جهات دیگر، *بحارالانوار* را مجموعه‌ای مملوّ از احادیث ضعیف دانسته‌اند که مؤلف آن فقط قصد گردآوری داشته است و برخی معتقدند علامه مجلسی پالایش احادیث را به دانشوران بعدی شیعه واگذار کرده است.[۲] ولی با نگاهی اجمالی به مقدمه *بحارالانوار* و شرح‌های علامه مجلسی بر احادیث آن و شرح‌های او بر الکافی و التهذیب، روشن می‌شود که گرچه علامه مجلسی از امکانات پیش آمده در عصر صفویان برای جمع‌آوری احادیث بیشترین بهره را برده است ولی قصد او این بوده که احادیث را پس از پالایش و گزینش به قصد کارآمدی گردآوری کند[۳] و وجود احادیث مشکوک را در اثر بزرگ خویش به حداقل برساند.

مبنای اصلی علامه مجلسی در تألیف *بحارالانوار* و اعتبارسنجی روایات آن، اعتماد بر محدثان متقدم شیعه و پیروی از مبانی علم الحدیثی آنان و از این رهگذر توجه به نظامِ قرائنِ کتاب محوری و مقدم دانستن نقدِ محتوایی بر نقدِ سندی است.

به عبارت دیگر علامه مجلسی، به طور کلی، اعتبار احادیث جامع خویش را پذیرفته و بر این اساس بسیاری از آنها را در کتب فارسی خود نیز نقل کرده است[۴] و فقط در موارد معدودی در صحت انتساب احادیث به پیشوایان معصوم علیهم‌السلام تردید کرده است[۵] ولی به دلیل داشتن محتوایی سالم و مفید در جهت تکمیل مطالب یک باب خاص و به

۱- مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج۱، ص۳-۴.

۲- نک: **آشنایی با بحارالانوار**، صف ۱۲۲-۱۲۳و ۱۹۹.

۳- نک: طارمی، حسن، **مدخل بحارالانوار، دانشنامه جهان اسلام**، زیر نظر سیدمصطفی میرسلیم و غلامعلی حدادعادل، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش، ج۲، ص۲۶۸.

۴- فقهی زاده، عبدالهادی، **علامه مجلسی و فهم حدیث**، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۳، ص۲۸۵-۲۸۷.

۵- نک: **آشنایی با بحارالانوار**، ص۱۲۵-۱۳۱.

منظور صیانت از آنها، آنها را نقل کرده و علم راستین آن را به اهل بیت‌علیهم‌السلام واگذار کرده است. البته به دلیل کثرت اشتغالات وی و ناتمام ماندن برخی از برنامه‌های علمی‌اش و تنوع مطالب *بحارالانوار* نمی‌توان گفت در هر موردی که علامه مجلسی اظهار نظر نکرده، آن حدیث را لزوماً صحیح می‌دانسته است.

بحارالانوار به دلیل ویژگی‌های خاص خود در میان جوامع حدیثی شیعه از همان زمان مؤلف مورد توجه خاص دانشوران شیعه قرار گرفت، ولی بیشترین پژوهش‌ها در مورد مبانی علم الحدیثی و روش‌های فقه‌الحدیثی علامه مجلسی در قرن معاصر و به ویژه سال‌های اخیر صورت گرفته است. علاوه بر مقالات گوناگون در این مورد از بهترین آثار در این زمینه می‌توان به «علامه مجلسی» تألیف حسن طارمی، «آشنایی با بحارالانوار» تألیف احمد عابدی، «علامه مجلسی و فهم حدیث» تألیف عبدالهادی فقهی‌زاده و «علامه مجلسی و پژوهشهای حدیثی» تألیف نادعلی عاشوری اشاره نمود. با این وجود در مورد اعتبارسنجی *بحارالانوار* از دیدگاه مؤلف و سایر دانشوران شیعه، کار منسجم و نظام‌مندی صورت نگرفته است.

پژوهشِ پیش رو، برگرفته از رساله دکتری نویسنده با عنوان «بررسی مبانی اعتبارسنجی بحارالانوار» است که تألیف آن با راهنمایی ارزنده جناب آقای دکتر محسن قاسم‌پور در دانشگاه کاشان در شهریورماه سال ۱۳۹۶ پایان یافته است.

تا کنون از این اثر سه مقاله علمی پژوهشی به شرح ذیل استخراج و چاپ شده است:

۱- «مبنای متن محورانه علامه مجلسی در انتخاب مصادر و روایات بحارالانوار با تأکید بر احادیث ناظر بر امامت»، قم، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۸۰، تابستان سال ۱۳۹۵.

۲- «مبانی اعتبارسنجی روایات بحارالانوار نزد علامه مجلسی»، کاشان، دوفصلنامه حدیث پژوهی کاشان، شماره ۱۸، پاییز و زمستان سال ۱۳۹۶.

۳- «تألیف بحارالانوار؛ جمع‌آوری احادیث و یا گزینش آن»، قم، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۸۹، پاییز ۱۳۹۷. (این مقاله پژوهشهای تکمیلی و تغییرات چشمگیری نسبت به رساله داشته است که در کتاب پیش رو نیز آمده است)

بدیهی است چون تألیف کتاب حاضر دو سال پس از انجام رساله دکتری انجام شده است نگارنده در تمام بخشها به تکمیل پژوهش و بررسیها با توجه به آثار و مقالات جدید پس از ۱۳۹۶ نیز پرداخته است و آن را در کتاب بازتاب داده است.

این اثر با روش کتابخانه‌ای در چهار فصل به شرح ذیل صورت گرفته است:

در فصل اول به طور مختصر به ارائه کلیاتی پیرامون تحقیق و تعریف برخی مفاهیم و اصطلاحات رایج در این پژوهش پرداخته شده است.

در فصل دوم، جایگاه *بحارالانوار* در تاریخ حدیث شیعه در دو بخش «مروری بر تاریخ حدیث شیعه از ابتدای اسلام تا زمان گردآوری *بحارالانوار*»، و «علامه مجلسی و زمینه‌های شکل‌گیری *بحارالانوار*» بررسی می‌گردد. هدف نگارنده از ارائه این فصل گزارش مختصری از تاریخ حدیث شیعه از ابتدا تا عصر صفویان و شرایط فردی و اجتماعی علامه مجلسی در هنگام تالیف *بحارالانوار* بر اساس مهمترین پژوهشهای این دوره است و هدف اثبات مطلب جدیدی نیست؛ چه بسا خواننده‌ای از تاریخ حدیث و زندگینامه علامه مجلسی اطلاعات چندانی نداشته باشد و این فصل بتواند یادآور مناسبی از این دو موضوع برای وی باشد.

در فصل سوم- که مهم‌ترین فصل این پژوهش است- اعتبارسنجی روایات *بحارالانوار* در دو بخش «مبانی اعتبارسنجی علامه مجلسی» و «روش تألیف *بحارالانوار* و تأثیر آن بر اعتبارسنجی» مورد بحث قرار می‌گیرد.

و بالاخره در فصل چهارم چگونگی وجود روایات ضعیف در *بحارالانوار* از دیدگاه مؤلف آن بررسی می‌شود و دیدگاه‌های گوناگون در مورد انگیزه علامه مجلسی از تألیف *بحارالانوار* دسته‌بندی و ارائه می‌شود و یکی از دیدگاه‌های خاصّ در اعتبارسنجی *بحارالانوار* نیز تبیین و نقد می‌گردد.

بر خود لازم می‌دانم از استاد بزرگوار و فرهیخته خویش آقای **دکتر محسن قاسم‌پور**، که در انجام مراحل تحقیق، این پژوهنده را راهنما بودند تشکر و قدردانی کنم.

همچنین سپاس و تشکر فراوان خویش را به دانشمند فاضل جناب آقای **دکتر حسن طارمی**- که از پژوهشگران پیشگام و صاحب نظردر موضوع علامه مجلسی و *بحارالانوار*

در این دوره است- نثار می‌کنم که با ارائه نکات علمی بسیار دقیق و نگاشـتن مقدمـه‌ای پرمحتوا، این اثر را آراستند.

از خدای متعال برای افراد بزرگوار یاد شده و دیگـر گرامیـانی کـه حقیـر را در مهیـا شدن این اثـر یـاری کردنـد، نـشاط، سـلامتی و بهـره‌بـری روز افـزون از انـوار هـدایت اهل بیت علیهم‌السلام خواهانم.

امید است این تکاپوی علمی و بـضاعت مزجـاة بـرای ادای انـدکی از حقـوق بـزرگ محدثان والامقام و فداکار شیعه در طول تاریخ و به ویژه صاحب *بحارالانوار* مرحوم علامه محمد باقر مجلسی و پدر بزرگوارش پیشکـشی هرچنـد نـاچیز باشـد، و بـرای حقیقـت جویان و هواداران احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در عصر حاضـر و آینـده مفیـد و جالـب باشـد و کاستی‌های آن را به حساب نگارنده بگذارنـد و بـر وی منـت نهنـد و بـا ارائـه نظـرات و نقدهای رهگشای خویش، در زدودن کاستی‌های این اثـر و انجـام پـژوهش‌هـای علمـی دقیق‌تر، حقیر را یاری فرمایند.

خدای مهربان با ظهـور امـام عـصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حـضرت حجـت بـن الحـسن علیهماالسلام شـیفتگان حقیقت را از اقیانوس علم و معارف الهی سیراب گرداند، و بر علوّ درجات روح بلند علامه والامقام محمدباقر مجلسی و پدر دانشمندش بیافزاید، بمنّه و کرمه.

ابوطالب مختاری

پاییز ۱۳۹۸

فصل اوّل

کلیات و مفاهیم

پیش از ورود به مباحث و فصل‌های اصلی این پـژوهش، ضـرورت دارد ابتـدا کلیـات طرح تحقیق بیان شود و سپس مفاهیم لازم در راستای روشــن شـدن بهتـر موضـوعات، تعریف گردد؛

کلیات

پژوهش حاضر بر پایه طرحی کلی انجام شده است که در موارد ذیل بیان می‌گردد.

بیان مسأله

بحارالانوار- دایرة المعارف حدیثی شیعه- دارای ده‌ها هـزار حـدیث، از بـیش از ۴۰۰ منبع در موضوعات گوناگون است. تنوع مطالـب و ابـواب موجـود در آن و وجـود شـائبه ضعف حدیث و حتی در برخی موارد جعل و وضع حدیث، مراجعه بـه آن را بـا نـوعی از ترس و احتیاط همراه می‌کند. برای رفع این مشکل و استفاده صحیح‌تر و مفیدتر از ایـن جامع حدیثی، با آن جایگاه ویژه‌ای کـه در میـان سـایر کتـب حـدیثی شـیعه از جهـت جامعیت، شرح‌های علامه مجلسی بر احادیث و اشـتمال‌بـر مطالـب گونـاگون تفـسیری، کلامی، فقهی، اخلاقی، تاریخی و علمی دارد، لازم است پژوهش‌هایی صورت گیرد و یک نظام درست برای استفاده از *بحارالانوار* به حقیقت‌طلبان ارائه گردد.

این پژوهش‌ها باید از چند چیز پرده بردارد: هدف علامه مجلسی از تألیف *بحارالانوار*، اعتقاد وی در مورد اعتبار روایات *بحارالانوار*، مبانی اعتبارسنجی روایات نـزد وی، عوامـل مؤثر بر دیدگاه‌های علم الحدیثی وی، مواجهه ایشان بـا رویکـرد قـدمای محـدث و نیـز متـأخران در صـحیح دانــستن حـدیث، روش تـألیف *بحـارالانوار*، تغییـرات احتمـالی دیدگاه‌های علامه مجلسی در طی ۴۰ سال تألیف *بحارالانوار* و سـرانجام تـأثیر حکومـت صفویه و اوضاع آن روزگار بـر رونـد تـألیف *بحـارالانوار*، تـا بتوانـد حقیقـت‌جویـان را در تشخیص احادیث صحیح و معتبر *بحارالانوار* از دیدگاه مؤلف آن و نحـوه اسـتفاده از ایـن دایرة المعارف مهمِ حدیثی یاری رساند.

اهمیت و ضرورت

با توجه به نقش والای حدیث به عنوان دومین منبع دین اسلام و جایگاه ویژه *بحارالانوار* در میان جوامع حدیثی شیعه و نیز مقام علمی علامه مجلسی در میان دانشوران، سزاست که میزان اعتبار و صحّت احادیث این جامع حدیثی نزد مؤلف آن و دیگر دانشمندان بررسی و تحلیل گردد.

ضرورت این پژوهش، زمانی بیشتر آشکار می‌شود که از یک سو در روزگار ما به دلیل اشاعه خرافات و بدعت‌های منسوب به دین و تبلیغات دشمنان تشیع و یا گمراهان، حدیث گریزی رواج یافته است و از سوی دیگر انتقادهای ناسنجیده و اعتبارسنجی‌های نادرست نسبت به *بحارالانوار*، این جامع حدیثی را بیش از سایر کتب حدیثی در معرض اتهام و مهجوریت قرار داده است.

از این رو برای استفاده بیشتر و صحیح‌تر از *بحارالانوار*، به ویژه توسط جامعه علمی کشور، لازم است با بازنگری عبارات علامه مجلسی در آثار گوناگون وی- به ویژه مقدمه *بحارالانوار*، مرآة العقول و ملاذالاخیار- انگیزه مؤلف، مبانی اعتبارسنجی روایات نزد وی و روش‌شناسی *بحارالانوار* به خوبی استخراج و تبیین گردد، تا از این نظر با رویکردی دقیق‌تر به احادیث *بحارالانوار* نگریسته شود و درستی و یا نادرستی نقدها و مناقشات موجود پیرامون آن و نیز علل تفاوت نگاه عالمان به *بحارالانوار* روشن گردد.

پرسش‌ها و فرضیه‌ها

الف) سؤال اصلی:

مبنای علامه مجلسی در تعریف حدیث صحیح و ارزیابی روایات *بحارالانوار* چیست؟

فرضیه اصلی:

علامه مجلسی با پذیرش تعریف حدیث صحیحِ متقدمان به اعتبارسنجی روایات در *بحارالانوار* پرداخته است، گرچه بسیاری از ارزیابی‌ها و نقدها بر این کتاب بدون توجه به این مبنا بوده است.

ب) سؤالات فرعی:

۱. مبانی اعتبارسنجی روایات نزد علامه مجلسی بر کدام جریان حدیثی و روش فقه الحدیثی مبتنی است؟

فرضیه فرعی ۱: مبانی اعتبارسنجی روایات نزد علامه مجلسی از دیدگاه‌های علم الحدیثی اخباریان و سایر اندیشمندان حدیث محور شیعه اثر پذیرفته است.

۲. عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در عصر حیات علامه مجلسی در دوره صفویه بر رویکرد حدیثی وی و تألیف *بحارالانوار* چگونه و به چه مقدار مؤثر بوده است؟

فرضیه فرعی ۲: گرچه حدیث‌گرایی مهم‌ترین عامل تألیف و گزینش روایات *بحارالانوار* است، نمی‌توان تأثیر دغدغه‌های کلامی علامه مجلسی و مخالفت وی با فلسفه و تصوّف و شرایط سیاسی و علمی حاکم بر ایران و جهان آن روز را، برروند تألیف بحارلانوار و اعتبارسنجی احادیث نزد علامه مجلسی، نادیده گرفت.

۳. آیا انگیزه علامه مجلسی از تألیف *بحارالانوار* فقط جمع‌آوری احادیث بوده یا وی منابع و روایات را گزینش هم می‌کرده است؟

فرضیه فرعی ۳: با اینکه جمع‌آوری و حفظ میراث حدیثی مکتوب شیعه مهمترین دستاورد تألیف *بحارالانوار* است ولی علامه مجلسی در روند تألیف *بحارالانوار*، براساس مبانی و پیش فرضهای خویش در اعتبارسنجی روایات، منابع خویش و احادیث را انتخاب و گزینش کرده است و قصد کلی وی، آوردن احادیثی بوده است که آنها را معتبر می‌دانسته است.

پیشینه تحقیق

مجموعه *بحارالانوار* به سبب بی‌نظیر بودن در میان جوامع حدیثی شیعه و به دلیل جایگاه علمی کم نظیر علامه مجلسی، از همان ابتدا مورد توجه بسیار دانشمندان قرار گرفت.

مؤلف *بحارالانوار*، دیدگاه‌های علم الحدیثی خود را در خلال مقدمه آثارش و شرح برخی از احادیث بیان کرده است. اذعان به منزلت والای *بحارالانوار* و اعتبار کلی اخبار آن را می‌توان در دیدگاه‌ها و آثار برخی شاگردان علامه مجلسی نیز- که در شمار اندیشوران

حدیث محور شیعه هستند- از جمله میرزا عبدالله افندی، نویسنده ریاض‌العلماء، سید نعمت اله جزائری، میرمحمد صالح خاتون آبادی، داماد علامه و مؤلف حدائق المقربین و ملا ذوالفقار اصفهانی یافت. دیدگاه‌های علم الحدیثی علامه مجلسی در قرن‌های بعد نیز بیشتر مورد توجه فقها و محدثان اخبارگرا واقع شد مانند شیخ یوسف بحرانی در «الحدائق الناضرة» و شیخ حسین نوری در «خاتمه مستدرک الوسائل». در مورد *بحارالانوار* آثار گوناگونی از حیث تلخیص، تعلیقه، ترجمه، گزیده، مستدرک و زندگینامه مؤلف آن نگاشته شده است ولی نگاشته‌ای که دیدگاه‌های علم الحدیثی و فقه الحدیثی علامه مجلسی را بررسی کرده باشد پیش از دوران معاصر یافت نمی‌شود.

به علامه مجلسی از جهات گوناگون سیاسی، کلامی، اجتماعی و علمی انتقاداتی توسط اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی وارد شده است؛ از جهت علمی و فقه الحدیثی، محققانی همچون علامه طباطبایی، علی شریعتی، سیدمحسن امین عاملی و سیدجلال‌الدین آشتیانی با مبانی فکری علامه مجلسی مخالفت‌هایی داشته‌اند که توسط عده‌ای همچون علی ملکی میانجی پاسخ داده شده و درخور تأمل است.

درباره *بحارالانوار* و علامه مجلسی در سال‌های اخیر، در جهت معرفی ابعاد گوناگون این دائرة المعارف اسلامی و نقاط مثبت و احیاناً ضعف آن و نیز پژوهش‌های حدیثی و روش‌های فقه الحدیثی علامه مجلسی، مقالات و آثار ارزنده‌ای نگاشته شده است. از جمله مهم‌ترین این آثار می‌توان به مقالات و گفتگوهایی اشاره کرد که پس از ارائه در کنگره بزرگداشت مرحوم علامه مجلسی (در سال ۱۳۷۷هش در اصفهان) در مجموعه‌هایی با عنوان «یادنامه مجلسی» و «شناخت‌نامه علامه مجلسی» انتشار یافت. همچنین کتاب‌ها و مقالات مفیدی در این زمینه، توسط پژوهشگرانی فرهیخته مانند احمد عابدی، حسن طارمی، رسول جعفریان، سید احمد مددی، عبدالهادی فقهی زاده، علی ملکی میانجی، سیدعلی محمد رفیعی، هادی حجت، محمدکاظم رحمان ستایش، کامران ایزدی مبارکه، نادعلی عاشوری، قاسم قریب و... نگاشته و چاپ شده است.

از این میان، موضوعات کتاب «علامه مجلسی و پژوهش‌های حدیثی» تألیف نادعلی عاشوری که اخیراً چاپ شده است به پژوهش حاضر نزدیک‌تر است. وی دیدگاه‌های علامه مجلسی را در مورد علوم حدیث و رجال براساس *بحارالانوار*، مرآة العقول،

ملاذالاخیار و شرح اربعین بیان کرده است، ولی به تبیین نظام‌مند مبانی اعتبارسنجی روایات *بحارالانوار* نزد علامه مجلسی و اختلاف دیدگاه‌ها در این مورد و روش‌شناسی *بحارالانوار* نپرداخته است.

برخی از دانشوران نیز خود به اعتبارسنجی احایث *بحارالانوار* دست زده‌اند؛ مثلاً آیت‌الله محمدآصف محسنی با بررسی سندمحورانه بر اساس مبانی رجالی خاصّ خویش کمتر از پنج درصد روایات *بحارالانوار* را معتبر دانسته است. اخیراً آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، با حذف برخی احادیث ضعیف *بحارالانوار* و گزینش احادیث و شرح نکات مبهم آن و... تألیف کتاب «**منتخب الآثار من بحارالانوار**» را در ۲۰ جلد در دست اقدام دارد که ۲ جلد آن تا کنون انتشار یافته است.

علاوه بر موارد یاد شده پایان‌نامه‌های بسیاری نیز درباره علامه مجلسی و آثارش نگاشته شده است که برخی از آنها از جمله ده مورد ذیل، موضوعشان به پژوهش حاضر نزدیک‌تر است؛

۱- علامه مجلسی و بحارالانوار، ابوالفضل والازاده، استاد راهنما: مجید معارف، دانشگاه آزاد تهران مرکز، ۱۳۸۲ش.

۲- نقد و بررسی قصص انبیاء در *بحارالانوار*، نرگس طالعی، استاد راهنما: سیده وحیده رحیمی، دانشگاه قم، ۱۳۸۹ش.

۳- روش‌شناسی علامه مجلسی در نقد متن حدیث، مهدی پرتوی، استاد راهنما: داوود معماری، قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰ش.

۴- روش‌شناسی حدیثی علامه مجلسی (ره) در «مرآة العقول» (بخش اصول کافی)، رضا میرابوالحسنی، استاد راهنما: کاظم قاضی زاده، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶ش.

۵- نقد و بررسی آراء علامه مجلسی در سیره نبوی در بحارالانوار، سیده زینب جعفرنیا، استاد راهنما: سیده وحیده رحیمی، دانشگاه قم، ۱۳۹۳ش.

۶- بررسی سندی و دلالی روایات خلود در کتاب بحارالانوار مجلسی، حسن رجبیه، استاد راهنما: سیدرضا مؤدب، دانشگاه قم، ۱۳۹۴ش.

۷- بررسی سندی و دلالی روایات امام باقرؑ پیرامون غیبت امام زمان (عج) در بحارالانوار، مرضیه ناصری، استادراهنما: رضا رستمی زاده، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۹۵ش.

۸- بررسی تطبیقی مبانی و روش علامه مجلسی و شیخ مفید در نقل، فهم و نقد روایات تاریخی، مریم نساج؛ استاد راهنما: محمدعلی مهدوی راد، دانشگاه علوم قرآن و حدیث قم، ۱۳۹۵ش.

۹- مبانی؛ اصول و روش اخلاقی مرحوم علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار، عباس خدادادی، استاد راهنما: احسان سرخه‌ای، دانشگاه معارف اسلامی قم، ۱۳۹۶ش.

۱۰- تاریخ نگاری و روش نقد اخبار تاریخ اسلام در بحارالانوار علامه مجلسی، قاسم قریب، استاد راهنما: رسول جعفریان، دانشگاه تهران، ۱۳۹۷ش.

این پژوهش در ادامه پژوهش‌های یاد شده درباره *بحارالانوار* و دیدگاه‌های علم الحدیثی علامه مجلسی در پی آن است که مبانی اعتبارسنجی *بحارالانوار* را از دیدگاه علامه مجلسی، براساس مطالب وی در آثارش و روش تألیف *بحارالانوار* تحلیل، بررسی و تبیین نماید، موضوعی که در پژوهش‌های محققان یاد شده کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

روش تحقیق

این پژوهش برپایه روش توصیفی- تحلیلی کتابخانه‌ای به بررسی منابع روایی، فقه الحدیثی، رجالی، اصولی و تاریخی می‌پردازد. نگارنده ابتدا به مطالعه و اندیشه ورزی در منابع تاریخ حدیث شیعه، پیدایش اخباریان و تاریخ صفویه پرداخت و از این رهگذر جایگاه *بحارالانوار* در تاریخ حدیث شیعه و تأثیر زمینه‌ها و زمانه‌ها بر آن را بررسی نمود. پس از فراهم آمدن فیش‌های بسیار از تاریخ حدیث شیعه و تاریخ صفویه و نگارش‌های اولیه، با مراجعه مجدد به منابع پیشین و کتب و مقالات دیگر در این موضوع نواقص کار برطرف گردید.

نگارنده در گام دوم به بازنگری دقیقِ مقدمه‌های *بحارالانوار*، ملاذالاخیار و مرآةالعقول و نیز ابواب حدیثی مرتبط با علوم حدیث در *بحارالانوار*[۱] پرداخت و برای تکمیل فیش‌های خود به سایر شروح علامه مجلسی بر احادیث *بحارالانوار* مراجعه نمود و از این رهگذر تا حدودی به مبانی اعتبارسنجی *بحارالانوار* به صورت نظام‌مند دست یافت. سپس برای تأیید نظریه، بازنگری روش قدمای محدث و رجالیان و برخی مطالب آنان و نیز شرح‌های مجلسی اول بر متن لایحضره الفقیه و کتاب استاد مجلسی اول- مشرق الشمسین- و مقالات موجود در این زمینه در دستور کار قرار گرفت.

در گام بعد تلاش شد با مطالعه موردی بر مجلدات هفتم و چهاردهم *بحارالانوار*، روش تألیف *بحارالانوار* بررسی و برای تکمیل بحث، نحوه استفاده علامه مجلسی از برخی آثار حدیثی تحلیل گردد. در این بحث‌ها برای بررسی آماری مطالب از نرم‌افزار جامع الاحادیث مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور استفاده شد. لازم بذکر است که چون علامه مجلسی برای استفاده چندین مرتبه از یک کتاب، در بیشتر موارد فقط برای اولین بار نام منبع حدیث را می‌برد، در تهیه آمار، تلاش شده است تمام متن مشاهده گردد تا درصد خطا در عدد و ارقام ارائه شده به کمترین مقدار برسد.

نگارنده از ابتدای پژوهش همواره با نظریات گوناگون پیرامون اعتبار *بحارالانوار* مواجهه می‌شد، از این رو تمام آنها را در فیش‌های خود یادداشت کرده و بالاخره بخشی از این نظرات را در فصل پایانی کتاب دسته‌بندی نمود و مورد بررسی و تحلیل مختصر قرار داد. برای تکمیل بحث به معرفی و نقد کتابهای «مشرعة بحارالانوار» و «المعتبر من بحارالانوار» به طور اجمال اشاره شده است.

مفاهیم

در این بخش تعریفی مختصر از اصطلاحات کلیدی و یا پرکاربرد در پژوهش حاضر، از جنبه علوم حدیث به شرح ذیل ارائه می‌شود.

۱- مباحث مربوط به علوم حدیث بیشتر در جلد دوم *بحارالانوار*، ابواب ۱۹ تا ۳۵ متمرکز گشته است.

حدیث و واژه‌های مترادف با آن

حدیث در اصطلاح علمای شیعه عبارت از کلامی است که قول، فعل یا تقریر معصوم را گزارش کند و اطلاق آن بر آنچه از غیرمعصوم رسیده از باب مجاز است.[1] در آثار اسلامی واژه‌های سنت، خبر، اثر و روایت در بیشتر اوقات با حدیث مترادف است.[2]

متقدمان و متأخران

محدثان و فقهای پیش از شیخ طوسی (م۴۶۰ق) و همزمان با وی را «متقدمان» و دانشوران پس از وی یعنی از قرن ششم به بعد را «متأخران» می‌نامند.[3]

حدیث صحیح و حدیث ضعیف نزد متقدمان

صحیح، حدیثی است که محدثان متقدم شیعه، به صدور آن از معصومعليه‌السلام اطمینان پیدا می‌کردند و (نزد آنان) از قرائن صحت و حجیت بهره‌مند بوده است؛ چه منشأ این اعتماد موثق بودن راوی آن باشد یا نباشد. به عبارت دیگر حدیثی که متقدمان به آن عمل می‌کردند و یا به مضمونش فتوا می‌دادند، حدیث صحیح نامیده می‌شده است.[4]

۱- عاملی (شیخ بهایی)، بهاء الدین محمد بن حسین، **الوجیزة فی علم الدرایة**، مطبوع در «رسائل فی درایة الحدیث»، قم، نشردار الحدیث، الطبعة الاولی، ۱۴۲۴ق، ص۵۳۴.

۲- در کتب علوم حدیث تفاوت‌هایی در مفهوم و مصداق این واژه‌ها بیان شده است. از جمله از نظر شهید ثانی «اثر» و «خبر» اعم از حدیث دانسته شده است یعنی بر اقوال صحابه نیز اطلاق می‌شود، ولی در میان محدثان شیعه قول به ترادف حدیث و خبر رواج بیشتری دارد. همچنین در میان محدثان شیعه مراد از سنت، گاه خود فعل و تقریر معصوم (دیدگاه شیخ بهایی)، خود قول و فعل و تقریر معصوم (نظر شهید صدر) و نیز آنچه از پیامبر اکرم ﷺ یا مطلق معصوم صادر شده (دیدگاه مامقانی) بوده و گزارش هریک از موارد سه‌گانه، حدیث نامیده شده است. بنابراین سنت نزد آنان مترادف حدیث نیست بلکه حدیث حاکی از سنت است. (نظر شیخ بهایی) نک: نیلساز، نصرت، مدخل «حدیث»، **دانشنامه جهان اسلام**، زیر نظر حداد عادل، تهران، ۱۳۸۷ش، ص۷۱۹-۷۲۱.

۳- نوری، حسین بن محمدتقی، **خاتمه مستدرک الوسائل**، قم، مؤسسة آل البیت(ع)، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۳۰۸. منظور شیخ نوری در تعریف متأخران از قرن ششم تا پایان قرن سیزدهم و قبل از دوره معاصران است.

۴- مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، **تنقیح المقال**، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم، نشر آل البیت(ع)، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ج۱، ص۱۸۳. شیخ بهایی نیز حدیث صحیح را نزد قدما حدیثی می‌داند که به دلیلی بر آن اعتماد می‌کردند و یا به قرائنی به آن اطمینان می‌یافتند. وی برخی از این قرائن را بر شمرده که در فصل سوم این نوشتار خواهد آمد. (عاملی (شیخ بهائی)، بهاء الدین محمد بن حسین، **مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین**، مشهد، کنگره بین‌المللی بزرگداشت شیخ بهایی و بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، الطبعة الثانیة، ۱۴۲۹ق، ص۲۶)

از تعریف یاد شده روشن می‌شود حدیث ضعیف نزد متقدمان حدیثی بوده است که قرائن کافی برای اطمینان به صدور آن از معصوم، وجود نداشته است، لذا برای آنان ضعیف و نامعتبر به شمار می‌آمده است.

«از روزگاران امامان تا نیمه‌های سده هفتم آنگاه که محدثان یا فقیهان حدیثی را «ضعیف» می‌خواندند، خواست آنان این بود که آن حدیث در خور اعتماد نیست؛ خواه راویان آن، همه ثقه و سند آن پیوسته باشد یا نه.»[۱]

حدیث صحیح و حدیث ضعیف نزد متأخران

شیخ بهایی گزارش کرده است که از زمان علامه حلی به بعد، فقهای شیعه احادیث را به چهار نوع «صحیح»، «حسن»، «موثق» و «ضعیف» تقسیم می‌کردند.[۲]

شهید ثانی پایه‌های تقسیم حدیث را چهار مورد یاد شده می‌داند و آنها را اینگونه تعریف کرده است:

حدیث صحیح حدیثی است که سند آن تا معصوم به واسطه نقل راوی عادل امامی از مثل خودش در تمام طبقات از جهت عادل و امامی بودن متصل باشد.

شهید ثانی در ادامه ضمن تعریف حدیث حسن، آن را مثل حدیث صحیح می‌داند با این تفاوت که بر عدالت برخی از راویان حدیث تصریح نشده است و حدیث موثق را نیز مانند آن می‌داند با این تفاوت که در سلسله سند آن فردی وجود دارد که اصحاب، علی رغم فساد عقیده‌اش به وثاقت او تصریح کرده‌اند.

حدیث ضعیف حدیثی است که شرایط یکی از سه مورد پیش (احادیث صحیح، حسن و موثق) در آن نیست، و اینکه در طریق آن فرد ضعیف یا مجهول وجود داشته باشد.[۳]

۱- حسین پوری، امین، **حدیث ضعیف (نگاهی به رویکرد عالمان متقدم شیعه)**، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۳ش، ص۲۷۹.

۲- **مشرق الشمسین**، ص۳۰.

۳- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، **البدایة فی علم الدرایة**، قم، بوستان کتاب، الطبعة الاولی، ۱۴۲۳ق، ص۳۰ تلخیص؛ همو، **الرعایة لحال البدایة فی علم الدرایة**، در همان مجلد، ص۶۶-۷۱ تلخیص؛ **مشرق الشمسین**، ص۲۶. شهید ثانی تعاریف دیگری نیز برای اقسام چهار گانه بیان نموده است و شرایطی برای تسهیل در برخی موارد ذکر کرده است، ولی تعریف مشهور همان مورد یاد شده است. (همان)

اعتبار، حدیث معتبر

اعتبار در لغت به معنی اختبار، آزمون و امتحان است، که با دقت نظر و بررسی در چیزی حاصل می‌شود تا بتوان بر وجود آن استدلال کرد.[۱]

در اصطلاح محدثان «الاعتبار» به معنای بررسی طرق مختلف حدیث مفرد از گونه‌های مختلف کتاب‌های حدیثی (جوامع، مسانید و اجزاء) است تا روشن شود که برای خارج کردن این حدیث از حالت انفراد، آیا می‌توان مُتابع یا شاهدی یافت؟[۲]

«حدیث معتبر» برای چهار نوع حدیث به کار می‌رود که می‌توان برای آن، دو تعریف ذیل را ارائه داد:

- حدیثی که همه یا اکثریت بدان عمل کرده‌اند.
- به سبب اجتهادی، وثاقت یا حسن، دلیلی بر اعتبار آن بیان شده است.[۳]

ملاحظه می‌شود که تعریف حدیث معتبر نزدیک به حدیث صحیح نزد قدما است زیرا به هر دو مورد اصحاب عمل می‌کرده‌اند هرچند سندش ضعیف باشد و یا در هر دو مورد بر اساس قرینه‌ای و یا قراینی اعتبار آن برای محدث محرز گشته است.

وثاقت صدوری و وثاقت سندی

در بحث شیوه‌های اعتبارسنجی روایات برای اطمینان به صدور روایت، دو راه عقلایی وجود دارد: نخست بررسی و شناسایی گوینده روایت و دوم، بررسی محتوای روایت به همراه شناسایی قرائن. راه نخست به «وثاقت سندی» و راه دوم به «وثاقت صدوری» شهره است.[۴]

۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق، ج۴، ص۵۳۱.

۲- صدر، سید حسن، **نهایة الدرایة فی شرح الوجیزة**، تحقیق ماجد الغرباوی، بی‌جا، نشر المشعر، بی‌تا، ص۱۷۵؛ قاسم پور، محسن و ستار، حسین، **فرهنگ اصطلاحات درایة الحدیث و رجال**، تهران، نشر هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۹ش، ص۵۴.

۳- مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، **مقباس الهدایة**، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم، نشر آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ج۱، ص۲۸۲؛ کنی تهرانی، ملا علی، **توضیح المقال**، تحقیق محمد حسین مولوی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ق، ص۲۷۲.

۴- غلامعلی، مهدی، **سندشناسی**، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۵ش، ص۷۶.

از آن جا که قائلان به وثاقت صدوری نیز بررسی سند را به عنوان یکی از قرائن، مهم می‌شمارند[۱] و قائلان به وثاقت سندی نیز در بسیاری موارد به ارزیابی سندی بـه تنهـایی بسنده نمی‌کنند، بلکه از قرائن دیگر نیز بهره می‌برند، در عمل اکثر دانـشوران شـیعه بـه صورت تلفیقی از هر دو شیوه استفاده می‌کنند.

مبانی اعتبارسنجی

مبانی از ریشه «بنی» ضد «هدم» به معنای ساختن[۲] و نیز به معنی عدم تغییر، ثبات و قرار است[۳] و نیز مبانی جمع مبنا و به معنای پایه، اساس و بنیاد هم آمده است.

براساس تعریف واژه‌های «مبانی» و «اعتبار» می‌توان گفت پیش‌فرض‌های اصلی هـر محدث را که براساس آن بر صحت احادیث حکـم مـی‌کنـد، «مبـانی اعتبارسـنجی» وی می‌نامند.

اخباری گری و اخبارگرایی

اخباری گری در واقع یک مسلکی است در فقه و حدیث شیعه که با کوشـش پیگیـر ملامحمد امین استرآبادی (م۱۰۳۲ق) پا گرفت.[۴]

«منظور از اخباریه (اخباریان) فرقه‌ای از علمای امامیه در دوران متأخر است کـه با استناد به روش و عمل سلف صالح (محدثان و حدیث گرایان) اخبار اهـل بیـت را مهم‌ترین مأخذ در عقاید- حتی در اصول دین-، اخلاقیات و احکام شرعی می‌داننـد و به روش‌های اجتهادی و رجالی متأخران، به ویژه آنچه مبنایی جـز عقـل نداشـته باشد، به دیده انتقاد می‌نگرند و در اسـتنباط احکـام، اصـول فقـه را بـه گـستردگی اصولیان به کار نمی‌برند.»[۵]

۱- همان.
۲- **لسان العرب**، ج۳، ص۳۰۹.
۳- تهانوی، محمدعلی، **کشاف اصطلاحات الفنون**، تهران، مکتب الخیام، ۱۹۶۷م، ج۱، ص۱۵۹.
۴- بهشتی، ابراهیم، **اخباریگری**، قم، نشردار الحدیث، چاپ سوم، ۱۳۹۱ش، ص۲۰.
۵- همان، ص۳۱.

چنان که پیداست اصطلاح اخباریگری بیشتر در علم فقه و استنباط احکام به‌کار می‌رود.

محمدرضا حکیمی، یکی از محدثان و محققان معاصر، برای نخستین بار تفاوت «اخبارگرایی» را با «اخباریگری» بیان و این دو را از هم تفکیک کرد.

وی اخبارگرایی را رجوع به اخبار در ابعاد گوناگون معارف و استفاده از آنها در آفاق بسیار گسترده می‌داند. از دیدگاه وی اخبارگرایی بر خلاف اخباریگری، روش درست و مبتنی بر اجتهاد و تفقه در اخبار و استقلال فهم و تأمل عقلی و پذیرش استدلالی عقاید است که مورد عمل عالمان اسلام در طول تاریخ اسلام بوده است و مبنایی است صحیح و علمی.[۱]

از این رو «اخباریگری» به دلیل عدم استفاده بهینه از اصول فقه و استدلالهای عقلی شیوه‌ای صحیح تلقّی نمی‌شود ولی «اخبارگرایی» به دلیل تمرکز عقل بر فهم احادیث برای استفاده بهینه از اخبار شیوه‌ای پسندیده و علمی محسوب می‌شود.

۱- حکیمی، محمدرضا، «**اخباری‌گری و اخبارگرایی**»، اجتهاد و تقلید در فلسفه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش، ص۱۲۳-۱۲۴و۱۲۹.

فصل دوم

جایگاه *بحارالانوار* در تاریخ حدیث شیعه

- مروری بر تاریخ حدیث شیعه از آغاز اسلام تا تألیف *بحارالانوار*
- علامه مجلسی و زمینه‌های شکل‌گیری *بحارالانوار*

مقدمه

بر اساس آیات قرآن، از برنامه‌های آخرین فرستاده الهی حضرت محمدﷺ در مسیر هدایت انسان‌ها تبیین آیات[1] و تعلیم حکمت پس از تعلیم کتاب[2] است. سخنان و رفتارهای هدایتگر پیامبرﷺ در راستای روشن نمودن پیام‌های قرآن و آموزش مطالب مورد نیاز انسانها، همان چیزی است که از آن با عنوان «حدیث» یا «سنت» نبوی یاد می‌شود و دومین منبع دینی مسلمانان است. بر اساس آموزه‌های دین جهانی اسلام، این احادیث، ریشه وحیانی دارد و برخاسته از علم الهی است و پیامبرﷺ، معصوم از هرگونه گناه و اشتباه می‌باشد، لذا قول و فعل ایشان در کنار قرآن از حجیت برخوردار است و پیروی از آن بر مسلمانان واجب است.

شیعیان براساس برخی نصوص مثل آیات ولایت، تطهیر، اولوالامر،[3]... و حدیث ثقلین[4] و... و دلایل عقلی، معتقدند پس از پیامبرﷺ، دخترش حضرت فاطمهؑ[5] و وصیش یعنی پسر عمو و داماد او امام علی و یازده امام از نسل اوﵻ تمامِ کمالاتِ پیامبرﷺ از جمله عصمت، نصّ، علم و... را دارا هستند و فقط مقام نبوت را ندارند. بر این اساس قول، فعل و تقریر دوازده امامﵻ که وارثان علوم نبوی هستند نیز همچون سنت پیامبرﷺ حجیت دارد و منبع اصیل دین اسلام شمرده می‌شود.

۱- سوره نحل، آیه ۴۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۳- به ترتیب آیات سوره مائده، آیه ۵۵ و احزاب، آیه۳۳ و نساء، آیه ۵۹.

۴- حدیث متواتر و معروفی است که شیعه و اهل تسنن با الفاظ گوناگون نقل کرده‌اند. در این حدیث شریف پیامبرﷺ فرموده‌اند که من میان شما یعنی امتم دو ثقل (شیء ارزشمند) به جا می‌گذارم که کتاب خدا و عترت و اهل بیتم هستند و مادامی که به آن دو تمسک جویید گمراه نمی‌شوید و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر (در قیامت) بر من وارد شوند. (صفار قمی، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات**، قم، نشر کتابخانه آیت اله مرعشی، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۴۱۲-۴۱۳؛ قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۱۷۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۲۹۴)

۵- البته حضرت زهراؑ مقام امامت را ندارد ولی از جهات دیگر همتای همسرش امیرالمؤمنین علیؑ است.

با توجه به نقش کلیدی احادیث پیشوایان معصوم(ع)، همواره شیعیان در طول تاریخ به پیروی از رهبران الهی خود، برای حفظ احادیث اهل بیت(ع) و علوم آل محمد(ع)، فهم درست و نشر آن، علی رغم دشمنی‌ها و توطئه‌های بسیار مخالفان، از راه‌های ممکن، تلاش‌های ارزنده، ایثار مال و حتی بذل جان نموده‌اند.

بحارالانوار تألیف علامه محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق)، نمونه بارزی از این تلاش‌ها است که در میان مجموعه‌های حدیثی شیعه از جایگاهی ویژه و بی‌نظیر برخوردار است. برای ارزیابی صحیح‌تر از جایگاه این دائرة المعارف حدیثی لازم است به سرگذشت حدیث شیعه از زمان پیامبر(ص) تا زمان تألیف *بحارالانوار* یعنی سال ۱۰۷۰هق، نگاهی تاریخی بیافکنیم. بی‌تردید توجه تاریخی به فراز و نشیب‌های جریان جمع‌آوری احادیث پیشوایان معصوم(ع) و فراهم آمدن اصول، مصنفات، تألیفات و جوامع روایی شیعه، اهمیت، وضعیت و حقیقت *بحارالانوار* و کار مؤلفش را بهتر و دقیق‌تر می‌نمایاند، چنان که محققان می‌گویند:

«حدیث یک پدیده تاریخی است که نمی‌توان بدون در نظر گرفتن مسیر تاریخی‌اش، در زوایای آن بحث دقیقی ارائه کرد... پاسخ به شبهات تاریخی در مورد حدیث، نیازمند مطالعه تاریخ حدیث است... اتصال حدیث به عصر معصوم و در امان ماندن آن از دستان تحریف‌گر پیدا و پنهان را باید با مطالعات تاریخی به اثبات رساند و بدین گونه پشتوانه علمی حدیث را شناخت و شناساند.»[1]

از سوی دیگر، علامه مجلسی در روند تألیف *بحارالانوار* از بیش از چهارصد منبع و کتاب حدیثی بهره برده است که گستره تألیف آنها از قرن اول تا قرن یازدهم یعنی زمان تألیف *بحارالانوار* است، لذا آشنایی با تاریخ حدیث شیعه در واقع آشنایی با پیشینه تحقیقاتی است در علوم مربوط به حدیث، که در یکی از دوره‌های شکوفایی‌اش به تألیف *بحارالانوار* انجامیده است و این مقدمه به خوبی مسیر اطلاع بر روش تألیف و مبانی اعتبارسنجی *بحارالانوار* را هموارتر می‌سازد.

۱- خدایاری، علی نقی و پوراکبر، الیاس، **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵ش، سخنی با خواننده، ص۵.

در گام بعد، از رهگذر آشنایی با فضای خاص و بستر شکل‌گیری *بحارالانوار* در نیمه پایانی حکومت صفویان و عوامل محیطی مؤثر بر روش و دیدگاه‌های علم الحدیثی علامه مجلسی، شناختی دقیق‌تر حاصل می‌گردد، شناختی که مبتنی بر عناصر تاریخی، بر جایگاه *بحارالانوار* در تاریخ حدیث شیعه تأکید می‌کند.

بنا بر مطالب یاد شده در این فصل، برای رسیدن به جایگاه *بحارالانوار* در تاریخ حدیث شیعه، مطالب را در دو بخش ذیل پیگیری می‌کنیم:

۱- مروری بر تاریخ حدیث شیعه از آغاز اسلام تا تألیف *بحارالانوار*

۲- علامه مجلسی و زمینه‌های شکل‌گیری *بحارالانوار*

بخش اول

مروری بر تاریخ حدیث شیعه از آغاز اسلام تا تألیف *بحارالانوار*

نگارنده در این بخش در پی ارائه و یا اثبات سخن و نظریه‌ای جدید نیست بلکه صرفاً به ارائه تاریخ مختصر حدیث شیعه از زمان رسول خدا ﷺ تا قرن یازدهم براساس پژوهشهای موجود می‌پردازد.

می‌توان آغاز تاریخ حدیث را آغاز رسالت پیامبرﷺ در مکه، یعنی ۱۳ سال پیش از هجرت پیامبرﷺ به مدینه قلمداد کرد، زیرا آن حضرت مأمور به تبلیغ بود و مردم مأمور به شنیدن. در آن جامعه نو پای اسلامی، آموزش‌های دینی پیامبرﷺ در سه حوزه اعتقادات، اخلاق و احکام براساس نیازهای فطری و عقلانی مردم آن روزگار و رفتارهای کریمانه آن حضرت بود که به امداد الهی، به تدریج گسترش و رواج می‌یافت.

علی رغم گزارش برخی مکتوبات حدیثی و نامه‌هایی از زمان پیامبرﷺ،[1] باید توجه کرد که شرایط اخذ حدیث از پیامبرﷺ و ثبت و نشر آن در جامعه نوپای اسلامی، قابل مقایسه با جامعه اسلامی در سال‌های بعد و به ویژه از ابتدای قرن دوم به بعد نیست و براساس اشاره یکی از پژوهشگران در زمان پیامبرﷺ، نیاز به سند و نوشتن حس نمی‌شده است، بلکه در زمان پیامبرﷺ شیوه انتقال، تربیت بوده و این خاطرات بوده که انتقال می‌یافته است.[2]

از دیدگاه تشیع، تمام علوم پیامبرﷺ به امیرالمؤمنینؑ منتقل شده است و فقط وحی منقطع شده است و این توارث علمی برای امامان بعدیؑ هم برقرار است،[3] لذا

۱- نک: مؤدب، سید رضا، **تاریخ حدیث**، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ سوم، ۱۳۹۳ش، ص۲۴-۳۱.

۲- پاکتچی، احمد، **جزوه درسی تاریخ حدیث**، ارسالی از محسن رجبی قدسی، مأخوذ از سایت www.bargozideha.com، ص۴۰-۴۳ اقتباس.

۳- در این زمنیه شواهد بسیاری به ویژه در روایات وجود دارد، برای نمونه نک: **الکافی**، ج۱، ص۲۲۱-۲۲۶؛ احادیث «بابُ أنَّ الْأئِمَّةَ ع وَرَثَةُ الْعِلْمِ یَرِثُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً الْعِلْم» و «بابُ أنَّ الْأئِمَّةَ وَرِثُوا عِلْمَ النَّبِیِّ وَ جَمِیعِ الْأَنْبِیَاءِ وَ الْأَوْصِیَاءِ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِم».

با حضور و ظهور امامان‌ در میان مردم، در صورت دسترسی به هر یک از ائمه، آگاهی بر سنت صحیح پیامبر برای حق‌طلبان، میسر است. بر این اساس، بررسی تاریخ حدیث شیعه را در قالب دو مرحله «دوران حضور و ظهور» و «عصر غیبت» پی می‌گیریم.

دوران حضور و ظهور امامان

امروزه شاهد صدها کتاب و اثر حدیثی هستیم که مواد اولیه آن از ابتدای بعثت پیامبر تا پایان غیبت صغرای امام عصر، بی‌واسطه و یا با واسطه از پیشوایان معصوم نقل و منتشر شده است.

شیخ حر عاملی متذکر می‌شود که بزرگان شیعه در فاصله زمانی زندگانی امیر مؤمنان تا شهادت امام حسن عسکری، متجاوز از شش هزار و ششصد کتاب و جزوه حدیثی به رشته تحریر کشیده‌اند.[۱]

یکی از نویسندگان در گزارش خود، تعداد کتب حدیثی موجود از اصحاب امامان را تا زمان امام حسن عسکری براساس مطالب کتب رجال و تراجم موجود، ۱۶۹۵ کتاب بر شمرده است.[۲] تفاوت این عدد با آمار شیخ حر عاملی یعنی ۶۶۰۰، نشان می‌دهد که عنوان و آمار کتب بسیاری در منابع رجالی موجود، ضبط نشده است.[۳] چنان که شیخ طوسی نیز در فهرست خویش عدم احصا به تمام آنها را بازگو کرده است.[۴] تعداد مصنفان از زمان حسنین دو نفر و تعداد مصنفان از اصحاب امام صادق ۳۷۳ نفر بیان شده است[۵] که تفاوت شرایط زمان‌ها و تأثیرات آنها بر کتابت و نشر حدیث را به خوبی روشن می‌سازد.

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، **تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**، قم، مؤسسة آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ق، خاتمه کتاب، ج۳، ص۱۶۵.

۲- میرخانی، سید احمد، **سیر حدیث در اسلام**، تهران، انتشارات گنجینه، چاپ دوم، ۱۳۶۱ش، ص۳۱۰.

۳- **تاریخ حدیث**، ص۳۱۰.

۴- طوسی، محمد بن حسن، **فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول**، قم، مکتبة المحقق الطباطبائی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ص۴.

۵- همان، ص۷۸، ۸۲ و ۲۰۷ و ص۱۰۹-۲۰۴.

دوران امام علی﵇ تا عصر امام سجاد﵇

با اینکه مکتوبات حدیثی از قرن اول، از شیعه و سنی گزارش شده است،[1] نمی‌توان از تأثیرِ سیاست نهی از کتابت حدیث در تاریخ حدیث شیعه و اهل تسنن چشم پوشید.[2]

بر اساس تاریخ حدیث شیعه، پس از پیامبرﷺ، حضرت فاطمه﵍ در همان مدت کوتاه حیات خویش، احادیث معدودی را چه به نقل از پیامبرﷺ و چه در قالب مستقل مثل خطبه‌های سیاسی و اعتقادی از جمله خطبه فدکیه و یا مجموعه‌ای مستقل مثل مصحف فاطمه﵍ عرضه نمودند که مورد اخیر از ودایع علمی نزد اهل بیت﵈ است.[3] امام علی﵇ راوی منحصر به فرد روایات نبوی از جهت همراهی با پیامبرﷺ از کودکی تا رحلت پیامبرﷺ و اهتمام پیامبرﷺ به آموزش وی به امر خدا برای امامت پس از خود، مخزن علم نبوی بوده و در مدت نسبتاً طولانی امامت خویش پس از پیامبرﷺ و به ویژه دوران پنج ساله خلافت با استفاده از برقراری جلسات آموزشی، در قالبِ خطابه، دعا، کتابت احادیث پیامبرﷺ، نامه نگاری، قضاوت‌ها و اشعار به نشر و گسترش روایات و آموزه‌های نبوی پرداخت. مهمترین مکتوب حدیثی از امام علی﵇ کتاب جامعه به عنوان میراث امامت است.[4]

از دوران بیست ساله امامت امام حسن و امام حسین﵉ (از سال ۴۰-۶۰ق) به دلایل گوناگون از جمله مهجوریت سیاسی- فرهنگی امامان﵈ و رعب و

۱- پاکتچی می‌گوید: فؤاد سزگین در تاریخ التراث العربی اثبات می‌کند شصت و اندی کتاب قبل از خلافت عمر بن عبدالعزیز نوشته شده است. (**جزوه درسی تاریخ حدیث**، ص۲۴)

۲- در میان عموم مسلمانان، مشهور است که پس از پیامبرﷺ به فرمان خلیفه دوم، مسلمانان از نوشتن احادیث منع شده‌اند و این فرمان تا زمان خلفای بعدی نیز اجرا می‌شده است تا اینکه عمر بن عبد العزیز (خلافت ۹۹-۱۰۱ق) در دوران خلافت خویش، فرمان کتابت حدیث را صادر نمود. (معارف، مجید، **تاریخ عمومی حدیث**، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۷۷ش، ص۱۱۰-۱۱۲ اقتباس)

۳- نک: **الکافی**، ج۱، ص۲۳۸-۲۴۱؛ طباطبایی، سید محمدکاظم، **تاریخ حدیث شیعه ۱ (عصر حضور)**، تهران، نشر سمت و دانشکده علوم حدیث، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش، ص۳۳-۴۶.

۴- نک: **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۶۵-۵۵، ۷۲، ۸۹، ۹۲ و ۹۹. از میان این مواریث، فقط روایاتی از کتاب جامعه در کتب حدیثی پراکنده است. در تمام موارد مربوط به کتاب جامعه آمده: «هذا املاء رسول الله و خط علی». بر اساس روایات کتاب کافی، محتوای کتاب جامعه حلال و حرام الهی و هرآنچه که مردم به آن نیازمندند حتی در سطح دیه خراش است. (**الکافی**، همان؛ معارف، مجید، **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، ۱۳۷۴ش، ص۳۵-۳۸.)

وحشت شیعیان به واسطه سخت‌گیری‌های حکومت معاویه، احادیث معدودی باقیمانده است.[۱]

با اینکه برخی دانشوران شیعه به انتشار اخبار مختلف از امام سجاد علیه السلام (امامت از ۶۱ق تا ۹۴) حتی در میان فقهای عامه اشاره کرده‌اند[۲] ولی در مقایسه با سایر معصومان علیهم السلام آثار چندانی از امام چهارم علیه السلام در کتب روایی شیعه وجود ندارد، البته از احادیث باقیمانده از حسنین علیهما السلام بیشتر است.[۳]

یکی از کتب حدیثی به جای مانده از این دوره کتاب سلیم بن قیس هلالی است.[۴]

آثار عمومی شیعه که اصل آن در قرن اول صادر شده است ولی بعدها تألیف یافته است، دو مجموعه گرانقدر «نهج‌البلاغه» و «صحیفه سجادیه» است.[۵]

۱- **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۱۱۳، ۱۱۴ و ۱۲۱. اقتباس. مؤلف اشاره دارد که از هر یک از این دو امام علیهما السلام کمتر از ۲۵۰ حدیث در کتاب‌های گوناگون یافت می‌شود.

۲- مفید، محمد بن محمد، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج۲، ص۱۵۳، اقتباس.

۳- **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۱۴۰؛ شیخ طوسی ۱۷۱ نفر را در زمره اصحاب و راویان آن بزرگوار ذکر کرده است، در حالی که برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام به ترتیب ۴۱ و حدود ۹۹ راوی ذکر نموده است. (طوسی، محمد بن الحسن، **رجال الطوسی**، جواد، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ ش، ص۹۳-۱۲۰).

۴- نعمانی شاگرد کلینی، کتاب سلیم بن قیس هلالی را از بزرگترین و قدیم‌ترین اصول شیعه می‌داند که سلیم مطالبش را از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و اصحاب خاص آن دو بزرگوار شنیده و لذا مرجع مورد اعتماد شیعه است. (نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبة**، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق، ص۱۰۱-۱۰۲؛ برای اطلاع از اقوال گوناگون در مورد این کتاب نک: **سیر حدیث در اسلام**، ص۵۶-۵۷؛ **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۹۵ و ص۹۶ و ص۱۰۶-۱۱۰.

۵- قبل از تألیف نهج البلاغه توسط سید رضی در سال ۴۰۰ق، بیش از یکصد مأخذ از مصادر معتبر شیعه، حاوی بخش‌هایی از سخنان امام علی علیه السلام بوده است که در میان آنها تعدادی هم مربوط به قرن اول است. (**پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۵۴ و ۵۷) مسعودی در مروج الذهب خطبه‌های امام علی علیه السلام را که در بین مردم رواج دارد بیش از چهار صد و هشتاد خطبه می‌داند. (مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش، ج۱، ص۷۷۸) یکی از محققان ۲۱۰ شرح برای نهج‌البلاغه معرفی نموده است. (عاملی، حسین جمعه، **شروح نهج البلاغه**، بیروت، مطبعة ورنکوغراف الفکر، الطبعة الاولی، ۱۴۰۳ق، ص۵ و ۳۵-۱۱۳. این کتاب‌ها در مورد نهج البلاغه از کشورهای گوناگون و به زبان‌های مختلف است و برخی موارد شرح و یا حاشیه بر بخشی از نهج البلاغه است) صحیفه سجادیه حاوی ۵۴ مورد از دعاهای امام سجاد علیه السلام از کتبی است که از زمان صفویه به همت مجلسی اول بیشتر مورد توجه دانشمندان و عموم جامعه قرار گرفت. شیخ آقابزرگ تهرانی ۶۴ شرح برای صحیفه ذکر کرده است. آقا بزرگ الطهرانی، محمد محسن، **الذریعة الی تصانیف الشیعة**، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۳ق، ج۱۳، ص۲۴۵-۳۵۹. آقا بزرگ به وجود مستدرکات متعدد برای صحیفه سجادیه اشاره می‌کند. (همان، ص۲۴۵)

از مطالعه کتب رجال، مشیخه و... روشن می‌شود اگرچه کتب حدیثی اصحاب ائمه(ع) در قرن اول، وجود خارجی ندارد، ولی به احتمال بسیار مورد رؤیت و استفاده مؤلفان کتب اربعه و بزرگانی نظیر شیخ مفید، غضائری و نجاشی قرار گرفته است.[۱]

عصر صادقین(ع)

از دوران ۵۴ ساله امامت صادقین(ع) یعنی امام محمد باقر (امامت از ۹۴ تا ۱۱۴ق) و امام جعفر صادق (امامت از ۱۱۴ تا ۱۴۸ق)(ع)، می‌توان سال‌های ۱۰۰ تا ۱۴۰ را عصر طلایی حدیث نامید. در سال‌های پایانی حکومت بنی امیه و سال‌های ابتدایی خلافت بنی‌عباس، ظهور و بروز شرایط ویژه از جهت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجب پرورش راویان فقیه و رواج حدیث در حوزه شیعی شد.[۲]

شواهد نشان می‌دهد امام باقر و امام صادق(ع) با توجه به محدودیت یاران و شیعیان حقیقی و نیاز زمان در برابر تنوع و گسترش جریانات فکری، کار فرهنگی را بر فعالیت‌های سیاسی مقدم دانستند.[۳]

اصحاب صادقین(ع) و مجالس درسی

براساس منابع موجود، اصحاب و راویان امام صادق(ع) بیش از سه هزار نفر بوده‌اند.[۴] شیخ مفید آنها را به رغم اختلاف آرا و مشارب فکری بالغ بر چهار هزار نفر می‌داند.[۵] «*می‌توان ادعا کرد که نزدیک هفتاد درصد احادیث شیعه از امام باقر و امام صادق(ع) نقل شده است.*»[۶]

۱- البته کتاب سلیم بن قیس از آن دوره به دست ما رسیده است. نک: **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۶۸-۷۵.

۲- **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۱۴۷ و ۱۵۰. یکی از عوامل ترویج معارف شیعی و کتابت آن در این دوره، صدور فرمان عمر بن عبدالعزیز مبنی بر نوشتن حدیث قلمداد شده است. (همان، ص۱۵۰-۱۵۱؛ **تاریخ حدیث**، ص۵۸)

۳- **نک: پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۹۰ و ۹۴.

۴- نک: **رجال الطوسی**، ص۱۵۵-۳۲۸. شیخ طوسی اسامی ۳۲۲۵ نفر از اصحاب امام صادق(ع) را در رجال خویش ذکر کرده است.

۵- **الإرشاد**، ج۲، ص۱۷۹.

۶- **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۱۶۹.

برخی از اصحاب صادقینﷺ دارای چنان وارستگی در مکتب تشیع بودند که از آنـان با تعبیراتی مثل ارکان زمین و چهره‌های مشخص دین خدا در روایات یاد شده اسـت، از جمله زرارة بن اعین، ابو بصیر لیث مرادی، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلی.[۱] بـر اثر این سوابق بود که محمد بن عمر کـشّی (متـوفی نیمـه دوم قـرن چهـارم) در رجـال خویش برای شش نفر از اصحاب صادقینﷺ و شش نفر از اصحاب امام صادقؑ و شـش نفر از اصحاب امام کاظم و امام رضاﷺ بر تصحیح مرویات آنها ادعای اجمـاع مـی‌کنـد و آنها در علوم حدیث از اصحاب اجماع خوانده می‌شوند.[۲]

مجالس درسی صادقینﷺ به دو صورت عمومی (در مـسجد نبـوی، منـزل امـامؑ و ایام حجّ) و خصوصی (بیشتر سیار در نقاط مختلف به اقتضای شرایط و به ویـژه در ایـام حج) انجام می‌شده است[۳]. علاوه بر موارد یاد شده، اقامت حضرت صـادقؑ در کوفـه بـه مدت دو سال نیز به نشر فقه و حدیث آل البیتﷺ در این شهر انجامید.[۴]

افراد به گونه‌های مختلف از صادقینﷺ احادیـث را اخـذ مـی‌کردنـد.[۵] شـواهد بـسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد حدیث در این دوران به ارشاد امامانﷺ کتابت می‌شده است.[۶]

گام‌های مدیریت فرهنگی اهل بیتﷺ دست کم سه نمود داشت: گفتمان ترغیب بـه دانش اندوزی، دستور به نگارش یافته‌هـای دیـن شـناختی و درس‌گیـری نگاشـته‌هـای حدیثی از نویسندگان آن‌ها.[۷]

۱- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۱۲۰-۱۲۱؛ نـک: **بحارالانوار**، ج۴۷، ص۳۹۰-۳۹۴. بـرای توضـیحات بیشتر در مورد شناخت و اهمیت اصحاب خاص صادقینﷺ بنگرید به: **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۱۹۰-۲۰۴.

۲- کشی، محمد بن عمر، **اختیار معرفة الرجال (تألیف شیخ طوسی)**، به همراه تعلیقات میرداماد، قم، مؤسسة آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۳۶۳ش، ج۲، ص۵۰۷ و ۶۹۳ و ۸۳۰.

۳- نک: **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۹۵-۱۰۷.

۴- مدیر شانه چی، کاظم، **تاریخ حدیث**، تهران، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۸ش، ص۱۳۲ اقتباس.

۵- نک: بهبودی، محمد باقر، **معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الـشیعة الامامیـة**، تهـران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش، ص۲۳-۲۵.

۶- برای نمونه کلینی بابی به عنوان «باب رِوَایَةِ الْکُتُبِ وَ الْحَدِیثِ وَ فَضْلِ الْکِتَابَةِ وَ التَّمَسُّکِ بِالْکُتُبِ» با پـانزده حدیث گشوده که اهتمام صادقین و امامان بعدیﷺ به امر نگارش حـدیث و پاسـداری از مواریـث علمـی را نشان می‌دهد. (**الکافی**، ج۱، ص۵۱-۵۳)

۷- حسینی شیرازی، سید علیرضا، اعتبار سنجی احادیث شیعه، تهـران، انتـشارات سـمت و مؤسـسه علمـی فرهنگی امام هادیؑ، ۱۳۹۷ش، ص۳۱۳.

اصول چهارصدگانه و میراث حدیثی صادقین

جزوات حدیثی اصحاب صادقین که آن را مستقیما از شخص امام یا به واسطه یکی از اصحاب امام شنیده بودند، بعدها «اصل» نامیده شد. ظاهراً مسئله تبویب و فصل‌بندی در «اصل» مطرح نبوده است. برخی قرائن نشان می‌دهد اصطلاح اصل با واژه کتاب، نزد شیخ طوسی و نجاشی مترادف به‌کار رفته است. شیخ طوسی ناتوانی خویش را بر عدم فهرست نمودن کامل اصول در ابتدای کتاب فهرست خود، به دلیل پراکنده بودن شیعیان در اقصی نقاط جهان، بیان می‌کند.[۱] «*هر کتابی اصل نیست، ولی هر اصلی کتاب است.*»[۲]

ابن شهر آشوب (م۵۸۸ق) اولین بار به نقل از شیخ مفید (م۴۱۳ق) اصول روایی شیعه را ۴۰۰ عدد دانست. ولی این مطلب در آثار به‌جامانده از شیخ مفید موجود نیست.[۳] وی در جای دیگر تعداد آنها را بیشتر از هفتصد اصل می‌داند.[۴] در فهرست‌های موجود، تعداد این اصول، مقداری بیش از یکصد عدد می‌باشد.[۵]

گویا استفاده از تعبیر کتاب و تصنیف به جای اصل، در مقام رد اعتراض مخالفان و طعنه زنندگان بر شیعه که معتقد بوده‌اند شیعیان فاقد سابقه فرهنگی و تصنیف هستند، بوده است، چون در اهل تسنن برخلاف شیعه، اهمیت کتاب و تصنیف به دلیل پالایش روایات، از اصل بیشتر بوده است.[۶]

از دیدگاه محدثان و فقهای شیعه، نقل حدیث از اصول اصحاب اهل بیت به دلیل کمی واسطه، یکی از قرائن مهم برای صحت حدیث به شمار می‌آمده است و البته درجه

۱- فهرست شیخ طوسی، ص۱.

۲- **الذریعة**، ج۲، ص۱۲۵.

۳- ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، **معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و اسماء المصنفین منهم قدیماً و حدیثاً**، قم، مؤسسه آل البیت(ع) لاحیاء التراث، الطبعة الاولی، ۱۴۳۱ق، ج۱، ص۶۰-۶۱.

۴- ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، **مناقب آل ابیطالب (ع)**، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ق، ج۱، ص۲۵۴.

۵- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۱۷۶-۱۷۷. شیخ آقا بزرگ ۱۲۰ اصل را نام برده ولی خودش گفته تعدادی از این اصول با عنوان کتاب در آثار نجاشی و طوسی یاد شده است. (**الذریعة**، ج۲، ص۱۳۵-۱۶۷)

۶- نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵، ص۳؛ **تاریخ عمومی حدیث**، ص۱۸۱.

اعتبار حدیث با میزان موثق و ضابط بودن صاحب اصل، متناسب است و در هـر صـورت، داشتن اصل از اسباب مدح راوی در کتب رجال بوده است.[۱]

محققان بر آنند که بیشتر اصول به دلیل انتقال مطالبشان به جوامع حدیثی شـیعه و عدم اهتمام به استنساخ آنها و بروز حوادث ناگواری مثل آتش سوزی کتابخانه شـاپور در بغداد به تدریج از بین رفت[۲] و امروزه از اصول چهارصدگانه، شانزده مـورد آن بـا عنـوان «الاصول الستة عشر» چاپ شده است.[۳]

به هر حال میراث حدیثی صادقین‌علیهماالسلام در موضوعات گوناگون منتشر شد.[۴]

صیانت حدیث از تحریف و جعل، توسط صادقین‌علیهماالسلام

علی رغم فعالیت فرقه‌های گوناگون بـه ویـژه زنادقـه و غالیـان در جهـت تحریـف و تخریب واقعیت اسلام، کنترل مسائل توسط ائمه‌علیهم‌السلام و انجام امـوری از جملـه ایـستادگی در برابر رأی و قیاس و تأکید بر استفاده بیشتر از سپر «تقیـه» توسـط آن دو امـام‌علیهماالسلام و برخورد هدایتی و یا دفعی امامان‌علیهم‌السلام با افراد این فرقـه‌هـا، اهتمـام امامـان شـیعه‌علیهم‌السلام بـه

۱- **مشرق الشمسین**، ص۶۲-۶۳ اقتباس؛ حسینی استرآبادی (میرداماد)، محمـدباقر، **الرواشح السماویة**، قـم، دارالحدیث للطباعة و النشر، الطبعة الاولی، ۱۴۲۲ق، ص۱۶۱ و ص۹۸؛ **الذریعة**، ج۲، ص۱۲۶-۱۲۸؛ **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۱۸۸-۱۸۹.

۲- **الذریعة**، ج۲، ص۱۳۴.

۳- **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۲۱۳-۲۱۴ اقتباس. قدیمی‌ترین نسخه، مربوط به علامه مجلسی و صاحب وسـائل است که در سال ۱۰۹۶ از روی نسخه منصور بن حسن بن حسین آبی (کتابـت شـده در سـال ۳۷۴ق) نوشـته شده است، بنابراین از طریق وجاده به دست علامه مجلسی و صاحب وسائل رسـیده و استنـساخ شـده اسـت. علامه مجلسی تمامی آن را در بحارالانوار آورده است و محـدث نـوری نیـز تمـام آن را در مـستدرک الوسـائل آورده، ولی شیخ حر عاملی از آن نقل نکرده است. (همـان) نمـازی شـاهرودی اشـاره دارد کـه اصـول معتبـر و مشهور بین حاملان علم و حدیث متداول بود تا آنجا که تعداد بسیاری از آن را ابن ادریس حلی و محقق حلـی در «المعتبر» و علامه حلی در «المختلف» و غیرآنان در اختیار داشته‌اند، و شیخ حـر عـاملی در «الوسـائل» بـا واسطه از بیش از نود اصل حدیث نقل می‌کند و علامه نوری در مستدرک از بیش از ۵۰ مورد از اصولی کـه در اختیار داشته است نقل می‌کند، و نزد من بیش از بیست مورد از اصول (اولیه) موجود است... و ۱۶ اصـل چـاپ شده (هم) نزد من است. (نمازی شاهرودی، علی، الاعلام الهادیة الرفیعة فی اعتبار الکتب الاربعـة المنیعـة، قـم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۸ق، ص۱۰۱.) برای اطلاعات بیشتر در این مـورد نـک: اتـان گلبـرگ، **«الاصـول الاربعمئه» (اصل‌های چهارصـدگانه)**، ترجمـه محمـد کـاظم رحمتـی، قـم، مجلـه علـوم حـدیث، شـماره ۱۷، ۱۳۷۹ش، ص۶۹-۱۲۳.

۴- نک: **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۱۷۱- ۱۸۵؛ **تاریخ حدیث**، رضا مؤدب، ص۶۲-۶۳.

صحت حدیث از نظر لفظ و معنا، تعلیم روش صحیحِ نقل به معنا، ارائه مقیاس‌هایی در شناخت حدیث صحیح از جمله ارجاع به قرآن و سنت و بیان مرجّحات در احادیث متعارض، از بروز مشکلاتِ بیشتر کاست و سبب تداوم انتقال میراث حدیثی شیعه به نسل‌های دیگر شد.[1]

باید توجه داشت که دیدگاه دانشوران امامیه در بیان مراتب جزئی‌تر پدیده غلو، یکسان نبوده است، لذا برخی از افرادی را که رجالیان شیعه مثل کشّی و نجاشی، به هر دلیل اهل غلو معرفی می‌کنند از نظر دانشوران محدث دیگر مانندِ سید بن طاووس و علامه مجلسی، غالی محسوب نمی‌شوند. اختلاف در این موارد، اغلب ناشی از اختلاف در فهم متن حدیث است.[2]

۱- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه،** ص۱۲۷ و ص۲۶۹-۲۷۰ و ص۳۱۳-۳۲۰ اقتباس. از بین رفتن مکتوبات ابن ابی عمیر در اثر باران و سیل و یا توسط خواهرش از ترس؛ یک نمونه از محدودیت‌ها و سختی‌های شیعیان در حفظ میراث مکتوب حدیث شیعه است. ابن ابی عمیر پس از آزادی از زندان تنها با تکیه بر حافظه و احادیثی که قبل از دستگیری در اختیار مردم قرار داده بود به ذکر حدیث می‌پرداخت. (**رجال الکشّی،** ج۲، ص۸۵۵، رقم ۱۱۰۳و ۱۱۰۵؛ **رجال النجاشی،** ص۳۲۶-۳۲۷، رقم ۸۸۷) و نیز نک: **الکافی،** ج۲، ص۳۷۲و ۴۱۰ و ج۳، ص۴۵؛ **بحارالانوار،** ج۱۰، ص۱۶۳؛ ج ۲۵، ص۲۶۱-۳۵۰؛ **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه،** ص۲۳۷-۲۴۹و ص۲۹۰-۲۹۲؛ **تاریخ حدیث شیعه ۱،** ص۲۲۰-۲۲۵.

سید مرتضی نیز خطر زنادقه را برای اسلام از کفار و مشرکین در عهد جاهلیت بیشتر می‌داند و با اشاره به جمله ابن ابی العوجاء «اگر مرا می‌کشید (پس بدانید) من در بین احادیث شما چهار هزار حدیث دروغین و ساختگی قرار دادم» به اقدامات آنان برای گمراهی افراد اشاره می‌کند. (سید مرتضی، علی بن حسین، **امالی سید مرتضی،** قاهره، دار الفکر العربی، ۱۹۹۸م، ج۱، ص۱۲۷)

در مورد غلات به عنوان مثال، کشی از هشام بن حکم نقل کرده که امام صادق﵇ فرمود: مغیرة بن سعید به طور عمد بر پدرم دروغ می‌بست، بر اساس این روایت او دفاتر حدیثی اصحاب امام باقر﵇ را توسط شاگردانش که در جمع آنان پنهان بودند می‌گرفت و مطالبی از کفر و زندقه در لابلای دفاتر شاگردان امام باقر﵇ درج می‌نمود و به امام نسبت می‌داد و بعد دفتر را بر می‌گرداند و دستور می‌داد این جزوه‌ها را میان شیعیان پخش کنند. امام﵇ می‌فرماید: پس هرچه از مطالب غلوآمیز در کتب یاران پدرم می‌بینی از مواردی است که مغیره در میان آنها درج نموده است. (**رجال الکشی،** ج۲، ص۴۹۱ رقم ۴۰۲)

۲- مثلاً نویسنده‌ای بیشتر روایات باب «فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایة» کتاب الکافی که ۹۴ حدیث دارد به دلایلی از جمله عدم تطابق مضمون اکثر آنها با دلالت الفاظ و اسلوب قرآن و نقل بیشتر آن از غلات و ضعفا، غیرمعتبر می‌داند. (حسنی، هاشم معروف، **دراسات فی الحدیث و المحدثین،** بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۸ق، ص۳۱۴-۳۱۸ اقتباس) ولی این احادیث از جهت مبنای علم الحدیثی شیخ کلینی و علامه مجلسی معتبر است.

یکی از حدیث پژوهان اشاره دارد که با وجود نهاد امامت و توانمندی بی‌مانند آن در هدایت گستری، وجود پدیده‌هایی چند همچون به خطر افتادن استمرار حیات جامعه شیعی (به علت فراوانی انواع دشمنیها بر ضدّ شیعه)، اختلاف دیدگاه‌های کلامی اصحاب با یکدیگر، یکسان نبودن توان اندیشه‌ورزی، و پیدایش جریان انحرافی غلوّ سبب شد گونه‌ای ویژه از اعتبارسنجی احادیث رقم بخورد که بر دو پایه بنیادین استوار گشت؛ نقد محتوایی آموزه‌های دریافتی در قالب حدیث؛ و رسیدن به اطمینان در دستیابی به آموزه‌های دینی؛ به‌گونه‌ای که پیاده‌سازی وسواس‌گونه آن می‌توانست دو فرجام نامیمون را در پی داشته باشد: نادرست انگاشتن برخی آموزه‌های راستینِ دینی؛ و تضعیف برخی راویان که از آگاهی و توانمندی علمی بسیار برخوردار بودند، برآیندهایی که اینک نظاره‌گر رخ نمودنشان هستیم![1]

عصر امام هفتم‌علیه‌السلام تا اواخر غیبت صغری امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه

این دوره مصادف با تسلط همه جانبه خلافت بنی عباس بر جوامع اسلامی است و بر اثر فشارهای حکومت‌ها بر امامان شیعه‌علیهم‌السلام و شیعیان، تقیه و استتار ادامه یافت. گاهی آزادی‌هایی برای برخی از امامان‌علیهم‌السلام به وجود می‌آمد که در نشاط علمی و تحرک شیعیان مؤثر بود. فقط امام رضا و امام جوادعلیهماالسلام چند سال توانستند تا اندازه‌ای به دور از محدودیت‌ها زندگی کرده و ارتباط بیشتری با شیعیان خود برقرار سازند و در مناظرات با متفکران سنی مذهب یا ارباب عقاید مختلف، گوشه‌هایی از حقایق شیعه را منعکس سازند.[2]

در این دوران با بسط گستره جغرافیایی حدیث و شیعه و سخت‌گیری‌های بیشتر بر امامان شیعه و یارانشان، شیوه‌های نشر حدیث نیز تغییر کرد و بیشتر از طریق ایجاد

۱- اعبارسنجی احادیث شیعه، ص۳۷۲ با اندکی تصرف. نویسنده در جای دیگر دلایل نپذیرفتن تضعیفات دانشمندان رجالی مبتنی بر غلو را به ترتیب اولویت بدین گونه شمرده است؛ مبتنی بودن این تضعیفات بر زیر ساخت‌های کلامی، مخالفت امام‌علیه‌السلام با برخی از تضعیفات مبتنی بر غلوّ، مخالفت نجاشی و ابن غضائری با برخی از تضعیفات مبتنی بر غلوّ. (نک: همان، ص۴۱۹-۴۲۹)

۲- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۲۷-۳۲۹ با تلخیص و اندکی تغییر.

سازمان وکالت، مکاتبات با امامؑ، مسائل (پرسش و پاسخ با امامؑ) و احتجاجات (به خصوص در دوران امام رضاؑ) صورت گرفت.[۱]

راویان و روایات امامان پس از صادقینؑ

پس از روایات صادقینؑ بیشترین روایات متعلق به امام کاظم و امام رضاؑ است؛ یعنی این دو بزرگوار مجال بیشتری در نشر حدیث و تربیت یاران داشته‌اند چنان که دسته سوم اصحاب اجماع نیز از میان یاران این دو امام می‌باشد.[۲]

امام رضاؑ در سال ۲۰۱ق (به ناچار) از مدینه حرکت کردند و به مرو در خراسان وارد شدند. چون خراسان از گسترده‌ترین مراکز حدیثی اهل سنت بود که دانشمندان فراوانی را در خود پرورش می‌داد و مأمون هم به مباحث علمی و اعتقادی علاقه‌مند بود و خود در مناظرات حضور می‌یافت؛ این موارد سبب گسترش مهاجرت دانشمندان به خراسان شده بود. حضور امام رضاؑ در خراسان سبب شکوفایی علمی بیشتر آنجا، ترویج معارف دین، ایجاد جرأت و جسارت در شیعیان منطقه و مباحثه و مناظره با دانشمندان اهل تسنن و حتی غیرمسلمان شد و در نتیجه به شفاف‌سازی مواضع اعتقادی شیعه و تبیین معارف اعلای توحیدی انجامید.[۳]

۱- **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۲۵۶-۲۶۰ تلخیص.

۲- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۳۱. مؤلف اشاره دارد که در کتب اربعه از امام کاظمؑ ۱۲۰۰ حدیث، از امام رضاؑ ۵۰۰ حدیث و از هریک از امام جواد، امام هادی و امام عسکریؑ کمتر از ۱۰۰ حدیث نقل شده است، درحالی که احادیث امام باقر و امام صادقؑ از ده هزار تجاوز می‌کند که بیش‌ترین آن از امام صادقؑ است.

از سید بن طاووس نقل شده است که یاران و نزدیکان امام کاظمؑ در مجلس او حاضر می‌شدند و لوحه‌های آبنوس در آستین‌ها داشتند. هرگاه اوؑ کلمه‌ای می‌گفت یا در موردی فتوی می‌داد، نسبت به ثبت آن مبادرت می‌کردند. (قمی، عباس، **الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیة**، قم، انتشارات المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۷ش، ص۱۵۸)

اصحاب اجماعِ امام کاظم و امام رضاؑ به نقل کشی عبارتند از: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، احمد بن محمد بن ابی نصر و حسن بن محبوب، که عده‌ای به جای فرد اخیر، حسن بن علی بن فضال یا فضالة بن ایوب را نام برده و عده‌ای نیز عثمان بن عیسی را جایگزین وی کرده‌اند. (**رجال الکشی**، ج۲، ص۸۳۰)

۳- **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۲۸۰-۲۸۳؛ **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۳۷.

سه امام دیگر شیعیان، یعنی امام محمد بن علی جواد (امامت از سال ۲۰۳ تا ۲۲۰ق)، امام علی بن محمد هادی (امامت از ۲۲۰ سال تا ۲۵۴ق) و امام حسن عسکری (امامت از سال ۲۵۴تا ۲۶۰ق)علیهم‌السلام که در شرایط سختی بسر می‌بردند و ارتباط مردم با آن بزرگواران دشوارتر بوده است[1] دارای اصحاب و یاران معدودتری بودند[2] و در زمان امامتشان نشر احادیث بیشتر از طریق مکاتبات، پاسخ به سؤالات، تفسیر روایات پیامبر و ائمه پیشین‌علیهم‌السلام و سازمان وکالت (که در این زمان شکل منسجم و تشکیلاتی یافت) صورت می‌گرفت.[3]

شیعیان در زمان غیبت صغرای امام دوازدهم، حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، از سال ۲۶۰ق تا سال ۳۲۹، از طریق نواب خاص آن حضرت، پرسش‌های خویش را به دست آن حضرت می‌رساندند و پاسخ آنان در قالب توقیعات به دستشان می‌رسید.[4]

برخی از اصحاب نقش آفرین این دوره در علوم حدیث

همان طور که در زمان صادقین‌علیهماالسلام افرادی همچون محمد بن مسلم و ابان بن تغلب، راوی هزاران حدیث بودند و سهم مهمی در انتقال میراث حدیثی شیعه بر عهده گرفتند، در نسل بعد هم، افراد شاخص و تأثیرگذاری دیده می‌شوند که نقش مهمی در انتقال

۱- مثلاً در زمان امام هادی‌علیه‌السلام متوکل و معتصم عباسی بر آن حضرت و شیعیان بسیار سخت می‌گرفتند و یا امام حسن عسکری‌علیه‌السلام، مدتی از امامتش در زندان مهتدی عباسی سپری شده است و در محیط نظامی سامرا و کنترل محترمانه و دائمی از سوی دستگاه حاکمیت زندگی می‌کرد. (نک: **تاریخ حدیث شیعه۱**، ص۳۲۶-۳۲۷ و ص۳۳۷-۳۴۰)

۲- احادیث امام جواد‌علیه‌السلام کمتر از ۲۵۰ مورد گزارش شده (نک: **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۳۱۷-۳۲۰) برای امام هادی‌علیه‌السلام حدود چهار صد روایت و ۱۷۷ راوی شمارش شده است (نک: همان، ص۳۲۸-۳۳۲) و برای امام حسن عسکری‌علیه‌السلام حدود چهار صد روایت و ۱۵۰ راوی بیان شده است. (نک: همان، ص۳۴۰-۳۴۱)

۳- همان، ص۳۲۷-۳۲۸ و ص۳۳۷-۳۴۰.

۴- شیخ صدوق در کمال الدین ۵۱ توقیع درج نموده و شیخ طوسی در الغیبة نزدیک سی مورد را با سند نقل می‌کند و تذکر می‌دهد که توقیعات صادره از ناحیه آن بزرگوار بسیار زیاد است و من تنها به ذکر مواردی می‌پردازم. (ابن بابویه، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمة**، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۵ق، ج۲، ص۴۸۲-۵۲۲؛ طوسی، محمد بن حسن، **الغیبة**، قم، دارالمعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق، ص۲۸۲-۳۲۷؛ *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۵۰-۱۹۸) شیخ آقا بزرگ می‌گوید: علامه مجلسی علاوه بر بحارالانوار، این توقیعات را با ترجمه فارسی در تألیفی مستقل فراهم آورده است. (**الذریعة**، ج۴، ص۵۰۰)

حدیث به نسل‌های بعد و تدوین کتب حدیثی دارند مانند محمد بن ابی عمیر- که راوی صد کتاب از کتاب‌های شاگردان امام صادق گردید- حسن بن محبوب، صفوان بن یحیی، بزنطی، یونس بن عبدالرحمان، حسین بن سعید اهوازی و ابراهیم بن هاشم.[۱]

سبک‌های کتب حدیثی در این دوره

محققان برآنند که نخستین سبک‌های ابداعی برای ارائه حدیث در میان شیعیان به صورت «اصل نویسی» (در زمان صادقین) و در میان اهل تسنن «جزءنویسی» بوده است. خاستگاه سبک‌ها، نبوغ و باورهای شخصی مؤلفان است.[۲] اما پس از آن، بزرگان شیعه از اصحاب امام رضا مثل احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی این کتاب‌ها را جمع‌آوری نموده و آنها را تبویب (یعنی باب‌بندی) کردند و هر موضوعی را تحت باب یا کتاب خاص خود قرار دادند و بعد از این مشایخ، شاگردانشان مثل حسن بن سعید و برادرش حسین به جمع‌آوری آثار پراکنده در کتب مشایخشان پرداختند و آنها را مرتب و مکتوب نمودند و این کتاب‌های اخیر، مرجع تألیف کتب اربعه گشت.[۳]

این آثار و تألیفات حدیثی شیعه به سبک‌های گوناگون همچون مجموعه‌های تک موضوعی، جامع، نوادر، مجموعه‌های مسائل، مکتوبات ائمه، کتب علوم حدیث و رجال و کتب منسوب به ائمه در فهرست‌ها ومنابع رجالی مشاهده می‌شود.[۴]

۱- نک: **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۳۰۰ و ص۳۰۳ و ص۳۰۶-۳۰۸ و ص۳۱۴ و ص۳۲۰-۳۲۲؛ **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۸۲؛ پاکتچی، احمد، **مقاله ذیل عنوان «حدیث»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۱ش، ج۲۰، ص۲۴۶.

۲- غلامعلی، مهدی، **سبک‌شناسی کتاب‌های حدیثی**، انتشارات سمت و دانشکده علوم حدیث، تهران، ۱۳۸۸ش، ص۱۲و ۱۵.

۳- غفاری، علی اکبر، «**تدوین الحدیث» مندرج در کتاب تلخیص مقباس الهدایة**، تهران، نشر جامعة الامام الصادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۶۹ش، ص۲۳۸-۲۳۹. برای مطالعه تاریخی در مورد آثار مکتوب حدیثی سه قرن نخست ومؤلفان این آثار نک: مدرسی طباطبایی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و جهان، ۱۳۸۳ش، ص۲۰-۴۷۲.

۴- برای مشاهده نمونه‌ها نک: **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۳۹-۳۴۰ و ص۳۴۳-۳۴۵ و ص۳۵۰ و ص۴۰۱-۴۲۰ و ص۴۲۲-۴۲۳ و ص۴۵۴-۴۵۶؛ **تاریخ حدیث شیعه ۱**، ص۳۰۷ و ص۳۱۲ و ص۳۳۸-۳۳۹ و ص۳۴۳-۳۴۵.

بسیاری از این مکتوبات حدیثی فقط تا عصر نویسندگان کتب اربعه موجود بوده است.[۱]

کتب منسوب به امامان در این دوره

کتاب‌های «فقـه الرضـا»، «الرسـالة الذهبیـة» در طـب، «صـحیفة الرضـا»، «محـض الاسلام»، «پاسخ مسائل ابن سنان» و «علل ابن شاذان» به امام رضـا منـسوب اسـت. برخی از محققان در صحت این انتساب تردید کرده‌اند. آنان دلیل این تردید را محتـوای کتاب و عدم تصنیف ائمه به شیوه متداول بیان نموده‌اند و بیشترِ این کتب و مـسانید را از مجعولات غلات می‌دانند.[۲] برخی دیگر می‌گویند: چه نسبت این کتاب‌ها بـه امـام صحیح باشد یا نباشد، شکی در آن نیـست کـه اکثـر مطالـب ایـن تألیفـات از نظـرات و احادیث و مناظرات امام رضا است.[۳]

علامه مجلسی چنان که در بخش‌های آتی خواهد آمد، براساس مبنای مـتن‌محورانـه خویش و موافقت بسیاری از مضامین این آثار با سایر روایات و به دلیل اعتمـاد برخـی از گذشتگان بر آنها و نیز به منظور حفظ میراث حدیث شیعه، آثـار یـاد شـده را در شـمار مصادر *بحارالانوار* معرفی می‌کند.[۴] باید توجه داشت کـه میـزان اعتبـار ایـن منـابع نـزد محققان با هم متفاوت است.[۵]

۱- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۵۰. مجید معارف چهار مثال آورده است از جمله «رسائل ائمه» که نجاشی آن را از کلینی دانسته و به دست ما نرسیده است (**رجال النجاشی**، رقم۱۰۲۶) (نگارنده: گویا این کتاب در اختیار سید بن طاووس بوده چون خواندن آن را در کشف المحجه به پسرش توصیه نموده است) و مجموعه سؤالات ابوجعفر صفار با همان خط و توقیع امام یازدهم کـه بـه شـهادت صـدوق در کتـاب مـن لایحضره الفقیه در اختیار او بوده است. (ابن بابویه، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه**، قم، دفتـر انتـشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق، ج۱، ص۸۶)

۲- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۳۸-۳۳۹؛ **معرفة الحدیث**، ص۲۷۰-۲۷۳. محمـد بـاقر بهبـودی بـا توجه به وجود «محمد بن جمهور عمّی» در سند این رساله و اشکالاتی در متن آن، انتساب آن به امام رضا را نپذیرفته است. (**معرفة الحدیث**، ص۱۳۱-۱۳۲ و ص۱۹۸-۱۹۹)

۳- حسنی، هاشم معروف، **سیرة الائمة الاثنی عشر** (ع)، قـم، انتـشارات المکتبـة الحیدریـة، الطبعـة الثالثـة، ۱۴۲۶ق، ج۲، ص۴۱۱-۴۱۲.

۴- **بحارالانوار**، ج۱، ص۳۱.

۵- مثلاً هاشم معروف حسنی می‌گوید: شاید نسبت رساله ذهبیه به وی ثابت‌تر وصحیح‌تر از نسبت کتاب فقه الرضا به آن حضرت باشد. (**سیرة الائمة الاثنی عشر**، ج۲، ص۴۱۲) و یا محمد کاظم طباطبایی مـی‌گویـد: فقه الرضا از مکتوبات امام رضا نیست و تألیف یکی از قدماست. وی می‌گوید: صحیفة الرضـا از اصـول اولیه شیعه است که احمد بن عامر در سال ۱۹۴ق در شهر مدینه از امام رضا روایت کرده است و نزد شیعه و اهل سنت مورد توجه و اهمیت بوده است. (**تاریخ حدیث شیعه۱**، ص۲۹۲-۲۹۴)

در مورد تفسیر منسوب به امام حسن عسکری‌علیه‌السلام، وجود مشکل اساسی در برخی از متون کتاب، آن را از حجیت ساقط کرده و یا از اعتماد به کتاب کم می‌کند ولی دلیل بر جعلی بودن تمام کتاب نیست.[۱] علامه مجلسی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری‌علیه‌السلام را نیز به دلیل معروف بودن و اخذ متأخران از آن و اعتماد صدوق بر تفسیر منسوب به امام، قابل اعتماد دانسته و شیخ صدوق را از احمد بن حسین غضائری از جهت قُربِ زمان و آگاهی برای قضاوت در مورد تفسیر منسوب به امام عسکری‌علیه‌السلام سزاوارتر می‌داند.[۲]

حوزه‌ها و مراکز حدیثی

پراکندگی شیعیان در تمامی جوامع اسلامی بوده است، اما بیشترین ناحیه شیعه‌نشین شهرهای عراق و ایران بوده و در رأس این شهرها باید از کوفه و قم یاد کرد. بر اساس شواهد، نقش اهالی کوفه در پاسداری از مواریث اهل بیت‌علیهم‌السلام از دیگر شهرها بیشتر بوده است. از معروف‌ترین خاندان‌هایی که کوفه آن را در خود پرورانده است، خاندان آل اعین است.[۳]

در برخی شهرها با گذشت زمان، نشر حدیث و نحوه عرضه و دریافت آن به گونه‌ای نظم و سازمان می‌یافت و آن شهرها را به حوزه‌های کوچک حدیثی تبدیل می‌کرد. بروز برخی ویژگی‌ها در برخی از حوزه‌ها، آنها را از دیگر حوزه‌ها متمایز می‌ساخت. این گروه

۱- **تاریخ حدیث شیعه۱**، ص۳۴۳-۳۴۵. طباطبایی می‌گوید: با توجه به معیار وثوق سندی ضعیف است نه موضوع، ضعف سندی آن را از حجیت ساقط می‌کند ولی دلیلی بر وضع و جعل آن نیست؛ دلیل ضعف سندی: محمد بن قاسم رضی الله عنه (دعای صدوق دلیل بر وثاقت نیست) است و دو نفر راوی اصلی هم مجهولند. وی می‌گوید: ابن غضائری آن را موضوع می‌داند. علامه حلی، محقق داماد، علامه شوشتری، علامه شعرانی، آیت الله خویی مخالف انتساب آن به امام عسکری‌علیه‌السلام هستند و شیخ صدوق، صاحب احتجاج، قطب الدین راوندی، شهید ثانی، مجلسی اول، علامه مجلسی، محدث نوری و شیخ آقا بزرگ تهرانی، از موافقان اعتماد بر کل یا برخی از کتاب هستند.

۲- **بحارالانوار**، ج۱، ص۲۸.

۳- نک: **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۵۵-۳۵۸؛ أبوغالب زراری، احمد بن محمد، **رسالة أبی غالب الزراری إلی ابن ابنه فی ذکر آل أعین**، قم، مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش، ص۴۱. برای اطلاع از سایر خاندان‌ها نک: **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۵۹-۳۶۶.

از حوزه‌های حدیثی در مسیر رشد و کمال خود، مدرسه حدیثی نام گرفتند. مدرسه حدیثی معمولاً مکان جغرافیایی خاصی را شامل می‌شود؛ همانند مدرسه حدیثی بصره در میان اهل سنت و مدرسه حدیثی بغداد در میان شیعیان.[۱]

در تاریخ حدیث شیعه طی قرن‌های دوم، سوم و چهارم، سه مرکز کوفه، بغداد و قم مهم‌تر بوده است.[۲] راویان مراکز علمی شهرها در سطح نسبتاً گسترده‌ای با هم ارتباط داشته‌اند.[۳]

الف) حوزه درسی کوفه

محققان، حوزه درسی کوفه را که از زمان صادقین علیهما السلام رونق بسیار یافته بود، بیشتر محل دیدار راوایان و محدثان شیعه و رد و بدل کردن احادیث و اطلاعات دانسته‌اند.[۴]

ب) حوزه درسی بغداد

با توجه به مرکزیت شهر بغداد از زمان خلافت منصور عباسی و توجه ویژه وی و هارون و مأمون عباسی به علم و تأسیس مراکز علمی از جمله دارالحکمه در آن شهر، توجه علمای اسلامی به این شهر معطوف شد. برخی از محدثان شیعه نیز به دلیل احضار تنی چند از امامان شیعه علیهم السلام به عراق و شهرهای آن، از جمله بغداد و سامرّاء و حضور نواب خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در بغداد و انتصاب برخی از شیعیان به سِمت‌های سیاسی که در حمایت سیاسی از شیعیان بی‌تأثیر نبود، به بغداد رفتند.

۱- طباطبایی، سید محمد کاظم، **تاریخ حدیث شیعه۲ (عصر غیبت)**، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۰ش، ص۷۱-۷۳؛ وی اشاره دارد که نخستین حوزه حدیثی شیعه مدینه بود... دومین حوزه حدیثی شیعه حوزه کوفه... سومین حوزه حدیثی شیعه خراسان بود... حوزه حدیثی قم منطقه دیگری بود که در همین دوران (حضور امام رضا علیه السلام ابتدای قرن سوم) شکل گرفت... . حوزه حدیثی قم نخستین یا از نخستین حوزه‌های حدیثی است که به مدرسه حدیثی تبدیل شد و برکات و ثمرات فراوان و دامنه‌داری از خود بر جای گذارد.

۲- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۷۹.

۳- همان، ص۳۷۹-۳۸۱ اقتباس و تلخیص. به عنوان نمونه نک: **رجال النجاشی**، ذیل احمد بن محمد بن عیسی اشعری (رقم۸۰)؛ عبدالله بن جعفر حمیری (رقم ۵۷۲)؛ محمد بن مسعود عیاشی (رقم ۹۴۴).

۴- **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۷۲-۷۳.

از دوران امام هفتم‌؛ به بعد، شهر بغداد، فقها و محدثان نام‌آوری را بـه خـود دیـده، مثل سعید بن جناح، محمد بن ابی عمیر، عبدالرحمن بن حجاج، یونس بن عبدالرحمن، هشام بن حکم و...[1]

ج) حوزه درسی قم

قم، نخستین شهر شیعی اسلامی در جهان و پناهگاه مهم علویان و شیعیان در قرون اولیه است.[2] بی‌تردید خاندان اشعری، اولین بار تشیع را در قم اظهار نموده‌اند و در رشـد و شکوفایی آن تلاش کرده‌اند. «*نمی‌توان تمام روایات کثیری که در فضیلت قـم و اهـالی آن در کتب حدیث ذکر شده، کنار گذاشت.*» مـثلاً امـام صـادق؛ ایـن شـهر را ملجـأ و پناهگاه شیعیان می‌داند.[3]

شمار کثیری از راویان شیعه از دوران امام هشتم؛ به بعد، اهالی قم بودند و این شهر در عصر امام دهم و امام یازدهم؛ یکی از مراکز علمی مهم شیعه به شمار می‌رفت.[4]

د) اختلاف حوزه‌ها با یکدیگر

با اینکه اختلافات علمی بین حوزه‌ها از جملـه حـوزه بغـداد بـا حـوزه قـم همچـون اختلاف شیخ مفید (از بغداد) با شیخ صـدوق (از قـم و ری) بیـشتر در قـرن‌هـای ۴ و ۵ مطرح بوده است ولی بن‌مایه آن، به همان قرن سوم بر می‌گردد. محققان دو دلیل بـرای این اختلافات و منازعات ذکر کرده‌اند:

۱- اختلاف عقاید و تفاوت سبک و سیره.
۲- اقدامات غلات و منحرفین مذهبی در جعل روایـات ذمّ یـا مـدح بـه منظـور ایجاد اختلاف در میان حوزه‌ها.

۱- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۷۰-۳۷۱؛ **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۱۰۳-۱۰۴اقتباس.

۲- اشعری قمی، حسن بن محمد، **تاریخ قم**، ترجمه تاج الدین حسن خطیـب، تحقیـق محمدرضـا انـصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش، مقدمه، ص۵.

۳- جعفریان، رسول، **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری**، قـم، انتـشارات انـصاریان، چـاپ اول، ۱۳۷۵ش، ص۱۲۱ به نقل از **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۷۵.

۴- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۳۷۷. مؤلف می‌گوید: در این میان، خاندان اشعری از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بودند و در اواخر قرن دوم، حوزه درسی مستقلی تشکیل دادند.

قمیان در معیارهای پذیرش روایات و اصول جرح و تعدیل، سخت‌گیری بیشتری از نظر سبک و شیوه فنی معمول می‌داشتند.[۱]

عصر غیبت امامان علیهم‌السلام (از قرن چهارم تا قرن یازدهم)

با شروع غیبت کبری در سال ۳۲۹ق، دسترسی شیعیان به امام زمان خود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در حالت عادی غیرممکن گشت، لذا بر اساس رهنمودهای امامان علیهم‌السلام مراجعه شیعیان به فقیهان و محدثان شیعه، ضرورت و اهمیت بیشتری یافت.

در این بخش، تاریخ حدیث شیعه از زمان تألیف اولین کتاب از کتب اربعه شیعه یعنی الکافی (ابتدای قرن چهارم) تا زمان تألیف *بحارالانوار* (سال ۱۰۷۰ق) به اختصار در سه بازه زمانی ذیل بررسی می‌شود.

تاریخ حدیث شیعه در عصر شکوفایی نخستین آن

قرن چهارم در تاریخ حدیث شیعه دوران تکامل حدیث نگاری و ثبت و ضبط آنها در قالب جوامع حدیثی است زیرا از طرفی این قرن، آغاز دورانی است که شیعیان، دیگر به طور مستقیم به معصوم علیه‌السلام دسترسی ندارند و آخرین نایب خاص حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز در سال ۳۲۹ق، فوت کرده است و امکان بهره‌گیری مستقیم از امامان معصوم علیهم‌السلام وجود ندارد و از طرف دیگر با ازدیاد پرسش‌های مذهبی، ضرورت تکمیل اصول و نسخه‌های شکل گرفته حدیثی دوران حضور توسط محدثان وجود دارد تا آنها را با شیوه‌های جامع‌تر و روان‌تر در اختیار شیعیان قرار دهند.[۲]

«از جهت سیاسی، با سپری شدن سده سوم و آغاز سده چهارم، از اقتدار خلافت عباسی کاسته شد و برخی از حکومت‌های محلی مثل آل بویه در ایران (۳۳۴-۴۴۸ق)، دولت فاطمیان در شمال آفریقا (۲۹۶-۵۶۷ق) و دولت حمدانیان در شمال

۱- همان، ص۳۸۴-۳۸۶ تلخیص.

۲- **تاریخ حدیث**، ص۸۵ اقتباس. رضا مؤدب علل پیدایش جوامع اولیه حدیثی را ضبط و گردآوری جامع‌گونه احادیث، تبویب و تنظیم احادیث (مثل الکافی دارای ۳۰ کتاب یا بخش و ۳۲۶ باب است که در نوع خود جامع‌ترین و متنوع‌ترین ابواب روایی است)، تهذیب و تصحیح احادیث می‌داند. (همان، ص۸۷-۹۲اقتباس)

عراق و سوریه (۲۹۳-۳۹۲ق)، توانستند به قدرت‌های بزرگی تبدیل شوند. این سه دولت مقتدر و برخی دولت‌های کوچکتر دیگر، گرایش شیعی یا نزدیک به شیعه داشتند و در ترویج معارف شیعی کوشا بودند.» [۱]

کثرت مؤلفان و تألیفات حدیثی شیعه در این دوره

برخی از محققان، حیات علمی و انواع آثار ۵۴ محدث نامدار امامیه در قرن چهارم و ۲۵ محدث قرن پنجم را به اختصار شرح و تحلیل کرده‌اند.[۲] البته آمار یاد شده برای افرادِ معروف و دارای اثر مکتوب بوده است، چرا که آثار دانشوران شیعی که در حوزه‌های شهرهای مختلف پراکنده بوده‌اند بسیار بیشتر بوده است. مثلاً محققان برای مدرسه حدیثی قم بیش از سیصد و پنجاه تن از محدثان و حدود ۴۰ تن از مشایخ حدیث را معرفی نموده‌اند.[۳]

تنوع سبک‌ها و موضوعات تألیفات حدیثی شیعه در این دوره

در سده‌های چهارم و پنجم هجری، آثار و کتب حدیثی در قالب‌ها و سبک‌های گوناگون مشاهده می‌شود از جمله جامع نگاری، تک نگاری، امالی، مسند نویسی،

۱- **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۲۵-۲۶.

۲- احمدی، مهدی، رحمتی، محمد کاظم، «**تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم و پنجم**»، **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم**، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ش، ص۵۳-۱۲۴ و ص۱۲۵-۱۶۳.

۳- جباری، محمدرضا، **مکتب حدیثی قم**، قم، نشر زائر، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ص۴۵۷. نجاشی در مقدمه کتابش-که از دیدگاه محققان مهم‌ترین و پرفایده‌ترین اصول رجالی شیعه است-(شبیری زنجانی، موسی، **مقدمه رجال نجاشی**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ ش، چاپ ششم، ص۲) اشاره دارد که اکثر کتب شیعیان فاقد امکان دسترسی است. وی به ترجمه ۱۲۶۹ نفر از مصنفان شیعه در قرن‌های ۲ تا ۵ پرداخته است. (رجال النجاشی، ص۳-۴۶۲) مطالعه این کتاب، گواهی است بر مجاهدت‌های علمی بزرگان شیعه در قرن‌های دوم تا پنجم برای حفظ مواریث علمی شیعه و تکمیل و توسعه آن با پدید آوردن هزاران اثر در رشته حدیث. (**پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۴۳۹)

«از قرن سوم به بعد فهرست نویسی میان دانشمندان اسلامی معمول گردید زیرا نوعاً دانشمندان، کتاب‌هایی که در کتابخانه‌های شخصی خود داشتند و یا کتاب‌هایی که مورد استفاده آنها بوده در دفتری می‌نوشتند و عند اللزوم از آنها بهره می‌گرفتند ولی کم کم فهرست نویسی جزء شعب علم تراجم و رجال گردید.» (قربانی، زین العابدین، **علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث**، قم، انتشارات انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق، ص۹۲)

نگارش‌های ذوقی و هنری، تفسیرِ مأثور، کـلامِ نقلـی، غیبـت نگـاری، فـضایل و مناقـب، تاریخ و سیره، دعاها و زیارات، فقه الحدیث، رجال نگاری، فهرست‌نویسی‌ها و اخلاق.[۱]

کتب اربعه شیعه

اولین کتاب از کتب اربعه شیعه و مهم‌ترین آنها کتاب الکافی تألیف محمد بن یعقوب کلینی (م۳۲۹ق) است که بیش از شانزده هزار روایت دارد.[۲] کلینی در سال ۳۲۷ق عازم بغداد شد و در دو سال آخر حیات خویش کتاب الکافی را در جمـع معـدودی از یـاران و شاگردان خود به معرض روایت گذاشت.[۳]

محمدبن علی بن حسین بن بابویه معروف به شیخ صـدوق (م۳۸۳ق) محـدث پرکـار قرن چهارم، مؤلف «من لایحضره الفقیه» دومین کتاب از کتـب اربعـه اسـت. نجاشـی و طوسی به ترتیب تعداد آثار صدوق را حدود ۲۰۰ و ۳۰۰ عدد شـمرده‌انـد و طوسـی ۴۰ مورد از آن‌ها را نام می‌برد.[۴] این محدث کم‌نظیـر و بـه تعبیـر سـید بحرالعلـوم «رئـیس المحدثین»، مرجع مطلق، مدافع علمی مذهب تشیع و دارای وسـعت معلومـات و ابتکـار در تبویب روایات و موضوعات، تلاش می‌کرد با تألیفات حدیثی خویش نیازهـای علمـی-تحقیقاتی طبقات مختلف مردم را برآورده سازد.[۵]

۱- برای مشاهده نمونه‌ها بنگرید به: **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۳۲-۴۳. همچنین مهدی احمدی نیز نود اثر از متون حدیثی این دوره را در یازده قالب معرفی نموده است که اکثر آنها از مصادر بحـارالانوار اسـت. (**تـاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم**، ص۱۶۵-۴۰۲)

۲- نجاشی، کلینی را موثق‌ترین و ضابط‌ترین محدث می‌داند که جامع خویش را در ظرف بیست سـال تـألیف نموده است. (**رجال النجاشی**، ص۳۷۷، رقم ۱۰۲۶) «*تأمل در اساتید کلینـی در کتـاب الکـافی روشـن مـی‌کنـد نزدیک به ۹۵ درصد احادیث الکافی از استادان و مشایخ قم نقل شده است.*» (**تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۸۹)

۳- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۴۶۲. مؤلف اشاره دارد کـه مـشایخی چـون ابـن قولویـه (م۳۶۷ق)، ابوغالب زراری (م۳۶۸ق)، هارون بن موسی تلعکبری (م۳۸۵ق) موفق شدند روایات الکافی را در محضر مؤلف آن تحصیل نموده و یا اجازه روایی بگیرند.

۴- رجال نجاشی، رقم ۱۰۴۹؛ فهرست شیخ طوسی، رقم ۶۹۵.

۵- **رجال بحرالعلوم**، ج۳، ص۲۹۲ به نقل از **پژوهشی در تـاریخ حـدیث شـیعه**، ص۴۹۹-۵۰۲. کتـاب مـن لایحضره الفقیه در واقع حاوی احادیثی است که فتاوای شیخ صدوق و رساله فقهی-حـدیثی ایـشان اسـت و چون متن آن فقط روایات بود پس از وفات مؤلف، منسوخ نشد. این کتـاب بـیش از ۵۹۰۰ حـدیث دارد کـه بیش از یک سوم آن احادیث مرسل است. (**پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۵۰۳-۵۰۶ و ۵۰۹. اقتباس)

محمد بن حسن طوسی ملقب به شیخ الطائفه (۳۸۵-۴۶۰ق) مؤلف دو کتاب دیگر از کتب اربعه، تهذیب و استبصار است. وی دارای حدود ۵۰ اثر در حوزه‌های مختلف حدیث، رجال، فقه، تفسیر و کلام بوده در مقام یک چاره‌گر و منجی برای پاسداری از مذهب شیعه و رفعِ تعارض، ابهام و اجمال از چهره آن اقدام کرده است.[۱]

تهذیب شامل ۱۳۵۹۰ حدیث و ۳۹۳ باب است.[۲] کتاب استبصار دارای ۵۵۱۱ حدیث در ۹۱۵ باب است. همانطور که شیخ طوسی در پایان استبصار آرزو کرده، تألیف تهذیب و استبصار، سبب کاهش مراجعه به کتب اولیه گشت، به طوری که در عصر ما جز تعداد پراکنده‌ای از این اصول، اثر دیگری وجود ندارد.[۳]

شیخ طوسی در پایان استبصار، تعداد ابواب و احادیث را هم ذکر می‌کند و دلیل آن را عارض نشدن زیاده و نقصان به آن می‌داند.[۴]

اثرات عقل‌گرایی، نص‌گرایی و شرایط محیطی بر علوم حدیث شیعه

اختلاف حوزه بغداد با قم که از اوایل قرن سوم آغاز شده بود در عصر زعامت شیخ مفید در بغداد، ظهوری دوباره یافت.

شیخ مفید در مورد نصّ گرایان مدرسه قم همچون شیخ صدوق می‌گوید:

۱- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۵۲۸-۵۳۰. آقا بزرگ تهرانی بنا به گفته خود شیخ طوسی، می‌گوید: مقدار قابل توجهی از کتب راویان اولیه در عصر وی در کتابخانه‌های شاپور بن اردشیر و کتابخانه استادش سید مرتضی وجود داشته است. شیخ طوسی که عصر وی اوج اختلاف فتوی و تشتت آراء بوده است، در دو اثر خویش، تهذیب و استبصار به نقل روایات متعارض پرداخت و تلاش کرد به‌گونه‌ای آنها را جمع کند که کمتر روایتی به دلیل ضعیف بودن کنار نهاده شود. (**الذریعة**، ج۴، ص۵۰۴-۵۰۷؛ **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۵۳۱) وی در مقدمه تهذیب، سبب اقدام خویش را دفع سرزنش اهل تسنن برای وجود اختلاف در روایات شیعه، ذکر کرده است. (طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الاخبار**، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۲)

۲- **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۵۳۳-۵۳۵؛ **الذریعة**، ج۴، ص۵۲۴.

۳- همان، ص۵۴۵.

۴- همان. «*روشن می‌شود کم و زیاد شدن محتوای کتاب‌های حدیث به صورت غیرعمد توسط وراقان و نسخه برداران و یا به طور آگاهانه از ناحیه جاعلان حدیث و خرابکاران مذهبی امری شایع بوده است. شیخ طوسی با این کارش گامی در جهت حفظ کتاب‌های خود برداشت.*» (همان)

«اما محدثان نص‌گرای امامیه افرادی پاکدل، کم دقت و کـم درایـت هـستند؛ در احادیثی که می‌شنوند چندان دقت نمی‌کنند. در اسناد آنها نمی‌نگرند، سره و ناسره آنها را تشخیص نمی‌دهند، پیامدهای پذیرش آنها را در نمی‌یابند و مفاهیم احادیثی را که نقل می‌کنند نمی‌پالایند.»[1]

راز پذیرش (اعتقاداتی همچون) سهو النبی، توسط صدوق به تبع استادش ابـن ولیـد که اولین درجه غلو را انکار آن می‌دانست، از یکسو و نقل مـتن زیـارت جامعـه کبیـره از سوی دیگر چیزی جز نص‌گرایی و اخبارگرایی شـدید قمیـان نیـست. زیـرا اگـر راه نقـد عقلی به احادیث باز می‌شد ممکن بود تمام روایات نقـد و رد شـوند، زیـرا عقـل توانـایی درک تمام امور مطرح شده در احادیث را ندارد و ممکن است با پی نبـردن بـه حقیقـت، آنها را رد کند، چنان که شیخ صدوق می‌نویسد: *«و لو جاز أن تردّ الاخبار الواردة فی هذا المعنی لجاز أن تردّ جمیع الأخبار»*[2]؛ اگر جایز باشد که اخبار آمـده در ایـن معنـا کنـار گذاشته شود، جایز می‌شود که تمام اخبار مردود گردد.[3]

شیخ طوسی بر اساس موقعیت شیخ مفید بـه عنـوان رئـیس حـوزه بغـداد و رئـیس متکلمان شیعه در عصر خود، معتقد است دلیل انکار حجیـت خبـر واحـد توسـط شـیخ مفید و برخی شاگردانش مثل سید مرتضی این بوده که متکلمان شیعه در مقام محاجّـه با اهل تسنن به انکار حجیت خبر واحد می‌پرداخته‌اند تا خصم آنان نتواند با اسـتناد بـه روایات خود، به تخطئه عقاید شیعیان بپردازد.[4]

شیخ طوسی پس از درگذشت سید مرتضی در سال ۴۳۶ق، در بغداد رهبری شیعیان را به عهده گرفت. در سال ۴۴۷ پس از هجوم سـلجوقیان و سـقوط آل بویـه، مدرسـه و کتابخانه او مورد تعرّض و هجوم قرارگرفت تا آنجا که به ناچار بـه نجـف هجـرت کـرد و حوزه علمیه نجف را بنیان نهاد.[5]

۱- **تصحیح اعتقادات امامیه**، ص۸۸ به نقل از تاریخ حدیث شیعه ۲، ص۷۹.

۲- من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۳۵۹-۳۶۰.

۳- **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۸۴-۸۵ تلخیص. طباطبایی می‌گوید: ممکن است عقل‌گرایی بغداد مؤثر از وجود مجتهدان بزرگ اهل سنت در آنجا و طرح مسائل بیشتری در آنجا به دلیل اختلاف مذهبی موجود بـوده کـه میراث نقل نمی‌توانسته پاسخگوی آن باشد (همان، ص۹۹)

۴- طوسی، محمد بن حسن، **عدة الاصول**، قم، مؤسسة آل البیـت (ع)، ۱۴۰۳ق، ص۳۳۹؛ **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، ص۵۲۲.

۵- **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۶۵.

دوران رکود تاریخ حدیث شیعه (سده‌های ششم تا نهم هجری)

به تدریج بعد از وفات شیخ طوسی در سده‌های میانی یعنی قرن‌های ششم تا نهم هجری نسبت به سده‌های چهارم و پنجم هجری فعالیت‌های حدیث‌نگاری شیعه رکود می‌یابد. این امر به علت قدرت یافتن ترکان سلجوقی در نیمه قرن پنجم و خفقان و سخت‌گیری سیاسی و اجتماعی بر شیعیان بود. سقوط بغداد توسط هلاکوخان مغول در سال ۶۵۶ هـق، آزادی‌های سیاسی برای توده در بند و به ویژه شیعیان به ارمغان آورد.[۱] رویکرد اصول گرایانه در احادیث فقهی و ماندگاری کتب اربعه از دلایل دیگر این رکود، بیان گشته است.[۲] برای دانشوران پس از شیخ طوسی (قرن ششم تا سیزدهم)، اصطلاح متأخران به کار می‌رود.[۳]

برافتادن عباسیان در اواسط قرن هفتم، رواج آزادی مذهبی، تساهل مذهبی ایلخانان مغول، گرایش برخی پادشاهان مغول به تشیع و تعامل علمی برخی دانشمندان مانند علامه حلی (م۷۲۶ق) با آنان، شرایط مناسبی برای ترویج تشیع فراهم کرد.[۴]

البته تاریخ حدیث اهل سنت در سده‌های ۸ و ۹ بسیار پربار است.[۵]

سبک‌های نگارش و گونه‌های فعالیت‌های حدیثی در دوران رکود

رواج فضایل نگاری (در شیعه و سنی)، مبادلات حدیثی (استفاده از منابع اهل تسنن)، ظهور خاندان‌های دانشور مثل خاندان طبرسی، خاندان قطب الدین راوندی،

۱- همان، ص۱۳۷. با اندکی تلخیص.

۲- **تاریخ حدیث**، سیدرضا مؤدب، ص۱۲۶-۱۲۹اقتباس.

۳- همان، ص۱۲۵.

۴- **تاریخ تشیع در ایران**، ج۲، ص۶۴۷-۶۶۳ اقتباس؛ **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۱۵۳-۱۵۴تلخیص. از جمله علامه حلی کتاب‌های مهم «نهج الحق و کشف الصدق»، «منهاج الکرامة» و «کشف الیقین» را در مباحث کلامی شیعه نگاشت و به سلطان محمد خدابنده اهدا نمود. حکومت‌های منطقه‌ای شیعه مثل حکومت سربداران (۷۳۸-۷۸۳ق) در منطقه بیهق و خراسان و حکومت سادات مرعشی (۷۶۰-۷۹۵ق) بر مناطق وسیعی از مازندران تا قزوین، اوضاع سیاسی را برای شیعیان مساعد می‌ساخت، هرچند در اواخر قرن هشتم یورش تیمور لنگ به ایران پس از سال ۷۷۰ق، خرابی‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی به بار آورد. اما جانشینان تیمور در اوایل قرن نهم به موضوعات فرهنگی اهمیت می‌دادند و دانشمندان را می‌نواختند. (همان، ص۱۵۵)

۵- همان، ص۱۵۹. از جمله در قرن ۸ برخی از مشاهیر اهل تسنن مثل حافظ جمال الدین یوسف مزّی (م۷۴۲) مهمترین رجال نگار متأخر اهل تسنن، شمس الدین ذهبی (م۷۴۸ق) صاحب کتاب‌های گوناگون در رجال، حدیث و تاریخ، ابن تیمیه (م۷۲۸ق) و شاگردان مکتب او ابن قیم جوزی (م۷۵۱ق)، تقی الدین سبکی (م۷۵۶ق) و ابن کثیر دمشقی (م۷۷۴ق) می‌زیستند.

خاندان ابن نمای حلی، خاندان ابن طاووس و خاندان علامه حلـی و فعالیـت حـدیثی در شهرهای کوچک و ظهور دانشورانی برجسته در آن، از ویژگی‌های فعالیـت‌هـای حـدیثی این دوره ذکر شده است.[۱] البته علاوه بر نگارش کتاب‌های مناقب و مثالـب مثـل مناقـب ابن شهرآشوب (۴۸۹-۵۸۸ق) که برگرفته از ده‌هـا کتـاب اهـل سـنت در منقـب‌نگـاری امامان‌علیهم‌السلام است، اربعین نگاری و تداوم بعضی از گونه‌هـا و سـبک‌هـای پیـشین همچـون نگارشهای اخلاقی، ادعیه، اعمال و مزار نویسی، نیز در این دوره آثار چـشمگیری داشـته است.[۲] در این دوره به دلیل متداول بودن کتب حدیثی، متن‌های حدیثی مرسَل فراوانی، چه در حوزه اهل سنت و چه در میان شیعه، پدیـد آمـده اسـت.[۳] بـا ایـن حـال اهتمـام عده‌ای نیز همچون سید فضل الله حسینی راوندی (قرن۶) به تدریس و استنـساخ کتـب متقدم امامی بیشتر بوده است،[۴] همچنین آثاری نیز به زبان فارسی از ایـن دوره برجـای مانده است.[۵]

۱- **تاریخ حدیث شیعه ۲،** ص۱۳۹-۱۴۰؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری،** ص۴۴۳، ص۵۱۲-۵۱۱ و ص۵۲۶.

۲- نک: **سبک‌شناسی کتاب‌های حـدیثی،** ص۱۸۶-۲۰۷ و **تـاریخ حـدیث شـیعه ۲،** ص۱۳۹-۱۴۰. **تـاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری،** ص۴۴۳. نویسنده‌ای سـبک‌هـا و گونـه‌هـای فعالیـت‌هـای حدیثی در دو سده هشتم و نهم را با شرح‌حال ۵۱ نفر از دانشوران حدیثی این دو سده گزارش کرده و بر این اساس ۵۴ عنوان اثر چاپی و ۳۶ عنوان اثر خطی و نایاب از تألیفات حدیثی ایـن دانـشوران را در موضـوعات دوازده‌گانه حدیثی یاد کرده است. («**تاریخ حدیثی شیعه در سده‌های هشتم و نهم**»، **تاریخ حدیث شـیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری،** ص۶۱-۲۳۲)

۳- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری،** ص۴۲۳. البته کتب مسندی نیز تألیف شده است مثل بشارة المصطفی عماد الدین طبری، المزار الکبیر مشهدی و الیقین ابن طاووس. (همـان، ص۵۱۸) اکثـر آثار این دوره، گزینش آثار قبل و بیشتر در موضوعات دعا، زیارت، موعظه و مناقب بوده و لـذا از نقـل اسـناد بیشتر چشم‌پوشی می‌شده است و بعضاً در بحث‌های کلامـی نیـز از احادیـث و بـویژه احادیـث اهـل تـسنن استفاده شده است.

۴- همان، ص۴۸۸-۴۸۶.

۵- **سبک‌شناسی کتاب‌های حدیثی،** ص۱۶۴ مثـل کتـاب‌هـای نزهـة الزاهـد و نزهـة العابـد (از نویـسنده‌ای ناشناخته) و ذخیرة الآخرة تألیف علی بن محمد بن عبدالصمد سبزواری (قرن شـشم) کـه بـه زبـان فارسـی نگاشته شده‌اند.

از این قبیل می‌توان به مصابیح القلوب و راحة الارواح حسن بن حسین شیعی سبزواری، رساله علّیه و روضـة الشهداء از مولی حسین واعظ کاشفی و ترجمه تاریخ قم از حسن بن علی قمی اشاره نمـود. (**تـاریخ حـدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری،** ص۲۴۹)

از دقت در عناوین و محتوای کتب این دوره روشن می‌شود که گسترش گرایش کلام نقلی و آغاز نگرش و نگارش حدیثی صوفیانه در میان شیعیان از ویژگی‌های فعالیت‌های حدیثی این دوره است. با این حال مهم‌ترین رویداد حدیثی در این دوره، پیگیری و نهادینه شدن تغییری است که احمد بن طاووس در نگرش به اعتبار روایات بنا نهاده بود. این کار توسط علامه حلی انجام شد و ملاک اعتبار قدمایی فراموش شد. در این دوره کتاب‌های رجالی ماندگار توسط افرادی همچون علامه حلی و ابن داوود حلی نگاشته شد.[۱]

برخی از آثار دانشورانی از این دوره در دوره‌های بعد به دیده تردید و تأمل نگریسته شده؛ از جمله حافظ رجب برسی، سید حیدر آملی، واعظ کاشفی و ابن ابی جمهور احسایی. پیدایی رویکرد صوفیانه به حدیث توسط سید حیدر آملی در جامع الاسرار که ریشه‌های این رویکرد در حوزه شیعه قبل از قرن هشتم و در آثار افرادی مانند ابن میثم بحرانی قابل پیگیری است،[۲] در پیدایش این گونه آثار در این دوره، بی‌تأثیر نبوده است.

انتقال و حفظ میراث حدیث شیعه توسط محدثان این دوره

از ویژگی‌های متون حدیثی امامیه در قرن ۶ و ۷، تخریج روایات از آثار کهن‌تر امامیه در تألیف متون نگاشته شده است.[۳] با توجه به کتب حدیثی موجود و پژوهش‌های محققان روشن می‌شود که بسیاری از آثار حدیثی از پنج قرن اول هجری که امروزه موجود نیست، در اختیار برخی از دانشوران شیعه در سده‌های ششم و هفتم قرار داشته است.

اگرچه فتح بغداد توسط هلاکوخان مغول و بعد از آن حکومت ایلخانان، آزادی نسبی برای شیعیان به همراه داشت، ولی بدون تردید حمله و غارت تدریجی شهرهای ایران

۱- **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ۱۵۷-۱۵۸، با اندکی تغییر و تلخیص؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۲۴۷.

۲- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۲۴۸ و ۲۵۰. برای اطلاعات بیشتر در بحث رویکرد صوفیانه به حدیث رک: خدایاری، علی نقی، «**رویکرد حدیثی سید حیدر آملی در جامع الاسرار**»، قم، مجله علوم حدیث، ۱۳۸۲ش، شماره ۲۸، ص۶۵-۹۶.

۳- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری**، ص۴۲۵.

توسط سپاه مغول‌ها در نزدیک به ۴۰ سال، اثر بسیار مخربی در تضییع آثار علمـی و بـه ویژه کتب حدیثی و قطع ارتباط نسل‌ها و در نتیجه قطع اتصال اسناد کتـب و اجـازات و مشایخ داشته است به طوری که یکی از محققان به دلیل نقـش محـوری اسـناد در علـم حدیث، حمله مغولان به ایـران را اثـرگـذارترین حادثـه سیاسـی بـر روی علـوم حـدیث می‌داند.[۱]

از جمله کتب و آثار حدیثی باقیمانده از سده‌های میانی که برخی مصادر آنها امـروزه در اختیار ما نیست می‌توان از «قصص الانبیاء» قطب الدین راونـدی (م ۵۷۳ق)، مناقـب ابن شهر آشوب (م۵۸۸ق)، «السرائر» ابن ادریس حلی (م۵۹۶ق)، «الثاقب فی المناقـب» اثر ابن حمزه طوسی (از شاگردان با واسطه مکتب شیخ طوسی در قـرن ۶)، برخـی آثـار سید بن طـاووس (م۶۶۴ق) مثـل کتـاب «الیقـین»، «الـدر النظـیم فـی مناقـب الائمـه اللهامیم» اثر یوسف بن حاتم شامی (م قرن ۷ق)، «کشف الغمة» علی بـن عیـسی اربلـی (م۶۹۲ق) و «مختصر البصائر» حسن بن سلیمان حلی (م قرن۸ق) نام برد.[۲]

در تخریج احادیث آثار قرن‌های ۸ و ۹ گاهی به مواردی برمـی‌خـوریم کـه بـرای آن احادیث، منابعی از منابع شناخته‌شده پیشینیان شیعه یافـت نمـی‌شـود و در نتیجـه بـه جایگاه آنها در *بحارالانوار* و مستدرک الوسائل بسنده می‌شود، مثل التحصین فـی صـفات العارفین از ابن فهد حلی (م۸۴۱ق) و المزار شهید اول[۳] و گاه نیز در کتب قدماء منبعـی برای آن یافت نمی‌شود و علامه مجلسی هم در *بحارالانوار* آن را نیـاورده اسـت و برخـی آثار مثل مشارق الانوار برسی، هر دو نوع حدیث را دارد یعنی هم مـواردی کـه در بحـار است و نیز موارد بسیاری که در بحار هم نیست مثل خطبه افتخار.[۴] این مطلـب یکـی از

۱- پاکتچی، احمد، **جزوه درسی تاریخ حدیث**، ص۱۸ با اندکی تغییر و تلخیص.

۲- نک: **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۱۴۱و ۱۴۵؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهـارم تـا هفـتم هجـری**، ص۴۵۵-۴۶۳ و ص۴۸۴ و ص۴۸۷-۴۸۸و ص۵۰۳ وص۵۰۸ و ص۵۲۰ و ص۵۲۶-۵۲۷؛ **تـاریخ حـدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۱۰۶-۱۰۷وص۱۴۰.

۳- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۶۸ و ۹۹-۱۰۰.

۴- همان، ص۱۳۳-۱۳۴. برخی از آثار حدیثی سده‌های ۸ و ۹ که امروز کمیاب و یا نایـاب اسـت، ظـاهراً در اختیار علامه مجلسی و حتی برخی دانشوران پس از او بوده است، مثل «غرر الاخبار و درر الآثار فـی مناقـب الاطهار» تألیف حسن بن محمد دیلمی صاحب ارشاد القلوب (م۸۴۱ق) و «السلطان المفرج عن اهل الایمان» نگاشته سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم بن عبد الحمید، استاد ابن فهد حلی. (همان، ص۱۴۶-۱۴۷)

شواهدی است که نقش گزینشی علامه مجلسی را در هنگام تألیف بحارالانوار نشان می‌دهد.

تأثیر حوزه‌ها و مدارس شیعی این دوره بر حفظ و انتقال حدیث شیعه

فرهنگ تشیع با تأسیس شهر حله در اواخر قرن پنجم، با وضعیت مطلوبی رو به رو شد. خاندان شیعی بنومزید، محیطی مطلوب برای عالمان شیعی پدید آوردند.[1] اواخر قرن ۵ به بعد، دوران ساخت مدارس در جهان اسلام است. در این مدارس ضمن تدریس کتب مختلف فقهی و تفسیری، متون حدیثی نیز تدریس می‌شده است.[2] مهم‌ترین حوزه‌های حدیثی در این دوره، نخست شهر ری در قرن ششم است و مشهورترین و پررونق‌ترین حوزه شیعه در سده‌های هفتم تا نهم هجری، حوزه حدیثی حله است.[3] علاوه بر شهر حله، شهر حلب نیز یکی از مراکز شیعی این دوره بوده است و از جمله بیوتات مشهور آن، خاندان ابن زهره است.[4] از دانشوران مؤثر در تاریخ حدیث شیعه در این دوره در حوزه‌های حله و جبل عامل می‌توان به ترتیب علامه حلی (م۷۲۶ق) و محمد بن مکی عاملی (م۷۸۶ق) مشهور به شهید اول را نام برد.[5]

۱- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری**، ص۴۲۳.

۲- همان، ص۴۲۷.

۳- نک: **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۱۵۶-۱۵۷؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری**، ص۴۲۳؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۲۴۷-۲۴۸. شهر حله ظاهراً از اواخر قرن ششم به عنوان مرکز مهم ترویج تشیع اهمیت خاصی پیدا کرده است. بعد از حمله مغولان در قرن ۷ و در امان ماندن حله و حلب از تاراج و غارت این شهر به جای ری، مرکزی برای نشر و اشاعه تشیع شد. (**تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری**، ص۵۲۵)

۴- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری**، ص۴۲۲. رحمتی می‌گوید: شخصیت مشهور خاندان ابن زهرة در قرن ششم، سید عزالدین ابوالمکارم حمزة بن علی حسینی (۵۱۱-۵۸۸ق) صاحب کتاب غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع است. جامع‌ترین اجازات موجود در مجلد آخر بحار، اجازه علامه حلی به بنو زهره است که اطلاعات مهمی از این دست دارد: مراکز علمی شیعه، کتاب‌ها و آثار متداول در جامعه امامیه، شیوخ اجازه روایت.

۵- نک: **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۱۵۶-۱۵۷و ص۱۶۲-۱۶۳و ص۲۵۰؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۲۴۷-۲۴۸.

تفاوت نوع نگاه به حدیث شیعه توسط دانشوران این دوره

دانشوران شیعه به ویژه از قرن چهارم به بعد در مواجهه با اصول دین و یا احکام دین و یا هر دو، با رویکرد حدیث محوری و یا عقل محوری به مباحث دینی نظر داشتند.[۱]

از دانشوران بارز حدیث محور در قرن هفتم سید علی بن طاووس، عالم پر اثر امـامی است که در آثار مختلف خود، اطلاعات گرانبهایی از میراث حدیثی امامیه را حفظ کـرده است،[۲] وی که نماد ادعیه نگاری در میراث ادعیه شیعه است،[۳] بر خـلاف بـرادر خـویش، سخت‌گیری سندی در احادیث و ادعیه را به کناری نهاده و با این امور با تـساهل روبـرو می‌شده است. کتابخانه غنی او با کتابهای پرشمارش، نفیس‌ترین کتاب‌های حدیث و دعا را در بر داشته است.[۴]

برادرش احمد بن طاووس (م۶۷۳ق) در رجال و نقـد حـدیث، صـاحب‌نظـر و مبتکـر تقسیم‌بندی چهارگانه حدیث اسـت کـه در زمـان شـاگردش علامـه حلـی فراگیـر شـد. محققان تقسیم‌بندی چهارگانه حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف را به وی نـسبت می‌دهند. این نظریه ملاک اعتبار حدیث در میان متأخرین بوده که به واسطه دو شـاگرد ایشان علامه حلی (م۷۲۶) و ابن داوود حلی (م۷۴۰ق) منتشر شده است.[۵]

۱- نک: **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری**، ص۴۳۰. مؤلف بـه نقـل از کتـاب «الـنقض» عبدالجلیل قزوینی با اشاره به حضور چشمگیر تشیع در شهر ری در قرن ۶، آورده است که دو نوع تفکر مهم در تاریخ تشیع حضور داشته است: نخست تفکر حدیث‌محور یا اخباری (گرایش اکثر محدثان امامی-پیـروی محض از احادیث و عدم پذیرش کاربرد استدلال عقلی در نقد و جرح احادیث) و دوم، تفکر اصولی (تأکید بـر به کارگیری عقل در تشخیص صحت و سقم احادیث). اخباریان دو دسته‌اند: معتدل-که براساس ضوابطی هر حدیثی را نمی‌پذیرفتند، و افراطی = طرفداران بی‌قید و شرط احادیث (حشویه، مقلده و اخباریه و...)

۲- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری**، ص۴۲۳.

۳- **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۱۴۱.

۴- همان، ص۱۴۷ اقتباس. اتان کلبرگ در باب چهارم کتابش «کتابخانه ابن طاووس» نـام ۶۶۹ کتـاب را از کتابخانه سید شمرده و براساس منابع کتابشناسی و تراجم دیگر توضیح داده است. (کلبرگ، اتان، **کتابخانـه ابن طاووس و احوال و آثار او**، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، نشر کتابخانه آیـت الله مرعـشی نجفی، ۱۳۷۱ش، ص۱۶۴-۶۱۲)

۵- همان، ص۱۴۱ و ص۱۴۸. نظریات رجالی او در کتاب حل الاشکال فی معرفة الرجال بوده که به دست ما نرسیده و صاحب معالم گزیده‌ای از آن را با نام «التحریر الطاووسی» فراهم کـرده اسـت کـه از ایـن رهگـذر می‌توان با مبانی رجالی او آشنا شد. در این کتاب به آرای ابن غضائری توجه شده و مطالب بسیاری از آن نقل شده است. (نک: **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری**، ص۵۰۷)

در سده‌های ۸ و ۹ نیز دیدگاه برخی عالمان مانند حسن بن سلیمان حلی (م قرن۸)، شاگرد شهید اول و سید عبدالکریم نیلی- که شهید اول در اجازه روایی به وی، ایشان را ستوده است- حدیث محورانه و مشابه با اخبارگرایی علامه مجلسی بوده است.[۱]

دوران شکوفایی دوباره تاریخ حدیث شیعه (سده‌های دهم تا دوازدهم هجری)

این عصر، سرآغاز گسترش فقه و حدیث شیعه پس از چندین قرن ایستایی و رکود است.[۲] با اینکه عامل اصلی شکوفایی دوباره حدیث نگاری در قرن‌های ۱۱ تا ۱۳، درایت و فرصت شناسی محدثان و فقهای شیعه برای تبلیغ تشیع در زمان صفویان بوده است، نمی‌توان از پیدایش دولت شیعی صفویه و ظهور اندیشه اخباری‌گری و پایداری سلطه آن در حوزه‌های درسی به عنوان عوامل دیگر چشم پوشی کرد.[۳] این گونه عوامل سبب کثرت نگارش‌ها و فعالیت‌های حدیث‌محور در تمام دوره حکومت صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵ق) شد.

بر اساس موارد یاد شده تلاش بی‌وقفه علمای دینی برای همگانی‌سازی معارف دینی در برابر وجود مشرب‌های فکری متفاوت و پاسخ‌گویی به شبهات اهل سنّت، سبب شد که بیش از هشتاد درصد شروح کتب اربعه در قرن‌های یازدهم و دوازدهم نگاشته شود.[۴]

برخی دیگر «گسترش تصوف و در تنگنا قرار دادن آن با گسترش فعالیت‌های حدیثی»[۵] و برخی نیز رواج دانش‌های عقلی، کلامی و فلسفی بعد از مغول در ایران را در

۱- **تاریخ حدیث شیعه ۲،** ص۱۶۶. حسن بن سلیمان حلی در آثار خود بر تحفظ متون حدیثی و پرهیز از تأویل مگر به ضرورت تأکید دارد. (نک: حلی، حسن بن سلیمان، **مختصر البصائر**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ص۳۸۷-۳۸۸)؛ همو، **المحتضر**، قم، انتشارات المکتبة الحیدریة، ۱۴۲۴ق، ص۱۱-۲۴؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۱۲۳)

۲- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های دهم و یازدهم»، تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری،** ص۳۰۹ تلخیص.

۳- نک: **تاریخ حدیث**، سید رضا مؤدب، ص۱۲۹-۱۳۱؛ **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۱۷۱.

۴- حسینی سرشت، سید محمد صادق، مهریزی، مهدی، «**فعالیت‌های متن پژوهانه محدثان اصفهان در سده‌های یازدهم و دوازدهم**»، مجله علوم حدیث، قم، شماره ۷۶، ۱۳۹۴ش، ص۳۹و ۶۴-۶۵ و ۶۸ اقتباس.

۵- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۲۷۱-۲۷۲.

کنار جریان‌های صوفی و کمرنگی جایگاه معارف نقلی، به دلیل فقر در حدیث از یک سو و نیاز مبرم به آن از سوی دیگر، از عوامل دیگر شکوفایی علوم حدیثی در این دوره برشمرده‌اند.[۱]

در ادامه، عوامل اصلی به اختصار بررسی می‌شود.

تأثیر حکومت صفویه بر ایجاد زمینه شکوفایی علوم حدیثی

تأسیس حکومت شیعی صفویان، حاصل شرایط مساعدی است که از جهت سیاسی از زمان سقوط بغداد در سال ۶۵۶ق تا روی کار آمدن صفویان در سال ۹۰۷ق به‌تدریج روی داد.[۲]

گرچه شاهان صفوی خود را از سادات موسوی دانسته و نسب خود را به امام موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌رساندند، ولی شماری از محققان در صحت آن تردید کرده‌اند.[۳]

طریقه سلوک از نظر شیخ صفی الدین اردبیلی، جد پادشاهان صفوی (۶۵۰- ۷۳۵ق) بدون تقید به کتاب و سنت و ملازمت با شریعت ناتمام دانسته شده است. راه‌های وصول حق در این مکتب، علم و عمل و عشق است که مشایخ این طریقت مبلغ آن بودند.[۴]

از نیمه قرن نهم هجری تغییری در دیدگاه و استراتژی مشایخ صفوی پدید آمد که در ابراز رسمی مذهب تشیع و رویکرد به مسائل سیاسی و قدرت دنیوی تجلی یافت.[۵]

۱- جعفریان، رسول، «**بحارالانوار از زاویه نگاه دایرة المعارفی**»، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، فصلنامه مشکوة، شماره ۸۰، آبان ۱۳۸۸ش، ص۲۷-۲۸ با تلخیص و اندکی تصرف. البته در این دوره پژوهش‌های دینی در سایر موارد ازجمله فلسفه نیز به ویژه با پشتیبانی شاه عباس اول، جانی دوباره گرفت. بازآفرینی و بازگویی اصول و مبانی دو مکتب فلسفی مشاء و اشراق توسط فیلسوفانی چون میرداماد (۱۰۴۰ق) و ملاصدرا (۱۰۵۰ق) و ارائه دیدگاه‌های تازه و نوآوری‌های فکری در این دوره روی داده است. (خضری، سید احمدرضا، **تشیع در تاریخ**، نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۹۱ش، ص۳۹۴ اقتباس)

۲- نک: الویری (خندان)، محسن، **زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه ۶۵۶-۹۰۷ق**، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ص۴۰۷-۴۱۲.

۳- سیوری، راجر، **ایران عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۵ش، ص۳؛ حسین زاده شانه چی، غلامحسین، **تاریخ صفویه**، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۴ش، ص۷۸-۷۹. مهم‌ترین دلیل رد این نسبت توسط برخی محققان سکوت منابع تاریخی، رجالی و نسب‌شناسی معتبری که پیش از به سلطنت رسیدن صفویان نوشته شده، در موضوع سیادت این خاندان است.

۴- **تاریخ تحول ایران صفوی**، ص۲۰۲ به نقل از **تاریخ صفویه**، ص۸۲-۸۳ تلخیص.

۵- در مورد دلایل پیوند خانقاه شیخ صفی با تشیع نک: جعفریان، رسول، **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ج۱، ص۱۹۱-۱۹۲.

خواجه علی اولین فرد از این خاندان بود که گرایش‌های رسمی به مذهب تشیع را ظـاهر کرد و سلطان جنید نخستین شیخ صفوی بود که با همکـاری پادشـاهان محلـی در پـی کسب قدرت برآمد. سلطان جنید و پسر وی حیدر در درگیری‌ها و بازی‌های سیاسی این دوران، جان خود را از دست دادند؛ زیرا فعالیت‌های نیمه نظامی و گسترش نفوذ آنان در منطقه برای پادشاهان محلی قابل تحمل نبود. سلطان‌علی، که وارث مقام پدرش سلطان حیدر بود، همراه با برادرانش ابراهیم و اسماعیل پس از چندی گرفتاری در زندان، بـرای نجات خود آواره گردید و در نهایت به دست عاملان حکومتی آق‌قویونلوها کـشته شـد و تنها اسماعیل میرزا بود که توانست با حمایـت قزلباشـان- مریـدان سـرخ کـلاه مـشایخ صفوی[۱]- و برخی حکام محلی، که به صفویان ارادت داشتند، جان سالم به در برد.[۲]

اسماعیلِ اول با شکست آق قویونلوها در آذربایجان و تصرف شـهر تبریـز، در حـدود سن ۱۴ سالگی در تابستان سال ۹۰۷ق با عنوان شاه اسماعیل تاج‌گذاری کرد و مـذهب شیعه را مذهب رسمی کشور اعلام کرد. این امر، موجب ایجاد آگاهی بیشتری نسبت بـه هویت ملی گشت و بدین طریق به دلیـل تمـایز آشـکار بـا امپراطـوری عثمـانی، دولـت متمرکزتر و قوی‌تری ایجاد شد. وی برای اعلام رسمی فرمانروایی خود، به انجـام دو کـار مبادرت کرد: ضرب سکه‌های جدید و تغییر خطبه،[۳] چنان کـه حـسینی خـاتون آبـادی معاصر علامه مجلسی می‌نویسد:

«*در سال ۹۰۷ شاه اسماعیل به تبریز آمد و سریر سلطنت آذربایجان بـه سـکه و خطبه دوازده امام آرایش یافت و مردم بر معرفت حق اهل بیت بر آمدند.*»[۴]

تحلیل روش شاه اسماعیل در تـرویج فرهنـگ و باورهـای شـیعی آن هـم بـه شـکل افراطی، نیازمند دقت و تأمل است؛ با این وجود، نخستین دولت فراگیر و مقتـدر شـیعی

۱- حسین زاده می‌نویسد: حیدر چندی پیش از سومین لشکرکشی فاجعه بـار خـود بـه شـیروان در ۸۹۳ق، کلاه مخصوص قرمز رنگی را که دوازده ترک (گوشه، لبه) به مناسبت دوازده امام شـیعه داشـت و در خـواب توسط امام علیؑ به وی آموخته شده بود، برای پیروان خود ابداع کرد. از آن پس این کلاه علامت مشخـصه طرفداران دودمان صفوی گشت و سبب شد که عثمانیان به منظور استهزاء، به آنان لقب قزلباش یا سرخ سـر بدهند. (**تاریخ صفویه**، ص۱۸-۱۹ تلخیص)

۲- **تاریخ صفویه**، ص۹۲و ص۹۹ تلخیص و اقتباس.

۳- همان ص۲۹ و ص۱۰۶-۱۰۸ با اندکی تلخیص و تغییر.

۴- حسینی خاتون آبادی، سید عبدالحسین، **وقایع السنین و الایام**، تهران، انتـشارات کتابفروشـی اسـلامیه، ۱۳۵۲ش، ص۴۴۱.

در ایران به تمام معنا پایه‌ریزی شد و اسباب احیای علوم و احادیث اهل بیت‰ فراهم گشت.[۱]

پس از شاه اسماعیل (حکومت: ۹۰۷-۹۳۰ق)، هشت نفر به ترتیب ذیل شاه ایرانِ پهناورِ آن‌روز بودند:

طهماسب اول (یازده یا دوازده ساله شاه شد، ۹۳۰-۹۸۴ق)، اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ق)[۲]، محمد خدابنده (فرزند ارشد شاه طهماسب و کمی بیمار، ۹۸۵-۹۹۶ق)، عباس اول (یکی از فرزندان شاه محمد خدابنده که در ۱۸ سالگی شاه شد و مقتدرترین شاه صفوی است، ۹۹۶-۱۰۳۸ق)، شاه صفی (سام میرزا نوه شاه عباس که ۱۷ساله شاه شد، ۱۰۳۸-۱۰۵۲ق)، عباس دوم (که ۸ یا ۱۰ ساله شاه شد، ۱۰۵۲-۱۰۷۷ق)، شاه سلیمان (صفی میرزای ۲۰ ساله، پسر بزرگ عباس دوم و برادر حمزه میرزا، ۱۰۷۷-۱۱۰۶ق)، شاه سلطان حسین (۱۱۰۶-۱۱۳۵ق).

بدون تردید سیاست‌ها و رویکرد فرهنگی و دینی خاص هر یک از پادشاهان از عوامل مؤثر بر نحوه عملکرد برخی از عالمان دینی معاصر ایشان بوده است[۳] که مستقیم یا غیرمستقیم بر فعالیت‌های حدیثی این دوره مؤثر بوده است.

۱- **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۱۷۲-۱۷۳ اقتباس. «*البته مشکل می‌توان گفت این همه پافشاری و اصرار اسماعیل از سر پاکی نیت و باورمندی او نسبت به تشیع بوده است*» (به دلیل بروز رفتارهای سخیف و ضد انسانی از او). (**تشیع در تاریخ**، ص۳۹۱-۳۹۲؛ نک: طارمی، حسن، **علامه مجلسی**، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش، ص۲۰و۳۲و ۳۶-۷۲.)

۲- اسماعیل دوم فرزند طهماسب و رقیب حیدر میرزا در رسیدن به سلطنت که او را کشت و این اقدامات موجب بدگمانی مردم دراصل تشیع وی گردید و شایعاتی درباره گرایش وی به تسنن بر سر زبان‌ها افتاد. (**تاریخ صفویه**، ص۱۳۴)

۳- مثلاً اقدامات شاه عباس اول در استخدام شاهسون‌ها و کاهش نفوذ قزلباش‌ها، تبدیل املاک ممالک به املاک خاصه، تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان در سال ۱۰۰۶ق، حمایت از شکوفایی انواع هنر و تلفیق هنر با صنعت و در نتیجه رشد اقتصاد و تجارت، به ویژه تجارت خارجی، رفتار شاه عباس با پیروان ادیان دیگر به شیوه مدارا و تساهل، رفتار متفاوت وی با اهل سنت، گاه مدارا و مهربانی و گاه سختگیری، سرودن شعر و همنشینی با عالمان دینی و ملازمت شخصیتهایی همچون شیخ بهایی و میرداماد با وی در بسیاری از اوقات از نکات قابل توجه در عهد این پادشاه است. نک: **تاریخ صفویه**، ص۱۴۸-۱۵۶؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۲۸۷.

تعامل برخی از علما با شاهان صفوی در فعالیت‌های سیاسی دینی

حکومت جدید صفویان برای دست‌یابی به هویت مستقل و قابل ارائه، نیازمند نهادینه ساختن فرهنگ و معارف شیعی در تمامی زمینه‌ها بود. بدین منظور، آنان به عالمان، فقیهان و متفکران شیعی روی آوردند. شاه اسماعیل صفوی در آغاز سلطنت خویش، نامه‌ای برای عالمان بحرین، کوفه، حله و جبل عامل نوشت و آنان را برای نشر معارف و اجرای احکام تشیع به ایران دعوت کرد.[1]

«ساختار دینی اثنی عشری ایران محصول یک تعامل و همکاری متقابل میان صفویان و علمای اثنی عشری بود... آزمایشی که به صورت درگیر شدن جدی اعضای ساختار دینی (متشکل از اعضای قدیمی و شماری از علمای ایرانی و مهاجر از جبل عامل عراق و بحرین) در امور کشورداری، مسائل اجتماعی و تنظیم روابط سیاسی و فرهنگی جدید در جامعه ایرانی مطرح شد.»[2]

به گفته محققان از اواخر دولت شاه اسماعیل، نیاز به حضور فقها احساس شد. دو مسئله جالب به لحاظ تاریخی در این دوره وجود داشت که سبب شد تا فقهای شیعه به طور جدی‌تری وارد حکومت صفوی شوند؛ یکی خواست و علاقه شاه طهماسب که معتقد به تشیع فقاهتی بود و دیگری ظهور محقق کرکی و طرح نظریه مشارکت علما در دولت صفوی توسط او. از آن زمان، اداره امور عرفی به صورت مستقیم به شاه واگذار شد و امور شرعی در اختیار مجتهدین قرار گرفت. امور شرعی در دو بخش به صدر و شیخ الاسلام واگذار شده و به مرور کار صدر، اداره موقوفات و امور وابسته به آن و کار شیخ الاسلام نظارت بر اجرای امور شرعی در حدی گسترده‌تر بود.[3]

۱- **ایران عصر صفوی،** ص۲۹؛ **تاریخ حدیث شیعه۲،** ص۱۷۳ تلخیص. جعفریان بر آن است که تشیع ایران در چهار مرحله از سرزمین‌های عربی به این کشور راه یافته است. ۱- توسط اشعری‌ها در قرن ۱ و ۲؛ ۲- شاگردان شیخ مفید مثل شیخ طوسی از ری و سبزوار؛ ۳- علامه حلی و پسرش فخر المحققین (مکتب حله)؛ ۴-علمای جبل عامل مهاجر به ایران در قرن ۱۰ و ۱۱. (جعفریان، رسول، «**نسخه‌های مهاجر**» **مقالات تاریخی،** دفتر چهارم، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، ص۹۴)

۲- صفت گل، منصور، **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی،** تهران، خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش، ص۵۹۷.

۳- **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست،** ج۱، ص۱۲۰-۱۲۲ اقتباس.

تعامل دانشوران آن عصر با دولت صفوی در طول دو قرن و اندی حاکمیت آنان، کم و بیش وجود داشت ولی در دوران سلطنت شاه عباس دوم تا شاه سلطان حسین صفوی، قدرت فقها، به مرور رو به فزونی گذاشت. روابط پادشاهان این دوران با علما، نیرومندتر و شمار عالمان و فقیهانی که به نوعی در ارتباط با کارهای حکومتی بودند، بیشتر شد. با این حال، در همه امور، باز این شاه و درباریان بودند که تصمیم نهایی را گرفته و اگر اراده می‌کردند، مانع از اجرای فرامین شرعی توسط مقامات دینی می‌شدند.[۱]

بیشتر دانشوران شیعه تعامل مثبتی با حاکمان صفویه داشتند و برخی از آنان مناصب رسمی یا غیررسمی حکومتی مثل قضاوت، صدارت، شیخ الاسلامی، ملاباشی و امام جمعه بودن[۲] را از شاهان صفوی پذیرفتند، مثل علی بن عبدالعال کرکی معروف به محقق کرکی (م ۹۴۰ق، که شاه طهماسب او را شیخ الاسلام نامید که همان معنای مجتهد الزمانی را داشت)[۳]، سید حسین مجتهد کرکی (دختر زاده محقق کرکی)، فرزند او میرزا حبیب الله صدر، شیخ علی منشار (پدر زن شیخ بهایی)، حسین بن عبدالصمد عاملی (پدر شیخ بهایی، شیخ الاسلام هرات، قزوین و مشهد)، شیخ بهایی (م۱۰۳۱ق)، میرداماد (م ۱۰۴۰ق)، محقق خراسانی (م۱۰۹۰ق، فرزندان و نوه‌هایش، بعد از او این موقعیت را حفظ کردند)، فیض کاشانی (م۱۰۹۸ق)، علامه محمدباقر مجلسی (م۱۱۱۰ق) و پدرش مجلسی اول (م ۱۰۷۰ق).[۴]

همان زمان، تعداد کمی از دانشمندان بزرگ شیعه مثل زین الدین بن عاملی جبعی (م ۹۶۶ق معروف به شهید ثانی)، شیخ ابراهیم قطیفی (م ۹۸۴ق)، محقق اردبیلی (م ۹۹۳ق) که به مقدس شهرت داشت، شیخ حسن فرزند شهید ثانی (صاحب معالم الاصول)، صدر الدین شیرازی (معروف به ملاصدرا، ۹۷۹-۱۰۵۰ق) از مهاجرت به ایران و یا رفتن به دربار شاهان صفوی دوری گزیدند.[۵]

۱- همان، ج۱، ص۱۲۲-۱۲۳ تلخیص.

۲- برای آگاهی از انواع مناصب دینی و تطور معنایی و درجاتی آن در طول دوره صفویه بنگرید به **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست**، ج۱، ۱۹۰-۲۵۰.

۳- نک: **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست**، ج۱، ص۲۱۳.

۴- همان، ج۱، ص۲۱۷-۲۱۹ و ص۲۲۲-۲۲۴ اقتباس؛ **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۱۷۴.

۵- همان، ج۱، ص۱۲۴ تلخیص؛ **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۱۷۴.

سه نکته اصلی در این بحث، قابل توجه است: اول اینکه علمای شیعه که تجربه چندین قرن دشمنی دولت‌ها را با تشیع در تاریخ اسلام داشتند، به اندازه‌ای از وضعیت پدید آمده خشنود بودند و آن را غنیمت می‌دانستند و ستایش می‌کردند که امروزه برای ما، قدری افراطی و نامأنوس به نظر می‌آید. دوم اینکه در این تعامل، حمایت چشمگیر پادشاهان صفوی (به جز اسماعیل دوم که اندکی به تسنن تمایل نشان داد) از تشیع و ترویج آن، حتی در هند و ماوراءالنهر و خوارزم و تلاش برای آبادی قبور ائمه علیهم‌السلام در ایران و عراق و نیز امامزادگان، اقامه و توسعه نماز جمعه، بنای مساجد و مدارس عالی و باشکوه و حمایت از علما و حفظ روابط و حریم آنان، مشاهده می‌شود، آن هم در شرایطی که دو دولت ازبک و عثمانی با تمام تلاش و با همکاری یکدیگر از غرب و شرق ایران، در راه براندازی دولت شیعی صفوی تلاش می‌کردند. سوم اینکه نباید غفلت کرد که علمای شیعه به مفاسد همنشینی با ملوک و آثار منفی آن واقف بوده و حتی افرادی مانند علامه مجلسی در این مورد براساس اخلاقیات سیاسی شیعه، آن گونه که در عین الحیاة بحث مفصلی مطرح کرده، انزوای از شاه و دربار را به عنوان یک ارزش اخلاقی حفظ کردند.[۱] یعنی تعامل آنان با پادشاهان در جهت مصالح شیعه بوده است.[۲]

بر این اساس حکومت صفوی که مبتنی بر دین و مذهب بوده است و عملکرد حاکمان صفوی که (علاوه بر موارد حمایتی یاد شده) خود به مطالعه کتب و حتی گاهی

۱- همان، ج۱، ص۱۳۵-۱۳۷. با تلخیص و اندکی تصرف. بیان این سه نکته به هیچ وجه به معنای عدم وجود برخی مفاسد در دربار پادشاهان صفوی و عدم احتمال وجود افراد عالم نما که از قبول منصب دینی در پی رسیدن به جایگاه دنیوی بوده باشند، نیست. مثلاً شاه صفی، شاه عباس و شاه سلیمان در جوانی و معمولاً به سبب اعتیاد (به شراب نوشی) یا ابتلا به بیماری‌های ناشی از آن از دنیا رفتند. (**تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۱۷۲)

۲- در بحث‌هایی که بین طرفداران و مخالفان همکاری با دولت صفویه جریان داشت سعی، در توجیه همکاری بود نه مشروعیت بخشیدن به دولت صفوی. امر به معروف و نهی از منکر و کمک به مؤمنان، عنوان اصلی توجیه همکاری با دولت تلقی می‌شد. (حسینی زاده، سید محمد علی، **علما و مشروعیت دولت صفوی**، تهران، نشر انجمن معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ص۲۱۹)

شرکت در کلاس و مباحثه درسی می‌پرداختند، از جمله عوامل سیاسی- اجتماعی، رویکرد به حدیث در این دوره بوده و تقدیم کتب حدیثی به حکام صفوی نیز از این رو بوده است.[۱]

فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی حدیث‌محور فقها و محدثان شیعه

با توجه به مطالب پیش‌گفته، فرصت مناسب پیش آمده در سایه حکومت صفویان موجب شد، فعالیت‌های حدیثی فراوان، مفید و ماندگاری به خصوص در نیمه دوم حکومت صفویان چه از سوی علمای مهاجر از جبل عامل،[۲] بحرین و عراق و چه از سوی علمای ایران صورت پذیرد. البته دانشمندانی که به ایران مهاجرت نکردند برخی مثل شهید ثانی، مقدس اردبیلی، حسن بن زین الدین صاحب معالم (پسر شهید ثانی) نیز آثار ارزنده‌ای در علوم حدیث تألیف کرده‌اند.

از میان دانشمندان مهاجر به ایران، برخی که در فعالیت‌های حدیثی پیشگام بوده‌اند، عبارتند از: محقق کرکی، محمد بن حسن عاملی (کمال الدین درویش نطنزی م بعد از ۹۳۹ق، جد مادری علامه مجلسی)، حسین بن عبدالصمد عاملی (پدر شیخ بهایی، م۹۸۴ق)، شیخ علی منشار (پدر همسر شیخ بهایی)، بهاء الدین عاملی (شیخ بهایی، م ۱۰۳۱ق)، سید ماجد بن هاشم بن علی صادقی (مهاجر از بحرین به شیراز، م۱۰۲۸ق) محمد بن حسن حرعاملی (م۱۱۰۴ق).

برخی از دانشمندان ایرانی نیز نقش بیشتری در ترویج علوم حدیثی داشتند، مانند: قاضی نور الله شوشتری (شهید در هند در سال ۱۰۱۹ق)، ملا عبد الله شوشتری (استاد مجلسی اول، م ۱۰۲۱ق)، محمدتقی مجلسی (مجلسی اول، م ۱۰۷۰ق)، محمد بن

۱- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری،** ص۲۷۱-۲۷۲.

۲- علاوه بر تشکیل حکومت شیعی صفوی، سخت‌گیری دولت عثمانی بر شیعیان که تنها در یک واقعه بیش از چهل هزار شیعه در حکومت عثمانی به قتل رسیدند و شهادت عالمان شیعی مثل شهید اول و شهید ثانی موجب رونق مهاجرت به ایران گردید. (**صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست،** ص۳۷؛ **تاریخ حدیث شیعه۲،** ص۱۷۴-۱۷۵)

مرتضی کاشانی (فیض کاشانی، م۱۰۹۱ق)، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (علامه مجلسی، م۱۱۱۱ق).[۱]

فعالیت‌های حدیثی این عالمان در موارد ذیل قابل توجه است.

الف) تألیف و تدریس

برخی از دانشمندان این دوره مانند شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۵ یا ۹۶۶ق) بیشتر در تألیف آثار، نقش آفرین بوده‌اند[۲] و برخی همچون ملا عبدالله شوشتری در تدریس[۳] و برخی در هر دو مورد، مثل علامه مجلسی. برخی از علما نیز علاوه بر تألیف آثاری به زبان فارسی به ترجمه برخی آثار حدیثی نیز پرداختند.

ب) سبک‌ها و موضوعات آثار حدیثی در این دوره

در مورد سبک‌ها و گونه‌های تألیفی در این دو سده می‌توان به اربعین نویسی، تک نگاری، جامع نگاری (گستره نگاشت) و تفسیر مأثور اشاره کرد.[۴] بدیهی است که وجود

۱- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری،** اقتباس از ص۲۸۹ و ۲۹۳ و ص۳۱۰-۳۳۳ و ۳۴۵و ۳۴۸؛ **تاریخ حدیث شیعه۲،** ص۱۷۵.

۲- شیخ حرعاملی به نقل از شخصی مورد اعتماد می‌نویسد: وی دو هزار کتاب از خود به یادگار نهاد که دویست مورد آن به خط مبارک خودش بود. (حر عاملی، محمد بن حسن، **امل الآمل**، بغداد، مكتبة الاندلس، بی‌تا، ج۱، ص۹۰)

۳- ملا عبد الله شوشتری (م۱۰۲۱ق) از شاگردان مقدس اردبیلی، هم عصر شیخ بهایی است که هر دو از اساتید مؤثر بر مجلسی اول بوده‌اند. وی چنان نقش مؤثری در آموزش علوم حدیثی در اصفهان داشته است که مجلسی اول بیشتر نکات مفید اثر خویش «روضة المتقین» که شرح عربی «من لایحضره الفقیه» است را از افادات او می‌داند و می‌گوید چون شغل اصلی ملا عبد الله شوشتری تدریس بود و بر خلاف سایر دانشمندان اشتغالات دیگر نداشت و حدود ۱۴ سال در اصفهان تدریس می‌کرد، می‌توان نشر فقه و حدیث را بر اثر کوشش‌های او دانست به گونه‌ای که وقتی او به اصفهان آمد طلاب داخلی و خارجی پنجاه نفر هم نبودند ولی هنگام وفاتش بیش از هزار نفر از افراد فاضل و غیرآن از طلاب وجود داشتند. (مجلسی، محمدتقی، **روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق، ج۱۴، ص۳۸۲)

۴- پور اکبر برای این چهار نوع به ترتیب ۱۸ مورد، ۱۵ مورد، ۴ مورد و ۱۰ مورد را به عنوان نمونه ذکر می‌کند. منظور از تک نگاری آثاری است که خارج از سه حوزه دیگر باشند. (**تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری،** ص۳۶۴-۴۰۰) برای اطلاع بیشتر در این موضوع نک: **تاریخ حدیث،** سید رضا، مؤدب، ص۱۴۳-۱۴۴؛ **تاریخ حدیث شیعه ۲،** ص۱۸۵.

زمینه مناسب و نیاز جامعه علمی آن زمان سبب شد در نیمه دوم حکومت صفویان، بیشترین آثار حدیثی از جمله جوامع حدیثی متأخر شیعه[1] پدید آید.

آثار حدیثی به جای مانده در این دوره در موضوعات فقه، اعتقادات، تفسیر و اخلاق نگاشته شده است.[2]

ج) ترویج علوم حدیث و حدیث محوری

در این دوره همزمان، حدیث محوری و علوم حدیث شامل درایه (فهم اصطلاحات محدثان)، رجال و فقه الحدیث مورد توجه دانشوران شیعه قرار گرفت.

محمد بن حسن عاملی (کمال الدین درویش م بعد از ۹۳۹ق) اول کسی دانسته شده که حدیث شیعه را در عصر صفوی در اصفهان منتشر کرده است. علامه مجلسی بارها از وی با عنوان جد مادری‌اش در اجازات خود یاد کرده است.[3]

شیخ حرعاملی، شهید ثانی را نخستین شیعه امامی می‌داند که در علم درایه کتاب نوشته است، ولی اصطلاحات آن را از کتب عامه نقل کرده است،[4] ولی آقا بزرگ تهرانی

۱- منظور از جوامع متأخر حدیثی شیعه بیشتر سه اثر محمدون ثلاثه اواخر (در قیاس با محمدون ثلاثه اوایل که کتب اربعه و جوامع حدیثی متقدم را تدوین کردند) یعنی الوافی فیض کاشانی (محمد بن مرتضی م۱۰۹۱ق)، وسائل الشیعه شیخ حرعاملی (محمد بن حسن، م۱۱۰۴ق) و بحارالانوار علامه مجلسی (محمدباقر بن محمدتقی، م ۱۱۱۰ق) است، ولی برخی جوامع الکلم سید محمد بن شرف الدین علی معروف به میرزا جزائری (قرن ۱۱) را جزو کتب اربعه متأخر می‌دانند و برخی مستدرک الوسائل را. پور اکبر قول اول را مستند و صحیح می‌داند. (**الذریعة**، ج ۵، ص۲۵۳ و ج۲۱، ص۷؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۳۷۱-۳۷۲) همچنین عوالم المعالم تألیف عبداله بن نورالدین بحرانی از جوامع حدیثی این عصر است.

۲- نک: **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۳۵۴-۳۶۱. نویسنده علاوه بر بیان نمونه‌ها به نکات قابل توجهی از جمله، اهمیت بیشتر پرداختن به روایات فقهی در ابتدای دولت صفویه، تطبیق حکومت صفویه و حاکمان با برخی احادیث توسط عده‌ای از عالمان مانند شیخ بهائی و شمردن «محجة البیضاء» فیض کاشانی به عنوان یک نمونه از پالایش و آرایش احادیث، اشاره نموده است.

برای اطلاعات بیشتر در مورد تطبیق حکومت صفویه با احادیث نک: جعفریان، رسول، **نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب الزمان**ﷺ، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۱ش، ص۱۰-۷۷ و در مورد اخیر نک: فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، **مقدمه محجة البیضاء**، با مقدمه غفاری، علی اکبر، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ش، ص۴.

۳- **الفیض القدسی** (مطبوع در بحارالانوار)، ج۱۰۲، ص۱۰۷.

۴- **امل الآمل**، ج۱، ص۸۶-۸۷. بدایة الدرایة، شرح بدایه (همان درایه یا مصطلح الحدیث)، الرعایة فی علم الدرایة، غنیة القاصدین فی معرفة اصطلاحات المحدثین از آثار شهید ثانی در این موضوع است. (**تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۴۰۷-۴۰۸؛ **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۱۷۸)

کتابی را در علم درایة الحدیث به محقق کرکی استاد شهید ثانی، نسبت داده و می‌نویسد: آن را در بین مجموعه‌ای از کتابخانه خوانساری دیدم.[۱]

این دوره، نقطه قوت نوآوری در ذکر شرایطی برای ناقلان حدیث، ابداع اصطلاحات حدیثی جدید و توجه نمودن به کیفیت نقل حدیث بوده است. طرق تحمل حدیث در این دوره به وجود آمد و داشتن اجازه در نقل حدیث، از اهمیت بالایی برخوردار بوده، زیرا سبب پیوستن از طرق گوناگون به سلسله روایت حدیث و تقویت مستندات آن بوده است.[۲]

حسین بن عبدالصمد شاگرد شهید ثانی در اثر علم الحدیثی خویش «وصول الاخیار الی اصول الاخبار» می‌نویسد:

«*بررسی احادیث وارد شده از آنان (پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام) در معارف و حلال و حرام، از بزرگ‌ترین مهمات است و سستی نمودن نسبت به آن، خصوصاً در زمان ما، از بزرگ‌ترین زیان‌هاست.*»[۳]

این عبارات نشان می‌دهد پیش از طرح اخباری‌گری توسط محمد امین استر آبادی (م۱۰۳۶ق) زمینه‌های رجوع به مباحث فقهی با محوریت حدیث، میان دانشوران شیعه به وجود آمده است.

بهاء الدین محمد بن حسین عاملی (شیخ بهایی، ۹۵۳-۱۰۳۱ق)، استادِ مجلسی اول، دلیل رویکرد خویش به حدیث را چنین بیان می‌کند:

«*پیمودن ره رسالت، جز از طریق نقل حدیث، ضبط، روایت، درایت و تعمق در آن و صرف عمر در بررسی و مباحثه آن و سپری ساختن سال‌ها و ایام در ممارست آن، ممکن نیست.*»[۴]

۱- **الذریعة**، ج۸، ص۵۵.

۲- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۳۳۵-۳۳۸، تلخیص و اقتباس. شیخ مشایخ اجازه در این دوره، شهید ثانی (م۹۶۶ق) بوده است. اساتید به هریک از شاگردان خود، که در نزد آنان کتابی می‌خواندند و آن را خوب می‌آموختند اجازه نقل و روایت می‌دادند. اگر همه این مجازان را محدث به حساب آوریم، خود چندین مجلد کتاب می‌شود. در بیان اقسام اجازه شهید ثانی و شیخ بهایی قائل به هفت قسم‌اند (سماع، قرائت، اجازه، مناوله، کتابت، اعلام و وجاده) و شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی (م۹۸۴ق) قائل به هشت قسم است، دیگران هم به پیروی از وی، هشت قسم را اختیار نموده‌اند. (آن هفت مورد به‌علاوه وصیت).

۳- عاملی، حسین بن عبدالصمد، **وصول الاخیار الی اصول الاخبار**، مطبوع در کتاب «رسائل فی درایة الحدیث»، قم، دارالحدیث، الطبعة الاولی، ۱۴۲۴ق، ج۱، ص۳۳۵.

۴- عاملی (شیخ بهایی)، بهاء الدین محمد بن حسن، **اربعین حدیث**، ترجمه و تحقیق عقیقی بخشایشی، نوید اسلام، ۱۳۷۳ش، چاپ اول، ص۵۹؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۳۲۰-۳۲۱. محقق در مقدمه کتاب، ۱۲۳ مورد تألیف با توجه به رساله‌ها، تحشیه‌ها و تعلیقه‌ها به شیخ بهایی نسبت می‌دهد.

بدین سان تألیفات علم الحدیثی و فقه الحدیثی در آثار شیخ بهایی، میرداماد (سید محمدباقر بن محمد حسینی استر آبادی، م۱۰۴۱ق) و پیش از آنها در تألیفات حسن بن زین الدین مشهور به صاحب معالم (م۱۰۱۱ق) فرزند شهید ثانی به همراه نوآوری‌هایی مشاهده می‌شود.[۱]

پس از شیخ بهایی، شاگردش محمدتقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) در مسیر احیای احادیث اهل بیتؑ و شرح آن تلاش بسیاری کرد. وی خود را عامل انتشار آثار ائمهؑ می‌داند، پس از آن که نزدیک بود متروک و دور افتاده باشند.[۲]

در این دو سده، همزمان در علم رجال و فقه الحدیث (شرح کتاب و شرح احادیث و حاشیه نویسی) نیز آثار ارزنده بسیاری نگاشته شد.[۳]

۱- نک: **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۳۲۰-۳۲۱ و ص۴۰۹؛ **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۱۸۱ و ۱۹۰و ۱۹۶؛ قاسم پور، محسن، سلامی راوندی، محمد، «**برخی نو آوری‌های میرداماد در الرواشح السماویه**»، کاشان، حدیث پژوهی، شماره چهاردهم، ۱۳۹۴ش، ص۱۷۹-۱۹۸. صاحب معالم، احادیث صحیح شیعه از کتب اربعه در مجموعه‌ای به نام «منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان» استخراج کرد که ناقص ماند، ولی دانشمندانی مثل میرداماد، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی و ملاصالح مازندارانی از آن برخوردار شدند. وی احادیث صحیح را دو بخش کرده: «صحیح عندی» که خود صحت آنها را تأیید کرده و «صحیح علی المشهور» که دیگران از جمله پدرش صحت آنها را تأیید می‌کند، سپس احادیث حسن را می‌آورد. به احتمال زیاد علامه مجلسی این دو اصطلاح را در آثار خود از وی اخذ نموده است. طباطبایی پیشینه این نوع نگارش را اولین باردر آثار علامه حلی می‌داند.

۲- مجلسی، محمدتقی، **لوامع صاحبقرانی**، قم، نشر مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۹؛ **روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، ج۱، ص۲.

۳- نک: همان، ص۴۰۷-۴۳۷. پوراکبر اسامی ۱۸ رجالی عصر صفوی و آثار آنان را معرفی می‌کند؛ از جمله تفرشی (م۱۰۲۱ق)، میرزا محمد استر آبادی (م۱۰۲۸ق) (سه کتاب در علم رجال نوشت؛ کبیر، متوسط و صغیر)، عنایت الله قهپایی (م۱۰۱۶ق)، عبد النبی بن سعد جزائری (م۱۰۲۱ق)، محمدتقی مجلسی (شرح مشیخه فقیه) و محمدباقر مجلسی صاحب تألیف در این حوزه هستند. یکی از بهترین نگارش‌های رجالی در شناخت راویان و طبقات آنان با استفاده از اساتید و شاگردانشان کتاب جامع الرواة نوشته محمد بن علی اردبیلی است. (**تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۴۱۰-۴۱۸؛ **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۱۹۶) پوراکبر می‌گوید: شهید ثانی اولین کسی است که با نگاشتن شرح بدایة الدرایة، شرح نویسی را در این دوره احیا نموده است. (همان، ص۴۲۰). بیشتر علما تأکید بر فهم روایات داشتند و فعالیت‌های حدیثی خود را بر این محور متمرکز کردند از جمله شهید ثانی، شیخ بهایی، پدرش و محمدتقی مجلسی که فعالیت‌هایش مصداق فقه الحدیث است. (همان، ص۴۱۸-۴۱۹)

پژوهش‌هانشان‌می‌دهد ۴۱درصد از آثار حدیثی سده‌های ۱۱ و ۱۲، شرح احادیث است.[۱]

د) شیوع فارسی نویسی و فرهنگِ ترجمه

با رسمی شدن مذهب شیعه در حکومت صفویه، چون زبان ایرانیان فارسی بود، لازم بود برای فهم همگانی از مذهب شیعه، متون آن نیز فارسی باشد، لذا با درخواست حکومت، حمایت آنان و درایت دانشوران شیعه، بسیاری از متون رایج شیعه به فارسی ترجمه گشت.

اولین مورد در عهد شاه اسماعیل صفوی و به درخواست وی، کتاب خلاصة الفقه (شرعیات) تألیف کمال الدین حسین بن شرف الدین اردبیلی (معروف به الهی اردبیلی) است. علی بن حسن زواره‌ای (م۹۴۷ق) از عالمان معروف و فارسی‌نویس دیگر در قرن دهم هجری است.[۲]

محمدتقی مجلسی به درخواست شاه عباس دوم پس از نوشتن شرح عربی «من لایحضره الفقیه»، آن را به فارسی برگرداند. وی علت این کار را علاوه بر امکان بهره بردن ناآشنایان به لغت عرب از مطالعه کتاب، درخواست شخص شاه معرفی کرده است.[۳]

۱- **فعالیت‌های متن پژوهانه محدثان اصفهان در سده‌های یازدهم و دوازدهم**»، شماره ۷۶، ص۶۵. از آثار متن‌پژوهی، ۸۷ اثر در حوزه کتب اربعه است که الکافی با ۴۴ اثر، بیشترین شرح را داشته و در بین سایر کتب، صحیفه سجادیه بیشترین شرح را داشته است. ۳۲/۵ درصد آثار به صورت حاشیه، تعلیقه و فهرست است که در این مورد نیز بیشترین آثار مربوط به الکافی است. پرکارترین محدثان متن پژوه عبارت‌اند از: محمّدباقر مجلسی (بیست اثر)، سید نعمت الله جزایری (سیزده اثر)، محمدتقی مجلسی (هشت اثر)، میرداماد (شش اثر)، آقا جمال خوانساری (پنج اثر)، شیخ بهایی (پنج اثر)، سید علاء الدین گلستانه (پنج اثر)، شیخ محمد صاحب معالم (چهار اثر). در این میان، آثار میرداماد و شیخ بهایی و صاحب معالم بیشتر به صورت حاشیه و تعلیقه بوده است. البته افراد نامبرده در این نوشتار برخی از افراد مؤثر، مشهور و پر اثرتر در حوزه علوم حدیث هستند. دانشوران دیگری نیز در این حوزه فعال بوده‌اند مانند فخرالدین طریحی (م۱۰۸۵ق) از صاحبان اثر در موضوع درایة الحدیث بوده است. (**تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۴۱۰)

۲- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۴۰۱-۴۰۲.

۳- **لوامع صاحبقرانی**، ج۱، ص۱۱. محققان بر آنند که ده درصد آثار متن پژوهانه در قرن‌های ۱۱ و ۱۲ به زبان فارسی نوشته شده است. محمدتقی و محمدباقر مجلسی و آقا جمال خوانساری و سید علاء الدین گلستانه بیشترین نقش را زمینه فارسی نویسی داشته‌اند. از آثار فارسی شصت درصد مربوط به نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، بیست درصد آثار درباره دیگر کتب حدیثی و بیست درصد شرح حدیث‌اند. («**فعالیتهای متن پژوهانه محدثان اصفهان در سده‌های یازدهم و دوازدهم**»، شماره ۷۶، ص۶۵)

ه) سایر فعالیت‌های حدیثی

برخی دیگر از اقدامات سایر علمای این دوره که بخشی از آن ناظر بـه فعالیـت‌هـای حدیثی است، عبارت اند از:

۱- انتقال نُسَخ از بلاد عربی و هند به داخل ایران و استنـساخ کتـب، بـه ویـژه کتب حدیثی و گسترش کمی و کیفی کتاب‌خانه‌ها.

بیشتر نسخه‌های خطی موجود در زمان ما متعلق به زمان صفوی است[۱].

چون نسخه‌ها خطی بوده است، سنت عرضه و مقابله کتاب با اسـتاد حـدیث، جهـت اطمینان از صـحت نـسخه و اخـذ اجـازه در حـوزه‌هـای درسـی رایـج بـوده اسـت، مـثلاً خاتون‌آبادی می‌نویسد: در آن سال (یعنی ۱۰۵۹ق) که شـاه عبـاس ثـانی، قنـدهار را از پادشاه هند پس گرفت، در خدمت آخوند مولانا عبدالله تونی، مقابله من لایحضره الفقیـه شروع کرده بودم...[۲]

۲- ایجاد مدارس و حلقه‌های درس، جهت تعلیم متون دینی و حدیثی در شـهرها و مراکز مختلف از جمله اصفهان، مشهد، شیراز، قزوین، کاشان، قم و...[۳]

۳- ظهور ادبیات ردّیه‌نویسی و مقابله علمای شیعی با آن.[۴]

۴- گفتگوها و مناظره‌های برون دینی و درون دینی.[۱]

۱- نک: **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۱۸۷. به گزارش افندی، شیخ علی منشار، پدر زن شیخ بهایی، چهـار هـزار مجلد کتاب از هند به ایران آورد که ارث به تنها دختر شیخ علی رسید که همسر شیخ بهایی شد. شیخ آنهـا را وقف کرد و بسیاری از آنها به دلایلی از جمله بی‌توجهی متولی از بـین رفـت. (افنـدی اصـفهانی، عبـدالله، **ریاض العلماء**، قم، مطبعة الخیام، ۱۴۰۱ق، ج۴، ص۲۶۶) برای اطلاعات بیشتر در این مورد نک: **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۲۷۷-۲۷۹؛ **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۱۸۶؛ **مقالات تـاریخی، دفتر چهارم**، «**نسخه‌های مهاجر**»، ص۹۱-۱۰۹.

۲- **وقایع السنین و الایام**، ص۵۱۶.

۳- در این مورد نک: بخشی استاد، موسی الرضا و رضایی، رمـضان؛ «**نقش مدارس عصر صفویه در گـسترش تشیع دوازده امامی**»، تهران، مجله ادیان و عرفان، سـال ۴۷، پـاییز و زمـستان ۱۳۹۳؛ ص۱۹۷-۲۱۶ **علامـه مجلسی**، ص۴۵.

۴- مثلاً محقق کرکی (م۹۴۰ق) کتاب «نفحات اللاهوت فی لعن الجبت والطاغوت» و قاضی نور الله شوشتری (م۱۰۱۹ق) «الـصورام المهرقـه»، «مـصائب النواصـب» و «احقـاق الحـق» را در پاسـخ بـه مطالـب باطـل و بدگویی‌های اهل تسنن نگاشته‌اند، که تبعاتی را علیه شیعه به دنبال داشته است. (ن ک: **صـفویه در عرصـه دین فرهنگ و سیاست**، ص۶۹-۷۰؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هـشتم تـا یـازدهم هجـری**، ص۳۲۴-۳۲۵)

نقش اخباری‌گری و اخبارگرایی در شکوفایی علوم حدیثی

از عوامل مؤثر بر ترویج فعالیت‌های حدیثی در قرن‌های ۱۰ تا ۱۲ هجری توجه ویژه به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، جریان اخبارگرایی و اخباری‌گری[۲] است. چنان که در بحث‌های پیشین مطرح شد برخی از اندیشمندان شیعی مثل شیخ صدوق، چه در مباحث فقهی و چه در مباحث کلامی، بیشتر نص‌گرا بودند و برخی از آنان مثل شیخ مفید و سید مرتضی بیشتر عقل‌گرا بودند. در آن دوران، محدثان و دانشورانِ حدیث محور، منکر حجیت عقل در بحث‌های فقهی نبوده‌اند، بلکه سامان‌دهی فکری آنان بر اساس روایات بوده است و فقط از رهگذر تعقل و تعمق در روایات، احکام فقهی و عقاید را استنباط می‌کردند.[۳]

در نقطه مقابل، افرادی همچون شیخ مفید و سید مرتضی بر اهل حدیث اشکال گرفتند که چرا به احادیثی که صدروشان قطعی نیست و اعتبار ندارند، اعتماد می‌کنید و خبر واحد در دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی چنین وضعی داشت. شیخ مفید حتی بر این عقیده بود که اگر حدیث، مخالف حکم عقل باشد، مردود است. شیخ طوسی نفی حجیت خبر واحد را تندروی قلمداد کرد و حجیت خبر واحد را پذیرفت، او با پیمودن راه میانه مکتب نص‌گرا و مکتب عقل گرای شیعه، بیش از پیش به تقویت اجتهاد و کنار زدن حدیث‌گرایی کمک رساند. وی در المبسوط اشاره دارد که گمان می‌کرد که اگر به روش اجتهادی کتاب بنویسد، طایفه شیعه از آن استقبال نخواهند کرد، این تردید گویای اوضاع و احوال حوزه علمی شیعه در آن دوران است؛ ولی کم کم جو تغییر کرد و غلبه با مجتهدان شد. به هرحال، روش شیخ طوسی در استنباط، مقبول فقیهان شیعه افتاد و رفته رفته، استدلال عقلی، جایگاهی مهم در فقه شیعه یافت و به تکامل دانشی با موضوع اصول و قواعد فقهی انجامید.[۴]

۱- **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست**، ج۲، ص۷۳۹و۸۰۷؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۲۷۷-۲۸۳. نک: ذاکری، علی اکبر، «گفتگوهای علمی در عصر صفوی»، مجله حوزه، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ش۸۹-۹۰، ظاهراً برخی از علما، فنِ مناظره را خوب می‌دانستند، مثلاً خاتون آبادی در شمار ویژگی‌های ملا خلیل قزوینی (م۱۰۸۸ق) وی را «صاحب ید طولی در مباحثات و مناظرات» معرفی می‌کند. (**وقایع السنین و الایام**، ص۵۳۴)

۲- در فصل اول تفاوت مفهوم «اخباریگری» و «اخبارگرایی» بیان شد.

۳- نک: **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۷۳-۸۶.

۴- **اخباریگری**، ص۵۱-۵۳ با تلخیص و اندکی تصرف.

با اینکه کاربرد علم اصول و قواعد فقه در عصر غیبت، برای فقهای شیعه ضرورت داشت، ولی طرد بسیاری از روایات توسط فقها و علمای شیعه به دلیل تضعیف جایگاه خبر واحد به واسطه مبارزه شیخ مفید با نص‌گرایی افراطی و حجت ندانستن آن توسط سید مرتضی، سید بن زهره، ابن برّاج و به ویژه ابن ادریس حلی (م۵۹۸ق) مؤثر واقع شد. ابن ادریس از یک سو، خبر واحد را حجت نمی‌دانست، مگر اینکه اصحاب به آن عمل کرده باشند و از سوی دیگر بیشتر اخبار کتب اربعه را خبر واحد محفوف به قرائن نمی‌دانست و از این رو آنها را طرد می‌کرد و سراغ حکم عقل و اصالت برائت می‌رفت. اینها و نیز تردید عالمان مکتب حله در اعتبار اخبار و طعن بر برخی اخبار واحد و ردّ برخی دیگر توسط شهید ثانی، فرزندش شیخ حسن و سید محمد عاملی صاحب مدارک (م۱۰۰۹ق) در مواقعی که مورد عمل اصحاب نبوده، سبب شد جریان اخباریگری به عنوان واکنشی بر ضد اصولیان و مجتهدان شکل گیرد و از همین روست که از ابن ادریس انتقاد می‌کنند و می‌گویند: او اولین کسی بود که به راویان ما طعن زد.[۱]

نام‌گذاری قواعد استنباط احکام به «اجتهاد»، و استفاده اصولیان شیعه از برخی دیگر از اصطلاحات اصولی اهل سنت مانند اجماع و نیز دسته‌بندی چهارگانه حدیث به صحیح، موثق، حسن و ضعیف، از جهت اعتبار، سبب انتقاد ملامحمد امین استرآبادی، مؤسس اخباریگری، از این دیدگاه‌ها شد که چرا این روش‌ها را از اهل سنت گرفته‌اند و در تقسیم خبر واحد به چهار دسته، از اهل تسنن پیروی کرده‌اند. ولی این مخالفت‌ها هم بدین منظور بوده که این ابزار را از دست اصولیان بگیرند، وگرنه، شکوه اصلی آنان، از عمل نکردن فقها به تمام اخبار کتب اربعه و دیگر کتب حدیثی پیشینیان بوده است. شاهد این مطلب، دیدگاه آنان در اجتهاد است؛ زیرا برخی از اخباریان مانند سید نعمت الله جزایری و شیخ یوسف بحرانی، اجتهادی را که از کتاب و سنت استنباط شود، جایز و حتی واجب می‌دانند.[۲]

۱- استرآبادی، محمدامین، **الفوائد المدنیة**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولی، ۱۴۲۴ق، ص۲۷-۳۱ و ص۷۸ اقتباس؛ اخباریگری، ص۶۱-۶۴، تلخیص و اقتباس.

۲- **اخباریگری**، ص۶۳-۶۴، تلخیص و اندکی تصرف.

محمد امین بن محمد شریف استرآبادی (م۱۰۳۶ق) از شاگردان صاحب مدارک (م۱۰۰۹ق) و صاحب معالم (م۱۰۱۱ق) بوده و از ایشان اجازه اجتهاد دریافت کرده است. او شاگرد و داماد میرزا محمد استرآبادی (م۱۰۲۸ق) دانشمند علم رجال در آن دوره بود. وی می‌گوید: میرزا محمد به او توصیه نمود تا شیوه قدمای امامیه را در اعتماد بر حدیث احیا کند.[۱]

قصد محمد امین استرآبادی انحصار کسب معرفت در روایات در تمام مباحث از جمله موضوعات کلامی، اخلاق و فقه بوده ولی آثار وی به سمت اخباریگری در مباحث فقهی رفت به این معنا که باید اصول استنباط فقه را از احادیث اخذ کرد و کسی حق ندارد از جانب خودش قاعده‌سازی کند. البته یکی از عوامل مؤثر بر محمد امین استرآبادی می‌تواند تشویق و حمایت سلطان محمد قطب شاهی از وی برای احیاء و ترویج احادیث شیعه در میان شیعیان حجاز باشد.[۲]

استرآبادی با تألیف «فوائد المدنیة فی الرد علی من قال بالاجتهاد و التقلید فی الاحکام الالهیة» به فقهای متأخر اصولی پیش از خود طعنه زد. اخباریان به قطعی السند بودن یا موثوق بودن اخبار نقل شده در کتب اربعه شیعه قائل بودند، بحث درباره سند

۱- **دانش نامه شاهی** به نقل از **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**، ج۲، ص۱۹۶-۱۹۷؛ **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۲۱۷-۲۱۸.

۲- نک: طارمی، حسن، «جستاری در باب اخباریگری و نسبت آن با رهیافت و منظومه معرفتی میرزا مهدی غروی اصفهانی»، تهران، مجله سفینه، ۱۳۹۱ش، شماره ۳۴، ص۱۴۵-۱۶۹، طارمی پس از توضیح جریان اخباری در معنای سوم آن (معنای رایج) در قرنهای ۱۱ تا ۱۳ (از مولی محمدامین استر آبادی تا شیخ یوسف بحرانی) می‌گوید: در این معنا اخباری در مقابل اصولی و مجتهد قرار می‌گیرد یعنی اخباری جریانی است که می‌گوید این علم اصول فقه که تا قرن دهم بوده، غلط است. وی اشاره دارد که استرآبادی در سال ۱۰۱۳ق به حجاز رفته است. آن موقع در حجاز به ویژه مدینه، شیعیان صاحب اقتداری حضور داشته‌اند. به علاوه جامعه شیعیان مدینه از حمایت سلاطین قطب شاهی هند برخوردار بودند و همین امر موجب رواج تعلیم آثار شیعی و مهاجرت شماری از علما از قلمرو عثمانی به آنجا شد. باری استرآبادی شخصیت درس خوانده و آدم خیلی دانشمندی است و به خصوص به آثار علمای اهل تسنن خیلی واقف است.

براساس گفته طارمی، استرآبادی کتابی دارد به نام دانشنامه شاهی که آن را در سالهای اقامت در مدینه و پس از تألیف الفوائد المدنیة نگاشته و به سلطان محمد قطب‌شاه از شاهان سلسله شیعی قطب شاهی هند تقدیم کرده و در مقدمه کتاب، از سلاطین قطب‌شاهی به سبب اهتمام ایشان به رواج تعلیم و تعلم احادیث ائمه علیهم السلام تمجید کرده است.

حدیث و تقسیمات چهارگانه را لازم نمی‌دانستند، از ادله چهارگانـه اصـول فقـه، عقـل و اجماع را ساقط کرده، به «کتاب و خبر» اکتفا می‌ورزیدند.[۱]

البته پیش از استرآبادی نیز، برخی مبانی و روش‌های مجتهدان از اوایـل قـرن دهـم، توسـط فقهـای شـیعه مثـل شـهید ثـانی (۹۱۱- ۹۶۶ق) مقـدس اردبیلـی (م۹۹۳ق) و شاگردان او مانند سید محمد عاملی صاحب مدارک و شیخ حسن صاحب معالم ردّ شـد. چنین رویکردهایی، زمینه‌ساز گـرایش بـه آرای قـدما بـود، چنـان کـه عبـدالنبی سـعد جزایری (م۱۰۲۱ق) از شاگردان صاحب مـدارک، بـا تـألیف کتـاب الاقتـصاد فـی شـرح الارشاد در سال ۱۰۱۵ق، نه برخی فتاوا، که اصل روش مکتب اصولی را به انتقاد گرفت.[۲]

علاوه بر آن، چنان که گذشت اخبارگرایی نسبتاً شدید نیـز در برخـی از دانـشمندان تأثیرگذار بر حوزه‌های علمیه مثل کمال الدین درویش نطنـزی، حـسین بـن عبدالـصمد عاملی و پسرش شیخ بهایی و ملا عبدالله شوشتری وجـود داشـت[۳] و لـذا زمینـه لازم در اکثر طلاب برای قبول آرای محمدامین استرآبادی وجود داشت، چنان کـه مجلـسی اول می‌گوید:

«تا آن که سی سال تقریباً قبل از این فاضل متبحر مولانا محمد امین استرابادی رحمة اللّه علیه مشغول مقابله و مطالعه اخبار ائمه معـصومین شـد و مـذمت آراء و مقاییس را مطالعه نمود و طریقه اصحاب حضرات ائمه معصومین را دانـست، فوایـد مدینه را نوشته باین بلاد فرسـتاد، اکثـر اهـل نجـف و عتبـات عالیـات طریقـه او را مستحسن دانستند و رجوع به اخبار نمودند و الحق اکثر آن چه مولانا محمد امـین

۱- **دبستان مذاهب،** ص۲۵۱ به نقل از **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجـری،** ص۲۹۶-۲۹۷.

۲- کرکی، حسین، **هدایة الابرار،** ص۱۱به نقل از **اخباریگری،** ص۷۵ – ۷۴تلخیص. احتمالاً منظـور مجلـسی اول از اولین اشکال‌کننده به اجماع و استنباط‌های سست پیش از محمدامین استر آبـادی، مقـدس اردبیلـی است که او را مولا و مقتدا و شیخ کل معرفی می‌کند. (**لوامع صاحبقرانی،** ج۸، ص۳۶)

۳- علاوه بر دو مورد یاد شده، اختلافات فرقه‌ای و اوج گرفتن واگرایی (تشیع و اهل تسنن)، نیاز بـه حـدیث برای اثبات مذهب (متون دینی در حکومت صفویان)، نفوذ تـصوف (رد نمـودن عقـل توسـط اهـل تـصوف و تساهل در نقل حدیث، در مقابل واکنش فقهای شیعه برای پاکسازی احادیث کتب آنان و رفع خطر و شبهات آنان با احادیث)، موج باز اندیشی و نص‌گرایی در جهان اسلام (همزمان میان شیعیان و اهل تسنن)، از جمله زمینه‌های اجتماعی پیدایش اخباریگری بیان شده است. (**اخباریگری،** ص۶۴-۷۸ تلخیص)

گفته است حقست، مجملاً طریق این ضعیف وسطی است ما بین افراط و تفـریط، و آن طریق را در روضة المتقین مبرهن ساخته‌ام.»[۱]

به هر حال اندیشه اخبارگرایی، واکنشی در برابر اصول‌گرایی بود تا حجیت خبر واحد را تثبیت کند.[۲] تفکرات خاصّ محمد امین استرآبادی تحت عنـوان «اخبـاریگری» گونـه افراطی از اخبارگرایی است که بدون تردید از عوامل مؤثر بر دیدگاه‌های محـدثانی چـون ملامحسن فیض کاشانی (م۱۰۹۱ق)، شیخ حر عـاملی (۱۱۰۴ق)، سـید هاشـم بحرانـی (م۱۱۰۷ق)، سید نعمت الله جزایری (م۱۱۱۲ق) و شیخ یوسف بحرانی (م۱۱۸۶ق) بوده است، که به منظور احیای احادیث کتب متقدمان شیعه و بـه ویـژه کتـب اربعـه صـورت گرفتـه اسـت، لـذا خـود وی ایـن تفکـر را شـیوه کهـن اصـحاب امامیـه مـی‌دانـد.[۳] نگرش اخباری‌گری به سبب جمود و پاسخگو نبودن به نیازهای زمانـه، امکـان اسـتمرار نداشت، بنابراین در برابر اجتهاد و تفکر اصـولی بزرگـانی هچـون وحیـد بهبهـانی، تـاب مقاومت نیافت.[۴]

«اگر چه تندروی، تکروی، بی‌احترامی بـه عالمـان پیـشین، مهجوریـت تـدبر در قرآن، جمود فکری و... در تفکر و عمل برخی اخباریان مشهود است ولی این عوامل نباید موجب نادیده انگاشتن خدمات این گروه گردد. گرایش به آمـوزه‌هـای نقلـی و اعتنای فراوان به حدیث به عنوان منبع معرفتی، جامع نگاری‌های حـدیثی، تـدبر و تأمل در متون حدیثی، تربیت نسلی جدید از محدثان شـیعی و... از جملـه خـدمات این گروه به معارف شیعی است، بنابراین از آثار و فواید باقیمانـده از ایـن تفکـر نیـز می‌بایست قدردانی کرد.»[۵]

۱- **لوامع صاحبقرانی**، ج۱، ص۴۷.

۲- **تاریخ حدیث**، سید رضا مؤدب، ص۱۳۲.

۳- **فوائد المدنیة**، ص۹۱-۹۳؛ **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۲۱۹.

۴- **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۲۲۰. رسول جعفریان می‌گوید: گرایش به اخباریگری، محـصول نفـوذ برخـی از گرایش‌های شیعی مناطق عربی از جمله بحرین به ایران بود. (**صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست**، ج۳، ص۱۲۰۷)

۵- **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۲۳۱، با تلخیص و نیز نک: **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تـا یـازدهم**، ص۳۰۳ و ۳۷۱؛ **اخباریگری**، ص۸۶-۸۸. ابراهیم بهشتی، ارزشمندترین ثمره این مکتب را ایجـاد اعتـدال در میان فقیهان و دیگر عالمان دینی می‌داند و می‌گوید: آیا مجتهدان امـروز مـی‌تواننـد بـدون اسـتفاده از آثـار اخباریان، به احادیث دست یابند و اجتهاد کنند؟

تذکر سه نکته در خاتمه این بحث ضرورت دارد یکی اینکـه براسـاس مطالـب پـیش گفته جریان اخباریگری در برابر اجتهاد در موضوع فقه و احکام عملی و فرعـی اسـلام و در نتیجه احادیث فقهی مطرح شد و نباید گستره آن را به تمام احادیث بـویژه احادیـث اعتقادی سرایت دهیم.

دوم اینکه چنان که برخی محققان متذکر شده‌اند اخبارگرایی با اخباری‌گری تفـاوت دارد؛ اخبارگرایی یعنی گرایش به بهره‌مندی از روایات به عنوان یک منبع معرفتـی، کـه می‌تواند با منابع معرفتی دیگر همچون قرآن، اجمـاع و عقـل جمـع شـود در حـالی کـه اخباریگری در حالت شدید خود، تمام منابع معرفتی دیگر را کنار می‌نهـد و تنهـا منبـع معرفتی شایسته را روایات اهل بیت علیهم السلام می‌شمرد.[۱]

سوم اینکه اخبـاریگری بـه شـکل افراطـی، روش تعـداد بـسیار انـدکی از دانـشوران شیعه بوده است[۲] و اکثر دانشمندان حدیث محور، پاره‌ای از آراء محمد امین استر آبـادی را پذیرفتـه بودنـد و لـذا بـه آنهـا اخبـاری معتـدل گفتـه مـی‌شـود ماننـد ملامحـسن فیض کاشانی، مجلسی اول، شیخ حر عـاملی، سـید نعمـت الله جزائـری و شـیخ یوسـف بحرانی.[۳]

به هرحال با اینکه دیدگاه اخباریگری در موضوع فقه مطرح شـد ولـی در موضـوعات گوناگون دیگر بر حوزه‌های درسی آن دوره تـأثیر شـگرفی داشـت و اخبـارگرایی را رواج داد؛[۴] چنان که محمد تقی مجلسی می‌گوید:

«در این شهر اصفهان، دو یا سه نفر کتب حدیث داشتند و آن نیـز در کتابخانـه بود که کسی ندیده بود و الحال (۱۰۶۶ق) قریـب بـه چهـل سـال اسـت کـه سـعی

۱- محمدرضا حکیمی اخباریگری را مردود و مستلزم نتایج نادرستی می‌داند و اخبارگرایی (رجوع به اخبار در ابعاد گوناگون معارف و استفاده از آنها در آفاق بسیار گسترده) را روش درست و مبتنی بر اجتهاد و تفقـه در اخبار و استقلال فهم و تأمل عقلی و پذیرش استدلالی عقاید می‌داند که مورد عمل عالمـان اسـلام در طـول تاریخ اسلام بوده است و مبنایی است صحیح و علمی. (**«اخباری‌گـری و اخبـارگرایی»، اجتهـاد و تقلیـد در فلسفه**، ص۱۲۳-۱۲۴و ۱۲۹؛ **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۲۳۲)

۲- از این نمونه می‌توان شیخ عبدالله سـماهیجی (۱۰۸۶-۱۱۳۵ق) (**اخبـاریگری**، ص۱۵۸) و میـرزا محمـد اخباری (۱۱۷۸-۱۲۳۲ق) افراطی‌ترین فرد از گروه اخباریان (**تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۲۳۹) را نام برد.

۳- نک: **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۲۳۲-۲۴۵؛ اخباریگری، ص۱۱۹-۱۶۶.

۴- نک: صفره، حسین، **تاریخ حدیث شیعه در سده های دوازدهم و سیزدهم**، قـم، انتـشارات دار الحـدیث، ۱۳۸۵ش، ص۳۳.

نمودم... و به مرتبه‌ای رسیده است که در بسیاری از کتابخانه‌ها جمیع کتب، مکرر هست، بلکه در قُرا از اصفهان و سایر بلاد منتشر شد و آب رفته به جوی باز آمد و الحمدلله رب العالمین که اکثر فضلای عصر، اوقات شریف ایشان صرف حدیث می‌شود.»[1]

رواج عرفان و علوم عقلی و نقش آن در توجه بیشتربه احادیث

یکی از عواملی که موج اخبارگرایی و در نتیجه فعالیت‌های حدیثی را فزونی داد، فعالیت‌های علمی و تبلیغی طرفداران عرفان و تصوف و نیز علوم عقلی و فلسفی بود. چنان که گذشت ایران بعد از مغول، از دانش‌های نقلی بیشتر فاصله گرفت، به طوری که طی سه قرن، علوم نقلی دینی در ایران، چه شیعی و چه سنی، از چندان جایگاهی برخوردار نبود. در مقابل، دانش‌های عقلی مانند فلسفه، کلام، تصوف و نیز ادبیات بر فضای فکری ایران حاکم شد،[2] لذا با وجود روی کار آمدن دولت شیعی صفویه و نیاز جدی به احیای کتب حدیثی شیعه و رواج اخبارگرایی، به دلایلی از جمله تمایل صفویان به تصوف و حمایت آنان از جمله شاه عباس اول از علوم عقلی، فلسفه و تصوف همچنان شایع بوده است، به طوری که مجلسی اول می‌گوید:

«... در احیای مراسم و تبیین معالم آن (حدیث) به نحوی تلاش کردم که اکنون، بحمد الله، تمامی علوم را نسخ کرده است و اکثر علمای زمان به ترویج و تحصیل آن رو آورده‌اند.»[3]

بی‌شک منظور مجلسی اول از نَسخ تمامی علوم، علومی است که با دین و عقاید مردم سر و کار دارد ولی مانع پرداختن آنان به قرآن و حدیث می‌شود، لذا فعالیت‌های حدیثی در جهت جداسازی علومی مثل فلسفه و تصوف از آموزه‌های دینی بوده است. چنان که علامه مجلسی نیز ضمن بیان انگیزه خود از تألیف *بحارالانوار*، پرداختن به علوم غیرنقلی را در دوران خویش رایج و توجه به پژوهش‌های حدیثی را کساد می‌داند.[4]

۱- **لوامع صاحبقرانی**، ج۸، ص۳۷
۲- فصلنامه مشکوة، شماره ۸۰، «**بحارالانوار از زاویه نگاه دایرة المعارفی**»، ص۲۷ اقتباس.
۳- لوامع صاحبقرانی، ج۱، ص۱۰.
۴- **بحارالانوار**، ج۱، ص۲. نمونه‌های دیگر در بخش‌های بعدی ارائه می‌شود.

بر این اساس می‌توان گفت: «*علامه مجلسی با تدوین بحار، خواست تا ضمن رونق بخشیدن به روایات و فرهنگ اهل بیت*ﷺ، *از انتشار این دست شبهات و تأویل‌ها (که به سبب رواج فلسفه در عرصه دین پژوهی راه یافته بود) جلوگیری کند.*»[۱]

اما در مورد عرفان و تصوف باید گفت در برابر تمایل پادشاهان صفوی و حامیان نخستین آنها یعنی قزلباشان به آن[۲] و گسترش آن در آثار و مجامع شیعه به خصوص از زمان سید حیدر آملی و به ویژه در قرن دهم هجری، فقها و محدثان شیعی به شکل‌های گوناگون برای ارشاد بندگان و جلوگیری از شیوع این پدیده در تشیع به فعالیت‌های علمی و عملی پرداختند، از جمله با ترویج احادیث فقهی، در واقع پاسخی مناسب به صوفیان دادند.[۳]

یکی از مواضع انتقاد مستشرقان از فقها و محدثان شیعه در عصر صفوی، مخالفت آنان با تصوف و علوم عقلی است، چنان که راجر سیوری می‌نویسد:

«*محمدباقر مجلسی در تألیفات پرحجمش به بنیانی‌ترین اصول تصوف حمله کرد و این موضع افراطی را اختیار کرد که همه فرق صوفیه خارج از اسلام هستند.*»[۴]

۱- نصیری، علی، **حدیث‌شناسی**، قم، انتشارات سنابل، چاپ اول، ۱۳۸۳ش، ج۱، ص۲۴۶. رسول جعفریان نیز به سیطره تفکر فلسفی و اصولی در دوره نخست صفویان و پیشی گرفتن حدیث در جهت دهی به معارف از فلسفه در دوره دوم حکومت صفویه اشاره دارد. (فصلنامه مشکوة، «**بحارالانوار از زاویه نگاه دایرة المعارفی**»، شماره ۸۰، ص۳۰-۳۱)

۲- حمایت شاهان صفوی از متصوفه کم و بیش تا آخرین سال‌های حکومتشان وجود داشته است. (نک: **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**، ص۵۴۵ و ۵۵۳)

۳- **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، ص۳۰۳. صفت گل اشاره دارد که کانون اصلی گرایش‌های مخالف تصوف در خود ساختار دینی ایران بود... دست کم در سه شهر عمده فعالیت‌های مذهبی در ایران این روزگار سه شیخ الاسلام برجسته این دوران آراء و دیدگاه‌های ضد صوفیانه داشتند. علامه مجلسی در اصفهان، شیخ حر عاملی در مشهد و ملا محمدطاهر قمی در قم و در سایر شهرها نیز مخالفت با صوفیه رواج داشت. (**ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**، ص۵۴۷) برای اطلاع بیشتر بر این موضوع نک: نوایی، عبدالحسین و غفاری فرد، عباسقلی، **تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه**، انتشارات سمت، چاپ دهم، ۱۳۹۴ش، ص۳۹۷-۳۹۸؛ جعفریان، رسول، «**رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفوی**»، **شناخت‌نامه علامه مجلسی**، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش، ج۲، ص۳۳۳-۳۵۲.

۴- **ایران عصر صفوی**، ص۲۳۷. نک: پژوهشگران دانشگاه کمبریج، **تاریخ ایران، دوره صفویان**، تهران، نشر جامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، ص۳۴۱-۳۴۴ و ص۳۶۳.

بر خلاف نقد مستشرقان از این سیره باید گفت اینجاست که روشن می‌شود دانشورانی که مناصب رسمی را در عصر صفوی پذیرفتند و در عین حال با تصوف مخالفت کردند، قصد الهی داشتند و در پی تبیین واقعیت تشیع بودند، چرا که در غیراین صورت برای جلب نظر پادشاهان صفوی که اغلب تمایل به تصوف داشتند، با آن مخالفت نمی‌کردند.

ذکر این نکته لازم است که پیدایش گرایش عرفانی در میان عالمان شیعه و تألیف آثار گرانسنگ در این باب پیوند مستقیم با جریان‌های صوفیانه که صفویان در آغاز به آن تعلق داشتند، ندارد. اینان بیشتر با دیدگاه‌های غلوآمیز درباره مشایخ عرفانی (بویژه صفی الدین اردبیلی) و احیاناً رها کردن برخی ظواهر و احکام شریعت شناخته می‌شوند و حال آنکه آن عالمان در مقام تبیین مبانی و تعالیم باطنی دین بوده و هرگز با ظاهر شریعت سر ستیز نداشته‌اند. برای نمونه ملا صدرا هرچند از علمای ظاهر، دل آزرده شد و زمانی نسبتاً طولانی را در قریه کهک قم به انزوا گذارانده، هیچ‌گاه رها کردن جزئی از دین را تأیید نمی‌کرد و «جهله صوفیه» را به باد انتقاد تند می‌گرفت و کتاب «کسر اصنام الجاهلیة» را در ردّ تصوّفِ خانقاهی نوشت.[1]

به هرحال، اخبارگرایان برخی فعالیت‌های حدیثی خویش را در دوران صفوی در راستای مخالفت با عرفان‌های دروغین، تصوّف و فلسفه نگاشتند، ولی علوم عقلی مبتنی بر حکمت فلسفی، نیز تا آخرین سال‌های حکومت صفویان ادامه یافت.[2]

۱- **علامه مجلسی**، ص۸۱-۸۲. طارمی اشاره دارد که انتشار کتاب‌هایی مثل مصباح الشریعه و پیدایش شخصیت‌هایی چون عبدالرزاق کاشانی و سید حیدر آملی نیز راه را برای آمیختگی تشیع و تصوف هموارتر ساخت و جداسازی منقولات عرفانی از روایات امامان را دشوارتر کرد. وی می‌گوید: حتی بزرگانی از عالمان شیعه تمایلات عرفانی یافتند یا دست کم مطالبی گفتند که از گرایش عرفانی آنها خبر می‌داد. از این شمار بودند: شهید ثانی، حسین بن عبدالصمد عاملی، فرزندش شیخ بهایی و محمدتقی مجلسی. (همان، ص۸۰-۸۱)

۲- برای اطلاع از نمونه‌ها نک: **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**، ص۵۳۹-۵۴۰.

بخش دوم

علامه مجلسی و زمینه‌های شکل‌گیری *بحارالانوار*

درباره خاندان علامه مجلسی، زندگی و تألیفات وی، آثار ارزنده بسیاری از زمان وی تا کنون نگاشته شده چنان که نویسنده‌ای می‌گوید: شاید بیش از هر خاندان علمی دیگری که در عصر صفوی فعال بوده‌اند، درباره خاندان مجلسی بررسی و پژوهش شده است.[1] عبارت ذیل از همین نویسنده، می‌تواند دلیل این اقبال باشد: گسترش و ایرانی شدن مفاهیم شیعی تا اندازه‌ای بسیار بر دست این خاندان و به ویژه علامه مجلسی صورت گرفته است.[2] بی‌تردید دلیل دیگر، تألیف *بحارالانوار*، بزرگترین دائرة المعارف روایی در جهان اسلام، توسط علامه مجلسی بوده است که فواید و مزایای آن در جهان تشیع مورد قبول و استقبال دانشوران قرار گرفته است.

پس از بحث تاریخ حدیث شیعه (از ابتدا تا زمان علامه مجلسی) ضرورت دارد در گام دوم، زندگی، سیره علمی و اجتماعی علامه محمد باقر مجلسی و سپس بحار و زمینه‌های پیدایش آن به اختصار بررسی و گزارش گردد، تا بستر فهمی دقیق‌تر از شناخت مبانی علم الحدیثی علامه مجلسی و اعتبارسنجی روایات نزد او در بخش‌های بعد فراهم شود، لذا زندگینامه این محدث و اوصاف مهمترین اثرش، *بحارالانوار*، در عناوین ذیل بررسی می‌گردد.

سوانح زندگی علامه مجلسی

به گفته آقا احمد بهبهانی (کرمانشاهی، م ۱۲۳۵ق) محمدباقر مجلسی فرزند محمدتقی مجلسی، دردار السلطنه اصفهان ابتدای ۱۰۳۸ق متولد شد[3] و به گفته

۱- **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**، ص۲۱۲-۲۱۳. مؤلف می‌گوید: در حوزه علوم عقلی بیشترین تأکید بر ملاصدرا و در حوزه علوم نقلی بیشترین تأکید بر خاندان مجلسی به خصوص علامه محمدباقر مجلسی است.

۲- همان، ص۲۱۳.

۳- بهبهانی، احمد بن محمدعلی، **مرآت الاحوال جهان نما**، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۷۰ش، ص۱۱۳.

میرمحمدصالح حسینی خاتون آبادی، آن بزرگوار در سال ۱۱۱۰ در شب ۲۷ ماه رمضان به اعلا درجات جنان شتافت و ولادت او نیز در ماه رمضان بوده است. مدت عمـر شـریف او ۷۳ سال بی‌کم و کاست بود.[۱] ولی مشهورتر و صحیح‌تـر ایـن اسـت کـه وی در سـال ۱۰۳۷ق متولد شده است.[۲]

چنان‌که ملا عبدالله افندی گفته است جـد پـدری علامـه مجلـسی، حـافظ ابـونعیم اصفهانی (م۴۳۰ق) عالم اهل تسنن بوده است.[۳] جد مادری علامه مجلسی، براساس متن اجازاتِ محمد تقی مجلسی، ملا درویش محمد اصـفهانی (نطنـزی) از شـاگردان شـهید ثانی بوده است و والد بزرگوار جد مزبور، شیخ حسن عاملی، فردی فاضل، عارف و مـروج مذهب اثنا عشریه بوده است،[۴] بنابراین علامه مجلسی از طرف مادر جبل عاملی است.

محمدتقی مجلسی (پدر علامـه مجلـسی) فرزنـد ملامحمـد مقـصود علـی بـوده کـه (مقصود علی) شعر می‌گفته و مجلس آرایی می‌کرده و تخلص بـه مجلـسی مـی‌فرمـوده است و از این رو این سلسله به «مجلسی» مشهور شده‌اند.[۵]

۱- حسینی خاتون آبادی، (میر محمدحسین بن) میرمحمدصالح بن عبدالواسـع، **حـدائق المقـربین**، تهـران، چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۸۹ش، ص۲۵۴. در سال وفاتش نیز عده‌ای همچـون یوسـف بحرانـی در لؤلؤة البحرین، شیخ نوری در مستدرک و زرکلی در الاعلام، ۱۱۱۱ق ذکر کرده‌اند، ولی با توجه مدت عمرش که ۷۳ سال بیان شده است قول ۱۱۱۰ق صحیح‌تر است. (نک: **آشنایی با بحارالانوار**، ص۲۰-۲۱)

۲- **آشنایی با بحارالانوار**، ص۱۹-۲۰. یوسف بحرانی می‌گوید: علامه مجلسی گفته است: از شگفتی‌ها آن کـه تاریخ تولد من با عدد «جامع کتاب بحارالانوار» (از جهت ابجد) هماهنگ است، که همـان ۱۰۳۷ مـی‌باشـد. (بحرانی، یوسف بن احمد، **لؤلؤة البحرین**، قم، مؤسسة آل البیت للطباعة و النشر، بی‌تا، ص۵۹)

۳- **ریـاض العلمـاء**، ج۵، ص۴۰؛ **الفـیض القدسـی (مطبـوع در بحـارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۱۰۸-۱۰۹. افنـدی می‌گوید: استاد الاستناد (علامه مجلسی) گفته است: ظاهر این است که ابونعیم شیعه بوده اسـت ولـی تقیـه می‌کرده است چنان که درآن زمان تقیه، شایع بوده است. (نگارنده: این مطلب هنوز از سوی محققان اثبـات نشده است مگر آنکه مراد علامه شخصی غیراز ابونعیم معروف صاحب حلیة الاولیاء بوده باشد که آن هم نیـاز به تحقیق دارد.)

۴- **مرآت الاحوال جهان نما**، ص۹۹-۱۰۰ اقتباس.

۵- همان، ص۱۰۰، اقتباس. شاملو در قصص الخاقانی می‌نویسد: «وجه شهرت آن جنـاب (محمـد تقـی) بـه مجلسی آن است که والد ایشان به امر شاعری قیام داشته و «مجلسی» تخلّص می‌کرده‌اند. مولـد آن بـزرگ، قصبه اردستان است. نشو و نما در بلده اصفهان یافته، در خدمت علما و فضلا به تحصیل مـشغول بـوده‌انـد» (قصص الخاقانی، ج۲، ص۳۸ به نقل از قاسمی، رحیم، محقق مجلسی، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۳، ج۱، ص۵-۶)

محمدتقی مجلسی، هفت فرزند داشته است: سه پسر که به ترتیب سنّ ملا عزیز الله، ملا عبدالله و ملا محمدباقر بودند و چهار دختر: آمنه بیگم زوجه ملا صالح مازندرانی، دومی زوجه ملا محمدعلی استر آبادی، سوم زوجه میرزا محمد شیروانی و چهارم زوجه میرزا کمال الدین محمد فسایی بوده است.[۱]

محمدتقی مجلسی (پدر) به مثابه مهم‌ترین استاد فرزند

محمد تقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) در اصفهان شاگرد شیخ بهایی و ملا عبدالله شوشتری بوده است.[۲] وی در آثار خود به‌طور مکرر دو استاد اصلی خویش را ستوده و کارهای علمی خویش را نتیجه ارشادات آنها می‌داند.[۳]

مقصودعلی، پدر مجلسی اول، پسران خود محمدتقی و محمدصادق را هنگام عزیمت به سفر، برای تحصیل علوم دینی، خدمت ملا عبدالله شوشتری سپرده است. وی پس از اوان تحصیل، مدتی در نجف اشرف در مقام مهدی‌ؑ به ریاضت مشغول شد و در کسب اخلاق و تهذیب باطن به حدی کوشید که به تصوف متهم گردید، تعالی شأنه عن ذلک علوا کبیراً.[۴] وی از سالکین الی الله بوده است و از عوامل توفیقات بسیارِ پسرش محمدباقر در ترویج تشیع، دعای سحر او دانسته شده است.[۵] وی به دلایلی از جمله تهذیب نفس، ریاضت‌های شرعی و تمجیداتش از شیخ صفی الدین اردبیلی[۶] چنان که بهبهانی هم اشاره کرده است، به تصوف متهم گشته است. گرچه تفاوت میان این دو عالم (مجلسی پدر و پسر) علی رغم گرایش اخبارگرایی بالنسبه معتدل هر دو، تمایلات

۱- همان، ص۱۰۲، اقتباس.

۲- همان، ۱۰۰-۱۰۱؛ **الفیض القدسی (مطبوع در بحارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۱۱۰. برای اطلاع بیشتر بر استادان و مشایخ اجازه مجلسی اول نک: محقق مجلسی، ج۱، ص۱۸-۱۸۹.

۳- برای نمونه نک: **روضة المتقین**، ج۱، ص۱۷ و ج۱۴، ص۳۸۲ و۴۳۴ و ۴۴۲؛ **لوامع صاحبقرانی**، ج۱، ص۶۸ و ج۳، ص۱۸۶ و ج۴، ۳۰۳و ج۶، ص۵۴۳ و ج۸، ص۳۰۷.

۴- همان، ص۱۰۱-۱۰۰؛ اقتباس.

۵- همان، ص۱۱۳؛ **الفیض القدسی (مطبوع در بحارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۱۱؛ **آشنایی با بحارالانوار**، ص۳۴.

۶- وی بارها در آثار خود شیخ صفی الدین اردبیلی را ستوده و در موردی به نقل از استادش شیخ بهایی در بحث سهو النبیﷺ به ارائه راه حلی عارفانه از شیخ صفی الدین برای فهم صحیح از روایات سهو النبیﷺ اشاره کرده است. (**لوامع صاحبقرانی**، ج۴، ص۳۰۴)

عارفانه و تا حدودی صوفیانه پدر در برابر گرایش‌های تند علامه در برابر تصوف و اندیشه باطن گرایانه ذکر شده است،[۱] ولی با توجه به فضای صوفی آلود دربار صفوی، بعید نیست مجلسی اول در جریان مبارزه خویش با تصوف، آگاهانه روش نرم و با احتیاطی را انتخاب کرده باشد.[۲]

گسترش حدیث پژوهی در اصفهان از نتایج فعالیت‌های او دانسته شده است. مهمترین فعالیتهای حدیثی مجلسی اول را (علاوه بر نگاشته‌های رجالی) می‌توان در سه حوزه جای داد:

۱- ترویج صحیفه سجادیه
۲- شرح کتاب من لایحضره الفقیه
۳- فارسی نویسی.[۳]

چنان که گذشت، وی بر اثر ارشاد اساتید خویش راه اخبارگرایی را در فهم مباحث دینی بر می‌گزیند. او پس از تمجید از شیخ بهایی می‌گوید:

*«این شرح (روضة المتقین) هم از افادات وی است، او را در خواب دیدم و به من گفت: چرا به شرح احادیث اهل بیت*ﷺ *مشغول نمی‌شوی؟ گفتم: این شأن شماست و شما شایسته آن هستید، گفت: زمان ما گذشت، مشغول (شرح احادیث) شو و مباحثات را یک سال ترک کن تا تمام شود.»*[۴]

وی بارها خود را از احیاگران احادیث اهل بیتﷺ معرفی می‌کند.[۵] تبحر وی در علوم نقلی در دو شرح وی بر «من لا یحضره الفقیه» آشکار است. حرکت مجلسی اول در

۱- جعفریان، رسول، «**پاره‌ای از مسائل دینی فرهنگی و اجتماعی روزگار صفوی از زبان محمد تقی مجلسی**»، **مقالات تاریخی**، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، دفتر چهارم، مقاله ۱۱، ص۲۷۹. جعفریان می‌گوید: یکی از آثار مجلسی اول بخشی از اصول فصول التوضیح در نقد ردیه ملامحمدطاهر قمی بر تصوف است. (همان، ص۲۸۰)

۲- یوسف بحرانی می‌گوید: علامه مجلسی گفته است: و برحذر باش از اینکه والد ما را از صوفیه بپنداری، زیرا او خود را از آنها نشان می‌داد تا بتواند آنان را از عقاید باطلشان بازگرداند. (**لؤلؤة البحرین**، ص۶۰)

۳- **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۲۰۶-۲۰۷ تلخیص. احمد عابدی، شانزده اثر وی را از منابع مختلف فهرست می‌کند. (**آشنایی با بحارالانوار**، ص۷۷-۷۸)

۴- **روضة المتقین**، ج۱۴، ص۴۳۴.

۵- به عنوان نمونه نک: **لوامع صاحبقرانی**، ج۱، ص۱۰و ج۶، ص۲۱۶ و ج۸، ص۳۷؛ **روضة المتقین**، ج ۱، ص۲.

تدوین این دو اثر (روضة المتقین و لوامع) در عصر صفوی سبب شد تا به تدریج فقه استدلالی اصولی جای خود را به فقه حدیثی بدهد.[۱]

یکی از معاصران و شاگردانش، وی را «رئیس المحدثین، استاد دانشمندان، فقیهان و محدثان و صاحب نفس قدسی» معرفی می‌کند.[۲]

برخی شرق‌شناسان هم، وی را مشهور به پدر علم الحدیث می‌دانند.[۳]

بر این اساس او بیشترین اثرگذاری علمی را بر پسرش محمدباقر هم داشته است. علامه مجلسی، علوم نقلی را نزد پدرش آموخته است.[۴] این تأثیرپذیری از تطبیق آثار دو مجلسی روشن می‌شود.[۵]

بنابراین حضور عالمانه این پدر در ۳۳ سال آغازین زندگی محمدباقر مجلسی سبب شد تا پایه‌های شخصیت علمی وی استوار گردد و شمّ و شیوه حدیث‌گرایی در روح و روانش جاری و ساری گردد و از جوانی، منشأ آثاری ماندگار گردد.

حیات علمی علامه مجلسی (ااستادان، شاگردان)

به گفته افندی، استادِ علامه مجلسی در علوم نقلی، پدرش محمدتقی مجلسی و در علوم عقلی، آقاحسین خوانساری (م ۱۰۹۸ق) است.[۶] وی علاوه بر این دو استاد از استادان دیگر هم- اگرچه کمتر- در اصفهان بهره برده است، از جمله:

۱- مقالات تاریخی، دفتر چهارم، «**پاره‌ای از مسائل دینی فرهنگی و اجتماعی روزگار صفوی از زبان محمدتقی مجلسی**»، ص۲۸۱.

۲- **وقایع السنین و الایام**، ص۵۲۰-۵۲۱. و نیز نک: محقق مجلسی، ج۱، ص۳۶۰-۳۶۲.

۳- **تاریخ ایران، دوره صفویان**، ص۳۶۹.

۴- **ریاض العلماء**، ج۵، ص۴۰.

۵- آقا احمد بهبهانی در مورد علامه مجلسی می‌نویسد: «مراتب علوم را در خدمت والد ماجد خود استفاده نمود و در اندک زمانی جامع علوم دینیه و معارف یقینیه و حاوی کمالات صوریه و معنویه گردید و صیت فضائلش با وجود پدر بزرگوار به اطراف و اکناف عالم و به اعالی و ادانی هر دیار رسید.» (**مرآت الاحوال جهان نما**، ص۱۱۳) رسول جعفریان می‌گوید: در بُعد توجه به اخبار و احادیث و مطرح کردن فقه حدیثی، هر دوی آنها (مجلسی پدر و پسر) روشی واحد را دنبال کرده‌اند. با این حال هر دوی آنها و طبعاً فرزند با تأثیر از پدر تأکید دارند که راه وسط را انتخاب کرده‌اند. (مقالات تاریخی، دفتر چهارم، «**پاره‌ای از مسائل دینی فرهنگی و اجتماعی روزگار صفوی از زبان محمدتقی مجلسی**»، ص۲۷۹)

۶- **ریاض العلماء**، همان.

ملا صالح مازندرانی (م۱۰۸۱ق)، ملا حسن‌علی شوشتری (احتمالا م۱۰۷۵ق)، حکیم امیر رفیع‌الدین نائینی (احتمالا م ۱۰۸۲ق)، امیر محمدقاسم قهپایی، ملا محمدشریف رویدشتی اصفهانی، امیر شرف‌الدین علی بن حجة الله شولستانی (م۱۰۶۰ق)، علی بن محمد بن حسن بن شهید ثانی (م۱۱۰۳ق)، امیر محمدمؤمن بن دوست‌محمد استرآبادی (م۱۰۸۸ق)، سید میرزا جزائری، شیخ عبدالله بن جابر عاملی (پسر عمه مادر بزرگ مجلسی)، محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ق)، ملا محمدطاهر بن محمدحسین شیرازی (قمی)، قاضی امیر حسین (امیر سید حسین مجتهد، پسر دختر محقق ثانی، م ۱۰۰۱ق)، ملا محسن فیض کاشانی[1] (م۱۰۹۱ق)، سید علی حسینی شیرازی صاحب ریاض‌السالکین شارح صحیفه سجادیه (م۱۱۲۰ق)، محمدمحسن بن محمدمؤمن استرآبادی (م ۱۰۸۹ق)، امیر فیض الله بن سید غیاث الدین محمد طباطبایی قهپائی، سید نور الدین علی بن علی موسوی عاملی، ملا خلیل بن غازی قزوینی، قاضی ابو اشرف اصفهانی.[2]

میرزا عبداله اصفهانی، شاگرد پرکار علامه مجلسی و ماهر در نسخه‌شناسی[3] در کتاب ریاض العلماء گوید: شاگردان او به هزار نفر می‌رسید و نیز محدث جزایری در کتاب انوار نعمانیه می‌گوید: شاگردانش بیش از هزار نفر بوده‌اند.[4]

۱- ادوارد براون درباره فیض کاشانی می‌گوید: کمتر کسی از معاصرین یا پیشینیانش مگر ملامحمدباقر مجلسی توانسته است در پرکاری (در فعالیت‌های علمی) با او برابری کند. (ادوراد براون، **تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر**، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۶۹ش، ص۳۷۷)

۲- مهدوی راد، محمدعلی و عابدی، احمد، **مقدمه المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحارالانوار**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش، ص۱۰۸؛ **آشنایی با بحارالانوار**، ص۶۷-۶۸؛ **الفیض القدسی (مطبوع در بحارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۷۶-۸۲. (هجده نفر اول از اسامی یاد شده در فیض قدسی آمده است، سه نفر آخر را آیت الله ربانی در مجلد صفر بحار (مقدمه) اضافه کرده است. نیز نک: محقق مجلسی، ج۱، ص۵۶۸-۵۸۱)

۳- رسول جعفریان می‌نویسد: «مهمترین منبع ما، برای شناخت این نسخه‌ها (نسخه‌های کتب حدیثی، فقهی و کلامی) در درجه اول کتاب پرارج ریاض العلماء و حیاض الفضلاء میرزا عبداله افندی شاگرد علامه مجلسی است که با حوصله تمام برای چندین دهه در جستجوی آثار شیعی و شرح حال علمای شیعه بوده است. دوم نسخه‌های کهن برجا مانده در کتابخانه‌های ایران است. (مقالات تاریخی، دفتر چهارم، «**نسخه‌های مهاجر**»، ص۹۴)

۴- **الفیض القدسی (مطبوع در بحارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۸۳ و ۱۰۳؛ جزایری، سید نعمت الله، الانوار النعمانیة، بیروت، دارالقاری، ۱۴۲۹ق، ج۳، ص۲۵۶.

شواهدی وجود دارد که علامه مجلسی در زمان حیات پدرش نیز مدرس برجسته علوم دینی در اصفهان بوده است.[۱] علامه مجلسی بیش از پنج دهه از عمر خود را صرف تدریس حدیث و نظارت بر ضبط و فهم آن توسط شاگردانش کرده و بدین منظور گواهی‌های متعدد حدیثی برای آنان نوشته که متجاوز از دویست عدد از این گواهی‌ها به خط وی، امروزه به دست ما رسیده است.[۲] اولین گواهی درسی از علّامه مجلسی که تاکنون شناخته شده، متعلق به سال ۱۰۶۴ق، است. این گواهی را علّامه مجلسی بعد از اتمام تدریس اصول کافی، در پایان نسخه‌ای از آن، برای شاگردش محمّد ابراهیم نصیری در ربیع الثانی ۱۰۶۴ق، نگاشته است. آخرین گواهی درسی از علّامه مجلسی که تاکنون شناخته شده است، در سال ۱۱۱۰ق- واپسین سال حیات علامه- است. این گواهی را علّامه برای مولی محمّدعلی مشهدی در جمادی الثانی ۱۱۱۰ بعد از اتمام تدریس کتاب «السماء و العالم» *بحارالانوار* نوشته است. از این گواهی معلوم می‌شود که علّامه در پایان عمر خود به تدریس *بحارالانوار* اشتغال داشته است.[۳]

نویسنده «زندگینامه علامه مجلسی» می‌گوید: «*ناگفته پیداست که در طول چهل و چند سال ریاست علمی و روحانی و مقام اجتماعی علامه مجلسی، صدها نفر از علما و بزرگان به خدمت او رسیده و چون علامه مجلسی دارای اجازات عالیه به طرق کثیره*

۱- برای نمونه با توجه به گزارش خاتون آبادی به اکتساب حدیث توسط میرزا محمد صادق حسینی وزیر شاه عباس (م ۱۰۶۴ق) نزد علامه مجلسی، روشن می‌شود، علامه مجلسی از جوانی مدرس حدیث برای بزرگان اصفهان بوده است. (**وقایع السنین و الایام**، ص۵۱۹)

۲- صدرایی خویی، علی، «**شانزده گواهی تدریس از علامه مجلسی**»، مجله حدیث حوزه، شماره۱، ۱۳۸۹ش، ص۴۶. این گواهی‌ها نشان می‌دهد وی در دهه اول تدریس خویش به تدریس الکافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و صحیفه سجادیه اشتغال داشته است. (همان) سید مهدی رجایی نیز یکی از اقدامات علامه مجلسی برای ترویج کتب اربعه شیعه را عطای مدال اجازه به استنساخ کننده یکی از کتب اربعه توسط علامه معرفی کرده و می‌گوید: اینجانب در حدود دویست مورد اجازه روایتی علامه مجلسی را در کتب اربعه مخطوط به خط مبارک ایشان ملاحظه نموده‌ام. (رجایی، سید مهدی، «**خدمات علمی و اجتماعی علامه مجلسی**»، یادنامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش، ج۱، ص۲۱۱)

۳- همان، ص۳۴.

بوده- از وی استجازه نموده‌اند و به یقین، شمردن و نام بردن اسامی شاگردان و مجـازان از علامه مجلسی از محالات عادی به شمار می‌رود.»[۱]

اسامی عده‌ای از شاگردان مشهور علامه مجلسی عبـارت اسـت از: سـید نعمـت الله جزائری (م۱۱۱۲ق)، محمدصالح بن عبدالواسع خاتون آبادی (دامـاد علامـه م ۱۱۲۶ یـا ۱۱۱۶ق)، میرزا عبدالله افندی (م حدود ۱۱۳۰ق)، میرزا محمـد مـشهدی صـاحب کنـز الدقائق(م حدود ۱۱۲۵ق)، ملا محمدرفیع بن فرج گیلانی معروف به ملا رفیعا (م حـدود ۱۱۶۰ق)، محمـد بـن عبـدالفتاح تنکـابنی (م ۱۱۲۴ق)، محمـد بـن (مرتـضی بـن) محمد(مؤمن) بن مرتضی معروف به نور الدین (نوه برادرِ فیض کاشانی)، محمد بـن علـی اردبیلی (صاحب جامع الرواة)، سید ابراهیم بن امیر محمدمعـصوم قزوینـی (م ۱۱۴۹ یـا ۱۱۴۵ق در تبریز)، امیر محمدحسین بن امیر محمدصالح (نوه علامه مجلسی).[۲]

محققان بر اساس تراجم و اجازات و آثار دیگر تلاش کـرده‌انـد تـا اسـامی شـاگردان علامه مجلسی را استخراج نمایند؛ بیشترین احصا را سید احمد حسینی اشـکوری انجـام داده است. وی اسامی ۳۳۵ نفـر از شـاگردان علامـه را بـا شـرح مختـصری دربـاره آنهـا گردآورده است.[۳]

«پسوند شهری که در انتهای نام هر کدام از اینـان (شـاگردان علامـه مجلـسی) آمده، نشان می‌دهد که کمتر شهری از شهرهای ایران اسـت کـه کـسی [از آن] در

۱- مهدوی، سـید مـصلح الـدین، **زندگینامـه علامـه مجلـسی**، تهـران، انتـشارات وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، ج۲، ص۱۰. وی می‌گوید: طبق گفته شـفاهی دانـشمند محقـق متتبـع سـید عبدالعزیز طباطبایی ایشان اسامی دویست نفر از آنان (شاگردان و مجازان از علامـه مجلـسی) را جمـع‌آوری فرموده‌اند. مؤلف اسامی بیش از ۱۸۵ نفر از شاگردان و مجازان علامه را شرح می‌دهـد. (همـان، ج۲، ص۱۱-۱۱۴)

۲- **مقدمه المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحارالانوار**، ص۱۰۸. مؤلفان شاگردان علامه را ۱۸۰ نفـر گـزارش کرده‌اند. شیخ نوری پس از اذعان به ناتوانی از احصای تمام شاگردان علامه مجلسی بـه ۴۹ نفـر از شـاگردان زبده علامه و از جمله ده نفر یاد شده، اشاره کرده و در مورد برخی ازآنها شـرحی آورده اسـت. (**بحـارالانوار**، ج۱۰۲، ص۸۱-۱۰۴) آقا احمد بهبهانی نیز به برخی از شاگردان نامدار علامـه از آن جملـه سـید نعمـت الله جزائری، ملا ابوالحسن نجفی عاملی و میرزا علاء الدین محمد گلستانه شارح نهج البلاغه اشـاره کـرده اسـت. (**مرآت احوال جهان‌نما**، ص۱۱۴)

۳- حسینی، سید احمد، **تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه**، تهران، نشر کتابخانه مـوزه و مرکـز اسـناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش، ص۹-۱۹۰.

مکتب اصفهان حضور نداشته باشد، گرچه برخی از بلاد که دورتر هستند یا سابقه علمی جدی ندارند، کمتر در این فهرست دیده می‌شوند... این مکتب در فقه، تاریخ، امامت، اخلاق و بسیاری از مباحث دیگر تلاش می‌کرد تا با چینش احادیث در کنار یکدیگر، معارف شیعی را به جامعه عرضه کند... در این مکتب سعی بر این بود تا زبان فارسی مد نظر قرار گیرد و متون و احادیث انتخاب شده با ترجمه فارسی ارائه شود... علامه مجلسی، خود الگویی برای پیاده کردن این روش بود و بخش عمده‌ای از شاگردان هم همین مشی را ادامه دادند... در مجموع مکتب اصفهان جز در عرصه حدیث که سبب پدید آمدن کتاب بزرگ و مهم بحارالانوار شد، در عرصه‌های دیگر، حرکت جدی نداشت. پس از تسلط این مکتب، فقه شیعه رو به افول گذاشت تا آن که یک قرن بعد، وحید بهبهانی آن را احیا کرد.»[1]

بدین سان علامه مجلسی به پیروی از پدرش حدیث‌گرایی را در مکتب شیعه و به ویژه در میان شاگردانش ترویج نمود. بی‌تردید این اثرگذاری بر برخی از شاگردان بیشتر بوده است. میر محمد صالح خاتون آبادی شاگرد و داماد علامه مجلسی می‌نویسد:

«و در اوایل حال، این قاصر حریص بودم بر تحصیل علوم عقلی و اوقات خود را صرف کتب حکمت می‌نمودم تا آنکه به وسیله حج بیت الله الحرام به خدمت او مربوط شدم و به برکت او هدایت یافتم و به تتبع کتب فقه و حدیث و علوم دینی مشغول شدم و سی سال در خدمت او از فیوضات او بهرمند گردیدم و استجابت دعوات و کرامات از آن معدن خیرات، مکرر مشاهده نموده‌ام... .»[2]

برخی از شاگردان و خواص علامه مجلسی از دستیاران وی در جمع‌آوری نسخ کتب حدیثی و تألیف *بحارالانوار* بودند. در این باره در مبحث معرفی بحار مطالبی خواهد آمد.

۱- جعفریان، رسول، **پیشگفتار کتاب تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه.**

۲- **حدائق المقربین،** ص۲۵۴؛ **الفیض القدسی (مطبوع در بحارالانوار)،** ج۱۰۲، ص۲۷-۲۹. نمونه دیگر از توجه ویژه علامه به شاگردش سید نعمت الله جزائری است. (ن ک: **الانوار النعمانیة،** ج۴، ص۲۱۵ و ۲۵۶؛ **الفیض القدسی (مطبوع در بحارالانوار)،** ج۱۰۲، ص۱۰۳-۱۰۴؛ **آشنایی با بحارالانوار،** ص۴۶-۴۸) همچنین امیر محمد اشرف، محمد جعفر بن مولی سلیمان قائنی و شیخ محمد فاضل نیز شبیه این عبارت که دال بر انقلاب درونی در آنهاست را نقل نموده‌اند. (**اجازات الحدیث،** ص۱۵۸، ۱۸۶، ۲۳۷ به نقل از **آشنایی با بحارالانوار،** ص۵۱-۵۲)

آثار فارسی و عربی علامه مجلسی

مهم‌ترین دلیل ماندگاری و عظمت علامه مجلسی در صفحات تاریخ شیعه، تألیفات و آثار علمی وی است، چنان که یکی از محققان، کتاب‌های فارسی و عربی او را بـه منزلـه ستون فقرات عقاید شیعه امامیه در سیصد سال گذشته و خانـدان مجلـسی را بـه دلیـل نگارش آثار عربی و فارسی، سبب رواج مذهب شیعه امامیه در ایران بزرگ پس از ظهـور صفویه می‌داند.[1] محقق دیگری به طـور کلـی عناصـر بـارز فعالیـت‌هـای علمـی، دینـی، اجتماعی و احیاناً سیاسی علامه مجلسی را سه مورد ذیل می‌داند:

الف. فارسی نگاری کتاب‌های دینی و برگردان فارسی متون دینی از عربی،

ب. تألیف جامع حدیثی *بحارالانوار*

ج. اقدامات اجتماعی- دینی، بویژه در دوران شیخ الاسلامی.[2]

یعنی حدود دو سوم فعالیت‌های دینی ماندگارترِ علامه مجلسی مربـوط بـه تألیفـات وی است.

شاگرد علامه مجلسی نیز در بیان حقوق ششگانه علامه مجلسی بر دیـن، سـه مـورد اول را از جهت شرح نمودن کتب اربعه، تألیف بحار و کتب فارسی او مانند حـقّ الیقـین، عین الحیوة، حلیة المتقین، حیوة القلوب، جلاء العیون، کتب ادعیـه و سـایر رسـایل وی می‌داند. وی درباره تألیفات فارسی علامه مجلسی می‌گوید: هر یک از این کتب در غایـت نفع و موجب هدایت اهل ایمان است و به برکت این کتـب در اکثـر اطـراف عـالم، عـوام عارف به مسائل و اعمال گردیده‌اند و هدایت یافته‌اند.[3]

به گزارش طارمی، رساله‌ای «در بیان عدد تألیفات و تصنیفات فاضـل کامـل علامـه، رئیس العلماء و المحدثین، الوحید فی عصره و زمانه، مولانا محمـدباقر مجلـسی» توسـط میرمحمدحسین خاتون آبادی (دختر زاده مجلـسی) نگاشـته شـده کـه در آن تـصانیف عربی مجلسی ۱۰ عنوان و کتاب‌های فارسی وی ۴۹ عنوان است.[4]

۱- دوانی، علی، **علامه مجلسی بزرگ مرد علم و دیـن**، تهـران، انتـشارات امیـر کبیـر، چـاپ اول، ۱۳۷۰ش، ص۱۳.

۲- **علامه مجلسی**، ص۸۸.

۳- **حدائق المقربین**، ص ۲۵۰-۲۵۳.

۴- **علامه مجلسی**، ص۱۱۹. طارمی می‌گوید: رساله خاتون آبادی مبنای کارمؤلفان بعدی (در گزارش تعـداد تألیفات علامه مجلسی) مثل محدث نوری، آقا احمد بهبهانی و صاحبِ روضات شده است.

محمدحسین خاتون آبادی در پایان، جمع کل سطرهای آثار او را نوشته و آن را بر دوران عمر مجلسی تقسیم کرده که اندکی بیش از ۵۳ سطر برای هر روز می‌شود. آنگاه با حذف دوران پیش از بلوغ، عدد ۶۷ سطر در روز را به دست آورده است.[۱]

طارمی در ادامه اشاره دارد که با توجه به سخن خاتون آبادی، مطالب فارسی اندکی بیش از دویست هزار سطر است که نسبت به کل تألیفات او کمتر از یک ششم می‌شود. بیشترین حجم به *بحارالانوار* با بیش از ششصد هزار سطر اختصاص دارد و تقریباً نیمی از مجموعه نگاشته‌های مجلسی است. او این کتابش را گاهی کتاب کبیر نامیده است. در رتبه بعد حواشی وی بر کتاب‌های چهارگانه حدیثی و کتاب‌های فقهی است که تخمیناً چهارصد هزار سطر می‌شود.[۲]

اولین نگاشته علامه مجلسی «رسالة الاوزان» یا «میزان المقادیر» بوده است که در سال ۱۰۶۳ق (در بیست و شش سالگی) در موضوع فقه به زبان عربی تألیف کرده[۳] و آخرین تألیف وی، «حق الیقین» بوده است که در سال ۱۱۰۹ق، در موضوع عقاید به فارسی نگاشته است.[۴] در تعداد آثار علامه مجلسی میان محققان اختلاف نظر است.[۵]

۱- همان، ص۱۱۹-۱۲۰؛ **حدائق المقربین،** ص۲۵۴؛ **الفیض القدسی (مطبوع در بحارالانوار)،** ج۱۰۲، ص۵۴. (در این دو منبع عبارت اخیر وجود ندارد) شیخ نوری درباره این آمار می‌گوید: گرچه این حساب دقیق نیست ولی به واقع نزدیک است. وی اشاره دارد که در این آمار ملحقات و تتمه‌های برخی از آثارعلامه که پس از انتشار نسخه اولیه تألیف شده است، نیامده است.

۲- **علامه مجلسی،** ص۱۲۲. طارمی می‌گوید: (بعد از *بحارالانوار*) مرآة العقول را باید نام برد که صدهزار سطر است. اما از آثار فارسی بیشترین حجم را حیات القلوب در سه مجلد شامل ۶۵۰۰۰ سطر دارد سپس حق الیقین و عین الحیوة که هریک ۲۱۰۰۰ سطر هستند؛ رساله‌های دیگر غالباً کم حجم‌اند.

۳- **آشنایی با بحارالانوار،** ص۲۲-۲۳.

۴- **علامه مجلسی،** ص۱۳۱.

۵- چنان که گذشت برخی به تبع خاتون آبادی این آثار را ۵۹ مورد گفته‌اند، برخی آن را ۷۴ مورد (**آشنایی با بحارالانوار،** ص۶۱-۶۵)، برخی ۷۷ مورد (مدرس، محمد علی، **ریحانة الادب،** تبریز، کتابفروشی خیام، چاپ دوم، بی‌تا، ج ۵، ص۱۹۴ -۱۹۶) برخی آن را حدود ۱۰۰ مورد (**تاریخ حدیث شیعه ۲،** ص۲۱۲) و برخی بیش از ۱۰۰ مورد دانسته‌اند (**تاریخ ایران، دوره صفویان،** ص۳۵۶). سید مصلح الدین مهدوی ۱۶۹ عنوان از مجموع کتب و رسائل علامه مجلسی عربی و فارسی فهرست کرده است. (**زندگینامه علامه مجلسی،** ج۲، ص۱۲۸-۲۱۷) وی شش مورد از فهرست‌های تصنیفات علامه مجلسی و نه مورد از کتب منسوب به علامه را نیز بیان نموده است. (همان، ص۱۲۳-۱۲۴ و ص۲۲۱-۲۱۸) در کتاب «کتابشناسی علامه مجلسی» نیز بیش از صد و هشتاد اثر از علامه مجلسی معرفی می‌شود که نیم بیشتری از آن آثار پراکنده و منسوب

ادامه پاورقی در صفحه بعد

گفتنی است که محققان بر روانی قلم فارسی علامه مجلسی، ساده و قابل فهم بودن آن برای عموم اتفاق نظر دارند.[۱] علامه مجلسی گاهی خود، به ضرورت ساده نویسی در جهت رعایت مخاطبان خویش اشاره می‌کند. مثلاً در مقدمه عین الحیاة می‌نویسد:

«و مقید به رنگینی عبارات و حسن استعارات نگردیده به عبارات قریبه به فهم، مضامین آن را ادا کنیم... .»[۲]

شیخ یوسف بحرانی در این مورد می‌نویسد:

«وی (مجلسی) همان کسی است که حدیث را بویژه در دیار عجم، رواج داد و انواع حدیث عربی را برای آنان به فارسی در آورد.»[۳]

صرف نظر از هر خدمتِ دیگر، نفسِ همین فارسی نویسی روان و تبدیل متون شیعی به متون فارسی آسان و قابل فهم که موجب رواجِ آنها نیز شد، به تنهایی کاری است کارستان که تا آن روز و در این حجم بی‌سابقه بوده است.

بنابراین یکی از افتخارات بزرگ علامه مجلسی، توجه وی به همه اقشار جامعه و در همه سطوح مختلف در نوشتجات و تألیفات اوست.[۴]

«آثار فارسی مجلسی احتمالاً به دلیل سادگی و روانی ادبی و علمی و چه بسا به دلیل کثرت دست پروردگان و شاگردانش در همان روزگار تألیف منتشر شد و به بلاد فارسی زبان رفت و نام او را در میان توده شیعه جاودانه کرد.»[۵]

ادامه پاورقی از صفحه قبل

هستند. اطلاعات ارائه شده در این کتاب از جهت ابتدا و انتهای آن، موضوع، منبع انتساب و چاپ‌های آن سودمند است. (درگاهی، حسین، تلافی، علی اکبر، **کتاب‌شناسی علامه مجلسی**، قم، انتشارات شمس الضحی، چاپ اول، ۱۳۸۶ش، ص۶۹-۳۴۰) نگارنده برآن است این اختلاف مربوط به رساله‌ها و ترجمه‌هایی است که حجم چندانی نداشته است و خاتون آبادی فقط به آثار اصلی و حجیم‌تر اشاره کرده است.

۱- به عنوان نمونه نک: **مرآت الاحوال جهان نما**، ص۱۱۴؛ **زندگینامه علامه مجلسی**، ج۲، ص۱۲۳؛ **علامه مجلسی**، ص۸۹-۹۶؛ **آشنایی با بحارالانوار**، ص۵۳-۵۴؛ **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۱۹۵؛ **تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر**، ص ۳۵۰ و ۳۶۳-۳۶۴.

۲- مجلسی، محمد باقر، **عین الحیات**، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۸۲ش، ص۱۶.

۳- **لؤلؤة البحرین**، ص۵۵.

۴- **آشنایی با بحارالانوار**، ص۵۳-۵۴؛ **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم**، ص۴۰۵. اقتباس.

۵- **علامه مجلسی**، ص۹۴.

اگر از *بحارالانوار* که جداگانه به آن خواهیم پرداخت، بگذریم، چند اثر مهم دیگر مجلسی نیز، در شرح حدیث است: مرآة العقول، شرح اربعین و ملاذ الاخیار به عربی و عین الحیوة به فارسی.[۱] علامه مجلسی علاوه بر تنظیم و تبویب احادیث و شرح آنها در آثار خود با موضوعات اعتقادی، اخلاقی و تاریخی به عربی و فارسی، رساله‌های متعدد فقهی مثل رساله اعمال حج و عمره، رساله مال نواصب، رساله کفارات، آداب تیراندازی و... نیز نگاشته و رساله‌ها و آثار اعتقادی و دعایی بسیاری- که به منظور نشر فرهنگ شیعی در میان مردم بود- مانند توحید مفضل، زیارت جامعه، دعای کمیل و... را ترجمه کرده است.[۲]

آزاد اندیشی و سیره علمی علامه مجلسی

رعایت احترام ویژه از سوی علامه مجلسی نسبت به جایگاه تمام علما در زمان خویش چه اخباریان و چه اصولیان و چه طرفداران فلسفه و چه مخالفان آن نشانگر آزاد اندیشی علمی وی است. وی در شروح خود از عبارات دانشمندان اهل سنت هم به خصوص در بحث‌های لغوی و تفسیری[۳] بسیار بهره جسته است، علاوه بر آنکه با وجود ابراز نارضایتی از فلسفه و نقد آن،[۴] گاهی از نظرات و عبارات فیلسوفان استفاده می‌کند.[۵]

۱- **علامه مجلسی**، ص۱۲۳-۱۲۲. مؤلفان «کتابشناسی مجلسی» اطلاعات سودمندی در این باره (چاپ کتاب، ترجمه‌ها و تلخیص کتاب‌ها و...) ذیل عنوان هر کتاب به دست داده‌اند.

۲- **علامه مجلسی**، ص۱۲۳-۱۲۲؛ **تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۱۹۵ و ۲۱۲.

۳- وی اسامی ۸۵ کتاب از آثار اهل تسنن را به عنوان منابع بحارالانوار ذکر می‌کند. برای نمونه وی می‌نویسد: و أما کتب المخالفین فقد نرجع إلیها لتصحیح ألفاظ الخبر و تعیین معانیه مثل کتب اللغة کصحاح الجوهری و قاموس الفیروزآبادی و نهایة الجزری و المغرب و المعرب للمطرزی و مفردات الراغب الأصبهانی و... (**بحارالانوار**، ج۱، ص۲۴-۲۵) یعنی از دانش دانشوران اهل تسنن در بحث‌های لغوی و ادبی به طور گسترده استفاده کرده است.

۴- برای نمونه ن ک: **بحارالانوار**، ج۱، ص۱۰۳ و ج۵۴، ص۲۳۳-۲۳۴؛ مجلسی، محمد باقر، **اعتقادات**، ترجمه علی اکبر مهدی پور، قم، انتشارات رسالت، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش، ص۱۵. نیز نک: **علامه مجلسی**، ص۲۰۴-۲۱۸.

۵- برای نمونه نک: **بحارالانوار**، ج۶۷، ص۴۶ و ج۴، ص۱۲۲-۱۳۳و ج۱۰۶، ص۱۳۰-۱۳۱

«از امور مهمی که راه علامه را در کتابش، جدا نموده ذکـر اقـوال دانـشمندان و فقها است، زیرا او اگر چه نمی‌خواهد کتاب در فقه بنویسد ولی وقتی مـی‌بینـد کـه فهم روایات در موارد بسیاری بدون شناخت اقوال علما و فقها سخت و یا غیرممکـن است، در مثل این موارد به ذکـر کلمـات آنـان اقـدام مـی‌کنـد و بـه همـین دلیـل می‌بینی که کتابش از سخنان آنان در باب‌های بسیار پـر شـده، بلکـه ایـن امکـان هست که بحارالانوار را از مصادر مهمی بـرای اطـلاع بـر نظـرات و اقـوال عالمـان و فقیهان تعبیر کنیم.»[۱]

علامه مجلسی با اینکه در زمان سلطه اخباریان طبق مکتب علمی اصفهان می‌زیسته است و از اساتید خویش و از جمله پـدرش متـأثر اسـت ولـی بـسیاری از مبـانی فکـری اخباریان را نپذیرفته است و برخی از مطالب دانشوران حدیث محـورِ شـیعه مثـل شـیخ صدوق[۲]، سید بن طاووس[۳] و حتی پدر و استادش مجلسی اول[۴] را نقد کرده است.

«مجلسی در فهم و تبیین حدیث، هیچ مخالفتی با بهره‌گیری از داده‌های علمـی و مبانی عقلی ندارد و فقط تأویل تکلف‌آمیز احادیث را نمی‌پسندد و از آن سو دلیلی بر نفی و انکار شتابزده روایـات نمـی‌بینـد. ایـن روش تـا حـدودی مایـه همـاهنگی جهت‌گیری‌ها و یکسانی تعبیرات و استقلال رأی مؤلف شده است.»[۵]

وی با اینکه شیفته نقل و روایات بود به مباحث عقلی نیز پرداختـه اسـت[۶]، چـرا کـه روایات خود خالی از مباحث عقلی نبوده و بلکه بهـره‌منـد از آننـد، چنـان کـه برخـی از

۱- **مقدمه المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحارالانوار**، ص۷۸، محققان در ادامه می‌گویند: برای مثال مراجعـه کن به ج۵۸، ص۲۷۸-۳۱۱ (اقوال دانشمندان در بحث نجوم) و نیز ج۱۰، ص۳۹۳ و ۴۰۶ و ج ۱۵، ص۲۴۸.

۲- برای نمونه نک: **بحارالانوار**، ج۳، ص۸ و ص۲۷۴-۲۷۶ و ج۵، ص۱۵۶.

۳- برای نمونه نک: **بحارالانوار**، ج۵۵، ص۲۵۸. علامه مجلسی در اینجا احتمال مـی‌دهـد سـید بـن طـاووس قسمتی از حدیث را حذف کرده باشد.

۴- مثلاً دیدگاه محمد تقی مجلسی نسبت به روایات سهو النبیﷺ توقف است (**روضة المتقین**، ج۲، ص۴۵۱؛ **لوامع صاحبقرانی**، ج۴، ص۳۰۳) ولی علامه مجلسی با نقد متون ایـن اخبـار آنهـا را دارای تناقـضات بـسیار می‌داند (**بحارالانوار**، ج۱۷، ص۱۱۱-۱۱۴) وی در جای دیگر آنها را حمل بر تقیه می‌کند و همچون اصـولیان سهو و اسهاء را از پیامبرﷺ نفی می‌کند. (**اعتقادات**، ص۳۰)

۵- **علامه مجلسی**، ص۱۹۶

۶- نصر، سید حسین، **تاریخ فلسفه در اسلام**، تدوین میان محمد شریف، تهران، مرکز نشر دانـشگاهی، چـاپ اول، ۱۳۶۵ ش، ج۲، ص۴۶۵. طارمی اشاره دارد که سید حسین نصر به مرآة العقول اشاره کرده است ولـی مجلـسی در بحارالانوار مجموعاً بیش از مرآة به نقل و نقد و تأیید مباحث عقلی پرداخته است. (علامه مجلسی، ص۱۲۵)

شاگردان ملاعلی نوری (که خود فیلسوف بوده است) نقل کرده‌اند که وی گفت: «هرکه بخواهد که بر فضیلت آخوند ملا محمدباقر اطلاع یابد، در کتاب السماء و العالم بحار، باب حدوث عالم را مطالعه کند».[۱]

علامه مجلسی خود، در مقدمه بحار اشاره به یادگیری انواع علوم در ایام جوانی دارد[۲] و قبلاً هم بیان شد که استادش در علوم عقلی، آقاحسین خوانساری بوده است.[۳] بعید نیست انتقادات وی از فلسفه، متأثر از همین استاد بوده باشد، چنان که میرمحمدصالح خاتون آبادی می‌نویسد:

«اکثر اوقات شریف آن بزرگوار (آقاحسین خوانساری، متوفی ۱۰۹۹ق) اگرچه صرف امور حکمی شده بود و بر حاشیه قدیم و اشارات و شفا هریک حواشی و تعلیقات نوشته، لکن آثار عظیمه دینی بر این مؤلفات مترتب است؛ زیرا که اصول مسلمه حکما و قوانین مقرره فلاسفه، که از زمان ارسطو که معلم ثانی و شیخ ابو علی (سینا) که معلم ثالث است تا این ازمنه مسلم بوده و اکثر آنها مخالف ظواهر آیات و اخبار و معتقدات علمای دیندار است و اذعان به آنها موجب ضلالت و مورث غوایت و سوء عاقبت است، همه را در تعلیقات و حواشی خود ابطال و تزییف نموده و تا زمان او احدی این کار را نکرده؛ زیرا که تا کسی را رتبه‌ای مانند رتبه جلیله او نباشد بر تزییف آن اصول و قدح در دلایل آنها قادر نیست.»[۴]

بنابراین وی با اطلاع از علوم عقلی به علوم نقلی گرایش یافت، چنان که نویسنده‌ای دیگر می‌نویسد:

«علامه مجلسی... از جمله بزرگانی است که علوم عقلی، همچو فلسفه را خوانده و در عین حال تمام همت خویش را به نشر روایات معصومان(ع) اختصاص داد. تنها

۱- تنکابنی، محمد بن سلیمان، **قصص العلماء**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش، ص۲۵۵.

۲- **بحارالانوار**، ج۱، ص۲.

۳- **ریاض العلماء**، ج۵، ص۴۰.

۴- **حدائق المقربین**، ص۲۴۹، لازم به ذکر است که سخن مشهور در مورد معلم اول، معلم ثانی و معلم ثالث به ترتیب ارسطو، فارابی و میرداماد است.

حساسیت علامه به انحرافات موجود در دین بود. او که در زمان خویش شیوع صوفی گری را مشاهده می‌کرد قاطعانه با تصوف به مبارزه برخاست.»[۱]

این نویسنده همچنین می‌نویسد:

«نگاهی اجمالی به مجموعه عظیم بحار نشان می‌دهد علامه مجلسی در علوم مختلف اسلامی مانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، رجال و درایه سرآمد عصر خود بود. این علوم در کنار علوم عقلی همچون فلسفه، منطق، ریاضیات، ادبیات، لغت، جغرافیا، طب، نجوم و علوم غریبه از او شخصیتی ممتاز ساخته بود.»[۲]

نگارنده بر آن است که این حریت، آزاد اندیشی، روش علمی محققانه علامه مجلسی و انجام وظیفه بر اساس موقعیت سبب شده که یوسف بحرانی، شیوه وی را روش اعتدال و نمونه نیکو یاد کند.[۳]

بدیهی است که علامه مجلسی نیز مانند دیگر دانشوران شیعه متناسب با نیازهای جامعه کارهای علمی‌اش را انجام داده است و طبیعی است که برخی عوامل محیطی بر محتوای آثارش تأثیر داشته است،[۴] ولی باید توجه کرد که چه بسا آرا و روش او در طی نزدیک به پنجاه سال فعالیت علمی، تغییر کرده باشد و اطلاع بر برخی از آنها دشوار باشد. برای نمونه سید مصلح الدین مهدوی می‌نویسد:

«محدث جزائری در کتاب الجواهر الغوالی در شرح عوالی اللآلی تألیف محمد بن علی بن جمهور گوید: علامه مجلسی به علت کثرت مراسیل در کتاب عوالی بدان توجهی نداشت (و از آن نقل حدیث نمی‌فرمود) لکن اخیراً از این نظر برگشته و بدان راغب گردید، زیرا در اثر تتبع در اخبار بر وی مکشوف شد که مآخذ و مصادر او از کتب معتبره بود.»[۵]

۱- رحمان ستایش، محمدکاظم، «**جوامع حدیثی شیعه و بحارالانوار**»، یادنامه علامه مجلسی، به اهتمام هادی ربانی و مهدی مهریزی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش، ص۱۶۵.

۲- همان، ص۱۶۳.

۳- بحرانی، یوسف بن احمد، **الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانیة، ۱۴۳۰ق، ج۱، ص۱۴-۱۵.

۴- نمونه‌هایی از این موضوع در فصل بعد خواهد آمد.

۵- **زندگینامه علامه مجلسی**، ج۲، ص۲۳۴ به نقل از **الذریعة**، ج۵، ص۲۷۳.

اخبارگرایی علامه مجلسی

تعدادی از اندیشمندان، علامه مجلسی را اخباری معتدل و میانه‌رو می‌دانند.[۱] دلیل این امر این است که علامه مجلسی همچون پدرش با اینکه برای محمد امین استرآبادی مؤسس اخباری‌گری در مواردی احترام قائل است ولی در مواردی نیز او و همگنانش را نقد می‌کند.[۲] عبارت ذیل هم به علامه مجلسی نسبت داده شده است که وی طریق خویش را در وسط بین افراط و تفریط می‌داند:

«اما مسأله دوم که طریقه مجتهدین و اخباریین را سؤال فرموده‌اند از جواب سؤال سابق جواب این مسأله نیز قدری معلوم می‌شود و مسلک حقیر در این باب وسط است، افراط و تفریط در جمیع امور مذموم است و بنده مسلک جماعتی را که گمان‌های بد به فقهای امامیه میبرند و ایشان را به قلت تدین متهم می‌دانند، خطا می‌دانم و ایشان اکابر دین بوده‌اند مساعی ایشان را مشکور و زلات ایشان را مغفور می‌دانم و همچنین مسلک گروهی که ایشان را پیشوا قرار می‌دهند و مخالفت ایشان را در هیچ امر جایز نمی‌دانند و مقلد ایشان می‌شوند درست نمی‌دانم و عمل به اصول عقلیه که از کتاب و سنت مستنبط نباشد [را] درست نمی‌دانم و لکن اصول و قواعد کلیه که از عمومات کتاب و سنت معلوم شود با عدم

۱- علامه مجلسی **بزرگ مرد علم و دین،** ص۴۲۸؛ **علامه مجلسی،** ص۷۵ و ۲۰۱؛ معماری، داود، **مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه،** قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ ش، ص۷۱؛ حجت، هادی، **جوامع حدیثی شیعه،** تهران، انتشارات سمت و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۶ش، ص۵۹؛ علی دوانی در این باره می‌نویسد: او در عین اینکه هم اصول را درس می‌گفت و در استنباط احکام به کتب و مبانی اصولی و آراء و اقوال شیخ طوسی و محقق اول و علامه حلی و محقق ثانی و شهیدین و دیگران نظر داشت، چندان خود را در اختیار علم اصول نمی‌گذاشت و بیشتر خود را به طرف لحن ائمه﵏ در اخبار و احادیث می‌کشید و آن را بهترین طریق وصول به حق و واقع می‌دانست. (علامه مجلسی **بزرگ مرد علم و دین،** ص۴۲۸)

۲- طارمی اشاره دارد که محمد تقی مجلسی صریحاً اقدام استرآبادی را تأیید کرد (**لوامع صاحبقرانی،** ج۱، ص۴۷) البته در جای دیگر به تندروی او در دیدگاه اخباری خود اشاره کرد و کلامش را مشتمل بر چند مناقضه خواند. (**روضة المتقین،** ج۱، ص۲۱) علامه محمدباقر مجلسی از یک سو استرآبادی را رئیس المحدثین می‌خواند (**بحارالانوار،** ج۱، ص۲۰) و از سوی دیگر نکوهش‌های تند او و همگنانش را در حق علمای سلف برنمی‌تابد. (**بحارالانوار،** ج۲، ص۲۸۴) (**علامه مجلسی،** ص۷۴-۷۵) برای اطلاعات بیشتر در این مورد نک: **علامه مجلسی و فهم حدیث،** ص۲۴۵-۲۴۹.

معارضه نصّ بخصوص اینها را متبع می‌دانم و تفصیل این امور در مجلد آخر بحارالانوار مذکور است.»[1]

مطلب یاد شده از رساله‌ای منسوب به علامه مجلسی درباره حکما، اصولیان و صوفیه نقل شده است که عده‌ای در انتساب آن به علامه مجلسی تردید دارند، از اینرو استناد به آن را صحیح نمی‌دانند.[2]

پژوهشگر دیگری می‌نویسد:

«علامه بزرگوار صاحب کتاب بحارالانوار که مجتهدی است اخباری مسلک نه به اصول اخباری‌ها دلبسته و نه تمام قواعد مجتهدین را به‌کار بسته بلکه در تمام موارد روش خالی از تعصب داشته.»[3]

در مقابل، عده‌ای علامه مجلسی را بنا بر مجموعه‌ای مفصل از شواهد، اصولی می‌دانند. خلاصه دلایل اینان موارد ذیل است:

یاد کردن برخی همچون اردبیلی در جامع الرواة از علامه مجلسی به عنوان مجتهد، ناهمسانی گرایش‌های یوسف بحرانی که اخباری ملایم است با علامه با وجود نسبت اعتدال از وی به مجلسی،[4] بزرگداشت و تکریم علامه حلی و فقهای بزرگ اصولی توسط علامه مجلسی، نگاه احترام‌آمیز علامه مجلسی به نظرات فقهای شیعه از جمله حاشیه

۱- شیرازی، محمدمعصوم، (معصومعلیشاه)، **طرائق الحقائق**، با تصحیح محمدجعفر محبوب، تهران، کتابخانه بارانی، ۱۳۳۹ش، ص۲۸۱. در کتابی به نام «طریقه مرتضوی» مقاله‌ای در تبیین تصوف شیعی و عرفان مرتضوی از مجلسی اول و جوابیه‌ای از علامه مجلسی به ملا خلیل قزوینی برای سه فقره سؤال آمده است که این مطلب به عنوان مسئله دوم آمده است. (مجلسی، محمدتقی و مجلسی، محمدباقر (منسوب به هردو)، **طریقه مرتضوی**، به کوشش سید علی اکبر صداقت، قم، نشر رازبان، چاپ اول، ۱۳۸۵ش، ص۴۵-۴۶) رسول جعفریان نیز رساله علامه مجلسی را با عنوان «**رساله مجلسی درباره حکیمان، اصولیان و صوفیان**» در کتاب **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست**، ج۲، ص۵۹۳-۵۹۹ آورده است.

۲- ملکی میانجی، علی، **علامه مجلسی اخباری یا اصولی**، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۵ش، ص۳۷. (ملکی این تردید را از کتاب **علامه مجلسی بزرگ مرد علم و دین**، ص۴۲۰-۴۲۲ و **تاریخ ادبیات**، ذبیح الله صفا، ج۵، ص۲۱۰، نقل کرده است)

۳- **زندگینامه علامه مجلسی**، ج۱، ص۲۵۱.

۴- چون دیدگاه وی در مسائلی مانند مسأله برائت، حجیت ظواهر قرآن، اجماع، نیاز به علم اصول و تقسیم بندی احادیث یا نظرات علامه مجلسی متفاوت است. بحرانی برای اخباریان، محدث به‌کار برده ولی از علامه بیشتر با شیخنا المجلسی و در الدرر النجفیه می‌نویسد: «و طائفة من متأخری متأخری المجتهدین کشیخنا المجلسی رحمه الله». (بحرانی، یوسف بن احمد، **الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة**، بیروت، دار المصطفی لإحیاء التراث، ۱۴۲۳ق، ج۲، ص۳۲۳)

زدن بر قواعد الاحکام علامه حلی، واجب کفایی دانستن اجتهاد و واجب عینی دانستن تقلید غیرمجتهدین، اعتقاد به اجتهاد مطلق و (عدم پذیرش تجزّی در اجتهاد)، نفی تقلید از میت مانند اصولیان، علم اصول فقه را یکی از لوازم استنباط و استدلال و از علوم لازم برای اجتهاد دانستن، پذیرش «اجماع» مانند اصولیان، قائل بودن به حجیت ظاهر قرآن، پذیرش حجیت مفاهیم (دلالت مفهومی) بر خلاف اخباریان، پذیرش اصل برائت، پذیرش و به‌کار بردن دسته‌بندی احادیث به روش متأخران، پذیرش حجّیت خبر واحد، پذیرش اعتبار ظن در اصول، قائل شدن شأن برای فقیه در مسائلی مثل پرداختن خمس به وی و... و استفاده از عقل (اعتقاد به عقل بدیهی و استفاده از آن در آثارش، پذیرش عقل موافق نقل و استنتاجات عقلی از امور دینی، پذیرش استدلال عقلی بدون مؤید نقلی در موارد جدال عقلی با مخالفان و استفاده از آن، بدون اساس دانستن استدلال‌هایی که بر مفاهیم مبهم بنا شده و مؤیدی از دین ندارند، استفاده بیشتر علامه مجلسی از کلام عقلی و بعد کلام نقلی، ترجیح نقل بر عقل در مواردی که عقل نظری غیربدیهی و کسبی باشد، و سرانجام نفی قیاس فقهی).[1]

از میان دلایل یاد شده آنچه در *بحارالانوار* بسیار آشکار است، ابتکاری است که علامه مجلسی نسبت به موضوعات مختلفِ جامع حدیثی خویش، با دسته‌بندی آیات و آوردن آنها در آن موضوع و ارائه یک نوع تفسیر موضوعی قرآن به کار بسته است،[2] یعنی وی به طور گسترده براساس حجیت ظواهر قرآن، رویکرد اجتهادی خویش را نشان داده است.

با اینکه برخی، این دلایل را برای اصولی دانستن علامه مجلسی کافی می‌دانند،[3] ولی چنان که گذشت برخی به دلایلی از جمله: اثرپذیری علامه مجلسی از پدرش که خود را

۱- **علامه مجلسی، اخباری یا اصولی**، ص۴۴-۷۷ با تلخیص.

۲- نک سبحانی، جعفر، «ابتکارات علامه مجلسی»، یادنامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش، ج۱، ص۳۵۸-۳۶۰.

۳- محمدرضا حکیمی در مرقومه‌ای بر کتاب «علامه مجلسی اخباری یا اصولی» می‌نویسد: مقاله «علامه مجلسی، اخباری یا اصولی؟» را از اول تا آخر خواندم و استفاده کردم. بسیار مستند و مستدل از اصولی بودن و مجتهد بودن حضرت رکن الاسلام و عماد الشیعه، جناب ملامحمدباقر مجلسی قدس الله نفسه دفاع کرده‌اید. هرکس مقاله متتبعانه حضرتعالی را بخواند، دیگر مرحوم علامه مجلسی را حتی اخباری میانه‌رو هم نخواهد دانست، بلکه مجتهد و اصولی مسلّم خواهد شناخت. (**علامه مجلسی اخباری یا اصولی**، ابتدای کتاب) برخی دیگر از پژوهشیان از جمله سید محمد کاظم طباطبایی نظر ملکی میانجی را دراین مورد پذیرفته‌اند. (**تاریخ حدیث شیعه ۲**، ص۲۴۱-۲۴۴)

اخباری میانه‌رو خوانده است[1] و گرایش شدید علامه مجلسی به احادیث در همه موضوعات و از جمله اصول فقه که در بحار بابی با عنوان «باب ما یمکن أن یستنبط من الآیات و الأخبار من متفرقات مسائل أصول الفقه» گشوده[2]، وی را اخباری میانه رو می‌دانند.[3]

به هر حال چون او در ظاهر، بسیاری از قواعد اصولیان را پذیرفته است و در فضایی به تعلیم و تعلم مشغول بوده است که غلبه با فکر اخباریگری بوده است و با توجه به داشتن ویژگی آزاد اندیشی، بهتر است او را در این عرصه، دارای مسلک خاص خودش بدانیم چنان که خود در قسمتی از وصیت‌نامه‌اش که در سال ۱۱۰۸ق نگاشته این عبارت را به‌کار برده است.

«... *پس امر تولیت مفوض است به عالم محدث موافق با مسلک من.*»[4]

بنابراین مسلک وی اخباری‌گری نیست بلکه اخبارگرایی است همراه با پذیرشِ اجتهادی بسیاری از قواعد فقه و اصول. وی در عرصه اجتماع نیز در پی آن بوده است که حرکات افراطی اخباریان را اصلاح کند.[5]

۱- چنان که گذشت وی گفت: طریق این ضعیف مجملاً وسطی است، ما بین افراط و تفریط. (**لوامع صاحبقرانی**، ج۱، ص۴۷)

۲- **بحارالانوار**، ج۲، ص۲۶۸-۲۸۳. علامه در این باب پس از بیان دهها آیه، ۶۲ حدیث نیز آورده است.

۳- نک: **علامه مجلسی**، ص۲۰۰-۲۰۲.

۴- **اعتقادات علامه مجلسی**، عکس نسخه خطی وصیت نامه، ص۷۸.

۵- برای نمونه نقل شده است ملا خلیل قزوینی که استعمال دخانیات را حرام می‌شمارد، رساله‌ای در این باره تألیف کرد و نسخه‌ای از آن را با جلدی ظریف و لطیف، در پارچه‌ای نفیس گذاشت و برای علامه مجلسی به اصفهان فرستاد تا شاید با مطالعه آن از کشیدن قلیان منصرف گردد زیرا او زیاد قلیان می‌کشید؛ حتی روی منبر و کرسی درس؛ علامه مجلسی هم بعد از مطالعه کتاب، تنباکوی مرغوبی را در آن پارچه نفیس گذاشت و همراه با نامه‌ای برای وی فرستاد و در آن نامه نوشته بود: «ما آن رساله را مطالعه کردیم، چیز قابل ارزشی نبود مگر این که ظرف آن برای تنباکو گذاشتن، بسیار خوب و شایسته بود. لذا آنرا پر از تنباکو کرده و به خدمت شما فرستادم تا پاداش زحماتی باشد که در تنقیح این مرام، متحمل شده‌اید»! ابراهیم بهشتی می‌گوید: این کار مجلسی تلاشی اجتماعی برای جلوگیری از تندروی‌های اخباریانِ افراطی بوده است؛ هرچند او نیز اخبارگرا بود و مرام فکری اش فاصله دوری با اخباریگری نداشت. (**اخباریگری**، ص۱۲۹-۱۳۰؛ **الفیض القدسی (مطبوع در بحارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۱۰۴، شیخ نوری می‌گوید: علامه مجلسی و پدرش تنباکو را دوست داشتند.) رأی به عدم حرمت استعمال دخانیات از سوی علامه مجلسی، نشانه اعتقاد وی به اصل برائت و اباحه دانسته شده است. (**علامه مجلسی اخباری یا اصولی**، ص۶۳؛ **علامه مجلسی و فهم حدیث**، ص۲۴۸)

سیره سیاسی و اخلاقی علامه مجلسی

علامه مجلسی، به عنوان مرجع دینی به ویژه در سال‌های شیخ الاسلامی خویش (از سال ۱۰۹۸ق به بعد) حضور فعالی در اجتماع داشته است. وی علاوه بر تألیف و تدریس در برآوردن نیازهای مردم و پاسخ به مسائل علمی، مادی و معنوی ایشان و برگزاری جماعات و مجامع عبادات، بسیار کوشا و کارگشا بوده است.[۱] وی در عین برخورداری از وقار و هیبت بسیار، شوخ طبع هم بوده است.[۲] با نگاهی به سال‌های حکومت پادشاهان صفوی روشن می‌شود که علامه مجلسی بنا بر مشهور در آخرین سال‌های حکومت شاه عباس اول (م ۱۰۳۸ق) متولد شده است، دوران کودکی و نوجوانی وی در عهد شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) بوده است و دوران جوانی وی (از پانزده سالگی تا چهل سالگی) در عهد شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) سپری گشته و اوج فعالیت‌های علمی و اجتماعی وی در عهد شاه سلیمان (صفی میرزای ۲۰ ساله، پسر بزرگ عباس دوم و برادر حمزه میرزا، ۱۰۷۷-۱۱۰۶ق)، بوده و چهار سال آخر عمرش در زمان حکومت آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان حسین (۱۱۰۶-۱۱۳۵ق) بوده است. بنابراین نیمی از پادشاهان صفوی، علامه مجلسی را درک نموده‌اند.

در بخش‌های پیش، اشاره شد که تعامل برخی از عالمان شیعه با پادشاهان صفوی رابطه‌ای دو سویه بوده است، از سویی علما متصدی نظارت و اجرای امور شرعی در جامعه بودند و در برخی مراسم دربار حضور رسمی داشتند و از سوی دیگر پادشاهان برای کسب مشروعیت و ترویج تشیع، احترامات و موقعیت لازم را برای دانشمندان فراهم می‌دیدند.

شاردن در بحث از تاجگذاری شاه سلیمان که خود ناظر و حاضر بوده، از نقش شیخ الاسلام در رسمیت بخشیدن به سلطنت شاه چنین یاد می‌کند که «شناختن شاهزاده به پادشاهی، بی‌قبول شیخ الاسلام- که رئیس روحانی کشور بود- امر ناتمام بود.» در این مراسم، شیخ الاسلامی تمامی مقدمات لازم را برای تاجگذاری شخص

۱- نک: **حدائق المقربین**، ص۲۵۴؛ **مرآت احوال جهان نما**، ص۱۱۳.

۲- نک: **الفیض القدسی (مطبوع در بحارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۱۰۳-۱۰۴.

شاه انجام داده که نشان می‌دهد رسمیت سلطنت، بدون تأیید و همراهی وی، پذیرفتنی نبوده است. شاردن متن خطبه‌ای را نیز که در منابع به خطبه جلوس مشهور است و در جلوس شاه سلیمان، محقق سبزواری و میرزا رفیع الدین آن را خوانده‌اند، در کتاب خود آورده است. خطبه جلوس شاه سلطان حسین صفوی را علامه مجلسی خواند که متن آن برجای‌مانده است. پیش از آن، در مراسم جلوس شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲)، میرداماد وظایف شیخ الاسلامی را انجام داده بود.[۱]

فعالیت‌های دینی، علمی و اجتماعی علامه مجلسی به گونه‌ای بوده است که هم عوام و هم خواص از فوایدش برخوردار می‌شدند، چنان که عبدالحسین خاتون آبادی (۱۰۳۹-۱۱۰۵ق) می‌نویسد:

«در سال ۱۰۹۸ هجری، شاه سلیمان او (علامه مجلسی) را شیخ الاسلام بالاستقلال کردند و تا حال که روز پنج شنبه نوزدهم صفر ۱۱۰۴ است بحمد الله تعالی عامه و خاصه اهل روزگار از افادات و کتب مصنفه او مستفید و منتفع می‌شوند، متع الله المؤمنین بطول بقائه.»[۲]

علامه مجلسی مانند هر عالم دینی متعهدِ دیگر، در پی ترویج شریعت از راه‌های ممکن و صحیح بوده و انگیزه اصلی وی از سایر فعالیت‌هایش هم انگیزه دینی وی بوده است. وی از شیخ الاسلام بودن و برخی از فعالیت‌های سیاسی- دینی همچون قضاوت چندان خشنود نبوده، لذا طبق عبارت خاتون آبادی، شاه سلیمان برای این کار به او التماس می‌کرده است.

«روز سه شنبه چهارم شهر جمادی الاولی هزار و نود و هشت نواب اشرف ارفع اقدس همایون شاهی شاه سلیمان صفوی بهادر خان از راه تصلبی که داشت از برای ترویج امور شریعت مقدسه و تنسیق امور شیعیان، مولانا محمدباقر مجلسی را تعیین فرمودند به شیخ الاسلامی دارالسلطنه اصفهان و از راه رعایت علماء در استرضای خواطر آخوند مکرر بر زبان خجسته بیان لفظ التماس جاری ساختند... .»[۳]

۱- **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست**، ج۱، ص۱۳۰.
۲- **وقایع السنین و الایام**، ص۵۰۸.
۳- همان، ص۵۴۰.

در رساله «حدیقة الشیعة» تألیف عبدالحی رضوی (م بعد از ۱۱۴۱ق) آمده است که مجلسی پس از قبول منصب قضا به مسجد رفت، بر منبر نشست و پس از گریه بسیار، حدیث مشهوری را که حکایت از دشواری و خطرخیزی کار قضاوت دارد، بر خواند و گفت:

«مردم، من در کار خودم متحیرم با اینکه کار پدرم و خودم ترویج دین و تعلیم مسائل اصول و فروع بوده و بیشتر اهالی اطراف و نواحی به تعلیم من و پدرم به شرع و مسائل حلال و حرام آگاه شده‌اند، پس چگونه شد که عاقبت کار من به قضاوت انجامید؟»[1]

البته این نارضایتی به معنای عدم توجه علامه مجلسی به وظایف اجتماعی و مسائل فقه سیاسی نبوده است، بلکه حاکی از تقوای اوست، چنان که برخی از آثار وی در مباحث اجتماعی- سیاسی است.[2]

وی در هر شرایطی در پی امر به معروف و نهی از منکر بوده و از هر فرصتی برای این مهم استفاده کرده است، چنان که لاکهارت در گزارش تاج‌گذاری شاه سلطان حسین می‌نویسد:

«وی در وقت تاجگذاری به صوفیان اجازه نداد چنان که مرسوم بود شمشیر بر کمر او ببندند و شیخ الاسلام را پیش خواند که این تشریفات را انجام دهد. سپس شاه از وی پرسید که به پاداش این عمل چه تقاضایی دارد؟ محمدباقر در پاسخ گفت امیدوار است شاه فرمانی صادر کند و نوشیدن مسکرات و جنگ فرقه‌ها و هم‌چنین کبوتر بازی را نهی فرماید. شاه با طیب خاطر پذیرفت و فوراً فرمانی به همان مضمون صادر کرد.»[3]

۱- **علامه مجلسی**، ص۸۵؛ **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست**، ج۳، ص۱۰۹۴.

۲- مثل رساله آداب سلوک حاکم با رعیت (شامل عهدنامه مالک اشتر، نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف، نامه امام صادقؑ به عبدالله نجاشی والی اهواز و حدیث نصایح مردی در ایام حج به منصور)، رساله مال ناصبی و رساله صواعق الیهود که از جمله تألیفات سیاسی علامه مجلسی شمرده شده است (سلطان محمدی، ابوالفضل، «**کتاب‌شناسی و زندگی سیاسی علامه مجلسی**» یادنامه علامه مجلسی، هادی ربانی و مهدی مهریزی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش، ج۲، ص۵-۹) مؤلف در صفحات ۹ تا ۱۵ مباحث سیاسی در «عین الحیوة» و «حق الیقین» را نیز بررسی نموده است.

۳- لاکهارت، لارنس، **انقراض سلسله صفویه**، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش، ص۳۱؛ **علامه مجلسی**، ص۹۶-۹۷.

با توجه به اینکه از سویی قدرت فقها از زمان شاه عباس دوم بالا گرفت و در زمان شاه سلطان حسین به اوج خود رسید[۱] و از سوی دیگر سلطان حسین فردی ضعیف و بی‌کفایت بوده است،[۲] برخی از مستشرقان و محققان، از سویی علامه مجلسی را صاحب قدرت دانسته‌اند،[۳] و از سویی وی و سایر ملّایان را از عوامل سقوط صفویان برشمرده‌اند؛ از این رو علامه مجلسی مورد انتقاد و بی‌مهری واقع شده است.

«از دوران شیخ الاسلامی مجلسی، گذشته از اقدامات متداول چون قضاوت، رسیدگی به امور حسبیه و نظارت بر وضعیت دینی جامعه یکی دو گزارش رسمی در دست است که مهمترین آنها شرکت در مراسم تاجگذاری سلطان حسین صفوی و شکستن بت هندوان در یکی از محله‌های اصفهان[۴] است. همین حضور و دخالت اجتماعی او همراه با کارهای دیگری که نکرد مجلسی را آماج انتقادهای فراوان از خودی و بیگانه ساخت.»[۵]

۱- **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست،** ج۱، ص۱۲۳.

۲- **علامه مجلسی،** ص۹۹. حسن طارمی می‌گوید: کمتر اثر تاریخی یا سفرنامه‌های نمایندگان و مقامات سیاسی و مذهبی خارجی راجع به این دوره را خوانده است که در آن از زبونی و بی‌کفایتی آخرین شاه صفوی سخن نرفته باشد.

۳- برای نمونه برخی مستشرقان می‌نویسند: پسرش ملا محمدباقر (متولد ۱۰۳۷/ ۸- ۱۶۲۷، متوفی ۱۱۱۱/ ۱۷۰۰- ۱۶۹۹) از بسیاری لحاظ شخصیت متفاوتی داشت. او از نظر سیاسی متنفذتر از پدرش بود. وی را باید یکی از علمای مقتدر عصر صفوی برشمرد. (**تاریخ ایران دوره صفویان،** ص۳۶۹)

۴- **وقایع السنین و الایام،** ص۵۴۱.

۵- **علامه مجلسی،** ص۸۸. حسن طارمی در ص۵۵، ص۸۷-۸۸ و ص۱۰۱-۱۱۰؛ پاسخ اتهامات سرجام ملکم، سیوری، ادوارد براون و ذبیح الله صفا را در این موارد می‌دهد. طارمی می‌گوید: یکی از دلایل این نسبت‌ها به مجلسی، همان خطایی است که مینورسکی و به تبع او دیگران درباره مجلسی کردند. او محمدباقر مجلسی را با میر محمدباقر خاتون آبادی اشتباه کرده و نوه مجلسی، میر محمدحسین خاتون آبادی را با ملا حسین ملّاباشی جایگزین کرده و داد سخن داده است. (**علامه مجلسی،** ص۱۱۸؛ نک: **علامه مجلسی و فهم حدیث،** ص۲۵۶-۲۶۹.)

نگاه نادرست به موقعیت‌شناسی علامه مجلسی در آن برهه از تاریخ، در جهت ترویج تشیع و امر به معروف و نهی از منکر سبب شده است که علی شریعتی نیز از دیگر منتقدان مجلسی باشد. وی با اعتراض به سکوت علامه ذیل توضیحات علامه مجلسی در مورد حدیثی (**بحارالانوار،** ج۴۶، ص۱۳۷، ح۲۹ به نقل از کافی) از جمله می‌نویسد:

«... اگر آن روز دستگاه شاه حسین چنین نویسنده‌هایی را ملا باشی رسمی می‌کرد و چنین نوشته‌هایی را دائرة المعارف شیعه می‌خواند، امروز چرا سکوت می‌کنید؟ چرا چنین اهانت‌های هولناکی را تحمل می‌کنید؟

ادامه پاورقی در صفحه بعد

اما عده‌ای دیگر با توجه به اینکه علامه مجلسی ۲۵ سال پیش از فتنه افغان‌ها و سقوط صفویان درگذشته است، وفات وی را از اسباب ضعف حکومت صفویان شمرده‌اند.[۱]

بدیهی است که تعامل خوب علامه مجلسی با پادشاهان صفوی، حمایت‌های آنان را در جهت ترویج تشیع و به ویژه تألیف *بحارالانوار* برای وی به همراه داشته است.

«او به عنوان شیخ الاسلام اصفهان موقوفات خاصی در اختیار داشت که برای گسترش حدیث و تکثیر نسخه‌های خطی هزینه می‌شد. نگاهی به فهرست کتاب‌های خطی و تاریخ نگارش آنها، تفاوت آشکار این دوران با زمان پیشین را مشخص می‌سازد. بیشتر نسخه‌های خطی موجود در زمان ما در این روزگار فراهم آمده است. علامه مجلسی به گروه‌های مختلف علمی مأموریت داد تا نسخه‌های دور از چشم را در نقاط مختلف بیابند و نمونه‌ای از آن را به اصفهان منتقل کنند... مجموعه این امکانات موجب شد که علامه مجلسی در نگارش بحارالانوار از بهترین نسخه‌های زمان خویش استفاده کند.»[۲]

بر اثر این حمایت‌ها و ایجاد چنین موقعیت مناسبی بوده است که علامه مجلسی در مقدمه بیشتر آثارش، پادشاهان صفوی را بزرگ می‌دارد و به عنوان سپاس و قدردانی

ادامه پاورقی از صفحه قبل

شما روشنفکران آزاد اندیش حوزه علمی شیعه، چرا هنوز هم حرمت این تشیع شاه سلطان حسینی را حفظ می‌کنید؟ مگر حرمت ملاباشی صفوی از حرمت امام [شیعه] عزیزتر است؟...» (شریعتی، علی، **تشیع علوی و تشیع صفوی**، سپیده باوران، چاپ دوم، ۱۳۹۳، ص۱۶۹-۱۷۵) البته برخی از نقدهای وی توسط شیخ قاسم اسلامی و دیگران در همان زمان پاسخ داده شده است. وی درباره مطالب کتب شریعتی و بعضاً تناقضاتش به پاسخگویی پرداخته است. مثلاً اسلامی با آوردن اعترافات شریعتی مبنی بر اینکه تخصص ایشان در جامعه‌شناسی و نه اسلام‌شناسی است، او را نقد می‌کند. (اسلامی، قاسم، **سخنی چند با علی شریعتی**، انتشارات رئوف، بی‌جا بی‌تا (احتمالاً ۱۳۵۰ ش)، ص۴۸-۵۰؛ نک: جعفریان، رسول، «**دکتر شریعتی و روحانیت**»، مقالات تاریخی، دفتر دوم، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، ص۳۸۳-۳۸۷؛ **علامه مجلسی و فهم حدیث**، ص۳۴۰-۳۵۴)

۱- **لؤلؤة البحرین**، ص۵۵؛ **الفیض القدسی**، (**مطبوع در بحارالانوار**)، ج۱۰۲، ص۱۶. بهار، محمد تقی ملک الشعرا، «**مولی محمد باقر مجلسی**»، شناخت‌نامه علامه مجلسی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش، ج۲، ص۲۸۶.

۲- **تاریخ حدیث** شیعه ۲، ص۱۸۷.

برای دوام سلطنت آنان تا ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا می‌کند و حتی برخی از احادیث را بر آنان تطبیق می‌دهد، چنان که در رساله رجعت می‌نویسد:

«و چون از پرتو این سلطنت روز افزون، این ذره بی‌مقدار توفیق یافت که اخبار حضرات ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین- را در ضمن بیست و پنج مجلد از کتاب بحارالانوار جمع نمود و عموم طلبه دینیه را از کتاب مزبور انتفاع عظیم حاصل گردید، در اثنای جمع احادیث، دو حدیث به نظر قاصر رسید که ائمه اهل بیت- علیهم السلام- به ظهور این دولت خبر داده‌اند و اتصال این سلطنت بهیه به دولت قائم آل محمد- صلوات الله علیهم اجمعین- شیعیان را بشارت فرموده‌اند.»[1]

یکی از انتقادات سید محمد بن محمد سبزواری معروف به میرلوحی مؤلف کتاب کفایة المهتدی (پایان تألیف در سال ۱۰۸۳ق) از محمدباقر مجلسی این بوده، که چرا این مطالب را به صورت نادرست بر دولت صفوی تطبیق می‌کند.[2] از سوی دیگر میرلوحی با صوفیان سر ستیز داشت و محمد تقی مجلسی را حامی یا وابسته به صوفیان می‌دانست، آنگاه پدر و پسر، هر دو را با تعبیراتی ناصواب نکوهش می‌کرد و حتی از مدد رسانی به مجلسی دریغ داشت.[3]

هرچند بیانات علامه مجلسی در تطبیق برخی احادیث بر حکومت صفویه که از ابتدای حکومت صفوی توسط برخی دانشوران شیعی انجام می‌شده است،[4] تأمل برانگیز است[5] ولی چنان که محققان اشاره کرده‌اند صرف دعا برای دوام حکومت آنان تا ظهور

۱- **نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب الزمان (ع)**، ص۲۸. محدث نوری برای سلاطین صفویه دعا می‌کند که در جمع‌آوری کتاب‌های قدیمی با ارزش که در گوشه و کنار بلاد پراکنده بود تا آنجا که برایشان میسر بود مجلسی را یاری کردند. (**الفیض القدسی، (مطبوع در بحارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۳۳-۳۴)

۲- **نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب الزمان (ع)**، ص۲۷.

۳- **علامه مجلسی**، ص۵۸.

۴- نک: **نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب الزمان (ع)**، ص ۱۰-۷۷.

۵- رسول جعفریان پس از بیان انتقادات میرلوحی (در ص۳۲-۳۵) می‌نویسد: «در اینجا باید تأکید کرد عظمت و بزرگی علامه مجلسی از کتاب عظیم بحار و آثار دیگر روشن است و طبیعی است که طعنه‌های تند میرلوحی بر اساس دشمنی‌هایی است که میان آنان پدید آمده بود، با این حال برخی از انتقادات میرلوحی درباره این حدیث درست و بجا می‌نماید». حتی یک نمونه از این تطبیق‌ها در *بحارالانوار* هم آمده است. (**بحارالانوار**، ج۵۲ ص۲۴۳)

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دلیل بر این نیست که علامه مجلسی و سایر علما، حکومت صفوی را کاملاً مشروع می‌دانستند، بلکه به دلیل تلاش صفویان برای نشر تشیع و موفقیت آنها در ایجاد یک دولت شیعی قدرتمند، مجلسی تصور می‌کرد که این دولت همان دولت موعود در روایات است. ظاهراً مجلسی، صفویه را بهترین دولت ممکن در آن شرایط می‌دید و مجبور بود بین بد و بدتر، بد را برگزیند. به همین جهت مجلسی ضمن اینکه هیچ مخالفت آشکاری با دولت وقت نداشت، می‌کوشید تا با حضور در کنار شاه و دولت‌مردان، قدم‌هایی در راه اصلاح آنان بردارد.[۱]

آری بی‌گمان برخی عالمان عصر صفوی از حضور در دربار پادشاهان برای ترویج عقاید، فقه و اخلاق اسلامی بیشترین استفاده را می‌بردند.[۲]

۱- **علما و مشروعیت حکومت صفوی،** ص۲۱۲-۲۱۳. تلخیص. مؤلف با اشاره به بیانات علامه مجلسی درباره نهی از معاشرت با سلاطین و بر شمردن مفاسد آن می‌نویسد: مجلسی در مورد عصر غیبت، نظریه سیاسی خاصی ارائه نکرده است. وی به اقتضای گرایش اخباری خود چندان عنایتی به اختیارات فقیه در عصر غیبت نداشته و به نظر می‌رسد به نوعی حرمان از حکومت عدل در عصر غیبت معتقد است و شاید از آن جهت که حکومت عادل و مشروع در عصر غیبت را امکان‌پذیر نمی‌داند، ناگزیر اطاعت از پادشاهان ظالم و جائر را لازم شمرده و گفته است در صورت ظلم آنها تنها به دعا اکتفا باید کرد و عصیان جایز نیست. (ص۲۱۳-۲۱۶؛ نک: **عین الحیات،** ص۳۷۳-۳۷۶ و ۳۸۲-۳۸۷)

۲- برخی گزارش‌ها از فعالیت‌های جمعی علما در آن عصر و نقش محوری علامه مجلسی در میان آنها حکایت دارد. به عنوان مثال نسخه‌ای خطی از کتاب «جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد» تألیف محمد بن علی اردبیلی در قم موجود است و تاریخ پایان تالیف ۱۹ ربیع الاول ۱۱۰۰ق در اصفهان بوده است... در پشت این نسخه مطالبی از مؤلف نقل شده که فواید جالبی دارد از جمله اینکه پس از پایان تألیف کتاب شاه سلیمان صفوی دستور داد که نسخه‌ای از این کتاب را برای او بنویسند. هنگامی که کاتب قصد شروع نسخه برداری نموده، مؤلف جمعی از بزرگان علما را در حجره‌اش در مدرسه مبارکیه گردآورد و هریک از آنان کلمه‌ای از کتاب را به خط خود نگاشتند. دو سطر اول کتاب به این شکل بازنویسی شد. این کار تقریری از سوی آن عالمان نسبت به وی و کتابش و همچنین نوعی تیمن و تبرک به خط آن عالمان بود. در این داستان نقل شده که «بسم الله الرحمن الرحیم» را علامه محمدباقر مجلسی و «الحمد لله» را آقا جمال خوانساری، و «الذی» را علاء الدین گلستانه و «زین قلوبنا» را سید میرزا محمد رحیم عقیلی و «بمعرفة الثقات» را آقا رضی خوانساری برادر آقا جمال و «و الاثبات و الاعیان» را مولی محمد سرابی و بقیه دو سطر را دیگر عالمان نگاشتند و سپس تا آخر کتاب را ۲ کاتب نسخه نگاشتند... علامه مجلسی در پشت این نسخه چنین نوشته است: انه اوقفها من قبل الشاه سلیمان فی شهر شعبان من سنة مئة بعد الألف. (رحمان ستایش، محمدکاظم، **آشنایی با کتب رجالی شیعه،** تهران، انتشارات سمت و مرکز نشر دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۳ش، ص۲۰۶-۲۱۱)

«وی (علامه مجلسی) از نفوذ خود در فضای دربار برای رواج شعائر مکتب تشیع و طرد صوفیه و غیرمسلمانان و تشویق غالباً مؤثر برای تغییر مذهب اهل سنت به شیعه اثنی عشری استفاده کرد.»[۱]

بنابراین علامه مجلسی، رسالت اصلی خویش را ترویج علمی تشیع، حمایت از شیعیان و امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و برای انجام رسالت خویش با پادشاهان صفوی، به تبع از پدرش، شیخ بهایی و محقق کرکی تعامل خوبی داشت و با آگاهی از مفاسد قرب به پادشاهان، حضور در دربار را در دوازده سال آخر عمر خویش با اینکه میل قلبی به آن نداشته است، پذیرفته است و در این سال‌ها هم از انجام رسالت دینی خویش، ذره‌ای کوتاهی ننموده است.

بحارالانوار، دایرة المعارف حدیث شیعه

با توجه به مطالب پیش گفته، علامه مجلسی در دورانی زندگی کرده است که جریان تألیف، شرح و احیای کتب حدیثی در آن دوران، اوج گرفته است. بسیاری از عالمان پیش از وی مثل حسین بن عبدالصمد، پسرش شیخ بهایی، ملا عبدالله شوشتری، پدرش محمد تقی مجلسی به احیای آثار حدیثی، ترویج و شرح آنها پرداختند و بدین گونه علامه مجلسی در ادامه این فعالیت‌های حدیثی و تحت تأثیر آنها، به دلیل مشی حدیث‌گرایی عالمانه خویش و ناسازگار دانستن آن با روش صوفیان و فلاسفه که در زمان او طرفداران بسیاری داشته، تلاش کرد تا به تقویت بنیه تشیع بپردازد. درحقیقت وی از فضای ایجاد شده در حکومت صفوی برای احیای احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، حفظ میراث مکتوب حدیثی شیعه و آسان نمودن راه‌های دسترسی موضوعی به احادیث، بیشترین استفاده را برد، چنان که یکی از محققان می‌نویسد:

«مهمترین اثر علامه مجلسی زندگی او بود، واقعیت این است که در دوران پایانی فرمانروایی صفویان، زمینه از هر جهت برای تکاپوهای علمی و مذهبی فراهم

۱- اتان کلبرگ، «**زندگی نامه ابن بابویه و علامه مجلسی در دایرة المعارف دین**»، ویراسته میرچا الیاده، ترجمه عبدالحسین الکافی و مهدی فردوسی مشهدی، قم، مجله معرفت، شماره ۹۲، ۱۳۸۴ش، ص۱۱۷.

شده بود. به نظر نمی‌رسد که بتوان در این دوران، بر یک گرایش خاص تأکید کرد زیرا مجموعه‌ای از گرایش‌های گوناگون در کنار هم فعالیت می‌کردند و نفوذ و اعتبار علامه مجلسی و مقتضیات سیاسی و اجتماعی، روی هم رفته زمینه را برای پشتیبانی بیشتر از خواست و قصد علامه مجلسی فراهم کرد. او با استفاده از موقعیتی که داشت، گروهی از علمای برجسته را در اصفهان گردآورد و به یاری آنها بزرگترین و مهم‌ترین مجموعه حدیثی جهان تشیع را آفرید. این مجموعه که بحارالانوار نام دارد، محصول یک برنامه منظم پژوهشی و تألیفی بود که حوزه اصفهان، در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان آن را ارائه کرد.»[1]

بدینگونه در زمان صفویه جوامع حدیثی متأخر شیعه و از جمله *بحارالانوار* تألیف شد.

«تا پیش از این دوران عالمان و فقیهان برای اطمینان از یافته‌های خود نیازمند مراجعه به تمامی کتاب‌ها و بررسی آنها بودند؛ همچنین آنها مجبور بودند به کتب اربعه مراجعه کنند. در بسیاری از مباحث اعتقادی (همانند معاد) کتابی جامع و مطمئن در دسترس نبود. تاریخ و سیره معصومان علیهم‌السلام، مباحث اخلاقی و... نیز وضعیتی این چنین داشت. کتابی جامع که تمامی احادیث ابواب فقه و یا معارف را در بر داشته باشد نیز در اختیار عالمان نبود. ملامحسن فیض کاشانی (م۱۰۹۱ق) اولین جامع نگار احادیثی فقهی در این دوران است. (با جمع‌آوری و ترکیب کتب اربعه شیعه، مباحث اعتقادی الکافی را هم دارد ولی بیشتر برای فقیهان کارآمد بود) شیخ حر عاملی با نگاشتن وسائل الشیعه ماندگارترین جامع فقهی شیعه را (با استفاده از کتب اربعه و بیش از ۸۰ کتاب حدیثی دیگر) سامان داد. مهم‌ترین جامع حدیثی شیعی یعنی بحارالانوار نیز در این دوران نوشته شده است... همت و تلاش مرحوم علامه (رحمه الله) در پی جویی و جمع‌آوری احادیث و تنظیم دقیق آنها در

۱- **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**، ص۲۲۱- ۲۲۲. رسول جعفریان نیز در این باره می‌نویسد: شکل‌گیری بحارالانوار در فضایی است که هدف اصلی آن ارائه یک تصویر معرفتی کامل برای عالم و آدم بر اساس متون مقدس شیعی است که پس از یک دوره یک صد و هفتاد ساله از آغاز عصر صفوی به بار نشسته است. (مجله مشکوة، شماره ۸۰، «**بحارالانوار از زاویه نگاه دایرة المعارفی**»، ص۲۸)

موضوعات متفاوت، آن مقدار بلند و گسترده است که انسان را به تعجب وا می‌دارد.»[۱]

علامه مجلسی پیش از تألیف *بحارالانوار*، ابتدا برای ده کتاب حدیثی مهم شیعه، فهرستی در سال ۱۰۷۰ق تدوین کرد که طالبان با راهنمایی آن بتوانند به آسانی از آن کتب بهره برند. تصویر این مجموعه به نام «فهرست الکتب العشر» یا «فهرست مصنفات اصحاب» در جلد ۱۰۳ بحار به دست خط مجلسی موجود است. این ده کتاب، شامل ۶ کتاب شیخ صدوق (امالی، توحید، خصال، علل الشرائع، عیون اخبار الرضاؑ و معانی الأخبار)، قرب الاسناد حمیری، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، امالی شیخ طوسی و احتجاج طبرسی بوده است. با اینهمه علامه مجلسی این مجموعه را برای نیل به هدفش کارآمد و کافی ندانست، لذا بر آن شد، براساس آن فهرست، کتابی تدوین کند که اصل احادیث در آن قابل دسترس باشد و از منابع روایی دیگر نیز در آن بهره برد. بدین‌سان مهمترین و مفصلترین اثر خویش یعنی «بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار» را در ۲۵ مجلّد بزرگ[۲] پس از سال ۱۰۷۰ هق آغاز کرد و تا آخر عمر شریفش (سال ۱۱۱۰ هق) مراحل تکمیلی آن ادامه یافت، به طوری که نه مجلد آن پس از درگذشت علامه توسط شاگردانش پاکنویس شده است.[۳] این مجموعه با داشتن

۱- **تاریخ حدیث شیعه۲**، ص۱۸۹.

۲- بحار در طرح اولیه ۲۵ مجلد بوده است ولی بخشی از مجلد ۱۵ را که در مورد آداب معاشرت بوده است از آن جدا نموده است و آن را مجلد جداگانه محسوب نمود و لذا تعداد مجلدات ۲۶ عدد شد که عبارتند از:
۱-عقل و علم و جهل و... (۶باب) ۲- توحید ۳- عدل و معاد ۴- احتجاج ۵- نبوت ۶- تاریخ پیامبرمانﷺ ۷- امامت ۸- فتن و محن ۹- تاریخ امیر المؤمنینؑ ۱۰- تاریخ فاطمه و حسن و حسینؑ ۱۱- تاریخ علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد الصادق و موسی بن جعفر الکاظمؑ ۱۲- تاریخ علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد و علی بن محمد الهادی و الحسن بن علی العسکریؑ ۱۳- تاریخ امام دوازدهمؑ ۱۴- السماء و العالم؛ ۱۵- ایمان و کفر؛ ۱۶- آداب معاشرت؛ ۱۷- آداب و سنن و اوامر و نواهی ۱۸- روضه (مواعظ، حکمت‌ها و خطبه‌ها)؛ ۱۹- طهارت و نماز؛ ۲۰- قرآن و ذکر و دعا؛ ۲۱- زکات و صدقه و روزه و...؛ ۲۲- حج و جهاد ۲۳- مزار (زیارت پیشوایان پاکؑ) ۲۴- عقود و ایقاعات ۲۵- احکام (مربوط به لقطه، مشترکات و شفعه) ۲۶- اجازات. (در چاپ تصحیح شده در دهه‌های اخیر، این کتاب در ۱۱۰ مجلد فراهم آمده است!)

۳- **الفیض القدسی (مطبوع در بحارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۴۴-۴۵ و ۸۶؛ **روضات الجنات**، ج۲، ص۲۶۲-۲۶۳.

۲۴۸۹ باب و ده‌ها هزار حدیث، از روی بیش از چهارصد منبع حدیثی نگاشته شده است.[۱]

«دغدغه خاطر مجلسی از این که مبادا نسخه‌های فراهم آمده بار دیگر از میان رود یا پراکنده و فراموش شود، او را به تألیف بحارالانوار سوق داد. به علاوه، در منابع نویافته نکات بسیاری یافت می‌شد که در کتاب‌های رایج و مشهور دیده نمی‌شد و فقط برخی از آن نکات در بابهای گوناگون پراکنده بود و این پراکندگی احاطه بر همه اخبار مرتبط با یک موضوع را غالباً ناممکن می‌ساخت و چنین بود که کار وارد مرحله‌ای نو شد و مجلسی تصمیم گرفت همه اخبار و احادیث و موضوعات این منابع را در مجموعه‌ای موضوعی گردآوری و تدوین کند.»[۲]

با نگاهی به مقدمه بحار روشن می‌شود که عامل اصلی تألیف *بحارالانوار* توسط علامه مجلسی، اخبارگرایی شدید وی بوده است، زیرا وی ابتدا اشاره دارد که بعد از فراگیری علوم گوناگون در جوانی، اندیشیده است که چه باعث رشد انسان می‌شود و در معاد به او سود می‌بخشد؟ وی در نتیجه یقین کرده است که زلال علم، فقط از سرچشمه‌های وحی و الهام حاصل می‌شود که تمام آن را در قرآن و اخبار اهل بیت علیهم السلام می‌داند، همان کسانی‌که خدا آنها را خزینه‌دار دانش خویش و مترجم وحی قرار داده است و به علم قرآن جز کسانی‌که جبرئیل در منزلشان فرود آمده احاطه ندارند. بنابراین آنچه را که مقداری از عمرش را در آن تضیع نموده (یعنی علوم عقلی) رها کرده با اینکه در آن زمان رائج بوده است و به آنچه می‌داند در معاد برایش سودمند است (یعنی علوم نقلی)

۱- **علم الحدیث**، ص۱۱۲؛ **آشنایی با بحارالانوار**، ص۲۲۶و ۲۶۱ و نک: **بحارالانوار**، ج۱۰۳، ص۵-۹ مقدمه محمد باقر بهبودی. حسن طارمی می‌گوید: با اقدام به تألیف بحار، نیاز به آن فهرست منتفی شد ولی از راه مقایسه موضوع بندی آن فهرست و موضوعات بحار، دور نیست اگر آن کار را «طرح مقدماتی بحارالانوار» بنامیم. طارمی در ادامه به برخی اختلاف‌های موضوعی اشاره دارد مثلاً السماء و العالم در این فهرست بخش ششم است و در بحار بخش چهاردهم، احوال صحابیان در این فهرست به استقلال مطرح شده و در بحار به صورت قسمتی از احوال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در کتاب ششم و... (**علامه مجلسی**، ص۱۴۱) احمد عابدی تعداد ابواب فهرست مصنفات اصحاب را ۲۸۴۸ می‌داند. (**آشنایی با بحارالانوار**، ص۲۶۱)

۲- علامه مجلسی، ص۱۴۰.

رو آورده است با اینکه در آن زمان بی‌رونق شده است، پس ایـن نگـاه سـبب جـستجوی اخبار امامان پاک و نیک‌ﷺ با تمام دقت و توان گشته است.

علامه مجلسی در ادامه با اشاره به مهجور شدن بخشی از اصول حدیثی شیعه، بر اثر تسلط پادشاهان مخالف شیعه یا به دلیل رواج علوم باطل (یعنی فلسفه و غیرآن) و یا بـه دلیل عدم اعتنای علمای متأخر به آنها، به بیان کوشـش بـسیار خـود بـرای یـافتن آثـار حدیثی در بلاد شرق و غرب پرداخته است. وی می‌گوید با وجود بخل عده‌ای از صاحبان کتب و نسخه‌ها، یاری رساندن عده‌ای از برادرانش در این امر سبب جمـع‌آوری بـسیاری از اصول معتبر حدیثی مشتمل بر فواید بسیار شده که کتب مشهور آن فوایـد را نـدارد و در آن بر مدارک بسیاری از احکام که بیشتر علما بـه عـدم وجـود آنهـا در آثـار حـدیثی اعتراف داشتند، دست یافته است.[۱] لذا وی تمام کوشـش خـود را در تـرویج، تـصحیح و مرتب نمودن آن آثار به‌کار گرفته است.

وی در ادامه با اشاره به فساد زمانه خود و بیـان تـرس خـویش از دوبـاره فرامـوش و مهجور شدن این آثار و پراکنده بودن احادیث و در نتیجه، دشواری دسترسـی موضـوعی به احادیث، عزم خویش را بر تألیف و تنظیمـی مبتکرانـه پـس ازطلـب خیـر و یـاری از پروردگارش اعلام می‌کند و با حمد الهی می‌گوید به فضل پروردگارم بهتـر ازآن طرحـی که داشتم، انجام شد. وی سپس روش خود را در آوردن آیات در ابتدای هر باب و تفسیر آنها در موارد نیاز و روش تقطیع روایات در برخی موارد و شـرح مختـصر آنهـا در جهـت حجیم نشدن کتاب اعلام می‌دارد.

وی در ادامه به برخی از نوآوری‌های خود در این کتاب همچون تألیف کتاب عـدل و معاد، تاریخ پیامبران و امامانﷺ و کتاب «السماء و العالم» اشاره کرده و پـس از دعـوت از برادران دینی به پذیرش این سفره طعام (علمی) و بشارت به آنان برای وجـود کتـابی بی‌نظیر که تمام مقصدها را در بر دارد، می‌نویسد:

«و لاشتماله علی أنواع العلوم و الحکم و الأسرار و إغنائه عن جمیع کتب الأخبـار سمیته بکتاب بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار فأرجو من فضله سـبحانه

۱- این تعبیر نشان می‌دهد علامه مجلسی تا حدودی به اخباریان گرایش دارد از این جهت کـه مـی‌خواهـد اصول فقه را هم از روایات استخراج نماید چرا که منابع استنباط را همان قرآن و سنت می‌داند.

علی عبده الراجی رحمته و امتنانه أن یکون کتابی هـذا إلـی قیـام قـائم آل محمـد علیهم الصلاة و السلام و التحیـة و الإکـرام مرجعـا للأفاضـل الکـرام و مـصدرا لکـل من‌طلب علوم الأئمة الأعلام و... .»

«و به دلیل مشتمل بودن آن بر انواع علوم و حکمت‌ها و اسرار و بی‌نیـازی آن از تمام کتب اخبار آن را «*دریاهای نور و دربرگیرنده مرواریدهای اخبار امامـان پـاک*» نام نهادم و از فضل خدای منزه بر بنده امیدوار به رحمت و امتنانش، امید دارم کـه کتابم تا قیام قائم آل محمد (بر آنها درود و سلام و تحیت و کرامت باد) مرجع افراد فاضل و بزرگوار و منبع هر جوینده علوم امامانِ مشخص علیهم‌السلام باشد.»[۱]

بنابر عبارات یاد شده، علامه مجلسی در اثر کم توجهی مردم به حدیث، توفیق داشته است تا با فراهم آوردن این جامع کلان حدیثی و آسان نمودن دسترسی موضوعی به احادیث، از یک سو اسباب توجه بیشتر عوام و خواص را در تمام موضوعات مربوط به هدایت انسان‌ها به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام فراهم سازد و از سوی دیگر میراث حدیثی مکتوب شیعه را حفظ کند. عبارت اخیر از علامه مجلسی[۲] این مطلب را به ذهن متبادر می‌کند که شاید علامه مجلسی معتقد بوده است، تمام علوم و حکمت‌ها از احادیث استخراج می‌گردد حتی علوم طبیعی.[۳]

علامه مجلسی در مقدمه بحار، ۳۷۸ عنوان از منابع شیعی و ۸۵ منبع از کتـب اهـل تسنن را نام می‌برد، اگرچه از اندکی از آنها اصلاً نقل نکرده و یا بسیار انـدک نقـل کـرده است، ولی در مجموع در بحار از بیش از ۶۰۰ منبع استفاده شده است.[۴] علامه مجلـسی خود به وجود منابع دیگر که در هنگام استفاده نام آنها را می‌آورد، اذعان نموده است.[۵]

۱- **بحارالانوار،** ج۱، ص۲-۶. ترجمه عبارات با اندکی تلخیص.

۲- منظور عبارت «و لاشتماله علی أنواع العلوم و الحکم و الأسرار...» است.

۳- نک: **مقدمه المعجم المفهـرس لألفـاظ احادیـث بحـارالانوار،** ص۷۸-۸۰؛ فـصلنامه مـشکوه، شـماره ۸۰، «بحارالانوار از زاویه نگاه دایرة المعارفی»، ص۳۱ و ۳۴.

۴- **آشنایی با بحارالانوار،** ص۲۲۵-۲۲۶؛ و نیز نک: **بحارالانوار،** ج۱، ص۶-۴۶. محققان اسـامی ۶۲۹ مـورد از مصادر بحار را استخراج کرده‌اند که مجلسی در متن اصلی و توضـیحات خـویش از آنهـا بهـره بـرده اسـت و می‌گویند: این احصا کامل نیست چون خود علامه مجلسی با عباراتی مثـل «سـائر رسـائله» و «لـه تألیفـات اخری قد نرجع الیها و نورد منها» و شبیه آن نشان می‌دهد آنچه در مقدمه نام برده اسامی تعدادی از مصادر بحار و نه همه آنها است. (**مقدمه المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحارالانوار،** ص۸۷- ۹۸)

۵- **بحارالانوار،** ج۱، ص۲۴.

محققان، *بحارالانوار* را دارای ۸۳۲۰۰۰ بیت می‌دانند (بیت در اصطلاح کاتبان عبارت از ۵۰ حرف است) و بر این اساس، بحار ۴۱ میلیون حرف دارد. آنان مـی‌گوینـد: تـألیف این اثر جز به توفیق الهی و همت عالی که علامه مجلسی بـه آن آراسـته بـوده حاصـل نمی‌شود، آن هم با آن همه اشتغالات و مراجعات بسیار وی به طوری که خـود علامـه از زیادی کارهایش و گوناگونی افکار ذهنی‌اش، در میان کلامش بسیار شکوه می‌کنـد ولـی این مشاغل و سختی‌ها او را از عزمش سست ننمود.[۱]

شاگرد علامه مجلسی نیز پس از بیان روش تألیف و مزایای *بحارالانوار* می‌نویسد:

«چنین کتابی تا امروز در میان علمای شیعه مصنّف و مؤلّف نشده و بدون تأییـد الهی کسی را قدرت بر نوشتن چنین کتابی نیست این کتـاب مـستطاب ۲۵ مجلـد است و هفده مجلد آن به اتمام رسیده و قریب به هفتصد هزار بیـت اسـت و هـشت مجلد دیگر به بیاض رفته و احادیث آن مجلدات بدون شرح و بیان نوشته شده و به این قاصر وصیت اتمام آن را فرموده‌اند ان شاء الله العزیز بعد از اتمام شرح الکافی به این سعادت فایز گردم.»[۲]

«در سایه تألیف کتاب بحار، بخش عظیمی از بدنـه روایـات شـیعی از فراموشـی حفظ شد و به صحنه آمد... تا زمان وفات مجلسی ۱۷ مجلد از ۲۶ مجلد ایـن طـرح پایان یافت و سایر مجلدات توسط شاگردش عبداله افندی ملحـق شـد... تلخـیص و ضمائم موجود بر تداوم نفوذ و برتری این اثر گواهی می‌دهد.»[۳]

آن هفده مجلدی که در زمان حیات مؤلف پاکنویس شده، عبارتند از: ج۱ الـی ۱۴ و ج۱۸ و ج۲۲ و ج۲۳ و سایر مجلدات یعنی هشت مجلـد ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴ و ۲۵ پس از حیات علامه مجلسی پاکنویس شده است.[۴]

علاوه بر یاری برادران دینی به علامه مجلسی در به دست آوردن آثـار و نـسخ کتـب حدیثی که در مقدمه بحار به آن اشـاره شـد، کمـک رسـانی برخـی از نزدیکـانِ علامـه

۱- **مقدمه المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحارالانوار**، ص۱۰۵ اقتباس؛ نک: **الذریعة**، ج۳، ص۱۶-۱۷و ۲۸.
۲- **حدائق المقربین**، ص۲۵۲.
۳- مجله معرفت، شماره ۹۲، «**زندگی نامه ابن بابویه و علامه مجلسی در دایرة المعارف دین**»، ص۱۱۷.
۴- **آشنایی با بحارالانوار**، ص۲۱۸-۲۱۹. مؤلف با اشاره به فرموده محمدباقر بهبودی در مقدمه جلد شانزدهم بحار، اذعان میکند این جلد نیز در زمان مؤلف پاکنویش شده است، بنابراین هیجده جلد از مجلدات ۲۵ گانه قدیم در زمان حیات مؤلف پاکنویس شده است.

مجلسی در روند تألیف *بحارالانوار* فقط در محدوده اخراج حدیث از برخی آثار مثل کتب اربعه، مرتب و مهذّب نمودن احادیث و نوشتن برخی از دعاهای بزرگ و روایات طولانی گزارش شده است.[۱] دستیاران علامه مجلسی، آمنه‌خاتون خواهر علامه، میر محمدصالح خاتون آبادی، میرزا عبدالله افندی، مولی عبدالله بن نور الدین بحرینی (مؤلف عوالم)، سید نعمت‌الله جزایری و کاتبان علامه مجلسی، ملا ذوالفقار و ملا محمدرضا بوده‌اند.[۲] استفاده علامه مجلسی از شاگردانش در روند تألیف بحار، نشان روشن بینی، مدیریت علمی و فکر آزاد وی در هدایت حرکتی جمعی و هدفمند بوده است.[۳]

با توجه به فهرست مورد اشاره، آغاز تألیف بحار بعد از سال ۱۰۷۰ هجری بوده و به ظن قوی، تدوین نهایی مجلدات آن بعد از سال ۱۰۷۵ صورت گرفته و در این کار همواره به ترتیب پیش نرفته است.[۴] قدیمی‌ترین تاریخ موجود در بحار سال ۱۰۷۲ق است که با اوائل شروع تألیف بحار مصادف است.[۵]

«از ارجاعات مرحوم مجلسی که برخی مباحث را به بعضی مجلدات ارجاع داده است که تاریخ اتمام آن‌ها متأخر است روشن می‌شود که شیوه وی این گونه بوده است که براساس فهرست مصنفات اصحاب ابتدا ابواب را مشخص کرده و سپس روایات را در تحت عناوین ابواب می‌نوشته است. از این رو تمامی مجلدات بحار در زمان واحد در دست تألیف بوده و تنها برخی از آنها به علت وجود منابع مناسب، کم حجم بودن و یا جهات دیگر زودتر به پایان رسیده است. بنابراین از فاصله

۱- **فیض قدسی (مطبوع در بحارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۳۱-۳۲. سید مصلح الدین مهدوی با ارائه چهار دلیل نشان می‌دهد کمک شاگردان فقط استنساخ احادیث و ادعیه از کتاب‌های مختلف بوده است (**زندگینامه علامه مجلسی**، ج۲، ص۲۵۵ -۲۵۶) محققی دیگر بر نقش شاگردان علامه مجلسی در روند تألیف بحار تأثیری بیشتر از کتابت قائل است و آن را نمونه‌ای از پژوهش گروهی می‌داند. (نک: رفیعی علامرودشتی، علی، «**پژوهش‌های گروهی در عصر علامه مجلسی**»، یادنامه مجلسی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش، ج۱، ص۳۲۳-۳۵۲)

۲- **زندگینامه علامه مجلسی**، ج۲ ص۲۵۶؛ همچنین نک: **مقدمه المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحارالانوار**، ص۹۸-۹۹.

۳- **آشنایی با بحارالانوار**، ص۲۱۳.

۴- **علامه مجلسی**، ص۱۴۲-۱۴۳.

۵- **مقدمه المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحارالانوار**، ص۱۰۲. این تاریخ در بحارالانوار، ج۹۷، ص۲۵۵ نگاشته شده است.

سالهای اتمام مجلدات نمی‌توان مدت تألیف هر مجلد را به صورت مستقل محاسبه کرد و نیز توجه به این نکته لازم است که تاریخ اتمام ۱۴ مجلد معلوم است و ۱۲ مجلد تاریخ اتمام ندارد.»[۱]

بر اساس مقدمه بحار علامه مجلسی دو طرح مهم دیگر نیز در ذهن داشته که (به دلیل مهلت ندادن اجل) نتوانسته آن دو را انجام دهد:

الف) نوشتن شرحی کامل و ابتکاری بر *بحارالانوار*؛ ب) نگارش مستدرک البحار.[۲]

مورد اخیر نشان می‌دهد علامه مجلسی خود به آوردن تمام روایاتِ موجود در نزد شیعیان در *بحارالانوار* معتقد نبوده است.[۳]

ویژگی‌ها و مزایای *بحارالانوار*

بی‌تردید *بحارالانوار*، این اَبَر کتاب، مهمترین اثر علامه مجلسی و دارای ویژگی‌های بارز و مزایای کم نظیری است.

«اگر ادعا کنیم که بحار معرّف توانایی‌ها، گستره و دیدگاه‌های علمی مجلسی است، گزاف نگفته‌ایم... این کتاب از بزرگترین و نامورترین جوامع حدیثی شیعه است که به لحاظ تنوع مباحث، آن را باید از مقوله آثار دائرة المعارفی دانست... این کتاب به سبب ذکر مأخذ روایت‌های منقول از امامان شیعه جستارهای گوناگون کلامی، تاریخی، فقهی، تفسیری، اخلاقی، حدیثی و لغوی مؤلف، تبویب نسبتاً کامل

۱- **یادنامه مجلسی**، «**جوامع حدیثی شیعه و بحارالانوار**»، ج۱، ص۲۷۳. بر اساس صفحات آخر مجلدات بحارالانوار، در سال ۱۰۷۷ تألیف مجلدات ۲و ۵و ۱۱و ۱۲ و در سال ۱۰۷۸مجلد ۱۳و در سال ۱۰۷۹ مجلدات ۹و ۱۰ و در سال ۱۰۸۰ مجلدات ۳و ۴ و در سال ۱۰۸۴ مجلد ۶ و در سال ۱۰۸۶ مجلد ۷ و در سال ۱۰۹۷ مجلد ۱۸ و در سال ۱۱۰۴ مجلد ۱۴ پایان یافته است. سایر مجلدات تاریخ اتمام ندارد.

۲- **بحارالانوار**، ج۱، ص۵ و ۴۶؛ **علامه مجلسی**، ص۱۴۴.

۳- از این رو شاگردش (ملا عبدالله افندی به گفته محمد باقر بهبودی و یا ملا ذوالفقار به گفته سید احمد حسینی) به وی نامه‌ای نگاشته (**بحارالانوار**، ج۱۰۷، ص۱۶۵-۱۷۸) و از او خواسته از منابع مذکور در نامه نیز در بحارالانوار بهره برد و می‌گوید: جمع‌آوری احادیث بر شرح آن مقدم است و برای پیشگیری از نسبت دادن شما به ناتوانی و کوتاهی و کمی تتبع از این منابع هم استفاده کنید، زیرا شما در دیباچه گفتید که بحارالانوار محصلان را از سایر کتب بی‌نیاز می‌سازد... . (**بحارالانوار**، ج ۱۰۷، ص۱۷۸) طارمی می‌گوید: این شهادت آشکارا نشان می‌دهد که مجلسی بیشترین کار تدوین را شخصاً صورت می‌داده است. (**علامه مجلسی**، ص۱۴۶)

موضوعی، شرح و بیان بسیاری از روایات و نیز احتوای آن بر شماری از نسخه‌های نایاب کتاب‌های مؤلفان پیشین شیعه و با توجه به اعتبار علمی مجلسی، همواره مورد توجه بوده است.»[۱]

محققان با بیان ویژگی‌های خاص *بحارالانوار* از جمله ذکر آیات قرآن، جامعیت نسبت به موضوعات مختلف، استفاده از مصادر کمیاب و نسخه‌های تصحیح شده، توجه به اختلاف نسخ و تصحیف و تحریف‌ها، توجه به کتاب‌های اهل سنت، توجه به روایات متعارض، توجه به اقوال عالمان و فقیهان بزرگ، عدم تقطیع روایات، گزارش اسناد و متون متعدد در هر موضوع، رساله‌های مستقل در بحار (۲۵ رساله)، بحث‌های مستقل در بحار (بحث‌های مربوط به عقل، بداء، معاد جسمانی، جبر و اختیار، قضا و قدر، سهو النبیﷺ، رجعت، کروی بودن زمین، درجات ایمان و...) بر امتیازات این جامع حدیثی تأکید کرده‌اند.[۲]

پژوهشگر دیگری «تألیف بزرگ‌ترین دایرة المعارف حدیثی»، «طراحی، اجرا و رهبری یک پژوهش گسترده گروهی» و «تدوین نخستین فهرست/ تفسیر جامع موضوعی قرآن کریم» را از ابتکارات علامه مجلسی در تدوین بحار بر شمرده است.[۳]

«روش مجلسی به روشی که امروزه و در عصر جدید در علوم انسانی و دایرة المعارف نویسی معمول است بسیار شبیه است و سه ستون اصلی و ارجمند دارد: نخست: عینیت و نص‌گرایی به معنای مثبت کلمه و اعتنای شایان به حفظ نصوص و متون. دوم: پدیده پژوهی [فنومنولوژیک] (پدیدار شناختی) احادیث را در آئینه ذهن و زمانه و اندیشه خود نمی‌تاباند یعنی روایت عینی را با درایت ذهنی خود در هم نمی‌آمیزد. بیان‌های او نکاتی روشنگر و تعلیقاتی است جدا از متن و برای بهتر فهمیدن متن. سوم: در سندشناسی و استناد (شیوه) سنجیده اوست و به شیوه‌ای است که پیشرفت پژوهش‌های عصر جدید نیز بر آن صحّه گذارده است

۱- **علامه مجلسی،** ص۱۳۵-۱۳۶. طارمی در ادامه به نشر کتاب از زمان مؤلف و استقبال از آن و ترجمه، تلخیص، تذییل، تهیه فهرست برای آن، نقد وایضاح آرای مؤلف و... اشاره می‌کند.

۲- **جوامع حدیثی شیعه،** ص۱۸۶ -۱۹۲. تلخیص. نیز نک: **یاد نامه مجلسی،** «**جوامع حدیثی شیعه و بحارالانوار**»، ج۱، ص۲۶۵-۲۷۳؛ **علامه مجلسی و فهم حدیث،** ص۲۸۵-۲۸۷.

۳- **علامه مجلسی و فهم حدیث،** ص۳۲۱-۳۳۷. تلخیص.

یعنی از نقل از منابع اصیل و کهن و به دست دادن منابع یعنی کتابشناسی اثر چنان که در جلد اول ابتدا مصادر یا منابع خود را یاد می‌کند.»[۱]

نگارنده بر آن است که در میان امتیازات خاص *بحارالانوار* آنچه باعث مراجعه بیشتر طالبان علم و دین به آن می‌شود چهار مزیت ذیل است:

۱- شرح‌های عالمانه علامه مجلسی ذیل احادیث و مطالب.[۲]

۲- جامعیت *بحارالانوار* یعنی در برداشتن تقریباً تمام احادیث موجود در موضوعات گوناگون.[۳]

۳- حفظ میراث مکتوب شیعه به طوری که برخی مصادر بحار اکنون موجود نیست، و راه ارتباط با آن کتب فقط *بحارالانوار* است.[۴]

۴- ترتیب و تنظیم احادیث.[۵]

علامه مجلسی از منظر دانشمندان

بدیهی است هر دانشمندی با توجه به روش و آثار علمی، سیره اجتماعی و تأثیر فعالیت‌های علمی وی بر دیگران سنجیده می‌شود و در این ارزیابی‌ها منتقدانی هم دارد. نمونه‌هایی از امتیازات علمی علامه مجلسی و آثار وی به ویژه *بحارالانوار* در مباحث پیشین مطرح شد. چنان که گذشت، علامه مجلسی در همان زمان خودش منتقدانی همچون میرلوحی هم داشته است[۶] ولی اکثر معاصران و دانشمندان پس از وی، او و آثارش را ستوده‌اند و به وثاقت، کمالات اخلاقی، دانش سرشار وی در علوم نقلی و عقلی و موفقیت بی‌نظیرش در ترویج تشیع و نیز خیر رساندن وی و پدرش به عوام و خواص

۱- خرمشاهی، بهاء الدین، **مدخل بحارالانوار، دائرة المعارف تشیع**، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۹۱ش، ج۳، ص۹۴.

۲- نک: **مقدمه المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحارالانوار**، ص۷۸.

۳- نک: یادنامه علامه مجلسی، «**جوامع حدیثی شیعه و بحارالانوار**»، ج۱، ص۲۷۱-۲۷۲؛ **علامه مجلسی و فهم حدیث**، ص۲۸۵.

۴- نک: بهبودی، محمدباقر، **گزیده کافی**، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش، ج۱، ص۵۰.

۵- نک: **زندگینامه علامه مجلسی**، ج۲، ص۲۵۲.

۶- **فیض قدسی (مطبوع در بحارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۳۴.

اذعان نموده‌اند[۱] و وی را «خادم اخبار ائمه اطهار» و «غوّاص *بحارالانوار*» توصیف کرده‌اند.[۲]

محدث نوری آثار علامه مجلسی را از سه وجه بقا، بهره‌مندی از آنها و عمومیت یافتن در عرب و عجم در ترویج تشیع، از آثار علامه حلی برتر می‌داند و اینکه علامه مجلسی منشأ تصانیف خود را تحقیقات و مطالب علمی نظری موجود در آثار علامه حلی می‌داند، نشان تواضع علامه مجلسی می‌داند.[۳]

وی در جای دیگر درباره مقام والای علمی علامه مجلسی می‌گوید:

«به واسطه تحقیقات بی‌شمار، استاد اکبر وحید بهبهانی، آیت الله بحر العلوم، استاد اعظم انصاری و... که گفتار بر گزاف نگویند، او را علامه لقب داده‌اند و این مطلب بر کسی که به نوشته‌های این بزرگان مراجعه کند پوشیده نخواهد بود.»[۴]

با این حال چنان که گذشت علامه مجلسی منتقدانی هم چه از محققان خارجی[۵] و چه داخلی[۶] به ویژه در جنبه‌های اجتماعی و سیاسی داشته است و علاوه بر آن،

۱- محدث نوری در فیض قدسی نمونه‌های از تمجیدات دانشمندان شیعه از جمله محمد بن علی اردبیلی (م۱۱۰۱ق)، شیخ حرعاملی، محمدحسین خاتون آبادی، آقا احمد بهبهانی، سید یوسف بحرانی، سید عبدالله جزائری (نوه سید نعمة الله)، سید بحرالعلوم را در مورد علامه مجلسی گرد آورده است. (**فیض قدسی (مطبوع در بحارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۹- ۳۰)

۲- همان، ص۲۵. این دو تعبیر در اجازه سید بحرالعلوم به یکی از علما آمده است؛ تعبیر دوم در **الحدائق الناضرة**، ج۱، ص۲۵ نیز آمده است.

۳- همان، ص۱۹و ۳۰. آقا احمد بهبهانی می‌گوید: عبدالعزیز دهلوی از علمای معاصر اهل تسنن در «تحفه اثنا عشریه» که در این اوقات در ردّ مذهب شیعه و اثبات مذهب خود تألیف کرده، نوشته است که اگر دین شیعه را به دین آخوند باقر مجلسی بگویند رواست زیرا که این مذهب را او رونق داده است و سابق بر این آنقدر عظمتی نداشته است، و حق آنست که ترویج دین مبین در آن جزو زمان به قوت قلم آن جناب و زور شمشیر پادشاهان صفویه قدس الله ارواحهم بوده است. (**مرآت الاحوال جهان نما**، ص۱۱۴-۱۱۵؛ **فیض قدسی (مطبوع در بحارالانوار)**، ج۱۰۲، ص۱۴)

۴- همان، ص۳۰.

۵- برای اطلاع درباره برخی از نقدهای مستشرقان در مورد علامه مجلسی نک: سید علوی، سید ابراهیم، «**مجلسی از دیدگاه مستشرقان و ایران‌شناسان**»، شناخت نامه مجلسی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش، ج۲، ص۳۰۱-۳۲۱و نیز تدین نجف آبادی، مهدی، «**مستشرقان و علامه مجلسی**»، همان، ص۲۹۱-۲۹۹.

۶- برخی از منتقدان داخلی علامه مجلسی در این قرن، عبارتند از: علی شریعتی، مجتبی مینوی، سید جلال‌الدین آشتیانی، علامه طباطبایی و... که برخی مطالب آنان در بحث‌های این کتاب موجود است.

اشکالاتی نیز بر *بحارالانوار* گرفته شده است[۱] که بحث از آن مجال دیگری می‌خواهد. مهمترین و مشهورترین اشکالی که بر *بحارالانوار* وارد شده اشتمال آن بر روایات ضعیف است، که در فصل چهارم این کتاب به تفصیل بررسی خواهد شد.

۱- برای اطلاع بر برخی از این اشکالات و پاسخ آنها نک: **جوامع حدیثی شیعه،** ص۱۹۷-۲۰۱.

فصل سوم

اعتبارسنجی روایات بحارالانوار

- **مبانی اعتبارسنجی روایات نزد علامه مجلسی**
- **روش تألیف *بحارالانوار* و تأثیر آن بر اعتبارسنجی روایات**

مقدمه

پس از بیان تاریخ حدیث شیعه تا عصر صفویان و زمینه‌ها و خاستگاه تألیف *بحارالانوار* توسط علامه مجلسی، اَبَر دانشمند حدیث‌شناس آن عصر؛ در این بخش، دیدگاه علامه مجلسی در چند و چون اعتبارسنجی روایات و روش وی در تألیف بحار و تأثیر آن بر این اعتبارسنجی بررسی می‌شود.

هر پژوهشگری که برای بهره‌گیری یا آشنایی با احادیث ائمه معصومین علیهم‌السلام در مباحث گوناگون به *بحارالانوار* مراجعه کند، به طور طبیعی با این پرسش مواجه می‌شود که آیا همه روایات این جامع حدیثی به طور کلی صحیح و یا معتبر است؟ این پرسش زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که این نظر وجود دارد که بحار شامل احادیث ضعیف فراوان است. درباره این دیدگاه و نقد آن در بخش بعد مفصل بحث خواهد شد، ولی پیش از آن لازم است در این فصل با دیدگاه‌های علم الحدیثی علامه مجلسی و روش وی در تألیف *بحارالانوار* آشنا شویم تا به پاسخ برخی از پرسش‌های اصلی پی بریم. سؤالاتی از قبیل: علامه مجلسی در تدوین ابواب *بحارالانوار* چه مبنایی در انتخاب منابع و احادیث آنها داشته است؟ میزان اعتبار مصادر *بحارالانوار* نزد او براساس چه مبنا و ضابطه‌ای است؟ آیا استفاده ایشان از اصول و مصادر متقدم شیعه با نحوه بهره‌وری وی از مصادر متأخر یکسان است؟ آیا توثیق مصادر به معنای توثیق هریک از احادیث آنها نزد وی است؟ ویژگی‌های فردی و محیطی مؤلف، در تعیین روش تألیف *بحارالانوار* تا چه حد اثرگذار بوده است؟

با اینکه علامه مجلسی چندین مرتبه از شرح و تفصیل دیدگاه‌های خویش در علوم حدیث در مجلد پایانی بحار (اجازات) خبر داده است[1] ولی اثری از آن تألیف وجود

۱- **بحارالانوار**، ج۲، ص۱۶۸ و ۲۵۵و ۲۸۳. در ص۱۶۸ به تفصیل بحث انواع تحمل حدیث و شاخه‌های آن را وعده داده است و در ص۲۵۵ پس از بیانات شیخ طوسی در بحث معنای عدالت راوی برای ترجیح دو حدیث متعارض و حجیت خبر واحد، شرح این مطلب را به مجلد پایانی بحارالانوار موکول می‌کند و در ص۲۸۳ بیان تمام اصول فقه و گفتگوی ممکن پیرامون آن را به جلد ۲۵ بحارالانوار ارجاع می‌دهد.

ندارد. توضیحات اجمالی وی در مقدمه *بحارالانوار* در مورد مصادر بحار و روش تألیف آن، حاوی مطالب بسیار مفید و تا حدودی راهگشا در این مسأله است. وی در مقدمه بحار، اعتماد به منابع حدیثی پیش از خود و توثیق مصادر را مهمترین مبنای تألیف جامع خویش و دلیل اصلی اعتبار روایات بحار معرفی می‌کند[1] و از این رهگذر نشان می‌دهد به طور کلی روش متقدمان را در ارزیابی و اعتبارسنجی احادیث پذیرفته است. ولی برای آشنایی دقیقتر با دیدگاه‌ها و روش علامه مجلسی، پژوهش و تتبعی کامل‌تر نیاز است. بیشترِ دیدگاه‌های علم الحدیثی علامه مجلسی را می‌توان از شرح‌های وی در *بحارالانوار*، مرآة العقول، ملاذ الاخیار و شرح اربعین استخراج نمود. در این بخش در دو فصل ذیل، مباحث یاد شده را پی می‌گیریم:

۱- مبانی اعتبارسنجی روایات نزد علامه مجلسی

۲- روش تألیف *بحارالانوار* و تأثیر آن بر اعتبارسنجی روایات

۱- **بحارالانوار**، ج۱، صفحات۳-۴ و ۲۶-۴۶.

بخش اول

مبانی اعتبارسنجی روایات نزد علامه مجلسی

علامه مجلسی مانند هر محدث دیگری براساس پیش فرض‌هایی به جایگاه و اعتبار احادیث و منابع آن می‌نگرد که آن را مبانی اعتبارسنجی وی می‌نامیم.

برای آشنایی با شیوه ارزیابی روایات توسط علامه مجلسی، به دلیل اخبارگرایی وی، ابتدا ابواب روایی مرتبط با این موضوع را در *بحارالانوار* مرور می‌کنیم، پس از آن دیدگاه‌های وی را در مورد اعتبار منابع بحار و روایات آن از خلال توضیحات وی به خصوص در مقدمه بحار، مرآة العقول و ملاذ الاخیار بدست می‌آوریم. براساس بررسی‌های اولیه می‌توان گفت برخی از مبانی وی مثل «تحفظ بر متن احادیث و پرهیز از تأویل مگر به ضرورت» و «قاعده تسامح در ادله سنن»، بیشتر از متن روایات برخاسته و برخی دیگر از مبانی وی مانند «توجه به قرائن کتاب محوری» و «تقدم متن محوری بر سند محوری»، برخاسته از روش اعتبارسنجی روایات توسط محدثان متقدم شیعه است.

بر این اساس، مبانی اعتبارسنجی روایات نزد علامه مجلسی در عناوین ذیل بررسی می‌شود؛

اعتبارسنجی احادیث در آینه روایات ائمه علیهم‌السلام

با توجه به شیوه حدیث‌محورانه علامه مجلسی در پژوهش‌های علمی و استفاده همه جانبه وی از آیات و روایات در هر موضوعی و انحصار علوم واقعی در اهل بیت علیهم‌السلام،[1] می‌توان به نقش آیات و روایات در دیدگاه‌های علم الحدیثی علامه مجلسی پی برد. از این رو، خاستگاه دیدگاه وی در علوم حدیث نیز در درجه اول، متن آیات و روایات معتبر

۱- این مطلب در آثار علامه مجلسی بسیار دیده می‌شود، از جمله **بحارالانوار**، ج۱، ص۲- ۳ و ج۲، ص۱۷۹؛ مجلسی، محمدباقر، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۲-۳.

و شرح و تفسیر آن است و در مرتبه بعد دیدگاه‌های اندیشوران حدیث‌محورِ شیعه مثل شیخ صدوق و سید بن طاووس است، که در احادیث تعمق بسیار داشتند.

براین اساس می‌توان گفت پیش از بررسی مقدمه بحار، ملاذ الاخیار و مرآة العقول، بهترین و یکپارچه‌ترین منبع برای آگاهی از دیدگاه‌های علم الحدیثی علامه مجلسی ابواب ۱۹ تا ۳۵ از کتاب «العقل و العلم و الجهل»، از ابواب «العلم و آدابه و أنواعه و أحکامه» می‌باشد که در آن به ترتیب به مطالب ذیل پرداخته شده است:

۱- فضیلت کتابت حدیث و روایت آن.[۱]
۲- فضیلت حفظ چهل حدیث (اربعین نویسی).[۲]
۳- آداب روایت و توضیحاتی در مورد جواز نقل به معنا و انواع تحمل حدیث.[۳]
۴- اشتمال کتاب و سنت بر همه احکام و حدود مورد نیاز بشر و حضور علم آن نزد امام معصوم.[۴]
۵- اصالت علوم اهل بیت‌علیهم‌السلام به دلیل وراثت ایشان از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و اتصال علم نبوی به علم خدا و نفی رأی و قیاس از اهل بیت‌علیهم‌السلام.[۵]
۶- انحصار نشر علوم واقعی از اهل بیت‌علیهم‌السلام.[۶]
۷- تمام بودن حجت و آشکار بودن راه (صحیح).[۷]
۸- سخت بودن حدیث اهل بیت‌علیهم‌السلام (صعب مستصعب) و اینکه کلامشان دارای وجوه بسیار هست و فضیلت تدبر در اخبار ایشان‌علیهم‌السلام و تسلیم در برابر آنان و جلوگیری از رد کردن اخبارشان.[۸]

۱- **بحارالانوار**، ج۲، ص۱۴۴-۱۵۳، باب ۱۹ شامل ۴۷ حدیث.
۲- همان، ص۱۵۳-۱۵۸، باب ۲۰ شامل ۱۰ حدیث و شرح علامه مجلسی.
۳- همان، ص۱۵۸-۱۶۸، باب ۲۱ شامل ۲۴ حدیث.
۴- همان، ص۱۶۸-۱۷۲، باب ۲۲ شامل ۱۳حدیث.
۵- همان، ص۱۷۲-۱۷۹، باب ۲۳ شامل ۲۸ حدیث.
۶- همان، ص۱۷۹، باب ۲۴ شامل ۲ حدیث.
۷- همان، ص۱۷۹-۱۸۲، باب ۲۵ شامل ۴ حدیث.
۸- همان، ص۱۸۲-۲۱۲، باب ۲۶ شامل ۱۱۶ حدیث.

۹- دلیل کتمان برخی علوم و احکام توسط اهل بیتﷺ.[۱]
۱۰- روایات عامه از پیامبرﷺ و اینکه صحیحِ آن نزد اهل بیتﷺ هست و نهی از مراجعه به اخبار مخالفان و ذکر راویان دروغ‌پرداز.[۲]
۱۱- دلایل اختلاف اخبار و چگونگی جمع میان آنها و عمل به آنها و جهات استنباط و بیان انواع مواردی که استدلال به آن صحیح است.[۳]
۱۲- عمل به اخبار من بلغ.[۴]
۱۳- توقف هنگام شبهات و احتیاط در دین.[۵]
۱۴- بدعت و سنت و فریضه و جماعت و فُرقه و کم بودن اهل حق و زیاد بودن اهل باطل.[۶]
۱۵- مواردی از مسائل پراکنده اصول فقه که می‌توان از آیات و روایات استنباط کرد.[۷]
۱۶- بدعت‌ها و رأی‌ها و قیاس‌ها.[۸]
۱۷- علوم غریب از تفسیر ابجد و حروف معجم و تفسیر ناقوس و غیرآن.[۹]

با دقت در عناوین ابواب یاد شده روشن می‌شود، علامه مجلسی بسیاری از مبانی و اصولی را که در اصالت و اهمیت حدیث به عنوان دومین منبع دینی و یا در فهم روایات و چگونگی برخورد با آنان و نیز اعتبارسنجی آنها به‌کار گرفته است، برخاسته از روایات

۱- همان، ص۲۱۲-۲۱۳، باب ۲۷ شامل ۷ حدیث.
۲- همان، ص۲۱۴-۲۱۸، باب ۲۸ شامل ۱۴ حدیث.
۳- همان، ص۲۱۹-۲۵۵، باب ۲۹ شامل ۷۲ حدیث و سخن شیخ طوسی در مورد عدالت و وثاقت راوی و حجیت خبر واحد از عدة الاصول و تأیید علامه مجلسی.
۴- همان، ص۲۵۶-۲۵۷، باب ۳۰ شامل ۴ حدیث و توضیحات علامه مجلسی در این مورد.
۵- همان، ص۲۵۸-۲۶۱، باب ۳۱ شامل ۱۷ حدیث.
۶- همان، ص۲۶۱-۲۶۷، باب ۳۲ شامل ۲۸ حدیث.
۷- همان، ص۲۶۸-۲۸۳، باب ۳۳ شامل ۶۲ حدیث. در ابتدای این باب (بر خلاف باب‌های دیگر این بحث که آوردن آیات قرآن اندک بود) به حدود ۶۸ دسته از آیات نیز اشاره شده است ولی وارد بحث تفسیری آیات نشده است.
۸- همان، ص۲۸۳-۳۱۶، باب ۳۴ شامل ۸۳ حدیث.
۹- همان، ص۳۱۶-۳۲۲، باب ۳۵ شامل ۶ حدیث. البته این بحث چندان به علوم حدیث مربوط نیست.

می‌داند[1] و بدینگونه، گویی که متشابهات و مشکوکات روایات را به محک محکمات و مسلّمات آنها می‌سنجد.

از موارد یاد شده، برای نمونه دو مورد ذیل، که تأثیر قابل توجهی در شیوه ارزیابی و پذیرش و یا ردّ روایات دارد، به اختصار بررسی می‌شود.

مبنای اول: تحفظ بر متن احادیث و پرهیز از تأویل، مگر به ضرورت

علامه مجلسی در مواجهه با روایات منابع حدیثی شیعه، احتیاط ویژه‌ای دارد، و تا دلایل کافی نداشته باشد در انتساب احادیث به اهل بیت علیهم‌السلام تردید نمی‌کند، چه برسد به اینکه آنها را انکار کند. این شیوه که سفارش بسیاری از روایات به شیعیان است، سیره عقلانی هم هست، زیرا انکارِ بدون دلیلِ مطالب نقل شده از افراد مورد اعتماد و به ویژه بزرگان و دانشمندان جامعه، امری غیرعقلانی است، چه برسد به پیشوایان معصوم علیهم‌السلام.

چنان که گذشت علامه مجلسی بابی تحت عنوان «أن حدیثهم ع صعب مستصعب و أن کلامهم ذو وجوه کثیرة و فضل التدبر فی أخبارهم ع و التسلیم لهم و النهی عن رد أخبارهم»؛ دشوارگونه بودن حدیث آنان (صَعبٌ مُستَصعَب) و اینکه کلامشان علیهم‌السلام دارای وجوه بسیار هست و لزوم و فضیلت تدبر در اخبار ایشان علیهم‌السلام و تسلیم در برابر آنان و نهی

۱- یکی از محققان از این میان «چهل حدیث نویسی»، «نقل به معنا»، «تحمل حدیث»، «شرایط راوی» و دیدگاه رجالی علامه مجلسی را نسبت به ۴۳ راوی با استفاده از بحارالانوار در مقاله‌ای برررسی نموده است. (اوسط ناطقی، علی، «**آرای درایة الحدیث و رجالی در بحارالانوار**»، **یادنامه مجلسی**، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ج۲، ص۳۱۳-۳۳۳) همچنین نک: علامه مجلسی و فهم حدیث، فصل چهارم کتاب، مبانی فقه الحدیثی علامه مجلسی در بحارالانوار، ص۳۵۷-۵۶۸. مؤلف در این فصل مباحثی از قبیل «اعتقاد به کاربرد مجاز در روایات»، «اعتقاد به لزوم توجه به اسباب صدور روایات»، «اعتقاد به جواز نقل به معنا و وقوع آن در روایات»، «اعتقاد به لزوم توجه به روایات هم مضمون»، «اعتقاد به عدم تعارض واقعی روایات معصومان علیهم السلام»، «اعتقاد به علم و عصمت پیامبران و امامان علیهم‌السلام»، «اعتقاد به صحّت قاعده تسامح در ادلّه سنن»، «اعتقاد به صحّت ملاک قدمای شیعه در تصحیح روایات»، «اعتقاد به جبران ضعف کتب و راویان احادیث با توجّه به علوّ مضمون روایات و...»، «اعتقاد به وقوع ضعف، تصحیف و تحریف در بعضی روایات» به عنوان مبانی مشترک فقه الحدیثی علامه مجلسی در بحارالانوار و «اعتقاد به تقدم نقل بر عقل در اخذ یا ردّ روایات»، «اعتقاد به لزوم پرهیز از تأویلات مخالف ظاهر در عین قول به ذو وجوه بودن روایات» و «اعتقاد به عرفی بودن زبان اغلب روایات» به عنوان مبانی مختص فقه الحدیثی علامه مجلسی بررسی نموده است و به خاستگاه روایی برخی از مبانی یاد شده اشاره دارد.

از ردّ کردن اخبارشان[۱]، که شامل ۱۱۶ حدیث است، آورده. محتوای بیشتر ایـن روایـات، ردّ و طرح روایات را بدون دلیل محکم، به شدّت مذمّت کرده است. بحـث ایـن روایـات، انکار انتساب به اهل بیتعلیهم‌السلام و انکار صدور آنها از آن بزرگواران است. باید توجه کرد انکار انتساب و انکار صدور با انکار حجیت حدیث متفاوت اسـت. ممکـن اسـت حـدیثی را بـه دلیل کافی نبودن قرائن کافی بر صـحت آن و حاصـل نـشدن عوامـل اطمینـان بـه آن، حجت ندانست، ولی انکار صدور آن نیاز به دلایل متقن‌تری دارد.[۲]

در این روایات، دلایل مذمّت نفی شتابزده روایات، مـواردی از قبیـل ذو وجـوه بـودن روایات، محکم و متشابه بودن آنها و مخفی بودن وجه صدور آن، بیان شده اسـت. بـرای نمونه علامه مجلسی از قول محمد بن حسن صفار، چهار حدیث ذیل را نقل کرده است؛

۱- عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ أَوْ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِعلیهما‌السلام قَالَ: لَـا تُكَـذِّبُوا بِحَـدِيثٍ آتَاكُمْ أَحَدٌ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهُ مِنَ الْحَقِّ فَتُكَذِّبُوا اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ.[۳]

ابو بصیر از امام باقر و یا امام صادقعلیهما‌السلام نقل کرده که ایشان فرمودنـد: حـدیثی را کـه کسی برای شما آورد تکذیب نکنید، زیرا شما نمی‌دانید، شاید آن حقّ باشـد و خـدایی را که بالای عرش خویش است (قاهر بر آن است)، تکذیب کنید.

۲- عَنْ عَلِیٍّ السَّائِیِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِعلیه‌السلام أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِی رِسَالَةٍ وَ لَا تَقُلْ لِمَا بَلَغَكَ عَنَّا أَوْ نُسِبَ إِلَيْنَا هَذَا بَاطِلٌ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ خِلَافَهُ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِی لِمَ قُلْنَا وَ عَلَـی أَیِّ وَجْهٍ وَ صِفَةٍ.[۴]

۱- همان، ص۱۸۲-۲۱۲، باب ۲۶.

۲- مهمترین دلیل انکار انتساب حدیث به اهل بیتعلیهم‌السلام در روایات، مخالفت صریح با مـسلمات نقلـی و عقلـی ذکر شده است. (نک: **بحارالانوار**، ج۲، ص۲۴۲-۲۴۳ و ۲۶۰) از اینجا بحث احادیث جعلی و موضوعه گـشوده می‌شود که بحثی مفصل هست و مجال دیگری می‌خواهد. بـه هرحـال علامـه مجلـسی متناسـب بـا مـشی اخبارگرایی اعتدالی خویش در مسیر احتیاط گام برداشته است.

۳- **بحارالانوار**، ج۲، ص۱۸۶.

۴- همان.

علی سائی از امام رضا﴿ع﴾ نقل کرده است که آن حضرت در نامه‌ای به وی نگاشته است: و به آنچه به تو از ما رسیده یا منسوب به ما هست، نگو باطل است و اگر چه خلاف آن را بدانی، زیرا تو نمی‌دانی آن را برای چه و بر چه جهت و صفتی، گفتیم.

۳- عَنْ أَبِی عُبَیْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ﴿ع﴾ قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ أَمَا وَ اللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِی إِلَیَّ أَوْرَعُهُمْ وَ أَفْقَهُهُمْ وَ أَکْتَمُهُمْ لِحَدِیثِنَا وَ إِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِی حَالًا وَ أَمْقَتَهُمْ إِلَیَّ الَّذِی إِذَا سَمِعَ الْحَدِیثَ یُنْسَبُ إِلَیْنَا وَ یُرْوَی عَنَّا فَلَمْ یَعْقِلْهُ وَ لَمْ یَقْبَلْهُ قَلْبُهُ اشْمَأَزَّ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ کَفَّرَ بِمَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لَا یَدْرِی لَعَلَّ الْحَدِیثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَ إِلَیْنَا أُسْنِدَ فَیَکُونُ بِذَلِکَ خَارِجاً مِنْ وَلَایَتِنَا.[1]

ابو عبیده حذّاء از امام محمد باقر﴿ع﴾ نقل می‌کند که از آن حضرت شنیدم که می‌فرماید: آگاه باشید به خدا قسم، محبوبترین یاران من، با تقواترین و ژرف‌اندیش‌ترین و مخفی کننده‌ترین آنان برای حدیث ما است و دارای بدترین حالت و دشمن‌ترین آنان نزد من کسی است که هرگاه حدیثی را بشنود که منسوب به ما است و از ما روایت شده، پس با عقلش ناسازگار بود و قلبش آن را نپذیرفت، از آن بیزار گردد و آن را انکار کند و معتقد به آن را، کافر داند در حالی که او نمی‌داند شاید حدیث از ما صادر شده باشد و مستند به ما باشد در نتیجه با آن کار از ولایت ما خارج گردد.

۴- عَنْ سُفْیَانَ بْنِ السِّمْطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ﴿ع﴾ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنَّ الرَّجُلَ لَیَأْتِینَا مِنْ قِبَلِکَ فَیُخْبِرُنَا عَنْکَ بِالْعَظِیمِ مِنَ الْأَمْرِ فَیَضِیقُ بِذَلِکَ صُدُورُنَا حَتَّی نُکَذِّبَهُ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ﴿ع﴾ أَ لَیْسَ عَنِّی یُحَدِّثُکُمْ قَالَ قُلْتُ بَلَی قَالَ فَیَقُولُ لِلَّیْلِ إِنَّهُ نَهَارٌ وَ لِلنَّهَارِ إِنَّهُ لَیْلٌ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ لَا قَالَ فَقَالَ رُدَّهُ إِلَیْنَا فَإِنَّکَ إِنْ کَذَّبْتَ فَإِنَّمَا تُکَذِّبُنَا.[2]

سفیان بن سمط گوید: به امام صادق﴿ع﴾ گفتم، فدایت شوم مردی از نزد شما پیش ما می‌آید و ما را از امر بزرگی (از شما) خبر می‌دهد، و به آن (مطلب) سینه ما تنگ

۱- همان.
۲- همان، ص۱۸۷.

می‌گردد تا اینکه آن را دروغ می‌شماریم، گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: آیا از مـن بـه شـما حدیث نمی‌گوید؟ گفتم: بله، فرمود: آیا به شب می‌گوید روز است و به روز می‌گوید شـب است؟ گفتم: نه. امام فرمود: پس آن را به مـا برگـردان، اگـر آن را تکـذیب کنـی، مـا را تکذیب می‌کنی.[۱]

علامه مجلسی علاوه بر بصائر الدرجات این مـضمون را از آثـار حـدیثی دیگـر ماننـد المحاسن برقی، برخی آثار شیخ صدوق (معانی الاخبار، علل الشرائع)، الاختصاص، تفسیر عیاشی، رجال کشّی و... در باب یاد شده نقل کرده اسـت. وی براسـاس ایـن احادیـث در مواجهه با احادیث کتـب معتبـر و تأویـل احادیـث، بـسیار محتـاط اسـت. لـذا در مـورد احادیثی که قرائن و دلایل کافی بـرای ردّ آنهـا نـدارد، توقـف مـی‌کنـد و علمـش را بـه اهل بیت علیهم السلام وامی‌گذارد.

برای نمونه پس از نقل حدیثی طولانی از کتاب المحتضر حـسن بـن سـلیمان حلـی می‌نویسد:

«أقولُ: هذا خبرٌ غریبٌ لَم نَرَهُ فِی الأصولِ الَّتی عِنـدَنا وَ لا نَرُدُّهـا و نَـرُدُّ عِلمَها إلَیهِم علیهم السلام».[۲]

می‌گویم: این خبر غریبی است که در اصول روایی‌ای که نزد ماست آن را ندیده‌ایـم و آن را ردّ نمی‌کنیم و علمش را به ائمه علیهم السلام برمی‌گردانیم.

نمونه دیگر: علامه مجلسی پس از نقل دو حدیث نورانیت و خیط کـه آن را بـه تبـع پدرش مورد توجه قرار داده است، می‌نویسد:

«برای این اخبار بابی جداگانـه قـرار دادم چـون سندهایـشان صـحیح نیـست و مضامینشان ناآشنا است، پس نه به صحت آنها حکم می‌کنیم و نه به بطـلان آنهـا و علمش را به امامان برمی‌گردانیم.»[۳]

۱- علامه مجلسی ذیل حدیث با توجه به اینکه «تقول»، می‌تواند «یقول» و یا «نقول» هم فرض گـردد، سـه معنی مختلف برای حدیث بیان کرده است که در هر سه معنا انکـار مطلـب منـسوب بـه امامـان علیهم السلام زمـانی صحیح و مجاز دانسته شده که مخالف حکم بدیهی عقل باشد و اگر حداقل احتمال هم برای صدق آن باشـد تکذیب و انکارش صحیح نیست.

۲- **بحارالانوار**، ج۲۷، ص۳۳-۴۰.

۳- **بحارالانوار**، ج۲۶، ص۱۷.

به نظر می‌رسد آنچه سبب شده علامه مجلسی، دو حدیث یاد شـده را در *بحـارالانوار* بیاورد، اعتماد وی بر پدر دانشمندش و اعتماد بر حسن بن سلیمان حلـی، محـدث قـرن ۸، و نیز تکمیل خانواده حدیثی‌اش باشد، ولی در عین حال چون دلایل کافی در قطعـی الصدور بودن آنها ندارد، در مورد آنها توقف می‌کند.

علامه مجلسی تأویل روایات را بدون ضرورت برنمی‌تابد، وی پس از بحث مفـصّل عقلـی در مورد اقالیم سبعه زمین و دلیل زلزله و تأویل روایات توسط برخی دانشمندان می‌نویسد:

«می‌گویم: براستی دانستی که تأویل نصوص و آثار و آیات و اخبار بدون ضـرورت عقلی و یا داشتن معارض نقلی جرأتی بر خدای عزیز جبار است و در تمام آن موارد جز آنچه از ایشان (ائمه) که درود خدا بر آنان بـاد وارد شـده، نمـی‌گـوییم و آنچـه عقل‌های ما به آن نرسید، علمش را به آنان برمی‌گردانیم.»[1]

به طورکلی روش علامه مجلسی، نگهداری و تحفّظ بر متون حدیثی و پرهیز از تأویل آنها در اکثر موارد است و از آنجا که چون این شیوه در آثار او بسیار مـشاهده مـی‌شـود، پس می‌توان آن را به مثابه یک مبنای وی در ارزیابی احادیث قلمداد نمود. وی در رساله اعتقادات خویش می‌گوید:

«باید در برابر هر آنچه از اخبار و احادیث، از این خاندان رسیده، تـسلیم محـض شوی، اگر مضامین آنها را خوب درک کردی به طور تفصیل بر آن ایمان بیاور و اگر با عقل ناقص خود پی به آن نبردی اجمـالاً ایمـان بیـاور. هرگـز چیـزی از اخبـار و احادیث را به بهانه اینکه با عقل ناقص خود آنها را نمی‌فهمی انکار نکن، کـه ممکـن است روایت صحیح باشد و نقص از طرف تو باشد، که در این صـورت خداونـد را بـر فراز عرش تکذیب کرده‌ای چنان که امام صادق ؛ *تعبیر فرموده است. بدانکـه علـوم آنها بسیار شگفت و احوالشان شگرف است، عقل ناقص ما نمی‌تواند بر عمق گفتـار و*

۱- **بحارالانوار**، ج۵۷، ص۱۵۰. برخورد علامه مجلسی با روایاتی که فهم محتوای آنها دشوار هست و آنها را از اخبار متشابه و آثار معضل می‌داند، از این دسته است. وی ایمان اجمالی بـه آنهـا، برگردانـدن علـم آنهـا بـه ائمه و مکلف نبودن محقق به بررسی مطالبی که اهل بیت آن را با صراحت بیان نفرموده‌انـد، را شـیوه صحیح رویارویی با این احادیث می‌داند. (برای نمونـه نـک: **بحـارالانوار**، ج۵، ص۲۶۰ و ج۷، ص۲۵۲) انتقـاد علامه مجلسی به شیخ مفید و سید مرتضی در برخی موارد به دلیل رعایت نکردن این مبنای مـورد توجـه او است. (برای نمونه نک: همان، ج۵، ص۲۶۷؛ ج۶، ص۲۰۱)

کنه رفتارشان پی ببرد. لذا ما نمی‌توانیم چیزی را که از آنها به ما رسیده است انکار کنیم.»[۱]

وی در حق الیقین پس از بیان احادیثی درباره احوال عالَم پس از انقضای امر قیامت، می‌نویسد:

«بدان که این احادیث را اکابر محدثین در کتب معتبره ایراد کرده‌اند و متکلمان امامیه متعرض این مطلب به نفی و اثبات نشده‌اند و منافات با ادلـه عقلیـه و اصـول قطعیه ندارد و اما به حدی نرسیده است که مورث قطع و جزم باشد و اخبـار بـسیار وارد شده است که امور غریبه و احادیث عجیبه که از ما به شما برسد و عقل شما از قبول آنها امتناع کند، مبادرت به ردّ و انکار منمائید و تکـذیبِ قائـل آنهـا مکنیـد و تأویلش را به ما رد کنید، پس [ما نیز] انکار نمی‌کنیم و جزم به وقوعش نمی‌کنیم و در مرتبه تجویز و احتمال می‌گذاریم.»[۲]

مبنای دوم: رعایت قاعده تسامح در ادله سنن با محدود نمودن آن

«تسامح در ادلّه سنن» یعنی در بررسی سند اخبار مستحبات، آداب و مـواعظ آسـان گرفته شود. این قاعده در فقـه «مـسئله‌ای اصـولی بـه معنـای سـهل‌گیـری نـسبت بـه مستندات احکام مستحب» تعریف شده است. مهمترین دلیل موافقان این قاعده، «اخبـار من بلغ» ذکر شده است.[۳]

چنان که گذشت یکی از ابوابی که علامه مجلسی نیز آن را در ابوب مربوط بـه آداب علم، انواع و احکام آن گشوده است، «عمل به اخبار من بلـغ»،[۴] شـامل چهـار حـدیث از کتاب‌های المحاسن، الکافی و ثـواب الاعمـال اسـت. محتـوای ایـن احادیـث مـی‌گویـد: هرکسی بر اساس حدیثی عملی را با ثواب مشخص شده در آن حدیث، انجام دهد، خـدا به او آن ثواب را می‌دهد، اگر چه در واقع پیـامبرﷺ و یـا امـام معـصومؑ آن را نفرمـوده باشد.

۱- **اعتقادات علامه مجلسی**، ص ۳۰-۳۱.

۲- مجلسی، محمدباقر، **حق الیقین**، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۸ش، ص۶۳۳.

۳- سعیدی، فریده، «**تسامح در ادله سنن**»، تهران، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۷، ج۷، ص۲۸۷-۲۸۸.

۴- **بحارالانوار**، ج۲، ص۲۵۶-۲۵۷، باب ۳۰.

بدین ترتیب خاستگاه اصلی اعتقاد به «تسامح در ادله سنن» که علامه مجلسی هم به آن پای‌بند است، احادیث «من بلغ» است.[۱] وی این روایات را میان فریقین، مشهور و معروف می‌داند و اشاره دارد که سید بن طاووس بعد از نقل این حدیث از هشام بن سالم از الکافی گفته است: این خبر را در اصل هشام بن سالم یافتیم. وی چهار اشکال کلی در مورد دلالت این روایات بیان کرده و پاسخ داده است و در پایان این قاعده را با این عبارات محدود نموده است:

«مراجعه برخی از اصحاب در مستحبات به اخبار مخالفان و روایاتشان و آوردن آنها در کتب‌شان خالی از اشکال نیست، زیرا در بسیاری از اخبار از مراجعه به اهل تسنن و عمل به اخبار آنان نهی شده به خصوص زمانی که محتوای آن اخبار، شکل و عبادت بدعت نهاده شده باشد که مانند آن در اخبار معتبر نیامده باشد و خدای تعالی (حقیقت را) می‌داند.»[۲]

علامه مجلسی بر اساس این دیدگاه برخی کتب حدیثی مثل تنبیه الخاطر،[۳] غوالی اللآلی، نثر اللآلی و جامع الاخبار را در موضوع آداب و سنن، به دلیل خلط اخبار اهل بیت علیهم‌السلام با اخبار عامّه کم اعتبار می‌داند.[۴]

بنابراین علامه مجلسی براساس روایات «من بلغ» نخست قاعده «تسامح در ادله سنن» که مورد پذیرش بیشتر علمای شیعه بوده است[۵] را می‌پذیرد. سپس براساس

۱- اخیرا محققان دیگر عوامل رویکرد به این قاعده را نیز بررسی کرده‌اند. (نک: جعفری، اکرم و شریفی اصفهانی، مهین و دل‌افکار، علی‌رضا، «**واکاوی عوامل رویکرد به تسامح در ادله سنن**»، قم، علوم حدیث، شماره۹۰، زمستان ۱۳۹۷، ص۷۴-۱۰۹)

۲- نک: **بحارالانوار**، همان؛ **علامه مجلسی و فهم حدیث**، ص۴۹۶-۵۰۱؛ دانشنامه جهان اسلام، «**تسامح در ادله سنن**»، ج۷، ص۲۸۷-۲۹۰. نگارنده مقاله اشاره دارد که ظاهراً شهید اول و ابن فهد حلی اولین کسانی هستند که قاعده تسامح را در منابع فقهی مطرح نموده‌اند. اصطلاح «قاعده تسامح در ادله سنن» از قرن دهم شکل گرفته و دانشمندانی مثل شیخ بهایی آن را مطرح کرده‌اند. وی اشاره دارد که عده‌ای همچون شیخ مرتضی انصاری جدید بودن اصطلاح تسامح را تأیید کرده‌اند. (همان، ص۲۸۸)

۳- این کتاب به «تنبیه الخواطر و نزهة النواظر» و نیز «مجموعه ورام» مشهور است.

۴- **بحارالانوار**، ج۱، ص۲۹و ۳۱.

۵- این قاعده در میان متقدمان معروف بوده است و به دلایل نقلی مثل اخبار «من بلغ» و عدم ناسازگاری محتوای آنها با عقل، بر آنها اعتماد می‌کردند، چنان که مؤلف تحف العقول، یک دلیل حذف اسناد را از کتابش اینگونه بیان نموده است: «لأن أكثره آداب و حِكَمٌ تشهد لأنفسها»؛ بسیاری از روایات آن در موضوع آداب و حکمت‌هاست که به صحت خودش گواهی می‌دهد. (ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ق، ص۳)

ادامه پاورقی در صفحه بعد

مجموعه‌ای دیگر از روایات[۱] قاعده را به روایات منقول از امامان‌علیهم‌السلام از طریق شیعه محدود می‌سازد تا از ورود بدعت‌ها در دین جلوگیری شود.

ادامه پاورقی از صفحه قبل

برخی اندیشمندان اسلامی این قاعده را به دلایلی از جمله عدم صحت احادیث من بلغ و شمردن آن از دست‌سازهای قصه‌پردازان، نپذیرفته‌اند. (نک: البیضانی، قاسم، **مبانی نقد متن الحدیث**، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵ش، ص۳۹؛ بهبودی، محمدباقر، **صحیح الکافی**، تهران، انتشارات سنا، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، مقدمه، ص ط) بیضانی اشاره می‌کند که از کلام صاحب مدارک آشکار می‌شود که او این قاعده را به دلیل لزوم متوقف بودن استحباب حکم شرعی بر دلیل شرعی، قبول ندارد. (به نقل از **نهایة الدرایة**، ص۲۸۰) ولی محقق دیگری معتقد است صاحب مدارک و نیز علامه حلی ابتدا این قاعده را نفی کرده‌اند، ولی بعد از نظر خویش برگشته‌اند. (دانشنامه جهان اسلام، «**قاعده تسامح در ادله سنن**»، ج۷، ص۲۸۸) باید توجه کرد که بسیاری از اصولیان مثل آقا وحید بهبهانی و شیخ مرتضی انصاری این قاعده را پذیرفته‌اند.

۱- برای نمونه نک: **بحارالانوار**، ج۲، ص۲۱۶. چنان که گذشت علامه مجلسی بابی با عنوان «روایات عامه از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و اینکه صحیحِ آن نزد اهل بیت‌علیهم‌السلام هست و نهی از مراجعه به اخبار مخالفان و ذکر راویان دروغ‌پرداز» با ۱۴ حدیث گشوده است (همان، ص۲۱۴-۲۱۹)، برخی احادیث مثل احادیث ۹ و ۱۰ باب یاد شده (که حدیث نهم از بصائر الدرجات است و حدیث دهم از السرائر ابن ادریس حلی) شیعیان را از مراجعه به اهل تسنن باز می‌دارد، ولی بیشتر احادیث (احادیث ۱ تا ۸ باب) این نهی را ندارد بلکه بیان می‌کند که از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در میان مردم احادیثی پراکنده است ولی منشأ و خاستگاه اصلی علم، نزد امامان‌علیهم‌السلام است. علامه مجلسی می‌گوید مراد این احادیث این است که بدون مراجعه به اهل بیت‌علیهم‌السلام، احادیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله سودمند نیست (همان، ص۲۱۴) ولی یکی از محققان می‌نویسد: این گونه از احادیث-واژگونه آنچه مجلسی رحمه الله نوشته است-از رجوع به روایات سنی باز نمی‌دارد، بلکه در کنار تأیید درستی برخی از آنها، امامان‌علیهم‌السلام بر این نکته پای می‌فشردند که ریشه‌ها و دروازه‌ها و پناهگاه‌های دانش را باید نزد آنان جّست. (این روایات هشتگانه همه از بصائر الدرجات نقل می‌شود) این محقق برای رفع تعارض و ایجاد هماهنگی، حاکم نمودن روایات بصائر را به دلیل فراوانی بیشتر بر سایر روایات، پیشنهاد می‌دهد. وی وجود گزارشهای بسیار از سنی‌ها در روایات شیعه، عرضه روایات اهل تسنن بر ائمه‌علیهم‌السلام، استماع یاران ائمه از سنی‌ها در سه قرن نخست و روایت از آنان به ویژه در حوزه فضائل اهل بیت‌علیهم‌السلام و از باب الزام خصم و روایت صدها حدیث از راویانِ ضعیفِ سنی (ضعیف از جهت علم رجال) که بسیاری از آن روایات به حلال و حرام ارتباط دارد، را از جمله دلایل رایج بودن این روش در میان یاران امامان‌علیهم‌السلام ذکر کرده است. (**حدیث ضعیف**، ص۷۲-۷۴ تلخیص) به نظر می‌رسد تأکید علامه مجلسی بر پیراستن احادیث شیعه از اهل تسنن به معنای انکار وجود برخی احادیث صحیح از آنان نباشد، بلکه وی با توجه به مشکلاتی که از ناحیه این آمیختگی مثل ورود اسرائلیات و برخی احادیث جعلی در آن دوران مشاهده می‌کرده است، بر این پیراستگی تأکید داشته و احادیثی که شیعیان را از مراجعه به اهل تسنن باز می‌داشته را به دلیل تقیه‌ای نبودنِ قطعی آنها، بر سایر احادیث ارجح می‌دانسته است. اگر نه مبنای اصلی علامه مجلسی نیز متن محوری است و از این نظر خود بسیاری از احادیث اهل تسنن را در بحارالانوار برای رد نظر آنان و یا برای تأیید روایات شیعه و یا فهم آن و یا شناخت روایات تقیه‌ای آورده است. (نک: **بحارالانوار**، ج۱، ص۲۴)

نمونه‌ای بارز از کاربرد این مبنا در اعتبارسنجی روایات توسط علامه مجلسی، استناد وی به قاعده یاد شده، به عنوان یکی از دلایل پذیرش حدیث مربوط به فضیلت نهم ربیع الاول است.[۱]

علامه مجلسی پذیرش این قاعده را در موارد دیگر نیز برجسته نموده است، از جمله در مقدمه بحار به سهل بودن بحث سند و کم اهمیت‌تر بودن آن در مورد کتب ادعیه، مواعظ و قصص، و نیز در مورد کتاب‌های «تحف العقول»، «طب الائمه»، «الدعوات» و «قصص الانبیاء» راوندی، «قبس المصباح»، «العیون و المحاسن» لیثی، براساس قاعده «تسامح در ادله سنن» اشاره دارد.[۲]

پیروی از سیره قدمای محدث در اعتبارسنجی

چنان که در فصل پیشین مطرح شد، عصر صفوی عصر احیای کتب حدیثی و شرح و تدریس آنها و به خصوص کتب اربعه بود. علامه مجلسی نیز به تبع از پدر و استادانش در این مسیر پیشرو بود و بر کتاب‌های الکافی و تهذیب الاحکام شرح‌های مهم، علمی و مفیدی نگاشت. مطالب وی در مقدمه این آثار و نیز بحار و به طور پراکنده در شرح‌هایش بر احادیث، حاکی از پذیرش روش و شیوه محدثان متقدم و صاحبان کتب اربعه در اعتبارسنجی روایات دارد. بر این اساس وی دو مبنای «توجه به قرائن کتاب محوری» و «تقدّم متن‌محوری بر سندمحوری» را به پیروی از قدمای محدث در اعتبارسنجی روایات به‌کار بسته است، که در ادامه بررسی می‌شود.

مبنای سوم: توجه به قرائن کتاب محوری در ارزیابی احادیث

یکی از نقاط برجسته در تاریخ حدیث شیعه، اعتبارسنجی روایات براساس منبع آن حدیث است. به گفته یکی از محققان، تحلیل فهرستی که در مباحث فقهی در کنار تحلیل اصولی و تحلیل رجالی مطرح می‌شود، مختص شیعه است و حتی در جهان امروز و در دنیای غرب- با این همه تحقیقات آکادمیک و علمی- نیز مثل و مانندی ندارد.[۳] این محقق می‌نویسد:

۱- مجلسی، محمد باقر، زاد المعاد، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق، ص۲۵۸؛ بحارالانوار، ج۹۵، ص۳۵۱-۳۵۵. وی هنگام نقل این حدیث در بحار به قاعده مزبور اشاره نکرده است.

۲- **بحارالانوار**، ج۱، ص۲۹-۳۴.

۳- مددی، سید احمد، **بازسازی متون کهن حدیث شیعه**، تألیف سید محمد عمادی حائری، گفتگو با سیداحمد مددی، قم، نشردار الحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۴ش، ص۷۹.

«فرق اساسی تحلیل فهرستی با تحلیل رجالی در این است که در تحلیل رجالی حجیت خبر براساس رجال بررسی می‌شود و در تحلیل فهرستی بر اساس نوشتار (یعنی اثر مکتوب). بر این اساس، شیعه تحلیل فهرستی (یعنی بررسی حجیت خبر از راه کتابشناسی) را به عنوان مکمل علم رجال (تحلیل رجالی) مطرح کرد و به کار گرفت.»[1]

چنان که گفتیم علامه مجلسی در مقدمه خویش از ۳۷۸ منبع شیعی و ۸۵ منبع اهل تسنن نام می‌برد، اگرچه از اندکی از آنها اصلاً نقل نکرده و یا بسیار اندک نقل کرده است، ولی در *بحارالانوار* از بیش از ۶۰۰ منبع استفاده شده است.[2] علامه در فصل‌های اول و دوم مقدمه *بحارالانوار*، به ترتیب به بیان منابع بحار و میزان اعتبار آنها و دلایل آن به اختصار پرداخته است. اعتماد به محدثان، علما و مصنّفان شیعه، مهمترین دلیل اعتبار احادیث نزد علامه مجلسی است. با این حال، وی در هر دو فصل اطلاعات مفیدی در مورد برخی از مصادر بحار ارائه نموده است.[3]

۱- همان، ص۷۹-۸۰. وی در جای دیگر نیز با اشاره به انواع فهرست‌نویسی‌ها جهان اسلام در مورد فهرست‌های نجاشی و شیخ طوسی می‌گوید: این شیوه فهرست نگاری، یعنی بررسی کتاب‌ها از نظر حجیت و اعتبار آنها مختص به شیعه است و چه در شرق و چه در غرب-قدیماً و جدیداً-سابقه ندارد. فهرست نگاری مختص شیعه نیست، اما این شیوه فهرست نگاری از اختصاصات شیعه است. (همان، ص۱۰۶)

۲- **آشنایی با بحارالانوار**، ص۲۵۵. یکی از محققان نیز تعدادی از منابع بحار (۳۸۲ عنوان) را در پانزده بخش؛ کتب اربعه، کتب تفسیر قرآن (۱۸ عنوان)، کتب حدیثی (۵۹ عنوان)، کتب کلامی و فلسفی (۴۸ عنوان)، کتب فقهی و آیات الاحکام (۶۲ عنوان)، کتب اصول فقه (۷ عنوان)، کتب رجال و تراجم (۳۰ عنوان)، کتب درایه و علم الحدیث (۲۰ عنوان)، کتب لغت و غریب الحدیث (۲۰ عنوان)، کتب تاریخ و سیره (۴۶ عنوان)، کتب ادعیه و زیارات (۲۵ عنوان)، کتب طبی (۹ عنوان)، نهج البلاغه و ۸ شرح آن (۹ عنوان)، منابع متفرقه (۷ عنوان) و مجامع هشتگانه حدیثی اهل سنت و ۱۰ عنوان کتاب حدیثی دیگر در شرح آنها (۱۸ عنوان) تقسیم بندی کرده است. (دُریاب نجفی، محمود، **حیاة العلامة المجلسی، مقدمه بحارالانوار**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الاولی، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۱۲۶-۱۳۹ به نقل از **علامه مجلسی و فهم حدیث**، ص۳۱۸-۳۱۹)

۳- **بحارالانوار**، ج۱، ص۶-۴۶. مؤلف «منتخب الآثار من بحارالانوار» برای معرفی منابع بحار مطالب دو فصل اول و دوم مقدمه بحار را با عنوان «مآخذ البحار و توثیقاتها» تلفیق نموده‌اند تا آگاهی از نظرات علامه مجلسی پیرامون منابع بحار آسان‌تر گردد. در این فصل ۳۷۰ عنوان از منابع شیعی و ۷۹ عنوان از منابع اهل تسنن بحار آمده است. (مکارم شیرازی و دیگران، منتخب الآثار من بحارالانوار، قم، دارالنشر امام علی بن ابیطالب علیه السلام، الطبعة الاولی، ۱۴۳۴ق، ص۱۶-۵۵)

بدینگونه منابع و مصادر حدیثی بحار بسان کتابخانه‌ای است که بیش از چهارصد کتاب دارد و در برخی از آنها، نسخه‌های متعددی نزد علامه مجلسی موجود بوده است. پژوهش های حدیثی وی به روش تحلیل فهرستی در حجیت خبر که همان بررسی حجیت خبر از طریق کتابشناسی است، نمونه عالی و گسترده‌ای از این روش در دوره متأخران است.

مجلد آخر بحار که مجموعه‌ای از اجازات مؤلف و سایر محدثان شیعه، که برخی از آنها دارای سند متصل تا زمان ائمه‌ علیهم‌السلام و اصحاب دارای کتاب است،[1] دلیل بر تأیید شیوه تحلیل فهرستی علامه مجلسی است و قرینه‌ای است بر اتقان منابع حدیثی و وحدت رویه محدثان و فقهای شیعه در تاریخ حدیث شیعه.

مروری بر تاریخچه کتاب محوری تا تألیف *بحارالانوار*

چنان که در فصل پیش بیان شد پس از شکل‌گیری اصول اولیه حدیثی از آغاز قرن دوم و از دوران امامت امام محمد باقر علیه‌السلام به بعد، آثار حدیثی شیعه بیشتر از اصول اولیه و آثار پیشین تألیف می‌شد. در این باره یکی از محققان می‌نویسد:

> «*بازخوانی احادیث و نگاشته‌های رجالی شیعه و ژرف‌نگری در آن‌ها، از این حقیقت پرده بر می‌دارد که حضور گسترده کتاب‌های حدیثی و کتاب محور شدن جامعه شیعه، ریشه در آغازین روزهای امامت امام باقر علیه‌السلام و وضعیت نابسامان فرهنگ شیعه در آن دوران دارد؛ وضعیتی که سامان دادن به آن جز از راه انسجام بخشیدن فرهنگی ممکن نبود و تنها مسیر استوار دستیابی به این سامان بخشی، نگارش و به یادگار گذاشتن نگاشته‌های حدیثی برای نسل‌های پسینی بود؛ نگاشته‌هایی که تمام زوایای فرهنگ شیعی را در خود جای داده باشند.*»[2]

برای نمونه شیخ طوسی می‌گوید: احمد بن محمد بن عیسی، کتاب‌های صد نفر از اصحاب امام صادق علیه‌السلام را از ابن ابی عمیر (م۲۱۷ق) روایت می‌کند.[3] بدیهی است که احادیث این آثار در تألیفات ابن ابی عمیر و احمد بن محمد بن عیسی اشعری وارد شده است.[4] به عبارت دیگر بسیاری از احادیث منقول از امامان شیعه علیهم‌السلام، از همان آغاز صدور

۱- برای نمونه نک: **بحارالانوار**، ج۱۰۷، ص۶-۱۰ وص۷۹-۸۴.

۲- اعتبارسنجی احادیث شیعه، ص۲۳۶.

۳- **فهرست شیخ طوسی**، ص۴۰۴.

۴- شیخ طوسی از آثار ابن ابی عمیر به نقل از ابن بطّه ۹۴ مورد و از آثار احمد بن محمد بن عیسی اشعری ۵ مورد را نام برده است. (**فهرست شیخ طوسی**، ص۶۱ و ۴۰۵)

به شکل مکتوب در می‌آمد و تنها با نقل شفاهی به راویان نسل‌های بعد منتقل نمی‌شد و از اواخر قرن دوم، بررسی وثاقت حدیث در میان محدثان شیعه بیشتر به تحلیل کتابشناسی معطوف گشت، یعنی نقد و بررسی متن حدیث، بر اساس کتاب و نسخه‌های مختلف آن و نه بر پایه سلسله راویان حدیث.[۱]

این روش در اعصار بعد و به ویژه از عصر غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به بعد، راه اصلی تدوین آثار مکتوب حدیث شیعه بود زیرا ارتباط سماعی محدثان و راویان حدیث به دلیل پراکندگی آنان و وجود محدویت‌ها برای دسترسی به یکدیگر، کاهش می‌یافت. بر این اساس صاحبان هر یک از کتب اربعه غالباً برای تألیف جامع حدیثی خویش از اصول و کتب معتبر حدیثی پیش از خود استفاده کرده‌اند.

یکی از محققان می‌نویسد:

«در جای خود این مطلب ثابت شده است که مجامیع متقدم حدیث، بیشتر مطالب خود را از نوشته‌های پیشین برگرفته و غالباً اسناد این روایات، نشانگر طریق دستیابی مؤلفین آثار بعدی به کتابهای پیشین است نه سند نقل شفاهی نقلها».[۲]

۱- بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص۳۴-۳۵ تلخیص. مؤلف به تأکید خاص محدثان امامیه بر اجازه روایت کتاب خاص و نیز روایت کتاب همراه با قرائت و سماع آن نزد مروی عنه و یا اخذ اجازه روایت کتاب اشاره دارد. وی مقابله نسخه صحیفه سجادیه امام محمد باقر علیه‌السلام و صحیفه نسخه زید شهید را توسط متوکل بن هارون در حضور امام صادق علیه‌السلام نمونه کهن و دلپذیر از توجه راویان شیعی-در عصر ائمه علیهم‌السلام-به کتاب و نسخه و اختلاف میان نسخه‌ها می‌شمرد. (همان)

۲- میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص۱۳.

نک: **الکافی**، ج۱، ص۸؛ **من لا یحضره الفقیه**، ج۱، ص۳-۴؛ کلینی احادیث خویش را از آثار صحیح از صادقین علیهماالسلام می‌داند. محققان اثبات نموده‌اند که وی احادیث جامع حدیثی خویش را از کتب اصحاب ائمه علیهم‌السلام نقل می‌کند. (نک: روضة المتقین، ج۱، ص۲۸-۳۰؛ شبیری زنجانی، موسی، مقدمه کافی، نرم‌افزار درایة النور ۱/۲، درباره نرم‌افزار؛ دروس رجالی آیت اللّه شبیری زنجانی، جلسه ۱۱ و ۱۲). شیخ صدوق نیز در مقدمه فقیه اشاره دارد که همه احادیث کتابش از کتب مشهور و مورد اعتمادی که مرجع است، استخراج شده است مثل کتاب حریز بن عبدالله سجستانی، کتاب عبیدالله بن علی حلبی، کتب علی بن مهزیار اهوازی، کتب حسین بن سعید و نوادر احمد بن محمد بن عیسی و سایر اصول و مصنفاتی که در فهرست کتبی که برایش روایت شده، سندهایش به آنها معروف است. وی سندهایش را در پایان کتاب بخش مشیخه آورده است. (**الفقیه**، ج۴، ص۴۲۳-۵۳۷) شیخ طوسی نیز در ابتدای بخش مشیخه کتاب تهذیب الاحکام به اخذ احادیث کتابش از اصول و مصنفات اصحاب اشاره دارد. (**تهذیب الاحکام**، المشیخة، ص۴-۵) یکی از محققان می‌نویسد:

ادامه پاورقی در صفحه بعد

شیخ طوسی بر این اساس یکی از آثار رجالی خود را «فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول» نام نهاد و رجالیان نیز علاوه بر بیان ویژگی‌های راویان و طرق خود به آثار آنان، گاهی به تبیین ویژگی‌های آثار مکتوب در عصر خویش می‌پرداختند و قرائنی مبنی بر دلایل و رتبه اعتبار کتاب مطرح می‌کردند.[۱]

یکی از پژوهشگران می‌نویسد:

«کتابشناسی آثار مکتوب شیعه از اواخر قرن سوم رونق گرفت. محدثان امامیه از آن پس، در کنار تدوین کتاب‌های رجال- که البته سابقه‌ای کهن‌تر دارد- به تألیف و تدوین کتاب‌های فهرست روی آوردند. آنان در فهرست‌ها معمولاً به ذکر سلسله‌های اسناد خود به کتاب‌ها می‌پرداختند و برخی از آنان تنها از کتاب‌هایی که روایت می‌نمودند یاد می‌کردند؛ از این رو فهرست‌ها- به نوعی- مأخذنامه آنان در نقل روایات نیز به شمار می‌رفت. منشأ رواج نگارش کتب فهرست را باید در

ادامه پاورقی از صفحه قبل

«کلینی، ابن بابویه، شیخ طوسی و دیگران، غالباً آثار خود را از منابع پیشین تدوین می‌کردند و در این کار، گزینش، جامعیت، ترتیب نو و طرح مسائل جدید را در نظر داشتند و طبعاً به روایات تازه‌ای نیز دست می‌یافتند که یا در کتاب‌های قدما وجود داشت و یا از طریق نقل شفاهی به آنها رسیده بود. به این ترتیب، شاید بتوان با طبقه بندی نام راویان در هر یک از این مآخذ و با مراجعه به فهرست‌هایی چون رجال نجاشی و فهرست طوسی، مجموعه مآخذ کافی و امثال آن را بازسازی کرد» (طارمی، حسن، «پیشینه مکتوب منابع معتبر حدیثی شیعه امامیه»، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص۱۷۰)

۱- مثلاً نجاشی در مورد ابان بن عثمان بجلی می‌گوید: کتاب نیکوی بزرگی دارد... (**رجال نجاشی**، ص۱۳) و یا در مورد حسن بن راشد طفاوی می‌نویسد: ضعیف است و کتاب نوادر دارد که نیکوست و دانش فراوانی در بر دارد... (همان، ص۳۸) و شیخ طوسی در مورد احمد بن حسن اسفرائنی می‌نویسد: کتابی به نام «المصابیح فی ذکر ما نزل من القرآن فی أهل البیت» دارد و آن کتابی است بزرگ، حسن و دارای فایده‌های بسیار. (**فهرست شیخ طوسی**، ص۶۷) و نک: عمادی حائری، سید محمد، «نگره‌های کتابشناختی در فهرست‌های نجاشی و طوسی»، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص۲۰۷-۲۲۹. وی در ابتدا با بیان تفاوت کتب رجال و کتب فهرست اشاره دارد که هدف اصلی کتاب‌های فهرست، بیان حجیت کتاب و نسخه‌های آن بود و نه فقط نقل نام مؤلفان و فهرست کردن کتاب‌های آنان. مؤلف در ادامه نمونه‌های کتابشناختی را از فهرست‌های نجاشی و شیخ طوسی در هفت عنوان «انتساب کتاب»، «اختلاف نسخه/ تحریرهای کتاب»، «نسخه‌های مبوّب، نسخه‌های نامبوّب»، «کتابشناسی»، «نسخه‌شناسی»، «نحوه دستیابی کتاب و طریقه تحمل حدیث» و «مستثنی کردن برخی روایات یا کتاب‌های خاص یک مؤلف» با ارائه مثال استخراج، مرتب و تبیین نموده است تا راهی به شناخت مبانی حدیث شناختی محدثان قدیم شیعی (در قرن سوم تا پنجم) بگشاید. (همان)

مبنای کتاب محور محدثان شیعی جست، برخلاف دوره‌های بعد که راوی اساس نقد و بررسی متون حدیث شیعی قرار گرفت».[۱]

بر این اساس شیخ بهایی در هنگام بیان شیوه محدثان متقدم، دلایل اعتماد و قرائن اطمینان به صدور حدیث را توسط آنان در پنج مورد ذیل بر می‌شمرد:

۱- وجود حدیث در بسیاری از اصول چهارصدگانه حدیثی که آن را با اسناد متصل به پیشوایان معصوم﷩ از مشایخ خویش نقل می‌کردند و در آن زمان آن اصول، متداول و مشهور بود مانند آشکار بودن خورشید در وسط روز.

۲- تکرار آن در یک اصل و یا دو اصل و یا بیشتر به طرق گوناگون و اسانید متعدد و معتبر.

۳- وجود حدیث در اصل معروفی که به یکی از اصحاب اجماع منسوب باشد، مثل زراره و محمد بن مسلم و...

۴- وجود حدیث در یکی از کتبی که بر یکی از ائمه﷩ عرضه شده و مؤلفِ آن را ستوده باشند، مانند کتاب عبیدالله حلبی که بر امام صادق﷣ عرضه شد و... .

۵- نقل حدیث از یکی از کتبی که میان گذشتگان اعتماد به آن شایع باشد، چه مؤلف آن شیعه دوازده امامی باشد، مثل کتاب صلاة حریز بن عبدالله سجستانی و... و چه از فرقه‌های دیگر، مثل کتاب حفص بن غیاث قاضی و... .[۲]

چنانکه می‌بینیم روشن است که شیخ در پنج بند یاد شده (به ویژه سه مورد آخر که اصلاً به نقش سند در آن اشاره نشده است) بیشتر به اعتبارسنجی احادیث از طریق اعتبار منبع آن اشاره دارد. شیخ بهایی در ادامه به مبنای اعتبارسنجی شیخ صدوق به روش متعارف متقدمان در تعریف حدیث صحیح بر مبنای اعتماد و اطمینان به حدیث (قطعی الصدور بودن آن بر اساس قرائن) اشاره دارد که سبب حکم وی به صحت تمام

۱- **بازسازی متون کهن حدیث شیعه**، ص۳۶-۳۷.

۲- **مشرق الشمسین**، ص۲۶-۲۹با اندکی تلخیص؛ مجلسی، محمدباقر، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۲۳-۲۴.

روایات من لایحضره الفقیه شده است. در حالی که بسیاری از آن احادیث در اصطلاح متأخران صحیح نیست و بلکه در رده حسن و موثق و حتی ضعیف قرار می‌گیرد.[۱]

بی‌تردید با فاصله گرفتن از عصر صدور احادیث توسط پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام و بیشتر شدن اهمیت منابع مکتوب حدیثی، توجه به میزان اعتبار این منابع و دلایل و قرائنِ اعتبارسنجی منابع برای محققان ضرورت می‌یابد، زیرا اعتبار هر حدیثی با اعتبار منبع آن و وثاقت مؤلف کتاب، رابطه مستقیم دارد. بر این اساس می‌توان توجه به میزان اعتبار منابع حدیث را در آثار محدثان و فقهای سده‌های میانی همچون سید بن طاووس، محقق حلی و دیگران جستجو کرد.[۲]

علامه مجلسی نیز در ادامه پژوهش‌های حدیثی دانشوران حدیث محور شیعه در کاری گسترده‌تر و با ابتکار و اجتهاد خاص خویش به اعتبارسنجی روایات از طریق تحلیل و بررسی مصادر آنها پرداخته است. وی بر این اساس، دلایل و قرائن اعتبار منابع بحار را تبیین کرده است و از این رهگذر پیروی خویش را از روش متقدمان ولی متناسب با زمانه خویش آشکار کرده است.

موضوع مصادر *بحارالانوار* و میزان توثیق آنها، براساس مقدمه این دایرة المعارف حدیثی، در بردارنده دو نکته مهم است که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- همان، ص۲۹-۳۰.

۲- سید بن طاووس در آثار خویش از منابع مختلف و معتبر بهره برده است. چنان که گذشت اتان کلبرگ ۶۶۹ کتاب از منابع مورد استفاده سید را از آثار وی شناسانده است. (**کتابخانه ابن طاووس**، ص۱۶۴-۶۱۲) سید بن طاووس در مورد برخی از منابع خویش توصیفات و اطلاعاتی مرقوم نموده است. (برای نمونه نک: همان، ص۲۸۵-۲۹۰ ذیل کتاب‌های «حدیث الولایة» ابن عقده (م۳۳۳ق) و «حدیث الولایة» محمد بن جریر طبری (م۳۱۰ق)) چون موضوع آثار سید بیشتر ادعیه، مزار، سنن و مناقب بوده است بر اساس تسامح در ادله سنن، از منابع وجاده‌ای و دارای سند ضعیف نیز بهره می‌جسته است. (نک: حسین پوری، امین، **اندیشه‌شناسی محدثان حله**، تهران، نشر دارالحدیث، ۱۳۹۰ش، ص۱۳۲)

محقق حلی اشاره دارد که از اقوال افرادی که فضیلت‌شان مشهور هست و تقدمشان در نقل اخبار و صحت انتخاب و نیکی اعتبار معروف هست، بهره برده است مثل حسن بن محبوب، محمد بن ابی نصر بزنطی، حسین بن سعید، فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمان و از متأخران محمد بن بابویه قمی، کلینی و از صاحبان کتب فتوا علی بن بابویه و ابن جنید و حسن بن ابی عقیل عمانی و مفید محمد بن محمد بن نعمان و علم الهدی و شیخ طوسی. (محقق حلی، جعفر بن محمد، **المعتبر فی شرح المختصر**، قم، مدرسة الامام امیر المؤمنین (ع)، مؤسسة سید الشهدا (ع)، ۱۳۶۴ش، ج۱، ص۳۳)

الف) علامه مجلسی علاوه بر وثاقت و مقام علمی مؤلف و قطعیت انتساب کتاب به مؤلفش، قرائن دیگری از داخل یا خارج آن منبع، برای اعتماد بر منابع *بحارالانوار* معرفی کرده است.[۱]

ب) علامه مجلسی در تعبیر «فی بیان الوثوق علی الکتب المذکورة و اختلافها فی ذلک» خود به اختلاف منابع خویش از جهت شدت و ضعف اعتبار، اشاره نموده است.[۲] مثلاً وی، امالی فرزند شیخ طوسی را از امالی پدرش در زمان خود مشهورتر می‌داند ولی امالی پدر را نزد خود صحیح‌تر و موثق‌تر می‌داند.[۳] شاید دلیل رأی او، تقدم زمانی و علم الحدیثی شیخ طوسی نسبت به پسرش باشد.

ابتدا دو مورد یاد شده را ذیلاً بررسی می‌کنیم و سپس به پیروی علامه مجلسی از روشِ متقدمان اشاره می‌شود.

قرائن داخلی اعتبار منابع *بحارالانوار*

منظور از قرائن داخلی، دلایل و شواهدی هست که به نحوی به خود منبع ارتباط دارد، مثل سند و یا متن، محتوا و موضوع حدیث و یا حاشیه‌های موجود در داخل کتاب. با توجه به عبارات علامه مجلسی در مقدمه بحار، این قرائن را بر اعتبار منابع می‌توان در نه مورد ذیل دسته‌بندی کرد:

۱- یکی از محققان ۸ اساس برای اعتماد علامه مجلسی بر مصادر از خلال توضیحات وی برای بیان وثوق بر مصادر بحارالانوار به شرح ذیل استخراج کرده است: ۱- تألیفات شیخ صدوق یا کتبی که صدوق آنها را موثق بداند. ۲- هرآنچه را پدرش محمدتقی مجلسی موثق بداند. ۳- کتب متقدم و آن کتابی که مشایخ قدیمِ ما از آن روایت کنند. ۴- کتبی که شیخ کلینی از آن روایت کند. ۵- کتبی که شیخ طوسی بر آنها اعتماد کند. ۶- کتب مشهور بین خاصه و عامه. ۷- کتبی که در کتب رجالی امامیه از آن یاد شده است. ۸- کتبی که از سوی برخی از راویان امامیه تألیف شده است.
وی می‌گوید: این‌ها اساس‌هایی است که ممکن است آنها را نزد مجلسی مقیاس در انتخاب مصادر بحارالانوارش تعبیر کنیم با چشم‌پوشی از برخی ملاحظات که وارد است بر برخی کتبی که آنها را انتخاب کرده با اینکه مجهول است یا در نسبتش به مؤلفش اختلاف است... (بحر العلوم، سید محمد، «**تدوین الحدیث عند الامامیة المجلسی فی بحاره**»، یادنامه مجلسی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ج۳، ص۷۱-۷۲)

۲- **بحارالانوار**، ج۱، ص۲۶.

۳- همان، ص۲۷. برخی محققان مثل سید محسن امین، هر دو امالی را یک کتاب و متعلق به شیخ طوسی دانسته‌اند که راوی قسمت دوم آن پسر شیخ بوده است. (امین عاملی، سید محسن، **اعیان الشیعة**، بیروت، دارالتعارف، الطبعة الخامسة، ۱۴۲۰ق، ج۲۳، ص۱۰۱)

۱- **وجود روایات آن در سایر منابع معتبر و یا توافق مضمون روایات آن با روایات کتب موثق حدیثی:** مثل امالی طوسی،[۱] العلل محمد بن علی بن ابراهیم قمی،[۲] مسائل علی بن جعفر،[۳] دو تفسیر نعمانی و سعد بن عبدالله قمی،[۴] تفسیر فرات کوفی،[۵] دعائم الاسلام،[۶] الانوار فی مولد النبیﷺ ابوالحسن بکری،[۷] دیوان منسوب به امیرالمؤمنین،[۸] شهاب الاخبار قاضی محمد بن سلامة قضاعی.[۹]

۲- **وجود اجازات فضلا یا دستخط یا تصحیح آنان بر نسخه‌ای از کتاب:** مثل امالی و خصال صدوق،[۱۰] امالی طوسی،[۱۱] فقه الرضا،[۱۲] قصص الانبیاء راوندی.[۱۳]

۳- **داشتن محتوای مفید و یا عالی و یا کمیاب:** مثل الاختصاص،[۱۴] مشکاة الانوار،[۱۵] بیان التنزیل ابن شهر آشوب،[۱۶] کفایة الاثر،[۱۷] ضوء الشهاب و اللباب

۱- همان، ص۲۷.
۲- همان، ص۲۸.
۳- همان، ص۳۰.
۴- همان، ص۳۲.
۵- همان، ص۳۷.
۶- همان، ص۳۸.
۷- همان، ص۲۲و ۴۱.
۸- همان، ص۴۲. علامه مجلسی می‌گوید: بسیاری از اشعار آن در سایر کتب روایت شده است و حکم به صحت تمام آن مشکل است.
۹- همان. مؤلف این کتاب از دانشمندان اهل تسنن است. علامه مجلسی به اعتماد عالمان شیعی بر آن و شرح آن به دلیل وجود بیشتر عبارات آن در کتب حدیثی شیعه و روایت نمودن آن کتاب توسط دانشمندی صالح برای شیخ منتجب الدین اشاره دارد.
۱۰- همان، ص۲۶.
۱۱- همان، ص۲۷.
۱۲- همان، ص۱۱.
۱۳- همان، ص۳۱.
۱۴- همان، ص۲۷.
۱۵- همان، ص۲۸.
۱۶- همان، ص۲۹.
۱۷- همان. درباره این کتاب علامه مجلسی می‌گوید کتابی است شریف که مانند آن در موضوع امامت تألیف نشده است.

و اسباب النـزول فـضل لله راونـدی،[۱] ارشـادالقلوب،[۲] الـسرائر،[۳] قـضاء حقـوق المؤمنین (قضاء الحقوق ابوعلی سوری)،[۴] آثار سید بهاء الدین بن عبدالحمیـد نجفی (أنوار المضیئة، السلطان المفـرج عـن أهـل الإیمـان، الدرالنـضید فـی مغازی الامام الشهید و سرور اهل الایمان)،[۵] العُدَد القویـة،[۶] غـرر الـدرر سـید حیدر بن محمد حسینی،[۷] اربعین منتجب الدین،[۸] تحفـةالابرار سـید حـسین بن مساعد حسینی،[۹] چهار کتاب جعفر بن محمد قمی،[۱۰] تقریب المعـارف،[۱۱] المناقب و المثالب قاضی نعمان،[۱۲] البرهان فی النص علـی امیـر المـؤمنین‌علیه‌السلام علی بن محمد شمشاطی،[۱۳] رساله ابو غالب زراری،[۱۴] مـصباح الانـوار،[۱۵] الـدر النظیم یوسف بن حاتم شامی،[۱۶] دو کتاب صفوة الاخبـار و ریـاض الجنـان،[۱۷]

۱- همان، ص۳۱.
۲- همان، ص۳۳.
۳- همان، ص۱۶.
۴- همان، ص۳۴.
۵- همان، ص۱۷ و ۳۴.
۶- همان، ص۳۴. این کتاب تألیف علی بن یوسف بن مطهر حلی برادر علامه حلی است.
۷- همان، ص۳۵.
۸- همان.
۹- همان.
۱۰- همان، ص۱۹ و ۳۷. چهار کتاب عبارتند از: الاخبار المسلسلة، الاعمـال المانعـة مـن الجنـة، العـروس و الغایات.
۱۱- همان، ص۳۸.
۱۲- همان، ص۳۹.
۱۳- همان.
۱۴- همان.
۱۵- همان، ص۴۰. علامه مجلسی آن را تألیف هاشم بن محمد دانسته و انتساب آن را به شـیخ طوسـی بـه دلیل نقل بسیار نگارنده از شاذان بن جبرئیل قمی خطا می‌داند. (همان، ص۲۱)
۱۶- همان. علامه آن را کتابی شریف و کریم می‌داند. می‌توان این تعبیر او را نشان دهنده پرفایده بـودن آن دانست.
۱۷- همان. علامه این دو کتاب را مشتمل بر اخباری کمیاب در مناقب می‌داند و مـی‌گویـد مـواردی کـه بـا احادیث کتب معتبر موافقت داشت آوردیم. وی در جای دیگر صفوة الاخبار را تألیف برخی از دانشمندان نیک می‌داند و ریاض الجنان را تألیف فضل الله بن محمود فارسی دانسته است. یعنی مورد اول را مجهول المؤلـف می‌داند. (همان، ص۲۱)

الاضواء،[۱] الانوار البدریة فاضل مهلبی،[۲] شواهد التنزیل حسکانی،[۳] مقصد الراغب الطالب فی فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام،[۴] الکرّ و الفرّ ابو سهل بغدادی.[۵]

۴- **سازگاری اسلوب و سیاق متن روایات آن با متون احادیث صحیح:** مثل دو رساله توحید و اهلیلیجه مفضل بن عمر،[۶] کتابی قدیمی در دعا که کفعمی آن را از محمد بن هارون تلعکبری می‌داند،[۷] علامه مجلسی مصباح الشریعه را به دلیل شباهت نداشتن اسلوبش به کلام اهل بیت علیهم السلام کم اعتبار می‌داند.[۸]

۵- **داشتن اسناد خوب و یا اخذ مطالب از اصول اولیه حدیثی و یا کتب معتبر:** مثل الدعوات و قصص الانبیاء قطب الدین راوندی و النوادر فضل الله راوندی،[۹] غرر الدرر سید حیدر بن محمد حسینی،[۱۰] المزار الکبیر مشهدی،[۱۱] مصباح الانوار،[۱۲] الدر النظیم[۱۳]، مقصد الراغب.[۱۴]

۶- **عدم خلط اخبار امامیه با اخبار عامّه توسط مؤلف:** چنان که در بحث محدود نمودن قاعده تسامح در ادله سنن ذکر شد علامه مجلسی برخی

۱- همان، ص۴۱. اسم کامل آن أضواء الدرر الغوالی لإیضاح غصب فدک و العوالی است که علامه آن را از بعضی اعلام می‌داند (همان، ص۲۱) بنابراین مجهول المؤلف است. شاید به همین دلیل است که علامه می‌گوید: الاضواء در برگیرنده فائده‌های بسیار است ولی به آن مراجعه بسیار نکردیم. (همان، ص۴۱)

۲- همان، ص۲۲ و ۴۲.

۳- همان، ص۲۳ و ۴۲-۴۳.

۴- همان، ص۲۳ و ۴۳. علامه این کتاب را تألیف شیخ حسین بن محمد نزدیک به عصر شیخ صدوق می‌داند که مشتمل بر اخباری نادر می‌باشد و شایسته تأیید و تأکید است.

۵- همان، ص۲۴ و۴۶.

۶- همان، ص۳۲.

۷- همان، ص۳۳.

۸- همان، ص۳۲. البته علامه مجلسی عدم توثیق روایات آن را توسط شیخ طوسی و منتهی شدن سند آن را به صوفیه از دلایل دیگر بی‌اعتمادی به آن ذکر کرده است.

۹- همان، ص۳۱ و ص۱۲.

۱۰- همان، ص۳۵.

۱۱- همان.

۱۲- همان، ص۴۰.

۱۳- همان.

۱۴- همان، ص۲۳.

منابع را مثل تنبیه الخاطر و غوالی اللآلی و نثر اللآلـی و جـامع الاخبـار بـه دلیل استفاده از اخبار اهل تسنن در آداب و سنن کم اعتبار شمرده است.[۱]

۷- **تسامح در ادله سنن برای آثار دارای احادیث اخلاقی، آداب و ادعیه:** مثـل تحف العقول،[۲] طب الائمـه،[۳] الـدعوات فـضل الله راونـدی،[۴] قـصص الانبیـاء راوندی،[۵] قبس المصباح،[۶] العیون و المحاسن واسطی.[۷]

۸- **جلالت تألیف (استواری متن یا نظم کتاب یا ثبت و ضبط دقیـق احادیـث در منبع):** مثل تحف العقول،[۸] کفایـة الاثـر،[۹] کتـب بیاضـی و ابـن سـلیمان حلی،[۱۰] التمحیص،[۱۱] آثار کراجکی،[۱۲] تفسیر فرات کوفی،[۱۳] آثار دانـشمندان حسن بن زین الدین (فرزند شـهید ثـانی صـاحب معـالم)، محمـد بـن ابـی الحسن عاملی (صاحب مدارک)، شیخ بهایی و محمد امـین اسـتر آبـادی،[۱۴] البرهان شمشاطی،[۱۵] آثار محقق کرکی (نور الـدین علـی بـن عبـدالعالی)،[۱۶] کتب میرزا محمد استر آبادی (منهج المقال مشهور به رجال کبیر و وسـیط

۱- همان، ص۲۹ و ۳۱.
۲- همان، ص۲۹.
۳- همان، ص۳۰.
۴- همان، ص۳۱.
۵- همان، ص۱۲.
۶- همان، ص۳۳.
۷- همان، ص۳۴.
۸- همان، ص۲۹.
۹- همان.
۱۰- همان، ص۳۳.
۱۱- همان، ص۳۴ علامه مجلسی می‌گوید از برخی قرائنِ آشکار، به دست می‌آید که تألیف ابوعلی محمد بن همام باشد. (همان، ص۱۷)
۱۲- همان، ص۳۵.
۱۳- همان، ص۳۷.
۱۴- همان، ص۱۹-۲۰ و ۳۸.
۱۵- همان، ص۳۹.
۱۶- همان، ص۴۱. علامه از آثار او سه مورد؛ کتاب شرح القواعد، رسالة قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج و کتاب أسرار اللاهوت فی وجوب لعن الجبت و الطاغوت را نام برده و با تعبیـر «سـائر الرسـائل و المـسائل و الإجازات» به سایر آثار وی اشاره کرده است. (همان، ص۲۱)

و صغیر و تفسیر آیات الاحکام)،[۱] آثار محقق اردبیلی،[۲] عمدة الطالب ابن عنبه.[۳]

۹- **اشتمال بر احادیث فراوان در موضوعی خاص،** مثل الهدایة الکبری حسین بن حمدان خصیبی که علامه مجلسی آن را مشتمل بر اخبار بسیاری در مناقب می‌داند،[۴] الدر النظیم،[۵] تسلیة المجالس (مقتل الحسین محمد بن ابی طالب حسینی حائری)،[۶] بلاغات النساء احمد بن ابی طاهر.[۷]

قرائن خارجی اعتبار منابع *بحارالانوار*

منظور از قرائن خارجی، شواهد و دلایلی است که ارتباطی به ظاهر و محتوای خود منبع ندارد بلکه از طریق سایر موارد مؤثر بر اعتبارسنجی حاصل می‌شود. با توجه به عبارات علامه مجلسی در مقدمه بحار می‌توان این قرائن را در یازده مورد ذیل دسته‌بندی کرد:

۱- **شمرده شدن از یکی از اصول اولیه حدیثی:** مثل قرب الاسناد،[۸] بصائر الدرجات،[۹] کامل الزیارة،[۱۰] المحاسن برقی،[۱۱] صحیفةالرضا عليه السلام،[۱۲] کتاب سلیم بن قیس،[۱۳] آثار حسین بن سعید اهوازی (الاصل، الزهد و المؤمن) و اصل

۱- همان، ص۲۲ و ۴۱.

۲- همان، ص۴۲. علامه مجلسی آثار وی را در نهایت دقت و تحقیق می‌داند و در جای دیگر شرح الارشاد، تفسیر آیات الاحکام، حاشیه شرح الهیات التجرید و غیرآن را از محقق اردبیلی، از منابع بحارالانوار می‌شمرد. (همان، ص۲۳)

۳- همان، ص۴۳. علامه کتاب عمدة الطالب فی انساب آل ابیطالب را مشهورترین و موثق‌ترین کتاب در نسب خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند.

۴- همان، ص۳۹. علامه اشاره دارد که برخی از صاحبان رجال بر خصیبی خرده گرفته‌اند. علامه مجلسی از این کتاب در بحارالانوار حدیثی نقل نکرده است.

۵- همان، ص۴۰.

۶- همان.

۷- همان، ص۲۲ و ۴۱.

۸- همان، ص۲۶.

۹- همان، ص۲۷.

۱۰- همان.

۱۱- همان.

۱۲- همان.

۱۳- همان، ص۳۲

(یا نوادر) احمد بن محمد بن عیسی،[۱] الغارات ابـراهیم بـن محمـد ثقفـی،[۲] اصل زید نرسی و اصل زید زراد.[۳]

۲- **شهرت اصل یا کتاب و متداول بودن آن در میان دانـشوران شـیعه:** مثـل کتب شیخ صدوق (به استثنای الهدایة و صفات الـشیعة و فـضائل الـشیعة و مصادقة الإخوان و فضائل الأشهر الثلاثة)،[۴] کتب شیخ طوسی (بـه اسـتثنای امالی)،[۵] الارشاد شیخ مفید[۶] و سایر آثار وی (به استثناء اختصاص که به وی منسوب است)، تفسیر علی بن ابراهیم قمی،[۷] تفسیر امام عسکری علیه‌السلام،[۸] رسالة الآداب الدینیة و تفسیرهای بزرگ و کوچک طبرسی (مجمع البیان و جوامع الجامع)،[۹] مکارم الاخلاق،[۱۰] الاحتجاج،[۱۱] کشف الغمـة،[۱۲] العمـدة و المناقـب ابن بطریق،[۱۳] تنبیه الخاطر،[۱۴] آثـار شـهید اول (بـه اسـتثنای الاسـتدراک و الدرة الباهرة)،[۱۵] کتب سید علی بن طاووس و سـید احمـد بـن طـاووس،[۱۶] طـب الائمـه،[۱۷] صـحیفة الرضـا علیه‌السلام،[۱۸] طـب الرضـا علیه‌السلام (رسـاله ذهبیـه)،[۱۹]

۱- همان، ص۱۶و ۳۳-۳۴. مجلسی در انتساب یک اصل به حسین بن سعید اهوازی و یا احمد بن محمد بن عیسی تردید دارد و احتمال می‌دهد کتاب المؤمن حسین بن سعید همان نوادر احمد بن محمد بن عیسی باشد.
۲- همان، ص۳۷.
۳- همان، ص۴۳.
۴- همان، ص۲۶.
۵- همان، ص۲۷.
۶- همان.
۷- همان.
۸- همان، ص۲۸.
۹- همان.
۱۰- همان.
۱۱- همان.
۱۲- همان، ص۲۹.
۱۳- همان.
۱۴- همان.
۱۵- همان، ص۲۹-۳۰.
۱۶- همان، ص۳۰. علامه ربیع الشیعه را ازآثار سـید بـن طـاووس اسـتثنا مـی‌کنـد و مـی‌گویـد دقیقـاً محتوایش با اعلام الوری یکسان هست و مایه تعجب است
۱۷- همان.
۱۸- همان.
۱۹- همان.

شرح نهج البلاغه فضل الله راوندی،[۱] کتب پسران طاووس،[۲] غـوالی اللآلـی و نثـر اللآلـی و جـامع الاخبـار،[۳] کتـاب سـلیم بـن قـیس،[۴] الـسرائر،[۵] بـشارة المصطفی،[۶] کتب کفعمی،[۷] آثار علامه حلی و آثار ابن فهد حلی،[۸] کنز الفوائد کراجکی،[۹] فهرست منتجب الدین،[۱۰] آثار محقـق بحرانـی،[۱۱] نزهـة النـاظر و جامع الشرائع یحیی بن سعید حلی،[۱۲] الوسیلة محمـد بـن علـی بـن حمـزه طوسی،[۱۳] تاریخ الائمه ابن خشاب،[۱۴] دلائل الامامة،[۱۵] آثار حمزه بن علی بن زهره حسینی به ویژه غنیة النزوع،[۱۶] آثـار عمیـد الـدین عبـدالمطلب (کنـز الفوائـد و تبـصرة الطـالبین)،[۱۷] آثـار مقـداد بـن عبـدالله سـیوری،[۱۸] آثـار فخـرالمحققین (پـسر علامـه حلـی)،[۱۹] آثـار قاضـی نـور الله شوشـتری،[۲۰]

۱- همان، ص۳۱.
۲- همان.
۳- همان
۴- همان، ص۳۲.
۵- همان. علامه در مورد «السرائر» می‌گوید: موثق بودن کتاب و مـؤلفش بـر صـاحبان بـصیرت پنهـان نیست.
۶- همان.
۷- همان، ص۳۴.
۸- همان.
۹- همان، ص۳۵.
۱۰- همان.
۱۱- همان، ص۳۷.
۱۲- همان، ص۳۸.
۱۳- همان.
۱۴- همان، ص۳۹.
۱۵- همان.
۱۶- همان، ۴۰.
۱۷- همان.
۱۸- همان، ص۴۱. علامه مجلسی از آثار سیوری، الایضاح فی شرح القواعد را نام برده و به داشتن رساله‌ها و مسائل دیگر نیز اشاره دارد. (همان، ص۲۱)
۱۹- همان.
۲۰- همان. وی از آثار قاضی نورالله شوشتری سه مورد: إحقاق الحق، مصائب النواصب و الصوارم المهرقة فـی دفع الصواعق المحرقة را نام برده و با «غیرها» به سایر آثار او اشاره دارد. (همان، ص۲۲)

ملحمه‌های منسوب به امام صادقؑ دانیال نبیؑ،[۱] الانوار فی مولد النبیﷺ ابوالحسن بکری،[۲] دیوان منسوب به امیرالمـؤمنینؑ،[۳] آثـار ابوالفتـوح رازی (شرح شهاب الاخبار و تفسیر کبیـر)،[۴] طـب النبـی ابوالعبـاس مـستغفری،[۵] عمدة الطالب ابن عنبة،[۶] الکرّ و الفرّ ابو سهل بغدادی،[۷] الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیر المؤمنینؑ محمد بن احمد نیشابوری.[۸]

۳- **شهرت و یا جلالت مؤلف:** مثل اعلام الوری تألیف فضل بن حسن طبرسی،[۹] مناقب و معالم ابن شهر آشوب،[۱۰] کتب سید علی بن طاووس و سـید احمـد بن طاووس،[۱۱] المسائل علی بن جعفر،[۱۲] تأویل الآیات و کنز جوامـع الفوائـد استرآبادی،[۱۳] دو تفسیر نعمانی و سـعد بـن عبـدالله قمـی،[۱۴] فقـه‌القـرآن و الخرائج راوندی،[۱۵] آثار سعدبن عبدالله قمی،[۱۶] قبس المصباح،[۱۷] کتب بیاضی و ابن سلیمان حلی،[۱۸] بشارة المصطفی،[۱۹] آثار حسین بن سعید بن اهوازی و

۱- همان. علامه پس از بیانِ شهرتِ دو ملحمه یاد شده، بی‌اعتمادی خود را به آنها در بـسیاری مـوارد اعـلام می‌دارد.
۲- همان.
۳- همان، ص۴۲.
۴- همان.
۵- همان.
۶- همان، ص۴۳.
۷- همان، ۴۶.
۸- همان.
۹- همان، ص۲۸.
۱۰- همان، ص۲۹.
۱۱- همان، ص۳۰.
۱۲- همان.
۱۳- همان، ص۳۱.
۱۴- همان، ص۳۲.
۱۵- همان، ص۳۰-۳۱.
۱۶- همان، ص۳۲.
۱۷- همان، ص۱۵و ۳۳.
۱۸- همان، ص۳۳.
۱۹- همان.

احمد بن محمد بن عیسی،[۱] کتب کفعمی،[۲] آثـار سـید بهاءالـدین علـی بـن عبدالحمید نجفی،[۳] التمحیص منسوب به ابن همـام اسـکافی،[۴] آثـار علامـه حلی و آثار ابن فهد حلی،[۵] العدد القویة،[۶] مثیر الاحزان ابن نما و ایمـان ابـی طالب شمس الدین فخار،[۷] غرر الدرر سید حیدر بن محمـد حـسینی،[۸] آثـار منتجب الدین،[۹] النوادر و ادعیة السر فضل الله راونـدی،[۱۰] الفـضائل و ازاحـة القبلة شاذان بن جبرئیل قمی،[۱۱] کتاب الغارات،[۱۲] آثار شهید ثـانی و محقـق حلی،[۱۳] آثار محقق بحرانی،[۱۴] نزهة الناظر و جامع الشرائع یحیی بـن سـعید حلی،[۱۵] الوسیلة محمد بن علی بن حمزه طوسی،[۱۶] آثار دانشمندان صـاحب معالم، صاحب مدارک، شیخ بهایی و محمد امین استر آبادی،[۱۷] الاختیار سید بن باقی،[۱۸] تقریب المعارف،[۱۹] آثار ابن برّاج و سلّار بـن عبـدالعزیز دیلمـی،[۲۰]

۱- همان.

۲- همان، ص۳۴. علامه بهاءالدین علی بن عبدالحمید نجفی را استادِ ابن فهد حلّی معرفی کـرده اسـت. (همان، ص۱۷)

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان، ص۳۵.

۹- همان.

۱۰- همان، ص۱۸ و ۳۶.

۱۱- همان.

۱۲- همان، ص۳۷.

۱۳- همان.

۱۴- همان.

۱۵- همان، ص۳۸.

۱۶- همان.

۱۷- همان.

۱۸- همان.

۱۹- همان.

۲۰- همان. علامه به جلالت صاحب معالم، صاحب مدارک، شیخ بهائی، محمدامین اسـترآبادی، ابـن بـرّاج و سلّار دیلمی در معرفی منابع بحار نیز اشاره کرده است. (همان، ص۱۹-۲۰)

البرهان شمشاطی،[۱] رساله ابو غالب زراری،[۲] مصباح الانوار،[۳] تسلیة المجالس،[۴] غنیة النزوع،[۵] کتب محقق طوسی،[۶] آثار عمید الدین عبدالمطلب،[۷] آثار مقداد بن عبدالله سیوری،[۸] آثار فخر المحققین،[۹] آثار محقق کرکی،[۱۰] آثار قاضی نور الله شوشتری،[۱۱] رجال و سایر آثار ابن داود حلی،[۱۲] رجال غضائری،[۱۳] بلاغات النساء احمد بن ابی طاهر،[۱۴] کتب میرزا محمد استر آبادی،[۱۵] آثار ابوالفتوح رازی،[۱۶] آثار محقق اردبیلی،[۱۷] العین خلیل بن احمد و المحیط فی اللغة صاحب بن عباد،[۱۸] کتاب عاصم بن حمید،[۱۹] آثار جعفر بن محمد دوریستی،[۲۰] آثار شیخ ابراهیم قطیفی.[۲۱]

۱- همان، ص۳۹.
۲- همان، ص۳۹.
۳- همان، ص۴۰.
۴- همان.
۵- همان.
۶- همان، ص۲۱ و ۴۰.
۷- همان.
۸- همان، ص۴۱.
۹- همان.
۱۰- همان.
۱۱- همان.
۱۲- همان.
۱۳- همان. علامه مجلسی همچنین اعتماد بر کتاب رجال غضائری را در صورتی می‌پذیرد که تألیف حسین بن عبیدالله باشد چنان که شهید ثانی از وی دانسته ولی اگر تألیف پسرش احمد باشد آن را نمی‌پذیرد و احتمال اخیر را به دلیل نقل شیخ عبداله شوشتری از رجال سید بن طاووس که آن را تألیف احمد دانسته، ظاهر و قوی‌تر می‌داند. علاوه بر آن علامه در هنگام معرفی منابع بحار، ابن داوود حلی را فقیه و احمد بن ابی طاهر را معتبر در فریقین معرفی می‌کند. (همان، ص۲۲و۴۱).
۱۴- همان.
۱۵- همان.
۱۶- همان، ص۴۲.
۱۷- همان.
۱۸- همان. علامه به بزرگی و جلالت خلیل بن احمد در معرفی مصادر بحار نیز اشاره کرده است. (همان، ص۲۳)
۱۹- همان، ص۴۴.
۲۰- همان، ص۲۴ و ۴۵.
۲۱- همان، ص۴۶. علامه از آثار او «تحقیق فرقة الناجیة»، «رسالة الرضا ع» را نام برده و با «و غیرهما» به سایر آثارش اشاره نموده است. (همان، ص۲۴)

۴- **وجود نسخه‌ای از کتاب به خط مؤلف نـزد علامـه مجلـسی:** ماننـد اعـلام الوری،[۱] المستدرک ابن بطریق.[۲]

۵- **وجود نسخه‌ای قدیمی و یا نسخه‌ای که نزدیک عصر مؤلف کتاب نگاشـته شده است:** مثل امالی صدوق، خصال و عیون اخبار الرضاؑ و کمال الدین،[۳] الامامة و التبصرة از علی بن بابویه،[۴] قرب الاسناد،[۵] امالی طوسـی،[۶] مجـالس شیخ مفید،[۷] الاختصاص منسوب بـه شـیخ مفیـد،[۸] تفـسیر عیاشـی،[۹] تحـف العقول،[۱۰] دعوات فضل الله راوندی،[۱۱] العیون و المحاسـن واسـطی،[۱۲] کتـاب الغارات،[۱۳] چهار کتاب جعفر بن محمد قمی،[۱۴] دلائـل الامامـة،[۱۵] اصـل زیـد نرسی و اصل زید زراد،[۱۶] کتاب عبّاد عصفری،[۱۷] کتاب عاصـم بـن حمیـد،[۱۸] کتاب جعفر بن محمد بن شریح حضرمی،[۱۹] کتاب محمد بن مثنی بن قاسم حضرمی،[۲۰] کتاب عبدالملک بن حکیم،[۲۱] کتـاب مثنـی بـن ولیـد،[۲۲] کتـاب

۱- همان، ص۲۸.
۲- همان، ص۲۹. علامه مجلسی احتمال می‌دهد نسخه‌ای که از این کتاب دارد به خط مؤلفش باشد.
۳- همان، ص۲۶.
۴- همان.
۵- همان.
۶- همان، ص۲۷.
۷- همان.
۸- همان.
۹- همان، ص۲۸.
۱۰- همان، ص۲۹.
۱۱- همان، ص۳۱.
۱۲- همان، ص۳۴.
۱۳- همان، ص۳۷.
۱۴- همان.
۱۵- همان، ص۳۹-۴۰.
۱۶- همان، ص۴۳.
۱۷- همان، ص۴۴.
۱۸- همان.
۱۹- همان.
۲۰- همان.
۲۱- همان، ص۴۵.
۲۲- همان.

خلاد سدی،[۱] کتاب حسین بن عثمان،[۲] کتاب یحیی بن عبیدالله کاهلی،[۳] کتاب سلام بن عمرة،[۴] النوادر علی بن اسباط.[۵]

۶- **نقل و استفاده محدثان و دانشوران بعدی و متأخر از آن اثر:** مانند آثار شیخ صدوق،[۶] بصائر الدرجات،[۷] کامل الزیارة،[۸] المحاسن برقی،[۹] تفسیر علی بن ابراهیم قمی،[۱۰] تفسیر عیاشی،[۱۱] تفسیر امام عسکری علیه السلام،[۱۲] روضة الواعظین،[۱۳] رسالة الآداب الدینیة،[۱۴] الاحتجاج،[۱۵] صحیفة الرضا علیه السلام،[۱۶] فقه القرآن و الخرائج راوندی،[۱۷] تأویل الآیات و کنز جوامع الفوائد استر آبادی،[۱۸] دو تفسیر نعمانی و سعد بن عبدالله قمی،[۱۹] المقالات و الفرق سعد بن عبدالله قمی،[۲۰] اعلام الدین و غررالاخبار دیلمی،[۲۱] رجال کشی و فهرست نجاشی،[۲۲] بشارة المصطفی،[۲۳] المزار الکبیر مشهدی،[۲۴] کتاب الصفین،[۲۵]

۱- همان، ص۴۵.
۲- همان.
۳- همان.
۴- همان.
۵- همان.
۶- همان، ص۲۶.
۷- همان، ص۲۷.
۸- همان، ص۴۵.
۹- همان.
۱۰- همان.
۱۱- همان، ص۲۸.
۱۲- همان.
۱۳- همان.
۱۴- همان.
۱۵- همان.
۱۶- همان، ص۳۰-۳۱.
۱۷- همان.
۱۸- همان.
۱۹- همان، ص۳۲.
۲۰- همان.
۲۱- همان، ص۳۳.
۲۲- همان.
۲۳- همان.
۲۴- همان، ص۳۵.
۲۵- همان، ص۳۶.

کتاب الغارات،[۱] تفسیر فرات کوفی،[۲] چهار کتاب جعفر بن محمد قمی،[۳] تاریخ الائمة ابن خشاب،[۴] دلائل الامامة،[۵] الاربعین عن الاربعین یوسف بن حاتم شامی،[۶] دو کتاب العین و المحیط فی اللغة،[۷] شواهد التنزیل حسکانی،[۸] اصل زید نرسی و اصل زید زراد.[۹]

۷- **توثیق یا مدح مؤلف توسط صاحبان کتب رجال یا فهرست یا صاحبان اجازات:** مثل کفایة الاثر،[۱۰] صحیفة الرضاؑ، بشارة المصطفی،[۱۱] المزار الکبیر مشهدی،[۱۲] فهرست منتجب الدین،[۱۳] النوادر فضل الله راوندی،[۱۴] آثار شاذان بن جبرئیل قمی،[۱۵] کتاب الصفین،[۱۶] کتاب الغارات،[۱۷] الوسیلة محمد بن علی بن حمزه طوسی،[۱۸] البرهان شمشاطی،[۱۹] دلائل الامامة،[۲۰] آثار عمید الدین عبدالمطلب،[۲۱] آثار ابن داود حلی،[۲۲] شواهد التنزیل حسکانی،[۲۳]

۱- همان، ص۳۷.
۲- همان.
۳- همان.
۴- همان، ص۳۹-۴۰.
۵- همان.
۶- همان. علامه اشاره دارد که بیشتر علمای ما از کتاب «الاربعین عن الاربعین» ابن حاتم شامی استفاده کرده و بر آن اعتماد کرده‌اند.
۷- همان، ص۴۲-۴۳.
۸- همان.
۹- همان.
۱۰- همان، ص۲۹.
۱۱- همان.
۱۲- همان، ص۳۵.
۱۳- همان.
۱۴- همان، ص۳۶.
۱۵- همان.
۱۶- همان.
۱۷- همان، ص۳۷.
۱۸- همان، ص۳۸.
۱۹- همان، ص۳۹-۴۰.
۲۰- همان.
۲۱- همان.
۲۲- همان، ص۴۱.
۲۳- همان، ص۲۳.

کتاب محمد بن مثنی،[۱] کتاب عبدالملک بن حکیم،[۲] کتاب مثنی بن ولید،[۳] کتاب حسین بن عثمان،[۴] کتاب سلام بن عمرة،[۵] النوادر علی بن اسباط،[۶] آثار جعفر بن محمد دوریستی.[۷]

۸- **وجود نام کتاب و تأیید انتساب آن به مؤلفش در آثار محدثان و یا رجالیان متقدم:** مثل تفسیر عیاشی،[۸] طب الرضاؑ (رساله ذهبیه)،[۹] فقه القرآن و الخرائج راوندی،[۱۰] الغیبة نعمانی،[۱۱] دو رساله توحید و اهلیلجه مفضل بن عمر،[۱۲] تفسیر قرآن (ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه) و المقالات و الفرق سعد بن عبدالله قمی،[۱۳] مروج الذهب و اثبات الوصیة مسعودی،[۱۴] کتاب الغارات،[۱۵] البرهان شمشاطی،[۱۶] رساله ابوغالب زراری،[۱۷] دلائل الامامة،[۱۸] شواهد التنزیل حسکانی،[۱۹] اصل زید نرسی و اصل زید زراد،[۲۰] کتاب عبّاد عصفری،[۲۱] کتاب عاصم بن حمید،[۲۲] کتاب ابن

۱- همان، ص۴۳.
۲- همان، ص۴۵.
۳- همان.
۴- همان.
۵- همان.
۶- همان. علامه مجلسی علی بن اسباط را ثقه و فطحی مذهب معرفی می‌کند ولی اشاره نمی‌کند که این سخن نجاشی است.
۷- همان.
۸- همان، ص۲۸.
۹- همان، ص۳۰.
۱۰- همان، ص۳۰-۳۱.
۱۱- همان.
۱۲- همان، ص۳۲.
۱۳- همان.
۱۴- همان، ص۳۶.
۱۵- همان، ص۳۷.
۱۶- همان، ص۳۹-۴۰.
۱۷- همان.
۱۸- همان.
۱۹- همان، ص۲۳.
۲۰- همان، ص۴۳.
۲۱- همان، ص۴۴.
۲۲- همان.

حضرمی،[1] کتاب مثنی بن ولید،[2] کتـاب خـلاد سـدی،[3] کتـاب حـسین بـن عثمان،[4] کتاب یحیی بن عبیدالله کاهلی،[5] کتاب سـلام بـن عمـرة،[6] النـوادر علی بن اسباط.[7]

۹- **وجود نام مؤلف در اسناد اجازات:** مثـل روضـة الـواعظین،[8] اعـلام الـوری،[9] مناقـب و معـالم ابـن شـهر آشـوب،[10] کـشف الغمـة،[11] العمـدة و المناقـب ابن بطریق،[12] کفایـة الاثـر،[13] تنبیـه الخـاطر،[14] بـشارة المـصطفی،[15] العـدد القویة،[16] آثار ابن نمای حلّی و شمس الدین فخـار،[17] آثـار کراجکـی،[18] آثـار شاذان بن جبرئیل قمی.[19]

۱۰- **مدح مؤلف یـا اثـرش یـا توصـیه بـه آن توسـط عـده‌ای از نیکـان یـا دانـشمندان:**ماننـد الامامـة و التبـصرة تـألیف علـی بـن بابویـه قمـی،[20] مکارم الاخـلاق،[21] الاحتجـاج،[22] دو رسـاله توحیـد و اهلیلیجـه مفـضل بـن

۱- همان، ص۴۴.
۲- همان، ص۴۵.
۳- همان.
۴- همان.
۵- همان.
۶- همان.
۷- همان.
۸- همان، ص۲۸.
۹- همان.
۱۰- همان، ص۲۹.
۱۱- همان.
۱۲- همان.
۱۳- همان.
۱۴- همان.
۱۵- همان.
۱۶- همان، ص۳۴.
۱۷- همان.
۱۸- همان، ص۳۵.
۱۹- همان.
۲۰- همان، ص۲۶.
۲۱- همان، ص۲۸.
۲۲- همان.

عمر،[۱] تحفةالابرار سید حسین بن مساعد حسینی،[۲] المناقب محمد بن احمد بن شاذان قمی،[۳] دعائم الاسلام و سایر آثار قاضی نعمان ابن حیون مغربی،[۴] آثار ابوالحسن بکری (الانوار فی مولد النبیﷺ، مقتل امیر المؤمنینؑ و وفاة فاطمةؑ)،[۵] طب النبی ابوالعباس مستغفری،[۶] المحیط فی اللغة صاحب بن عباد،[۷] کتاب یحیی بن عبیدالله کاهلی.[۸]

۱۱- **وجود نام مؤلف در اسناد روایات متقدمان:** مثل العلل محمدبن علی بن ابراهیم قمی.[۹]

روشن است که تعدد قرائن بر اعتبار منبع می‌افزاید، لذا علامه مجلسی برای بسیاری از منابع چند مورد از قرائن یاد شده را ذکر کرده است.[۱۰]

اهمّ قرینه‌های پرکاربرد نزد علامه مجلسی

با توجه به مطالب یاد شده علامه مجلسی از سه قرینه جایگاه علمی مؤلف، شهرت و متداول بودن کتاب در بین دانشوران شیعه و محتوای سودمندِ کتاب، بیشترین استفاده

۱- همان، ص۱۴-۱۵. علامه از قول سید بن طاووس عباراتی در اهمیت این دو اثر و مصباح الشریعه منسوب به امام صادقؑ می‌آورد، ولی خود در جای دیگر مصباح الشریعه را به دلیل ناسازگاری اسلوب آن با کلمات و جملات اهل بیتؑ و عدم اعتماد شیخ طوسی بر آن و منتهی شدن سند آن به صوفیه کم اعتبار می‌داند. (همان، ص۳۲)

۲- همان، ص۱۸.

۳- همان.

۴- همان، ص۳۸-۳۹.

۵- همان، ص۲۲ و ۴۱.

۶- همان، ص۴۲.

۷- همان.

۸- همان.

۹- همان، ص۲۸. علامه مجلسی اشاره دارد که چون کلینی با واسطه از وی نقل کرده است درحالی که بسیار بدون واسطه از پدرش نقل می‌کند، لذا در این روایات احتمالاً، محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی قصد کلینی باشد ولی در هر حال این قرینه را برای اعتبار سنجی مصادر پذیرفته است.

۱۰- مثلاً علامه مجلسی در مورد کتاب «الانوار فی مولد النبیﷺ» تألیف ابوالحسن بکری می‌نویسد: برخی از یاران و تعدادی از مشایخ شهید ثانی مؤلف کتاب الانوار را ستوده‌اند و مضامین اخبارش با اخبار معتبر منقول با اسانید صحیح موافقت دارد و بین دانشمندان ما مشهور بوده و در مجالس ماه ربیع الاول تا روز تولد شریف (میلاد پیامبرﷺ) آن را تلاوت می‌کردند. (*بحارالانوار*، ج۱، ص۲۲و۴۱) یعنی سه قرینه بر اعتبار منبع ارائه داده است.

را برده است. علامه مجلسی در مقدمه سوم، خود بدون دلیل خاص، برخی آثار را معتبر خوانده است مثل آثار ابن برّاج و سلّار بن عبدالعزیز دیلمی که آنها را در نهایت اعتبار می‌داند،[۱] تاریخ الائمة ابن خشاب،[۲] دلائل الامامة،[۳] غنیة النزوع حمزه بن علی بن زهره حسینی و سایر کتب مؤلف،[۴] آثار مقداد بن عبدالله سیوری (کنز العرفان، ادعیة الثلاثین و غیرآن دو به همراه اجازاتش)،[۵] آثار ابوالحسن بکری،[۶] تاریخ بلدة قم،[۷] در حالی که در مقدمه دوم، وی صاحبِ برخی از این آثار را با صفات پسندیده‌ای ستوده است.[۸] بنابراین به احتمال زیاد، قرینه اصلی او بر اعتبار این کتب همان جایگاه علمی مؤلفان آنها، بوده است. به نظر می‌رسد، علامه مجلسی در استفاده فراوان از این قرینه، متأثر از شیوه متقدمان بوده است. یکی از محققان می‌نویسد:

«شاید بتوان فراگیرترین شیوه ارزیابی حدیث را در آن روزگاران (روزگار امامان علیهم السلام) توجه به بازگویی روایت از «ثقات» دانست».[۹]

منابع کم اعتبار بحار از دیدگاه علامه مجلسی

به طور کلی علامه مجلسی پس از اطمینان از انتساب یک کتاب به مؤلف ثقه، براساس روش حدیث‌محور خویش و با توجه به وجود برخی قرائن پیش گفته در مورد اثر و طبق سیره عقلا از جهت اعتماد بر خبر مخبر صادق و به پیروی از شیوه محدثان متقدم همچون شیخ صدوق، شیخ طوسی و سید بن طاووس، بر منابعِ خود، اعتماد و حسن ظنّ دارد.[۱۰]

۱- همان، ص۳۸.
۲- همان، ص۳۹.
۳- همان.
۴- همان، ص۲۱و ۴۰.
۵- همان.
۶- همان، ص۲۲و ۴۱.
۷- همان، ص۴۲.
۸- وی ابن برّاج را خوش مسلک و دارای شیوه نیکو و سلّار را دانشمند پاک، ابن زهره صاحب غنیة النزوع را سید دانشمند کامل، مقداد بن عبدالله سیوری را شیخ محقّق، ابوالحسن بکری را شیخ جلیل و استاد شهید ثانی و مؤلف تاریخ بلدة قم را شیخ جلیل توصیف نموده است. (**بحارالانوار**، ج۱، ص۲۰و ۲۱و ۲۲)
۹- **حدیث ضعیف**، ص۶۶.
۱۰- **ملاذ الأخیار**، ج۱، ص۲۶-۲۷؛ همو، **مرآة العقول**، ج۱، ص۲۲.

علامه مجلسی در فصل سوم از مقدمه بحار پس از ذکر رمز و علامت اختصاری برای هشتاد منبع از مصادر *بحارالانوار*، دلیل قرار ندادن رمز برای سایر منابع را که آنها را با اسم کامل می‌آورد، موارد ذیل بر می‌شمرد؛

۱- به دلیل آوردن کل کتاب در یک جا مثل کتاب طب الرضاؑ، توحید مفضل، اهلیلیجه، مسائل علی بن جعفر و فهرست منتجب الدین.

۲- مراجعه کم به کتاب به دلیل در برداشتن روایات اهل تسنن.

۳- حجم کم کتاب و داشتن روایات اندک.

۴- نداشتن اعتماد کافی بر آن.

۵- و سایر دلیل‌ها و هدف‌ها.[۱]

مشاهده می‌شود که علامه مجلسی در این مورد به نداشتن اعتماد کافی بر برخی از منابع بحار اشاره دارد، علاوه بر آنکه یک دلیل مراجعه اندک به کتاب را وجود اخبار اهل تسنن می‌داند، و چنان که در مطالب پیشین گذشت و در ادامه نیز خواهد آمد، این مورد یکی از دلایل کمی اعتبار منابع نزد علامه مجلسی است.

براساس مقدمه بحار، علامه مجلسی بر تعداد کمی از منابعِ خود اعتماد کافی ندارد، از جمله هجده مورد که می‌توان با توجه به دلیل کم اعتبار بودنشان نزد مجلسی آنها را در پنج گروه ذیل قرار داد:

الف: کمی اعتبار به دلیل نقل اخبار شبهه‌ناک و غالیانه

علامه مجلسی بر «مشارق‌الانوار» و «الفین» حافظ رجب برسی به دلیل آمیخته شدن مطالب آنها با مطالب نادرست و غلوانگیز اعتماد نمی‌کند[۲] و از آن دو کتاب و کتاب‌های «ریاض الجنان» و «صفوة الاخبار» فضل اله بن محمود فارسی، فقط روایت‌هایی را که موافق روایات اصول معتبر شیعه است نقل می‌کند.[۳] وی در اعتبار احادیث دو کتاب «ریاض الجنان» و «مشارق الانوار» نیز تردید می‌کند.[۴]

۱- **بحارالانوار**، ج۱، ص۴۷-۴۸.

۲- همان، ج۱، ص۱۰.

۳- همان، ص۴۰.

۴- همان، ج۲۵، ص۲۵.

ب: کمی اعتبار به دلیل خلط منابع روایی عامه و خاصه

علامه مجلسی کتاب‌های «عوالی اللئالی»، «نثر اللئالی» ابن ابی جمهور احسائی و «جامع الاخبار» شعیری، را با وجود شهرت، تخطئه کرده و می‌گوید: مؤلف، پوست را از مغز و اصل مطلب تشخیص نداده و احادیث مخالفان متعصب اهل تسنن را در میان روایات شیعه وارد کرده، به همین دلیل فقط بر نقل برخی از احادیث آن اکتفا نمودیم.[۱]

وی به کتاب «تنبیه الخاطر» ورام بن ابی فراس، نیز اشکال خلط روایات عامه و خاصه را وارد کرده است.[۲]

ج: کمی اعتبار به دلیل ناسازگاری عبارات با روایات اصیل و صحیح ائمه علیهم‌السلام

علامه مجلسی با وجود تمجید سید بن طاووس از «مصباح الشریعه»، بر آن اعتماد کامل ندارد، زیرا اسلوب برخی مطالب آن را مانند سایر روایات ائمه علیهم‌السلام نمی‌داند و اشاره می‌کند که شیخ طوسی با وجود نقل برخی روایاتش بر آن اعتماد کامل نداشته است و روایت آن از امام صادق علیه‌السلام نزد او ثابت نشده است، علاوه بر آن که سند آن به صوفیه نیز می‌رسد...[۳]

د: کمی اعتبار به دلیل مجهول المؤلف بودن مصادر

علامه مجلسی در مورد کمی اعتبار کتب «ملحمه‌های منسوب به امام صادق علیه‌السلام و منسوب به دانیال نبی» و «الروضة فی المعجزات و الفضائل» که مجهول المؤلف هستند و مورد اخیر که احتمال دارد مانند «الفضائل» تألیف جبرئیل بن شاذان قمی باشد و کتاب «النبذة» ابن حداد و «دیوان منسوب به امام علی علیه‌السلام» و «طب الائمة» به ترتیب می‌نویسد:

۱- همان، ج۱، ص۳۱.
۲- همان، ص۲۹.
۳- همان، ص۳۲.

«دو کتاب ملحمه مشهور هستند ولی در بسیاری موارد بر آنها اعتماد نمی‌کنم.» [۱]

«کتاب روضه در جایگاه بالایی از وثاقت نیست.» [۲]

«کتاب نبذه، احوال مؤلفش را نمی‌دانیم.» [۳]

«کتاب دیوان، انتسابش به امام علی صلوات الله علیه هرچند مشهور است و بسیاری از اشعار آن در سایر کتاب‌ها روایت شده، مشکل است که به صحت همه آن حکم گردد... .» [۴]

«کتاب طب الائمه از کتب مشهور است ولی در رتبه سایر کتاب‌ها نیست چون مؤلفش مجهول است و از آنجا که اندکی از آن پیرامون احکام فرعی است آسیبی ندارد، زیرا در داروها و دعاها به اسناد قوی نیاز نداریم.» [۵]

علاوه بر موارد یاد شده، علامه مجلسی اصل عبّاد عصفری را که شیخ طوسی و نجاشی توثیقش نکرده‌اند و مجهول‌الحال است، فقط برای تأیید سایر روایات، شایسته می‌داند. [۶]

وی همچنین کتاب «الهدایة الکبری» حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۳۴ق) را مشتمل بر اخبار بسیاری در فضائل می‌داند و به طعن برخی رجالیان بر وی اشاره

۱- همان، ص۴۱.

۲- همان، ص۳۲.

۳- همان، ص۴۵.

۴- همان، ص۴۲.

۵- عبارت اخیر درمورد «طب الائمه» که مجلسی آن را از عبدالله بن بسطام و برادرش حسین بن بسطام و با عدم توثیق توسط نجاشی معرفی کرده (بحارالانوار، ج۱، ص۱۱) نشان می‌دهد مجلسی با پذیرش تسامح در ادله سنن از ضعف سند در برخی موارد چشم پوشی می‌کند. مجلسی از این منبع بیش از سیصد مورد مستقیم و ده‌ها مورد نیز به واسطه مکارم الاخلاق حسن بن فضل طبرسی نقل حدیث کرده است.

۶- بحارالانوار، ج۱، ص۴۴. رحمان ستایش می‌نویسد: اسناد کتاب‌ها و مؤلفین آنها مورد نظر مجلسی بوده‌اند. در مواردی از کتاب‌های دعا و طب و امثال آن‌ها، گرچه وی دقت در اسناد را ضروری نمی‌داند و لکن تا حدودی به بحث پرداخته است. اما در این موارد دقت فراوان در توثیق مؤلفین داشته است. لذا به کتاب رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی در بخش توثیق مصادر استناد کرده است و کتاب عصفری را به دلیل عدم توثیق وی توسط دو رجالی، قابل اعتماد نمی‌داند و تنها به جهت تأیید روایات دیگر مورد استفاده قرار داده است. (**یاد نامه علامه مجلسی، «جوامع حدیثی شیعه و بحارالانوار»**، ص۲۶۹)

می‌کند[۱] ولی از این کتاب با آنکه در شمار منابع *بحارالانوار* یاد کرده است حدیثی در کتاب خود نیاورده است.[۲]

عبارات یاد شده نشان می‌دهد علامه مجلسی هر حدیثی را از هر منبعی در کتاب خود نمی‌آورد و وثاقت و شهرت مؤلف، کیفیت اثر و محتوای احادیث مورد توجه وی بوده است. به عبارت دیگر علامه مجلسی در عین حال که مبنای کتاب محوری را انتخاب نموه است ولی رتبه و درجه اعتبار کتب چه از دانشوران شیعه و چه حتی اهل تسنن نزد او یکسان نیست.

ه : کمی اعتبار به دلیل کم توجهی به اصل روایات

علامه مجلسی احادیث برخی کتب مثل «دعائم الاسلام» قاضی نعمان مصری که احادیثش بیشتر نقل به معناست و نیز کتاب «مقصد الطالب» حسین بن محمد که آن را شامل اخبار و احکام نادر می‌داند، به عنوان یک قرینه برای تأیید و تأکید سایر احادیث شایسته می‌داند.[۳] بنابراین احادیث آن منابع را در رتبه بالا از صحت نمی‌داند.

موضع‌گیری معتدل و قابل دفاع‌تر علامه مجلسی نسبت به منابع کم اعتبار

از هجده مورد یادشده که کمتر از پنج درصد منابع حدیثی شیعی بحار را تشکیل می‌دهد، از کتاب‌های «الالفین»، «نثراللئالی» و «النبذة» حدیثی در *بحارالانوار* نقل نشده است و از پانزده مورد دیگر، کمتر از هزار حدیث نقل شده است که کمتر از دو درصد احادیث *بحارالانوار* را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد موضع علامه مجلسی یک جایگاه اعتدالی است و نسبت به این دو گروه دیگر صحیح‌تر است:

۱- همان، ص۳۹.

۲- البته علامه مجلسی در مجلد سیزدهم بحارالانوار دو حدیث از حسین بن حمدان در توضیحات خویش بدون اشاره به نام منبع ذکر می‌کند. (بحارالانوار، ج۵۱، ص۲۵-۲۸)

۳- همان، صفحات ۳۸-۳۹ و ۴۳.

گروه اول: عده‌ای از دانشوران شیعه، در اعتبار برخی از منابع دیگر که توسط علامه مجلسی معتبر شمرده شده است خدشه وارد کرده‌اند، مثل تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) و احتجاج طبرسی که علامه مجلسی به دلیل معروف بودن و اخذ متأخران از آن دو و اعتماد شیخ صدوق بر تفسیر منسوب به امام(ع) و ثنای سید بن طاووس بر احتجاج، بر آنها اعتماد می‌کند و صدوق را از احمد بن حسین غضائری از جهت زمان و آگاهی برای قضاوت در مورد تفسیر منسوب به امام(ع) سزاوارتر می‌داند.[۱]

گروه دوم: برخی از شاگردان علامه مجلسی مانند سید نعمت‌الله جزائری و ملا ذوالفقار اصفهانی و برخی دیگر از دانشوران حدیث محور شیعه مثل محدث نوری، علامه امینی و آیت اله مرعشی نجفی و... اشکال اعتبار برخی منابع یاد شده از سوی علامه مجلسی و سایران را مرتفع دانسته و به اشکالات پاسخ داده‌اند؛ مثلاً جزائری، نوری و مرعشی اشکالات بر اعتبار عوالی اللئالی، که در *بحارالانوار* غوالی اللآلی ضبط شده، را پاسخ داده‌اند.[۲] ملاذوالفقار در نامه خویش به مجلسی از او می‌خواهد از برخی منابع جا افتاده مثل ملاحم منسوب به امام صادق(ع) و ملاحم منسوب به دانیال نبی در *بحارالانوار* استفاده کند[۳] در حالی که علامه مجلسی می‌گوید:

> «*وجدت فی بعض الکتب القدیمة أخبارا طویلة فی الملاحم و الأحکام ترکتها لعدم الاعتماد علی أسانیدها و إن کان مرویا بعضها عن الصادق ع و بعضها عن دانیال ع*»؛[۴]
>
> «در برخی کتاب‌های قدیمی اخباری طولانی در مورد ملاحم و احکام یافتم که به دلیل نداشتن اعتماد به سندهایش آنها را رها کردم و اگر چه برخی از امام صادق(ع) و برخی از دانیال نبی(ع) روایت شده است.

علامه امینی نیز بر خلاف مجلسی برای مشارق الانوار برسی اعتبار قائل است.[۵]

۱- **بحارالانوار**، ج۱، ص۲۸.

۲- مرعشی نجفی، شهاب الدین، **رسالة الردود و النقود(چاپ شده در مقدمه عوالی اللئالی)**، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق، ص۷؛ **خاتمة مستدرک الوسائل**، ج۱، ص۳۳۱-۳۴۴.

۳- **بحارالانوار**، ج۱۰۷، ص۱۷۲.

۴- همان، ج۵۵، ص۳۳.

۵- امینی، عبدالحسین، **الغدیر**، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۳۸۷ق، ج۷، ص۳۳-۳۸.

رتبه بندی قرائن از جهت اهمیت و تأثیر آن بر اعتبار مصادر *بحارالانوار*

با دقت در مطالب علامه مجلسی در ارائه قرائن داخلی و خارجی بـرای اعتبـار منـابع بحار، روشن می‌شود که ارزش و رتبه قرائن نزد او یکسان نبوده است. برای نمونه با آنکه «عوالی اللئالی» و مؤلفش به فضیلت شهرت دارد[1] و در اسناد اجـازات نیـز وجـود دارد،[2] ولی وجود برخی روایات عامه و ضعیف المتن در آن سبب شده مجلسی بـه او و کتـابش اعتماد کامل نداشته باشد. به نظر می‌رسد، به طور کلی قرائن داخلی و محتـوایی نـزد او بر قرائن خارجی اولویت دارد، چنان که این مطلب در مورد مصباح الشریعه هم مـشاهده شد.

علامه مجلسی در موارد قابل توجهی از محتـوای مطالـب و نیکـویی تـألیف آنهـا بـه عظمت مؤلف و گاهی نیز از وجود اسناد خوب در کتاب، به اعتبار آن پی می‌بـرد؛ یعنـی نمی‌توان گفت وی فقط به قرائن متنی توجه می‌کرده است، بلکـه هـم بـه قـرائن متنـی توجه داشته است و هم توأماً به قرائن سندی.

وی درباره کتاب‌های «مصباح الانوار» هاشم بن محمد، «تحـف العقـول» ابـن شـعبه حرّانی، «کفایة الاثر» خزاز قمی، «التمحیص» منـسوب بـه محمـد بـن همـام و «المـزار الکبیر» محمد بن جعفر مشهدی به ترتیب می‌نویسد:

> «*کتاب مصباح الأنوار مشتمل علی غرر الأخبار و یظهر من الکتاب أن مؤلفه مـن الأفاضل الکبار...*»،[3]
>
> «مصباح الانوار» شامل اخبار خوب و برگزیده است و از آن کتاب روشن می‌شـود که مؤلفش از افراد فاضل و بزرگ است.»
>
> «*کتاب تحف العقول عثرنا منه علی کتاب عتیق و نظمـه یـدل علـی رفعـة شـأن مؤلفه...*»؛[4]
>
> «درباره «تحف العقول» بر نسخه‌ای قدیمی از کتاب دست یافتیم و نظم و ترتیب آن بر بالا بودن شأن مؤلفش دلالت دارد.»

۱- **بحارالانوار**، ج۱، ص۳۱.
۲- همان، ج۱۰۵، ص۱۸.
۳- همان، ج۱، ص۴۰.
۴- همان، ص۲۹.

«کتاب الکفایة... و تألیفه أدل دلیل علی فضله و ثقته و دیانته...»؛[۱]

«کفایة الاثر»، تألیفش روشن‌ترین دلیل بر فضیلت، وثاقت و دیانت مؤلف آن است.

«کتاب التمحیص متانته تدل علی فضل مؤلفه...»؛[۲]

«التمحیص»، استواری متنش بر فضیلت مؤلفش دلالت دارد.

«المزار الکبیر یعلم من کیفیة إسناده أنه کتاب معتبر...»؛[۳]

«المزار الکبیر»، از کیفیت اسنادش روشن می‌شود که آن کتابی معتبر است.

بنابراین علامه مجلسی همچون محدثان متقدم به تمام قرائن در اعتبارسنجی، توجّهی یکسان می‌کرده، ولی قرائن داخلی و محتوایی را بر قرائن خارجی و سندی مقدم می‌دانسته است.

پیروی علامه مجلسی از شیوه متقدمان در نظام قراین صحت حدیث

در باب اعتبارسنجی احادیث شیعه، دست کم می‌توان از دو رویکرد اصلی نام برد که زیرساخت‌ها، روش‌ها و پیامدهای هریک با دیگری بسیار متفاوت است: یکمین را «اعتبارسنجی راوی محور» می‌نامیم و دومین را «اعتبارسنجی قرینه محور» می‌خوانیم.[۴]

چنان‌که گذشت به گفته شیخ بهایی، از جمله قرائن اطمینان آور به صدور حدیث از امامانؑ نزد قدمای محدّث شیعه اینهاست: «وجود حدیث در بسیاری از اصول چهارصد گانه حدیثی»، «تکرار آن در یک یا دو و یا چند اصل به طرق گوناگون»، «وجود حدیث در اصلِ معروفِ منسوب به یکی از اصحاب اجماع»، «وجود حدیث در یکی از کتبی که بر ائمهؑ عرضه شده و مؤلف آن را ستوده باشند» و «نقل حدیث از کتبی که اعتبار آن در میان متقدمان معروف بوده است».[۵]

۱- همان، ص۲۹.
۲- همان، ص۳۴.
۳- همان، ص۳۵.
۴- اعتبارسنجی احادیث شیعه، ص۸۶. چنان که گذشت ارزیابی احادیث براساس سند و راوی آن از اواخر قرن هفتم هجری توسط سیداحمد بن طاووس و پس از او، علامه حلی آغاز گشت.
۵- **مشرق الشمسین**، ص۲۶-۲۹ تلخیص؛ **ملاذ الأخیار**، ص۲۳-۲۴.

«متقدمان امامی، در فرآیند ارزیابی صدور احادیث با تکیه بـر نظـام «قـرائن»، از نشانه‌های متعددی استفاده کرده‌اند که این نشانه‌ها را می‌توان در سه محور «منـابع احادیث»، «راویان»، و «متون احادیث» مشاهده کرد. چنان که در این ارزیابی‌هـای سه گانه به صدور حدیثی از معصوم اطمینـان مـی‌یافتنـد، از آن حـدیث بـا عنـوان «صحیح» یاد می‌کردند، و در مقابل احادیثی را که در صـدور آن از معـصوم تردیـد داشتند، «ضعیف» می‌شمردند.»[1]

براساس شواهد موجود در کتب حدیثی، رجالی و فهرست وارده از دوره متقـدمان، از ویژگی‌ها و قرائنی که سبب اعتبار منابع حدیثی نـزد محـدثان متقـدم اسـت، مـی‌تـوان «عرضه کتاب بر امامؑ و تأیید آن»، «مقبولیت کتاب نزد محدثان و مـدارس حـدیثی»، «شهرت کتاب» و «موافقت با کتب معیار» را نام برد.[2]

مهمترین قرینه سندی نزد متقدمان، وثاقت راوی بوده اسـت و از قـرائن متنـی نـزد آنان می‌توان موافقت مضمون حدیث با کتاب و سنت متواتر و یا سنت قطعـی رسـمی و نیز موافقت آن با دلایل عقلی و اجماع شیعه را نام برد.[3]

با دقت در آثار علامه مجلسی روشن می‌شود که وی طریقه محدثان متقدم شیعه بـه ویژه صاحبان کتب اربعه را در ارزیـابی منـابع و احادیـث شـیعه پذیرفتـه اسـت. علامـه مجلسی در مقدمه بحار نظامی از اعتبارسنجی روایات بر اسـاس مبنـای کتـاب محـوری ارائه داده است که همان روش محدثان متقدم امامیه اسـت. از آنجـا کـه مؤلفـان اصـول

۱- باقری، حمید، «**نگاهی به نقش و جایگاه مؤلفه‌های «کتاب محور» در ارزیابی‌های حدیثی قـدما در پرتـو تحلیل منابع فهرستی**»، قم، مجله علوم حدیث، سال هجدهم، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۹۲ش، ص۶.

۲- همو، «**منبع معتبر و نشانه‌های آن نزد محدثان متقدم امامی: نگاهی به جایگاه منبع مکتـوب در حـدیث پژوهی قدما**»، تهران، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۷، بهار و تابستان ۱۳۹۳ش، ص۱. این پژوهشگر در جای دیگر از مؤلفه‌های کتاب محور در ارزیابی‌های حدیثی قدما، «نقل در منبع معتبر»، «وجـود حـدیث در کتب و اصول معتمَد»، «تکرار حدیث در کتب و اصول مختلف حدیثی» و «وجود حـدیث در کتـاب و اصـل مؤلف/ راوی» را با ارائه شواهدی نام می‌برد. (مجله علوم حـدیث، شـماره ۶۸، «**نگـاهی بـه نقـش و جایگـاه مؤلفه‌های «کتاب محور» در ارزیابی‌های حدیثی قدما در پرتو تحلیل منابع فهرستی**»، ص۸-۲۳)

۳- نک: **عدة الاصول**، ج۱، ص۳۳۸ و ص۳۶۷-۳۷۲؛ **بحارالانوار**، ج۲، ص۲۵۵؛ **خاتمه مستدرک الوسائل**، ج۳، ص۴۸۵ و ص۴۸۸-۴۸۹؛ **حدیث ضعیف**، ص۶۶؛ شبیری، سید محمد جواد، «**لزوم ارزیابی سـندی احادیـث کافی**»، مجله سفینه، تهران، بهار۱۳۸۳ش، ص۱۰۹-۱۴۰.

حدیثی معتبر شیعه و صاحبان کتب اربعه، براساس قرائنی مثل اخذ مطلب بدون واسطه از معصومعليه‌السلام، تأیید معصومعليه‌السلام بر صحت کتاب، شهرت مؤلف و وثاقت وی، اشتهار نسخه‌های کتاب، مفید بودن محتوا، باب بندی و نظم مطالب کتاب، بر آنها اعتماد می‌کردند،[1] علامه مجلسی نیز براساس مبانی علم الحدیثی خویش، نمونه‌هایی از قرائن یاد شده را بر اعتبار مصادر بحار یاد می‌کند.

شیخ بهایی پس از بیان قراین اطمینان به صحت حدیث توسط متقدمان[2] به این اشاره دارد که دلیل تغییر روش متأخران از روش متعارف قدما و ایجاد اصطلاح جدید (تقسیم چهارگانه حدیث به جای تقسیم دوگانه آن) چند چیز بوده است: طولانی شدن فاصله زمانی میان قدما و متأخران و نابود شدن برخی کتب و اصول مورد اعتماد به دلیل تسلط حاکمان ظالم و گمراه، ترس (شیعیان) از آشکار نمودن کتب و نسخه برداشتن از آنها و جمع شدن کتب اصول در کتب اربعه در این زمان (که سبب بی‌توجهی به آن اصول شد). اینها سبب شد احادیثی که از اصولِ مورد اعتماد گرفته شده بود با احادیث گرفته شده از اصول غیرقابل اعتماد آمیخته شود و احادیث تکرار شده در کتاب‌های اصول با احادیث تکرار نشده مشتبه شود. از اینرو بسیاری از آن اموری که سبب اعتماد قدما به بسیاری از احادیث بود بر متأخران پنهان ماند و به روش

۱- برخی از این قرائن را در کتب رجال می‌توان مشاهده نمود، به عنوان مثال نجاشی در مورد کتاب عبیدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی اشاره دارد که آن کتاب بر امام صادقعليه‌السلام عرضه شد و آن بزرگوار آن را صحیح شمرد و نسخه‌های بسیاری دارد که در ابتدای آن اختلاف دارد ولی تفاوت اندک است و این کتاب را تعدادی از اصحاب ما از عبیدالله روایت کرده و طریق به سوی آن بسیار هست. (**رجال نجاشی**، ص۲۳۱) و شیخ طوسی در مورد حریز بن عبدالله سجستانی می‌گوید که وی کتاب‌هایی دارد از جمله کتاب صلاة، کتاب زکات، کتاب صیام و نوادر و تمام آن از اصول شمرده می‌شود. (**فهرست شیخ طوسی**، ص۱۶۲) و نجاشی در مورد کتاب‌های حسن و حسین فرندان سعید اهوازی می‌نویسد: کتاب‌های پسران سعید کتبی است نیکو که مورد عمل شیعه است. (همان، ص۵۸) و شیخ طوسی اشاره دارد که ابن ولید گفته است: حسین بن حسن بن ابان کتاب حسین بن سعید اهوازی را به خط مؤلفش برایمان خارج نموده و او میهمان پدرش بوده است. (**فهرست شیخ طوسی**، ص۱۵۰) نجاشی در مورد علی بن مهزیار اهوازی (مانند فرزندان سعید اهوازی از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادیعليهم‌السلام) پس از تمجید و توثیق وی می‌نویسد: کتاب‌های مشهوری نگاشته است و آن مانند کتاب‌های حسین بن سعید است و زیادتی هم دارد... (همان، ص۲۵۳)

۲- قبلاً بیان شد که این قرائن کتاب محور بوده است.

متقدمان امکان تشخیص احادیث مورد اعتماد از غیـرآن، وجـود نداشـت، در نتیجـه بـه قانونی نیاز داشتند که احادیث معتبر و مورد اعتماد از غیرآن را جدا سازد، پس برای مـا آن اصطلاح جدید را تعیین کردند و دور را برای ما نزدیک کردند و احادیث وارد شده در کتاب‌های استدلالی‌شان را به اقتـضای آن اصـطلاح از صـحت و حـسن بـودن و توثیـق، توصیف کردند.[۱]

و نخستین کسی که این راه را از دانشوران متأخر طی کرد، شیخ علامه ما حسن بـن مطهر حلی بود. سپس آنان چه بسا روش متقدمان را در برخی زمان‌ها انجام می‌دهنـد و مرسلات برخی از افراد مشهور مانند ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی را صحیح می‌دانند زیرا شایع شده که آنان جز از افرادی که به صداقتشان اطمینان دارند حدیث مرسل نقل نمی‌کنند، بلکه برخی احادیثی که در سند آنها افرادی هستند که او را فطحی یا ناووسی می‌دانند صحیح می‌دانند به دلیل اینکه نامشان در شمار اصحاب اجمـاع هـست (کـه بـر صحت آنچه آنان صحیح بدانند اجماع دارند). در ادامـه شـیخ بهـایی دو مثـال از علامـه حلی و یک مثال از شهید ثانی در بحث اخیر می‌آورد و می‌گویـد: امثـال ایـن مـوارد در کلام آنان بسیار است، پس غافل مباش.[۲]

علامه مجلسی با عبارات ذیل، ضمن تأیید کلی سخنان شیخ بهایی، نقد مهمی را هم مطرح کرده است؛

۱- پیش از شیخ بهایی، حسن بن زین الدین صاحب معالم نیز به باقی نماندن قرائن اعتماد بر اخبـار در دوره متأخران اشاره کرده است. وی می‌نویسد: «و مخفی نیست که برای ما راهی باقی نماند بر اطلاع بر جهاتی که قدما احادیثی را که ذکر کردند صحتش را از آن می‌شناختند، از آنجا که آنان بـا چـشم (از آن قـرائن) بهـره داشتند و بهره ما اثر (اخبار مکتوب) شد، و با دیدن با چشم غلبه یافتند و خبر بـرای مـا جـایگزین آن شـد. بنابراین ناگزیر باب اعتماد از ما آنگونه که برای قدما باز بود، بسته شد و راه‌هایی که برای آنان وسعت داشـت بر ما تنگ گشت و اگر نبود جز انقطاع راه روایت از ما بدون جهت اجازه‌ای که پایین‌ترین مراتب روایت هست (چون از طرق تحمل حدیث تنها راه معتبر باقی مانده، اجازه است و امکان سماع و قرائت و... وجود ندارد) به عنوان سبب برای جلوگیری از فهم مطلب بر طالب آن کفایت می‌کرد. مؤلف در ادامه تألیف منتقی الجمان را به توفیق الهی راهی برای حل این مشکل می‌شمرد. (عاملی، حسن بن زین الدین، **منتقی الجمان فی احادیث الصحیح و الحسان**، قم، مکتبة اهل البیت (ع)، الطبعة الاولی، ۱۳۶۲ش، ص۳)

۲- **مشرق الشمسین**، ص۳۰-۳۵؛ **ملاذ الأخیار**، ج۱، ص۲۴-۲۶.

«و أقول: ما أفاده- رحمه الله- من الاعتذار لهم بفوت كثير من القرائن و إن كـان حقا، لكن لم يفت جميع تلك الأمور. و قد أخذ الصدوقان- رضى الله عنهما- الأخبـار من تلك الأصول المعتبرة، و شهدا فى كتابيهما بصحتها، و لعل شـهادتهما لا تقـصر عن شهادة أصحاب الرجال بعدالة الرواة و ثقتهم. و أيضا ذكر الصدوق و الـشيخ- نـور الله ضريحهما- فـى فهرسـيهما الأصـول المعتبـرة و أسـانيدهم إليهـا، و أحـالوا فـى كتابيهما إلى الفهرستين، و يظهر للمتتبع بالقرائن الجلية أن جميع تلـك الأحاديـث مأخوذة من تلك الأصول، و كانت لهم إليها أسانيد جمة، لكنهم اكتفوا فى كل خبـر ببعض تلك الأسانيد اختصارا، بل كانت أكثر تلـك الكتـب عنـدهم متـواترة، كتـواتر الكتب الأربعة عندنا. و لذا ترى الشيخ عند اضطراره إلى رد خبر لا يقدح فى أحد من رجال إجازة الكتاب، بل جرحه: إما فى صاحب الكتاب، أو فى من بعده، مـع أنـه قـد ضعف فى كتبه الرجال الواقعـة فـى الـسند. و لا يعتبـر أيـضا هـذا الـضعف إلا عنـد التعارض، فإنا نرى كثيرا أنه يستدل على الأحكام بأخبار على بن حديد و أضرابه، ثـم عند التعارض يقدح فيهم، فظهر أن جميع هذه الأخبار كانت معتبـرة عنـدهم، و مـا ذكروه فى كتب الرجال من التوثيق و التضعيف فإنما يعملون بـه عنـد التعـارض، إذ العمل بالأقوى أولى. و الذى يقوى عندى و أوردت دلائله فى الكتاب الكبيـر، هـو أن جميع الأخبار الموردة فى تلـك الأصـول الأربعـة و غيرهـا مـن تأليفـات الـصدوق و البرقى و الصفار و الحميرى و الشيخ و المفيد، و ما تيسر لنا- بحمد الله- من الأصول المعتبرة المذكورة فى كتب الرجال، و قد أدخلت أخبارها فى كتاب البحار كلها مورد العمل، و أقوى من الأصول العقلية و الاستحسانات و القياسات المتداولة بـين بعـض المتأخرين من الأصحاب. لكن لا بد من رعاية أحوال الرجال عند الجمع بين الأخبار و التعارض بينها، و تفصيل القول فى أمثال ذلك موكول إلى الكتاب الكبير».[1]

«و می‌گویيم: آنچه شيخ بهايی- كه خدا او را رحمت كند- از آن بهره مـی‌بـرد تـا متأخران را به دليل از بين رفتن بسياری از قرينه‌ها معذور دارد، و اگر چه حقّ است ولی تمام آن امور (قرينه‌ها) از بين نرفته است، و به راستی دو صدوق (شيخ صـدوق

۱- **ملاذالأخيار**، ج۱، ص۲۶-۲۷.

و پدرش و یا شیخ صدوق و شیخ کلینی)- که خدا از آن دو راضی باشد- اخبار را از آن اصول معتبر گرفتند و در دو کتابشان بـه صـحت آنهـا شـهادت دادنـد، و شـاید شهادت آن دو از شهادت رجالیان به عدالت و وثاقت راویان کمتر نباشد.[۱]

و همچنین شیخ صدوق و شیخ طوسی- که خداوند ضریحشان را منـور گردانـد- در فهرست‌هایشان اصول معتبر و سلسله سندهایشان بـه آنهـا را ذکـر کردنـد و در کتابشان به آن فهرست‌ها ارجاع دادند و برای پژوهشگر با قرینه‌های آشـکار، روشـن است که تمام آن احادیث از آن اصول گرفته شده است. برای صدوقین بـه‌سـوی آن کتب سندهای فراوانی بوده است، ولی ایشان برای رعایت اختصار در هر خبـری بـه برخی از آن اسناد اکتفا می‌کردند، بلکه بیشتر آن کتب نزد آنان متـواتر بـوده اسـت مانند تواتر کتب اربعه نزد ما و برای همین شیخ طوسـی را مـی‌بینـی هنگـامی کـه ناچار است خبری را ردّ کند، طعنی به یکی از رجال اجازه کتاب نمی‌زند، بلکه طعن او یا به صاحب کتاب است و یا به کسی که پس از او بوده است. دیگـر آنکـه وی در کتابهای رجالی‌اش راویان واقع در سند را تضعیف کرده است، و این ضـعف را فقـط هنگام تعارض اخبار، معتبر می‌داند. از اینرو ما بسیار می‌بینـیم کـه او در احکـام بـه اخبار علی بن حدید و مانند او استدلال می‌کند، سپس هنگام تعارض اخبار به آنـان طعن می‌زند. بنابراین روشن شد که تمامی این اخبار نزد آنان معتبر بـوده اسـت، و آنچه در کتب رجال از توثیق و تضعیف ذکر کرده‌انـد، هنگـام تعـارض بـه آن عمـل می‌کردند، زیرا عمل به خبر قوی‌تر سزاوارتر است.[۲]

و آنچه نزد من قوت دارد و دلائل آن را در کتاب کبیر آورده‌ام این است که همه اخبار وارد شده در آن اصول اربعـه و غیـرآن‌هـا از تألیفـات صـدوق، برقـی، صـفّار،

۱- علامه مجلسی در مقدمه مرآة العقول نیز اشاره دارد که شهادت شیخ کلینی بر صحت احادیث کافی سبب شده اخباریان بدین جهت تمامِ اخبار کتاب کافی را جایز العمل و صحیح بدانند و این صحّت را غیراز معنای صحیح به اصطلاح متأخران بدانند و این شهادت را از حکم رجالیان به صـحت رجـال سـند کمتـر نپندارنـد. (**مرآة العقول**، ج۱، ص۲۱)

۲- شاید منظور علامه مجلسی از باقی ماندن برخی قرائن علاوه بر موارد یاد شده، امکان بازسازی متون کهن حدیثی شیعی براساس منابع مختلف و نسخه‌های گوناگون آن باشد، چنان کـه برخـی محققـان معاصـر بـه نمونه‌هایی از آن پرداخته‌اند. (برای نمونه نک: **بازسازی متون کهن حدیث شیعه**، ص۵۱-۷۴)

حمیری، شیخ طوسی، شیخ مفید و آنچه- به شکر و ستایش خدا- از اصول معتبر و مذکور در کتب رجال به ما رسیده و اخبار آنها را در کتاب *بحارالانوار* آورده‌ام، تمامش مورد عمل است و از اصول عقلی و استحسان‌ها و قیاس‌های متداول میان برخی متأخران از اصحاب، قوی‌تر است، لیکن چاره‌ای جز رعایت احوال رجال در هنگام جمع میان اخبار و تعارض میان آنها نیست و بحث مفصل را در امثال این موضوع به کتاب بزرگ (*بحارالانوار*) موکول می‌کنم».

از عبارات یاد شده روشن می‌شود علامه مجلسی یکی از قرائن مهم محدثان متقدم را برای ارزیابی روایات، اعتماد به کتب اصحاب می‌داند، چنان که در جای دیگر نیز می‌نویسد:

«*وجود الخبر فی أمثال تلک الأصول المعتبرة ممّا یورث جواز العمل به، لکن لا بدّ من الرجوع إلی الأسانید لترجیح بعضها علی بعض عند التعارض، فانّ کون جمیعها معتبرا لا ینافی کون بعضها أقوی*».[1]

«وجود خبر در امثال آن اصول معتبر از عواملی است که سبب جواز عمل به آن می‌شود، لیکن چاره‌ای جز رجوع به اسناد روایات برای ترجیح برخی از آن بر برخی دیگر، هنگام تعارض نیست، زیرا معتبر بودن تمام آن منافاتی ندارد که برخی از آن قوی‌تر باشد.»[2]

۱- **مرآة العقول**، ج۱، ص۲۲.

۲- این مطلب را می‌توان در توضیحات علامه مجلسی در ذیل بحث سندی حدیث ۳۵ کتاب اربعین وی نیز مشاهده کرد. وی پس از بیان طریق‌های حدیث و تعیین مصداق محمد بن اسماعیل که از مشترکات است و ارائه دلایل مبنی بر اینکه مجهول بودنِ محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری به صحت حدیث خللی وارد نمی‌کند، با اشاره به شهرت بسیارِ امثال کتب ابن ابی عمیر نزد متقدمان، اذعان می‌کند که قدمای محدث به دلیل این شهرت، خود را بی‌نیاز از ذکر سند می‌یافتند و در نتیجه به ذکر یک سند حتی سند ضعیف بسنده می‌کردند. وی با این مقدمه هفت شاهد بر درستی روش قدما از جهت کتاب محوری و از این رهگذر بر صحت بسیاری از اخباری که متأخران آنها را ضعیف شمرده‌اند، به شرح ذیل ارائه می‌کند که آن را حاصل ممارست در اخبار و پژوهش در روش قدمای محدث و دارای فایده برای حق پذیران می‌داند.

اول اینکه چون کلینی خبر را مثلاً از خود کتاب ابن ابی عمیر و یا ابن محبوب گرفته، گاهی سند را رها می‌کند و حدیث مرسل به نظر می‌رسد.

دوم اینکه به دلیل شهرت کتاب‌ها، کلینی و شیخ و... به ذکر یک سند حتی ضعیف بسنده می‌کنند ولی آمدن برخی احادیث با چند سند در چند جای کتاب روشن می‌سازد آنها سندهای مختلف داشته‌اند.

سوم اینکه صدوق با اینکه از کلینی متأخرتر است، اخبار را در فقیه از اصول مورد اعتماد گرفته و به ذکر سندشان در فهرست بسنده کرده است.

ادامه پاورقی در صفحه بعد

بر این اساس علامه مجلسی براساس اعتماد بـه برخـی از آثـار حـدیثی، آثـاری کـه احادیثی ارزنده در بردارد، و با نظام اولویت‌بندی خاص در اعتبارسـنجی منـابع حـدیثی،

ادامه پاورقی‌از صفحه قبل

چهارم اینکه شیخ طوسی هرگاه در جمع میان اخبار به ایراد عیب بر سند ناچار گردد، بـر مـشایخ اجـازه کـه پیش از صاحب کتاب بوده‌اند، عیب وارد نمی‌کند، بلکه بر صاحب کتاب و یا افراد پس از او، از راویانی مثل علی بن حدید و امثال وی اشکال می‌کند، با اینکه در علم رجال گروهی از کـسانی کـه در اول سـند آمـده‌انـد را ضعیف شمرده‌اند.

پنجم: گروهی از محدثان قدیم و واسطه متقدمان و متأخران، با وجودِ آنکه (سند) حدیث افراد غیرموثق را در بردارد، خبر را صحیح می‌شمرند و از این رو متأخران از آن غافل شده‌اند و برآنان اعتـراض نمـوده‌انـد ماننـد احمد بن محمد بن ولید و احمد بن محمد بن یحیی عطار و حسین بن حسن بن ابان و... (این افراد را شـیخ بهایی، شیخ اجازه‌ای می‌داند که در کتب رجالی دارای مدح و قدح نیستند و می‌گوید مـشایخ متـأخر مـا بـه صحت روایاتی که این افراد در آن بودند، حکم کردنـد. (**مشرق الشمسین**، ص۷۹-۸۰) بـراین اسـاس علامـه مجلسی دلیل این اعتماد را این می‌دانسته که این مشایخ اجازه، دارای کتب اصـحاب بودنـد و از آن حـدیث می‌گفتند و بعید نیست آن را از تعلیمات شیخ بهایی به پدرش و یا از کتاب وی، فرا گرفته باشد)

ششم: شیخ طوسی مانند شیخ صدوق (در مشیخه، سند دادن به روایات را) انجام داده ولی همه سندها را در کتبش قرار نداده است، درنتیجه امر بر متأخران مشتبه شده، زیرا شیخ بـرای آن (عـدم ذکـر همـه سـندها) کتاب فهرست را فراهم کرده و در آن نام‌های محدثان و راویان امامیه و کتب آنان و طریق‌هایش را بـه آنـان آورده، و مقدار کمی از آن را در پایان تهذیب و استبصار آورده، پس هرگـاه روایتـی را بیـاورد بـر پژوهـشگر کارآزموده آشکار می‌شود که آن را از آن اصول معتبر گرفته است و شیخ در فهرست بـه آن سـند صـحیحی دارد، پس خبر صحیح است علاوه بر آنکه سند کتاب تا امام نیز صحیح است، و اگرچه شیخ هنگام نقل خبـر به سندی که در آن ضعف هست بسنده کرده باشد.

هفتم: شیخ (ره) در فهرست هنگام یادکرد محمد بن علی بن بابویه قمـی، ایـن لفـظ را گفتـه اسـت: او حـدود سیصد مصنَف دارد که تمام کتاب‌هایش و روایاتش را گروهی از اصحاب ما به من خبر دادند. از آن جمله شـیخ ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان، ابوعبدالله حسین بن عبیدالله غضایری، ابوالحسین بن جعفر بن حسن بـن حسکه قمی و ابوزکریا محمد بن سلیمان حمرانی، تمامشان از وی (خبر دادند). (پایان سخن شیخ طوسی).

علامه مجلسی در اینجا اشاره دارد که از این عبارت روشن می‌شود که شیخ طوسی تمام منقـولات صـدوق - خدا ضریح آن دو را منور گرداند- را با آن سندهای صحیح روایت می‌کنـد، پـس هرگـاه شـیخ، خبـری را از برخی از اصولی که صدوق آن را در فهرستش به سند صحیحی ذکر نموده، روایت کند، پس سـندش بـه آن اصل صحیح است و اگرچه در فهرست، سندی صحیح برای آن ذکر نکند، و ایـن نیـز دری پیچیـده و دقیـق است که در اخباری که از تألیفات صدوق به ما نرسیده، سودمند است.

علامه مجلسی در پایان بحث می‌گوید: «هرگاه بر آنچه از پیچیدگی‌های اسرار اخبار گفتـیم احاطـه یـافتی- اگرچه بسیاری از آن را رها کردیم- و با یقین به آن گوش دادی، و حق گریزی متعـصّبان و تأویـل و توجیـه متکلفان را فراموش کردی، گمان نمی‌کنم در حقیقـت ایـن موضـوع تردیـد کنـی و پـس از آن بـه تکلفـات اخباریان در تصحیح خبر نیاز نداری (که مثلاً با مخالفانِ روش قدما، دشمنی کنی) و خدا بـه خیـر و صـواب توفیق می‌دهد. و ما در تصحیح خبر راه‌های دیگری داریم که آن رساله وسعت ایراد آن را ندارد و امید اسـت که از برخی از آن در قبال این رساله بهره بری. (مجلسی، محمد باقر، **کتاب الاربعـین**، قـم، مطعبـة العلمیـة، ۱۳۹۹ق، ص۵۰۹-۵۱۲ تلخیص)

اقدام به تألیف *بحارالانوار* نموده است. به بیان دیگر عبارات یاد شده و دیگر عبارات علامه مجلسی در مقدمه بحار نشان می‌دهد که وی اگرچه روش ارزیابی احادیث را بر اساس تحلیل رجالی و به شیوه متأخران در کتاب‌های مرآة العقول و ملاذالاخیار به‌کار بسته است، ولی شیوه قرینه‌محورِ و کتاب محورانه متقدمان را براساس تحلیل فهرستی به طور کلی در تألیف و ارزیابی *بحارالانوار* به‌کار بسته است وآن را بر شیوه اعتبارسنجی راوی محور مقدم نموده است، لذا چنان که در ادامه خواهد آمد با برخی نظرات رجالیان، مخالفت خود را ابراز نموده است.

مبنای چهارم: تقدّم متن محوری بر سند محوری

پس از بیان مبنای کتاب محوری در اعتبارسنجی روایات، ضرورت دارد مبنای اعتبارسنجی علامه مجلسی در مواجهه با خودِ حدیث، از جهت سند و متن آن بررسی گردد. به طور کلی در شیوه اعتبارسنجی وی، این متن، محتوا و اسلوب روایات است که مهم‌تر از سند آن جلوه می‌کند.

برای بررسی دقیق مسأله و کشف دیدگاه علامه مجلسی در این مورد، ابتدا دیدگاه‌ها و پژوهش‌های حدیثی علامه مجلسی درباره سند و متن احادیث و به ویژه احادیث *بحارالانوار* در موارد ذیل بررسی می‌شود و سپس به عوامل مؤثر بر اعتبارسنجی روایات توسط علامه می‌پردازیم.

دیدگاه علامه مجلسی در مورد ارزیابی سندی احادیث

علامه مجلسی سند حدیث را همچون پایه و اساس برای آن می‌داند.[1] وی می‌گوید: «حذف سند سبب از بین رفتن تشخیص میان اخبار از جهت قوت و ضعف و کمال و نقص آنها می‌شود، زیرا به واسطه مخبر شأن خبر روشن می‌شود و با اعتماد بر راویان بر والا بودن روایت دلالت می‌شود.[2] بر این اساس وی ذکر کامل سند را با رعایت اختصار

۱- **مرآة العقول**، ج۱، ص۳.

۲- **بحارالانوار**، ج۱، ص۴۸.

در مورد راویان به شرحی که به تفکیک منابع اصلی در مقدمه بحار داده، برمی‌گزینند.[۱] وی در بحار برای حدود ده درصد از روایات بیش از یک سند ذکر می‌کند و پس از اتمام حدیث به سند دیگری از همان منبع یا منابع دیگر ارجاع می‌دهد.

علامه مجلسی دارای اطلاعات بسیاری در حوزه‌های اسناد و راویان روایات بوده است به طوری که شاگردش افندی، از او با عنوان «استاد الاستناد» بسیار یاد کرده[۲] و کتاب «الوجیزه» را در این موضوع نگاشته است. همچنین دیدگاه‌های رجالی علامه مجلسی در خلال بحث‌های وی پیرامون احادیث و مطالب در آثار وی و از جمله *بحارالانوار* به طور پراکنده آمده است،[۳] به گونه‌ای که از مجموع آنها می‌توان رساله مفیدی فراهم کرد.

با اینکه علامه مجلسی به شیوه متقدمان کاربرد اصلی علم رجال را در جمع بین اخبار و حلّ احادیث متعارض می‌داند[۴] وی در ارزیابی سندی خویش در مرآة العقول طبق آمار، بیش از پانصد تعبیر جدید و متنوع در این حوزه، ارائه کرده است[۵] و در برخی موارد هم مخالفت خویش را با رجالیان اعلام نموده است:

مثال ۱: اگر نظر ما در مورد سند حدیثی مخالف دیگران بود با قید «علی المشهور» مشخص می‌کنیم.[۶]

مثال ۲: اعتماد بر رجال ابن غضائری سبب ردّ بیشتر احادیث کتب مشهور می‌شود.[۷]

مثال ۳: علامه مجلسی پس از نقل تشرف سعد بن عبدالله قمی به محضر امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در کودکی آن حضرت، از کمال الدین صدوق با استدلال به متن و محتوای

۱- همان، ص۴۸-۶۲.

۲- برای نمونه نک: **ریاض العلماء**، ج۱، صفحات ۱۴و۱۹و ۲۲و۲۴.

۳- برای نمونه نک: یادنامه علامه مجلسی، «**آرای درایة الحدیث و رجالی در بحارالانوار**»، ج۲، ص۳۱۳-۳۳۳. در این مقاله به دیدگاه علامه مجلسی نسبت به ۴۳ راوی در بحار اشاره شده است. یک نمونه قابل توجه اظهار نظر علامه مجلسی در مورد عمار ساباطی است که حدیث او را در نهایت تشویش و اضطراب می‌داند. (بحارالانوار، ج۸۴، ص۷۳ و ج۸۵، ص۵۲ و۲۳۳)

۴- **ملاذالأخیار**، ج۱، ص۲۷.

۵- حجت، هادی، «**ارزیابی اسناد الکافی از منظر علامه مجلسی در مرآةالعقول**»، مجله علوم حدیث، شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ش، ص۱۶۹.

۶- **ملاذالأخیار**، ج۱، ص۲۱.

۷- **بحارالانوار**، ج۱، ص۴۱.

حدیث، امکان ملاقات سعد با امام عسکری‌ﷺ و ترجیح نظر صدوق بر دیگران، جعلی بودن حکایت توسط برخی از شیعیان را مردود دانسته و می‌گوید: جرم بیشتر مذمومین توسط رجالیان جز نقل اینگونه احادیث نیست.[۱]

بنابراین علامه مجلسی بیش از سخن رجالیان به نگاشته‌های راویان اهمیت می‌داده است، از اینرو از دیدگاه وی همانطور که از وثاقت راوی می‌توان صحت روایت را دریافت، از صحّت مطلب هم می‌توان شأن راوی را فهمید. این دیدگاه، شواهدی در روایات دارد از جمله فرمایش امام رضاﷺ به ابن سکیت در بحث حجیت عقل برای تشخیص راوی راستگو از دروغگو.[۲] شاید علامه مجلسی در این دیدگاه از سید بن طاووس اثر پذیرفته باشد، چنان که مانند سید بن طاووس برخی راویان را که علمای رجال تضعیف نموده‌اند مثل مفضل بن عمر، محمد بن جمهور عمّی و محمد بن سنان، مورد اعتماد می‌داند.[۳]

علامه مجلسی اعتماد به برخی از منابع مثل کتاب‌های نرسی و زید زراد از اصحاب امام صادقﷺ وکتاب تفسیر فرات کوفی را جایز می‌داند. دلیل وی نقل محدثان بزرگ مثل شیخ صدوق از آنها و موافقت مطالبشان با احادیث معتبر است.[۴]

تأثیر موضوع حدیث بر اهمیت بررسی سندی

اهمیت سند در موضوعات مختلف حدیثی یکسان نیست؛ محققان معتقدند بررسی سندی حدیث به روش متأخران در ابتدا توسط علامه حلی به قصد روایات فقهی ابداع شده است،[۵] و توجه به سند، بیشتر در احادیث فقهی اهمیت دارد.[۶] چنان که روایات

۱- همان، ج۵۲، ص۸۸-۸۹.

۲- **الکافی**، ج۱، ص۲۵؛ **بحارالانوار**، ج۱، ص۱۰۵.

۳- نک: **اندیشه‌شناسی محدثان حله**، ص۱۰۷-۱۰۸؛ **بحارالانوار**، ج۳، ص۵۵؛ **مرآة العقول**، ج۱، ص۱۰۶ و ۱۷۱و ج۲، ص۴۳۸.

۴- **بحارالانوار**، ج۱، ص۳۷و ۴۳-۴۴.

۵- **اندیشه‌شناسی محدثان حله**، ص۲۸۲؛ **حدیث ضعیف**، ص ۲۸۰-۲۸۱.

۶- نک: غفاری، علی اکبر، «**تصحیح و تحقیق متون حدیثی**»، مجله علوم الحدیث، ش۱۵، بهار ۱۳۷۹، ص۱۰۵-۱۰۶.

معتبر از جهت سندی (صحیح، یا حسن و یا موثق) براساس مرآة العقول در فروع الکافی ۴۹/۱ درصد و در اصول الکافی ۳۵/۲ درصد است.[۱] بدون تردید داشتن سند متصل و عاری از عیب در سایر موضوعات حدیثی، به عنوان قرینه مهمی برای اعتماد بر خبر محسوب می‌شود، ولی چنان که گذشت قرائن محتوایی و دلالت‌های متنی نزد علامه مجلسی مهم‌تر است.

علامه مجلسی، خود به اهمیت بیشتر بررسی سندی در احادیث فقهی اشاره کرده و در پایان فصل سوم از مقدمه بحار پس از شرح علامت‌های منابع اصلی کتاب خود نوشته است:

«*و عند وصولنا إلی الفروع نترک الرموز و نورد الأسماء مصرحة إن شاء الله تعالی لفوائد تختص بها لا تخفی علی أولی النهی و کذا نترک هناک الاختصارات التی اصطلحناها فی الأسانید فی الفصل الآتی لکثرة الاحتیاج إلی السند فیها*»؛[۲]

«و هنگامی که به فروع (احکام فقهی) رسیدیم، اگرخدای تعالی بخواهد رمزها را رها می‌کنیم و به نام‌های کتاب تصریح می‌کنیم، به جهت فایده‌هایی که مخصوص آنهاست و بر خردمندان مخفی نیست و بدینگونه در آنجا اختصاراتی را که در مورد سندها در فصل بعد عنوان می‌کنیم، به دلیل فراوانی نیاز به سند در آنها، رها می‌کنیم.»

چنان که گذشت علامه مجلسی بر اساس اعتقاد به قاعده «تسامح در ادله سنن» نقش سند را در موضوعات مستحبات، ادعیه، آداب و قصص کمتر می‌داند و از این جهت و به منظور تکمیل خانواده‌های حدیث و نتیجه‌گیری از تدبر در مجموعه‌ای از احادیث یک موضوع، از احادیث کم اعتبار از جهت سندی در *بحارالانوار* بهره بسیار برده است،[۳]

۱- مجله علوم حدیث، شماره ۴۵و ۴۶، «**ارزیابی اسناد الکافی از منظر علامه مجلسی در مرآةالعقول**»، ص۱۷۴.

۲- **بحارالانوار**، ج۱، ص۴۸.

۳- نک: **آشنایی با بحارالانوار**، ص۲۲۷. چنان که گذشت علامه مجلسی در مقدمه بحار به سهل بودن بحث سند و کم اهمیت‌تر بودن آن در مورد کتب ادعیه، مواعظ و قصص، برای کتاب‌های «تحف العقول»، «طب الائمة»، «الدعوات» و «قصص الانبیاء» راوندی، «قبس المصباح»، «العیون و المحاسن» لیثی، براساس قاعده «تسامح در ادله سنن» اشاره دارد. (نک: **بحارالانوار**، ج۱، ص۲۹-۳۴)

که البته چنان که خواهد آمد، این احادیث غالباً نزد علامه مجلسی معتبر بوده است. محدثان متقدم شیعه نیز غالباً در مسائل فقهی به صحّت سند حدیث بیشتر توجه می‌کردند، چنان که یکی از محققان در مورد سیره شیخ طوسی در تألیف تهذیب می‌نویسد:

«چنان می‌نماید که آن ریزبینی که شیخ در گستره حلال و حرام و معارف اعتقادی به کار می‌بست در گستره آداب و مستحبات کم رنگ گشته است، برای نمونه شیخ در کتاب المزار تهذیب، روایت‌های فراوانی آورده است که بسیاری از راویان آنها شناخته شده نیستند، در آن میان گاه روایتی از یک راوی شناخته شده به دروغگویی به چشم می‌خورد. البته در بخش‌هایی که شیخ با نام «الزیادات» بر تهذیب افزوده است نیز گاه نام راویان شناخته شده سنی فراوان به چشم می‌خورد، با آنکه احادیث آن همگی فقهی است.»[1]

همچنین علامه مجلسی پس از ذکر نقل‌های تاریخی در مورد مصائب مربوط به سید الشهداء﷤ اشاره دارد که از مرثیه‌های بسیار زیاد، کمی را به امید شریک شدن در ثواب با کسانی که گریه و نوحه می‌کنند آوردیم، در حالی که نقل آنها، با هدف ما در تألیف این کتاب سازگاری ندارد و به همین دلیل با نقل برخی قصه‌ها از تواریخ و کتاب‌هایی که درجه اعتبارشان، به مقدار اعتبار کتب بیان شده در فهرست نبود، از آنچه به آن در ابتدای کتاب ملتزم بودیم روی گرداندیم و در این روش به دانشمندان گذشته که رضوان خدا بر آنها باشد، اقتدا کردیم، زیرا آنان در نقل این قصه‌های نارحت‌کننده بر تاریخ‌ها به دلیل ورودِ کمِ ویژگی‌های آن در اخبار، اعتماد کردند، با اینکه بیشتر آنها با اخبار معتبری که آورده‌ام، تأیید می‌شود و توفیق از خداست و او تکیه گاه است.[2]

این بیان علامه مجلسی، نشان می‌دهد که وی به پیروی از گذشتگان، در برخی موارد از نقل برخی مسائل تاریخی کم اعتبار ابائی نداشته است و بر خلاف احادیث اعتقادی و فقهی، در ارزیابی احادیث تاریخی چندان سخت‌گیر نبوده است.

۱- **حدیث ضعیف**، ص۱۹۱.

۲- **بحارالانوار**، ج۴۵، ص۲۹۴.

نمونه‌هایی از ارزیابی سندی احادیث در *بحارالانوار*

علامه مجلسی ذیل برخی از احادیث *بحارالانوار*، دیدگاه خویش را در مورد اعتبار حدیث با توجه به سند آن ذکر نموده است، که شش نمونه از آنها در ذیل می‌آید؛

نمونه ۱: علامه مجلسی پس از نقل احادیثی در موضوع فضیلت قرائت برخی سوره‌های قرآن از کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق می‌نویسد:

«تمام این اخبار از کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق گرفته شده است و با سندهایش در کتاب القرآن خواهد آمد و اکثر آن به نظر مشهور از جهت سند ضعیف است و از تفسیر حسن بن علی بن ابی حمزه نقل شده است و خلاصه دو خبر اخیر ظاهرشان وجوب قرائت سوره توحید در نماز و غیرآن را نشان می‌دهد و ندیدم کسی قائل به این وجوب باشد و شاید برای ضعف سند آن دو، نزد آنان باشد و احوط، عمل به آن دو است.»[1]

عبارت علامه مجلسی ذیل این احادیث نمایانگر احتیاط وی در برخورد با احادیث و عمل به احکام آن و عدم اکتفا بر نظر رجالیان در احکام فقهی است.

نمونه ۲: علامه مجلسی در نمونه فقهی دیگر در بحث شرایط نماز جماعت ذیل حدیثی از سکونی که آن را به واسطه کتاب مقنع شیخ صدوق آورده است، می‌نویسد:

«این کلام را در عین طولانی بودنش ذکر کردیم، زیرا برخی از آن روایت و برخی از آن مضمون روایات معتبر است و قول صدوق «و آنگاه که دو مرد نماز گذارند تا آخر آن» مضمون روایت سکونی از امام صادق علیه السلام است، و اصحاب به آن عمل کرده‌اند، پس ضعف (سندی) آن به این واسطه جبران می‌شود و برخی از متأخران در حکم دوم به جهاتی اشکال کرده‌اند و شاید این روایت با قبول قدمای اصحاب و حکم به صحّت آن و عمل به آن برای اثبات (صحت) آن کفایت می‌کند.»[2]

بدینگونه علامه مجلسی در چنین مواردی معتبر بودن حدیثی نزد محدثان متقدم شیعه را بر اساس نظام قرائنی که آنها بر آن پایبند بوده‌اند، برای جبران ضعف سندی حدیث کافی می‌داند.[3]

۱- **بحارالانوار**، ج۸۲، ص۴۴۱.

۲- همان، ج۸۵، ص۱۲۲-۱۲۳.

۳- برای اطلاعات تکمیلی در این بحث نک: **علامه مجلسی و فهم حدیث، بحث «اعتقاد به جبران ضعف کتب و راویان احادیث با توجه به علو مضمون روایات و اعتماد علما و محدثان»**، ص۵۰۷-۵۱۱.

نمونه ۳: علامه مجلسی در مورد جرجیس پیامبرﷺ، یک حدیث از قصص الانبیاء راوندی از طریق اهل تسنن نقل می‌کند و در پایان می‌نویسد:

«أقول: هذه القصة مذکورة فی التواریخ أطول من ذلک ترکنا إیرادها لعدم الاعتماد علی سندها»،[1]

«می‌گویم: این قصه در کتاب‌های تاریخی طولانی‌تر از آن آمده است، به دلیل نداشتن اعتماد بر سندش، ذکر آن را رها کردیم.»

علامه مجلسی قصه جرجیس پیامبر را در میان کتب شیعی فقط در قصص الانبیای راوندی یافته است، و با وجود نقل آن از طریق اهل تسنن به دلیل اعتماد بر قطب راوندی و برای تکمیل آرشیو داستان‌های پیامبران در *بحارالانوار*، آن را آورده و بی‌اعتمادی خود را بر سایر اسناد این داستان اعلام داشته است.

نمونه۴: علامه مجلسی پس از نقل حکایتی طولانی پیرامون زندگی پیامبرﷺ از کتاب «الانوار فی مولد النبیﷺ» ابوالحسن بکری می‌نویسد:

«این حکایت را برای اشتمال آن بر برخی معجزات و مطالب غریب آوردم، و اگرچه به تمام محتوای آن اطمینان ندارم، زیرا بر سندش اعتماد ندارم همانطور که به آن اشاره کردم، هرچند مؤلف آن از افراد فاضل و نیک است.»[2]

بنابراین سند حدیث در مطالب تاریخی، قرینه‌ای مهم بر صحت حدیث نزد علامه مجلسی بوده است.

نمونه ۵: علامه مجلسی پس از نقل حدیثی طولانی از امیرالمؤمنینؑ که حاوی چهارصد مطلب در جهت صلاح دین و دنیای مؤمن هست، از کتاب خصال شیخ صدوق، در پایان در مقام ارائه منبع دیگر می‌نویسد:

«تحف العقول مرسلاً مثله بتغییر ما و إنما اعتمدنا علی ما فی الخصال لأنه کان أصح سندا و نسخة.»[3]

«در کتاب تحف العقول نیز مثل این حدیث به طور مرسل با تغییراتی آمده است و ما بر نقل خصال اعتماد کردیم، زیرا سند و نسخه‌اش صحیح‌تر هست.»

۱- **بحارالانوار**، ج۱۴، ص۴۴۷.
۲- همان، ج۱۶، ص۷۷.
۳- همان، ج۱۰، ص۱۱۶.

آنگاه وی پس از بیان عباراتی که در نقل تحف العقول است، اشاره می‌کند که رساله‌ای قدیمی یافته است که در آن این حدیث با دو سند با اختلافی اندک، وجود داشته است و می‌نویسد:

«سپس بدان که اصل این خبر در نهایت وثاقت و اعتبار بر روش قدما است، و اگرچه به گمان متأخران صحیح نباشد، و کلینی (ره) بر آن اعتماد کرده و اکثر بخش‌های آن را پراکنده در باب‌های کافی آورده است و همچنین محدثان بزرگ دیگر و شرح بخش‌های خبر در جای مناسب آن انجام شده و اینجا برای پرهیز از تکرار به آن برنمی‌گردیم.»[1]

بنابراین روشن می‌شود که یکی از اولویت‌های علامه مجلسی در رتبه بندی قوت احادیث، میزان صحتِ سند و نسخه کتاب است. از سوی دیگر، پیداست که وی شیوه متقدمان را نیز در ارزیابی احادیث پذیرفته است.

نمونه ۶: علامه مجلسی پیش از ورود به احادیث باب «قصص دانیال، ارمیا، عزیر و بختنّصر»[2] پس از بیان آیات و بیان نظرات تفسیری بیضاوی، طبرسی و بیانی از الکامل فی التاریخ ابن اثیر می‌نویسد:

«می‌گویم: خواهی دانست که اخبار ما نیز در آن مختلف هست، زیرا از خبر ابن عماره و خبر ملاقات داود با دانیال و غیرآن دو آشکار می‌شود که زمان بختنصر به زمان حضرت سلیمان‌ؑ متصل است و از خبر هارون بن خارجه و ابوبصیر و غیرآن دو، خروج بختنصر پس از قتل حضرت یحیی‌ؑ حاصل می‌شود، بعید نیست که بختنصر و همچنین دانیال دارای عمر طولانی (معمّر) باشند، در نتیجه دو زمان را همراه هم درک کرده باشند و ممکن است که یکی از این دو نظر، بر تقیه حمل گردد و اخباری که بر خروج بختنصر پس از قتل حضرت یحیی‌ؑ دلالت دارد، سندش قوی‌تر هست و برخی از آن در قصه یحیی گذشت و خدا دانا است.»[3]

۱- همان، ج۱۰، ص۱۱۶-۱۱۷.

۲- همان، ج۱۴، ص۳۵۱-۳۷۹؛ دارای ۲۵ حدیث است.

۳- همان، ص۳۵۵.

در مورد یاد شده، می‌بینیم که علامه مجلسی قوت سند در بحث تعارض احادیث را مطرح ساخته است.[۱]

دیدگاه علامه مجلسی درباره متن احادیث

متن حدیث بخش اصلی آن است که مانند قرآن و در مرحله پس از آن، باید توسط هر مسلمان حقیقت جویی مورد تعقل و تدبر قرار گیرد. علامه مجلسی به پیروی از محدثان متقدم، بیشتر متن‌محور است. بیانات و شرح‌های عالمانه علامه مجلسی بر احادیث، نمایانگر اهمیت فقه الحدیث و یافتن دلالت صحیح حدیث نزد وی است. او در بسیاری از موارد، تشویش و اضطراب متن حدیث را از طریق صحیح‌ترین نسخه‌ها و قرائن دیگر، برطرف می‌کند. وی با کنار هم قرار دادن احادیث هم‌مضمون و تشکیل خانواده حدیث، مسیر تدبر در روایات را آسان می‌کند و به شیوه‌های علم الحدیثی خویش درباره روایات به ظاهر متعارض و یا شاذّ، نظر می‌دهد. بدین ترتیب وی از قرائن متنی در اعتبارسنجی *بحارالانوار* بسیار بهره می‌برد که در عناوین ذیل بررسی می‌شود.

دلالت علوّ مضمون، سیاق و اسلوب آن بر صحّت حدیث

علامه مجلسی صحّت محتوا، علوّ مضمون و سیاق و اسلوب روایت را از مهمترین قرینه‌ها بر صحّت آن می‌داند. وی در *بحارالانوار* در مواردی براین اساس به صحت حدیث حکم می‌کند که شش نمونه از آن در ذیل می‌آید:

مثال ۱: علامه مجلسی پس از نقل دوازده حدیث از «طُرَف» سید بن طاووس پنج دلیل بر صحت و اعتبار آنها می‌آورد و سپس می‌نویسد:

«*... ألفاظ الروایات و مضامینها شاهدة علی صحتها*»؛[۲]

«الفاظ روایات و محتوای آن گواه بر صحّت آن هست.»

مثال۲: علامه مجلسی درباره یکی از منابع دعایی *بحارالانوار* که احتمال می‌دهد تألیف تلعکبری باشد، می‌نویسد:

۱- قبلاً اشاره شد که علامه مجلسی بررسی سندی را مانند اخباریان در رفع تعارض اخبار مفید می‌داند. (**مرآة العقول**، ج۱، ص۲۲؛ **ملاذ الأخیار**، ج۱، ص۲۷)

۲- **بحارالانوار**، ج۲۲، ص۴۹۵.

«کتاب قدیمی که کل آن در موضوع دعاهاست و شامل دعاهای کامل، بلیغ و کمیابی است که از هر یک از آنها نور اعجاز و فهم می‌تابد و هر عبارتی از عبارات آنها گواه حقیقی است بر اینکه از امامان مردم و فرمانروایان کلام صادر شده است.» [۱]

مثال ۳: علامه مجلسی دلیل صحت رساله‌های توحید مفضل بن عمر و اهلیلیجه را سیاق متن و محتوای آنها می‌داند[۲] و در جای دیگر پس از اشاره به جلالت مفضل بن عمر و محمد بن سنان می‌نویسد:

«... متن دو خبر گواهی راست بر صحت آنها است و همچنین شامل دلایلی است که فایده علمی آنها بر صحت خبر متوقف نیست.» [۳]

مثال ۴: علامه مجلسی پس از نقل حدیثی طولانی از کتاب احتجاج طبرسی می‌نویسد:

«هذا الخبر و إن کان مرسلا لکن أکثر أجزائه أوردها الکلینی و الصدوق متفرقة فی المواضع المناسبة لها و سیاقه شاهد صدق علی حقیته.» [۴]

«اگرچه این خبر مرسل است ولی بیشتر اجزاء آن را کلینی و صدوق در جاهای مناسب آن به صورت پراکنده آورده‌اند و سیاق آن گواه راستی بر حقّ بودن آن است.»

مثال ۵: علامه مجلسی پس از ذکر دعای مهم و مشهور عرفه امام حسین﵇ از اقبال الاعمال سید بن طاووس می‌گوید:

«کفعمی (ره) همچنین در بلد الامین و ابن طاووس در مصباح الزائر چنان که ذکرشان گذشت این دعا را آورده‌اند ولی در آخر دعا در این دو منبع تقریباً به اندازه یک ورق نیست و آن از قول امام﵇ «الهی انا الفقیر فی غنای» تا آخر این دعا است و این ورقه در برخی نسخه‌های قدیمی از اقبال نیز وجود ندارد و عبارات این ورقه با سیاق ادعیه سروران معصوم﵈ نیز سازگاری ندارد و آن با شیوه صوفیه سازگار است و به این دلیل برخی افراد فاضل بر آن شدند که این ورق را برخی از مشایخ صوفیه به آن

۱- همان، ج۱، ص۳۳.
۲- همان، ص۳۲.
۳- همان، ج۳، ص۵۵.
۴- **بحارالانوار**، ج۱۰، ص۱۸۸.

اضافه و ملحق ساختند و در آن وارد نمودند و خلاصه، این قسمتِ زیادی یا از برخی از صوفیه در برخی از کتب واقع شده است و ابن طاووس از آن در اقبال از روی غفلت از حقیقت مطلب، آن را گرفته هست و یا از برخی از صوفیه در خود کتاب اقبال اضافه شده و شاید مورد دوم صحیح‌تر باشد، چون اشاره کردیم که در برخی نسخه‌های قدیمی و در مصباح الزائر وجود ندارد و خدا به حقیقت احوال آگاه‌تر است.»[۱]

مثال ۶: علامه مجلسی در ضمن نقل قنوت‌های منسوب به امامانﷺ از مهج الدعوات، پس از نقل قنوت امام رضا؟ع؟ می‌نویسد:

«لیس هذا الدعاء فی اکثر النسخ و لعله من زیادات بعض القاصرین و لا یشبه ما روی عن الطاهرین...»؛[۲]

این دعا در بیشتر نسخه‌ها نیست و شاید برخی از افراد قاصر به آن اضافه کرده باشند و با آنچه از امامان پاک؟عهم؟ روایت شده، شباهت ندارد.

علاوه بر موارد یاد شده چنان که گذشت، یکی از دلایل کم اعتبار بودن «مصباح الشریعه» نزد علامه مجلسی، عدم شباهت اسلوب آن به سایر کلمات ائمه؟عهم؟ و آثار ایشان، ذکر شده است.[۳]

اصول نقد متن حدیث در *بحارالانوار*

چنان که گذشت توضیحات عالمانه علامه مجلسی ذیل احادیث و مطالب، اضافه بر حضور علمی فعال وی در بسیاری از مباحث دینی و علمی موجود در *بحارالانوار*، یکی از امتیازات بحار بر سایر جوامع حدیثی است. بررسی صحت احادیث از جهت محتوای آن به ویژه در دوره معاصر در میان اهل تسنن اهمیت ویژه‌ای یافته است. به عنوان نمونه یکی از محققان اهل تسنن با تأکید بر اهمیت بررسی متن حدیث می‌نویسد:

«و معتقدم بر ما واجب است که پیوسته با ایمان و جرأت و شجاعت این روش علمی نقد کننده میراث حدیثی و اخباری و فقهی اسلامی را بدون توجه به نگرانی

۱- همان، ج۹۵، ص۲۲۷-۲۲۸.
۲- همان، ج۸۲، ص۲۲۴.
۳- همان، ج۱، ص۳۲.

عوام و مقلدین غلوکننده که عقل را احترام نمی‌کنند، ادامه دهیم و از جمله آن کـه در نپذیرفتن احادیثی که که در متن آنها مطلب ناپسندی یا مخالفتی با قرآن کـریم و با علم یا عقل یا تاریخ یا امور طبیعی وجود دارد، تردید نکنیم و بـر عـدم انتـساب آن به پیامبرﷺ تأکیـد کنـیم و اگـر چـه در صـحیح‌تـرین کتـب باشـد و یـا دارای صحیح‌ترین سندها باشد، بـه دلیـل مطلـق بـودن قواعـد نقـد متـون احادیـث کـه گذشتگانِ ما از دانشمندان معروف تعیین نموده‌اند و بر تحقیقات پیـشینیان جمـود نداشته باشیم زیرا هر عصری، فکر و علم و فهم (خاص) خودش را دارد.»[1]

چنان که گذشت علامه مجلسی نیز محدث آزاد اندیشی است کـه متـون حـدیثی را مورد نقدِ عالمانه خویش قرار می‌دهد، ولی براساس روایات از نفی و ردّ شتابزده احـادیثی که در کتب معتبر شیعی آمده اسـت، بـدون شـواهد کـافی اجتنـاب مـی‌کنـد. یکـی از محققان، اصول نقد متن حدیث و فهم آن در *بحارالانوار* را با ارائه مثـال در هـشت مـورد ذیل فهرست نموده است؛

۱- توجه به اعتبار نسخه؛ ۲- توجه به سبک و سـیاق تعـابیر؛ ۳- توجـه بـه روایـات معتبر منقول در یک موضـوع؛ ۴- امـامی بـودن مأخـذ روایـات؛ ۵- توجـه بـه اخـتلاف نسخه‌ها؛ ۶- کشف تصحیف و تحریف متن؛ ۷- نقد متن بر پایه احادیث مـضبوط دیگـر؛ ۸- توجه به منابع اهل سنت و جماعت.[2]

فعالیت‌های متن پژوهانه علامه مجلسی در اعتبارسنجی روایات، که بیشتر برخاسـته از دستورات و سیره اهل بیتعلیهم‌السلام است مثل عرضه احادیث بر آیـات و روایـات محکـم[3] و

۱- الکردی، اسماعیل، **نحو تفعیل قواعد نقد متن الحدیث**، دمـشق، دارالاوائـل للنـشر و التوزیـع و الخـدمات الطباعیة، الطبعة الثانیة، ۲۰۰۸م، ص۱۷۵ و نیز نک: ص۱۰-۱۲ کتاب.

۲- ایزدی مبارکه، کامران، «**اصول نقد متن حـدیث و فهـم آن در بحـارالانوار**»، دانـشگاه تهـران، مقـالات و بررسیها، دفتر ۷۹، بهار ۱۳۸۵ش، ص۱۲-۱۵.

۳- برای نمونه از امام جوادعلیه‌السلام از رسول خداﷺ نقل کرده است که ایشان در حجة الوداع فرمودند: دروغ بستن بر من بسیار گشته است و بیشتر خواهد شد، هرکس بر من عمداً دروغ ببنـدد بایـد نـشیمنگاه خـویش را از آتش هموار نماید، پس هرگاه برای شما حدیثی آمد، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضـه کنیـد، و هرچـه موافق کتاب خدا و سنت من بود آن را بپذیرید و آنچه مخالف کتاب خدا و سنت من بود، آن را نپذیریـد (تـا انتهای خبر). (**بحارالانوار**، ج۲، ص۲۲۵؛ همچنین نک: همان، ص۲۴۳-۲۴۵)

لزوم توجه به روایات هم‌مضمون،[۱] در *بحارالانوار* وجود دارد، ولـی آنچـه حـدیث پژوهـی علامه مجلسی را متمایز از دیگران نموده است و نمونه‌های آن در بحار چشمگیرتر است، توجه علامه مجلسی به اختلاف نسخه‌ها و میزان اعتبار هریـک و از ایـن رهگـذر کـشف تصحیف و یا تحریف احتمالی متن و یا سند آن و کوشش برای ارائـه راه حـل آن اسـت، چنان که نویسنده‌ای می‌نویسد:

«یکی از برجسته‌ترین شیوه‌های پژوهشی مجلسی، بویژه در پژوهش‌هـای حـدیثی توجه به اختلاف نسخه‌ها و تصحیح احادیث و در نتیجه شرح درست بر مبنای صـحت حدیث است. این موردی است که شاید در آثار وی، از صدها نمونـه تجـاوز کنـد. آیـا حقیقتاً نهایت دانش‌پژوهی نیست که برای شرح یک واژه به چندین کتـاب و چنـدین نسخه‌های خطی از یک کتاب مراجعه شود و همه معانی احتمالی در نظر گرفته شـود و آنگاه به تطبیق و بررسی و نتیجه‌گیری نهایی پرداخته شود؟! آیا واقعاً مـدعیانی کـه به مجلسی خرده می‌گیرند، حاضرند این اندازه تلاش و همت به خرج دهنـد؟! عجیـب این است که این چنین مواردی به یک یا دو یا ده یا صد مورد منحصر نمی‌شود، واقعاً اگر معانی واژه‌هایی را که مجلسی در آثار خویش آورده و مورد بحث قرار داده یک جـا گردآوری نماییم قطعاً بالغ بر چندین کتاب پرحجم خواهد شد.»[۲]

مؤلف در ادامه به نقل نمونـه‌هـای علامـه مجلـسی از نـسخه‌هـای سـقیم و ضـعیف می‌پردازد.[۳]

علاوه بر سقیم بودن نسخه‌ها، تصحیف و تحریف احتمالی مـتن حـدیث، اضـطراب و تشویش متن نیز مورد توجه علامه مجلسی بوده است. البته مورد اخیر تعداد کمتـری را

۱- برای نمونه نک: **بحارالانوار**، ج۲، ص۲۵۰. امام رضاؑ در این حدیث ضمن اشاره به وضع حـدیث توسـط عده‌ای مثل مغیرة بن سعید و ارائه راهکار عرضه احادیث بر سخن خدا و سخن رسول، اشاره دارد که در واقع تناقض و اختلافی بین کلام اولین ما با آخرین ما وجود ندارد، زیرا سرچشمه سخنان ما یکی است و از خدا و رسولش است. برای اطلاع بیشتر از اهمیت توجه به روایات هم مضمون، انواع، کاربرد و نمونـه‌هـای آن نـک: **علامه مجلسی و فهم حدیث**، ص۳۹۹-۴۲۶.

۲- عاشوری، نادعلی، **علامه مجلسی و پژوهش‌هـای حـدیثی**، قـم، انتـشارات مارینـا، چـاپ اول، ۱۳۹۵ش، ص۱۲۴-۱۲۶ تلخیص.

۳- نک: همان، ص۱۲۷-۱۳۴.

نسبت به اختلاف و صحت و سقم نسخ منابع در بردارد که چهار نمونه از آن در ذیل می‌آید:

نمونه اول: علامه مجلسی پس از ذکر قضیه‌ای تاریخی از زمان یزید بن ولید بن عبدالملک به نقل از کتاب «العدد القویة» و شرح مفصل متن آن می‌نویسد:

«إنما أوردت هذه القصة مع كون النسخة سقيمة قد بقي منها كثير لم يصحح لغرابتها و لطافتها.»[1]

«این قصه را با اینکه نسخه کتاب معیوب بود و بسیاری از آن نسخه بدون تصحیح باقی مانده است، به سبب نادر و لطیف بودن آن، نقل کردم.»

نمونه دوم: علامه مجلسی در بحث مهدویت، باب «الرجعة» پس از نقل خطبه‌ای از امیر المؤمنین(ع) از کتاب «منتخب البصائر» و شرح آن، می‌نویسد:

«می‌گویم: این را در اصل، معیوب و تحریف شده یافتم و برخی از اجزای آن را از برخی تألیفات اصحابمان و اخبار دیگر تصحیح کردم و صاحب کتاب به سقم آن اعتراف نموده است و با این حال امکان استفاده از بیشتر فایده‌های آن وجود دارد و بدین‌منظور، آن را نقل کردم، با اینکه از فضل خدای تعالی امیدوارم که به نسخه‌ای دست یابم که به واسطه آن، این نسخه را تصحیح کنم و بیشتر فقرات آن در باب علائم ظهور او(ع) گذشت.»[2]

نمونه سوم: علامه مجلسی پس از ذکر خبری در بحث علائم ظهور حضرت مهدی(عج) از کتاب «الغیبة» نعمانی می‌نویسد:

«این خبر را با اینکه تصحیف شده و دارای اشتباه بود و سندش به بدترین آفریده خدا عمر بن سعد، که خدا او را لعنت نماید، می‌رسد، به دلیل اینکه شامل بر خبر دادن به قائم(ع) است، نقل کردم تا همگامی مخالف و موافق بر آن حضرت که درود خدا بر او باد، روشن گردد.»[3]

نمونه چهارم: علامه مجلسی پس از ذکر خبری طولانی درباره نقش کلیدی امامان(ع) در دینداری از بصائر الدرجات می‌نویسد:

۱- **بحارالانوار**، ج۴۶، ص۲۶۶.

۲- همان، ج۵۳، ص۸۸.

۳- همان، ج۵۲، ص۲۲۷.

«و الخبر لا یخلو من تشویش و النسخ التی عندنا کانت سقیمة فأوردناه کما وجدناه و المقصود منه ظاهر لمن تأمل فیه»؛[1]

«خبر، از تشویش خالی نیست و نسخه‌هایی که نزد ماست سقیم بود، پس آن را همانطور که یافتیم آوردیم و مقصود حدیث برای کسی که در آن تفکر کند، آشکار هست.»

موارد یاد شده نشان می‌دهد علامه مجلسی با اینکه در پی استفاده از بهترین نسخه‌ها و علاج نسخه‌های سقیم بوده است و به موارد تصحیف شده و یا تحریف شده در احادیث دقت داشته، ولی در جهت حفظ میراث مکتوب شیعه و امکان تصحیح آن توسط آیندگان و به دلیل استفاده از فواید معنایی و محتوایی موجود در آن، به آوردن حدیث برای تکمیل خانواده حدیثی اقدام کرده است.[2] وی حتی برای کامل نمودن مطلب، چنان که در مقدمه بحار متذکر شده است، علاوه بر استفاده از برخی منابع لغوی و شرح جوامع حدیثی اهل تسنن، برای تصحیح الفاظ خبر و تعیین معانی آن، گاهی از برخی منابع اهل تسنن مثل صحاح ستّه، جامع الاصول ابن اثیر، الشفاء قاضی عیاض، المنتقی فی مولود المصطفی کازرونی، کامل التواریخ ابن أثیر، الکشف و البیان فی تفسیر القرآن و کتاب العرائس ثعلبی[3] و... برای ردّ احادیث آنها و یا بیان مورد تقیه و یا تأیید روایاتی که از طریق شیعه نقل شده، استفاده کرده است.[4]

علاوه بر آن، علامه مجلسی از منابع کم اعتبار مانند مشارق‌الانوار برسی در مواردی که محتوای احادیث آن با مضمون روایات صحیح مطابقت داشته است، هر چند معدود استفاده کرده است. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که علامه مجلسی به دلیل صرف عمر خویش در تعمّق در روایات، و تخصص بسیار در علوم حدیث دارای ملکه تشخیص

۱- همان، ج۲۴، ص۲۹۹.

۲- برای اطلاعات بیشتر در بحث وقوع ضعف، تصحیف و تحریف در برخی روایات و اهتمام علامه مجلسی به نسخه‌های گوناگون و فواید آن نک: **علامه مجلسی و فهم حدیث**، ص۵۱۱-۵۲؛ ص۵۹۱-۵۹۸.

۳- علامه اشاره دارد که ثعلبی برای تشیعش یا کمی تعصبش از اخبار ما بسیار نقل می‌کند، برای همین به دو کتابش بیش از سایر کتب مراجعه کردیم. (**بحارالانوار**، ج۱، ص۲۵)

۴- **بحارالانوار**، ج۱، ص۲۴-۲۵.

حدیث صحیح و به عبارتی شمّ حدیثی بوده است[۱] و بدینوسیله از اسلوب و سیاق متن حدیث و محتوای آن و قرائن دیگر بر صدور آن از اهل بیت‌ علیهم‌السلام آگاه می‌شده است. این شیوه در سایر آثار علامه مجلسی نیز دیده می‌شود.[۲]

بنابراین علامه مجلسی در انتخاب مصادر و روایات *بحارالانوار*، با اینکه همزمان به قرائن گوناگون برای اعتبارسنجی و ارزیابی منابع و روایات توجه داشته، ولی نزد وی این محتوای نگاشته و اسلوبِ متن بوده که نقشِ محوری‌تری داشته است، چنان که محدثان متقدم شیعه نیز معمولاً متن محورانه به احادیث می‌نگریستند.

۱- شاید از این جهت است که در متون روایی کلام اهل بیت‌ علیهم‌السلام نور معرفی شده است، از جمله در زیارت جامعه کبیره این عبارت آمده است: «کلامکم نور و امرکم رشد»؛ کلام شما نور هست و امر شما سبب هدایت و ترقی بندگان هست. (**من لایحضره الفقیه**، ج۲، ص۶۱۶؛ **بحارالانوار**، ج۹۹، ص۱۳۲)

۲- برای نمونه در مرآة العقول ذیل حدیثی می‌نویسد :... و (این حدیث را) نعمانی در تفسیرش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده است و مضمون آن دلالت بر صحت آن دارد. (**مرآة العقول**، ج۷، ص۲۱۳) همچنین علامه مجلسی پس از بیان حدیث ۲۳ کتاب اربعین که خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علیه‌السلام با مطالب گوناگون و ازجمله تذکر به جایگاه خویش در امامت است، می‌نویسد:

«هذا الخبر ضعیف علی المشهور لکن هذه الاخبار قوة مبانیها و رفعة معانیها تشهد بصحتها و لاتحتاج الی سند مع ان هذه الخطبة من الخطب المشهورة عنه و اورد بعضها الصدوق ره فی کتبه و صاحب تحف العقول و غیرهما»؛

این خبر بنا بر نظر مشهور ضعیف است، ولی نیرومندی پایه‌های این اخبار و بلندی معانی آن بر صحت آن گواهی می‌دهد و به سند نیاز ندارد، علاوه بر آنکه این خطبه از خطبه‌های مشهور آن حضرت علیه‌السلام است و برخی از آن را صدوق و صاحب تحف العقول و غیرآن دو در کتبشان آورده‌اند. (**کتاب الاربعین**، ص۳۳۶)

بخش دوم

روش تألیف *بحارالانوار* و تأثیر آن بر اعتبارسنجی روایات

بی‌تردید، دقت و بررسی در فرآیند تألیف هر اثر و روش مؤلف در انتخاب مطالب و تنظیم آن، دسترسی به مبانی علمی مؤلف کتاب را برای پژوهشگران هموارتر می‌سازد. با توجه به ویژگی‌هایی چند از بحار از جمله جامعیت آن و تنوع و گوناگونی موضوعات آن و نسبتاً طولانی بودن دوره تألیف آن (حدود چهل سال)، روش‌شناسی تألیف این دائرةالمعارف حدیثی و عوامل مؤثر بر جریان و روش تألیف آن، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود.

در فصل پیش با توجه به عبارات علامه مجلسی به ویژه در بحار، مبانی اعتبارسنجی احادیث نزد وی بررسی شد، برای تکمیل پژوهش در این موضوع در راستای ارزیابی احادیث بحار، ضرورت دارد در این فصل روش‌شناسی تألیف این اثر مهم- هر چند در بخش کوچکی از آن- بررسی گردد. بدین سان در مطالب پیش رو ابتدا روش تألیف مجلدهای هفتم و چهاردهم بحار به طور مختصر ارائه می‌گردد. دلیل انتخاب این دو مجلد در طلیعه روش‌شناسی هر یک، خواهد آمد. سپس روش استفاده علامه مجلسی از برخی مصادر *بحارالانوار*، مورد واکاوی قرار می‌گیرد و در پایان، برخی عوامل مؤثر بر تألیف *بحارالانوار* به طور مختصر بررسی می‌گردد.

بررسی روش تألیف *بحارالانوار* در کتاب امامت آن (مجلد هفتم)

به دلیل نقش محوری بحث امامت در اسلام و هدایت انسانها، علامه مجلسی از ۲۵ مجلد *بحارالانوار*، هفت مجلد آن[1] را به ابواب اعتقادی و تاریخی امامت و دوازده امام علیهم‌السلام اختصاص داده است.

۱- از مجلد ۷ تا ۱۳ که در چاپ ۱۱۰ جلدی بحارالانوار، ۳۱ جلد (ازجلد ۲۳ تا ۵۳) است.

مجلد هفتم و یا کتاب امامت *بحارالانوار*، اولین و محوری‌ترین مباحث از اصل اعتقادی و مهم امامت را در بردارد. ازاین رو با توجه به حجم نسبتاً بالا و اهمیت موضوع آن در اثبات حقانیت تشیع که تبلیغ و تقویتش در آن زمان، علاوه بر اینکه برای فقها و محدثان یک آرمان دینی بود، یک دستور حکومتی و مورد حمایت پادشاهان صفوی هم بود، این مجلد را برای بررسی روش تألیف، انتخاب کردیم. علامه مجلسی تاریخ پایان تألیف این مجلد را ذیحجه سال ۱۰۸۶ هق به کمک خدای تعالی بیان کرده است.[۱]

محورها، موضوعات و منابع کتاب امامت *بحارالانوار*

مجلد هفتم[۲] *بحارالانوار* اولین مجلد در بحث امامت و با عنوان **«کتاب الامامة»** دارای ۱۵۰ باب در هشت بخش و دارای موضوعات اصلی امامت است مانند: ضرورت وجود امام در زمین، آیات مربوط به امامت از جهت تفسیر یا تأویل، ویژگی‌های امامان منصوص به ویژه علم، عصمت و چگونگی خلقت و ولادت و مماتشان و فضائل و مناقب امام معصوم در دنیا و آخرت. منقولات این مجلّد شامل ۳۷۴۱ حدیث است و با افزودن ارجاعات پس از احادیث به آنها، این تعداد به ۴۲۸۷ می‌رسد. تعداد بسیار اندکی از آن موارد، سخن دانشوران شیعی است مانند سه باب آخر که به ترتیب احتجاجات شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طبرسی در بحث امامت را در برمی‌گیرد.

تعداد منابع اصلی در این مجلد ۸۶ عنوان است که از آن میان سه مورد، از منابع اهل تسنن جهت تأیید، مورد استفاده واقع شده است. منابع تفسیری و کلامی مورد استفاده در توضیحات علامه مجلسی علاوه بر مجمع البیان طبرسی، العقائد شیخ صدوق و مقالات شیخ مفید، عبارتند از: انوار التنزیل بیضاوی، معانی القرآن فرّاء، کشاف زمخشری، مفاتیح الغیب فخر رازی، الشافی فی الامامة و الغرر و الدرر شریف مرتضی، احقاق الحق تستری و تعلیقات میرداماد بر رجال کشّی.

همچنین در این مجلد از منابع ادبی مثل صحاح جوهری، قاموس المحیط فیروزآبادی، النهایة ابن اثیر جزری، المغرب و المعرب مطرزی، مفردات راغب اصفهانی و الفائق زمخشری استفاده شده است.

۱- **بحارالانوار**، ج۲۷، ص۳۴۷.

۲- در چاپ ۱۱۰ جلدی این مجلد، ۵ جلد (از جلد ۲۳ تا ۲۷) می‌باشد.

دسته‌بندی مصادر در کتاب امامت و چگونگی آنها از حیث سند

در مجلّد هفتم بحار در یک تقسیم‌بندی از ۸۶ منبع، ۴۵ منبع به قبل از شیخ طوسی یا همزمان با او (دوره متقدمان) تعلق دارد که بیش از ۷۳ درصد از احادیث را تشکیل می‌دهد و ۴۱ منبع نیز پس از شیخ طوسی مدون شده (دوره متأخران) که کمتر از ۲۷ درصد احادیث کتاب امامت بحار را شامل می‌شود.

در تقسیم‌بندی دیگر منابع، از جهت سند به قرار ذیل است:

الف) منابع دارای احادیث مسند (۲۸ عنوان): بصائر الدرجات، الکافی، المحاسن، قرب الأسناد، کامل الزیارات، ۹ مورد از کتب شیخ صدوق (اکمال الدین، عیون اخبار الرضا علیه السلام، علل الشرایع، معانی الاخبار، الخصال، الأمالی، ثواب الأعمال، التوحید، فضائل الشیعه)، الغیبة نعمانی، الغیبة، التهذیب و الامالی شیخ طوسی، المجالس شیخ مفید، کفایة الأثر، رجال الکشّی، المناقب (محمد بن احمد بن شاذان)، بشارة المصطفی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، فرحة الغری، کتاب حسین بن سعید و النوادر، کتاب جعفر بن محمد بن شریح، مقتضب الأثر.

بیش از ۵۴ درصد احادیث مجلد هفتم از این منابع است.

ب) منابعی که تمام احادیث کتاب با چند سند از یک معصوم نقل شده عبارت است از (۴مورد): صحیفة سجادیة، تفسیر امام عسکری‌علیه‌السلام، صحیفة الرضاعلیه‌السلام و تفسیر نعمانی.

مقدار استفاده از این منابع، اندکی بیش از یک درصد (۱٪) است.

ج) مصادری که احادیث قابل توجهی از آن دارای سند ناقص است (۱۱ مورد): الاختصاص، الارشاد، کنز الفوائد کراجکی، تفسیر القمی، الغارات، تفسیر فرات الکوفی، تفسیر العیاشی، الاحتجاج، الخرائج و الجرائح، ریاض الجنان، صفوة الاخبار.

از این منابع نزدیک به ۲۰ درصد استفاده شده است.

د) منابعی که شامل روایات بدون سند و یا عقیده مؤلف[۱] است (۱۵ مورد):

نهج البلاغه، تحف العقول، روضة الواعظین، الدعوات، اعلام الدین، ارشاد القلوب، مشارق الانوار، الفضائل، الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام (جبرئیل بن شاذان)، فقه

۱- منظور از عقیده مؤلف سخن و نظر او در بحث امامت است که منشأ آن آیات و روایات معتبر است مثل عقاید شیخ صدوق و مقالات شیخ مفید.

الرضا، اثبات الوصیة، فردوس الاخبار ابن شیرویه دیلمی (از علمای اهل تسنن در قرن ۵ و ۶)، جامع الاخبار، العقائد شیخ صدوق، المقالات شیخ مفید.

از این منابع کمتر از ۳ درصد بهره برده شده است.

هـ) منابع متأخر که بیشتر از کتب و اصول اولیه حدیثی معتبر متقدم در فریقین با ذکر همان سند نقل حدیث می‌کنند (۲۴ عنوان): السرائر، المناقب ابن شهر آشوب، مصباح الأنوار، اعلام الوری، مجمع البیان، ۶ کتاب سید بن طاووس (الطرائف، محاسبة النفس، کشف الیقین، سعد السعود، امان الأخطار و اقبال الأعمال)، تأویل الآیات، قصص الانبیاء قطب راوندی، النوادر فضل الله راوندی، العمدة و المستدرک (ابن بطریق)، کشف الغمة (در برخی موارد به منبع حدیث اشاره نمی‌کند)، الاستدراک شهید اول، کشف الحق علامه حلی، مختصر البصائر و المحتضر و تفضیل الائمه علی الانبیاء حسن بن سلیمان حلی، جامع الاصول ابن اثیر، الدرّ المنثور.

از این منابع در مجلد هفتم بیش از ۲۱ درصد استفاده شده است.

و) منابع وجاده‌ای[1] و غیرمعلوم (۴ مورد): کتاب العتیق (مشتمل بر مناقب اهل بیت)، روایتی از کفعمی، احادیثی به خط شهید اول، احادیثی از تألیفات شیعه.

مقدار استفاده از این منابع در این مجلد بحار، کمتر از ۰/۲ درصد است.

علاوه بر دو تقسیم‌بندی یاد شده می‌توان از تقسیم دیگری هم یاد کرد:

منابع مورد اعتماد علامه و منابعی که خود وی هم بر آنها اعتماد کامل ندارد و با وجود نقل احادیثی از آنها که در بیشتر موارد مضامینش موافق سایر احادیث صحیح است، در حکم به صحت آنها توقف کرده و علمش را به اهل بیت واگذار می‌کند، عبارتند از (۵ مورد): مشارق الانوار، جامع الأخبار، ریاض الجنان، صفوة الأخبار، کتاب العتیق.

۱- وجادة» نوعی تحمّل حدیث و عبارت است از دست‌یابی راوی به کتاب حدیثی یک راوی و محدث دیگر که او را ندیده باشد، نه از طریق مناوله یا واگذاری استاد، نه از طریق اجازه، سماع یا قرائت. در این صورت، انتساب کتاب به مؤلف، نیازمند دلیل و قرینه است. معمولاً عبارت ناظر بر این نوع تحمل حدیث این است: «وجدت فی کتاب فلان». (الرعایة، ص۱۵۰ و الوجیزه، ص۴۴۱ به نقل از فرهنگ اصطلاحات درایة الحدیث و رجال، ص۲۴۱-۲۴۲)

اگر به ۵ مورد یاد شده، منابع وجاده‌ای را هم بیافزاییم، باز هم مقدار استفاده علامه مجلسی از آنها در مجلد هفتم کمتر از یک درصد (۱٪) است. بنابراین به نظر می‌رسد که علامه مجلسی بر سایر منابع اعتماد دارد.

درصد تقریبی استفاده از هر یک از منابع در مجلد هفتم و درصد تقریبی استفاده از منابعی با ویژگی‌های یاد شده به ترتیب در دو جدول به پیوست خواهد آمد.

روش انتخاب احادیث از مصادر و ترتیب روایات کتاب امامت

علامه مجلسی به جزئیات روش خود در نحوه انتخاب روایات از مصادر و ترتیب آنها در بحار اشاره نکرده است، ولی با مشاهده فهرستی که ابتدا برای ده منبع نگاشته بود، روشن می‌شود که مبنای اصلی او، آن فهرست بوده است.[1] البته از سایر کتب به ویژه «الکافی» هم در ترتیب ابواب اثر پذیرفته است. از مشاهده ابواب گوناگون بحار روشن می‌شود که او مجموعه‌ای از روایات یک باب از یک منبع و یا مجموعه‌هایی از روایات چند باب از چند منبع از منابع بحار را در باب خاصی می‌آورد و در بیشتر موارد ترتیب آنها را نسبت به منبع اصلی تغییر داده و گاهی روایات باب خاص منبع اصلی را با توجه به تنوع بیشتر ابواب و موضوعات در بحار، در چند باب قرار می‌دهد. دقیقاً روشن نیست دلیل ترجیح یک منبع بر منبع دیگر نزد علامه مجلسی چه بوده است، ولی به احتمال زیاد، تناسب بیشتر موضوع باب خاص در بحار با موضوع اصلی مصدر، تقدم در اعتبار و تقدم زمانی در تألیف از اسباب این ترجیح نزد او بوده است. پس از آوردن مجموعه‌ای از روایات، روایات به صورت منفرد از برخی منابع در لابلای روایات و یا در آخر باب آورده می‌شود که انتخاب این روایات برای باب‌ها بیانگر اشراف بسیار علامه مجلسی به متون و موضوعات روایات منابع گوناگون است. گرچه ترتیب روایات بر اساس تقریب موضوعشان در بیشتر موارد مشهود است، ولی احتمال دارد علامه مجلسی گاهی برای تنوع، ترتیب مطالب و مصادر را در یک باب طولانی و یا نسبتاً طولانی کمی تغییر دهد تا خواننده اولاً بر اثر یکنواختی، دچار خستگی نشود و ثانیاً به توافق محدثان بر مضمون مطلب و

۱- نک: **بحارالانوار**، ج۱۰۳.

وحدت نظر دانشوران شیعه در طول تاریخ حدیث شیعه پی ببرد و در نتیجه مبانی کلامی مکتب تشیع تقویت گردد.

مثلاً علامه مجلسی در همین کتاب، باب اول «الاضطرار إلی الحجّة و أن الأرض لا تخلو من حجّة»[۱] که نامش حاصل عطف ابواب اول و پنجم کتاب الحجة الکافی است[۲] به روش معمول خود، ابتدا دو آیه «***إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ***»[۳] و «***وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُون***»[۴] را بیان نموده و سپس تفسیر آیه اول را از طبرسی در ابتدای باب می‌آورد و نظر خویش را اعلام می‌کند و تفسیر آیه دوم را از بیضاوی و طبرسی در اواسط باب پس از حدیث ۵۱ می‌آورد. علامه مجلسی پس از آیات، ۱۱۸ حدیث از ۱۴ منبع مشخص آورده است که به ترتیب فراوانی عبارتند از: کمال الدین (۴۳ مورد)، بصائر الدرجات (۲۶ مورد)، علل الشرائع (۲۵ مورد)، مشترکاً عیون الاخبار الرضا‌ؑ و علل الشرائع (۵ مورد)، الغیبة نعمانی (۵ مورد)، تفسیر قمی (۴ مورد)، قرب الاسناد (۲ مورد)، اختصاص، امالی طوسی، کافی، احتجاج، تأویل الآیات، قصص الانبیاء راوندی، مشترکاً کمال الدین و امالی و علل الشرائع و مشترکاً کمال الدین و امالی (هر کدام ۱ مورد). ۳۷ مورد هم به منابع دیگر ارجاع داده است که علاوه بر منابع یاد شده شامل المحاسن برقی، رجال کشی، الغیبة شیخ طوسی و مناقب ابن شهرآشوب هم می‌شود.

حدیث اول این باب از امام صادق‌ؑ «***إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَيٍّ يُعْرَف***»[۵] و محتوای آن خلاصه سایر مطالب احادیث این باب است. با اینکه این مضمون در بصائر الدرجات و الکافی هم هست ولی علامه مجلسی آن را از اختصاص (منسوب به شیخ مفید) نقل کرده و به دو سند دیگر از اختصاص هم ارجاع داده است.

احادیث ۲ تا ۶ این باب، ۵ حدیث از ۹حدیث «باب فی أئمة آل محمد ع أنهم الهادون یهدون إلی ما جاء به النبی ص» از بصائر الدرجات[۶] با تغییر در ترتیب و در

۱- همان، ج ۲۳، ص۲.

۲- **الکافی**، ج۱، ص۱۶۸ و ۱۷۸.

۳- سوره رعد، آیه۷.

۴- سوره قصص، آیه ۵۱.

۵- **الکافی**، ج۱، ص۱۶۸ و ۱۷۸. حجت خدا بر خلقش تمام نمی‌شود مگر به امام زنده‌ای که شناخته شود.

۶- **بصائر الدرجات**، ج۱، ص۲۹-۳۱.

تفسیر آیه «***إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ***» است. سایر احادیث این باب از بصائر چون هدایتگری امام علی﵇ را مطرح نموده در ابواب خاص امام علی﵇ آورده شده است.[۱]

حدیث ۷ باب اول کتاب امامت، که در آن امام محمد باقر﵇ مراد از هدایتگران را در آیه «***وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ***» امامان﵈ معرفی می‌کند، از بابی متفاوت در بصائر انتخاب شده ولی چون موضوعش مثل احادیث قبل وجود هدایت‌گر از سوی خدا در زمین است، علامه مجلسی آن را در اینجا آورده است. این حدیث در جلد ۲۴ بحار از الکافی نقل شده و به مناقب ابن شهرآشوب و بصائر الدرجات هم ارجاع داده شده است.[۲]

احادیث ۸ و ۹ از کمال الدین، «باب فی نوادر الکتاب»[۳] به ترتیب در تکمیل تفسیر آیه ۷ سوره رعد آورده شده است.

احادیث ۱۰ و ۱۱ همان احادیث ۲۲ و ۲۳ باب «العلة التی من أجلها یحتاج إلی الإمام ع» کمال الدین است.[۴] در این احادیث، محتوا بیشتر استدلالی می‌شود و هدایت تکوینی و تشریعی امام در آنها شرح داده می‌شود. البته بسیاری از این موارد در منابع دیگر هم وجود دارد که علامه مجلسی معمولاً به منابع معمول در این باب، ارجاع می‌دهد، نیز حدیث ۱۱ را به الکافی ارجاع نداده، مگر آنکه بخواهد در ادامه آن را از منبع خودش نقل کند، نیز حدیث ۴ را به الغیبة نعمانی ارجاع نداده ولی به رقم ۱۱۵ از این منبع، آن را نقل کرده است و یا حدیث ۶۵ این باب را از کمال الدین نقل کرده در حالی که در بصائر هم است و علامه مجلسی تحت رقم ۱۰۶ از بصائر آورده و تکرار را بر ارجاع سندی ارجح دانسته است.

موضوع اصلی حدیث ۱۱ استدلال بر امامت است و خود متن آن، دلالت بر درستی مطلب دارد ولی در آن به اهمیت قلب و مغز آدمی نسبت به سایر اعضا اشاره شده است،

۱- **بحارالانوار**، ج۳۵، ص۴۰۲.
۲- همان، ج۲۴، ص۱۴۶.
۳- **کمال الدین و تمام النعمة**، ج۲، ص۶۶۷.
۴- همان، ج۱، ص۲۰۷.

لذا علامه مجلسی آن را در کتاب السماء و العالم، هم ذکر می‌کند.[1] شاید در آنجا اهمیت منابع نزد او بیشتر بوده چرا که از امالی صدوق استفاده کرده تا نشانگر صحت حدیث نزد شیخ صدوق هم باشد.

این تنوع در ادامه باب اول کتاب امامت بحار، جاری است و حضور علمی مجلسی در ارتباط محتوای مطالب هویدا است، استفاده مجموعه‌ای از احادیث در این باب از علل الشرائع، کمال الدین، بصائر الدرجات، الغیبة نعمانی مشاهده می‌شود؛

مثال اول: علامه مجلسی تمام ۳۲ حدیث باب «العلة التی من أجلها لا تخلو الأرض من حجة الله عز و جل علی خلقه» علل الشرائع[2] را به جز یک مورد، در احادیث ۱۵ تا ۴۳ بحار آورده است؛ احادیث ۱ تا ۱۶ علل الشرائع همان احادیث ۱۵ تا ۳۰ این باب است جز آنکه حدیث ۱۶ بحار از تفسیر قمی در لابلای این ترتیب وارد شده است. حدیث ۸ علل هم، در حدیث رقم ۶۰ بحار از کمال الدین آمده و به علل، ارجاع داده شده است، البته چون راوی آخر و مضمون احادیث ۸ و ۹ علل، یکسان است، ممکن است علامه مجلسی آن دو را یک حدیث می‌دانسته و به همین دلیل آن را نقل نکرده باشد. احادیث ۱۷ تا ۲۱ علل در موارد ۳۹ تا ۴۳ بحار قرار گرفته و احادیث ۲۲ الی ۳۲ علل در بحار با ارقام ۳۱ الی ۳۸ قرار گرفته است، ولی چون احادیث ۲۳ و ۲۹ علل و نیز ۲۴ و ۳۰، و نیز ۲۵ و ۳۱ یکی بوده است، از تکرار پرهیز کرده و شش حدیث را در ارقام ۳۷، ۳۲ و ۳۳ آورده است. علامه مجلسی گاهی به پیروی از شیخ صدوق، احادیث را تکرار نموده است، مثلاً احادیث ۴ و ۲۲ علل فقط اختلاف جزئی در وسط سند دارد، ولی علامه مجلسی به رقم‌های ۱۹ و ۳۱، طبق ترتیب نقل کرده است و یا احادیث ۵ و ۱۶ و ۱۸ علل، یکی است با سه سند و به ترتیب شده احادیث ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ *بحارالانوار*. حدیث ۱۶ بحار که خود دو حدیث بوده ولی علی بن ابراهیم قمی پشت سرهم آورده مثل پلی است که یک سوی آن مرتبط با احادیث قبل است و سوی دیگر که احتمالاً نقل به معنای عبارت حدیث ۱۷ باشد، رابط محتوایی با احادیث بعد است.

۱- **بحارالانوار**، ج۵۸، ص۲۴۸.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، **علل الشرائع**، قم، نشرکتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش، ص۱۹۵-۲۰۱.

مثال دوم: احادیث ۵۵ تا ۶۴ *بحارالانوار* به ترتیب احادیث ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و۶ و ۷ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ از باب «العلة التی من أجلها یحتاج إلی الإمام ع» کمال الدین است که ۲۳ حدیث دارد.[۱] به احادیث ۱، ۸، ۱۱، ۱۵و ۱۶ باب مذکور کمال الدین در احادیث دیگر از باب مورد بحث بحار ارجاع داده شد، حدیث ۹ کمال الدین همان حدیث ۳ است با سندی کاملتر که علامه مجلسی سند حدیث ۹ را ذکر کرده است. احادیث ۱۷ تا ۲۱ کمال الدین در سایر ابواب کتاب امامت آورده شده و یا به آنها ارجاع داده شده است و احادیث ۲۲ و ۲۳ هم که در باب مورد بحث بحار، به ارقام ۱۰ و ۱۱ آمده است.

مثال سوم: در باب «الأرض لا یخلو من الحجة و هم الأئمة ع» بصائر الدرجات، ۱۷ حدیث دارد[۲] که ۱۲ مورد آن به ارقام ۳، ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷ و ۱۰ به ترتیب در ارقام ۹۵ الی ۱۰۶ باب مورد نظر بحار جای گرفته است.

حدیث۱۰۷ تا ۱۱۰ باب یاد شده از بحار نیز به ترتیب احادیث ۲ الی ۵ باب بعدی در بصائر «فی الأئمة أن الأرض لا تخلو منهم و لو کان فی الأرض اثنان لکان أحدهما الحجة» می‌باشد،[۳] و با اینکه مضمون سه مورد آخر یکی است و راوی آخر به ترتیب حمزه بن طیار و ابن عماره بن طیار و ابوعماره بن طیار است! علامه مجلسی در مورد وحدت آنها سخنی نگفته است.

حدیث ۱۰۰ در المحاسن برقی هم آمده است و مجلسی در باب «أن عندهم جمیع علوم الملائکة و...»[۴] از المحاسن نقل کرده است، در آن باب، احادیث ۵۵ تا ۶۰ را، از باب «لا تخلو الأرض من عالم» المحاسن که ۱۲ حدیث دارد[۵] نقل کرده است. مجموعه احادیث باب یاد شده از المحاسن عیناً در کتب دیگر مثل بصائر، الکافی و آثار صدوق و... هم است و علامه مجلسی گاهی احادیث تکراری را از چند منبع در چندجا و گاه از یک منبع ذکر می‌کند و به سایر منابع ارجاع می‌دهد. وی یک جا اصل را بر انتخاب احادیث از المحاسن می‌گذارد و در جای دیگر اصل را در انتخاب آنها از بصائر یا سایر کتب

۱- **کمال الدین**، ج۱، ص۲۰۱-۲۰۸.

۲- **بصائرالدرجات**، ج۱، ص۴۸۴-۴۸۷.

۳- همان، ص۴۸۸-۴۸۹.

۴- **بحارالانوار**، ج۲۶، ص۱۷۸، رقم۵۸.

۵- برقی، احمد بن محمد، **المحاسن**، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق، ج۱، ص۲۳۴-۲۳۶.

متقدم قرار می‌دهد. مثلاً در باب «نفی الغلو فی النبی و الأئمة صلوات الله علیه...» که ۹۴ حدیث دارد،[۱] ۵۸ حدیث از رجال کشی به رقم‌های ۲۳ الی ۲۷، ۳۹ الی ۴۴، ۴۵ الی ۸۸ و ۹۱ الی ۹۴ نقل شده است و این استفاده مجموعه‌ای از منابع متـأخر هـم وجـود دارد، مثلاً در باب «تفضیلهم ع علی الأنبیاء و علی جمیع الخلق و...» ۶ حدیث به ارقام ۷۰ الی ۷۵ از المحتضر حسن بن سـلیمان حلـی و ۱۲ حـدیث بـه ارقـام ۷۷ الـی ۸۸ از کتـاب «تفضیل الائمة علی الانبیاء» همان نویسنده ذکر کرده است[۲] که چون در آخر باب آورده است شاید حاکی از اعتبارکمتر نزد علامه مجلسی و برای تأیید روایات قبل باشد.

در دو مورد هم علامه مجلسی به ذکر نام مؤلف بسنده کـرده و نـام کتـاب را نیـاورده؛ از جمله می‌گوید: أَقُولُ قَالَ السَّیِّدُ بْنُ طَاوُوسٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ رَأَیْتُ فِـی تَفْـسِیرٍ مَنْـسُوبٍ إِلَـی الْبَاقِرِ ع[۳] که با تتبع روشن می‌شود از سعدالسعود ابن طـاووس اسـت و یـا مـی‌گویـد: وَ رَوَی الْکَفْعَمِیُ عَنِ الْبَاقِرِ ع فِی تَفْسِیرِ هَذَا الْکَلَامِ أَنَّهُ قَالَ[۴] کـه روشـن نیـست از کـدام اثـر کفعمـی است.

اعتبار احادیث کتاب امامت از جهت متن و سند

علامه مجلسی بیشتر احادیث این مجلد را از اصـول و منـابع اولیـه حـدیثی انتخـاب کرده است، مثلاً بیش از ۲۵ درصد از بصائر الدرجات استفاده شـده کـه علامـه مجلـسی درباره آن می‌گوید: کتاب بصائر الدرجات از اصول معتبری است که کلینـی و دیگـران از آن روایت کرده‌انـد.[۵] علامـه مجلـسی تقریبـاً تمـام ایـن کتـاب و المحاسـن برقـی را در *بحارالانوار* آورده است. در مجموع بیش از ۱۳ درصد احادیث مجلد هفتم از کتـب شـیخ صدوق و حدود ۴/۵ درصد از الکافی است و بـه طـور کلـی بـیش از ۷۳ درصـد، از آثـار متقدمان (همزمان با شیخ طوسـی و قبـل از آن) و بـیش از ۵۴ درصـد، از منـابع دارای احادیث مسند استفاده شده است. با این وجود برای علامه مجلسی در اعتبارسنجی ایـن احادیث که موضوعشان اعتقادی است، محتوای احادیث بر سند آنها تقدّم دارد.

۱- **بحارالانوار**، ج۲۶، ص۲۶۱.
۲- همان، ص۳۰۷-۳۱۸.
۳- همان، ج۲۳، ص۳۳.
۴- همان، ج۲۴، ص۲۰۲.
۵- همان، ج۱، ص۲۷.

در کتاب امامت *بحارالانوار*، علامه مجلسی ۱۹۵ مرتبه از الکافی نقل کرده که بیشتر نقل مستقیم است و گاهی هم با ذکر سند به آن ارجاع داده است. بر اساس بررسی سندی علامه مجلسی در مرآة العقول، ۶۴ مورد از این احادیث از جهت سندی ضعیف، ۵۳ مورد ضعیف علی المشهور، ۲۷ مورد مجهول، ۱۱ مورد مرسل، ۶ مورد مرفوع، ۲۰ مورد صحیح، ۷ مورد حسن و ۵ مورد موثق می‌باشد و در حسن یا موثق بودن ۲ مورد تردید کرده است. با این حساب چون احادیث مجهول، مرسل و مرفوع هم ضعیف شمرده می‌شود و احادیث حسن و موثق نزدیک به صحیح است، می‌توان گفت: از احادیث یاد شده ۱۶۱ عدد (نزدیک ۸۲ درصد) به معیار متأخران ضعیف و ۳۴ مورد صحیح و یا نزدیک به آن (حدود ۱۸ درصد) است.

البته علامه مجلسی برخی از احادیث ضعیف را به اعتبار متأخرین با تعابیر اجتهاد رجالی خویش به احادیث صحیح نزدیک می‌کند؛ مثلاً درباره دو حدیثِ مجهول تعبیر «مجهول کالصحیح» و برای یک حدیث تعبیر «مجهول کالموثق» و برای یک حدیث نیز «مجهول کالحسن» را به کار برده و دو مورد را نیز با ارجاع به اسناد صحیح علی بن ابراهیم قمی از ضعف خارج می‌کند. گاهی پس از تعبیر «ضعیف علی المشهور» تعبیر «صحیح عندی» را قید می‌کند و گاهی با استفاده از اطلاعات رجالی خویش، مخالفت خود را با نظر مشهور متأخرین در علم رجال اعلام می‌دارد.

مثال ۱: علامه مجلسی ذیل حدیثی درباره ارتباط سوره قدر و مقام ولایت ائمه علیهم‌السلام[۱] اشاره دارد که این حدیث بر اساس قول مشهور رجالیان به علت ضعف حسن بن عباس بن حریس که کتابی روایی در مورد سوره قدر داشته، ضعیف است، ولی وی شواهد بسیاری بر صحت آن دارد از جمله: ۱- دلیل تضعیف او توسط رجالیان، نقل همین اخبار عالی و دشوار بوده که عقل بیشتر مردم به آن نمی‌رسد. (که از نظر وی مردود است) ۲- کتاب حسن بن عباس نزد محدثان، مشهور بوده است. ۳- احمد بن محمد بن عیسی که محدثی محتاط بوده و برقی را به علّت روایت از ضعفا از قم اخراج کرده، از کتاب حسن بن عباس نقل کرده که روشن می‌شود نزد او معتبر بوده است.[۲]

۱- همان، ج۲۵، ص۷۴.

۲- **مرآة العقول**، ج۳، ص۶۲.

مثال ۲: علامه مجلسی ذیل حدیثی دیگر[۱] می‌نویسد:

«این حدیث، ضعیف است ولی (به دلیل صحت محتوا) چون از ابی الخطاب قبل از انحراف اعتقادی نقل شده و دلیل مذمتش در علم رجال مشکل اعتقادی و کلامی او است، می‌توان حدیث را حسن شمرد.»[۲]

مثال ۳: علامه مجلسی گاهی صراحتاً محتوای عالی و شهرت را مانع ضعیف دانستن حدیث می‌داند؛ مثلاً ذیل خطبه وسیله که عباراتی از آن را در کتاب امامت بحار آورده[۳] می‌نویسد:

«ضعیف است ولی استواری مبانی و بلندی معانی این اخبار، گواه بر صحت آنها است و به سند نیاز ندارد، علاوه بر آنکه این خطبه از خطبه‌های مشهور امام علی‌علیه‌السلام است.»[۴]

بنابراین چون علامه مجلسی به منابع اولیه اعتماد دارد و مانند متقدمان بیشتر متن محورانه به احادیث می‌نگرد، احادیث این ابواب به طور کلی نزد او معتبر است، به ویژه اینکه موضوع احادیث، اعتقادی است و در برخی موارد چون محتوای استدلالی دارد، نقش سند در آنها کمتر است. با این همه در برخی ابواب، پذیرش صحت احادیث سخت‌تر می‌نماید، مثل ابواب مربوط به تأویلات آیات نازل شده درباره ائمه‌علیهم‌السلام، که بیش از ۱۵۰۰ حدیث (حدود ۳۵ درصد) را در ۶۰ باب در بر دارد. منبع مهم علامه مجلسی در این ابواب «تأویل الآیات» علی حسینی استر آبادی است، که بیش از ده درصد احادیثِ مجلد هفتم از آن نقل می‌شود. علامه مجلسی، مؤلف آن را شاگرد محقق کرکی دانسته که بیشتر تفسیر خود را از محمد بن عباس بن ماهیار گرفته است و در مورد فرد اخیر می‌گوید:

«نجاشی پس از توثیق او، وی را صاحب کتابی در مورد آیاتی که درباره اهل بیت‌علیهم‌السلام نازل شده و [نیز] معاصر کلینی است می‌داند.»[۵]

۱- **بحارالانوار**، ج۲۳، ص۳۶۸.

۲- **مرآة العقول**، ج۲۶، ص۳۸۷.

۳- **بحارالانوار**، ج۲۴، ص۱۹.

۴- **مرآة العقول**، ج۲۵، ص۳۵.

۵- **بحارالانوار**، ج۱، ص۱۳.

بنابراین علامه مجلسی بی‌دلیل، به کتابی از قرن دهم اعتماد نکرده است. هرچند علامه مجلسی گاهی خود، تأویل آیه را متشابه می‌داند،[۱] ولی به دلیل اعتماد بر منابع، هرگز آنها را غیرمعتبر نمی‌داند، بلکه با توجه به نقش کلیدی ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در جوانب گوناگون دین و دنیا و آخرت، آنها را به عنوان یکی از بطون آیه قابل قبول می‌داند.[۲] با این حال وی، هرچند به ندرت، بر اساس موقعیت صدور احادیث، احتمال جعل را هم می‌دهد، مثلاً پس از بیان احتمالاتی درباره برخی معانی اینکه امامان علیهم‌السلام همان سبع المثانی هستند، ذیل حدیثی می‌نویسد:

«... ولا يبعد أن تكون تلك الأخبار من روايات الواقفية أو من الأخبار البدائية و في بعضها يحتمل أن يكون المراد بالسابع السابع من الصادق ع فلا تغفل»؛[۳]

«و بعید نیست که این اخبار از روایات واقفیه یا از اخبار بدائی باشد و در برخی از نقلها احتمال دارد منظور از هفتم، هفتم از امام صادق علیه‌السلام باشد [یعنی مراد از سبع المثانی از امام صادق علیه‌السلام تا حضرت مهدی علیه‌السلام باشد که هفت نفرِ دوم از چهارده معصوم هستند] پس غافل نباش.»

بدینسان علامه مجلسی از راه‌های گوناگون از جمله تشکیل خانواده حدیثی، در رفع تعارض میان روایات می‌کوشد تا حتی المقدور از طرح و کنار گذاشتن احادیثی که در منابع اصیل شیعه آمده است، خودداری کند، با این وجود محتوای حدیث واحد در یک موضوع را هرچند از منابع اصیل باشد به دلیل تعارض با بسیاری از احادیث نمی‌پذیرد.[۴] وی همچنین گاهی نگرانی خود را درباره متن نسخه‌ها اعلام می‌دارد و می‌گوید: برای حقیقت‌جویان، همین متن مشوش هم مضمون مفیدی را ارائه می‌دهد.[۵] در عین حال گاهی درباره متشابه بودن محتوا و تعارض آن با سایر احادیث سکوت کرده است.[۶]

۱- همان، ج۲۳، ص۳۹۲.

۲- برای نمونه نک: **بحارالانوار**، ج۲۳، ص۸۴ و ۳۵۵.

۳- همان، ج۲۴، ص۱۱۷.

۴- همان، ج۲۵، ص۱۰۸-۱۱۰؛ نک: فقهی زاده، عبدالهادی، خرمی اجلالی، زهرا؛ «**علامه مجلسی و جمع روایات متعارض**»، قم، مجله علوم حدیث، ش۵۳، پاییز ۱۳۸۸، ص۹۰.

۵- همان، ج۲۴، ص۲۹۸.

۶- برای نمونه نک: **بحارالانوار**، ج۲۳، ص۴۱، حدیث ۷۸ از کمال الدین.

استفاده از منابع کم اعتبار در کتاب امامت *بحارالانوار*

علامه مجلسی در مجلد هفتم بحار، کمتر از یک درصد از منابعی که خود معتبر نمی‌داند بهره جسته و در این گونه موارد گاهی عدم اعتماد خود به منبع و یا تردید خود را در صحت احادیث اعلام کرده است؛

مثال اول: علامه مجلسی پس از نقل ۹ حدیث از ریاض الجنان فارسی و ۷ حدیث از مشارق الانوار برسی می‌نویسد:

> *«احادیث نقل شده از دو کتاب فارسی و برسی از جهت اعتبار در مرتبه سایر احادیث نیست و اگرچه محتوای بیشتر آنها با سایر آثار موافقت دارد و خدا به رازهای ائمه ابرار علیهم‌السلام داناتر است.»*[1]

مثال دوم: مجلسی بابی را به عنوان «نادر فی معرفتهم صلوات الله علیهم بالنورانیة و فیه ذکر جمل من فضائلهم علیهم‌السلام» گشوده[2] و در آن، دو حدیث که به نام‌های «نورانیت» و «خیط» معروف است به پیروی از پدرش که آنها را در کتابی عتیق در مورد فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام از برخی محدثان شیعه دیده و بر اساس نسخه‌ای وجاده‌ای از کتاب عتیق، نقل کرده است.

براساس تحقیق حسین موسوی بروجردی، این کتاب عتیق به نام «المناقب» چاپ شده و به محمد بن علی علوی در قرن ۵ نسبت داده شده که دارای ۵۰ حدیث است. یکی از محققان، این کتاب را اثری کهن از میراث غلات می‌داند.[3] احادیث ۱۱ و ۳۲ المناقب به ترتیب، همان احادیث نورانیت و خیط است. سایر احادیث آن را علامه مجلسی نقل نکرده، فقط چند مورد آن را از منابع معتبر نقل کرده است ولی بیشتر احادیث آن در منابع معتبر وجود ندارد. وی این دو مورد را هم به تبع پدرش آورده است و این نمونه‌ای از تأثیر عوامل محیطی بر تألیف *بحارالانوار* است.

همچنین مجلسی در استفاده از منابع غیرمعتبر، گاهی با شرح مقداری از حدیث و عدم تردید درباره آن، به نظر می‌رسد آن را تا حدودی پذیرفته است، مثلاً در انتهای

۱- همان، ج۲۵، ص۲۵.

۲- همان، ج۲۶، ص۱.

۳- رحمتی، محمدکاظم، «**کتاب المناقب اثری کهن از میراث غلات**»، کتاب ماه دین، ۱۳۸۶ش، سال دهم و یازدهم، ش۱۲۰و ۱۲۱و ۱۲۲، ص۱۶.

باب صفات امام، حدیث طولانی طارق بن شهاب را از مشارق الانوار، نقل کرده و به بیان و شرح مفردات و ترکیبات اندکی از حدیث بسنده کرده[۱] و با سکوت خویش درباره صحت آن، به نظر می‌رسد اعتبار آن را پذیرفته و یا لااقلّ براساس اصل احتیاط توقف علمی کرده است.

روش تألیف *بحارالانوار* با بررسی در کتاب السماء و العالم (مجلد چهاردهم)

در میان مجلدات *بحارالانوار* مجلد السماء و العالم، چنان که خود علامه مجلسی نیز آن را ابتکاری می‌داند،[۲] به دلیل نو بودن برخی مطالب آن و علمی بودن و تنوع موضوعات آن از یک سو و نزدیکی زمان تألیف آن با شروع انقلاب صنعتی در اروپا از سوی دیگر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مجلسی خود در پایان این مجلد اشاره دارد که تألیف آن در اواسط جمادی الثانی ۱۱۰۴ق در حالی که وی اشتغالات فکری اجتماعی بسیاری داشته، پایان پذیرفته است.[۳] این مجلد بر اساس تاریخ‌های موجود در پایان مجلدات، آخرین مجلدی است که تألیف آن پایان یافته است، البته فقط ۱۴ مجلد، تاریخ اتمام دارد. مباحث مربوط به روش تألیف این مجلد، به طور مختصر در سه مبحث ذیل بررسی می‌شود؛

محورها، موضوعات و انواع منابع کتاب السماء و العالم *بحارالانوار*

موضوع این مجلد به طور کلی، طبیعیات و مخلوقات خدا است و شامل عناوینی متعدد است از جمله: آفرینش جهان، آغاز و چگونگی آن، عوالم وجود، نامگذاری دنیا و آخرت، قلم و لوح و کتاب مبین، عرش و کرسی، حجب و استار، سدرة المنتهی، بیت المعمور، آسمان‌ها و کهکشان‌ها، خورشید و ماه و علم نجوم، زمان‌ها و سعد و نحس آنها، ماه‌ها و سال‌ها و فصل‌ها، فرشتگان، عناصر و کائنات فضا و زمین و اقالیم، روح و بدن آدمی و اجزاء و احوال و قوای آن، طب و درمان بیماری‌ها و خواص داروها، تأثیر جادو و

۱- **بحارالانوار**، ج۲۵، ص۱۶۹-۱۷۴.
۲- همان، ج۱، ص۵.
۳- همان، ج۶۳، ص۵۵۴.

چشم زخم (شور چشمی) و حقیقت آنها، احوال جن و ابلیس، حیوانات و اصناف و احوال و احکام آن، صید و ذبائح و حلال و حرام بودن آنها، طعام‌ها و خوراک‌ها و گیاهان و احکام و آداب خوردن آنها.

این مجلد، دارای ۲۰۶ باب است و با احتساب ارجاعات، ۵۶۴۸ حدیث از ۱۴۷ منبع در این کتاب آمده است. این محاسبه، با توجه به ارقام موجود در چاپ جدید بحار صورت گرفته است. ذیل برخی ارقام از برخی منابع مانند مکارم الاخلاق، حیاة الحیوان، دعائم الاسلام و طب الائمه‌علیهم‌السلام، مجموعه‌ای از احادیث، تحت یک رقم آمده است. در برخی موارد در شرح احادیث نیز از احادیث بسیاری هم از کتب شیعه و هم از کتب اهل تسنن برای تأیید و تأکید مطالب، استفاده شده است، مثلاً در یک مورد ۳۶ حدیث از ابن ادریس حلی (السرائر) و ۶۰ حدیث از شهید ثانی در متن توضیحات آمده است[۱]، ولی این احادیث در آمارِ یاد شده گنجانده نشده است.[۲]

سه منبع به طور کامل در این مجلد آورده شده است؛ «رساله الباب المفتوح الی ما قیل فی النفس و الروح» تألیف علی بن محمد عاملی بیاضی[۳]، «رساله ذهبیه» منسوب به امام رضاعلیه‌السلام[۴] و «طب النبی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله» منسوب به شیخ ابوعبدالله مستغفری.[۵]

علاوه بر منابع حدیثی، از منابع تفسیری، کلامی، طبی، ادبی و... نیز در شرح احادیث و ارائه مطالب دیگر، استفاده شده است، از جمله: مجمع البیان طبرسی، انوار التنزیل بیضاوی، مفاتیح الغیب فخر رازی، تفسیر نظام نیشابوری، شرح نهج البلاغه کیدری، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، «تاریخ بلدة قم» حسن بن محمد بن حسن قمی، رساله محمد بن بحر شیبانی درباره برتری پیامبران و امامان بر فرشتگان، «الدرر و

۱- **بحارالانوار**، ج۵۹، ص۲۷۳-۲۸۹

۲- البته یک استثناء هم دارد و آن موارد خاصی است که حالت ارجاع به منبع دیگری داشته است. مثلاً در موردی علامه مجلسی پس از نقل حدیثی از دعوات راوندی در «تبیین» آن می‌نویسد: أقول هذه الروایة رواها الخطابی فی کتاب أعلام الدین و زاد بعد قوله مات علی الفطرة...» (**بحارالانوار**، ج۵۸، ص۱۸۶) که در آمار آمده است.

۳- **بحارالانوار**، ج۵۸، ص۹۱-۱۰۴.

۴- همان، ج۵۹، ص۳۰۵-۳۲۷.

۵- همان، ص۲۹۰-۳۰۱.

الغرر» سید مرتضی، المقالات شیخ مفید، «تجرید الاعتقاد» خواجه نصیر الدین طوسی، «المواقف» قاضی عضد الدین ایجی (م۷۵۶ق)، شرح المواقف علی بن محمد جرجانی (م۸۱۶ق)، «القبسات»، «تعلیقات بر الفقیه» و «رسالة مذهب ارسطاطالیس» میرداماد، «القانون»، «الشفاء» و «الاشارات» ابوعلی سینا، «علل الاشیاء» حکیم بلیناس یونانی، «الآثار الباقیه عن القرون الخالیه» و «القانون المسعودی» ابوریحان بیرونی، «الجامع المفردات و الادویة و الاغذیة» ابن بیطار (م۶۴۶ق)، «حیاة الحیوان» کمال الدین دمیری (م۸۰۸ق)، منابع وجاده‌ای طبی،[1] شرح السنة بغوی، اعلام الحدیث خطابی، فتح الباری ابن حجر، مفردات راغب اصفهانی، المقاییس ابن فارس، صحاح جوهری، قاموس فیروز آبادی، النهایة ابن اثیر جزری، آثار ابن انباری (ابوبکر محمد بن قاسم انباری م۳۲۸ق).

برخی ابواب، احادیث بسیاری دارد مثل باب اول کتاب السماء و العالم «حدوث العالم و بدء خلقه و کیفیته و بعض کلیات الأمور» که ۱۸۸ حدیث دارد[2] و چه بسا یک باب اصلاً حدیث نداشته باشد مثل «باب آخر» که علامه مجلسی در آن توضیحات محمد بن بحر شیبانی معروف به دهنی درباره برتری پیامبران و امامان و حجت‌های الهی بر فرشتگان (درود خدا بر آنان باد)،[3] را پس از باب «فضل الإنسان و تفضیله علی الملک و بعض جوامع أحواله»[4] آورده است.

حدود ۹/۷ درصد احادیث این مجلد از منابع اهل تسنن است که علامه مجلسی برای تأیید، تأکید و تکمیل مطالبش از آنها استفاده نموده است. بیشترین استفاده از «الدر المنثور» سیوطی است. (۴۴۶ مورد یعنی کمتر از ۸ درصد) و پس از آن از شهاب الاخبار محمد بن سلامة قضاعی (۳۷ مورد)، فردوس الاخبار ابن شیرویه دیلمی (۲۷ مورد)، حیاة الحیوان دمیری (۲۲ مورد) و اخبار الجن مسلم بن محمود (۳ مورد)، قسمة

۱- برای نمونه علامه اشاره دارد که در برخی رساله‌های طبی یافتم که از رئیس حکیمان و طبیبان ابوعلی سینا علت دستور به استعمال آب کاسنی که شسته نشده باشد، پرسیده شده و وی فوری نوشته است: از پیامبرﷺ روایت شده که آن حضرت به خوردن کاسنی بدون شستن آن امر نموده و فرموده است بر آن قطره‌ای از صخره بهشت می‌چکد. (**بحارالانوار**، ج۶۳، ص۲۱۱)

۲- **بحارالانوار**، ج۵۴، ص۲-۲۳۲.

۳- همان، ج۵۷، ص۳۰۷-۳۱۶، باب ۴۰.

۴- همان، ص۲۶۸.

اقالیم الارض و بلدانها (تألیف برخی مخالفان ۲ مورد) استفاده نموده است و از هر یک از هفت منبع مناقب خوارزمی، تفسیر النیسابوری (غرائب الفرقان نظام نیشابوری)، اعلام الدین خطابی[۱]، تاریخ المدینه سمهودی، القصص عبدالجلیل رازی، معجم البلدان حموی، غور الامور ترمذی فقط یک مورد بهره برده است.

از ۱۴۷ منبع مورد استفاده برای احادیث اگر از منابع وجاده‌ای صرف نظر کنیم، ۷۹ منبع از مصادر حدیثی قبل از شیخ طوسی (م۴۶۰ق) یعنی مربوط به دوره متقدمان می‌باشد که ۴۰۲۷ حدیث از ۵۶۴۸ حدیث یعنی ۷۱/۳ درصد احادیث از این منابع است. علامه بیشترین استفاده را در این مجلد از المحاسن برقی برده است که بیش از ۲۱ درصد احادیث این مجلد را شامل می‌شود. نزدیک ۱۱ درصد آن نیز از الکافی و حدود ۱۶/۵ درصد آن از کتب شیخ صدوق (۱۴ مورد از آثار او) است. همچنین علاوه بر المحاسن برقی، بصائر الدرجات صفار، قرب الاسناد، الغارات ابراهیم بن محمد ثقفی، کتاب‌های الزهد و المؤمن حسین بن سعید، توحید مفضل، رساله اهلیلیجه، نوادر علی بن اسباط، وقعة صفین نصر بن مزاحم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر فرات کوفی و کتاب سلیم بن قیس هلالی که در سه قرن نخست و پیش از قرن چهارم نگاشته شده است، وجود برخی از اصول اربعمائه نیز در منابع این مجلد چشمگیر است، از جمله اصول جعفر بن محمد بن شریح حضرمی، عاصم بن حمید حناط، عبد الملک بن حکیم، زید زاد، عبّاد عصفری، مثنی بن ولید حناط و حسین بن عثمان بن شریک عامری.

این استناد فراوان به منابع کهن و اصیل‌تر شاهد دیگری است بر اهمیت اصالت منابع و احادیث نزد علامه مجلسی و تأثیرآن بر اولویت‌بندی منابع و اعتبارسنجی روایات.

در این مجلد منابعی نیز مورد استفاده علامه مجلسی است که به نظر می‌رسد پس از او خبری از آنها در دست نیست، مثلاً علامه مجلسی از «کتاب الاقالیم و البلدان و الانهار» شش روایت نقل می‌کند و محدث نوری از طریق *بحارالانوار* از آن حدیث نقل می‌کند.[۲]

۱- چنین عنوانی در آثار او نیست، احتمالاً منظور اعلام المذهب و یا اعلام الحدیث و یا اعلام السنن فی شرح البخاری اوست.

۲- **خاتمه مستدرک الوسائل**، ج۱۰، ص۲۲۷.

نام منابعِ جلد چهاردهم و فراوانی هریک در این مجلد در جدولی به پیوست خواهد آمد.

بررسی روش و دیدگاه علامه مجلسی نسبت به احادیث وجاده‌ای در *بحارالانوار*

تنها بیست مورد از احادیث مجلد ۱۴ (بیش از ۵۶۴۸)، احادیث وجاده‌ای یا مجهول المصدر یا مجهول المؤلف است که شامل کمتر از نیم درصد (۰/۳۵ درصد) احادیث این مجلد است. برخی از عناوین وجاده‌ای را که علامه مجلسی نام مصدر را گفته است، در شمار منابع غیروجاده‌ای ذکر کرده‌ایم مثل اخبار الجن مسلم بن محمود و غور الامور ترمذی.

علامه مجلسی در مجلد السماء و العالم از احادیث وجاده‌ای با تعبیرات مختلفی یاد کرده است؛

«وَ أَقُولُ وَجَدْتُ فِی أَصْلٍ عَتِیقٍ مِنْ أُصُولِ أَصْحَابِنَا أَظُنُّ أَنَّهُ لِوَالِدِ الصَّدُوقِ أَوْ مِمَّنْ عَاصَرَه»[۱]

«أَصْلٌ مِنْ أُصُولِ أَصْحَابِنَا عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَی»[۲]

«أَصْلٌ قَدِیمٌ مَنْقُولٌ مِنْ خَطِّ التَّلَّعُکْبَرِیِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ»[۳]

«مِنْ أَصْلٍ قَدِیمٍ لِبَعْضِ أَصْحَابِنَا أَظُنُّهُ التَّلَّعُکْبَرِیّ»[۴]

«أَقُولُ وَجَدْتُ فِی کِتَابٍ مِنْ کُتُبِ قُدَمَاءِ الْأَصْحَابِ فِی نَوَادِرِ الْمُعْجِزَاتِ بِإِسْنَادِهِ إِلَی الصَّدُوقِ»[۵]

«وَ وَجَدْتُ فِی بَعْضِ الْکُتُبِ عَنِ الصَّادِقِ ع»[۶]

«فِی بَعْضِ الْکُتُبِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ع»[۷]

«أَقُولُ رَأَیْتُ فِی بَعْضِ الْکُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ رَوَی»[۸]

۱- همان، ص۲۲۹.
۲- همان، ج۶۱، ص۱۳۸.
۳- همان، ص۴۶.
۴- همان، ج۵۹، ص۲۳۳.
۵- همان، ج۵۴، ص۳۹۹.
۶- همان، ص۱۰۳.
۷- همان، ج۵۵، ص۳۶.
۸- همان، ج۵۶، ص۹۱.

«مِنْ بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ الْقُدَمَاءِ مِنَ الْقَاضِی أَبِی الْحَسَنِ الطَّبَرِی»[۱]

«وَ رَوَی الْکَفْعَمِیُّ وَ الْبُرْسِیُّ فِی فَضْلِ الدُّعَاءِ الْمَعْرُوفِ بِالْجَوْشَنِ الْکَبِیرِ بِإِسْنَادَیْهِمَا»[۲]

«وَ وَجَدْتُ فِی کِتَابِ دَلَائِلِ النُّبُوَّةِ، جَمْعِ أَبِی الْقَاسِمِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّکُونِی»[۳]

«وَ أَقُولُ وَجَدْتُ فِی بَعْضِ کُتُبِ الْمُنَجِّمِینَ مَرْوِیّاً عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ ع فِی أَیَّامِ شُهُورِ الْفُرْسِ»[۴]

«أَقُولُ وَ رُوِیَ أَیْضاً فِی بَعْضِ الْکُتُبِ عَنِ الصَّادِقِ ع»[۵]

«أَقُولُ وَجَدْتُ بِخَطِّ الشَّیْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْجُبَاعِیِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ الشَّیْخُ مُحَمَّدُ بْنُ مَکِّیٍّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَه»[۶]

«أقول وجدت فی بعض الکتب القدیمة هذه الروایة فأوردتها بلفظها و وجدتها أیضا فی کتاب ذکر الأقالیم و البلدان و الجبال و الأنهار و الأشجار... و هی هذه مَسَائِلُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ»[۷]

«أَقُولُ وَجَدْتُ بِخَطِّ الشَّیْخِ الْأَجَلِّ... نُورِ الدِّینِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الْعَالِی الْکَرَکِیِّ... مَا هَذَا لَفْظُهُ الرِّسَالَةُ الذَّهَبِیَّةُ فِی الطِّبِّ»[۸]

«وَ أَقُولُ وَجَدْتُ بِخَطِّ الشَّیْخِ عَلِیِّ بْنِ حَسَنِ بْنِ جَعْفَرٍ الْمَرْزُبَانِیِّ وَ کَانَ تَارِیخُ کِتَابَتِهِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ تِسْعِمِائَةٍ قَالَ وَجَدْتُ بِخَطِّ الْإِمَامِ الْعَلَّامَةِ الشَّهِیدِ السَّعِیدِ مُحَمَّدِ بْنِ مَکِّیٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ»[۹]

۱- همان، ج۵۴، ص۳۴۴.

۲- همان، ص۳۴۹. در این مورد روشن نیست علامه مجلسی از کدام تألیف کفعمی یا برسی نقل می‌کند.

۳- همان، ج۵۵، ص۲۳۹. کتاب و مؤلفش معروف نیستند.

۴- همان، ج۵۶، ص۱۰۱.

۵- همان، ص۱۰۷. در این مورد پس از نقل سه روایت از کتب منجمان، بی‌اعتمادی خویش به آنها را اعلام کرده و اظهار می‌دارد که اختلافات بسیار در نسخه‌های آن وجود دارد که برخی مورد اشاره قرار گرفت. (همان، ج۵۶ ص۱۰۹)

۶- همان، ج۵۷، ص۲۲۲، علامه پس از این مورد، نمونه دیگر به خط شهید اول را این چنین نقل می‌کند: وَ وَجَدْتُ أَیْضاً بِخَطِّ الشَّیْخِ الْمُتَقَدِّمِ نَقْلًا مِنْ خَطِّ الشَّهِیدِ قُدِّسَ سِرُّهُ. (همان، ص۲۲۳)

۷- همان، ص۲۴۱.

۸- همان، ج۵۹، ص۳۰۶.

۹- همان، ج۶۳، ص۴۷۸.

با بررسی مصادر مجلدات هفتم و چهاردهم *بحارالانوار* روشن شد که احادیث وجاده‌ای در *بحارالانوار* بیشتر از ۰/۳ درصد نیست و از اینکه در موارد یاد شده مشاهده می‌شود علامه مجلسی در حد امکان ویژگی‌های احادیث و منابع وجاده‌ای را نیز بیان کرده است؛ مثل اینکه به خط شهید اول یا محمد بن علی جباعی (جدّ پدر شیخ بهایی) یا علی بن حسن مرزبانی یا محقق کرکی و یا شیخ بهایی و دیگر محدثان است و یا اینکه اصلی یافته که شک دارد از کیست ولی احتمال می‌دهد مثلاً از تلعکبری باشد و یا می‌گوید در کتاب مثلا دلائل النبوة سکونی یافتم و یا نام منبع را به هر دلیلی نیاورده است و فقط به روایت بودن مطلب بسنده کرده است، روشن می‌شود که علامه مجلسی در نقل اینگونه موارد علاوه بر محتوانگری از قرائن دیگر هم برای اعتباربخشی به روایت وجاده‌ای- هر چند اندکتر از سایر احادیث- استفاده می‌کرده است. وی با اینکه بی‌اعتمادی خویش را به برخی از اینگونه منابع اعلام داشته، اما برای تأیید مطالب و تکمیل خانواده حدیثی و پژوهش‌های حدیثی خویش، برخی از مطالب آنها را آورده است.[1] البته برخی از آنها مانند مسائل عبدالله بن سلام چنان که خود علامه مجلسی نیز تذکر داده است، به صورت مستند، اگرچه بخش‌هایی از آن، در سایر منابع آمده است. استفاده از احادیث وجاده‌ای در سیره سایر محدثان شیعه نیز وجود داشته است.

واکاوی اعتقاد علامه مجلسی نسبت به اعتبار روایات کتاب السماء و العالم

چنان که گذشت علامه مجلسی به شیوه متقدمان و براساس قرائن کتاب محورانه و نیز متن محورانه و یا سند محورانه، به صحت منابع و یا کتب حدیثی حکم می‌کند و با توجه به سفارشهای روایی از انکار انتساب روایات پرسش برانگیز به اهل بیت علیهم السلام بدون قرائن کافی و از جمله به محض مخالفت با عقل ناقص و علوم بشری امتناع کرده، در مورد آنها توقفِ علمی می‌کند و علم آن را به امامان علیهم السلام وا می‌گذارد.

۱- یکی از احادیث وجاده‌ای حدیث معروفِ عنوان بصری است که علامه مجلسی آن را به خط شیخ بهایی یافته است و به دلیل محتوای اعتقادی و اخلاقی سودمند آن، دانشوران و حقیقت جویان بسیار از آن بهره می‌برند. (بحارالانوار، ج۱، ص۲۲۴-۲۲۷)

یافتن موضع علامه مجلسی درباره روایات کتاب السماء و العالم که موضوعشان خلقت و طبیعیات است، با نوع دیدگاه وی در بحث دایره شمول آموزه‌های وحیانی، مرتبط است. عبارت «و لاشتماله علی انواع العلوم و الحکم و الاسرار» در مقدمه *بحارالانوار*[۱] که یکی از ویژگی‌های بحار معرفی گشته است، این مطلب را به ذهن متبادر می‌سازد که علامه مجلسی در پی آن بوده که مباحث علمی مورد نیاز بشر را نیز در حدّ توان از آموزه‌های وحیانی استخراج کند.

یکی از محققان در این‌باره می‌نویسد:

«در واقع، اینکه انواع علوم و حکم در احادیث است، مبنای یک نگرش دایرة المعارفی است که در تدوین بحار به کار گرفته شده است. با این حال، یک نکته اهمیت دارد و آن اینکه، این فرض که علامه مجلسی بر این باور بوده است که حدیث یا به طور کلی متون مقدس می‌تواند جای همه معارف بشری (مفید یا غیرمفید) را بگیرد محل تردید است. طبعاً یکبار بحث از علم به معنای کلی دانش است و بار دیگر علم در اصطلاح خاص دینی آن که دانش مفید را با وجهه نظر دینی می‌گویند.»[۲]

این نویسنده در ادامه می‌گوید:

«همین مطلب که عنوان «کتاب السماء و العالم» در موضوع بندی‌های کتب حدیث، پیش از علامه مجلسی وجود نداشته و وی در اندیشه تدوین آنها در قالب یک بخش مستقل افتاده، نشانگر قوت این اندیشه در اوست، آن گونه که می‌کوشد دست کم بخش‌هایی از آنچه را که تحت عنوان معارف بشری شناخته می‌شود به متون مقدس ارجاع دهد. این مطلب که تأسیس این موضوع از کارهای ابتکاری ایشان بوده، مورد تأکید خود علامه مجلسی هم قرار گرفته است.»[۳]

چنان که گذشت علامه مجلسی در مورد اهمیت رساله‌های توحید مفضل بن عمر و اهلیلجه می‌نویسد:

۱- **بحارالانوار**، ج۱، ص۵.

۲- فصلنامه مشکوه، شماره ۸۰، «**بحارالانوار از زاویه نگاه دایرة المعارفی**»، ص۳۱.

۳- همان، ص۳۴.

«... متن دو خبر، گواهی راست بر صحت آنها است و همچنین شامل دلایلی است که فایده علمی آنها بر صحت خبر متوقف نیست.»[۱]

عبارت اخیر نشان می‌دهد که گاهی احادیث، به دلیل استوار بودن بر منطق و استدلال، از جهت علمی مفید هستند، لذا علامه مجلسی برخی از مطالب *بحارالانوار* را به خصوص در کتاب «السماء و العالم» بدین منظور آورده است، تا بیشتر به عنوان یک مطلب علمی مورد بحث قرار گیرد، چرا که وی به عنوان مثال در برخی مطالبِ حدیث ذهبیه منسوب به امام رضا؈[۲] تردید کرده است.[۳] یکی از محققان می‌گوید:

«دیدگاه خاصّ مرحوم مجلسی نسبت به روایات کتاب «السماء و العالم» دقیقاً روشن نیست.»[۴]

برای پی بردن به روش علامه مجلسی در تألیف مجلد السماء و العالم و دیدگاه وی درباره روایات آن، ده نمونه از بیانات وی، پیرامون احادیث و مطالب، در ذیل گزارش می‌شود:

نمونه اول: علامه مجلسی پس از نقل کامل رساله بیاضی در بحث نفس و روح می‌نویسد:

«هذا آخر ما وجدنا من الرسالة و لن نتكلم على ما فيها إحالة على أفهام الناظرين فخذ منها ما صفا و دع ما كدر»؛[۵]

«این آخر آنچه از رساله یافتیم بود و هرگز درباره آنچه در آن بود سخن نخواهیم گفت تا آن را به فهم بینندگان واگذار کنیم، پس آنچه از آن خالص بود بگیر و آنچه را ناخالص بود رها کن.»

۱- **بحارالانوار**، ج۳، ص۵۵.

۲- همان، ج۵۹، ص۳۰۶-۳۲۸.

۳- نک: عابدی، احمد و نکونام، جعفر و نصیری، هادی، «**تردیدهای آشکار و نهان علامه مجلسی در مورد حدیث ذهبیه**»، مجله پژوهش دینی، ۱۳۹۰ش، شماره۲۳، ص۱۲۵.

۴- مددی، سید احمد، «**روش‌شناسی بحارالانوار**»، یادنامه مجلسی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش، ج۳، ص۲۳۸.

۵- **بحارالانوار**، ج۵۸، ص۱۰۴.

نمونه دوم: علامه مجلسی پس از بیان آیات و روایات و توضیحات آن، در باب «قـوای نفس و مشاعر آن از حواس ظاهری و باطنی و سائر قوای بـدنی» و پـیش از ذکـر اقـوال دانشمندان می‌نویسد:

«*مطلب اضافی: و باید برخی از آنچه را حکیمان در یـافتن حقیقـت قـوای بـدنی انسان گفته‌اند بیاوریم تا به طور کلی با آن بر فهم آیات و اخبار و اشـتمال احادیـث بر حکمت‌های ربانی آگاه شوی.*»[۱]

نمونه سوم: علامه مجلسی پس از بیان سـخن دانـشمندان در تـشریح اعـضای بـدن انسان می‌نویسد:

«*و می‌گویم: کلام را در این موضوع گسترانديم، چون در معرفت خدای حکـیم و کریم و بخشنده و لطف و کرم و حکمت‌ها و نعمت‌هایش در تمـام موضـوعات تـأثیر دارد و آن برترین فنون طب و حکمت و دقیق‌ترین و شریف‌ترین آن دو است و خدا به کار صحیح توفیق می‌دهد.*»[۲]

نمونه چهارم: علامه مجلسی پس از ذکر سه حدیث از کتب وجـاده‌ای از منجّمـان از امام صادق﵇ در موضوع ایام ماه‌های فارسی، می‌نویسد:

«*أقول هذه الروایات الأخیرة أخرجناه من کتب الأحکامیین و المنجمین لروایتهم عن أئمتنا﵈ و لا أعتمد علیها و کانت فی النسخ اختلافات کثیرة أشرنا إلی بعضها.*»[۳]

«می‌گویم: این روایات اخیر را از کتـب منجمـان بـه دلیـل روایتـشان از امامـان ما﵈، استخراج کردم حال آنکه بر آن اعتماد ندارم و در نسخه‌ها اختلافات بـسیاری بود که به برخی از آن اشاره کردیم.»

نمونه پنجم: علامه مجلسی پس از نقل حدیثی طولانی از رسول خداﷺ کـه آن را در غورالامور ترمذی یافته است، می‌نویسد:

«*و می‌گویم: نسخه بسیار معیوب بود، آن را همانطور کـه یـافتم ثبـت کـردم تـا تأکید و توضیحی باشد برای آنچه از طرق اهل بیت﵈ روایت شده است.*»[۴]

۱- همان، ص۲۶۰.
۲- همان، ج۵۹، ص۵۹.
۳- **بحارالانوار**، ج۵۶، ص۱۰۹.
۴- همان، ج۶۰، ص۲۳۳.

نمونه ششم: مجلسی پس از نقل مفصل اقوال اندیشمندان در مورد حقیقت انسان، جن و شیطان می‌نویسد:

«می‌گویم: این اقوال رکیک را آوردم تا با مذاهب تمام فرقه‌ها در این موضوع آشنا شوی، و قطعاً دانستی که به وسیله دلالات آیات و اخبار معتبر، به حقیقت واقعی، آشکارا اشاره کردیم و برای دوری از اطناب متعرض باطل نمودن آن اقوال زشت نشدیم.»[۱]

نمونه هفتم: مجلسی پس از نقل احادیث در موضوع ذبح و انواع و احکام آن می‌نویسد:

«و أقول: الأخبار عامیة لکنها موافقة لاعتبار العقل و العمومات و ما سیأتی من الأخبار»؛[۲]

«و می‌گویم اخبار عامی است (منبع اصلی آن منابع اهل تسنن است) ولی موافق است با اعتبار عقل و مطالب عمومی (امور مسلّم) و آنچه از اخبار خواهد آمد.»

نمونه هشتم: مجلسی پس از بیان خلاصه‌ای از کلام ابوعلی سینا می‌نویسد:

«خلاصه کلامش تمام شد و آن را آوردم تا بدانی که آنچه از سرچشمه وحی و الهام صادر شده است، با حاصل پژوهش کسانی که در علم طبّ نزد مردم ماهر هستند، سازگار است.»[۳]

نمونه نهم: علامه مجلسی پس از بیان اقوال فلاسفه و اندیشمندان اسلامی در مورد مطالبی از جمله عناصر اربعه و چگونگی ایجاد رنگین کمان می‌نویسد:

«و می‌گویم: این آن چیزی است که قوم در این بحث گفته‌اند و تمام آن با آنچه به زبان شریعت وارد شده است مخالف است، درحالی که انسان به خوض در این امور و تفکر در حقائق آن مکلّف نشده است و اگر دانستن آن برای مردم سودی داشت صاحب شریعت در بیان آن کوتاهی نمی‌کرد و در بسیاری از اخبار، انسان از این نهی شده که چیزی که به دانستن آن مأمور نیست بر خود تکلیف کند.»[۴]

۱- همان، ص۳۴۷.
۲- همان، ج۶۲، ص۳۱۶.
۳- همان، ج۶۳، ص۲۱۲.
۴- همان، ج۵۶، ص۳۹۶.

نمونه دهم: علامه مجلسی پس از نقل مطالبی از حکیم یونان باستان، بلیناس، می‌نویسد:

«و می‌گویم، بی‌تردید خلاصه‌ای از کلامش را آوردم تا بدانی بیشتر کلمات حکیمانی که علوم را از پیامبران گرفتند، با آنچه در زبان شرع وارد شده، موافق است و متأخران (از فلاسفه) با دیدگاه‌های بیمار و فاسد خود بدعت‌ها را ایجاد کردند.»[1]

از آنچه گذشت روشن می‌شود که بدون تردید دیدگاه علامه مجلسی درباره اعتبارسنجی روایات بر اساس همان مبانی پیش‌گفته مشخص و ثابت است، لذا در مواردی که منبع حدیث، غیرمعتبر است، بی‌اعتمادی خویش را به آن اعلام می‌دارد، ولی آنچه در کتاب السماء و العالم، متناسب با موضوع آن تغییر جزئی یافته است، روش تألیف توسط علامه مجلسی است. وی از سویی در پی آن است تا نشان دهد، بخشی از آموزه‌های پیامبرﷺ و اهل بیت‌علیهم‌السلام مربوط به این موضوعات هم هست که خود به طور غیرمستقیم درس توحید است، زیرا تذکری است نسبت به خالق انسان و طبیعیات. وی در مورد برخی از موضوعات این مجلد همچون عوالم وجود و واقعیت خلقت، معتقد است که عقول ناقص بشری یارای رسیدن به کنه آن را ندارد، لذا سخنان فلاسفه و صاحبنظران را در این موارد بیشتر حدس و گمان و غیرمعتبر می‌داند و درباره سایر موضوعات مانند علوم پزشکی، بر آن است که آموزه‌های پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام به شکوفایی این علوم یاری رسانده و مطالبِ دانشورانِ این رشته‌های علمی نیز به فهم دقیق‌تر احادیث کمک می‌کند.

از سوی دیگر از دیدگاه علامه مجلسی چون بیشتر مطالب این مجلد، حساسیت اعتقادات و احکام فقهی را نداشته، وی از مراجعه به منابع حدیثی و علمی دانشمندان اهل تسنن و حتی غیرمسلمان برای بررسی بیشتر مباحث و تکمیل آرشیو مطالب خویش ابایی نداشته است. چنان که گذشت کمتر از ده درصد احادیث این مجلد، مستقیم از منابع اهل تسنن نقل شده است، در حالی که در سایر مجلدات غالباً از منابع

۱- همان، ص۲۴۵. چون در این کلام بلیناس بر جسمیت ملائکه و اینکه برخی از آنان به انجام امور زمین موکل هستند، اشاره کرده است، در عین حال که مطالب مخالف شریعت نیز در آن هست. (اقتباس از سخن مصحح بحارالانوار)

اهل تسنن کمتر استفاده شده است. با این حال اصل اعتبارسنجی بر اساسِ اعتماد به اصول و کتب معتبر و اصیل و نیز محتوانگری، همچنان مشهود است، چنان که مجلسی پس از آوردن حدیثی که آنرا در یکی از اصول قدما در بحث معجزات، یافته است و از طریق شیخ صدوق نقل شده، می‌نویسد:

«*أقول الخبر فی غایة الغرابة و لا أعتمد علیه لعدم کونه مأخوذا من أصل معتبر و إن نسب إلی الصدوق ره*»؛[1]

«می‌گویم خبر در نهایت غرابت است (محتوای آن در سایر احادیث کمیاب است) و چون منشأ آن اصل معتبری نیست، برآن اعتماد نمی‌کنم، و اگرچه به شیخ صدوق منسوب است.»

بنابراین علامه مجلسی در کتاب السماء و العالم *بحارالانوار* در کاری ابتکاری و به گونه‌ای گسترده و جامع، مباحث طبیعیات و خلقت را از منظر اهل بیت علیهم‌السلام و سایر اندیشمندان، به روشنی بیان کرده است و در ضمن آن توانسته است نشان دهد که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام علوم طبیعی و بشری مورد نیاز انسانها را نیز می‌دانسته و از این رهگذر گستره علوم و اعلمیت، افضلیت ایشان و در نتیجه حقانیت آن بزرگواران را برای امامت یادآور شده است. از سوی دیگر، وی در این مجلد، بیشتر از مجلدات دیگر به نقد تفکر فلسفی، که در زمان او طرفدارانی داشته، پرداخته است.

اثر پیشرفتهای علمی غرب بر کتاب السماء و العالم

علامه مجلسی (متوفی ۱۶۹۹یا۱۷۰۰م) در عصری زندگی می‌کرده است که جهان غرب، قرون وسطی (حدود قرن‌های ۵ تا ۱۵ میلادی) را پشت سر گذاشته و با ظهور رنسانس و دانشمندانی مانند فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶م) و رنه دکارت فرانسوی (۱۵۹۶-۱۶۵۰م) وارد تحولات جدید و پیشرفتهای علمی روز افزون شده بود.[2]

۱- **بحارالانوار**، ج۵۴، ص۳۳۹-۳۴۱.

۲- نک: کریمی، علی‌رضا، «**بررسی تطبیقی علم در ایران و اروپای معاصر صفویه**»، **یادنامه مجلسی**، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ج۲، ص۱۷۵. این نویسنده بر اساس سیاحتنامه شاردن سال ۱۶۶۴ میلادی را آغاز دوره بهروزی فرانسه در جهان و توسعه و ترقی تأسیسات مادر با پیشرفت علوم و فنون در سایه توجهات پادشاه در کشور فرانسه می‌داند. (همان)

از سوی دیگر گروه‌های مسیحی حضور قابل توجهی در ایران عهد صفوی داشتند، چنان که «*عصر صفویه- به خصوص از روزگار شاه عباس اول به بعد- شاهد حضور روز افزون اروپاییان در ایران بود. این حضور طبیعتاً می‌توانست زمینه‌های لازم برای برخورد ایرانیان و اروپاییان و آشنایی دو طرف با یکدیگر را فراهم سازد. از جمله مهم‌ترین گروه‌هایی از اروپاییان که در دوره مذکور حضور فعال و مداوم در ایران داشتند مبلغان مسیحی اروپایی بودند.*»[1]

با اینکه حضور این گروه‌های تبلیغی با مخالفت‌هایی از سوی جامعه مسیحی ایران و عموم مسلمانان به ویژه برخی از دانشمندان همراه بوده است ولی به دلایلی از جمله حمایت‌های شاه عباس اول از آنان و توجه آنان به شرکت در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، همواره تا اواخر دولت صفویه، حضور چشمگیری در ایران داشته‌اند.[2]

به هر حال ایرانیان به مرور با علوم غربی جدید آشنا می‌شدند[3] و دانشمندی مانند علامه مجلسی که حدود دوازده سال، شیخ الاسلام پایتخت ایران و از مهمترین و پرنفوذترین فقها و محدثان آن دوران بود، بی‌شک از تحولات علمی جهان غرب و سایر کشورها اطلاع داشته است. از این رو بعید نیست که تحولات علمی در جهان آن روز بر ابتکار علامه مجلسی برای تألیف کتاب السماء و العالم مؤثر بوده باشد، و وی در مقابلِ آن فعالیتهای علمی جهان غرب تلاش می‌کرده است تا عظمت اسلام و دستاوردهای علمی پیشوایان آن را در حدّ توان خود به نمایش بگذارد. به نظر می‌رسد که می‌توان

۱- صادقی، مقصود علی، «**زمینه فعالیت‌های مبلغان مسیحی در ایران**»، همان، ج۲، ص۸۲.

۲- نک: همان، ص۸۳-۹۷؛ **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست**، ج۳، ص۱۰۷۲.

در آن روزگار که اروپا در مسیر رشد علمی و توجه بیشتر به انسان محوری و مادی گری و دوری از امور غیبی، و پس از آن گسترش اختراعات و افزایش درس و مدرسه گام بر می‌داشت، به دلایلی از جمله کانالیزه شدن تدریجی دروس مدارس در مباحث صرفاً دینی، به دلیل دولتی نبودن مدارس و وقفی بودن مدارس برای حاکمیت روح دینی بر مدارس و نبود دستگاه چاپ در ایران آن زمان و گرانی کاغذ (در حالی که در اروپا در سال ۹۳۷ق ۱۵۳۰م اقدام به چاپ قرآن در ایتالیا می‌شود)، عدم توجه به کارهای علمی که در اروپا صورت می‌گرفت، ایران در عصر صفوی راه تکامل علمی را نمی‌پیمود و برخی از مردم به امور موهوم و خرافی سرگرم بودند. (یادنامه مجلسی، «**بررسی تطبیقی علم در ایران و اروپای معاصر صفویه**»، ج۲، ص۱۶۷-۱۸۱ تلخیص و اقتباس.)

۳- برای نمونه کریمی می‌نویسد: «ایرانیان کلّاً از دو طریق با طب غرب آشنا شدند یکی از طریق ورود هیأت‌های تجاری شرکت‌های هند شرقی و دیگر از طریق ورود هیأت‌های مذهبی مسیحی به ایران» (همان، ص۱۹۵)

بهره بیشتر علامه مجلسی در این مجلد از منابع اهل تسنن را در این جهت دانست و طولانی شدن مدت تألیف آن (در میان ۱۴ مجلدی که تاریخ اتمام تألیف دارد) را برای ارائه اثری کامل‌تر و مفیدتر در عرصه بین‌المللی قلمداد کرد.

قصد علامه مجلسی را هرگونه تفسیر کنیم فواید بسیاری بر تألیف کتاب السماء و العالم مترتّب است. به هرحال شاید فرضیه یاد شده به اثبات بسیار نزدیک‌تر است تا احتمالی را که استاد شهید مرتضی مطهری از آیت اله بروجردی در بحث پیدایش اخباری‌گری در آن دوران نقل می‌کند؛

«ایشان (آیت اله بروجردی) برای پیدایش این جریان فکری (اخباری گری) یک ریشه دیگری به صورت احتمال و حدس به دست می‌دادند. می‌گفتند من حدس می‌زنم که فکر اخباریگری در میان مشرق زمین ناشی از فکر مادیگری در مغرب زمین بوده است. چون مقارن با پیدایش اخباریگری، در مغرب زمین عده‌ای پیدا شدند که فلسفه حسی را ابداع کردند و این حرف را زدند که ما جز آنچه به چشم ببینیم یا به وسائل دیگر به وجود آن پی ببریم هیچ چیز دیگر حتی عقل را قبول نداریم، طرفدار حس و مخالف عقل شدند. و این در همان زمانی بوده است که روابط بین ایران صفوی و دول اروپا به نحو شدید برقرار بود و اتفاقاً مقارن همین قرن‌ها در اینجا هم نهضت ضد عقلی پیدا شد ولی نه به آن صورت بلکه به عنوان طرفداری از اخبار، گفتند اصلاً عقل در کار دین حق دخالت ندارد و این، متأسفانه آثار زیادی در فکر ما گذاشت.»[۱]

ظاهراً صحت احتمال یاد شده دشوار می‌نماید به ویژه آنکه زمینه‌های لازم برای پیدایش تفکر اخباریگری در جهان تشیع در زمان ملاامین استرآبادی وجود داشته است،[۲] ولی تأثیر پیشرفت علمی در اروپا بر تألیف کتاب *السماء و العالم بحارالانوار*

۱- مطهری، مرتضی، **اسلام و مقتضیات زمان**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۶ش، ج۱، ص۱۵۰-۱۵۱.

۲- نک: **اخباریگری**، ص۷۳ – ۷۴. ابراهیم بهشتی اشاره دارد که شهید مطهری نیز سخن آیت الله بروجردی را بعید می‌داند. وی می‌نویسد: این فلسفه (حسی) مبتنی بر ردّ علّت غیرتجربی و ماورایی است. این کجا و اعتماد فراوان بر نصوصی که بدون مبدأ وحیانی، هیچ اعتباری ندارند؟! این جا عقل ناچیز شمرده می‌شود تا در برابر غیب کرنش کند؛ آن جا عقل بیش از حد کارآ پنداشته می‌شود تا از غیب بی‌نیاز شود و حتی انکارش کند!

بعید نیست و البته قطعی دانستن آن به پژوهش بیشتر و ارائه شواهد تاریخی کافی نیاز دارد.

روش تألیف *بحارالانوار* با بررسی نحوه استفاده از برخی منابع آن

در مباحث پیشین چگونگی استفاده علامه مجلسی از منابع گوناگون در تألیف مجلدات هفتم و چهاردهم بررسی شد. اینک برای تکمیل روش‌شناسی تألیف *بحارالانوار* در این قسمت، چگونگی کاربرد یک منبع خاص در بحار و به عبارت دیگر نحوه استفاده علامه مجلسی از برخی منابع را به اختصار مرور می‌کنیم.

چنان که گفته شد علامه مجلسی با پیروی از سیره قدما و مشی کتاب‌محورانه بیشتر از منابع دسته اول و اصول معتبر شیعی برای تألیف بحار بهره جسته است و اگر از منابع متأخرتر استفاده نموده، بیشتر از جهت اعتماد بر مؤلفش در نقل صحیح از اصول و کتب معتبر حدیثی پیش از خود، بوده است. مجلسی در مقدمه *بحارالانوار* اشاره دارد که از کتب اربعه به دلیل متواتر بودن آن، جز در موارد لزوم نقل نمی‌کند،[1] ولی بعداً تغییر رویه داده است و از کتاب کافی بیش از سه هزار بار و از سایر کتب اربعه؛ از تهذیب کمتر از سیصد بار و از هر یک از فقیه (من لایحضره الفقیه) و استبصار کمتر از صدبار استفاده نموده است.[2]

در این قسمت، کاربرد سه کتاب «المحاسن» برقی، «التوحید» شیخ صدوق، «الخرائج و الجرائح» قطب راوندی در *بحارالانوار* که به ترتیب از آثار قرن‌های سه، چهار و شش می‌باشد به اختصار بررسی می‌شود و برخی نکات مفید در روش‌شناسی تألیف بحار مطرح می‌گردد.

دلیل انتخاب این سه اثر این است که المحاسن برقی همچون بصائرالدرجات و تفسیر قمی از کهن‌ترین آثار معتبرحدیثی موجود است، علاوه بر آن که تنوع مطالب آن نیز بسیار است و نیز در آثار پس از خود نیز بسیار منعکس شده، لذا بر آن شدیم تا

۱- **بحارالانوار**، ج۱، ص۴۷.

۲- نک: **جوامع حدیثی شیعه**، ص۱۷۸.

بررسی کنیم که آیا علامه مجلسی از خود المحاسن مطالب را بیشتر نقل می‌کند و یا از منابع دست دوم. توحید شیخ صدوق نیز در شمار کتب دهگانه‌ای است که علامه مجلسی برای آنها فهرستی تهیه کرد و همان طرح اولیه شکل‌گیری بحار شد و از سوی دیگر از مهم‌ترین و جامع‌ترین کتب حدیثی اعتقادی شیعه در زمینه توحید و عدل و اسماء الهی، در تاریخ شیعه بوده است و لذا نحوه مواجهه علامه مجلسی با این اثر شیخ صدوق به عنوان یکی از منابع دست دوم حدیثی، می‌تواند مهم قلمداد شود. همچنین الخرائج و الجرائح راوندی نمونه مناسبی است از یک کتاب حدیثی در موضوع معجزات پیشوایان معصوم در سده‌های میانی که مجموعه‌ای از احادیث متنوع را در این موضوع از جهت قوت و ضعف سندی و متنی در بر دارد.

المحاسن برقی در *بحارالانوار*

بر اساس تحقیقات محدث ارموی در تعلیقاتش بر المحاسن برقی و پژوهش تکمیلی نگارنده، علامه مجلسی از بیش از ۱۵۰۰ حدیث موجود در المحاسن فقط ۸ مورد از آنها را در بحار نیاورده است که ۳ مورد آن از سایر منابع (یک مورد از علل الشرائع، یک مورد از التمحیص[1] و یک مورد هم از قرب الاسناد حمیری و با متنی کاملتر آمده است) و ۵ حدیث دیگر، مضامینش از احادیث دیگر المحاسن برقی و منابع دیگر در *بحارالانوار* انعکاس یافته است.

آری چنان که گذشت علامه مجلسی بنا برآن دارد که اولویت خویش را اصول حدیثی دسته اول قرار دهد، لذا المحاسن برقی، بصائر الدرجات و اصولی از این دست را تقریباً به طور کامل در بحار آورده است، چنان که در مورد المحاسن برقی می‌نویسد:

«*و كتاب المحاسن للبرقي من الأصول المعتبرة و قد نقل عنه الكليني و كل من تأخر عنه من المؤلفين*»[2]

«و کتاب محاسن برقی از اصول معتبر است و کلینی و تمام محدثان صاحب کتابِ پس از او، از وی حدیث نقل کرده‌اند.»

۱- کتاب احتمالاً تألیف ابوعلی محمد بن همام اسکافی (م۳۳۶ق) می‌باشد.

۲- **بحارالانوار**، ج۱، ص۲۷.

توحید شیخ صدوق در بحارالانوار

یکی از آثار مهم شیخ صدوق در زمینه اعتقادات و توحید و عدل، «التوحید» مشتمل بر ۶۷ باب و ۵۸۳ حدیث است. این کتاب در کنار امالی، عیون الاخبار الرضاؑ، الخصال، علل الشرایع و معانی الاخبار در شمار ده اثری بوده که علامه مجلسی برای آنها فهرست موضوعی تهیه کرده بوده است. با این وجود، مجلسی در روند تألیف بحار ۱۱۰ مورد از احادیث توحید صدوق را از این کتاب در بحار نیاورده است، البته از این تعداد ۴۱ مورد از سایر کتب صدوق نقل شده است (۲۷ مورد فقط از آثار شیخ صدوق و ۱۴ مورد از کتب وی و سایر محدثان است) و در مورد ۲۶ حدیث، نیز علامه مجلسی، همان متن و سند و یا مضمون بسیار قریب به آن را از سایر کتب حدیثی (غیراز آثار شیخ صدوق) در *بحارالانوار* آورده است (که ۱۹ مورد از منابع قبل از شیخ صدوق مثل المحاسن برقی و الکافی کلینی است و ۷ مورد از منابع پس از او).

بیش از صد مورد از این احادیث ذکر نشده از التوحید در *بحارالانوار*، از حدیث ۱۶ به بعد، باب ۶۰ این کتاب «باب القضاء و القدر...» تا آخر کتاب می‌باشد؛ ظاهراً علامه مجلسی وقتی به این حدیث رسیده، دیگر این کتاب را کنار نهاده است.

در حین بررسی چگونگی آمدن احادیث توحید شیخ صدوق در بحار، نکات قابل توجهی در روش‌شناسی به دست آمد که به برخی از آنها به طور خلاصه اشاره می‌کنیم؛

الف) علامه مجلسی در برخی موارد یک حدیث را از یک منبع یا چند منبع در چند جای بحار به تناسب موضوعات گوناگون می‌آورد، به خصوص اگر محتوای حدیث دارای چند موضوع باشد، مثلاً حدیث اول باب ۴۹ «باب معنی قوله عزّ و جلّ وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ»[۱] را پنج بار از سه منبع در *بحارالانوار* آورده است.[۲]

ب) علامه مجلسی حدیث دهم باب ۳۸ توحید صدوق را[۳] که مشتمل بر پرسش قرآنی ابن کوّاء از امیرالمؤمنینؑ است در سه جای *بحارالانوار*[۴] از توحید صدوق نقل

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، **التوحید**، قم، نشر جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق، ص۳۱۹.

۲- علامه مجلسی این حدیث را دو بار از التوحید (**بحارالانوار**، ج۳، ص۳۳۴؛ ج۲۶، ص۲۷۷)، دو بار از علل الشرائع (ج۵، ص۲۴۴ و ج۱۵، ص۱۶ که نقل علل قسمت ابتدایی حدیث را ندارد) و یک بار از کافی (ج۵۴، ص۹۵) آورده است.

۳- **التوحید**، ص۲۸۱.

۴- **بحارالانوار**، ج۵۶، ص۱۸۳ و ج۸۴، ص۱۸۲ و ج۹۰، ص۱۸۱.

می‌کند، البته در مورد سوم، قسمت ابتدایی سؤال و تشکیک ابن کـوّاء را حـذف کـرده و در مورد اول به احتجاج طبرسی و در مورد دوم هم به احتجاج و هم تفسیر قمـی ارجـاع داده و به اختلاف نقل تفسیر قمی از توحید نیز اشاره کرده است. عـلاوه بـر اینهـا، ایـن مضمون را علامه از کتاب صفوة الاخبار در ضمن حدیثی طولانی از مجموعه سؤالات ابن کوّاء از امیرالمؤمنین﵇ آورده است[1] که مضمون حدیث مورد بحث، پرسش دوم ابن کوّاء از امام علی﵇ است. با توجه به اینکه علامه مجلسی در مقدمه بحار، «*صـفوة الاخبـار*» را از برخی دانشمندان خوب و مجهول المؤلف می‌داند[2] و نیز آن را همچـو ریـاض الجنـان، مشتمل بر اخبار نادر در مناقب می‌داند و می‌گوید از آن دو اخباری را کـه موافـق کتـب معتبر است، نقل می‌کنم،[3] نقل این حدیث از آن کتـاب و اینکـه مـضامین سـایر اجـزای حدیث منقول از صفوة الاخبار هم در سایر کتـب معتبـر وجـود دارد، روشـن مـی‌سـازد، علامه در نقل از کتبی که خود، کم اعتبار می‌داند، احادیثی را نقل کرده که قرائن صـدق آن نزد او وجود داشته است.

ج) علامه مجلسی پس از نقل حدیثی از توحید شیخ صدوق و تفسیر قمی و مقایـسه متن آن دو، درباره عبارت اضافی موجود در تفسیر قمی، می‌گویـد: بعیـد نیـست (مقـدار اضافی) از کلام علی بن ابراهیم باشد.[4] بنابراین جمع‌آوری احادیث مشابه و هـم مـضمون در کنار یکدیگر، برای محققان نتـایج علمـی‌ای بـه همـراه دارد کـه مجلـسی در تـألیف *بحارالانوار* متوجه آن بوده است.

د) علامه مجلسی، در یک مورد یک باب را از توحیـد صـدوق، عینـاً بـا همـان نـام و تغییر خیلی جزئی آورده است،[5] ولی گاهی تغییرها بسیار مشهود است.[6]

۱- همان، ج۴۰، ص۲۸۲-۲۸۶، حدیث ۴۴.

۲- همان، ج۱ ص۲۱.

۳- همان، ص۴۰.

۴- **التوحید**، ص۳۴۳، **بحارالانوار**، ج۵، ص۹۳-۹۴.

۵- **التوحید**، ص۱۶۵، باب ۲۳، باب معنی الحجزة، دارای چهار حدیث است که علامه مجلسی این بـاب را بـا همان نام و احادیث در بحار آورده با یک تفاوت که برای حدیث سوم منبـع دیگـر آن یعنـی عیـون الاخبـار الرضا﵇ را هم ذکر کرده است. (**بحارالانوار**، ج۴، ص۲۴)

۶- مثلاً با اینکه حدیثی را شیخ صدوق در باب ۶۳، «باب الامر و النهی و الوعـد و الوعیـد»، حـدیث ۹ آورده است (**التوحید**، ص۴۰۹) علامه مجلسی آن را در باب ثواب الموحدین، حدیث ۱۷، آورده است. (**بحـارالانوار**، ج۳، ص۷)

هـ) در برخی موارد رجوع علامه مجلسی به منابع قدیمی‌تر مشهود است، مثلاً در باب «ان المعرفة منه تعالی» که ۱۳ حدیث دارد،[۱] ۹ مورد را مستقیم از المحاسن نقل کرده است، یک حدیث از قرب الاسناد حمیری، یک حدیث از توحید و یک حدیث از خصال صدوق (که این مورد اخیر را هم به المحاسن ارجاع داده) و یک حدیث هم از امالی شیخ طوسی. با اینکه می‌توانست این احادیث را از الکافی یا التوحید صدوق هم نقل کند و البته اینها نمونه‌هایی از استفاده مجموعه‌ای از احادیث یک منبع توسط مجلسی در روند تألیف بحار است. در باب بعدی، «باب من رفع عنه القلم و نفی الحرج فی الدین و شرائط صحة التکلیف و ما یعذر فیه الجاهل و أنه یلزم علی الله التعریف» که محتوایش مکمل باب قبلی یاد شده است، ۲۹ حدیث آورده است؛ ۱۲ حدیث از المحاسن برقی، ۳ مورد از کتاب حسین بن سعید (و النوادر)، ۳ مورد از تفسیر عیاشی، ۲ حدیث از توحید صدوق، ۲ حدیث از قرب الاسناد حمیری، ۲ مورد از خصال صدوق، ۲ مورد از نهج البلاغه، ۱حدیث از الکافی، ۱ حدیث از الغارات ابراهیم بن محمد ثقفی (م ۲۸۳ق) و ۱ مورد از امالی شیخ طوسی که ۲۲ مورد از ۲۹ حدیث آن، از آثار نگاشته شده قبل از توحید صدوق است. به نظر می‌رسد مجلسی در ابواب یاد شده بیشتر به المحاسن برقی نظر داشته است، مثلاً احادیث ۷ و ۱۲ باب ۶۴ توحید «باب التعریف و البیان و الحجة و الهدایة» در دو کتاب الکافی و توحید هست،[۲] ولی در المحاسن برقی نیست و در بحار نیز ذکر نشده است.

و) علامه مجلسی در اکثر موارد توضیحات شیخ صدوق پیرامون احادیث را نقل کرده است و گاه با سکوت خود، آن را تأیید و گاهی هم نقد کرده است، از جمله در دو مورد، شرح حدیث را بی‌نیاز از تکلفات شیخ دانسته،[۳] و در یک مورد هم با مقایسه متن حدیث در کافی و توحید، نسبت به شیخ صدوق در جهت تغییرِ عمدی حدیث برای سازگاری آن با مذهب اهل عدل، بدگمان می‌شود.[۴]

۱- **بحارالانوار**، ج۵، ص۲۲۱-۲۲۳.
۲- **التوحید**، ص۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۴.
۳- **بحارالانوار**، ج۳، ص۸ و ج۴، ص۸۳.
۴- همان، ج۵، ص۱۵۶.

ز) گاهی برخی مطالب کتاب‌های اصیل شیعی با الفاظی نزدیک به آن به کتب اهل تسنن منتقل شده است، علامه مجلسی با توجه به محتوانگری خویش از آنها نیز، حدیث را نقل می‌کند. مثلاً علامه حدیثی از «مطالب السؤول» محمد بن طلحه بیهقی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که مضمون قسمت ابتدایی حدیث در علل الشرایع و منابع دیگر و قسمت پایانی آن در توحید صدوق و غیرآن وجود دارد.[1]

الخرائج و الجرائح در *بحارالانوار*

الخرائج و الجرائح از تألیفات دانشمند محدث و فقیه قرن ششم، سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ق) در موضوع بینات و معجزات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش علیهم السلام می‌باشد.[2]

علامه مجلسی از مجموع ۱۰۶۴ حدیثِ کتاب الخرائج، از ۸۱۸ مورد استفاده کرده و حداقل یک بار آن را در بحار آورده است و از ۲۴۶ مورد هم استفاده نکرده است. احادیثی که از الخرائج در بحار نیامده است، علامه ۲۳۱ مورد از آنها را از سایر کتب معتبر و اصیل حدیثی شیعی مثل بصائر الدرجات، کمال الدین، الغیبة شیخ طوسی و... در بحار نقل کرده است و ۱۵ مورد را اصلاً در آن نیاورده است.

با توجه به تخریجات، یافتن منبع اصیل حدیث، مربوط به احادیث کتاب[3] روشن می‌شود: اولاً در بسیاری از مواردی که علامه مجلسی از منابع دیگر، حدیثی را در *بحارالانوار* نقل کرده است، آن منابع اصیل‌تر، مستندتر و معتبرتر بوده‌اند، مثلاً علامه

۱- **بحارالانوار**، ج۵، ۵۶-۵۷؛ **التوحید**، ص۳۶۵؛ **علل الشرایع**، ج۱، ص۱۰۹.

۲- این کتاب در سه جلد و ۲۰ باب و بیش از هزار صفحه، تألیف شده است و شامل حدود هزار و دویست حدیث و توضیحات مبسوط مؤلف پیرامون معنای معجزه و اعجاز قرآن کریم و بررسی تطبیقی معجزات و کرامات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش با پیامبران و حجج پیشین علیهم السلام و... می‌باشد. توضیحات مؤلف در جلد سوم کتاب، بیشتر منعکس شده و علامه مجلسی نیز این بخش از توضیحات را به طور کامل در کتاب القرآن بحار آورده است و توضیحات قطب راوندی را در موضوع اعجاز قرآن وتعریف معجزه و تفاوتش با شعبده بازی و حیله‌ها را کافی و رافع شبهات می‌داند. (قطب راوندی، سعید بن هبة الله، **الخرائج والجرائح**، قم، مؤسسة الامام المهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج۳، ص۹۷۱-۱۰۶۱؛ **بحارالانوار**، ج۸۹، ص۱۲۱-۱۷۴)

۳- منظور تخریجاتی است که توسط مؤسسه امام مهدی (عج) و تلاش‌های تکمیلی نگارنده این سطور فراهم گشته است.

مجلسی اکثر احادیثی را که از باب‌های ۱۶ و ۲۰ الخرائج از این منبع در بحار نقل نمی‌کند- با اینکه راوندی بر خلاف رویه خویش در این دو باب سند احادیث را هم ذکر کرده است- از یکی از کتاب‌های معتبر مانند بصائر الدرجات، یا کمال الدین یا الغیبة شیخ طوسی یا الاختصاص منسوب به شیخ مفید نقل می‌کند. ثانیاً حدود نیمی از احادیث الخرائج در سایر منابع شیعی نیز نقل شده است که اکثر این منابع مانند ۴ عنوان یاد شده به علاوه الکافی، الغیبة نعمانی، رجال کشی، سایر کتب صدوق، الارشاد شیخ مفید، امالی شیخ طوسی، دلائل الامامة طبری، اثبات الوصیة مسعودی و... از منابع اصیل و معتبر حدیث شیعی به شمار می‌آیند و تعداد کمتر آن در منابع متأخر حدیثی مثل مناقب ابن شهر آشوب و اعلام الوری طبرسی موجودند. با توجه به مطالب یاد شده دلیل اصلی اقبال علامه مجلسی به کتاب الخرائج روشن می‌شود، زیرا زمانی که تعداد بسیاری از احادیث آن در منابع معتبر قبل از آن وجود دارد، ممکن است بسیاری از موارد دیگر آن نیز در منابع معتبری بوده باشد که در طول تاریخ از بین رفته و به دست محدثان بعد نرسیده است در حالی که راوندی مستقیم یا با واسطه آنها را در اختیار داشته است.

این مطلب شواهدی دارد؛ مثلاً راوندی می‌نویسد: «ذَكَرَ ابْنُ بَابَوَيْهِ فِي كِتَابِ النُّبُوَّةِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ:...».[1] معلوم می‌شود راوندی کتاب النبوة شیخ صدوق را در اختیار داشته است. بر این اساس برخی از محققان احتمال می‌دهند کتاب قصص الانبیاء راوندی نگارشی از کتاب النبوة شیخ صدوق باشد.[2] از سوی دیگر موافقت محتوایی سایر احادیث با آیات، احادیث معتبر دیگر و عقل، دلیل اعتماد علامه بر این احادیث بوده است، البته نقل محدثان متأخر ازجمله نقل روایات بسیار محدث اربلی از الخرائج در کشف الغمه، نیز از اسباب اعتماد مجلسی بر این کتاب بوده است. از دلایل این اعتماد می‌توان به استفاده متعدد مجلسی از احادیث دو کتاب الخرائج و قصص الانبیاء راوندی در مباحث فقه الحدیثی اشاره کرد.[3]

۱- **الخرائج و الجرائح**، ج۳، ص۱۱۶۷.

۲- طبرسی (م۵۴۸ق)، ابن شهر آشوب (م۵۸۸ق)، سید بن طاووس (م۶۶۴ق) و... نیز کتاب النبوة شیخ صدوق را در اختیار داشته‌اند چون مستقیم از آن نقل می‌کنند.

۳- برای نمونه نک: **مرآة العقول**، ج۲، ص۳۷۰ و ج۴، ص۱۲۰و ۳۰۳ و ج۵، ص۱۷۸و ۲۷۰و ۳۲۴و ۳۴۵و ۳۵۵و ۳۶۹.

در میان پانزده حدیثی که علامه مجلسی آنها را از الخرائج و منابع دیگر، در *بحارالانوار* نیاورده است، ۴ مورد در بخش روایات عامه از منابع اهل تسنن است که محتوای دو مورد که در ذیل خواهد آمد از جهاتی محل اشکال است، ۳ مورد در هیچ منبعی جز الخرائج موجود نیست و ۸ مورد در منابع قبل از راوندی مثل دلائل الامامة یا همزمان با قطب راوندی مثل «الثاقب فی المناقب» و یا منابع بعد از وی همچون مختصر البصائر، الصراط المستقیم و اثباة الهدی نقل شده است.

براساس یکی از این احادیث، پیامبرﷺ در حدود بیست سالگی خواب می‌بینند که مردی با فرد دیگری نزد او می‌آیند و پیامبرﷺ به عمویش ابوطالب آن را گزارش می‌دهد... و در نهایت ابوطالب او را نزد عالمی در وادی مکه می‌برد...[۱]

بر اساس روایات دیگر از جمله مضامین خطبه قاصعه[۲] و اعتقادات شیعه در مورد جایگاه خاصّ حضرت محمدﷺ قبل از بعثت، مضمون اینگونه احادیث قابل قبول نیست و احتمال اینکه از جعلیات عامه بوده و به کتب شیعه راه یافته باشد بسیار وجود دارد، لذا علامه از نقل آن خودداری کرده است. البته احتمالات دیگر نیز است: مثلاً چون مضمون مشابه و صحیح‌تر آن از الخرائج یا منابع دیگر نقل شده، علامه از تکرار آن خودداری کرده است و یا این احادیث در نسخه موجود نزد علامه مجلسی موجود نبوده است، ولی احتمال اول صحیح‌تر به نظر می‌رسد.[۳]

مضمون یک حدیث دیگر که علامه مجلسی آن را در بحار نیاورده است، این است که هارون الرشید روزی به دست فرد مورد اعتمادی یک طَبَق از سرگین به شکل انجیر برای حضرت موسی بن جعفرﷺ فرستاد و بدینوسیله می‌خواست او را خوار کند، ولی وقتی پارچه را کنار زد ناگهان آن سرگین‌ها، شیرین‌تر و گواراتر از انجیر بودند. پس امامﷺ آن را خورد و برخی را به حامل چشاند و باقیمانده آن را برای هارون فرستاد، ولی هرگاه هارون خواست آن را تناول کند، در دهانش تبدیل به سرگین شد، درحالی که در دستش انجیر بود![۴]

۱- **الخرائج و الجرائح**، ج۱، ص۸۳.

۲- سید رضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغه**، محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق، خ۲۲۱.

۳- علامه مجلسی در یک مورد در بحارالانوار به مضمون این احادیث انتقاد نموده است. (**بحارالانوار**، ج۱۸، ص۱۶۷)

۴- **الخرائج و الجرائح**، ج۱، ص۳۲۳.

شاید علّت کنارگذاشتن این حدیث توسط علامه مجلسی، ناسازگاری آن با سیره امام کاظم‌علیه‌السلام و بردباری و کظم غیظ بی‌نظیر آن حضرت و قبحِ نقلِ کاری زننده و منفور در بیان قدرتِ موهبتی امام‌علیه‌السلام باشد و به این دلیل و با توجه به خبر واحد بودن آن، در منابع روایی و تاریخی، بهتر دیده است که از نقلِ آن صرف نظر کند.[۱]

از آنچه گذشت روشن می‌شود علامه مجلسی، در تألیف *بحارالانوار* از منابع اصیل‌تر و احادیث معتبرتر بیشتر بهره برده است، با اینهمه در برخی موارد، برای اولویت یک منبع بر منبع دیگر نمی‌توان دلیل قطعی و علمی بیان کرد.

مروری بر اثرات محیط بر روند تألیف *بحارالانوار*

علامه مجلسی خود در مقدمه آثارش به ویژه *بحارالانوار* و مرآة العقول با بیان دلایل دوری اندیشمندان از معارف ناب و پرفایده کتاب و سنّت در زمان خویش، لزوم تألیف آثار خویش برای ترویج و تبیین معارف اهل بیت‌علیهم‌السلام را شرح داده است.[۲] در مباحث فصل پیش اشاره شد که علامه مجلسی تحت تربیت پدر بزرگوارش، اخبارگرایی را راه صحیح دینداری و تعلیم و تعلّم می‌دانست. محققان اشاره دارند که علامه مجلسی در موارد فراوانی، به ویژه در مرآة العقول و بحار از پدرش یعنی مجلسی اول مطالبی را نقل می‌کند که جنبه تربیتی آنها بیش از هرچیز دیگری قابل توجه است. آن جنبه این است که در تمام مواردی که علامه از پدرش مطالبی نقل می‌کند وی را با القاب و عناوینی می‌ستاید و در اواخر بحار که ظاهراً پدرش فوت کرده بود، همواره با دعای خیر از وی یاد کرده و بسیاری از مطالب او را به دیده قبول می‌نگرد و نقل می‌کند و یا لااقل آن بخشی از دیدگاه‌های پدرش را که قبول دارد نقل می‌کند و ظاهراً آنچه را که قبول ندارد نقل هم نمی‌کند و در موردی هم که ناچار از نقد مطلب پدرش باشد آن را به گونه‌ای توجیه می‌کند.[۳]

۱- محقق کتاب نیز ذیل حدیث می‌نویسند: له نظر فی هذا الخبر. در صحت این خبر نیاز به نظر و بررسی است.

۲- نک: **بحارالانوار**، ج۱، ص۲-۶؛ **مرآة العقول**، ج۱، ص۲-۵.

۳- **علامه مجلسی و پژوهش‌های حدیثی**، ص۱۱۹-۱۲۰. مؤلف نمونه‌ای که حاکی از عدم توافق علامه مجلسی با پدرش در بحث حکم شرعی است می‌آورد که مستند پدرش روایات اهل تسنن است ولی علامه آن را برای اثبات حکم شرعی شایسته نمی‌داند و براساس سیاق ترهیب و ترساندن و با توجه به اصل تسامح در مثل این موارد، آوردن آن را برای پدرش توجیه می‌کند. (**مرآة العقول**، ج۱۰، ص۴۲۵)

با مروری بر تألیفات مجلسی اول و فرزندش محمدباقر مجلسی و مقایسه آن دو با یکدیگر، اثرگذاری بی‌نظیر مجلسی اول (پدر) بر پسر در مبانی علم الحدیثی مجلسی دوم (فرزند) آشکار می‌گردد،[۱] ولی چنان که گذشت علامه مجلسی، در نهایت آزاد اندیشی به پژوهش‌های حدیثی پرداخته و با اینکه روشِ کلّی دانشمندان حدیث‌محورِ شیعه همچون شیخ صدوق و سید بن طاووس را در اعتبارسنجی روایات پذیرفته، در برخی موارد آنها را نیز نقد کرده است. شیوه آزاد اندیشی وی سبب شده تا در مواردی مثل پذیرش و یا ردّ احادیث «سهو النبی» حتی با پدرش، نیز هم عقیده نباشد و از این جهت پدرش را بیشتر دانشمندان، اخباری معتدل می‌دانند، حال آنکه برخی محققان خودِ او را اصولی اخبارگرا و یا صاحب شیوه خاصّ می‌دانند.[۲]

بی‌تردید علامه مجلسی از فضای درسی و اجتماعی اصفهان متأثر بوده است. چنان که گذشت، میرمحمد حسین خاتون آبادی، آقا حسین خوانساری را از اولین ناقدهای فلسفه قلمداد کرده،[۳] و افندی، استاد علوم عقلی علامه مجلسی را آقاحسین خوانساری می‌داند،[۴] بنابراین بعید نیست، این استاد بر ضدّیت علامه مجلسی با فلسفه و نقد آن، مؤثر بوده باشد، همانطور که استادِ علوم نقلی، مجلسی اول، بر اخبارگرایی او مؤثر بوده است.[۵]

چنان که گذشت یکی از اسباب ترویج علم حدیث و اخبارگرایی در عصر صفویه رواج دروس فلسفه و فعالیت‌های اهل تصوف بود، و علامه مجلسی یک دلیل تألیف *بحارالانوار* را رواج علوم عقلی در زمان خویش در مقابلِ رونق کم و کسادِ علوم نقلی می‌داند.[۶]

۱- نک: همان، ص۱۲۰-۱۲۲. مؤلف اشاره دارد که بیشترین تأثیر را بر علامه مجلسی، پدرش و سپس شیخ بهایی استاد پدرش داشته‌اند.

۲- نک: **علامه مجلسی**، ص۲۰۰-۲۰۲؛ **علامه مجلسی اخباری یا اصولی**، ص۴۴.

۳- **حدائق المقربین**، ص۲۵۲.

۴- **ریاض العلماء**، ج۵، ص۴۰.

۵- برای نمونه بیان شد که یکی از مبانی علامه مجلسی در مواجهه با روایات، رعایت اصل احتیاط است، این مطلب در آثار مجلسی اول نیز دیده می‌شود، مثلاً وی در اثنای شرح احادیث نماز با اشاره به حدیثی که بیان می‌کند خدا هفتاد هزار حجاب دارد، می‌نویسد: جمعی را طریقه این است که خبری را که نمی‌فهمند رد می‌کنند و می‌گویند حدیث خبرِ واحد است و اعتباری ندارد و جمعی برای خود چیزها می‌گویند و جمعی که طالب علوم یقینیه‌اند می‌گویند، می‌دانیم که آنچه فرموده حضرات است حق است و ما را ضرور است که به فرموده ایشان عمل کنیم تا آن ابواب مفتوح گردد و این مطلوب حقیقی است. (**لوامع صاحبقرانی**، ج۳، ص۵)

۶- **بحارالانوار**، ج۱، ص۲-۳ و نیز نک: ج۵۴، ص۲۳۳-۲۳۴.

«این همه به جهت احیای مجدد فلسفه در اواسط عصر صفوی توسط حکیمانی چون میرمحمدباقر داماد و شیخ بهاء الدین عاملی مشهور به شیخ بهایی و میر ابوالقاسم میرفندرسکی بود که این امر در اواخر عصر صفوی – و معاصر با مجلسی- با ظهور بزرگانی به اوج رسید. ملاصدرای شیرازی و ملا شمسای گیلانی و ملا مراد تفرشی و شاه ابوالولی شیرازی و میرزا ابراهیم شیرازی –فرزند ملا صدرا- شمسای کشمیری، حاج آقا حسین خوانساری و میرزا رفیعا طباطبایی نائینی و ملا میرزا شیروانی و علی قلی بن قرچقانی، فخر الدین مشهدی خراسانی و فرزندش میر معز الدین محمد، میرزا محمد هادی شیرازی معروف به آصف، ملا محمدباقر سبزواری و ملا رجبعلی تبریزی وشاگردانش: میر قوام الدین تهرانی، ملا محمد سراب، محمدحسین قمی برادر قاضی سعید قمی و ملا عبدالرزاق لاهیجی و پسرش ملا حسن گیلانی از جمله این حکیمان و متکلمان بودند.»[1]

بی‌تردید علامه مجلسی از دیدگاه‌های فقهی، علم الحدیثی، کلامی و فلسفی معاصران خود آگاه بوده است و بازتاب آن در بیانات علامه مجلسی در *بحارالانوار* به دفعات فراوان تا ده‌ها بار هویدا است.[2]

از سوی دیگر فعالیت‌های علامه مجلسی در ضدیت با تصوف و در نتیجه اخبارگرایی را باید با توجه به فعالیت‌های صوفیان در اصفهان تبیین کرد، زیرا چنان که یکی از محققان اشاره کرده است مجلسی اول به تبع استادش شیخ بهائی اشتغال به فقه و احادیث و اخبار را منافی ارتباط با صوفیه عصر نمی‌دانسته و خود اهل ریاضت و چله نشینی و خلوت و اذکار و ادعیه بوده است. وی در ردّیه‌ای که هم که بر اعتراضات

۱- مفاخر اسلام، ج۸، ص۲۳۰ به نقل از یادنامه مجلسی، «**جوامع حدیثی شیعه و بحارالانوار**»، ج۲، ص۲۵۴-۲۵۵. رحمان ستایش اشاره دارد که از سوی دیگر برخی از دانشمندان مثل ملا محمدطاهر قمی که از مشایخ اجازه علامه مجلسی است به مقابله با فلسفه و تصوف برخاستند. فعالیت‌های اینان و حرکت‌های صوفیه سبب شد برخی از حکیمان یاد شده مثل ملاصدرا، ملا محمدباقر سبزواری و ملا میرزا شیروانی با نگارش شروح و حاشیه بر کتب اربعه حدیث، مقاصد فلسفی‌شان را در فهم دین متبلور سازند، اما علامه مجلسی به طور کلی از این علوم روی گرداند و از این جهت تمامی مفاهیم احادیث را در حد عرف عام تفسیر و تبیین می‌کرد و محتوایی زاید بر آنچه عرف از احادیث می‌فهمید برای آن‌ها قایل نشد. (همان، ص۲۵۵، تلخیص)

۲- برای نمونه نک: **بحارالانوار**، ج۴۱، ص۹۳ و ج۵۱، ص۱۰۳ و ج۵۴، ص۲۰۳ و ص۲۶۶ و ص۳۱۰ و ج۷۱، ص۲۷.

ملامحمد طاهر قمی بر صوفیه نوشته است، از طریقه آنها دفاع می‌کند، و اینکه او و پسرش مجلسی دوم در دوره ابتذال تصوف به خاطر تندروی‌های صوفیان اباحی اندیش در ذم صوفیه هم کتاب نوشته‌اند، به معنی تبرّی از صوفیه زمان است نه مطلق طریقه صوفیه. در واقع مجلسی دوم که در هنگام جلوس شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ق) ظاهراً وی را از تمایلات اباحی‌گری صوفیانه تحذیر کرد، خودش در رساله‌ای به نام جواهر العقول که به طور رمزی در ضمن قصه موش و گربه بین صوفیه و متشرعه داوری می‌کند، معایب صوفیه را نیز مانند معایب متشرعه بر می‌شمارد. قدح و طعنی هم که در کتاب عین الحیاة در حق صوفیه عصر دارد ظاهراً جهت تحذیر عوام و به مصلحت وقت است که تا خلق را از گرایش به جنبه‌های نامطلوب تصوف باز دارد. در باب حکما و متألهین هم که غالبا وارث معارف قدمای صوفیه نیز بوده‌اند چنان که از همین رساله جوابات بر می‌آید نظر مجلسی مبنی بر مخالفت و انکار است چرا که در باب آنها می‌گوید خداوند مردم را در عقول خود مستقل نکرد و ما را به اطاعت انبیا و اوصیا مأمور گردانید. بنابراین از نظر او در امور مشکل، به عقل خود مستقل بودن و قرآن و احادیث متواتره را به شبهاتِ ضعیفِ حکما تأویل کردن و دست از کتاب برداشتن خطاست.[1]

در روند تألیف بحار نیز محققان برآنند که دسته‌بندی مطالب و شیوه چینش مطالب در آن بسیار متأثر از کتاب کافی است.[2] همچنین شیوه عمومی علامه مجلسی در نقل اسناد و متون روایات بحار و ابتدا نمودن هر باب به آیات قرآنی، متأثر از شیوه مرحوم فیض در کتاب الوافی بوده است.[3]

۱- زرین کوب، عبدالحسین، **دنباله جستجو در تصوف ایران**، تهران، نشر امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۹۳ش، ص۲۵۹-۲۶۱ تلخیص. زرین کوب اشاره دارد که این طرز تلقی از شیوه حکما، علامه مجلسی را موافق ملامحمد طاهر قمی و سایر متشرعه عصر که با خود مجلسی هم اظهار مخالفت می‌کرده‌اند، نشان می‌دهد. وی با اشاره به طعن علامه مجلسی بر فرقه نوربخشیه در «عین الحیاة» به بی‌دلیل بودن نسبت هردو مجلسی به این فرقه و فرقه ذهبیه نظر می‌دهد. نوربخشیه در اواخر صفویه فعالیت‌های پنهانی در حدود کاشان و نطنز و نائین و قم و اصفهان داشته‌اند و ذهبیه در خراسان از اوایل صفویه تا اواخر آن و پس از آن فعالیت داشتند. (همان، ص۲۶۳-۲۶۶)

۲- **جوامع حدیثی شیعه**، ص۱۸۱.

۳- **آشنایی با بحارالانوار**، ص۱۳۳؛ یادنامه مجلسی، «**جوامع حدیثی شیعه و بحارالانوار**»، ج۱، ص۲۶۶؛ **علامه مجلسی و پژوهش‌های حدیثی**، ص۸۹.

علاوه بر موارد یاد شده، چنان که در فصل دوم این نوشتار بیان شد، نمی‌توان تأثیرات حکومت آن زمان و فضای اخباری‌گری و اخبارگرایی و نقش مهم حمایت‌های دولت صفویه از علامه مجلسی در جمع‌آوری آثار و اهدای موقوفات برای هزینه‌های کتابت و انتشار مجلدات گوناگون *بحارالانوار* را نادیده گرفت.[1] بی‌تردید تألیف هفت مجلد *بحارالانوار*، مجلدات هفتم تا سیزدهم، در زمینه امامت و به ویژه مجلد هشتم، کتاب فتن و محن در عصری صورت می‌پذیرد که تقویت جبهه تشیع و گسترش تعالیم آن برای همه نقاط ایران و پرداختن به اصل تبرّی در کنار اصل تولّی، در دولت شیعی صفویه، یک ضرورت ملی و حکومتی به شمار می‌آمد، زیرا که مخالفان تشیع در اطراف ایران، به ویژه دولت عثمانی، فعالیت‌های تبلیغی ضدّ تشیع روز افزونی داشته‌اند.

از تأثیرات محیطی بر روند تألیف *بحارالانوار* می‌توان چهار مورد ذیل را به عنوان نمونه آورد:

الف) آوردن احادیث نورانیت و خیط در ابتدای جلد ۲۶ به تبع از پدرش علی‌رغم تردید در صحت انتساب آنها به اهل بیت علیهم‌السلام.

ب) علامه مجلسی علی‌رغم آنکه قصد نداشته است مطالبی را از صحیفه سجادیه در بحار نقل کند[2] ولی برای اثبات نظر خویش پیرامون وجوب نماز جمعه[3] در زمانی که یک بحث مهم روز جامعه علمی آن زمان وجوب یا جواز و یا حرمت نماز جمعه در عصر غیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، بوده است، عباراتی از دعای ۴۸ صحیفه سجادیه که مستمسک مخالفان وجوب نماز جمعه بوده است، آورده و به شرح آن و رفع شبهه پرداخته است.[4]

ج) علامه مجلسی با اینکه به شدّت از تأویل غیرعلمی احادیث اجتناب می‌کند، با اثرپذیری از حکومت شیعی صفویان و فضای مناسب موجود برای ترویج تشیع، یک یا دو مورد از روایات مربوط به علائم ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به پادشاهان صفوی

۱- نک: آشنا، حسام الدین و رضایی، سبحان، «**فضای گفتمانی تدوین بحارالانوار در عصر صفوی**»، قم، فصلنامه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۷ش، دوره۶، شماره ۲۴، ص۷-۵۲.

۲- **بحارالانوار**، ج۹۲، ص۴۵۲.

۳- نک: رحمانی، محمد، «**نماز جمعه از دیدگاه علامه مجلسی**»، یادنامه مجلسی، ج۱، ص۲۷۷-۳۰۲؛ **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست**، ج۱، ص۲۵۱-۳۶۵.

۴- **بحارالانوار**، ج۸۶، ص۲۱۸-۲۱۹.

تطبیق داده است، مثلاً وی در باب علامات ظهور حضرت مهدی‌ؑ از کتـاب «الغیبـة» از امام محمدباقرؑ چنین نقل کرده است:

«کَأَنِّی بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ یَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا یُعْطَوْنَهُ ثُمَّ یَطْلُبُونَهُ فَلَـا یُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِکَ وَضَعُوا سُیُوفَهُمْ عَلَی عَوَاتِقِهِمْ فَیُعْطَوْنَ مَا سَـأَلُوا فَلَـا یَقْبَلُونَهُ حَتَّی یَقُومُوا وَ لَا یَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَی صَاحِبِکُمْ قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّی لَـوْ أَدْرَکْتُ ذَلِکَ لَأَبْقَیْتُ نَفْسِی لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»؛[1]

«گویا گروهی را می‌بینم که از مشرق خروج کرده‌اند و در پی حـقّ هـستند، امـا حق به آنها داده نمی‌شود، سپس آن را می‌جویند و به آنها عطا نمی‌شود، پس هرگاه آن وضع را دیدند شمشیرهایشان را بر کتف‌هایشان می‌گذارنـد، و آنچـه درخواسـت داشتند به آنها عطا می‌شود، ولی آن را قبول نمی‌کنند تا قیام کنند و آن را جـز بـه صاحبتان برنمی‌گردانند، کشته شدگان آنها شهید هستند، آگاه باشید اگر آن زمـان را درک می‌کردم جانم را برای صاحب این امر می‌دادم.»

مجلسی پس از نقل حدیث در تبیین آن می‌نویسد:

«لا یبعد أن یکون إشارة إلی الدولة الـصفویة شـیدها الله تعـالی و وصـلها بدولـة القائمؑ»؛

«بعید نیست که آن (گروه حق‌طلب) اشاره‌ای به دولت صفوی باشد که خـدا آن را استوار سازد و به دولت قائمؑ متصل نماید.»[2]

د) علامه مجلسی ذیـل حـدیثی از الخـرائج راونـدی، کـه امیرالمـؤمنینؑ در آن ۵ ویژگی سخاوت، شجاعت، امانت‌داری، غیرت و محبت اهـل بیـتؑ را از اهـل اصـفهان منتفی نموده است، می‌نویسد:

«اهل اصفهان در آن زمان تا اول حکومت دولت پیروز صفویه که خدا برکاتـشان را دوام بخشد، از سرسخت‌ترین ناصبی‌ها بودند و به سپاس و ستایش خدا که آنها را

۱- **بحارالانوار**، ج۵۲، ص۲۴۳.

۲- همچنین نک: نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صـاحب الزمـان (ع). رسـول جعفریـان در ایـن کتـاب نمونه‌هایی از تطبیق احادیث بر پادشاهان صفوی در آن زمان، ذکر کرده است. گویا علامه مجلسی در رسـاله رجعت خویش، دو حدیث را بر صفویان تطبیق داده است که مورد ذکر شده از بحار، بخشی از یک مـورد آن هست.

با محبت‌ترین مردم نسبت به اهل بیت علیهم السلام و فرمانبردارترین آنان در برابر دستوراتشان و پذیراترین آنان برای علمشان و دارای سخت‌ترین انتظار برای فرجشان قرار دهد و تقریباً نمی‌شود کسی را به خلاف آن (فضائل) در اصفهان و نه در قریه‌ای از شهر و روستاهای نزدیک یا دور متّهم نمود، و به برکت آن چهار ویژگی آنها نیز تبدیل شد، خدا ما را و مردم دیگر شهرها را توفیق یاری قائم آل محمد علیهم السلام و شهادت در زیر پرچم آن حضرت روزی کند و با آنان در دنیا و آخرت محشور کند.»[۱]

گاهی علامه مجلسی خود به اثرگذاری زمانه بر نحوه تألیف خویش اشاره دارد چنانکه وی پس از بحث مفصل در مورد مباحث مربوط به علم نجوم می‌نویسد:

«و إنما أطنبنا الكلام قليلا فی هذا المقام لكثرة ولوع الناس بهذا العلم و العمل به و تقربهم إلی الملوک بذلک فيوقعون الناس به فی المهالک و الله العاصم من فتن المبتدعين و الهادی إلی الحق و اليقين»؛[۲]

«کمی مطلب را در این بحث، طولانی کردیم، زیرا مردم (در این زمان) ولع و عشق بسیاری به این علم و عمل به آن و نزدیک شدن با آن، به پادشاهان دارند و مردم را در خطر می‌اندازند و خدا از فتنه‌های بدعتگران نگه دارنده و به حقیقت و یقین هدایت‌کننده است.»

به هرحال هر اثر پژوهشی در ظرف زمان و مکانِ خاصِّ خود واقع شده و همواره پیش فرض‌ها، نیازها، زمینه‌ها و زمانه‌ها بر جریان تألیف آثار مؤثر بوده است.

۱- **بحارالانوار**، ج۴۱، ص۳۰۱-۳۰۲.
۲- همان، ج۵۵، ص۳۱۱.

فصل چهارم

روایات ضعیف در بحارالانوار

مقدمه

نقش محوری حدیث در آموزه‌های دینی مسلمانان و وقوع پدیده جعل و وضع حدیث از صدر اسلام، همواره در طول تاریخ اسلامی، ضرورت گفتمان اعتبارسنجی احادیث و بررسی صحت و سقم آنها را در میان دانشوران رواج داده است.

واژه‌ها و اصطلاحات هر علمی در تاریخ آن علم در بیشتر موارد، توسط اندیشمندان با تعاریف متعددی ارائه می‌شود. در علوم حدیث نیز، در تاریخ چهارده قرن آن، اصطلاح «حدیث ضعیف» با گستره معنایی خود و تعاریف متعددی که از محدثان متقدم و متأخر مطرح شده است، پژوهشگران را گاه با اشتباه روبرو ساخته است.

از سوی دیگر، وجود روایات ضعیف در هر جامع حدیثی با شدت و ضعف محتمل دانسته می‌شود. بر این اساس احتمال وجود روایات ضعیف در یک دایرة المعارف حدیثی همچون *بحارالانوار* که ده‌ها هزار حدیث از بیش از چهارصد منبع حدیثی در آن گردآمده، به مراتب بیشتر انگاشته می‌شود، ولی برخی اندیشمندان با افراط در این موضوع، حدود نود و پنج درصد روایات *بحارالانوار* را ضعیف و نامعتبر می‌دانند[1] و برخی با تفریط در آن، حضور روایات ضعیف را در *بحارالانوار* منتفی می‌دانند.[2]

بنابراین با توجه به تنوع نظرات در مورد اعتبار روایات بحار، ضرورت دارد در ادامه مباحث پیش گفته، در این فصل ابتدا تعریف حدیث ضعیف از دیدگاه محدثان متقدم و متأخر شیعه بیان گردد و سپس میزان روایات ضعیف در *بحارالانوار* از دیدگاه علامه مجلسی و سایر دانشمندان شیعی در عناوین ذیل بررسی گردد.

۱- منظور مؤلفان مشرعة بحارالانوار و المعتبر من بحارالانوار هستند که در پایان این فصل از آن گفتگو می‌شود.

۲- مثلاً ملّا ذوالفقار در نامه‌ای به استادش علامه مجلسی می‌نویسد: «و من خصائص کتاب بحارالانوار أنه تزداد شهرته و اعتباره و یظهر قدره و عظمته إذا قام القائم من آل محمد ص بعد ما ینظر فیه و یحکم بصحته من الأول إلی الآخر».

و از ویژگی‌های کتاب بحارالانوار این است که شهرت و اعتبار آن فزونی می‌یابد و منزلت و بزرگی آن زمانی که حضرت مهدی ظهور کند، آشکار می‌شود بعد از اینکه آن حضرت در آن نظر می‌کند و به صحّت آن از اول تا آخر حکم می‌کند. (بحارالانوار، ج۱۰۷، ص۱۷۹)

معنای حدیث ضعیف نزد علمای شیعه

چنان که در فصل دوم گذشت در تاریخ حدیث شیعه نظارت مستمر و ارشادات امامان شیعه علیهم‌السلام در عصر ظهورشان نسبت به شیعیان خود و تربیت شاگردان منضبط، پرهیز از رأی و قیاس، ترویج فرهنگ کتابت احادیث و انتقال دقیق آن به نسل‌های بعدی، تا حدودی از پدیده وضع و جعل در حدیث شیعه کاست. ولی با توجه به شرایط گوناگون صدور احادیث از جهت تنوع راویان و مخاطبان و شرایط زمانی و مکانی گوناگون و با توجه به وجود فشارها و دشمنی‌ها ضدّ امامان علیهم‌السلام و شیعیان، نمی‌توان تمام احادیث منتقل شده از عصر امامان علیهم‌السلام را یکنواخت و در یک درجه از صحّت دانست، بلکه می‌توان احادیث را دارای مراتبی از قوت و ضعف و یا صحت و سقم فرض نمود، چنان که علامه مجلسی نیز به وجود نظام رتبه‌بندی و نسبی بودن ضعف حدیث اشاره کرده است.[1] بی‌تردید، شواهد و قراین موجود ذیل هر حدیث رتبه آن را از جهت قوّت و ضعف نزد محدّث روشن می‌سازد. با توجه به تفاوت این قراین نزد دانشوران شیعه در اعصار گوناگونِ تاریخ حدیث شیعه که برخاسته از نوعِ اجتهاد آنان بوده است، تعریف حدیث ضعیف همواره یکسان نبوده است. در ذیل خلاصه‌ای از این تفاوت دیدگاهها بیان می‌شود.

تعریف حدیث ضعیف نزد محدثان متقدم

مشهور این است که دوره پیش از شیخ طوسی را دوره متقدمان و پس از وی را دوره متأخران می‌گویند.[2] پژوهشگری با بررسی آثار مربوط به حدیث و رجال، به نتایج ذیل در مورد کاربرد و تعریف «حدیث ضعیف» و معنای صحت و ضعف احادیث نزد دانشوران آن دوره دست یافته است:

۱- اصطلاح ضعیف درباره احادیث در روزگاران امامان علیهم‌السلام دست کم از سوی ائمه علیهم‌السلام به کار نمی‌رفته است. بلکه این واژه برای توصیف راویان احادیث

۱- برای نمونه وی در مقدمه مرآة العقول می‌گوید: معتبر بودن تمام روایات کافی، با قوی‌تر بودن برخی روایات آن از برخی دیگر، منافاتی ندارد. (مرآة العقول، ج۱، ص۲۲) همچنین تعابیری مانند «اقوی سندا»، «اصح سنداً» و «اوضح دلالة» در آثار وی مؤیدی دیگر بر این معناست. (برای نمونه نک: بحارالانوار، ج۶، ص۳۱۴ وج ۱۰، ص۱۱۶و ج۱۱، ص۴۲ و ص۲۷۹ و ج۵۶، ص۱۰۱ و ج۸۶، ص۳۸۵؛ مرآة العقول، ج ۱۴، ص۷۶و ۱۰۷و ۱۱۶ و ج۱۵، ص۲۷۴؛ **ملاذ الأخیار**، ج۳، ص۱۲۶ و ج۴، ص۷۳۰و ج۵، ص۴۶۰).

۲- **خاتمه مستدرک الوسائل**، ج۱، ص۳۰۸.

به‌کار برده می‌شد. اکنون کسی در این نکته گفتگویی ندارد که در آن روزگاران حدیث از نگاه امامان و یاران آن بزرگواران- تنها دو گونه بخش بندی داشته است: معتبر و غیرمعتبر.[۱] توجه به وثاقت و راستگویی راویان، توجه به نگاشته‌های به جامانده از روزگاران امامان پیشین و مشهور بودن یک نگاشته، از جمله محک‌های شیعیان آن دوره برای اعتبارسنجی احادیث بوده است. بدین سان از همان روزگاران نگاه «قرینه یابی» در میان شیعیان گسترش یافت.[۲]

۲- واژه صحیح از نگاه کلینی، همزمان «انتساب» و نیز «اعتبار» آن حدیث را از نگاه کلینی- در گستره عمل و احکام شرعی- با خود همراه داشت. مگر آنکه قرینه‌ای اقامه شود که حجیت فعلی روایتی را که صحیح خوانده است، زیر سؤال برد که در اینجا دیگر مفاد این اصطلاح تنها درستی انتساب آن حدیث خواهد بود. از دید کلینی اگر در متن حدیث خدشه‌ای بود نمی‌توان آن را بی‌درنگ ضعیف خواند.[۳]

۳- روح مفهوم ضعف از نگاه صدوق و استادش (ابن ولید)، کنار نهادن خصوص متفردات راوی ضعیف و عدم امکان اعتماد به آن است و نه بی‌اعتباری همه میراث حدیثی وی.[۴] واژه صحیح از نگاه شیخ، هم معنای واژه معتبر در روزگار ماست.[۵] از آن سو واژه ضعیف را برای حدیثی که آن را بی‌اعتبار می‌دانستند به کار می‌بردند.[۶]

۱- **حدیث ضعیف**، ص۷۰. اندکی تلخیص.

۲- همان، ص۲۷۵ تلخیص. مؤلف تأیید برخی از احادیث اهل تسنن و محتوای کتاب برخی افراد فاسد المذهب مثل تکلیف شلمغانی توسط حسین بن روح نوبختی و کتب بنی فضال توسط امام عسکری (ع) را بر پایه چنین نگاهی به اعتبار سنجی احادیث می‌داند. (همان، ص۷۱ و ص۲۷۵ اقتباس)

۳- همان، ص۹۳.

۴- همان، ص۹۷.

۵- همان، ص۱۰۳. مؤلف وجود حدیث در نگاشته‌های شناخته شده اصحاب، عدم ستیز یا هماهنگی مضمون حدیث با قرآن و روایات مشهور، نبود روایتی در سوی مخالف آن از سوی امامیه و متفرد نبودن آن را از جمله نشانه‌های صحّت و اعتبار و عمل بر آن از دیدگاه صدوق می‌شمرد، هرچند سند آن مرسل و یا راوی آن ضعیف می‌بود. (همان، ص۱۰۳-۱۰۴)

۶- همان، ص۱۰۴.

۴- حدیث (راوی) ضعیف از نگاه شیخ (طوسی) به هیچ رو بی‌ارزش نبود؛ اساساً نگاه شیخ در گستره ارزیابی حدیث بیش از آنکه نگاهی «سند شناسانه» و با ژرف‌نگری در وثاقت یا ضعف راوی باشد، نگاهی کتاب‌شناسانه بود. وی در بسیاری موارد احادیث فاسد المذهب‌ها را می‌پذیرفت و کتاب‌های آنان را روایت می‌کرد. اینکه در یک نگاشته حدیثی، احادیث مرسل و مانند آن به چشم خورد وی را از اینکه آن نگاشته را بستاید و بر آن تکیه کند- اگر نشانه‌ای وجود داشت که به آن نگاشته اعتبار می‌داد و آن را مهم می‌نمایاند- باز نمی‌داشت.[۱]

۵- تا روزگار سید بن طاووس واژه ضعیف مساوی با واژه «غیرمعتبر» بوده است. به دیگر سخن از روزگاران امامان علیهم السلام تا نیمه‌های سده هفتم آنگاه که محدثان یا فقیهان حدیثی را «ضعیف» می‌خواندند، خواست آنان این بود که آن حدیث در خور اعتماد نیست؛ خواه راویان آن، همه ثقه و سند آن پیوسته باشد یا نه.[۲]

از مطالب یاد شده روشن می‌شود که مبنای حاکم بر اعتبارسنجی روایات نزد قدمای محدث شیعه، نشانه‌ها و قرائن متنی و سندی، داخلی و خارجی بوده است که نسبت به روایات، اصول و کتب اصحاب دراختیار داشته‌اند، و حدیث ضعیف برای تمام آنان با یک ساختار و فرمول مشخّص تعریف نمی‌شده است، ولی قدر مشترک تعریف ضعیف نزد آنان عدم شایستگی حدیث برای اعتماد بر آن، بوده است.

تعریف حدیث ضعیف نزد محدثان متأخر

چنان که گذشت براساس سخنان صاحب معالم و شیخ بهایی،[۳] از بین رفتن بیشتر قرائنی که قدمای محدث را بر صحّت احادیث دلالت می‌کرد، سبب شد، علامه حلی، با

۱- همان، ص۱۵۰. مؤلف اشاره دارد که سایر رجالیان شیعه نیز هنگامی که روایتی از یک راوی ضعیف را دیگران نیز گزارش کرده بودند یا نشانه‌ای مبنی بر درستی نگاشته حدیثی آن راوی دیده می‌شد، به آن اعتماد می‌کردند. (همان، ص۲۷۶)

۲- همان، ص۲۷۹.

۳- **منتقی الجمان**، ج۱، ص۳؛ **مشرق الشمسین**، ص۳۰-۳۵.

پذیرش تقسیم چهارگانه احادیث به صحیح، حسن، موثّق و ضعیف، شیوه ارزیابی احادیث را سندمحور قرار دهد. پس از علامه حلی تا کنون همواره از این روش در میان فقها و محدثان استفاده می‌شده است.

«با پای نهادن ابن داوود و علامه حلی- دو تن از شاگردان برجسته محقق حلی به میدان، فرمانروایی مکتب سندگرا بیش از بیش استوارتر گشت. این دو دانشور برای نخستین بار واژه ضعیف را در معنای اصطلاحی کنونی به کار بردند. این بدان معنا بود که از این پس ارزیابی احادیث- واژگونه شیوه پیشینیان- تنها و تنها بر پایه سند چهره می‌بندد و متن را هیچ جایگاهی در این ارزیابی نخواهد بود.»[1]

بر این اساس شهید ثانی پس از تعریف اصطلاحات «صحیح»، «حسن» و «موثّق» در تعریف حدیث ضعیف می‌گوید:

«الرابع: الضعیف، و هو ما لایجتمع فیه شروط احد الثلاثة بان یشتمل طریقه علی مجروح او مجهول او ما دون ذلک. و درجاته متفاوتة بحسب بعده عن شروط الصحة، کما تتفاوت درجات الصحیح و اخویه بحسب تمکنه من اوصافها. و کثیراً ما یطلق الضعیف علی روایة المجروح خاصّة.»[2]

«چهارم حدیث ضعیف است و آن حدیثی است که در آن شرایطِ یکی از سه موردِ قبل (صحیح و حسن و موثق) جمع نشود، به اینکه طریق آن (فرد) ضعیف شمرده شده (در کتب رجال) و یا مجهول و یا غیرآن را در بر داشته باشد و درجات آن به مقدار دوری آن از شرایط صحت (در ضعف) متفاوت است، همانطور که درجات حدیث صحیح و دو برادرش (حسن و موثق) نیز به مقدار در برداشتن ویژگی‌های صحت متفاوت است و چه بسیار است که حدیث ضعیف به ویژه بر روایت فرد مذموم (در کتب رجال) اطلاق می‌شود.»

بنابراین حدیث ضعیف از دیدگاه متأخران، حدیثی است که در سندش مشکلی از ناحیه اتصال آن و یا عدم توثیق یک یا چند تن از افراد سلسله سند آن وجود داشته

۱- **حدیث ضعیف**، همان.

۲- **البدایة فی علم الدرایة**، ص۳۰؛ **الرعایة لحال البدایة فی علم الدرایة**، ص۷۱.

باشد. البته متأخران با درجه‌بندی احادیث ضعیف و مباحثی از قبیل جبران ضعف حدیث به واسطه شهرت،[1] عملاً در بسیاری از موارد، احادیث ضعیف سندی را نیز تلقّی به قبول می‌کنند[2].

باید توجه داشت که بررسی سندی احادیث توسط فقها مثل علامه حلی بیشتر برای احادیث فقهی وضع شده است. یکی از محققان با اشاره به اینکه آسان‌ترین راه برای فقهای اصولی در جهت رسیدن به دلیل شرعی با استفاده از احادیث، بررسی سندی بر اساس عدالت راوی بود، می‌نویسد:

«*بخش بندی‌ای را که به دست علامه و ابن داوود پدید آمد- اگر نیک بنگریم- باید رتبه‌بندی احادیث نه از آن رو که حدیث‌اند بلکه از آن رو که دلیل شرعی‌اند دانست: درست از همین روست که ابن داوود و علامه برای نخستین بار این بخش بندی را در بستر احادیث فقهی جای دادند و به کار گرفتند. به گمان قوی ذهنیت و تصور آنان از این بخش بندی چهارگانه آن نبود که این بخش بندی را در همه دسته‌های احادیث به کار گیرند.*»[3]

بر این اساس، قاعده تسامح در ادله سنن مورد قبول اکثر دانشوران شیعه بوده است، چنان که شهید ثانی می‌گوید:

«*بیشتر عالِمان عمل به خبر ضعیف را در مواردی مثل قصص و مواعظ و فضیلت اعمال و نه در صفات خدای متعال و احکام حلال و حرام جایز می‌دانند و این روش نیکوست، چون ضعف در این موارد به حدّ وضع و دروغ بستن نمی‌انجامد که بین*

۱- شهید ثانی می‌گوید: محقق حلی و شهید اول، حدیث ضعیف مشهور را بر حدیث صحیح غیرمشهور مقدم کرده‌اند. وی همچنین اشاره دارد که با جبران ضعف حدیث با شهرت، شیخ طوسی هم در عمل به خبر ضعیف معذور خواهد بود. (**الرعاية**، ص۷۳ و ۷۴)

۲- مامقانی اشاره دارد که متأخران براساس قرائن خارجی مثل جبران ضعف با شهرت روایت آن و یا شهرت عمل به آن، حدیث ضعیف را حدیث معمول به و مقبول می‌دانند و از این رو، نزدیکی و حتی اتحاد دو روش قدما و متأخران روشن می‌شود و اینکه فرق میان آن دو به مجرد اصطلاح است... نسبت بین صحیح قدما و صحیح متأخران همان عموم مطلق است، همان طور که وحید بهبهانی در فوائد خود درباره آن خبر داده است. (**مقباس الهداية**، ج۱، ص۱۸۲-۱۸۳)

۳- **حدیث ضعیف**، ص۲۷۹-۲۸۰. مؤلف شاهدی مبنی بر اینکه علامه حلی در موارد غیرفقهی به این تعریف حدیث صحیح معتقد نبوده است، ارائه داده است. (همان، ص۲۸۰ پاورقی کتاب)

دانشمندان محقق به تساهل در ادله سنن مشهور شده است و در مـواعظ و قـصص جز خیر محض نیست.»[1]

حدیث ضعیف از دیدگاه علامه مجلسی

براساس مطالبی که در فصل قبل گذشت، علامه مجلسی با اینکه بـه روش متـأخران در ارزیابی سندی احادیث توجه داشته و آن را در مرآة العقول و ملاذ الأخیار بـه‌کـاربرده است ولی مخالفت خویش را با عباراتی مانند «ضعیف علی المشهور» و «صحیح عنـدی» در برخی موارد بیان کرده و بررسی سندی را در احادیث فقهـی و رفـع تعـارض روایـات مهمتر می‌دانسته است. وی براساس مبانی اعتبارسنجی خویش در ارزیابی روایات، یعنی توجه به شواهد متن محورانه و قرائن کتابشناسانه، حدیث ضعیف را بـه پیـروی از سـیره محدثان متقدم حدیثی می‌داند که از جهت متن و محتوا قرائن متنی کافی برای صـحت آن موجود نباشد مثلاً دارای غرابت و مخالفت با احادیث معتبر باشد و یا از جهـت منبـع و قرائن کتابشناسانه، دارای اشکالی باشد مثلا مجهول المؤلـف بـوده و یـا دچـارِ هـر دو اشکال از جهت متن و منبع حدیث باشد.[2] بر این اساس چنان که گذشت علامه مجلسی برخی از منابع بحار مانند مشارق‌الانوار برسی و مصباح الـشریعه را کـم اعتبـار دانـست و عدم اعتماد خود را بر آن اعلام نمـود، ولـی در مـوارد معـدودی برخـی احادیـث آنهـا را باتوجه به مطابقت مضمون آن با سایر احادیث صحیح و یا براساس قاعده تسامح در ادلـه سنن و نیز برای تأیید و تأکید سایر مطالب و تکمیل خانواده حدیثی آورده است. از اینرو چنان که خواهد آمد علامه مجلسی به طـورکلی اعتبـار احادیـث *بحـارالانوار* را پذیرفتـه است و در مواردی که حدیثی را ضعیف و غیرمعتبـر دانـسته و یـا در صـحت آن تردیـد داشته آن را بیان نموده است.

دیگر اینکه اصل تحفظ بر متون حدیثی و رعایـت اصـل احتیـاط در ارزیـابی علامـه مجلسی از احادیث، به‌خوبی مشاهده می‌شود، بر این اساس چنان که شواهد و دلایل نزد وی برای معتبر ندانستن حدیثی کافی نباشد در حکم به صحت آن توقف و علم آن را به اهل بیت﷩ واگذار می‌کند. همچنین چنان کـه گذشـت وی همچـون محـدثان متقـدم

۱- **الرعایة**، ص۷۶.

۲- **بـرای نمونــه نــک: بحــارالانوار، ج۱، ص۱۰ وص۳۲و ص۴۰-۴۴؛ ج۱۴، ص۲۰۳؛ ج۲۹، ص۴۶؛ ج۵۴، ص۳۴۱؛ ج۵۶، ص۱۰۹.**

براساس نظام قرائن، احادیث را از جهت اعتبار رتبه بندی می‌کند و برای اعتبار آن‌ها شدت و ضعف قائل است.[1]

۱- گفتنی است برخی از منابع و احادیث معتبر از دیدگاه علامه مجلسی از دیدگاه برخی دانشوران معاصر، کم اعتبار و یا بی‌اعتبار شمرده شده است، این پژوهشگران در برخی موارد مبانی اعتبار سنجی خویش را در ارزیابی روایات مشخص ننموده‌اند. بررسی صحت و سقم این اقوال و اجتهادات مجال دیگری را می‌طلبد. برای نمونه به چهار مورد ذیل اشاره می‌شود و مورد چهارم به اجمال در پایان این فصل بررسی شده است؛

محقق تاریخ و حدیث‌پژوه معاصر علامه سید مرتضی عسکری با اینکه در مواضع متعددی از فعالیتهای حدیثی علامه مجلسی به بزرگی یاد کرده است، پس از اشاره به نقل علامه مجلسی از کتاب «الانوار فی مولد النبی المختار» تألیف ابوالحسن احمد بن عبد اللّه بکری و سایر تألیفات این عالم اشعری می‌نویسد:

«مرحوم مجلسی در ابواب سیره بحار، از نظایر این کتاب‌های مکتب خلفا، فراوان نقل فرموده و بسیاری از افسانه‌های بی اصل را به سبب اعتماد بر سیره و تاریخ مکتب خلفا آورده است. همین، سبب انتقادهای بسیاری گردیده؛ در حالی که در ابواب فقه بحارالانوار، مانند همه عالمان بزرگ شیعه، از کتب معتبر مکتب اهل بیت﷈ نقل حدیث فرموده و بدین سبب، آن ابواب مورد اشکال نیست». (عسکری، سید مرتضی، **نقش ائمه در احیای دین**، تهران، انتشارات مؤسسه علمی فرهنگی علامه عسکری، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش، ج۱، ص۵۸۶- ۵۸۸ تلخیص)

شایان ذکر است علامه مجلسی خود در برخی از موارد با اذعان به فضیلت مؤلف آن، بی‌اعتمادی خویش را از خبر منقول خویش از این آثار به دلیل بی‌اعتمادی بر سند آنها بیان کرده و گفته است که برای اشتمال بر برخی معجزات و غرائب آن را آورده است (بحارالانوار، ج۱۶، ص۷۷) و در برخی موارد با اشاره به غریب و مرسل بودن خبر می‌گوید: این خبر را برای اعتماد بر مؤلفش و اشتمال بر برخی آیات و معجزات و ناسازگار نبودن آن با سایر روایات بلکه تأیید آنها آورده‌ام و خدا آگاه است. (بحارالانوار، ج۱۵، ص۱۰۴) عبارت اخیر خود حاکی از نوعی تردید در صحت خبر از نظر علامه مجلسی است. در موارد یاد شده در واقع علامه عسکری در اعتبار سنجی روایات تاریخی رجوع به منابع عامه را روا نمی‌داند ولی علامه مجلسی برای تکمیل آرشیو مطالب و حفظ میراث مکتوب با تسامح بیشتر به اینگونه منابع می‌نگرد.

سید عبدالاعلی موسوی سبزواری در حاشیه‌هایی که بر بحارالانوار نگاشته است در موراد متعددی با بررسی سندی و محتوایی حدیث، آثار جعلی بودن حدیث را آشکارا می‌داند که این موارد هم بیشتر در مورد روایات تاریخی و قصص است. (موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، **التعلیق علی کتاب بحارالانوار**، طبعة الاولی، قم، دارالتفسیر و نجف، المطبعة نینوا، ۱۴۳۲ق، ج۱، ص۱۱۲و ص۱۲۸ و ص۱۷۱-۱۷۲ و ص۱۷۷و ص۳۴۲-۳۴۳)

نعمت الله صالحی نجف آبادی در فصلی با عنوان «نظری نقّادانه به روایات» تفسیر منسوب به امام حسن عسکری﷣ را جعلی می‌داند. (صالحی نجف آبادی، نعمت الله، **حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع البیان به همراه چهار مقاله تفسیری**، تهران، انتشارات کویر، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ش، ص۹۴-۹۶) وی با نقد محتوایی برخی احادیث کتاب محکم و متشابه (تفسیر نعمانی) و شمردن پنج نمونه از تفسیر به رأی توسط مؤلف آن، در نهایت آن را نیز کتابی ساخته و جعلی می‌داند. (همان، ص۱۰۳-۱۱۹) این نویسنده در اثر دیگر خویش با بررسی پدیده «غلوّ» و بررسی‌های سندی و محتوایی، موارد متعددی از احادیث معتبر از جهت علامه مجلسی را از احادیث موضوعه و غلوآمیز می‌داند. (نک: همو، **غلو (درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین)**، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ص۸۴-۱۷۳)

در سال‌های اخیر محمد آصف محسنی و حیدر حب الله به ترتیب در دو کتاب به نام‌های «مشرعة بحارالانوار» و «المعتبر من بحارالانوار» با رویکرد سندمحورانه به تهذیب بحار پرداخته‌اند. کتاب دوم در واقع، ارائه روایات معتبر بحار براساس کتاب اول است و از این جهت می‌توان آنها را یک کتاب دانست. در پایان این فصل گزارش و نقد مختصری از آن اثر خواهد آمد.

دیدگاه‌ها درباره وجود حدیث ضعیف در *بحارالانوار* از نظر علامه مجلسی

از دیر باز، میان اندیشمندان شیعه در مورد اعتبار و صحّت و ضعف احادیث بحار گفتگوها و اختلافاتی مطرح بوده است. فارغ از اینکه منظور حدیث ضعیف از نظر متقدمان باشد و یا از نظر متأخران، این نظرات گاهی رأی شخصی و با افراط و یا تفریط‌ها همراه بوده، و اظهار نظر علمی و دقیق کمتر مشاهده شده است.

به نظر می‌رسد برخی برای دفاع از علامه مجلسی و *بحارالانوار* در برابر اشکالی که از سوی عدّه‌ای همچون سید محسن امین مبنی بر اشتمال بحار بر خوب و بد و قوی و ضعیف و نیازمندی آن به تهذیب و ترتیب،[1] و نیز نظر به حفظ میراث مکتوب حدیثی شیعه توسط علامه مجلسی به عنوان یکی از اهداف تألیف *بحارالانوار*،[2] بر آن شده‌اند که قصد علامه مجلسی از تألیف بحار، بیشتر جمع‌آوری احادیث بوده است. این گروه، در حقیقت معتقدند که وی نمی‌خواسته فقط احادیث صحیح را بیاورد، و تشخیص صحّت و سقم احادیث را به آیندگان واگذار نموده است و از این رهگذر گزینش و سنجش احادیث و منابع بحار توسط علامه مجلسی را منتفی نموده‌اند. در این دیدگاه، وجود روایات ضعیف در *بحارالانوار* هر قدر که باشد اشکالی بر مؤلف آن محسوب نمی‌گردد.

اما از سوی دیگر عده‌ای دیگر با توجه به مطالب علامه مجلسی در آثار گوناگونش و به ویژه دلایل اعتماد به مصادر بحار در مقدمه آن و دلایل دیگر از جمله حدیث محور و اخبارگرا بودن مجلسی، ایشان را فقط جمع آوری‌کننده نمی‌دانند، بلکه برای او نقش گزینشی بر اساس مبانی اعتبارسنجی خودش نسبت به مصادر و روایات *بحارالانوار* قائلند. از دیدگاه این گروه تعداد احادیث ضعیف در بحار از دیدگاه علامه مجلسی معدود و محدود خواهد بود و اعتبار و صحت احادیث امری است رتبی بر اساس نظام قرائن.

بنابراین میان دانشوران معاصر شیعه سه دیدگاه در مورد رویکرد علامه محمدباقر مجلسی در تألیف بحار وجود دارد؛ بیشتر آنان برآنند که هدف وی فقط جمع‌آوری احادیث بوده است. عده‌ای نقش گزینشی وی در انتخاب مصادر و احادیث *بحارالانوار* را

۱- اعیان الشیعة، ج۹، ص۱۸۳.

۲- بحارالانوار، ج۱، ص۳-۴.

به قصد کارآمد شدن پذیرفته‌اند. گروه دیگری افزون بـر تأییـد گزینـشی بـودن روایـات بحار، بر این باورند که وی روایاتی را که خود صحیح می‌دانسته در کتاب خود آورده مگر در موارد اندکی که خود به عدم اعتبار حدیث اشاره کرده است.

قبل از ورود به بحث، یادآوری این نکته لازم است که چون طرح نظریات یاد شده در بیان انگیزه تألیف بحار با راه یافتن روایات ضعیف در *بحارالانوار* پیونـد و رابطـه دارد، بـه آن پرداخته شد، برای نمونه کسی که اعتقاد داشته باشد علامـه مجلـسی فقـط آنچـه را معتبر می‌دانسته در بحار آورده است، *بحارالانوار* را به طور کلی از دیدگاه علامه مجلـسی بدون روایات ضعیف و یا دارای روایات ضـعیف بـسیار انـدکی مـی‌پنـدارد. ولـی دیـدگاه خودش در این مورد، بحث دیگری است.

در ذیل ابتدا دیدگاه سه گروه یاد شده و برخی از هواداران آنهـا بـه ترتیـب تـاریخی بیان می‌شود و سپس به بررسی خاستگاه نظر مـشهور و واکـاوی و تحلیـل دیـدگاههای موجود پرداخته می‌شود.

دیدگاه اول (دیدگاه مشهور)

اغلب دانشوران معاصر و یا قریب به عصر حاضر، در بحث هـدف از تـألیف *بحـارالانوار* توسط علامه مجلسی، بیشتر بر جمع‌آوری کتب حدیثی و مرتب نمودن احادیـث تأکیـد کرده‌اند و به گزینش مصادر و روایات از سـوی مؤلـف، اشـاره نکـرده‌انـد. برخـی از ایـن دانشوران عبارتند از:

علـی بـن موسـی شـفیع تبریـزی (م۱۲۹۰ش)[۱]، سـید محمـد حجـت کـوهکمری (م۱۳۳۱ش)[۲]، سـید احمـد زنجـانی (م ۱۳۵۲ش)[۳]، ابوالحـسن شـعرانی (م ۱۳۵۲ش)[۴]،

۱- شفیع تبریزی، علی بن موسی، **مرآة الکتب**، تحقیق محمد علی حائری، قم، مکتبة آیة العظمی المرعـشی النجفی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، ج۴، ص۱۵۵.

۲- دوانی، علی، **مقدمه مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحارالانوار)**، تهران، نشر اسلامیه، چـاپ ۲۸، ۱۳۷۸ش، ص۸۳-۸۴.

۳- زنجانی، سید احمد، **الکلام یجر الکلام**، قم، چاپخانه حکمت، بی‌تا، ج۱، ص۳۲-۳۴. وی می‌گوید: مجلسی در تألیف این کتاب جز تأسیس یک کتابخانه کاری نکرده است.

۴- مقدمه بحارالانوار، ج۵۳، ص۱. وی احتمال می‌دهد علامه به دلیل تنگی وقت و نداشتن فرصت و یا عـدم تحمیل نظر خود بر آیندگان فقط به آوردن احادیث صحیح نپرداخته است.

مرتضی مطهری (م۱۳۵۸ش)[۱]، امام خمینی (م۱۳۶۸ش)[۲]، کاظم مدیر شانه‌چی (م۱۳۸۱ش)[۳] سید جعفر شهیدی (م ۱۳۸۶ش)[۴]، ناصر مکارم شیرازی[۵] و برخی از پژوهشگران دیگر در عصرما.[۶]

عبارات سه نفر از این اندیشمندان به عنوان نمونه در ذیل می‌آید؛

۱) امام خمینی در ضمن پاسخگویی به شبهات پیرامون احادیث شیعه، درباره *بحارالانوار* می‌نویسد:

> «*کتاب بحارالانوار که تألیف عالم بزرگوار و محدث عالیمقدار محمدباقر مجلسی است، مجموعه‌ای است از قریب به چهار صد کتاب و رساله که در حقیقت یک کتابخانه کوچکی است که با یک اسم نام برده می‌شود، صاحب این کتاب چون دیده کتابهای بسیاری از احادیث است که به واسطه کوچکی و گذشتن زمانها از دست می‌رود، تمام آن کتابها را بدون آنکه التزام به صحت همه آنها داشته باشد در یک مجموعه به اسم بحارالانوار فراهم کرده و نخواسته کتابی عملی بنویسد یا دستورات و قوانین اسلام را در آنجا جمع کند تا در اطراف آن بررسی کرده و*

۱- مطهری، مرتضی، **خدمات متقابل اسلام و ایران**، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ش، ص۴۷۳. ایشان در مورد بحارالانوار می‌نویسد: این کتاب جامعترین کتب حدیث است، آنچه در سایر کتب حدیث به طور متفرق موجود بوده در این کتاب یکجا جمع آمده است. هدف مؤلف بیشتر جلوگیری از تلف شدن کتب حدیث بوده است، لهذا صحیح و سقیم یکجا ذکر شده است.

۲- خمینی، سید روح اله (امام)، **کشف اسرار**، قم، انتشارات آزادی، ص۳۱۹ -۳۲۰.

۳- تاریخ حدیث، ص۲۱۰. علم الحدیث، ص۱۱۳.

۴- شهیدی، سید جعفر، **یادنامه مجلسی**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ج۲، ص۷۸-۷۹.

۵- منتخب الآثار من بحارالانوار، ج۱، ص۶.

۶- از جمله می‌توان به علی رجبی دوانی (شناخت نامه علامه مجلسی، «**شرح حال علامه مجلسی**»، ج۱، ص۴۸-۵۰؛ مهدی موعود، ص۸۷-۹۰)، عبدالوهاب فرید (**مدخل بحارالانوار**، دانشنامه جهان اسلام، ج۲، ص۲۶۸) علی اصغر عطائی خراسانی (**کارنامه علامه مجلسی**، ص۴۴-۴۵)، سید رضا مؤدب (تاریخ حدیث، ص۱۴۰)، جعفر مهاجر (یادنامه مجلسی، «**لماذا الف المجلسی بحارالانوار**»، ج۳، ص۱۵۷-۱۵۸)، داوود معماری (**مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه**، ص۷۱)، رضا مختاری ((شناخت نامه علامه مجلسی، «**تصحیح و نشر مآخذ بحارالانوار**»، ۱۳۷۸ش، ج۲، ص۲۳۴-۲۳۵) و هادی حجت (جوامع حدیثی شیعه، ص۱۹۵-۱۹۷) اشاره کرد.

درست را از غیردرست جدا کند. در حقیقت بحار خزانه همه اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده، چه درست باشد یا نادرست. در آن کتابهایی است که خود صاحب بحار آنها را درست نمی‌داند و او نخواسته کتاب عملی بنویسد تا کسی اشکال کند که چرا این کتابها را فراهم کردی. پس نتوان هر خبری که در بحار است به رخ دینداران کشید که آن خلاف عقل یا حس است چنان که نتوان بی‌جهت اخبار آن را رد کرد که موافق سلیقه ما نیست بلکه در هر روایتی باید بررسی شود و آنگاه با میزان‌هائی که علماء در اصول تعیین کردند عملی بودن یا نبودن آن را اعلان کرد.»[1]

۲) **سید جعفر شهیدی** پس از اذعان به ارزش والای *بحارالانوار* از جهت نگهداری اسناد و مصون داشتن آن از دستبرد، می‌نویسد:

«اگر مجلسی و یارانش همت نمی‌کردند و با به‌دست آوردن ده‌ها کتاب کمیاب، مطالب آنها را در این مجموعه فراهم نمی‌آوردند، کدام پژوهنده می‌توانست بر آن مأخذها دست یابد؟ البته باید گفت که غرض مجلسی از گردآوردن بحار، نگهداشتن این حدیث هاست نه بیان درستی و نادرستی آن‌ها. بدین رو آن را بحار نامیده است. دریا چنان که درّ و گوهر را در خود دارد، از خزف نیز تهی نیست و این گوهرشناس است که باید درّ را از خزف جدا سازد. ناگفته نماند که خزف‌های این مجموعه برابر درّها اندک، بلکه ناچیز است.»[2]

۳) **ناصر مکارم شیرازی** هدف نهایی علامه مجلسی را از تألیف *بحارالانوار* چنین بیان می‌کند:

«از نشانه‌ها و قرینه‌های گوناگون در مجموعه بحارالانوار روشن می‌شود که علامه مجلسی (طاب ثراه) تلاش برای گردآوری تمام روایات را داشته، چه معتبر باشد که

۱- **کشف اسرار**، ص۳۱۹ -۳۲۰. امام در ادامه اشاره دارد که در قرآن هم آیات بسیاری است که مراد [آن] را ما نمی‌دانیم مانند اوائل سور و بنابراین از باب آنکه مراد معلوم نیست نتوان درباره آنها حرفی زد (یعنی رد یا تصدیق کرد). آری یک حرف باقی می‌ماند و آن این است که این احادیث را چرا گفته‌اند در صورتی که مراد درست معلوم نبوده. جواب آن است که فرضاً حدیث صحیح باشد و بگوییم گفته شده است، از قرآن که بالاتر نمی‌شود... (قرار نیست همه را همه بفهمند) (همان، ص۳۲۱)

۲- **یادنامه مجلسی**، ج۲، ص۷۸-۷۹.

صحّت آن ثابت گردد و چه حدیثی که صحّتش ثابت نشود، و بر این اساس ورود احادیث شاذّ در این مجموعه بزرگ امر عجیبی نیست.»[1]

این دیدگاه به مرور پس از چاپ سنگی *بحارالانوار* و انتشار تمام مجلدات آن توسط محمدحسن کمپانی و فرزندش حسین در سالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۵ هق[2] (حدود ۱۲۶۵-۱۲۷۶ش)، در حوزه‌های علمیه و عالمان شیعه و به تبع آن عموم مردم مشهور شد تا حدودی به حدیث گریزی در اجتماع کمک کرد. دیدگاه یادشده با اینکه در سالهای اخیر مورد بازنگری و نقد عده‌ای از پژوهشگران واقع شده، ولی همچنان نظر غالب است.

دیدگاه دوم

برخی از دانشوران شیعی به ویژه در سال‌های اخیر بر خلاف گروه قبل، بر نقش گزینشگر علامه مجلسی در انتخاب مصادر و روایات *بحارالانوار* تأکید کرده‌اند. برخی از هواداران این دیدگاه بر آنند که علامه مجلسی با اینکه اخبار و مصادر بحار را به قصد کارآمدی گزینش می‌کرده است، تمام آنچه در آن می‌آورده، معتبر نمی‌دانسته است.

به عبارت دیگر برخی نویسندگان معاصر با توجه به مرور دیدگاههای عالمان گذشته و ارزیابی دیدگاه مثبت‌نگر به اعتبار کلی روایات بحار، نظریه میانه‌ای ارائه داده‌اند؛ یعنی بر اساس آثار علامه مجلسی، رفتار گزینشی وی را در مواجهه با روایات و منابع بحار پذیرفته‌اند، ولی وی را قائل به اعتبار تمام روایات آن نمی‌دانند، بلکه وی را معتقد به صحت مواردی از آن می‌دانند.

از مهمترین دلایل این دانشوران، می‌توان به تنوع مطالب بحار، دائرة المعارفی بودن آن، شرحهای علامه ذیل احادیث، حکم وی به بطلان برخی روایات بحار و یا تردید در مورد صحت آن و تلاش وی برای دستیابی به نسخه‌های صحیح‌تر و کهن‌تر اشاره کرد. از جمله هواداران این دیدگاه عبارتند از:

۱- **منتخب الآثار من بحارالانوار**، ج۱، ص۶.

۲- آشنایی با بحارالانوار، ص۲۷۷.

جعفر سبحانی[۱]، رسول جعفریان[۲]، حسن طارمی.[۳]

دیدگاه سوم

برخی از دانشوران شیعه با توجه به اخبارگرایی علامه مجلسی و دلایل دیگر، وی را قائل به اعتبار تمام روایات *بحارالانوار* جز در موارد استثناء که خودش اعلام داشته، می‌دانند. از مهمترین دلایل بیان شده توسط این گروه عبارتند از:

الف) معتبر دانستن مصادر اصلی *بحارالانوار* توسط علامه مجلسی و بیان دلایل اعتبار آنها در مقدمه بحار

ب) توضیحات علامه مجلسی ذیل برخی احادیث که نشانگر رفتار گزینشی وی در انتخاب مصادر و روایات است

ج) تلاش برای رفع تعارض احادیث و ارائه معنای صحیح و معقولی به ویژه در مورد احادیث غریب

د) مشاهده بسیاری از احادیث به ظاهر مشکوک بحار در کتب فارسی علامه مجلسی.

برخی از هواداران این دیدگاه عبارتند از:

۱- سبحانی، جعفر، «ترجمة العلامة المجلسی»، یادنامه علامه مجلسی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ج۳، ص۱۴۹-۱۵۰؛ گفتگو با آیت الله جعفر سبحانی، یادنامه علامه مجلسی، ج۳، ص۲۲۰.

۲- مجله مشکوة، شماره ۸۰، «بحارالانوار از زاویه نگاه دایرة المعارفی»، ص۴۲. این پژوهشگر پس از ذکر نمونه‌هایی از بحارالانوار که علامه مجلسی بی‌اعتمادی خود به برخی روایات را اذعان نموده، می‌نویسد: «البته می‌توان تصور کرد که مردی چون علامه مجلسی که شیفته اخبار و احادیث بوده، بخش عمده این روایات را صحیح می‌دانسته و حتی شاگرد وی ملاذوالفقار در باره کتاب چنان اظهار نظر کرده است که هر گاه قائم آل محمّد عجل اللّه تعالی فرجه ظهور کند، با نگاه و تأملی که در این کتاب خواهد کرد، شهرت و اعتبار این کتاب افزون خواهد شد.» (همان، ص۴۴)

۳- مدخل بحارالانوار، دانشنامه جهان اسلام، ج۲، ص۲۶۸. وی پس ازبیان دیدگاه مشهور از قول سید احمد زنجانی و امام خمینی و عبدالوهاب فرید می‌نویسد: «با این همه باید گفت این نظر که با رأی بیشتر عالمان امامیه هماهنگ است، برای کسی که بحار را می‌شناسد معرف تمام غرض مجلسی از تألیف بحار نیست.» حسن طارمی در اثر دیگر خویش نیز به جنبه گزینشی تألیف بحار و انگیزه جمع‌آوری آثار به قصد کارآمدی اشاره کرده است. (علامه مجلسی، ص۱۷۰)

کیوان سمیعی[۱]، احمد عابدی[۲]، عبدالهادی فقهی زاده[۳] و سید علی محمد رفیعی.[۴]

بررسی دیدگاهها

پس از بیان سه دیدگاه یاد شده، ابتدا دلایل پیدایی دیدگاه مشهور یعنی گزینشی نبودن مصادر و روایات *بحارالانوار* و سپس دیدگاه گزینشی بودن روایات مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

بررسی دیدگاه مشهور

به نظر می‌رسد سه عامل در پیدایش و ترویج دیدگاه مشهور- گزینشی نبودن روایات *بحارالانوار*- مؤثر بوده است؛

نخستین و **مهمترین** دلیل همان تأکید علامه مجلسی در مقدمه بحار بر ضرورت جمع‌آوری و حفظ میراث مکتوب حدیثی شیعه است.[۵]

دلیل دوم این است که چنان که گذشت از دیدگاه عده‌ای از اندیشمندان شیعی، مضامین برخی از روایات بحار با آیات و احادیث محکم و صحیح و یا با امور عقلی یا

۱- سمیعی، کیوان، اوراق پراکنده یا فرائد و فوائد گوناگون، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ اول، ۱۳۶۶ش، ص۲۶۰-۲۶۲.

۲- آشنایی با بحارالانوار، ص۱۲۵-۱۳۱. وی ضمن ارائه دلایل خویش ۲۴ نمونه از عبارات توضیحی علامه مجلسی در بحارالانوار، که نشانگر رفتار گزینشی او در تألیف آن است، را آورده است.

۳- علامه مجلسی و فهم حدیث، ص۲۸۷-۲۸۹.

۴- رفیعی، سید علی محمد، **ملامحمدباقر مجلسی زندگی زمانه نگاهها نقدها**، تهران، انتشارات قدیانی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش، ص۱۰۵- ۱۰۶. مؤلف پرسشی را که از مجلسی درباره اعتبار برخی روایات رساله رجعت او شده و پاسخ وی به آن نوشته را دلیل تأیید ادعای خود می‌داند. سؤال: نسخه رجعت که به فارسی نوشته شده، بعضی مردم می‌گویند که بعد از انتشار، تأمل فرموده‌اند که احادیث آنها معتَمدٌ علیها نیست. این سخن اصلی دارد یا سخن جاهلان است؟ جواب: باسمه تعالی. در نقل احادیث که از کتب معتبره علما و محدثین استخراج شده باشد، کسی را ندامتی نمی‌باشد. اما چون رساله مختصری است، توضیح و جمع بین الاخبار را حواله به کتاب بحارالانوار کرده‌ام. والله الموفّق. (همان، به نقل از کتابشناسی مجلسی، حسین درگاهی، علی اکبر تلافی، ص۲۳۷-۲۳۸)

برخی از اندیشمندان که به نقش گزینشی احادیث توسط علامه مجلسی اشاره کرده‌اند ولی به بحث اعتبار روایات نپرداخته‌اند را می‌توان در این گروه قرارداد. از آن جمله می‌توان بهاءالدین خرمشاهی را نام برد. (خرمشاهی، بهاءالدین، سیر بی‌سلوک، تهران، انتشارات ناهید، ۱۳۷۶ش، ص۳۰۷)

۵- بحارالانوار، ج۱، ص۳-۴.

علمی ناسازگار است، از این رو برای دفاع از مقام علمی علامه مجلسی چنین دیدگاهی را مطرح نموده‌اند تا وجود روایات ضعیف در *بحارالانوار* به جایگاه علمی علامه مجلسی خدشه‌ای وارد نسازد.

به عبارت دیگر این دیدگاه پاسخی است به اشکالی که بر بحار مبنی بر اشتمال آن بر روایات خوب و بد و قوی و ضعیف و نیازمندی آن به تهذیب و ترتیب از سوی عدّه‌ای مثل سید محسن امین وارد شده است.[1]

برای نمونه یکی از هواداران این دیدگاه پس از تأکید بر حفظ میراث حدیثی شیعه توسط علامه، می‌نویسد:

«در این کتاب اخباری پیدا می‌شود که ظاهر الضعف هستند یا از کتب و جزواتی نقل شده‌اند که شأن شخصی، مثل مجلسی (ره) اجلّ از اینست که از آنها نقل نماید، فضلاً از اینکه اعتماد هم بفرماید، خاصه در قسمت فضائل و مناقب ائمه علیهم‌السلام.»[2]

دلیل سوم این است که پس از نشر نسخه‌های چاپ شده بحار برخی اندیشمندان مثل محمدحسن شریعت سنگلجی در سال ۱۳۱۴ش، و پس از او سید احمد کسروی و علی اکبر حکمی زاده و بعدتر علی شریعتی به *بحارالانوار* و مؤلف آن به دلایلی از جمله ناسازگار یافتن برخی روایاتش با عقل خرده گرفتند.[3] برای مثال حکمی زاده پس از اشکال بر برخی احادیث مشهور، دلایل ششگانه ذیل را بر نادرستی بسیاری از احادیث، مطرح کرده است؛

ناسازگاری با عقل، ناسازگاری با علم و گاهی با حس، ناسازگاری با زندگی، ناسازگاری با سایر احادیث، ساختگی بودن بسیاری از آنها و ظنی بودن آنها و عدم پیروی از ظنّ به دستور عقل و قرآن.[4]

۱- اعیان الشیعة، ج۹، ص۱۸۳.

۲- مقدمه مهدی موعود، ص۸۳-۸۴. این سخن را علی دوانی از سید محمد حجت کوهکمری نقل کرده است. وی از نخستین کسانی است که پس از سید احمد زنجانی و امام خمینی چنین دیدگاهی را مطرح کرده است.

۳- نک: بهشتی سرشت، محسن، **زمانه و زندگی امام خمینی**، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱ش، ص۸۱- ۸۳؛ تشیع علوی و تشیع صفوی، ص۱۶۹-۱۷۵.

۴- حکمی زاده، علی اکبر، **اسرار هزار ساله**، تهران، دفتر پرچم چاپخانه پیمان، ۱۳۲۲ش، ص۳۲.

یادآوری این نکته لازم است که خاستگاه فکری برخی اندیشمندانِ مخالف با پاره‌ای از مبانی دینی و از جمله برخی احادیث از جهت تاریخی به تحولات فکری و حاکم شدن نظام تکنیک و روشهای تجربی- منطقی در مغرب زمین پس از رنسانس و تأثیرپذیری تدریجی اندیشه گران ایرانی از آن شیوه، بازمی گردد. با گسترش تدریجی ارتباط ایران با تمدن غرب از دوره صفویه به بعد و به ویژه در دوره فتحعلی شاه قاجار و تأثیر آن تمدن بر برخی از دانشوران و نخبگان ایرانی، عده‌ای از اندیشمندانِ دوستدار فرهنگ و قوانین غربی که بیشتر از رجال سیاسی و درباری بودند مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده[1]، تحت تأثیر پوزیتیویسم شایع در اروپا به جریان لیبرالیسم سیاسی- اجتماعی در تحولات فرهنگی قبل و پس از مشروطه صورت بخشیدند، و برخی آزادیخواهان مثل سیدجمال الدین اسدآبادی نیز خواهان نگاه جدید به دین و عصری کردن آن و تجدیدنظر در نگرش سنتی مسلمانان به دین از منظر علم جدید شدند.[2]

تحولات فرهنگی گسترده یاد شده سبب شد در دوره‌های بعد، برخی از اندیشمندان دینی کشور از حوزه علمیه قم و یا نجف به ویژه در زمان رضا خان خارج شده و به تجدّد به سبک غربی روآورند. علاوه بر آنکه سیاست‌های روحانیت ستیزانه و تجددگرایانه رضاشاه هم با آنان همسو بود، دو چهره اصلی این جریان شریعت سنگلجی و احمد کسروی بودند که به مبارزه با بسیاری از احادیث به بهانه عقل‌گرایی و علم‌گرایی و ارائه اصولی نو در تفکر دینی و تفسیری جدید از اسلام بر پایه مدرنیسم غربی و علوم جدید پرداختند.[3]

۱- این گروه بسیارند، از افراد مؤثر و صاحب نفوذ در این گروه علاوه بر آخوندزاده می‌توان به افرادی مانند میرزا صالح شیرازی (تحصیل کرده در انگلیس در دستگاه عباس میرزا و اولین منتشرکننده روزنامه‌ای به نام کاغذ اخبار)، میرزا حسین خان مشیر الدوله (سپهسالار)، میرزا یوسف خان مستشار الدوله، میرزا مَلکم خان ناظم الدولة، میرزا علی خان امین الدوله، میرزا عبدالرحیم طالبوف و میرزا آقاخان کرمانی اشاره کرد.

۲- نک: مددپور، محمد، **سیر تفکر معاصر، تهران،** انتشارات سوره مهر، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۶ش، ج۱، ص۳۶-۴۲ و ص۷۳-۷۸ و ص۱۰۸-۱۱۲ و ص۱۱۸-۱۲۰ و ص۱۲۶-۱۴۰ و ص۱۴۸ و ص۱۶۷-۲۰۶ و ص۲۱۸؛ آجودانی، ماشاءاله، **مشروطه ایرانی،** تهران، نشر اختران، ۱۳۸۳ش، ص۲۱۹-۲۹۰؛ حائری، عبدالهادی، **نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب،** تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۷ش، ص۱۴۱-۱۶۰ و ص۱۹۲-۲۲۴ و ص۲۴۴-۲۴۸ و ص۲۷۲-۳۱۷ و آبادیان، حسین، **بحران آگاهی و تکوین روشنفکری در ایران،** تهران، انتشارات کویر، اول، ۱۳۸۸ش، ص۱۲۸-۱۳۱و ص۱۴۰-۱۴۹و ص۱۶۰-۲۳۲.

۳- نک: سیر تفکر معاصر، ج۱، ص۲۵۸-۲۶۲.

در واکنش به خرده‌گیری‌های این اندیشمندان تجددگرا، دانشورانی مانند سید احمد زنجانی (۱۲۷۰-۱۳۵۲ش)- که در اوایل سال ۱۳۰۶ش (۱۳۴۶ق) به قم آمده بود[۱]- و پس از او امام خمینی- که کتاب کشف اسرار را در سال ۱۳۲۳ش در پاسخ به شبهات مطرح شده توسط حکمی زاده در کتاب اسرار هزارساله که متأثر از افکار کسروی و شریعت سنگلجی بود، تألیف کرد[۲]- و سپس سیدمحمد حجت کوهکمری در پاسخ به نامه سید عبدالحجة بلاغی (در زمان زعامت آیت اله بروجردی در حوزه علمیه قم پس از ۱۳۲۵ش)، بر این انگیزه تألیف بحار تأکید کردند که قصد علامه مجلسی عمدتاً جمع‌آوری و حفظ آثار بوده است و تشخیص صحت و سقم احادیث به عهده محقق است، و بدین سان، چنین دیدگاهی مشهور شد.

پیش از این صاحب مرآة الکتب، علی بن موسی شفیع تبریزی (م۱۲۹۰ش) بر همین دیدگاه مشهور تأکید کرده است، ولی هنوز دلیلی وجود ندارد که سید احمد زنجانی و سایران، متأثر از وی این دیدگاه را مطرح کرده باشند.

با دقت در دلایل ارائه شده توسط هواداران دیدگاه مشهور روشن می‌شود که آن دلائل دارای اتقان لازم و تتبع علمی کافی نیست؛ هرچند دیدگاه آنان مشهورتر و متداول‌تر گشته است. مهم‌ترین دلیلی که نامبردگان مطرح نموده‌اند، باز بودن راه برای آیندگان و آزاد اندیشان در تشخیص علمی صحت و سقم حدیث و تحمیل نکردن نظرات خویش بر دیگران است. این دلیل درباره تألیف هر جامع حدیثی دیگر هم متصور هست. نکته یاد شده در مورد امکان دسترسی به نسخه‌های بهتر و تصحیح حدیث از این جهت برای آیندگان[۳] و نیز ارائه مطالب گوناگون از دانشمندان در یک موضوع و

۱- جرعه‌ای از دریا، ج۲، ص۶۲۶ و ج۳، ص۵۳۹ و ۵۶۱.

۲- زمانه و زندگی امام خمینی، ص۸۱. امام خمینی در واکنش به اشکالات حکمی زاده می‌نویسد :... در آن کتابهایی است که خود صاحب بحار آنها را درست نمی‌داند و او نخواسته کتاب عملی بنویسد تا کسی اشکال کند که چرا این کتابها را فراهم کردی. پس نتوان هر خبری که در بحار است به رخ دینداران کشید که آن خلاف عقل یا حس است چنان که نتوان بی‌جهت اخبار آن را رد کرد که موافق سلیقة ما نیست بلکه در هر روایتی باید بررسی شود و آنگاه با میزان‌هایی که علما در اصول تعیین کردند، عملی بودن یا نبودن آنرا اعلان کرد. (کشف اسرار، ص۳۱۹-۳۲۰)

۳- برای نمونه نک: بحارالانوار، ج۴۳، ص۱۵۷و ج۵۳، ص۸۸ و ج۸۵، ص۲۷۵ و ج۸۶، ص۳۸۲.

واگذاری انتخابِ بهترین آنها به خواننـده در *بحـارالانوار*، شـواهدی دارد،[1] ولـی در مـورد احادیث به طور کلی مشاهده نشده است.

بنابراین دیدگاه مشهور، اجتهاد شخصی برخی از دانشوران شیعه بـوده کـه بـا نیتـی خیرخواهانه برای دفاع از *بحارالانوار* به دلیل وجود احادیثی به ظاهر مخـالف بـا عقـل در آن، صورت گرفته است.

بررسی دیدگاه گزینشی بودن احادیث *بحارالانوار* (دیدگاه دوم و سوم)

در مواجهه با بحار دو بحث را باید از همدیگر تفکیک کرد: یکی اینکه علامه مجلـسی چه کرد؟ و دیگر اینکه او چه باید می‌کرد؟ موضوع ایـن پـژوهش ایـن اسـت کـه علامـه مجلسی براساس دیدگاههای علم الحدیثی خویش چه کرد؟ از قرائنی که در ذیل می‌آید روشن می‌شود کـه علامـه مجلـسی منـابع و احادیـث *بحـارالانوار* را انتخـاب و گـزینش می‌کرده است و حتی قصد کلی وی بر آوردن احادیث معتبر در *بحـارالانوار* بـوده اسـت، چنانکه این هدف به‌روشنی از عنوان کتاب وی نیـز پیداسـت: *بحـارالانوار* الجامعـة لِـدُرَر أخبار الائمّة الأطهار.

مروری بر مقدمه *بحارالانوار*

با نگاهی به مقدمه بحار روشن می‌شود که عامـل اصـلی تـألیف بحـار توسـط علامـه مجلسی، اخبارگرایی شدید وی بوده است، زیرا وی ابتدا اشاره دارد که بعـد از فراگیـری علوم گوناگون در جوانی، به این می‌اندیشیده که چه چیزی باعـث رشـد و تعـالی انـسان می‌شود و در واقع به نفع آخرت اوست؟ وی در پی تعمق در این موضوع یقین کرده کـه تنها منشأ زلال علم، قرآن و اخبار اهل بیتؑ اسـت. بـه بـاور وی اهـل بیـت پیـامبرﷺ خزینه‌دار دانش الهی و ترجمان وحی اند، و چون منزل این برگزیدگان الهی مهبط وحی توسط جبرئیل بوده فقط ایشان به علم قرآن آگاه‌اند.

بنابراین وی علوم عقلی را که درگذشته آموخته به نوعی باعث تـضییع عمـر خـویش دانسته و تأکید کرده که باید بقیه عمر خود را در کسب معارف اهل بیتؑ سپری کنـد.

۱- برای نمونه نک: بحارالانوار، ج۵۸، ص۱۰۴.

این نگاه، وی را بر آن داشت تا به جستجوی اخبار امامان پاک و نیک آئینﷺ با تمام دقت و توان بپردازد.

مجلسی با بیان مهجور شدن بخشی از اصول حدیثی شیعه در طول تاریخ، به مدیریت خویش برای تلاش گروهی در جهت جمع‌آوری و احیای کتب و احادیث رها شده و ترویج و تصحیح و مرتب نمودن آن آثار اشاره می‌کند و سپس با بیان دشواری دسترسی موضوعی به احادیث، عزم خویش را بر تألیف و تنظیم مبتکرانه پس ازطلب خیر و یاری از پروردگارش اعلام می‌کند و پس از حمد الهی می‌گوید:

«*به فضل پروردگارم بهتر ازآن طرحی که داشتم، انجام شد.*»

وی سپس روش خویش را در آغاز نمودن هر باب با آیات قرآن و تفسیر آنها در موارد نیاز و تقطیع روایات در برخی موارد و شرح مختصر آنها در جهت حجیم نشدن کتاب اعلام می‌دارد.

او در ادامه به برخی از نوآوری‌های خود در این کتاب مثل تألیف کتاب عدل و معاد، تاریخ پیامبران و امامانﷺ و کتاب «السماء و العالم» اشاره کرده و پس از دعوت از برادران دینی به پذیرش این سفره طعام (علمی) و بشارت به آنان برای وجود کتابی بی‌نظیر که تمام مقصدها را در بر دارد، می‌نویسد:

«*و لاشتماله علی أنواع العلوم و الحکم و الأسرار و إغنائه عن جمیع کتب الأخبار سمیته بکتاب بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار فأرجو من فضله سبحانه علی عبده الراجی رحمته و امتنانه أن یکون کتابی هذا إلی قیام قائم آل محمد علیهم الصلاة و السلام و التحیة و الإکرام مرجعا للأفاضل الکرام و مصدرا لکل من‌طلب علوم الأئمة الأعلام و... .*»

و به دلیل مشتمل بودن آن بر انواع علوم و حکمت‌ها و اسرار و بی‌نیازی آن از تمام کتب اخبار آن را «*دریاهای نورها و دربرگیرنده مرواریدهای اخبار امامان پاک*» نام نهادم و از فضل خدای منزه بر بنده امیدوار به رحمت و امتنانش، امید دارم که کتابم تا قیام قائم آل محمد (بر آنها درود و سلام و تحیت و کرامت باد) مرجع افراد فاضل و بزرگوار و منبع هر جوینده علوم امامانِ مشخصﷺ، باشد.[۱]

۱- بحارالانوار، ج۱، ص۲-۶. این متن که گزارشی از ترجمه مقدمه بحار با اندکی تلخیص است به دلیل اهمیت آن در مباحث این کتاب با اینکه قبلا در فصل دوم آمده بود در اینجا تکرار شد.

بنابر عبارات یاد شده، علامه مجلسی در اثـر کـم تـوجهی مـردم بـه حـدیث، اراده و توفیق آن را داشته است که با فراهم آوردن این جامع حدیثی و آسان نمودن دسترسـی موضوعی به احادیث، از یک سو اسباب توجه بیشتر عوام و خواص را در تمام موضـوعات مربوط به هدایت انسان‌ها به احادیث اهل بیت علیهم السلام فراهم سـازد و از سـوی دیگـر میـراث حدیثی مکتوب شیعه را حفظ کند.

عبارت ««و لاشتماله علی أنواع العلوم و الحکم و الأسرار...» از علامه مجلسی نـشانگر اخبارگرایی وی و تلاش او برای استخراج تمام علوم و حکمت‌ها از احادیـث اسـت حتـی علوم طبیعی.

حفظ میراث حدیثی مکتوب شیعه یکی از انگیزه‌های مهم تألیف *بحارالانوار*

تمام دانشوران شیعه یک هدف اصلی و مهم علامه مجلسی از تـألیف بحـار را حفـظ میراث حدیثی مکتوب شیعه دانسته‌اند، چنان که مجلسی خود در مقدمه بحـار بـه ایـن مطلب اشاره کرده است؛

«ثم بعد الإحاطة بالکتب المتداولة المشهورة تتبعت الأصول المعتبـرة المهجـورة التی ترکت فی الأعصار المتطاولة و الأزمان المتمادیة... فطفقت أسأل عنها فی شـرق البلاد و غربها حینا و ألح فی الطلب لدی کل من أظن عنده شیئا من ذلـک... حتـی اجتمع عندی بفضل ربی کثیر من الأصول المعتبرة التی کان علیها معول العلماء فی الأعصار الماضیة و إلیها رجوع الأفاضل فی القرون الخالیة... فبذلت غایة جهـدی فـی ترویجها و تصحیحها وتنسیقها و تنقیحها. و لمـا رأیـت الزمـان فـی غایـة الفـساد و وجدت أکثر أهلها حائرین عما یؤدی إلی الرشاد خشیت أن ترجع عما قلیل إلـی مـا کانت علیه من النسیان و الهجران و خفت أن یتطرق إلیها التـشتت لعـدم مـساعدة الدهر الخوان و...»[1]

براساس عبارات یاد شده علامه مجلسی با تأکید بـر مهجـور شـدن بخـشی از اصـول حدیثی شیعه، بر اثر تسلط پادشاهانِ مخالف شیعه یا به دلیل رواج علوم باطل (همچـون

۱- بحارالانوار، ج۱، ص۳-۴.

فلسفه بیگانه، تصوف و غیرآن) و یا به دلیل عدم اعتنای علمای متأخر به آنها، به بیان کوشش بسیار خود برای یافتن آثار حدیثی در بلاد شرق و غرب- با وجود بخل عده‌ای از صاحبان کتب و نسخه‌ها- و یاری رساندن عده‌ای از برادرانش در این امر اشاره دارد، کوششی که سبب جمع‌آوری بسیاری از اصول معتبر حدیثی مشتمل بر فواید بسیار شده که کتب مشهور آن فواید را ندارد و در آن بر مدارک بسیاری از احکام که بیشتر علما به عدم دستیابی به آنها در آثار حدیثی اعتراف داشتند، دست یافته و لذا تمام کوشش خود را در ترویج، تصحیح و مرتب نمودن آن آثار به‌کار گرفته است. وی با ابراز نگرانی خویش از احتمال کنار نهاده شدن، فراموش گشتن و پراکندگی آثار حدیثی مکتوب در آینده به دلیل فساد زمانه و انحراف اکثر انسانها از مسیر هدایت، دوباره بر حفظ میراث حدیثی به وسیله تألیف *بحارالانوار* تأکید می‌کند.

این مطلب که شواهد دیگری از جمله قصد علامه مجلسی بر عدم نقل حدیث از کتب اربعه و صحیفه سجادیه به دلیل مشهور و متداول بودن این کتب میان شیعیان،[۱] و تذکر به غریب و کمیاب بودن برخی از مضامین کتب و یا احادیث آن[۲]، دارد از ثمرات مهم تألیف بحار است.

برای نمونه آقابزرگ تهرانی اشاره دارد که اکثر مآخذ بحار از کتب مورد اعتماد و اصول معتبر است که کمیاب است و برای هر کس یافتن آن آسان نیست، حتی شیخ ما علامه نوری با اینکه خدا برای او کتابخانه نفیسی میسّر نموده بود، حتی با امانت گرفتن موفق نشد به تعدادی از مآخذ آن دست یابد و در تألیف مستدرکش بر وسائل در نقل از آن کتب به نقل با واسطه کتاب بحار نیازمند شد، همانطور که خودش در اول خاتمه مستدرک تصریح نموده است. پس برای ما این امکان هست که

۱- نک: بحارالانوار، ج۱، ص۴۸ و ج۹۲، ص۴۵۲. منظور آن است که آثاری معروف و در دسترس همه، کمتر احتمال دارد دستخوش فراموشی و نابودی گردد. علاوه بر آن دلیل دیگر استفاده کمتر از کتب اربعه و صحیفه سجادیه این بوده که علامه قصد داشته تألیف بحار سبب مهجور شدن آن کتب نگردد.

۲- برای نمونه علامه مجلسی آثاری مانند اختصاص منسوب به شیخ مفید، مشکاة الانوار علی بن حسن بن فضل طبرسی را دارای اخباری غریب توصیف می‌کند. (بحارالانوار، ج۱، ص۲۷ و ۲۸)

بگوییم بیشتر مصنفات متأخران پس از علامه مجلسی، از آن دریاها آب گرفته و سیراب شده‌اند.[۱]

انگیزه‌ها و اولویتهای دیگر در تألیف *بحارالانوار*

براساس مقدمه بحار، پر واضح است که قصد علامه مجلسی از تألیف اَبر کتاب خود فقط حفظ میراث و صرفاً گردآوری نبوده است، بلکه وی اولویت‌های دیگری نیز داشته است که مهمترین آنها تهیه مجموعه‌ای جامع، مرتب و منظم از جهت موضوعی برای دسترسی آسانِ طالبان علوم دینی به حدیث از یک سو و ترویج حدیث محوری در علوم دینی در برابر علوم عقلی، فلسفه و تصوف از سوی دیگر است.

بی‌گمان توصیفات علامه مجلسی از جامع حدیثی‌اش در مقدمه *بحارالانوار* از جمله: کتاب نیک و بی‌نظیر، دوست دلسوز، دارای شأن رفیع و شیرینی کلام، مشتمل بر انواع علم و حکمت، بی‌نیاز از سایر کتب و دریای دربرگیرنده گوهرهای اخبار و نیز دعوت وی از برادران دینی‌اش که ادّعای ولایت آل محمدﷺ را دارند برای شتاب در بهره‌بری از این سفره نعمت و تمسک به آن با اطمینان، نشان از اعتقاد قوی علامه مجلسی به پرفایده بودن کتابش، اخبارگرایی وی و از جهتی اعتبار کلی آن نزد او است.

مطالب یاد شده از مجلسی در مقدمه *بحارالانوار* با این انگاره ناسازگار است که وی در *بحارالانوار* مطالبی را نقل کند که خودش آنها را جعلی بداند و یا احتمال دهد جعلی باشد و اگر به فرض محال چنین کاری کرده باشد، به دروغگویی و انجام گناهی بزرگ متهم می‌شود که بی‌شک این‌کار از فردی عادی قبیح است چه برسد به علامه محمدباقر مجلسی! در نتیجه نقل احادیث مورد اعتماد وی در *بحارالانوار* ضرورت می‌یابد. از این رو

۱- الذریعة، ج۳، ص۲۶. نگارنده با دقت در مقاله «تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم و پنجم» تألیف مهدی احمدی، تعداد ۶۱ عنوان از کتب حدیثی شیعه در قرن‌های چهار و پنج، را که تا قرن دهم موجود بوده و به دست ما نرسیده است، استخراج کرده است، که بیست مورد از آنها در زمان صفویه نیز وجود داشته است، ولی الآن موجود نیست. (تاریخ حدیث شیعه در سده‌های سوم تا هفتم، ص۵۳ -۱۶۳. اقتباس) بی‌تردید از تعدادی از این منابع ارزشمند در تألیف بحارالانوار استفاده شده است. از این رو حفظ میراث مکتوب حدیثی شیعه در سایه تألیف بحارالانوار، نشانی از توفیق الهی علامه مجلسی، درک و فهم بالا، تصمیم به موقع و تلاش فشرده و پیگیر این دانشمند بزرگ شیعه است.

یا باید شواهد موجود را نادیده گرفت و یا نظرات گروهی که گزینش اخبار را در جمع‌آوری *بحارالانوار* از علامه مجلسی منتفی می‌کنند نادرست خواند.

البته این مطلب به معنای نفی احادیث ضعیف از *بحارالانوار* از دیدگاه علامه مجلسی نیست و چنان که خواهد آمد وی در موارد اندکی به ضعف احادیث و یا منابع اشاره کرده است و از دیدگاه وی میزان اعتبار منابع و احادیث *بحارالانوار* دارای نظام رتبه بندی است.

پذیرش احادیث در بیان‌ها

علامه مجلسی بارها و بارها برای فهم مقصود و بیان دلالت حدیث می‌کوشد و در مواردی که به نتیجه خوبی نرسد، علمش را به اهل بیت﷿ واگذار می‌کند؛ ولی توضیحات خود را پیرامون روایات و مطالب مطرح شده در *بحارالانوار* با عناوین گوناگون ذکر کرده است. وی شرحهای خویش را در ذیل عناوین متعددی مانند: «بیان» (۸۸۷۱ مورد)، «اقول» (۴۶۵۹ مورد)، «توضیح» (۶۱۹ مورد)، «ایضاح» (۳۱۶ مورد)، «تبیین» (۱۸۵ مورد)، «تفسیر» (۱۶۶ مورد)، «تبیان» (۷۷ مورد)، «تذنیب» (۴۴ مورد)، «تذییل» (۳۹ مورد)، «تحقیق» (۳۶ مورد)، «تتمیم» (۳۵ مورد)، «تفصیل» (۲۷مورد)، «تنقیح» (۱۶مورد)، «تأیید» (۱۵ مورد)، «فذلکة» (۱۲ مورد)، «شرح» (۹مورد)، «تنویر» (۵ مورد)، «فائدة» یا «فوائد» (۵ مورد)، «توجیه» (۲ مورد)، «رفع اشکال و تبیین اجمال» (۱ مورد)، «تفضیح» (۱مورد) ذکر کرده است. البته واژه‌های یاد شده را گاهی مستقل و گاهی همراه با واژه‌های دیگر و یا ذیل توضیحاتی که با سایر عناوین آغاز نموده، به‌کار برده است. بی‌تردید این توضیحات وی- که بخشی از آن ذیل ۱۵۱۴۰ عناوین یاد شده، آمده است- نشان می‌دهد که وی برای هر یک از روایات درجه‌ای از صحت قائل است، در غیراین صورت تبیین و انجام اینگونه مباحث فقه الحدیثی دلیلی ندارد. از سوی دیگر کوشش وی برای بیان معنا و مقصود حدیث و تصحیح احادیث بر اساس بهترین نسخه‌ها با اعتقاد وی به بی‌اساس بودن اصل حدیث ناسازگار می‌نماید.

شاگرد علامه مجلسی، ملاذوالفقار اصفهانی، اشاره کرده است که ۱۵ مجلد از مجلدات ۲۵گانه بحار دارای شرح و تفسیر مطالب از سوی علامه است و روایات سایر

مجلدات یعنی ده مجلد (مجلدات ۱۴الـی ۱۷و ۱۹ الـی ۲۱و ۲۳ الـی ۲۵) شـرح و نیـز منتشر نگشته است.[۱] البته براساس شواهد موجود، مجلدات ۱۴ و ۱۶ و ۲۳ نیز که پـس از این در زمان حیات علامه پاکنویس و منتشر شده از شروح وی برخـوردار گـشته‌انـد.[۲] یعنی در هفت مجلد از *بحارالانوار* (کمتر از ثلـث آن) شـرحهای علامـه مجلـسی بـسیار کمتر مشاهده می‌شود.

توثیق منابع و تبیین کم اعتباری اندکی از مصادر

علامه مجلسی در فصل اول مقدمه بحار به بیـان منـابع و مؤلفـان آن‌هـا پرداختـه و سپس در فصل دوم با عنوان «الفصل الثانی فـی بیـان الوثـوق علـی الکتـب المـذکورة و اختلافها فی ذلک» به بیان دلایل وثاقت منابع بحار و اختلاف درجات آن بر اساس قرائن کتابشناسانه خویش پرداخته است.[۳] و از این رهگذر بر گزینش منابع *بحـارالانوار* توسـط خویش به روشنی دلالت نموده است.

چنان که در فصل پیش بیان شد مجلسی از ۳۸۷ منبع شـیعی در مقدمـه بحـار یـاد کرده ولی از آن تعداد فقط هجده مورد را مانند مشارق الانـوار برسـی، مـصباح الـشریعه و دعائم الاسلام به دلایلی از جمله نقل اخبار شبهه نـاک و غالیانـه، خلـط منـابع روایـی عامه و خاصه، ناسازگاری عبارات با روایـات اصـیل و صـحیح ائمـه علیهم‌السلام، مجهـول المؤلـف بودن مصادر و کم‌توجهی به اصل روایات، کم اعتبـار مـی‌دانـد. از هجـده منبـع یادشـده کـه کمتـر از پـنج درصـد منـابع حـدیثی شـیعی *بحـارالانوار* را تـشکیل مـی‌دهـد، از کتابهای «الالفین»، «نثراللآلی»، و «النبذة» حدیثی در بحار نقل نشده و از پـانزده مـورد دیگر، کمتر از هزار حدیث نقل شده است که کمتر از دو درصد احادیث بحار را تـشکیل می‌دهد.[۴]

۱- بحارالانوار، ج۱۰۷، ص۱۷۸.

۲- آشنایی با بحارالانوار، ص۲۱۸-۲۱۹.

۳- بحارالانوار ج۱، ص۶-۴۶. در فصل پیش قرائن کتابشناسانه داخلی و خارجی استخراج شده از مقدمه بحار بیان شد.

۴- همان. نک: فصل سوم همین کتاب، ذیل عنوان «منابع کم اعتبار بحار از دیدگاه علامه مجلسی».

ازسوی دیگر براساس پژوهش نگارندگان، علامه مجلسی به ویژه در مباحث اعتقادی و فقهی غالباً از منابع اصیل و با اعتبارِ بیشتر بهره برده است.[۱] مجلسی یکی از دلایل عدم ذکر رمز برای برخی منابع را نداشتن اعتماد کامل بر آن منبع می‌داند.[۲] و بیشتر احادیث بحار را از منابعی آورده است که علامت اختصاری دارد و بر آنها اعتماد داشته است.

تبیین بی‌اعتباری اندکی از احادیث

نگارنده با مروری بر توضیحات علامه مجلسی پیرامون احادیث و مطالب *بحارالانوار* (۱۵۱۴۰ مورد)، اذعان وی را به ضعف حدیث یا بی‌اعتمادی خویش بر آن فقط برای **سی حدیث** مشاهده نمود. البته از این موارد در هفت جا در صحت حدیث تردید کرده و علم آن را به اهل بیت علیهم‌السلام برگردانده است. بنابراین وی تقریباً در کمتر از ۰/۲ درصد مواردی که بر احادیث و مطالب شرح داشته است به بی‌اعتباری آنها اشاره کرده است، که نشانگر اعتماد کلی وی به احادیث جامع خویش است.

از مطالب علامه مجلسی ذیل این احادیث روشن می‌شود که علامه به دلایلی از جمله نقل حدیث از طریق اهل تسنن و یا موافقت آن با احادیث عامه،[۳] بی‌اعتمادی بر سند آن،[۴] نقل نشدن آن از اصل معتبر،[۵] غرابت متن آن،[۶] مخالفت مضمون آن با سیره اهل بیت علیهم‌السلام و سایر اخبار مشهور معتبر[۷] و عدم سازگاری با اسلوب کلام معصومین علیهم‌السلام[۸] برآن احادیث اعتماد ندارد و یا در اعتبارش تردید می‌کند.

۱- چنان که در فصل پیش گذشت بر اساس پژوهش نگارنده در مجلد هفتم بحار (جلدهای ۲۳-۲۷ مجموعه ۱۱۰ جلدی) بیش از ۷۳ درصد احادیث از منابع اصیل و معتبر قبل از شیخ طوسی و یا همزمان با اوست و در مجلد چهاردهم، السماء و العالم نیز بیش از ۷۱ درصد احادیث از منابع دوره متقدمان است.

۲- بحارالانوار، ج۱، ص۴۸.

۳- همان، ج۱۱، ص۲۷۸؛ ج۱۵، ص۳۵۷؛ ج۵۴، ص۳۳۰؛ ج۸۹، ص۲۱۹-۲۲۰.

۴- همان، ج۱۵، ص۱۰۴؛ ج۱۶، ص۷۷؛ ج۵۶، ص۱۰۱-۱۰۹.

۵- همان، ج۵۴، ص۳۴۱.

۶- همان، ج۱۵، ص۱۰۴؛ ج۵۴، ص۳۴۱.

۷- همان، ج۲۹، ص۶۴؛ ج۵۴، ص۱۰۴.

۸- همان، ج۹۵، ص۲۲۷-۲۲۸.

با این حال علامه مجلسی بیان می‌کند که احادیث یاد شده را به دلایلی از جمله موافقت برخی مضامین آن با احادیث معتبر و یا اشتمال بر مطالبی که با سائر اخبار منافاتی ندارد،[۱] استفاده از مضامین آن برای شرح، تفصیل و رفع ابهام برخی موارد تاریخی،[۲] وجود غرائبی در آن که با عقل ناسازگار نیست،[۳] وجود آن احادیث در تألیفات اصحاب امامیه و یا روایت شدن از امامان شیعه‌ﷺ[۴] و اعتماد بر مؤلف کتاب[۵] در جامع خویش آورده است.

بر اساس قرائن یاد شده علامه مجلسی یک دلیل مهم را برای انتخاب و نقل احادیثی با صحت کمتر و یا ضعیف و حتی از منابع اهل تسنن را تطابق مضمون تمام یا قسمتی از حدیث با روایات معتبر شیعه ذکر کرده است. این مطلب نشانگر محتوانگری علامه مجلسی و اولویت دادن قراین متنی بر قرائن سندی، در بیشتر موضوعات است تا از سویی خانواده احادیث تکمیل‌تر گردد و شواهد بیشتری برای وحدت مضامین ارائه گردد و از سوی دیگر میراث حدیثی و متون روایی بیشتری برای بررسی حدیث پژوهان در آینده در دسترس قرار گیرد.

تبیین اعتبارسنجی برخی احادیث

بیشتر بیان‌های علامه مجلسی ذیل احادیث توضیحات فقه الحدیثی است و در مورد معنا و مفهوم حدیث است، با این حال برخی بیان‌های وی نیز در مباحث علم الحدیثی است و در مورد صحت خبر و درجات اعتبار آن نظر داده است، و از این رهگذر نشان داده که تألیف بحار فقط جمع‌آوری احادیث نبوده است.

برای نمونه وی ذیل حدیث چهارصد مطلب امیرالمؤمنینؑ برای دین و دنیای مسلمان می‌نویسد:

۱- همان، ج۱۵، ص۱۰۴؛ ج۱۶، ص۷۷؛ ج۲۹، ص۴۶.
۲- همان، ج۱۲، ص۳۷۲؛ ج۱۵، ص۴۱۴.
۳- همان، ج۱۵، ص۳۵۷.
۴- همان و ج ۵۶، ص۱۰۹.
۵- همان، ص۱۰۴ و ج۱۶، ص۷۷.

«ثم اعلم أن أصل هذا الخبر فی غایة الوثاقة و الاعتبار علی طریقة القدماء و إن لم یکن صحیحا بزعم المتأخرین و اعتمد علیه الکلینی رحمه الله و ذکر أکثر أجزائه متفرّقة فی أبواب الکافی و کذا غیره من أکابر المحدّثین...»[۱]

در مورد یاد شده وی به طور ضمنی تبعیت خویش را از شیوه قدمای محدث در اعتبارسنجی روایات نشان می‌دهد.

مثال دیگر: علامه مجلسی قصه جرجیس نبی را از طریق اهل تسنن از عکرمه از ابن عباس واز کتاب شیعی نقل می‌کند ولی در پایان می‌نویسد:

«أقول: هذه القصة مذکورة فی التواریخ أطول من ذلک ترکنا إیرادها لعدم الاعتماد علی سندها».[۲]

اینها شواهدی است متقن که علامه مجلسی احادیث را گزینش می‌کرده است، زیرا می‌فرماید قصه جرجیس در کتب تاریخی طولانی‌تر از این آمده ولی چون بر سندش اعتماد نداشتم آن را در کتاب نیاوردم.

به دلیل رعایت اختصار بر همین دو نمونه اکتفا می‌شود.[۳]

دیگر شواهد

دلایل ارائه شده توسط مخالفان نظر مشهور، صحت دیدگاه آنها را نشان می‌دهد؛ علاوه بر موارد یاد شده مواردی مثل اینکه علامه مجلسی، در رفع تعارض احادیث کوشیده است و بسیاری از این احادیث را در کتب فارسی خود هم آورده، از آن جمله است. روشن است که رفع تعارض در صورتی صحیح است که هردو حدیث متعارض معتبر دانسته شود و بی‌تردید وی در کتب فارسی‌اش از خوانندگانی که بیشتر طبقه عموم مردم هستند انتظار ندارد قبل از استفاده از احادیث به بررسی صحت و سقم آنها بپردازند، بلکه آن کتب را برای راهنمایی مردم عادی و عمل به آنها نوشته است.

۱- **بحارالانوار**، ج ۱۰، ص۱۱۷

۲- همان، ج۱۴، ص۴۴۵ -۴۴۷

۳- برای اطلاع بر برخی نمونه‌های دیگر نک: *بحارالانوار*، ج۸، ص۲۹۶؛ ج۱۱، ص۲۷۸؛ ج۱۶، ص۲۹۹؛ ج۲۶، ص۱۷؛ ج۴۳، ص۱۷۴؛ ج۴۵، ص۲۹۴؛ ج۵۵، ص۳۳۵؛ ج۷۱، ص۴۵؛ ج۸۳، ص۳۲۲و۳۳۹؛ ج۹۲، ص۲۵۲؛ ج۹۹، ص۲۰۹.

مبانی اعتبارسنجی روایات *بحارالانوار* نزد علامه مجلسی

چنان که گذشت علامه با اینکه به روش متأخران در ارزیابی سندی احادیث توجه داشته و آن را در مرآة العقول و ملاذ الأخیار به‌کار برده است ولی مخالفت خویش را با عباراتی مثل «ضعیف علی المشهور» و «صحیح عندی» در برخی موارد بیان کرده است و بررسی سندی را در احادیث فقهی و رفع تعارض روایات مهمتر می‌دانسته است.[۱] از این رو تعریف وی از حدیث صحیح و حدیث ضعیف به شیوه متأخران سندمحورانه نیست.[۲]

براساس مطالب پیشینِ این پژوهش می‌توان مبانی اعتبارسنجی مصادر و روایات را نزد علامه مجلسی را به ترتیب اهمیت چهار مورد ذیل دانست؛

الف) اعتماد بر اصول و کتب معتبر حدیثی براساس قرائن کتابشناسانه

ب) تقدّم قرائن متنی بر قرائن سندی در اعتبارسنجی روایات

ج) قاعده تسامح در ادله سنن با قید شیعی بودن روایات آن

د) تحفظ بر متن احادیث و پرهیز از تأویل مگر به ضرورت براساس اصل احتیاط.[۳]

با توجه به مبانی اعتبارسنجی روایات نزد علامه مجلسی سزاست که بگوییم اکثر روایات *بحارالانوار* نزد او معتبر است، زیرا وی بر اساس مبنای کتاب محورانه خویش، بیشتر مصادر بحار را از اصول و کتب معتبر حدیث شیعه می‌داند. بنابراین وی به تبع منبع، بر آن احادیث اعتماد دارد و از منابع کم اعتبارتر احادیث کمتری هم نقل کرده است. همچنین وی بر مبنای تقدّمِ متن محوری بر سند محوری، کتب و احادیثی که سندشان ضعیف و مثلاً وجاده‌ای است ولی هم مضمون و موافق با احادیث صحیح هستند، را ردّ نمی‌کند و از برخی متون حدیثی اهل تسنن و یا افراد مجهول برای تأیید

۱- برای نمونه نک: مرآة العقول، ج۱، ص۲۲و ۳۶و ۸۰؛ ملاذ الاخیار، ج۱، ص۲۱و ۱۳۶؛ بحارالانوار، ج۱، ص۴۸.

۲- براساس سخنان صاحب معالم و شیخ بهایی، از بین رفتن بیشتر قرائنی که قدمای محدث را بر صحّت احادیث دلالت می‌کرد، سبب شد که علامه حلی، با پذیرش تقسیم چهارگانه احادیث به صحیح، حسن، موثّق و ضعیف، شیوه ارزیابی احادیث را سندمحور قرار دهد. پس از علامه حلی تا کنون همواره از این روش در میان فقها و محدثان استفاده می‌شده است. (منتقی الجمان، ج۱، ص۳؛ مشرق الشمسین، ص۳۰-۳۵؛ حدیث ضعیف، ص۲۷۹ اقتباس)

۳- نک: همین نوشتار، همین فصل، مطالب ذیل عنوان «حدیث ضعیف از دیدگاه علامه مجلسی».

مطالب سایر احادیث بهره می‌برد. وی بر مبنای قاعده تسامح در ادله سنن- البته با قیـد شیعی بودن روایات آن- نسبت به آداب، مستحبات، ادعیه، زیارات و قصص از منابع کـم اعتبارتر هم بهره می‌برد، و براساس قاعده تحفـظّ بـر مـتن احادیـث از توجیـه و تأویـل بی‌دلیل روایات و در نتیجه مردود دانستن آنها اجتناب می‌کند.

نقدی بر کتاب‌های «مشرعة بحارالانوار» و «المعتبر من بحارالانوار»

کتاب‌های «مشرعة بحارالانوار» و «المعتبر من بحارالانوار» به ترتیب اثر محمد آصف محسنی و حیدر حب الله هستند. در این دو اثر تلاش شده است با روش سـند محورانـه روایات *بحارالانوار* تهذیب شود. این دو کتاب را می‌توان یکی دانست زیرا کتاب دوم، ارائه روایات معتبر بحار براساس کتاب اول است.

محسنی معتقد است چنان‌که از مقدمه *بحارالانوار* روشن مـی‌شـود لازم اسـت بـرای *بحارالانوار* (دریاهای انوار) مشرعه (آبشخوری) قرار داده شود تا امر بـر نوشـنده و داخـل شونده آسان شود و آنها را از غرق شدن و نابودی نجات دهد.[1] وی اگرچه بنـای کتـابش بر مبنای ارزیابی احادیث بر اساس بررسی سندی است، ولی بسیار متعـرض بحـث‌هـایی در مورد متن روایات و معنا و مدلول آنها نیز شده است.

از دیدگاه وی اکثر روایات مستخرج و منقول در بحار و آثار بسیاری از محدثان بزرگ از جهت سندی غیرمعتبر است و کتاب حدیثی یافت نمی‌شود کـه فقـط در آن احادیـث معتبر آمده باشد و اگر برخی از آنان ادّعا کرده که روایات کتابش صحیح است، به حسب اجتهادش است.[2]

با این حال وی برای نقل روایات غیرمعتبر (از جهت سندی) دو فایده و یـک مفـسده بر می‌شمرد:

فایده اول اینکه، نقل آن، غیرمعتبر را به تواتر معنوی یا اجمـالی مـی‌کـشاند و اخـذ قدر مشترک میان روایات در بسیاری از ابواب جایز است.

۱- محسنی، محمد آصف، **مشرعة بحارالانوار**، قم، مکتبة عزیزی، الطبعة الاولی، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۶.
۲- همان، ص۹.

فایده دوم اینکه آن حدیث ممکن است با قرینه‌ای همراه شود که سبب اطمینان به صدور روایت می‌شود و در نتیجه بر آن اعتماد می‌شود.

مفسده آن این است که نقل آن سبب اعتماد بیشتر مردم حتی دانایان بر متون روایات و بی‌توجهی به عدم اعتبار سندها برای ضعف راویان می‌شود و در نتیجه انتشار آن توسط بسیاری از مبلغان و نویسندگان به عنوان روایاتی از رسول خداﷺ و جانشینان پاک او می‌شود و گویا آنها سنت قطعی است و گویی به مجرد وجود آن روایات در *بحارالانوار* یا سایر کتب، آنها مانند آیات قرآنی در اعتبار و اعتماد است و این خطر بزرگ برای دین و دینداران است فانا لله و انا الیه راجعون.[۱]

وی خاطر نشان می‌کند که هر یک از مبلغان و نویسندگان اگر موفق به تحقیق درباره اسناد حدیثی نشد، ناگزیر در مقام تبلیغ و در جایگاه نویسندگی، روایت را به منبع آن یا مؤلفش نسبت دهد یا بگوید از چنین امامی نقل شده یا روایت شده از چنان امامی.[۲] (تا از دروغ بستن بر پیامبر یا امام معصومؑ در امان قرار گیرد)

این پژوهشگر می‌گوید:

«*روایات غیرمعتبر یا از جهت مصدر و سند غیرمعتبر است و یا از جهت سند فقط و یا از جهت مصدر فقط. به اینکه سند از صاحب کتاب تا امام*ؑ *معتبر باشد، ولی مؤلف خودش مجهول الحال باشد، یا ثقه باشد ولی نسبت کتاب به او ثابت نباشد و اینکه نسخه کتاب به صاحبان جوامع موجود مانند وسائل و وافی و بحار و مستدرک مثلاً با مناوله*[۳] *و سند متصل معنعن*[۴] *معتبر نرسیده باشد، بلکه با وجاده به آنها رسیده باشد.*»

۱- همان، ص۹-۱۱. تلخیص.

۲- همان، ص۱۱-۱۲. تلخیص.

۳- «مناولة» نوعی از تحمّل حدیث است که در آن استاد کتاب خود را به شاگرد و به او اجازه نقل آن را بدهد، یا آنکه شاگرد، روایاتی را که دیگران به صورت سماع، آنها را تحمل کرده‌اند، به نظر شیخ برساند و شیخ هم به وی اجازه نقل آن‌ها را بدهد. این قسم مناوله را که نوعاً با اجازه همراه است، عرض هم گفته‌اند. بنابراین می‌توان گفت مناوله دو نوع است: نوعی که بااجازه همراه و بالاترین نوع اجازه است، و نوعی که اجازه در آن وجود ندارد. (مقباس الهدایة، ج۳، ص۱۳۵؛ وصول الاخیار، ص۱۳۸ به نقل از فرهنگ اصطلاحات درایة الحدیث و رجال، ص۲۲۵)

۴- مُعَنعَن» حدیثی است که در تمام سلسله سند، هر یک از ناقلان، به لفظ «عن فلانٍ» تصریح کرده باشد، بی‌آنکه لفظ «سَمِعتُ» را بر زبان بیاورد. (درایة الحدیث، ص۵۷ به نقل از همان، ص۲۲۲)

وی در ادامه، از مصادری که به صاحبان جوامع با سند معتبر نرسیده اینها را نمونه آورده است: ۱- کتاب علی بن جعفرﷺ؛ ۲- المحاسن برقی؛ ۳- تفسیر علی بن ابراهیم قمی؛ ۴- بصائر الدرجات؛ ۵- کتاب الزهد حسین بن سعید؛ ۶- نوادر احمد بن محمد بن عیسی؛ ۷- قرب الاسناد حمیری؛ ۸- برخی از کتب صدوق همانطور که مجلسی خود به آنها اشاره نموده است؛ ۸- امالی شیخ مفید؛ ۹- امالی شیخ طوسی.[۱]

از دیدگاه محسنی، نسخه‌های مصادر *بحارالانوار* با سندهای متصل معتبر به علامه مجلسی نرسیده است و بر این اساس مؤلف بحار در پی تعیین نام مؤلف برخی از آنهاست و در تعیین مؤلف برخی دیگر از آن، تردید می‌کند. وی برآن است که نسخه کتاب واحد از مؤلفش با مناوله معتبر توسط ثقات و صادقان به علامه نرسیده همانطور که به شیخ حر عاملی هم نرسیده است. بنابراین مجالی برای حکم به صحت کتب- به مجرد حدس برخی دانشمندان و قطع نظر از اقامه دلیل و شواهد بر صحت نسخه‌ای که به مجلسی و شیخ حر (ره) رسیده- نیست، حتی اگر شهرت کتاب و صحت طریق آن دو به آن فرض گردد، زیرا شهرت کتاب امری است و صحت نسخه مخصوص مخطوط واصل به آن دو در زمان فقدان چاپگر و انحصار استنساخ با نوشتن دست که امکان وقوع زیادت و نقصان در آن از روی عمد است، امری دیگر.

وی در ادامه تاکید می‌کند که صحت طریق به کتاب مؤلف امری است و صحت انتساب نسخه موجود نزد او امری دیگر. اولی از اجازات و اسناد آخر بحار و منقولات دو فهرست شیخ طوسی و نجاشی آشکار می‌شود و دومی بحث صغروی و مصداقی است و اینکه نسخه موجود تألیف فلانی است بدون فزونی و کاستی و بین این دو فاصله بسیاری است.

براین اساس وی روایات علامه مجلسی و شیخ حر عاملی را به دلیل ثابت نشدن وصول نسخه کتاب به آن دو بزرگوار، غیرمعتبر می‌داند و این را سبب ضعیف شمردن روایات بسیاری که نزد (دانشمندان) مشهور معتبر شمرده می‌شود، می‌داند.[۲]

این محقق می‌گوید: بیان مجلسی مبنی بر اینکه اکثر کتب مورد اعتماد او مشهور در نقل هستند و انتسابشان به مؤلفشان معلوم است دلالت بر این ندارد که شهرت منابع او به گونه‌ای

۱- مشرعة بحارالانوار، ص۱۴.

۲- همان، ص۲۲-۲۴. تلخیص.

است که اطمینان لازم را به صحت تمام نسخه‌های مخطوط واصل به مجلسی و اینکه از زیادت و نقصان محفوظ بوده باشد، برای پژوهشگر ایجاب نماید و حدس وی لا یغنی من الحق شیئاً.

در عین حال محسنی ایجاد اطمینان را نسبت به برخی از کتب رایج میان علما در تمام اعصار مثل بیشتر کتب صدوق و امثال آن (به قول علامه مجلسی) بعید نمی‌داند و این اطمینان را در مورد نسخه‌های اصول دور افتاده و متروک در عصرهای طولانی دشوارتر می‌داند.[۱]

این پژوهشگر به این نکته مهم نیز اشاره دارد که اعتبار سند، علت تامّه برای صحت صدور و جهت صدور و صحت متن نیست، همانطور که عدم اعتبار سند، علت کذب متن حدیث و عدم صدور آن نیست بلکه دلیل عدم حجّیت آن است.[۲]

با این مقدمات وی تقریباً به ارزیابی تمام روایات *بحارالانوار* پرداخته است. از دیدگاه او روایات صحیح السند منابع اصیل مانند المحاسن برقی و بصائر الدرجات به دلیل اینکه به طور مناوله به علامه مجلسی نرسیده است، نیز غیرمعتبر شمرده می‌شود.[۳]

وی براساس مبنای خود، از حدود هزار حدیث اول *بحارالانوار* فقط کمتر از چهل مورد یعنی چهار درصد را معتبر سندی می‌داند البته نمی‌توان گفت این آمار برای کل بحار صحیح و دقیق است ولی اگر خوش‌بینانه نگاه کنیم بعید است او در کل بحار بیش از ۵ درصد روایات را معتبر بداند.[۴]

در کتاب «المعتبر من بحارالانوار» در کل مجلد اول از میان ۱۴۵۴ حدیث، فقط براساس کتاب مشرعة ۶۲ حدیث، یعنی۴/۲۶ درصد را به عنوان روایات معتبر نقل کرده است.[۵] در این کتاب از کل *بحارالانوار* فقط ۲۸۷۳ حدیث به عنوان احادیث معتبر *بحارالانوار* از مشرعه آمده است.[۶]

۱- همان، ص۲۵. با اندکی تلخیص.
۲- همان، ص۳۲.
۳- برای نمونه نک: همان، ص۳۳ و ۴۴.
۴- نک: همان، ص۳۲-۸۰.
۵- حب الله، حیدر، **المعتبر من بحارالانوار (وفقاً للنظریات آیة الله الشیخ آصف محسنی دام ظلـه)**، تهیـه و تنظیم عمار فهداوی، بیروت، دار المحجة البیضاء، الطبعة الاولی، ۱۴۳۷ق، ج۱، ص۴۷ به بعد.
۶- همان، ج۱، ص۱۵ و ج۳، ص۴۵۰.

حیدر حب الله در مقدمه کتاب، عقیده‌اش مبنی بر اینکه علامه مجلسی قصد جمع‌آوری احادیث معتبر و غیرمعتبر را در بحار داشته است، را بیان نموده و نقل علامه مجلسی از مصباح الشریعة علی رغم مناقشه در صحت آن توسط علامه، را از دلایل صحت نظر خود می‌داند.[۱]

باید توجه کرد که آصف محسنی بررسی سندی روایات را از جانب خویش از دو جهت کافی نمی‌داند؛ اول ناتوانی علمی او به عدم احراز حال راوی به ویژه برای راویان کتب حدیثی غیراز کتب اربعه. دوم نسبی بودن حکم به دلیل احتمال وجود سند معتبر در سایر کتب برای حدیث.[۲]

اخیرا دو نفر از مدرسان حوزه علمیه کابل از آصف محسنی درباره کتاب «المعتبر من بحارالانوار» پرسشهایی کرده‌اند و ایشان ضمن اظهار بی‌اطلاعی از کتاب یاد شده، به نقد آن پرداخته و گفته است که در «مشرعة بحارالانوار» اعتبارسنجی روایات را فقط بر بررسی سندی محدود نساخته است و بر اساس تحقیق دو پژوهشگر یاد شده در کتاب مشرعة، روشهای اعتبارسنجی فراسندی ذیل به کار رفته است:

۱. اعتبار خبر به استناد تعدد طرق (سه سند)؛ ۲. اعتبار به محتوای مشترک روایات متعدد؛ ۳. اعتبار روایت به قرینه آیات؛ ۴. اعتبار روایت نقل نشده از طریق مخالفان (در موضوعات مناقب و فضائل ائمه(ع))؛ ۵. اعتبار ابواب نصوص دلالت‌کننده بر امامت امیرمؤمنان(ع) از طرق سنی و شیعه؛ ۶. اعتبار روایت از طریق تحلیل ترکیبی مضمون و سند؛ ۷. اعتبار روایت به استناد علوم تجربی؛ ۸. دلالت متن بر اعتبار روایت؛ ۹. جبران ضعف سند در اخبار مشهور.[۳]

۱- همان، ج۱، ص۱۱.

۲- همان، ص۸. تلخیص و اقتباس.

۳- نک: حسینی، حنیف و توسلی، علی، «**شیوه صحیح اعتبارسنجی روایات بحارالانوار از دیدگاه آیت اله محمد آصف محسنی در مشرعة بحارالانوار**»، قم، حدیث حوزه، شماره ۱۶، ۱۳۹۷ش، ص۱۳۱-۱۶۴. بر این اساس به نظر می‌رسد در بازنگری آرای صاحب مشرعة در اعتبارسنجی روایات بحارالانوار قرائن متنی بر صحّت حدیث بیشتر نمایان شده است.

نقد و بررسی

بر کتاب مشرعة بحارالانوار نقدهایی نوشته شده است، یکی از پژوهشگران منتقد ضمن تأیید قصد خوب مؤلف برای تألیف مشرعه بحارالانوار، در یکی از نقدهایش بر این کتاب، دو ایراد عمده مطالب آغازین کتاب مشرعه بحارالانوار را انحصار اعتبارسنجی روایات بر اعتبار سندی، و غفلت از راه‌های صحیح برای ورود به اقیانوس روایات و بهره‌مندی از آنها ذکر کرده است و در مورد اشکال اول می‌گوید: «مبنای بسیاری از عالمان شیعه بلکه اکثریت قریب به اتفاق آن، حجیت خبر موثوق به، است» و در مورد اشکال دوم می‌گوید: «ایشان (مؤلّف مشرعة) گویا فکر کرده‌اند که حذف روایات و نفی آن، کار را راحت‌تر و ساده‌تر می‌سازد و مسئولیت فهم روایات را از دوش ما بر می‌دارد، در حالی که این نظر صحیح نیست.»[1]

محقق منتقد دیگری نیز نقد ارزنده و دقیقی بر کتاب مشرعة نگاشته است، وی در ابتدای صفحه نخست مقاله‌اش می‌نویسد: «مشرعه بحارالانوار- که در واقع تعلیقه‌ای است عیارسنجانه بر *بحارالانوار* شیخ الاسلام مولانا محمدباقر مجلسی (رضوان الله علیه)- شاید یکی از گام‌هایی باشد که بتواند ما را به سوی تجدید حیات «نقد الحدیثِ» پویا و کارآمد رهنمون شود.»[2]

این پژوهشگر ضمن ارزیابی منصفانه از این اثر و بیان نکات مثبت و منفی آن، درباره روش اعتبارسنجی کلی صاحب مشرعه می‌نویسد: «اساساً بخشی از حساسیت‌های سندکاوانه صاحب مشرعه را باید از نقاط ضعف و حتی خطر آفرین شیوه وی تلقّی کرد، زیرا- چنان که اهل فن می‌دانند- نقد سندی حدیث یکی از راه‌های ارزیابی آن است و نه تنها راه که در مواردی هم از بُن، محلّ اعتنا نیست».[3]

۱- حسینیان قمی، مهدی، «**دفاع از روایات بحارالانوار**» (**نقد کتاب «مشرعة بحارالانوار»**)، قم، مجله علوم حدیث، شماره ۲۹، ۱۳۸۲ ش، ص۹۱. منظور از خبر موثوقٌ به، خبری است که بر اساس قرائن موجود معتبر شمرده می‌شود در برابر خبر ثقه که روایتی است که رجال سند آن از ثقات باشند. حسینیان قمی اشاره دارد که کلمات طرفداران حجیت خبر موثوق به روشن می‌سازد که اگر بنا باشد ما از حجیت خبر موثوقٌ به، چشم بپوشیم و صرفاً به خبر ثقه پناه ببریم، در بسیاری از موارد درمی‌مانیم و در بسیاری از موارد باید بـه فتـاوای شاذّی برسیم. به گفته برخی اینکه مبنای حجیت خبر، تنها خبر ثقه باشد، موجب هدم دین و روایات است. (همان، ص۹۴)

۲- جهانبخش، جویا، «**آبشخور بحار**»، **مأثورات در ترازو**، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش، ص۳۴۳.

۳- همان، ص۳۵۵.

وی در جای دیگر به اهمیت نقد سندی در احادیث احکام و فقهیات و اهمیت بسیار بسیار کمتر آن در احادیث عقیدتی و نیایش‌ها و مانند آنها تذکر داده است.[۱]

این محقق نیز در نقد مفسده‌ای که صاحب مشرعه متوجه نقل احادیث غیرمعتبر می‌کند، می‌گوید: «مفسده مذکور- چنان که هویداست- ناشی از ذات این اخبار نیست، بلکه در بستر مواجهه غیرعالمانه با این اخبار زاده می‌شود».[۲]

نگارنده بر آن است که بررسی علمی احادیث اهل بیت علیهم‌السلام از سوی صاحب مشرعه و دقّتهای صورت گرفته، در خور تقدیر است، ولی مبنای ارزیابی وی برای سنجش روایات- مبنای رجالی که صاحب مشرعه آن را در کتاب «بحوث فی علم الرجال» بیان کرده است[۳]- بر خلاف مبنای اعتبارسنجی علامه مجلسی و بسیاری از محدثان و فقهای شیعه است. علاوه بر نقدها و اشکالات پیش گفته به مبانی وی توسط منتقدان، توجه به این نکته مهم است که به عقیده وی تقریباً نسخه‌های تمام کتب حدیثی چون به طریقه مناوله به علامه مجلسی نرسیده است، اعتماد بر آنها سزا نیست و با اغماض از برخی ملاحظات فقط کتب اربعه و برخی کتب شیخ صدوق و شیخ طوسی محل بررسی است. در این روش به نظرات محدثانی چون علامه مجلسی و شیخ حر عاملی به عنوان متخصصان علوم حدیثی پیرامون نسخه‌های کتب حدیثی به دیده احترام و قبول نگریسته نشده است و در نتیجه با افراط در حساسیت‌های بی‌مورد، امکان غیرصحیح شمردن (و برچیده شدن) اکثر روایات شیعی وجود دارد، در حالی که محدثان شیعه همواره بر اساس نشانه‌ها و قراین داخلی و خارجی بر نسخه‌های کتب حدیثی اعتماد می‌کردند. علاوه بر آن که، چنان که گذشت، خود صاحب مشرعه هم، اعتبارسنجی سندمحورانه را برای اعتبارسنجی احادیث کافی نمی‌داند. وی خود در برخی موارد با وجود ضعف سندی حدیث، خواننده را به استفاده از متن حدیث فرا خوانده است[۴] و

۱- همان، ص۳۵۷. مؤلف در این باره به سخنی ارزنده از محمدرضا حسینی جلالی از مجله تراثنا ش۳۷، ص۳۷-۳۸ اشاره کرده است.

۲- همان، ص۳۶۲.

۳- **مشرعة بحارالانوار**، ج۱، ص۱۶.

۴- نک: همان، ج۱، ص۴۳ و ۵۰ و ۵۱ و۱۰۵.

حتی در برخی موارد- هر چند اندک- متن حدیث را نشانگر صحت آن دانسته است.[۱] از کلمات صاحب مشرعه گاهی یکسان نبودن شیوه وی فهمیده می‌شود.[۲] جالب اینکه محقق موافق با او، بیان داشته است که دو حدیث طولانی در مشرعه نبود ولی اکنون شیخ آصف محسنی آن دو را صحیح می‌داند و نیز برای تفاوتشان، آن دو را در خاتمه کتاب المعتبر قرار دادیم.[۳]

در هر صورت به اعتراف خود صاحب مشرعه و حیدرحب الله، اظهار نظر صاحب مشرعه در مورد روایات بحار به دلیل محدودیت علمی و پژوهش او، نظر نهایی نیست.[۴]

آری روش صاحب مشرعه می‌تواند پیامدهای خطرناکی برای جهان اسلام و تشیع داشته باشد و آن مهجوریت و فقدان بسیاری از نصوصی است که علاوه بر اشتمال بر فواید و احکام دینی، اخلاقی و اجتماعی با صرف هزینه‌ها و تحمل سختی‌های بسیار به این نسل رسیده است و بی‌تردید مهمترین گوهرهای ناب فرهنگی مسلمانان است، چنان که محقق موافق وی می‌نویسد:

«*و یهدف محسنی- کما تشهد بذلک مجمل نصوصه- الی کسر مرجعیة **بحارالانوار** فی الثقافة الشیعیة المعاصرة*»؛

«و محسنی- آنگونه که متون کوتاه وی گواه است- شکستن مرجعیت *بحارالانوار* را در فرهنگ شیعی معاصر هدف گرفته است.»[۵]

به هرحال بررسی احادیث بحار بهتر است متناسب با مبانی اعتبارسنجی خود مؤلف آن صورت گیرد و پژوهشگران را با زیبایی‌های کلام ائمه علیهم السلام بیشتر آشنا سازد، نه اینکه با روش‌های اجتهادی خاص و بدون مبنای دقیق علمی، به مبارزه با احادیث و ایجاد

۱- نک: همان، ص۱۳۳-۱۳۴.

۲- نک: **مأثورات در ترازو**، «**آبشخور بحار**»، ص۳۶۳.

۳- **المعتبر من بحارالانوار**، ص۲۱. این دو حدیث عبارت اند از: چهارصد مطلب امیر المؤمنین علیه السلام برای صلاح دین و دنیای افراد از کتاب خصال و حدیث محض الاسلام و شرایع دین از امام رضا علیه السلام از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام. این در حالی است که یکی از اشکالات بر صاحب مشرعه ایستایی او در باب روایات طولانی ذکر شده است. (نک: **مأثورات در ترازو**، «**آبشخور بحار**»، ص۳۵۱)

۴- **مشرعة بحارالانوار**، ج۱، ص۸؛ **المعتبر من بحارالانوار**، ج۱، ص۳۱-۳۲.

۵- همان، ص۲۸.

شبهاتی پیرامون میراث حدیثی مکتوب شیعه برخیزد. علاوه بر آنکه سیره عقلائی، ردّ نکردن اخبار منسوب به اشخاص معتبر بدون دلیل محکم است[1]، چه رسد که آن خبر، منسوب به معصوم باشد، چنان که مؤلف «آشنایی با بحارالانوار» می‌نویسد:

«استاد بزرگوارم حضرت آیت الله انصاری شیرازی فرمود:

*در طول سالیانی که علامه طباطبایی احادیث **بحارالانوار** را تدریس می‌نمود، هرگز حدیثی را نفرمود ضعیف یا نادرست است، بلکه هر روایتی- هرچند ضعیف السند باشد- را به بهترین وجهی معنی و تفسیر می‌فرمود؛ بنابراین هنر آن نیست که هر حدیثی با عقل ناقص ما سازگار نبود، فوراً آن را ردّ کرده و به جعل و دروغ بودن متهم سازیم، بلکه هنر در درست و خوب فهمیدن است. اگر نتوانستیم معنای صحیحی برای یک حدیث به دست آوریم، در برابر آن سکوت کرده و به گوینده آن ردّ کنیم؛ همان گونه که روایات به این روش دستور داده و علامه مجلسی نیز در چند جای **بحارالانوار** به این روش عمل کرده است.»*[2]

۱- هرچند در مورد اخبار راویان مشهور به کذب، اصل بر تردید در اخبار آنهاست.

۲- **آشنایی با بحارالانوار**، ص۱۳۱-۱۳۲. باید توجه کرد علامه طباطبایی مانند علامه مجلسی بر تحفظ بر متن احادیث پایبند بوده است و برخی نقدهای وی بر علامه مجلسی در تعلیقاتی که بر بحار نوشته است، از جهت مباحث فقه الحدیثی و فهم دلالت حدیث است.

نتیجه‌گیری

آخرین سخن در این پژوهش خلاصه‌ای است از برآیند تحقیقات انجام شده برای بررسی مبانی اعتبارسنجی روایات *بحارالانوار* از دیدگاه مؤلف آن که در قالب عبارات ذیل ارائه می‌شود.

حدیث شیعه در تاریخ خود فراز و نشیب‌های بسیاری را مشاهده کرده است و بهترین زمان‌های شکوفایی آن سده‌های ۴ و ۵ و سده‌های ۱۰ تا ۱۲ هجری است؛ سده‌هایی که مهم‌ترین جوامع حدیثی شیعه در آن شکل گرفت. علی رغم دشمنی‌های مستمر با شیعیان و اتفاقات ناگوار بسیار مانند آتش سوزی در کتابخانه‌های شیخ طوسی و شاپور بن اردشیر در بغداد و حمله مغول‌ها به ایران که به نابودی بخش قابل توجهی از میراث مکتوب حدیثی شیعه انجامید، به دلیل تربیت صحیح شاگردان مکتب اهل بیت﷨ در عصر ظهور و حضور امامان﷨ و نظارت ایشان از جهت حفظ، فهم و انتقال حدیث به آیندگان، این میراث ارزشمند به نسل‌های بعد منتقل گردید. در ادامه، تداوم رسیدن آن‌گونه از تربیت امامان در میان شیعیانِ حق‌طلب در اعصار بعد، و حضور عالمان متعهد و فقها و محدثان خُبره و موقعیت‌شناس، آثار حدیثی شیعه در اقصی نقاط جهان و به خصوص مناطقی از عراق، ایران، شام، لبنان، حجاز، یمن و بحرین پراکنده گردید، تا اینکه با آغاز حکومت صفویه در سال ۹۰۷ق، ورقی تازه در تاریخ حدیث شیعه گشوده شد.

حمایت دولت صفویه از علمای شیعه و تعامل خوب برخی از دانشوران با آن ازسویی و شکل‌گیری اخباری گری و ترویج اخبارگرایی در برابر حضور نسبتاً فعال فلسفه، عرفان و تصوف در آن روزگار از سوی دیگر بستری را برای شکل‌گیری آثار بسیاری در زمینه‌های گوناگون علوم حدیث فراهم نمود.

همه شرایط مهیا شد تا به توفیق الهی، علامه محمدباقر مجلسی در سایه تربیت پدرِ دانشمندش که خود را از اخباریان معتدل می‌دانست، تألیف یک دایرة المعارف حدیثی را، در نیمه دوم دولت صفویه، طرح ریزی کند و آن را به عنوان «بحارالانوار الجامعة لدرر

الاخبار الائمة الاطهار» عرضه کند، تا با تلاش علمی کم نظیر از سویی میراث مکتوب حدیثی شیعه را حفظ کند و از سوی دیگر بر اساس مشی اخبارگرایی وی و مبانی اعتبارسنجی روایات نزد وی به شیوه متقدمان، روایات معتبر از منابع موثق با نظام خاصّی در موضوعات گوناگون برای استفاده حدیث پژوهان تألیف و فراهم شود و با شرح و توضیحات عالمانه‌اش ذیل احادیث و مطالب، بر ارزش اثرش افزوده شود.

علامه مجلسی برای اعتماد بر مصادر بحار، بیش از بیست قرینه عنوان کرده است که رایج‌ترین آنها «جایگاه علمی و جلالت مؤلف»، «شهرت و متداول بودن تألیف» و «محتوای سودمند کتاب» است. استفاده از روش کتاب‌محور و توجه به شیوه قرینه‌محور در اعتبارسنجی روایات و مقدّم ساختن قرائن متنی برقرائن سندی به ویژه در موضوعات غیرفقهی و مخالفت نمودن با رجالیان در برخی موارد، نشانه‌هایی از پیروی وی از شیوه قدمای محدّث است.

براین اساس مبنای اصلی علامه مجلسی برای اعتبارسنجی روایات «پیروی از قدمای محدث در ارزیابی احادیث» است و از این رو وی به ترتیب از دو مبنای «توجه به روش کتاب محورانه و قرائن کتابشناسی» و «تقدم متن محوری بر سند محوری» در ارزیابی منابع و روایات *بحارالانوار* بیشترین بهره را برده است. علاوه بر آن، وی از دو مبنای «تحفظ بر متن احادیث و پرهیز از تأویل مگر به ضرورت» و «رعایت قاعده تسامح در ادله سنن به صورت محدود» که برخاسته از متن روایات و موافق با روش اخبارگرایی وی است در تألیف *بحارالانوار* و اعتبارسنجی منابع و روایات آن استفاده کرده است.

علامه مجلسی تمام منابع بحار را در یک درجه از اعتبار نمی‌داند و در مقدمه بحار هجده مورد از آنها را کم اعتبار می‌داند. بررسی روش تألیف بحار در دو کتاب امامت و السماء و العالم آن نشان می‌دهد، بیش از هفتاد درصد روایات بحار از منابع دوره متقدمان است که در آن میان، بیشترین نقش را کتب اصیل‌تر، معتبرتر و مشهورتر دارند. همچنین استفاده از منابع کم‌اعتبار و وجاده‌ای در بحار کمتر از یک درصد است، که در برخی مواردِ آن، مؤلّف بی‌اعتمادی و تردید خود را نسبت به حدیث اعلام می‌کند.

با اینکه استفاده از منابع اصیل و معتبرتر اساس کار تألیف *بحارالانوار* بوده است، کشف اولویت‌بندی علامه مجلسی در استفاده از منابع در برخی موارد دشوار است. وی

در بیشتر موارد بر اساس استفاده مجموعه‌ای از روایات یک منبع خاص، احادیث را مرتب ساخته است. حضور علمی و نوآوری‌های وی در تألیف بحار مشهود است.

بررسی نحوه استفاده علامه مجلسی از برخی منابع، روشن ساخت که وی برخی منابع اصیل و قدیمی‌تر مثل محاسن برقی و بصائر الدرجات را تقریباً به طور کامل در *بحارالانوار* آورده است، و در استفاده از منابع بعدی مثل توحید شیخ صدوق و خرائج و جرائح راوندی در مواردی که احادیث در منابع قدیمی‌تر وجود داشت نقل از آنها را بر منابع جدیدتر اولویت داد و سایر احادیث را براساس مبنای کتاب‌شناسانه و قرائن متن محورانه برای تکمیل خانواده حدیثی خویش و حفظ میراث مکتوب شیعه براساس اجتهاد و مبانی خویش، پس از گزینش آورده است.

همچنین روشن شد که علامه مجلسی حتی در استفاده از منابع کم اعتبار و وجاده‌ای هم درایت علمی لازم را به‌کار برده است و تا دلیل محکمی از جهت متن، مثل موافقت محتوای آن با سایر احادیث صحیح و یا داشتن محتوای سودمند و یا از جهت سند، مانند وجود حدیث به دست خط یکی از محدثان مورد اعتماد، وجود نداشته باشد، آن را نقل نکرده است.

همچنین گاه تغییر موضوع احادیث، سبب تغییر قابل توجهی در روش علامه مجلسی در انتخاب منابع می‌شود. وی خود نیز به اهمیت بیشترِ ارزیابی سندی و دقّتهای خاصّ در احادیث فقهی اشاره کرده است.

با اینکه میان عده‌ای از عالمان، مشهور است که علامه مجلسی در تألیف *بحارالانوار* فقط قصد جمع‌آوری احادیث را داشته است و به صحت و سقم آن توجهی نداشته است، ولی بازنگری مقدمه *بحارالانوار* و عبارات دیگر علامه مجلسی، عدم استفاده وی از بسیاری از منابعِ موجود در زمان خویش و وجود بسیاری از روایات بحار در سایر آثار علامه مجلسی، از جمله دلایلی است که نشانگر نادرست بودن این سخن است.

براساس مقدمه *بحارالانوار* و قرائن موجود، سخن کسانی که قایل به اعتبار کلی احادیث بحار نزد علامه مجلسی جز در موارد تصریح شده به ضعف حدیث هستند، درست‌تر می‌نمایاند. چون وی در ۱۸ مجلد که شرح وی ذیل احادیث موجود است فقط در موارد اندکی (حدود ۳۰ مورد) به بی‌اعتباری حدیث اشاره کرده است، می‌توان حدس

زد در سایر مجلدات هم اگر او مهلت شرح احادیث را می‌یافت بر همان منـوال، احادیـث اندکی را ضعیف می‌شمرد.

همچنین با توجه به اینکه اکثر مواردی که علامه مجلسی از روایات و یـا منـابع کـم اعتبارتر در تألیف بحار بهره جـسته در موضـوعات قـصص پیـامبران، تـاریخ پیـامبرﷺ و اهل بیتﷺ، مناقب و فضائل آنان، و یا از مجلد «الـسماء و العـالم» بـوده اسـت، روشـن می‌شود که روش علامه در تألیف بحار و اعتبارسنجی وی از روایات آن در تمام مجلـدات یکسان نیست. در این مجلدات است که انگیزه حفظ میراث حدیثی بیشتر جلوه می‌کنـد و نه در همه بحار.

مطالب یاد شده به این معنا نیست که در *بحارالانوار* حدیث ضعیف بـه نـدرت یافـت می‌شود، بلکه بیانگر وجود اندک احادیث ضـعیف از دیـدگاه علامـه مجلـسی بـر اسـاس دیدگاه‌های حدیث محورانه وی و تبعیـت او از سـیره محـدثان متقـدم در اعتبارسـنجی روایات است.

دیدگاه‌های حـدیثی و روش اعتبارسـنجی روایـات توسـط علامـه مجلـسی در قـرن یازدهم مشابه روش محدثان حدیث محورِ متقدم شیعه همچون شیخ صـدوق (م۳۸۱ق)، سید بن طاووس (م۶۶۴ق) و حسن بن سلیمان حلی (م قرن ۸ق) است و چون او با نگاه آنـان بـه داوری دربـاره صـحت و ضـعف احادیـث مـی‌پرداختـه اسـت، تهـذیب ایـن دایرة المعارف بزرگ حدیثی شیعه بدون توجـه بـه مبـانی اعتبارسـنجی پذیرفتـه شـده توسط مؤلف آن، سبب دوری از مسیر صحیح تحقیق و مقصد مؤلف آن می‌شود. بنابراین چون مهمترین مبنای علامه مجلسی در تألیف *بحارالانوار* مبنای کتابشناسانه وی است و علامه مجلسی روایات معتبر کتب محدثان پیش از خـود را در بحـار بازتـاب داده اسـت، برای بررسی صحت و نقد روایات *بحارالانوار* مهمترین روش، نقد منـابع موجـود در بحـار است و البته باید به نحوه استفاده علامه مجلسی از هر منبع نیز توجه شود.

خلاصه اینکه علامه مجلسی از اساتید گوناگون خود و آثـار آنـان و فـضای حـاکم در جامعـه آن روز در تـألیف *بحـارالانوار* اثـر پذیرفتـه اسـت، ولـی رفتـار اعتـدالی وی در اخبارگرایی، مخالفت وی با برخی دیدگاههای اخباریان و ادای احترام ویژه به دانشمندان گوناگون و بازتاب دادن دیدگاههای آنان در *بحارالانوار*، نشان دهنـده احتیـاط، انـصاف و آزاد اندیشی کم نظیر وی است.

بایسته‌های پژوهش

برای تکمیل مباحث پژوهش حاضر و به دست آوردن نتایج دقیقتر سزاوار است موضوعات ذیل بیشتر مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد؛

۱- روش تألیف بحارالانوار و نحوه استفاده علامه مجلسی از منابع که در مجلدات ۷ و ۱۴ بحار در این پژوهش به اختصار بررسی شد در مجلدات دیگر نیز واکاوی شود تا نتایج قطعی‌تری نیز در مورد تاثیر موضوعات بر روش تألیف بحار و اعتبارسنجی بدست آید.

۲- چون مهمترین مبنای علامه مجلسی در اعتبارسنجی روایات مبنای کتابشناسانه وی است سزاوار است برای آشنایی بیشتر با بحارالانوار و شیوه علامه مجلسی در اعتبارسنجی روایات، پیرامون اعتبار منابع بحار و روش استفاده علامه از آنها (که این مورد در این پژوهش فقط درباره محاسن برقی، توحید صدوق و خرائج راوندی صورت گرفت) بیش از پیش تحقیق گردد.

۳- مقایسه روایات موجود در بحار با روایات موجود در تألیفات فارسی و دیگر آثار علامه نیز می‌تواند به کشف بهتر شیوه اعتبارسنجی روایات بحار نزد وی بیانجامد.

پیوست‌ها

جدول ۱: فراوانی مصادر احادیث یا سخن بزرگان شیعه و ارجاعات آنها در کتاب امامت *بحارالانوار* از ۴۲۸۷ مورد
(غیراز تفاسیر آیات و توضیحات روایات)

ردیف	نام منبع	نام مؤلف	قرن تألیف	فراوانی منبع در کتاب امامة	حدود فراوانی منبع در کل *بحارالانوار*	درصد تقریبی فراوانی مصدر در کتاب امامة	تراکم در مجلد۷ نسبت به کل *بحار*[۱]
۱	**بصائر الدرجات**	محمدبن حسن صفار	سوم	۱۰۸۱	۲۰۳۲	٪ ۲۵/۲۲	٪ ۵۳
۲	**تأویل الآیات جامع کنز الفوائد**	علی حسینی استرآبادی	دهم	۴۳۴	۶۶۹	٪ ۱۰/۱۲	٪ ۶۵
۳	**تفسیر العیاشی**	محمد بن مسعود عیاشی	سوم و چهارم	۲۲۱	۲۵۰۳	٪ ۵/۱۶	٪ ۹
۴	**تفسیر القمی**	علی بن ابراهیم قمی	سوم	۲۱۹	۱۷۱۴	٪ ۵/۱۱	٪ ۱۳
۵	**الکافی**	محمد بن یعقوب کلینی	سوم و چهارم	۱۹۵	۳۵۶۸	٪ ۴/۵۵	٪ ۵
۶	**المناقب**	ابن شهرآشوب مازندرانی	ششم	۱۸۱	۱۲۴۷	٪ ۴/۲۲	٪ ۱۵
۷	**الاختصاص**	شیخ مفید	چهارم و پنجم	۱۵۰	۶۶۹	٪ ۳/۵	٪ ۲۲
۸	**تفسیر فرات الکوفی**	فرات کوفی	سوم	۱۴۲	۵۹۰	٪ ۳/۳۱	٪ ۱۴
۹	**اکمال الدین**	شیخ صدوق	چهارم	۱۲۸	۷۰۵	٪ ۲/۹۹	٪ ۱۸
۱۰	**الامالی**	شیخ طوسی	پنجم	۱۲۳	۱۹۲۷	٪ ۲/۸۷	٪ ۶
۱۱	**المحاسن**	احمد بن محمد بن خالد برقی	سوم	۹۱	۱۷۳۲	٪ ۲/۱۲	٪ ۵

۱- منظور درصد تقریبی تراکم استفاده از مصدر در کتاب امامت نسبت به کل بحارالانوار هست.

ردیف	نام منبع	نام مؤلف	قرن تألیف	فراوانی منبع در کتاب امامة	حدود فراوانی منبع در کل *بحارالانوار*	درصد تقریبی فراوانی مصدر در کتاب امامة	تراکم در مجلد۷ نسبت به کل *بحار*[۱]
۱۲	**عیون اخبار الرضا علیه السلام**	شیخ صدوق	چهارم	۸۷	۱۳۸۴	٪ ۲/۰۳	٪ ۶
۱۳	**علل الشرائع**	شیخ صدوق	چهارم	۸۲	۱۴۵۸	٪ ۱/۹۱	٪ ۶
۱۴	**معا نی الأخبار**	شیخ صدوق	چهارم	۸۰	۱۱۸۹	٪ ۱/۸۷	٪ ۷
۱۵	**رجال الکشی**	محمد بن عمر کشی	چهارم	۷۶	۵۷۲	٪ ۱/۷۷	٪ ۱۳
۱۶	**الخصال**	شیخ صدوق	چهارم	۶۱	۲۰۸۴	٪ ۱/۴۲	٪ ۱۳
۱۷	**الأمالی**	شیخ صدوق	چهارم	۶۰	۱۶۸۵	٪ ۱/۴	٪ ۴
۱۸	**المحتضر**	حسن بن سلیمان حلی	هشتم	۵۸	۹۸	٪ ۱/۳۵	٪ ۵۹
۱۹	**الغیبة**	محمد بن ابراهیم نعمانی	چهارم	۵۴	۴۶۴	٪ ۱/۳۱	٪ ۱۲
۲۰	**العمدة**	ابن بطریق حلی	ششم	۴۹	۱۴۹	٪ ۱/۱۴	٪ ۳۳
۲۱	**تفسیر الامام العسکری**ﷺ	منسوب به امام حسن عسکریﷺ	سوم	۳۷	۴۱۲	٪ ۰/۸۶	٪ ۹
۲۲	**الاحتجاج**	احمد بن علی طبرسی	ششم	۳۵	۵۶۹	٪ ۰/۸۲	٪ ۶
۲۳	**منتخب البصائر**	حسن بن سلیمان حلی	هشتم	۳۳	۱۲۴	٪ ۰/۷۷	٪ ۲۷
۲۴	**المناقب**	محمد بن احمد بن شاذان	چهارم و پنجم	۳۳	۳۵	٪ ۰/۷۷	٪ ۹۴
۲۵	**ثواب الأعمال**	شیخ صدوق	چهارم	۳۲	۱۲۷۰	٪ ۰/۷۵	٪ ۳
۲۶	**الطرائف**	سید بن طاووس	هفتم	۳۱	۱۷۴	٪ ۰/۷۲	٪ ۱۸
۲۷	**المجالس**	شیخ مفید	چهارم و پنجم	۳۰	۳۹۰	٪ ۰/۷	٪ ۸
۲۸	**اعلام الدین**	حسن بن ابی الحسن دیلمی	هشتم و نهم	۲۷	۱۴۸	٪ ۰/۶۳	٪ ۱۸
۲۹	**الخرائج و الجرائح**	قطب الدین راوندی	ششم	۲۶	۸۹۱	٪ ۰/۶۱	٪ ۳

ردیف	نام منبع	نام مؤلف	قرن تألیف	فراوانی منبع در کتاب امامة	حدود فراوانی منبع در کل *بحارالانوار*	درصد تقریبی فراوانی مصدر در کتاب امامة	تراکم در مجلد۷ نسبت به کل *بحار*[۱]
۳۰	**قرب الأسناد**	عبداله بن جعفر حمیری قمی	سوم	۲۶	۹۳۷	٪ ۰/۶۱	٪ ۳
۳۱	**مشارق الأنوار**	حافظ رجب برسی	هشتم و نهم	۲۵	۷۰	٪ ۰/۵۸	٪ ۳۶
۳۲	**کنز الفوائد**	محمد بن علی کراجکی	چهارم و پنجم	۲۲	۲۷۷	٪ ۰/۵۱	٪ ۸
۳۳	**بشارة المصطفی**	عماد الدین طبری	ششم	۲۰	۱۷۲	٪ ۰/۴۷	٪ ۱۲
۳۴	**التوحید**	شیخ صدوق	چهارم	۲۰	۵۷۱	٪ ۰/۴۷	٪ ۴
۳۵	**کشف الغمة**	علی بن عیسی اربلی	هفتم	۱۸	۴۷۶	٪ ۰/۴۲	٪ ۴
۳۶	**مجمع البیان**	فضل بن حسن طبرسی	ششم	۱۶	۱۳۶	٪ ۰/۳۷	٪ ۱۲
۳۷	**المستدرک**	ابن بطریق حلی	ششم	۱۵	۶۱	٪ ۰/۳۵	٪ ۲۵
۳۸	**الغیبة**	شیخ طوسی	پنجم	۱۳	۳۵۲	٪ ۰/۳	٪ ۴
۳۹	**قصص الأنبیاء**	قطب الدین راوندی	ششم	۱۳	۵۵۴	٪ ۰/۳	٪ ۲
۴۰	**تفضیل الائمة علی الانبیاء**	حسن بن سلیمان حلی	هشتم	۱۲	۱۲	٪ ۰/۲۸	۱۰۰٪
۴۱	**الروضة فی فضائل امیر المؤمنین**	احتمالاً شاذان بن جبرئیل قمی	ششم یا هفتم	۱۲	۱۳۰	٪ ۰/۲۸	٪ ۹
۴۲	**العقائد**	شیخ صدوق	چهارم	۱۲	۵۲	٪ ۰/۲۸	٪ ۲۳
۴۳	**کشف الیقین**	سید بن طاووس	هفتم	۱۲	۲۳۲	٪ ۰/۲۸	٪ ۵
۴۴	**ریاض الجنان**	فضل اله بن محمود فارسی	پنجم	۱۰	۲۹	٪ ۰/۲۳	٪ ۳۴
۴۵	**صحیفة الرضا**	منسوب به امام رضا نقل از فضل بن حسن طبرسی	ششم	۱۰	۲۱۳	٪ ۰/۲۳	٪ ۵

ردیف	نام منبع	نام مؤلف	قرن تألیف	فراوانی منبع در کتاب امامة	حدود فراوانی منبع در کل *بحارالانوار*	درصد تقریبی فراوانی مصدر در کتاب امامة	تراکم در مجلد۷ نسبت به کل *بحار*[1]
۴۶	**الفضائل**	احتمالاً شاذان بن جبرئیل قمی	ششم یا هفتم	۱۰	۱۱۹	٪ ۰/۲۳	٪ ۸
۴۷	**نهج البلاغه**	سید رضی	چهارم	۱۰	۸۱۰	٪ ۰/۲۳	٪ ۱
۴۸	**الإرشاد**	شیخ مفید	چهارم و پنجم	۹	۴۶۳	٪ ۰/۲۱	٪ ۲
۴۹	**فضائل الشیعة**	شیخ صدوق	چهارم	۹	۴۶	٪ ۰/۲۱	٪ ۲۰
۵۰	**السرائر**	ابن ادریس حلی	ششم	۸	۴۳۲	٪ ۰/۱۹	٪ ۲
۵۱	**فردوس الأخبار**	ابن شیرویه دیلمی	پنجم و ششم	۸	۷۸	٪ ۰/۱۹	٪۱۰
۵۲	**کامل الزایارات**	ابن قولویه قمی	چهارم	۸	۸۵۷	٪ ۰/۱۹	٪ ۱
۵۳	**جامع الأصول**	ابن اثیر جزری	ششم	۷	۱۳۳	٪ ۰/۱۶	٪ ۵
۵۴	**کشف الحق**	علامه حلی	هفتم و هشتم	۷	۴۵	٪ ۰/۱۶	٪ ۱۶
۵۵	**ارشاد القلوب**	حسن بن ابی الحسن دیلمی	هشتم و نهم	۵	۷۴	٪ ۰/۱۲	٪ ۷
۵۶	**سعد السعود**	سید بن طاووس	هفتم	۵	۶۱	٪ ۰/۱۲	٪ ۸
۵۷	**إعلام الوری**	فضل بن حسن طبرسی	ششم	۴	۲۷۱	٪ ۰/۰۹	٪ ۱/۵
۵۸	**جامع الأخبار**	احتمالاً محمد بن محمد شعیری	ششم	۴	۱۷۹	٪ ۰/۰۹	٪ ۲
۵۹	**تحف العقول**	حسن بن علی حرانی	چهارم	۳	۱۷۸	٪ ۰/۰۷	٪ ۲
۶۰	**الدرّ المنثور**	سیوطی	نهم و دهم	۳	۴۵۶	٪ ۰/۰۷	٪ ۰/۷
۶۱	**کتاب سلیم بن قیس**	سلیم بن قیس هلالی	اول	۳	۶۵	٪ ۰/۰۷	٪۵
۶۲	**محاسبة النفس**	سید بن طاووس	هفتم	۳	۲۷	٪ ۰/۰۷	٪۱۱
۶۳	**مقتضب الاثر فی الائمه الاثنی عشر علیهم‌السلام**	احمد بن محمد بن عیاش جوهری	چهارم	۳	۲۷	٪ ۰/۰۷	٪۱۱

ردیف	نام منبع	نام مؤلف	قرن تألیف	فراوانی منبع در کتاب امامة	حدود فراوانی منبع در کل *بحارالانوار*	درصد تقریبی فراوانی مصدر در کتاب امامة	تراکم در مجلد۷ نسبت به کل *بحار*[۱]
۶۴	**النوادر**	فضل الله بن علی راوندی	ششم	۳	۳۰۲	٪ ۰/۰۷	٪۱
۶۵	**امان الأخطار**	سید بن طاووس	هفتم	۲	۳۴	٪ ۰/۰۵	٪ ۶
۶۶	**تفسیر النعمانی**	نعمانی	چهارم	۲	۶۰	٪ ۰/۰۵	٪ ۳
۶۷	**الغارات**	ابراهیم بن محمد ثقفی	سوم	۲	۱۱۲	٪ ۰/۰۵	٪ ۲
۶۸	**کتاب عتیق فی فضائل امیر المؤمنین** عليه‌السلام	مجهول المؤلف (احتمالاً محمد بن علی علوی)	احتمالاً پنجم	۲	۲	٪ ۰/۰۵	٪ ۱۰۰
۶۹	**کفایة الأثر**	علی بن محمد خزّاز قمی	چهارم	۲	۱۹۱	٪ ۰/۰۵	٪ ۱
۷۰	**المقالات**	شیخ مفید	چهارم و پنجم	۲	۱۱	٪ ۰/۰۵	٪۱۸
۷۱	**اثبات الوصیة**	علی بن حسین مسعودی	چهارم	۱	۲	٪ ۰/۰۲	٪ ۵۰
۷۲	**الإقبال**	سید بن طاووس	هفتم	۱	حدود ۳۰۰	٪ ۰/۰۲	۰٪ /۳
۷۳	**الاستدراک**	محمدبن مکی شهیداول	هشتم	۱	۲۱	٪ ۰/۰۲	٪ ۵
۷۴	**تهذیب الأحکام**	شیخ طوسی	پنجم	۱	۲۲۶	٪ ۰/۰۲	٪ ۰/۴
۷۵	**الدعوات**	قطب الدین راوندی	ششم	۱	۳۴۰	٪ ۰/۰۲	٪ ۰/۳
۷۶	**روضة الواعظین**	محمد بن حسن فتال نیشابوری	پنجم	۱	حدود۱۲۰	٪ ۰/۰۲	۰٪ /۸
۷۷	**صحیفة سجادیة**	امام علی بن الحسین عليهما‌السلام	اول	۱	حدود۲۰	٪ ۰/۰۲	٪ ۵
۷۸	**صفوة الأخبار**	مجهول المؤلف احتمالاً فضل الله بن محمود فارسی	پنجم	۱	۱۰	٪ ۰/۰۲	٪ ۱۰

ردیف	نام منبع	نام مؤلف	قرن تألیف	فراوانی منبع در کتاب امامة	حدود فراوانی منبع در کل *بحارالانوار*	درصد تقریبی فراوانی مصدر در کتاب امامة	تراکم در مجلد۷ نسبت به کل *بحار*[۱]
۷۹	**فرحة الغری**	عبدالکریم بن احمد بن طاووس	هفتم	۱	۸۷	٪ ۰/۰۲	٪ ۱
۸۰	**فقه الرضا**	منسوب به امام رضا﷣	دوم	۱	۵۸۰	٪ ۰/۰۲	٪ ۰/۲
۸۱	**کتاب جعفر بن محمد﷣ بن شریح**	جعفر بن محمد بن شریح حضرمی	دوم	۱	۳۱	٪ ۰/۰۲	٪ ۳
۸۲	**کتاب حسین بن سعید و النوادر**	حسین بن سعید اهوازی و احمد بن محمد بن عیسی قمی	سوم	۱	۷۵۹	٪ ۰/۰۲	٪ ۰/۱
۸۳	**مصباح الأنوار فی مناقب امام الأبرار**	هاشم بن محمد طوسی	ششم یا هفتم	۱	۵۵	٪ ۰/۰۲	٪ ۲
۸۴	**احادیث وجاده‌ای به خط شهید اول**	محمد بن مکی	هشتم	۱	۸۵	٪ ۰/۰۲	٪ ۱
۸۵	**احادیث وجاده‌ای از بعضی تألیفات شیعه**	-	-	۱	۳۸	٪ ۰/۰۲	۰٪ ۳
۸۶	**روایتی از کفعمی بدون ذکر نام کتاب**	ابراهیم بن علی عاملی کفعمی	نهم	۱	-	٪ ۰/۰۲	-

جدول ۲: درصد فراوانی استفاده از انواع منابع در مجلد هفتم *بحارالانوار*

ردیف	نوع مصادر حدیثی در کتاب امامة *بحارالانوار*	تعداد این منابع از ۸۶ مورد	درصد تقریبی استفاده از آنها در کتاب امامت *بحارالانوار*
۱	منابع قبل از شیخ طوسی و همزمان با او (متقدم)	۴۵	٪ ۷۳/۴۳
۲	منابع پس از زمان شیخ طوسی (متأخر)	۴۱	٪ ۲۶/۵۷
۳	منابع دارای احادیث مسند تا معصوم	۲۸	٪ ۵۴/۴
۴	منابع متأخر که از اصول و منابع اولیه حدیثی با ذکر منبع و سند، حدیث نقل می‌کنند	۲۴	٪ ۲۱/۵
۵	منابعی که بیشتر اسناد احادیثش ناقص است	۱۱	٪ ۱۹/۷
۶	منابعی که اسناد احادیث حذف شده و یا عقیده مؤلف را در بر دارد	۱۵	٪ ۲/۹
۷	منابعی که تمام احادیث کتاب با یک یا چند سند از یک معصوم نقل شده است	۴	٪ ۱/۳
۸	منابع وجاده‌ای و نامعلوم	۴	٪ ۰/۲

جدول ۳: فراوانی مصادراحادیث و ارجاعات آنها در کتاب السماء و العالم از ۵۶۴۸ مورد (غیراز تفاسیر آیات و توضیحات روایات)

ردیف	نام منبع	فراوانی در مجلد۱۴	درصد فراوانی
۱	المحاسن برقی	۱۲۰۳	۲۱/۲۹
۲	الکافی	۶۱۵	۱۰/۸۸
۳	الدر المنثور	۴۴۶	۷/۹۳
۴	مکارم الاخلاق	۳۴۶	۶/۱۲
۵	الخصال	۲۴۰	۴/۲۴
۶	علل الشرائع	۲۳۶	۴/۱۷
۷	طب الائمة	۲۱۲	۳/۵۷
۸	دعائم الاسلام	۱۵۸	۲/۷۹
۹	عیون اخبارالرضا علیه السلام	۱۴۶	۲/۵۸
۱۰	تفسیر قمی	۱۲۸	۲/۲۶
۱۱	تفسیر عیاشی	۱۲۸	۲/۲۶
۱۲	قرب الاسناد	۸۶	۱/۵۲
۱۳	توحید صدوق	۷۶	۱/۳۴
۱۴	الدعوات راوندی	۷۵	۱/۳۲
۱۵	بصائر الدرجات	۷۱	۱/۲۶
۱۶	العدد القویة	۶۷	۱/۱۹
۱۷	من لا یحضره الفقیه	۶۶	۱/۱۷
۱۸	معانی الاخبار	۶۱	۱/۰۸
۱۹	الدروع الواقیة	۵۹	۱/۰۴
۲۰	زوائد الفوائد	۵۹	۱/۰۴
۲۱	امالی صدوق	۵۴	۰/۹۶
۲۲	مجالس ابن الشیخ	۵۱	۰/۹۰
۲۳	الاحتجاج	۴۷	۰/۸۳
۲۴	صحیفة الرضا ع	۴۶	۰/۸۱
۲۵	فقه الرضا ع	۴۴	۰/۷۸
۲۶	الاختصاص	۳۹	۰/۶۹
۲۷	فرج المهموم	۳۸	۰/۶۷
۲۸	شهاب الاخبار	۳۷	۰/۶۵
۲۹	التهذیب	۳۵	۰/۶۱
۳۰	النوادر راوندی	۳۳	۰/۵۸
۳۱	تاریخ قم	۳۱	۰/۵۴
۳۲	قصص الانبیاءراوندی	۳۰	۰/۵۳
۳۳	نهج البلاغه	۲۸	۰/۵۰
۳۴	الخرائج و الجرائح	۲۷	۰/۴۸
۳۵	فردوس الاخبار	۲۷	۰/۴۸
۳۶	دلائل الامامة	۲۴	۰/۴۲
۳۷	المسائل علی بن جعفر	۲۴	۰/۴۲
۳۸	حیاة الحیوان دمیری	۲۲	۰/۳۹
۳۹	ثواب الاعمال	۲۱	۰/۳۷
۴۰	المناقب ابن شهرآشوب	۲۱	۰/۳۷
۴۱	امالی شیخ طوسی	۲۰	۰/۳۵
۴۲	وجاده‌ای یا مجهول المصدر	۲۰	۰/۳۵
۴۳	تفسیر امام عسکری علیه السلام	۱۹	۰/۳۴
۴۴	السرائر	۱۹	۰/۳۴
۴۵	العلل محمد بن علی بن ابراهیم	۱۸	۰/۳۲
۴۶	رجال کشی	۱۷	۰/۳۰
۴۷	مصباح المتهجد	۱۷	۰/۳۰
۴۸	کامل الزیارة	۱۶	۰/۲۸
۴۹	توحید مفضل بن عمر	۱۴	۰/۲۵
۵۰	الاقبال	۱۳	۰/۲۳
۵۱	المجازات النبویه	۱۲	۰/۲۱
۵۲	تحف العقول	۱۱	۰/۱۹
۵۳	تفسیر فرات کوفی	۱۰	۰/۱۸
۵۴	کمال الدین	۱۰	۰/۱۸
۵۵	مشارق الانوار	۱۰	۰/۱۸
۵۶	مهج الدعوات	۱۰	۰/۱۸
۵۷	الهدایة صدوق	۹	۰/۱۶
۵۸	المقنع صدوق	۸	۰/۱۴
۵۹	جامع الاخبار	۸	۰/۱۴
۶۰	رسالة الذبائح مفید	۸	۰/۱۴
۶۱	الغارات	۸	۰/۱۴

ردیف	نام منبع	فراونی در مجلد۱۴	درصد فراوانی
۶۲	مجمع البیان	۸	۰/۱۴
۶۳	کتاب زید زرّاد	۷	۰/۱۲
۶۴	ریاض الجنان	۷	۰/۱۲
۶۵	الارشاد شیخ مفید	۶	۰/۱۱
۶۶	روضة الواعظین	۶	۰/۱۱
۶۷	منتخب البصائر	۶	۰/۱۱
۶۸	کتاب الاقالیم و البلدان و...	۶	۰/۱۱
۶۹	کتاب جعفر بن محمدبن شریح	۶	۰/۱۱
۷۰	کتاب الزهد حسین بن سعید	۵	۰/۰۹
۷۱	رسالة المسائل الطرابلسیات	۵	۰/۰۹
۷۲	الامامة و التبصرة	۵	۰/۰۹
۷۳	الغایات جعفر بن احمد قمی	۵	۰/۰۹
۷۴	مجالس المؤمنین شوشتری	۵	۰/۰۹
۷۵	نوادر علی بن اسباط	۵	۰/۰۹
۷۶	تفضیل امیرالمؤمنین علیه السلام کراجکی	۴	۰/۰۷
۷۷	ارشاد القلوب	۴	۰/۰۷
۷۸	جنة الامان (مصباح کفعمی)	۴	۰/۰۷
۷۹	کنز الفوائد	۴	۰/۰۷
۸۰	جمال الاسبوع	۴	۰/۰۷
۸۱	محاسبة النفس	۴	۰/۰۷
۸۲	کشف الغمة	۴	۰/۰۷
۸۳	تأویل الآیات	۴	۰/۰۷
۸۴	عقائد صدوق	۴	۰/۰۷
۸۵	مجالس المفید	۳	۰/۰۵
۸۶	اخبارالجن مسلم بن محمود	۳	۰/۰۵
۸۷	کتاب سلیم بن قیس	۳	۰/۰۵
۸۸	تفسیر النعمانی	۳	۰/۰۵
۸۹	کتاب عبّاد عصفری	۳	۰/۰۵
۹۰	شرح النهج کیدری	۳	۰/۰۵
۹۱	المحتضرحسن بن سلیمان	۳	۰/۰۵
۹۲	البلد الامین	۳	۰/۰۵
۹۳	زبدة البیان مقدس اردبیلی	۳	۰/۰۵
۹۴	رسالة ذهبية	۲	۰/۰۴
۹۵	طب النبی صلی الله علیه و آله مستغفری	۲	۰/۰۴
۹۶	فهرست نجاشی	۲	۰/۰۴
۹۷	المختلف	۲	۰/۰۴
۹۸	امان الاخطار	۲	۰/۰۴
۹۹	سعد السعود	۲	۰/۰۴
۱۰۰	تنبیه الخاطر	۲	۰/۰۴
۱۰۱	الغیبة طوسی	۲	۰/۰۴
۱۰۲	کفایة الاثر	۲	۰/۰۴
۱۰۳	اعلام الوری	۲	۰/۰۴
۱۰۴	شرح نهج البلاغة ابن میثم	۲	۰/۰۴
۱۰۵	صحیفة سجادیة	۲	۰/۰۴
۱۰۶	المسلسلات جعفر بن احمد	۲	۰/۰۴
۱۰۷	جامع الشرائط یحیی بن سعید	۲	۰/۰۴
۱۰۸	قسمة اقالیم الارض و بلدانها...	۲	۰/۰۴
۱۰۹	رسالة الاهلیلیجه	۱	۰/۰۲
۱۱۰	الاخوان صدوق	۱	۰/۰۲
۱۱۱	صفات الشیعه	۱	۰/۰۲
۱۱۲	الصفین نصر بن مزاحم	۱	۰/۰۲
۱۱۳	الطرف سید بن طاووس	۱	۰/۰۲
۱۱۴	الدلائل حمیری	۱	۰/۰۲
۱۱۵	الدروس شهید اول	۱	۰/۰۲
۱۱۶	الخلاف شیخ طوسی	۱	۰/۰۲
۱۱۷	کتاب عاصم بن حمید	۱	۰/۰۲
۱۱۸	کتاب عبدالملک بن حکیم	۱	۰/۰۲
۱۱۹	کتاب حسین بن عثمان	۱	۰/۰۲
۱۲۰	کتاب المثنی بن ولید	۱	۰/۰۲
۱۲۱	عدة الداعی	۱	۰/۰۲
۱۲۲	رسالة الآداب الدینیة	۱	۰/۰۲
۱۲۳	المؤمن حسین بن سعید	۱	۰/۰۲
۱۲۴	اعلام الدین دیلمی	۱	۰/۰۲
۱۲۵	الدرّة الباهرة	۱	۰/۰۲

ردیف	نام منبع	فراوانی در مجلد۱۴	درصد فراوانی
۱۲۶	بشارة المصطفیﷺ	۱	۰/۰۲
۱۲۷	عیون المعجزات	۱	۰/۰۲
۱۲۸	تقریب المعارف حلبی	۱	۰/۰۲
۱۲۹	غوالی اللئالی	۱	۰/۰۲
۱۳۰	مصباح الانوار	۱	۰/۰۲
۱۳۱	المقنعة	۱	۰/۰۲
۱۳۲	مقتضب الاثر	۱	۰/۰۲
۱۳۳	الوصیة مسعودی	۱	۰/۰۲
۱۳۴	مروج الذهب	۱	۰/۰۲
۱۳۵	الانوار ابوالحسن بکری	۱	۰/۰۲
۱۳۶	بیان التنزیل ابن شهر آشوب	۱	۰/۰۲
۱۳۷	رسالة الباب المفتوح بیاضی	۱	۰/۰۲
۱۳۸	مصباح الشریعة	۱	۰/۰۲
۱۳۹	دیوان منسوب به امیرالمؤمنینؑ	۱	۰/۰۲
۱۴۰	شرح دیوان امیرالمؤمنینؑ	۱	۰/۰۲
۱۴۱	مناقب خوارزمی	۱	۰/۰۲
۱۴۲	تفسیر النیسابوری	۱	۰/۰۲
۱۴۳	اعلام الدین خطابی	۱	۰/۰۲
۱۴۴	تاریخ المدینه سمهوری	۱	۰/۰۲
۱۴۵	القصص عبدالجلیل رازی	۱	۰/۰۲
۱۴۶	معجم البلدان	۱	۰/۰۲
۱۴۷	غور الامور ترمذی	۱	۰/۰۲

منابع و مآخذ

الف) عربی

۱. * قرآن کریم
۲. آقا بزرگ الطهرانی، محمد محسن، **الذریعة الی تصانیف الشیعة**، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، **التوحید**، قم، نشر جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، **علل الشرائع**، قم، نشرکتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمة**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه**، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن شعبة حرّانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، **معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین منهم قدیماً و حدیثاً**، قم، مؤسسة آل البیت (ع) لاحیاء التراث، الطبعة الاولی، ۱۴۳۱ق.
۹. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، **مناقب آل ابیطالب (ع)**، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۱. أبوغالب زراری، احمد بن محمد، **رسالة أبی غالب الزراری إلی ابن ابنه فی ذکر آل أعین**، قم، مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
۱۲. استرآبادی، محمد امین، **الفوائد المدنیة**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولی، ۱۴۲۴ق.
۱۳. افندی اصفهانی، عبدالله، **ریاض العلماء**، قم، مطعبة الخیام، ۱۴۰۱ق.
۱۴. امین عاملی، سید محسن، **اعیان الشیعة**، بیروت، دارالتعارف، الطبعة الخامسة، ۱۴۲۰ق.

۱۵. امینی، عبدالحسین، **الغدیر**، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۳۸۷ق.
۱۶. بحرانی، یوسف بن احمد، **الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانیه، ۱۴۳۰ق.
۱۷. بحرانی، یوسف بن احمد، **الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة**، بیروت، دار المصطفی لإحیاء التراث، الطبعة الاولی، ۱۴۲۳ق.
۱۸. بحرانی، یوسف بن احمد، **لؤلؤة البحرین**، قم، مؤسسة آل البیت للطباعه و النشر، بی‌تا.
۱۹. برقی، احمد بن محمد، **المحاسن**، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۲۰. بهبودی، محمدباقر، **معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعة الامامیة**، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
۲۱. البیضانی، قاسم، **مبانی نقد متن الحدیث**، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۲۲. تنکابنی، محمد بن سلیمان، **قصص العلماء**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۲۳. تهانوی، محمدعلی، **کشاف اصطلاحات الفنون**، تهران، مکتب الخیام، ۱۹۶۷م.
۲۴. جزایری، سید نعمت الله، **الانوار النعمانیة**، بیروت، دارالقاری، ۱۴۲۹ق.
۲۵. حب الله، حیدر، **المعتبر من بحارالانوار (وفقا للنظریات آیةالله الشیخ آصف محسنی دام ظله)**، تهیه و تنظیم عمار فهداوی، بیروت، دار المحجة البیضاء، الطبعة الاولی، ۱۴۳۷ق.
۲۶. حر عاملی، محمد بن حسن، **امل الآمل**، بغداد، مکتبة الاندلس، بی‌تا.
۲۷. حر عاملی، محمد بن حسن، **تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۸. حسنی، هاشم معروف، **دراسات فی الحدیث و المحدثین**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۸ق.
۲۹. حسنی، هاشم معروف، **سیرة الائمة الاثنی عشر (ع)**، قم، انتشارات المکتبة الحیدریة، الطبعة الثالثه، ۱۴۲۶ق.
۳۰. حسینی استرآبادی (میرداماد)، محمدباقر، **الرواشح السماویة**، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر، الطبعة الاولی، ۱۴۲۲ق.
۳۱. حسینی خاتون آبادی، سید عبدالحسین، **وقایع السنین و الایام**، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲ش.
۳۲. حسینی، سید احمد، **تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه**، تهران، نشر کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.

۳۳. حلی، جعفر بن محمد (محقق حلی)، **المعتبر فی شرح المختصر**، قم، مدرسة الامام امیر المؤمنین (ع)، مؤسسة سید الشهدا (ع)، ۱۳۶۴ش.
۳۴. حلی، حسن بن سلیمان، **المحتضر**، قم، انتشارات المکتبة الحیدریة، ۱۴۲۴ق.
۳۵. حلی، حسن بن سلیمان، **مختصر البصائر**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۶. دُریاب نجفی، محمود، **حیاة العلامة المجلسی، مقدمه بحارالانوار**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الاولی، ۱۴۲۳ق.
۳۷. سید رضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغة**، محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۳۸. سید مرتضی، علی بن حسین، **امالی سید مرتضی**، قاهره، دار الفکر العربی، ۱۹۹۸م.
۳۹. شفیع تبریزی، علی بن موسی، **مرآة الکتب**، تحقیق محمد علی حائری، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۴۰. صدر، سید حسن، **نهایة الدرایة فی شرح الوجیزة**، تحقیق ماجد الغرباوی، بی‌جا، نشر المعشر، بی‌تا.
۴۱. صفار قمی، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات**، قم، نشر کتابخانه آیت اله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۴۲. طوسی، محمد بن الحسن، **رجال الطوسی**، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه، ۱۳۷۳ش.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، **الغیبة**، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الأحکام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، **رجال الطوسی**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن، **عدة الاصول**، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۳ق.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن، **فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول**، قم، مکتبة المحقق الطباطبائی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴۸. عاملی (شیخ بهایی)، بهاء الدین محمد بن حسن، **اربعین حدیث**، ترجمه و تحقیق عقیقی بخشایشی، نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۴۹. عاملی (شیخ بهایی)، بهاء الدین محمد بن حسین، **الوجیزة فی علم الدرایة**، مطبوع در رسائل فی درایة الحدیث، قم، نشردار الحدیث، الطبعة الاولی، ۱۴۲۴ق.

۵۰. عاملی (شیخ بهایی)، بهاء الدین محمد بن حسین، **مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین**، مشهد، کنگره بین‌المللی بزرگداشت شیخ بهایی و بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، الطبعة الثانية، ۱۴۲۹ق.

۵۱. عاملی، حسن بن زین الدین، **منتقی الجمان فی احادیث الصحیح و الحسان**، قم، مکتبة اهل البیت (ع)، الطبعة الاولی، ۱۳۶۲ش.

۵۲. عاملی، حسین بن عبدالصمد، **وصول الاخیار الی اصول الاخبار**، مطبوع در کتاب «رسائل فی درایة الحدیث»، قم، دارالحدیث، الطبعة الاولی، ۱۴۲۴ق.

۵۳. عاملی، حسین جمعه، **شروح نهج البلاغة**، بیروت، مطبعة ورنکوغراف الفکر، الطبعة الاولی، ۱۴۰۳ق.

۵۴. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، **البدایة فی علم الدرایة**، قم، بوستان کتاب، الطبعة الاولی، ۱۴۲۳ق

۵۵. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، **الرعایة لحال البدایة فی علم الدرایة**، قم، بوستان کتاب، الطبعة الاولی، ۱۴۲۳ق.

۵۶. غفاری، علی اکبر، **«تدوین الحدیث» مندرج در کتاب تلخیص مقباس الهدایة**، تهران، نشر جامعة الامام الصادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.

۵۷. غفاری، علی اکبر، **مقدمه محجة البیضاء**(تألیف فیض کاشانی) ، قم، موسسة النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ش.

۵۸. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، **الخرائج والجرائح**، قم، مؤسسة الامام المهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۵۹. قمی، عباس، **الانوار البهیّة فی تواریخ الحجج الالهیة**، تحقیق محمدکاظم شانه‌چی، قم، انتشارات المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۷ش.

۶۰. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.

۶۱. الکردی، اسماعیل، **نحو تفعیل قواعد نقد متن الحدیث**، دمشق، دارالاوائل للنشر و التوزیع و الخدمات الطباعیة، الطبعة الثانیة، ۲۰۰۸م.

۶۲. کشی، محمد بن عمر، **اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)**، به همراه تعلیقات میرداماد، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.

۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.

۶۴. کنی تهرانی، ملا علی، **توضیح المقال**، تحقیق محمد حسین مولوی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ق.

۶۵. مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، **تنقیح المقال**، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم، نـشر آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۶۶. مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، **مقباس الهدایة**، تحقیـق محمدرضـا مامقـانی، قـم، نشر آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۶۷. مجلسی، محمدباقر، **کتاب الاربعین**، قم، مطعبة العلمیة، ۱۳۹۹ق.
۶۸. مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار**، بیروت، دار احیـاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۹. مجلسی، محمدباقر، **زاد المعاد**، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعـات، الطبعـة الاولـی، ۱۴۲۳ق.
۷۰. مجلسی، محمدباقر، **مرآة العقول فی شـرح أخبـار آل الرسـول**، تهـران، دارالکتـب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۷۱. مجلسی، محمدباقر، **ملاذ الأخیار فی فهم تهـذیب الأخبـار**، قـم، کتابخانـه آیـة الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۷۲. مجلسی، محمدتقی، **روضة المتقین فی شرح من لا یحـضره الفقیـه**، قـم، مؤسـسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۷۳. محسنی، محمدآصف، **مشرعة بحارالانوار**، قم، مکتبة عزیزی، الطبعة الاولی، ۱۴۲۳ق.
۷۴. مدرس، محمدعلی، **ریحانة الادب**، تبریز، کتابفروشی خیام، چاپ دوم، بی‌تا.
۷۵. مرعشی نجفی، شهاب الدین، **رسالة الردودو النقـود** (چـاپ شـده در مقدمـه عـوالی اللئالی)، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۷۶. مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینـده، تهـران، انتـشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
۷۷. مفید، محمد بن محمد، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قـم، کنگـره شـیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۸. مکارم شیرازی و دیگران، **منتخب الآثار من بحارالانوار**، قم، دارالنـشر امـام علـی بـن ابیطالب علیه السلام، الطبعة الاولی، ۱۴۳۴ق.
۷۹. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، التعلیق علی کتاب بحارالانوار، الطبعة الاولی، قـم، دارالتفسیر و نجف، المطبعة نینوا، بی‌چا، ۱۴۳۲ق.
۸۰. مهدوی راد، محمدعلی و عابدی، احمـد، **مقدمه المعجم المفهرس لألفـاظ احادیـث بحارالانوار**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.

۸۱. نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
۸۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبة**، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
۸۳. نمازی شاهرودی، علی، **الاعلام الهادیة الرفیعة فی اعتبار الکتب الاربعة المنیعة**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانیه، ۱۴۲۸ق.
۸۴. نوری، حسین بن محمدتقی، **الفیض القدسی فی ترجمة العلامة المجلسی، مطبوع در بحارالانوار**، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸۵. نوری، حسین بن محمدتقی، **خاتمة مستدرک الوسائل**، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

ب) فارسی

۸۶. آبادیان، حسین، **بحران آگاهی و تکوین روشنفکری در ایران**، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۸۷. آجودانی، ماشاءالله، **مشروطه ایرانی**، تهران، نشر اختران، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش.
۸۸. احمدی، مهدی، رحمتی، محمد کاظم، **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم**، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۸۹. ادوارد براون، **تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر**، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
۹۰. اسلامی، قاسم، **سخنی چند با علی شریعتی**، بی‌جا، انتشارات رئوف، بی‌تا (احتمالا ۱۳۵۰ ش).
۹۱. اشعری قمی، حسن بن محمد، **تاریخ قم**، ترجمه تاج الدین حسن خطیب، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش.
۹۲. الویری (خندان)، محسن، **زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه ۶۵۶-۹۰۷ق**، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۹۳. بهبودی، محمدباقر، **گزیده کافی**، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۹۴. بهبهانی، احمد بن محمد علی، **مرآت الاحوال جهان نما**، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.

۹۵. بهشتی، ابراهیم، **اخباریگری**، قم، نشردار الحدیث، چاپ سوم، ۱۳۹۱ش.

۹۶. بهشتی سرشت، محسن، **زمانه و زندگی امام خمینی**، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.

۹۷. پژوهشگران دانشگاه کمبریج، **تاریخ ایران، دوره صفویان**، تهران، نشر جامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

۹۸. جباری، محمدرضا، **مکتب حدیثی قم**، قم، نشر زائر، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

۹۹. جعفریان، رسول، «**دکتر شریعتی و روحانیت**»، **مقالات تاریخی**، دفتر دوم، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

۱۰۰. جعفریان، رسول، **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری**، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

۱۰۱. جعفریان، رسول، **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

۱۰۲. جعفریان، رسول، **نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب الزمان (ع)**، تهران، نشرعلم، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.

۱۰۳. جهانبخش، جویا، «**آبشخور بحار**»، **مأثورات در ترازو**، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.

۱۰۴. حائری، عبدالهادی، **نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب**، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.

۱۰۵. حسین پوری، امین، **اندیشه‌شناسی محدثان حله**، تهران، نشر دارالحدیث، ۱۳۹۰ش.

۱۰۶. حسین پوری، امین، **حدیث ضعیف (نگاهی به رویکرد عالمان متقدم شیعه)**، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.

۱۰۷. حسین زاده شانه چی، غلامحسین، **تاریخ صفویه**، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفیﷺ، ۱۳۹۴ش.

۱۰۸. حسینی خاتون آبادی، (میر محمد حسین بن) میرمحمدصالح بن عبدالواسع، **حدائق المقربین**، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.

۱۰۹. حسینی زاده، سید محمد علی، **علما و مشروعیت دولت صفوی**، تهران، نشر انجمن معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

۱۱۰. حسینی شیرازی، سید علیرضا، **اعتبارسنجی احادیث شیعه**، تهران، انتشارات سمت و گروه علمی فرهنگی امام هادی (ع)، چاپ اول، ۱۳۹۷ش.

۱۱۱. حکمی زاده، علی‌اکبر، **اسرار هزار ساله**، تهران، دفتر پرچم چاپخانه پیمان، ۱۳۲۲ش.

۱۱۲. حکیمی، محمدرضا، «**اخباری‌گری و اخبارگرایی**»، **اجتهاد و تقلید در فلسفه**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.

۱۱۳. خدایاری، علی نقی، پوراکبر، الیاس، **تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری**، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵ش.

۱۱۴. خرمشاهی، بهاء الدین، **سیر و سلوک**، تهران، انتشارات ناهید، چاپ سوم، ۱۳۷۶ش.

۱۱۵. خضری، سید احمدرضا، **تشیع در تاریخ**، نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.

۱۱۶. خمینی، سید روح الله (امام)، **کشف اسرار**، قم، انتشارات آزادی، بی‌تا.

۱۱۷. خوانساری، میر محمدباقر، **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**، ترجمه و تحقیق محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۸۹ق.

۱۱۸. درگاهی، حسین، تلافی، علی‌اکبر، **کتاب‌شناسی علامه مجلسی**، قم، انتشارات شمس الضحی، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

۱۱۹. دوانی، علی، **علامه مجلسی بزرگ مرد علم و دین**، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.

۱۲۰. دوانی، علی، **مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحارالانوار)**، تهران، نشر اسلامیه، چاپ ۲۸، ۱۳۷۸ش.

۱۲۱. رحمان ستایش، محمدکاظم، **آشنایی با کتب رجالی شیعه**، تهران، انتشارات سمت و مرکز نشر دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۳ش.

۱۲۲. رفیعی، سید علی‌محمد، **ملامحمدباقر مجلسی زندگی زمانه نگاهها نقدها**، تهران، انتشارات قدیانی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۱۲۳. زرین کوب، عبدالحسین، **دنباله جستجو در تصوف ایران**، تهران، نشر امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۹۳ش،

۱۲۴. زنجانی، سید احمد، **الکلام یجر الکلام**، قم، چاپخانه حکمت، بی‌تا.

۱۲۵. سمیعی، کیوان، **اوراق پراکنده یا فرائد و فوائد گوناگون**، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.

۱۲۶. سیوری، راجر، **ایران عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۵ش.
۱۲۷. شریعتی، علی، **تشیع علوی و تشیع صفوی**، مشهد، سپیده باوران، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۱۲۸. شهیدی، سید جعفر، **یادنامه مجلسی**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۱۲۹. شیرازی، محمد معصوم، (معصومعلیشاه)، **طرائق الحقائق**، با تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران، کتابخانه بارانی، ۱۳۳۹ش.
۱۳۰. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، **حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع البیان به همراه چهار مقاله تفسیری**، تهران، انتشارات کویر، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ش.
۱۳۱. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، **غلو (درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین)**، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۱۳۲. صفت گل، منصور، **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**، تهران، خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
۱۳۳. صفره، حسین، **تاریخ حدیث شیعه در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم**، قم، انتشارات‌دار الحدیث، ۱۳۸۵.
۱۳۴. طارمی، حسن، **علامه مجلسی**، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
۱۳۵. طباطبایی، سید محمد کاظم، **تاریخ حدیث شیعه۲ (عصر غیبت)**، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۱۳۶. طباطبایی، سید محمدکاظم، **تاریخ حدیث شیعه ۱ (عصر حضور)**، تهران، نشر سمت و دانشکده علوم حدیث، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
۱۳۷. عابدی، احمد، **آشنایی با بحارالانوار**، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۱۳۸. عاشوری، نادعلی، **علامه مجلسی و پژوهش‌های حدیثی**، قم، انتشارات مارینا، چاپ اول، ۱۳۹۵ش.
۱۳۹. عسکری، سید مرتضی، **نقش ائمه در احیای دین، تهران**، انتشارات مؤسسه علمی فرهنگی علامه عسکری، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۱۴۰. عطائی خراسانی، علی اصغر، **کارنامه علامه مجلسی**، مشهد، انتشارات کتابفروشی اسلامی، بی‌تا.

۱۴۱. غلامعلی، مهدی، **سبک‌شناسی کتاب‌های حدیثی**، انتشارات سمت و دانشکده علوم حدیث، تهران، ۱۳۸۸ش.

۱۴۲. غلامعلی، مهدی، **سندشناسی**، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۵ش.

۱۴۳. فقهی زاده، عبدالهادی، **علامه مجلسی و فهم حدیث**، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۳ش.

۱۴۴. قاسم پور، محسن و ستار، حسین، **فرهنگ اصطلاحات درایة الحدیث و رجال**، تهران، نشر هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.

۱۴۵. قاسمی، رحیم، **محقق مجلسی**، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.

۱۴۶. قربانی، زین العابدین، **علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث**، قم، انتشارات انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.

۱۴۷. کلبرگ، اتان، **کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او**، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش

۱۴۸. لاکهارت، لارنس، **انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.

۱۴۹. مؤدب، سید رضا، **تاریخ حدیث**، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ سوم، ۱۳۹۳ش.

۱۵۰. مجلسی، محمدباقر، **اعتقادات**، ترجمه علی اکبر مهدوی پور، قم، انتشارات رسالت، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش.

۱۵۱. مجلسی، محمدباقر، **عین الحیات**، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۸۲ش.

۱۵۲. مجلسی، محمدباقر، **حق الیقین**، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۸ش.

۱۵۳. مجلسی، محمدتقی و مجلسی، محمد باقر (منسوب به هردو)، **طریقه مرتضوی**، به کوشش سید علی اکبر صداقت، قم، نشر رازبان، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۱۵۴. مجلسی، محمدتقی، **لوامع صاحبقرانی**، قم، نشر مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۱۵۵. مددپور، محمد، **سیر تفکر معاصر، تهران**، انتشارات سوره مهر، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.

۱۵۶. مددی، سید احمد، **بازسازی متون کهن حدیث شیعه**، تألیف سید محمد عمادی حائری، گفتگو با سیداحمد مددی، قم، نشردار الحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۴ش.

۱۵۷. مدیر شانه‌چی، کاظم، **تاریخ حدیث**، تهران، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۸ش.

۱۵۸. مدیر شانه‌چی، کاظم، **علم الحدیث**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۵ش.

۱۵۹. مدرسی طباطبایی، سید حسین، **میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری**، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

۱۶۰. مطهری، مرتضی، **اسلام و مقتضیات زمان**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۶ش.

۱۶۱. مطهری، مرتضی، **خدمات متقابل اسلام و ایران**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۲ش.

۱۶۲. معارف، مجید، **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، ۱۳۷۴ش.

۱۶۳. معارف، مجید، **تاریخ عمومی حدیث**، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

۱۶۴. معماری، داوود، **مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه**، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ش.

۱۶۵. ملکی میانجی، علی، **علامه مجلسی اخباری یا اصولی**، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۱۶۶. مهدوی، سید مصلح الدین، **زندگینامه علامه مجلسی**، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

۱۶۷. میرخانی، سید احمد، **سیر حدیث در اسلام**، تهران، انتشارات گنجینه، چاپ دوم، ۱۳۶۱ش.

۱۶۸. نصر، سید حسین، **تاریخ فلسفه در اسلام**، تدوین میان محمد شریف، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۵ ش.

۱۶۹. نصیری، علی، **حدیث‌شناسی**، قم، انتشارات سنابل، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

۱۷۰. نوایی، عبدالحسین و غفاری فرد، عباسقلی، **تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه**، انتشارات سمت، چاپ دهم، ۱۳۹۴ ش.

ج) مقالات

۱۷۱. آشنا، حسام الدین و رضایی، سبحان، **فضای گفتمانی تدوین بحارالانوار در عصر صفوی**، قم، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۲۴، ۱۳۸۷ش.

۱۷۲. اوسط ناطقی، علی، **آرای درایة الحدیث و رجالی در بحارالانوار**، یادنامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

۱۷۳. ایزدی مبارکه، کامران، **اصول نقد متن حدیث و فهم آن در بحارالانوار**، دانشگاه تهران، مقالات و بررسیها (پژوهش‌های قرآن و حدیث)، دفتر ۷۹، ۱۳۸۵ش.

۱۷۴. باقری، حمید، **منبع معتبر و نشانه‌های آن نزد محدثان متقدم امامی: نگاهی به جایگاه منبع مکتوب در حدیث پژوهی قدما**، تهران، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۷، بهار و تابستان ۱۳۹۳ش.

۱۷۵. باقری، حمید، **نگاهی به نقش و جایگاه مؤلفه‌های «کتاب محور» در ارزیابی‌های حدیثی قدما در پرتو تحلیل منابع فهرستی**، قم، مجله علوم حدیث، سال هجدهم، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۹۲ش.

۱۷۶. بحر العلوم، سید محمد، **تدوین الحدیث عند الامامیه المجلسی فی بحاره**، یادنامه مجلسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

۱۷۷. بخشی استاد، موسی الرضا و رضایی، رمضان؛ **نقش مدارس عصر صفویه در گسترش تشیع دوازده امامی**، تهران، مجله ادیان و عرفان، سال ۴۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش.

۱۷۸. بهار، محمدتقی ملک الشعرا، **مولی محمد باقر مجلسی**، شناخت‌نامه علامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۱۷۹. بهبودی، محمدباقر، **علم رجال و سلسله توثیق**، کیهان فرهنگی، سال ۸، بهمن ۱۳۷۰ش.

۱۸۰. پاکتچی، احمد، **مدخل «حدیث»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۱ش.

۱۸۱. تدین نجف آبادی، مهدی، **مستشرقان و علامه مجلسی**، شناخت نامه مجلسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۱۸۲. جعفریان، رسول، **بحارالانوار از زاویه نگاه دایرة المعارفی**، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، فصلنامه مشکوة، شماره ۸۰، آبان ۱۳۸۸ش.

۱۸۳. جعفریان، رسول، «**نسخه‌های مهاجر» مقالات تاریخی**، دفتر چهارم، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

۱۸۴. جعفریان، رسول، **پاره‌ای از مسائل دینی فرهنگی و اجتماعی روزگار صفوی از زبان محمد تقی مجلسی**، مقالات تاریخی، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، دفتر چهارم، مقاله، ۱۳۸۷ش.

۱۸۵. جعفریان، رسول، **رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفوی**، شناخت‌نامه علامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۱۸۶. حجت، هادی، **ارزیابی اسناد الکافی از منظر علامه مجلسی در مرآةالعقول**، مجله علوم حدیث، ش۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ش.

۱۸۷. حسینی، حنیف و توسلی، علی، **شیوه صحیح اعتبارسنجی روایات بحارالانوار از دیدگاه آیت الله محمد آصف محسنی در مشرعة بحارالانوار**، قم، مجله حدیث حوزه، شماره ۱۶، ۱۳۹۷ش.

۱۸۸. حسینی سرشت، سیدمحمد صادق؛ مهریزی، مهدی، **فعالیت‌های متن پژوهانه محدثان اصفهان در سده‌های یازدهم و دوازدهم (بسترهای شکل‌گیری و نمونه‌ها)**، مجله علوم حدیث، قم، شماره ۷۶، تابستان ۱۳۹۴ش.

۱۸۹. حسینیان قمی، مهدی، **دفاع از روایات بحارالانوار (نقد کتاب مشرعة بحارالانوار)**، قم، مجله علوم حدیث، شماره ۲۹، ۱۳۸۲ ش.

۱۹۰. خدایاری، علی‌نقی، **رویکرد حدیثی سید حیدر آملی در جامع الاسرار**، قم، مجله علوم حدیث، شماره ۲۸، ۱۳۸۲ش.

۱۹۱. خرمشاهی، بهاء الدین، **مدخل «بحارالانوار»، دائرة المعارف تشیع**، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.

۱۹۲. دوانی، علی، **شرح حال علامه مجلسی**، شناخت نامه علامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۱۹۳. ذاکری، علی‌اکبر، **گفتگوهای علمی در عصر صفوی**، مجله حوزه، ش ۸۹-۹۰، بهمن و اسفند ۱۳۷۷ش.

۱۹۴. رجایی، سید مهدی، **خدمات علمی و اجتماعی علامه مجلسی**، یادنامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۱۹۵. رحمان ستایش، محمدکاظم، **جوامع حدیثی شیعه و بحارالانوار**، یادنامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۱۹۶. رحمانی، محمد، **نماز جمعه از دیدگاه علامه مجلسی**، یادنامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش،

۱۹۷. رحمتی، محمدکاظم، **کتاب المناقب اثری کهن از میراث غلات**، کتاب ماه دین، سال دهم و یازدهم، ش ۱۲۰و ۱۲۱و ۱۲۲، ۱۳۸۶ش.

۱۹۸. رفیعی علامرودشتی، علی، **پژوهش‌های گروهی در عصر علامه مجلسی، یادنامه مجلسی**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۱۹۹. سبحانی، جعفر، **ابتکارات علامه مجلسی**، یادنامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

۲۰۰. سبحانی، جعفر، **ترجمة العلامة المجلسی**، یادنامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۲۰۱. گفتگو با آیت الله جعفر سبحانی، **یادنامه علامه مجلسی**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۲۰۲. سعیدی، فریده، **مدخل «تسامح در ادله سنن»**، تهران، دانشنامه جهان اسلام، ج۷، ۱۳۸۷ش.

۲۰۳. سلطان محمدی، ابوالفضل، **کتاب‌شناسی و زندگی سیاسی علامه مجلسی**، یادنامه علامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۲۰۴. سید علوی، سید ابراهیم، **مجلسی از دیدگاه مستشرقان و ایران‌شناسان، شناخت نامه مجلسی**، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش،

۲۰۵. شبیری، سید محمد جواد، **لزوم ارزیابی سندی احادیث کافی**، تهران، مجله سفینه، بهار۱۳۸۳ش.

۲۰۶. صادقی، مقصود علی، **زمینه فعالیت‌های مبلغان مسیحی در ایران**، یادنامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

۲۰۷. صدرایی خویی، علی، **شانزده گواهی تدریس از علامه مجلسی**، قم، مجله حدیث حوزه، شماره۱، ۱۳۸۹ش.

۲۰۸. طارمی، حسن، **جستاری در باب اخباریگری و نسبت آن با رهیافت و منظومه معرفتی میرزا مهدی غروی اصفهانی**، تهران، مجله سفینه، شماره ۳۴، ۱۳۹۱ش.

۲۰۹. طارمی، حسن، **مدخل «بحارالانوار»، دانشنامه جهان اسلام**، زیر نظر سیدمصطفی میرسلیم و غلامعلی حدادعادل، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.

۲۱۰. عابدی، احمد و نکونام، جعفر و نصیری، هادی، **تردیدهای آشکار و نهان علامه مجلسی در مورد حدیث ذهبیه**، مجله پژوهش دینی، ۱۳۹۰ش.
۲۱۱. غفاری، علی اکبر، **تصحیح و تحقیق متون حدیثی**، مجله علوم حدیث، ش۱۵، بهار ۱۳۷۹ش.
۲۱۲. فقهی زاده، عبدالهادی، خرمی اجلالی، زهرا، **علامه مجلسی و جمع روایات متعارض**، قم، مجله علوم حدیث، ش۵۳، پاییز ۱۳۸۸ش.
۲۱۳. قاسم پور، محسن، سلامی راوندی، محمد، **برخی نوآوری‌های میرداماد در الرواشح السماوية**، کاشان، حدیث پژوهی، شماره چهاردهم، ۱۳۹۴ش.
۲۱۴. کلبرگ، اتان، **زندگی نامه ابن بابویه و علامه مجلسی در دایرة المعارف دین**، ویراسته میرچا الیاده، ترجمه عبدالحسین کافی و مهدی فردوسی مشهدی، قم، مجله معرفت، شماره ۹۲، ۱۳۸۴ش.
۲۱۵. کلبرگ، اتان **الاصول الاربعمئه (اصل‌های چهارصدگانه)**، ترجمه محمد کاظم رحمتی، قم، مجله علوم حدیث، شماره ۱۷، ۱۳۷۹ش.
۲۱۶. مختاری، رضا، **تصحیح و نشر مآخذ بحارالانوار**، شناخت نامه علامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۲۱۷. مددی، سید احمد، **روش‌شناسی بحارالانوار**، یادنامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲۱۸. مهاجر، جعفر، **لماذا ألف المجلسی بحارالانوار**، یادنامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲۱۹. نیلساز، نصرت، **مدخل «حدیث»، دانشنامه جهان اسلام**، زیر نظر حداد عادل، تهران، ۱۳۸۷ش.

د) اینترنتی

۲۲۰. پاکتچی، احمد، **جزوه درسی تاریخ حدیث**، ارسالی از محسن رجبی قدسی، مأخوذ از سایت www.bargozideha.com.

Validation and Evaluation of Hadiths

in the Bihar al-anvar:

Allama Majlisi's Approaches

By:

Dr. Abutaleb Mokhtari Hashem Abad

2020

Validation and Evalation of Haditths

in the bihar al-anwar: Allama Majlisi's Approaches

در قرون اخیر اسلام‌پژوهان در تلاش‌های علمی خویش ناگزیر از استفاده از بحارالانوار علامه مجلسی، این بزرگترین دایرة المعارف حدیثی شیعه، بوده و هستند.
درباره میزان اعتبار احادیث بحارالانوار، طیفی از دیدگاه‌ها و نظرات گوناگون از زمان تألیف آن تاکنون مطرح شده است. داوری در مورد این اقوال هنگامی صحیح‌تر و دقیق‌تر خواهد بود که از رویکردها و مبانی و روش علامه مجلسی در اعتبارسنجی روایات آگاه باشیم.
کتاب حاضر جستاری است برای کشف مبانی اعتبارسنجی روایات نزد علامه مجلسی با استفاده از سخنان و عملکرد این عالم حدیث‌شناس در آثارش و بویژه روش وی در تألیف دو مجلد مهم «امامت» و «السماء و العالم» و چگونگی استفاده مجلسی از انبوه منابع بحارالانوار و نیز برخی منابع خاص.

ISBN:978-964-10-6166-3

by: Abutaleb Mokhtari